

صنایع مکین کا فضیلت از ویران

الوارث

درست می باشد و کسب و کار و تجارت

بسم الله الرحمن الرحيم

شکر و سپاس مجید و قیاس آفریدگاری را نرسست جل جلاله که نقطه ضعیف را مبدا چندین شکل مختلف گردانید  
و ایشان را سبب وقوف کلیات و خزیات عالم مغلی ساخت و صلوة نامعد و دود و دود نامحد و دایره را  
که خطای را از طریق منکوس ضلالت بجاده مستقیم بیاض شریعت هدایت فرمود و آل عظام و اصحاب کرام  
وی که اجتماع آن جماعت بنصرت او سبب حل و عقد کفر و ظلمت از ضمیر عتبه نشینان پیوست است اصناف و اقسام  
فتح اهل ایمان و اسلام بود و سلم تسلیم اکثر اکثر امانت چندین گوید فقیر حقیر حاجی عبید الغنی شیرازی  
زرقه اصد ماتیمناه برار باب بصیرت و اصحاب حقیقت پوشیده نیست که شرف علم بر حسب شرف معلوم است  
بعد از علوم دینی هیچ علمی النفع و محتاج الیه تر از علم مطلق نیست چه منافع و مضار را از کلی و جزو به قبل باز  
و قوع باین علم معلوم میتوان کرد پس هر یاسن المضرات و توجهاً الی المنفعة الفقه باشد و سپاس حاجت  
با و باشد بنابرین و قیاس این فقیر لیل البصاعت قبل ازین رساله درین علم یعنی علم رمل نوشته بود موسوم  
بخلاصه الرمل ساخته مشتمل اکثر قواعد این فن از علمی عملی بسبب ایل اختصار بعضی از یاران موافق و دوستان  
مصادق که شجره باثمره مودت ایشان در ریاض محبت ثابت گشته بود و از انقلاب اسن و امان و خراج از نوود  
وصفا فی عقیدت در داخل جهان چنان احاطه ایشان که همواره مفتاح روشن بوده و چون مفتاح  
و مفتاح عقیده کشاد چون کشف حجابات مشکلات چیزه دیگر خلوص زکده التماس نمودند تا لیث



کتابی از جمیع ازان چنانچه هیچ قاعده از قواعد ضروریه این فن در وی مهمل نمانده و مختصر بود نه بی سبیل ایجاز  
محل باشد و نه بر طریق اطباء غفلت چند این متعین را بدو اسطر ترجمه هموم و تراکم غوم و موانع روزگار و عوالم  
لیل و نهار بحال این کار نبود ناچار تسویف و اجمال و اعمال می بندد و چون شغب و مطلب و دوستان از حد گذشت  
و ترک اشتقاق ایشان بهم مروت نندید تو سل باارواح علمای را سخین و ارباب کشف و اصحاب یقین  
نموده بضرورت شروع کرده شد و چون بآدم عالم عالیه ایشان با تمام رسید لکن النوار الزم  
نام نهاده امید که در نظر نگهتان قبول افتد انشاء الله تعالی الغزیر و ما ذلک علی الله بعزیز مامول از ناظران  
الکله بر سهوی و خطائی اگر اطلاع باشد از هر دو عفو اصلاح در بیخ نفر میند که این فقیر معترف است

بقلت بضاعت و تصویب و رضاعت لام احسن عن الخطایا و الزلل و صان عن التخریف و الحلل بحق  
من له مكانة فوق السمک الا غل بیدان که این کتاب مثل ست بر یک مقدمه و دو مقاله و خاتمه و مقدمه  
مرتب است بر سه فائده اول ماهیت علم رمل و سبب تردول و سبب بآید و نیست که علم رمل عبارتست  
از معرفت استکشاف معنیات از حسب آلات اشکال شاتر ده گانه بران بطریق وضع و نیز بدانکه بعضی  
جهت اوان گفته اند که علم رمل معجزه آدم علیه السلام بود و سبب فرو آمدن این علم آن بود که چون آدم  
علیه السلام را فرزندان بسیار شدند و متفرق گشتند خواست آدم علیه السلام تا حال ایشان باز یابد  
جبرئیل علیه السلام بیاید و نقطه رمل را که اصل این علم است فرو آورد و بعضی گفته اند که آدم علیه السلام  
چون خواست بداند که خواچه شد تا او را باز یابد جبرئیل و آدم علیهما السلام در کنار دریائشسته بودند  
جبرئیل علیه السلام بر آید آدم علیه السلام چهار انگشت فرو برد بر روی رکیب اشکال طریق بر نیگونی آدم علیه  
بنور نبوت آنرا معلوم کرد چهار انگشت دیگر فرو برد بر آبرو بر آن بر نیگونی جماعت شد و ازان شکل اشکال  
حاصل کرد و گفته اند جبرئیل علیه السلام نقطه که با آدم علیه السلام آورد آن نقطه یکش بود و آنچنان بود  
یک انگشت بر یک فرو برد و آن نقطه که از انگشت جبرئیل علیه السلام پدید آمد رمل بود و بر نیگونی  
آدم علیه السلام چهار طرف آن نقطه را بخواه فرست کرد و باز قفری نقطه نهاد و شکل طریق بعد ازان  
اورا جماعت ساخت یعنی چهار نقطه دیگر در برابر آن وضع کرد و اشکال دیگر را از طریق که آنرا  
آب الاشکال و جماعت را ام الاشکال گفته اند و بواسطی را از موالید و عناصر ربه یعنی آتش و آب و خاک  
و آتش و آب و خاک ترتیب داد و اندوهر غفری را ازین چهار عنصر یک جوهر است و دو مزاج پس آتش  
یک جوهر است و دو مزاج دارد که گرم و خشک است و همچنین باد یکی و دو مزاج است که گرم تر است و  
آب یکی و دو مزاج که سرد تر است و خاک یکی و دو مزاج که سرد و خشک است پس اگر مزاج باد را که دو آب با جوهر

ف  
ام الاشکال  
اب الاشکال  
سبب الاشکال



بنیامونست بسبب این علم مردم را باو الفت افتاد و باو ایمان آوردند و چون دانیال این علم را در محسرا  
 در سوسی ریگ تعلیم گرفته بود ازان ضرب رمل بر ریگ کردی و ازان اسم محل را بر حال نهادند پس نشیئه  
 این علم را تعلیم رمل از نشیئه حال باشد با اسم محل بدانکه عدد و نقاط رمل موافق اسم دانیال علم است و این  
 عدد اصل اشکال است بنظمی شود بدین وجه طریق چهار نقطه است و چون اورا نشی گنی جماعت  $\equiv$  شود  
 که بهشت نقطه است چون طریق را در نفس خود ضرب کنی ۱۶ شود که اشکال و خانه های رمل آنست و چون  
 جماعت را در نفس خود ضرب کنی ۴۴ شود که عدد اشکال از و اج بود چون این هر دو را با هم کنی بشود  
 شود چون شانزده که عدد خانه های رمل است تا این عدد و جمع کنی ۴۴ شود که عدد نقاط رمل است ۳۲ فرد  
 و ۴۴ زوج و این عدد اسم دانیال پیغمبرست و نشیئه را بنام که رمل اسم الواضع اشارت برین مضی است  
 و امام مانشاء احمد مصری در کتاب خود گفته است که حکمای اوایل روایت کرده اند که این علم از دانیال علم  
 مانده است و این را از مردم می پوشیده است تا بدست هر جاهل نیفتد که از جمله سار حق است و هر که این  
 علم را خواهد از استاد بیاموزد و هر که این علم را از خود گوید حق تعالی بر او خشم کند و شرح کتاب وی گفته است  
 که غرض آنکه بدست هر جاهلی نیفتد نیست مبادا که اعتقاد ایشان خلل پذیر شود بجهت آنکه لفظ و شکل را  
 مؤثر حقیقی دانند و چون از استاد و خازق آموزند اعتقادشان خلل نه پذیرد و نیز هر که از استاد آموزد  
 بدلیل گوید که احکام بدلیل گفتن اگر چه درست نیاید بهتر بود از آنچه بے دلیل گوید و راست آید پس  
 اگر حکمی که مناسب حال سائل باشد اما چون نه از علم است آن کس که این بود و در خشم خدا باشد زیرا که  
 این مجسمه پیغمبرست نه کمانت و نیز بدانکه حکما گفته اند که که در زمین در میان کرده آب مثال خزینه است  
 که بعضی ازان اندران آب باشد و بعضی بیرون ازین بعضی که بیرون است ربعی است که مردم بران ساکن  
 اند و آنرا ربع مسکون خوانند و باقی معموره نیست و ربع مسکون نود و شش هزار فرسخ است و نقطه  
 موجود در رمل از رفح و فرو نود و شش پس هر نقطه از نقاط رمل در مقابله هزار فرسخ از زمین است  
 و این اشاره است تا آنکه هیچ چیز در عالم عقلی نیست که ازین علم خارج باشد بلکه ازین اطلاق بر جمیع  
 اشیا از موجود و معدوم حاصل می شود از دانیال علیه السلام این علم را بر میا سپرد و از ارمی  
 باشعیا و از و بلقان حکیم و از و نیداؤد علیه السلام که ذاقیل و الصواب بالعکس اعنی فی الاخرین  
**فانکده دوم** در بیان موضوع این علم بدانکه هر علم را موضوعیست و موضوع  
 هر علم عبارتست از ان چیز که بحث کرده شود و دران علم از عوارض ذاتیه آن شی  
 و موضوع علم رمل نقطه است از جهت آنکه درین علم بحث می کنند از زوج و فرد که ایشان

سید ارض ذاتی لفظ اند و محمول آن بیوت و اشکال و لفظ نرد و اهل هند سه عبارت است از آنچه قابل اشارت  
 شخص بود و هیچ قسمت نپذیرد یعنی خبر لا تجزی و اهل هیات مرکز را لفظه گویند و گاه کوکب را نیز لفظه گویند  
 و هیچ که امر اینجا مراد نیست بلکه مراد از لفظه درین فن عنصر است زیرا که اصل این علم چنانکه ذکر کردیم چهار لفظه  
 با ذاتی چهار عنصر بر ترتیب عناصر چنانکه در آفرینش است و چون نسبت کنند چنین گویند اول آتشی  
 دوم هوایی سوم آبی چهارم خاکی چون دو لفظه در یک مرتبه میخ شود آنرا زوج گویند و الا فرد و وجه  
 اطلاق لفظه بر عنصر اشتراک ایشان است و در بساطت پس هرگاه این لفظه فرد باشد عنصر بالفعل موجود باشد  
 و هرگاه زوج باشد عنصر موجود نباشد و از اینجا شرکاء هر یک نام آید و در جماعت که عبارتست از چهار زوج هیچ عنصر  
 موجود باشد و الله اعلم فاعلم و سوم در کیفیت تحصیل اشکال بدانکه شکل عبارتست از اجتماع فرد با زوج یا زوج  
 و فرد و در چهار مرتبه از شش از پس ذکر کردیم که اصل وضع این علم چهار نقطه است که جبرئیل علیه السلام بر او نازل کرد  
 چنانکه اصح روایت و بعضی گفته اند که در طول برنگونه و بعضی گفته اند در عرض برنگونه ..... و چون نسبت  
 کنی چنین شود: ..... شکل اول را طریقی خوانند و آن دل اشکال است و مضاعف و بر اجماعت گویند و او  
 اکثر اشکال است و چهارده اشکال دیگر ازین دو شکل متولد میشود و تحقیق آن کردن الا کسر و افزودن  
 بی نقل بدین طریق نمود می آید و بدین سبب طریقی را بالوا اشکال و جماعت را امم الاشکال می نامند و وضع  
 کردن این ترکیب را ترکیب خوانند و آن نیست:  $\frac{1}{2} \frac{1}{3} \frac{1}{4} \frac{1}{5} \frac{1}{6} \frac{1}{7} \frac{1}{8} \frac{1}{9} \frac{1}{10} \frac{1}{11} \frac{1}{12} \frac{1}{13} \frac{1}{14} \frac{1}{15} \frac{1}{16} \frac{1}{17} \frac{1}{18} \frac{1}{19} \frac{1}{20} \frac{1}{21} \frac{1}{22} \frac{1}{23} \frac{1}{24} \frac{1}{25} \frac{1}{26} \frac{1}{27} \frac{1}{28} \frac{1}{29} \frac{1}{30} \frac{1}{31} \frac{1}{32}$   
 $\frac{1}{33} \frac{1}{34} \frac{1}{35} \frac{1}{36} \frac{1}{37} \frac{1}{38} \frac{1}{39} \frac{1}{40} \frac{1}{41} \frac{1}{42} \frac{1}{43} \frac{1}{44} \frac{1}{45} \frac{1}{46} \frac{1}{47} \frac{1}{48} \frac{1}{49} \frac{1}{50} \frac{1}{51} \frac{1}{52} \frac{1}{53} \frac{1}{54} \frac{1}{55} \frac{1}{56} \frac{1}{57} \frac{1}{58} \frac{1}{59} \frac{1}{60} \frac{1}{61} \frac{1}{62} \frac{1}{63} \frac{1}{64} \frac{1}{65} \frac{1}{66} \frac{1}{67} \frac{1}{68} \frac{1}{69} \frac{1}{70} \frac{1}{71} \frac{1}{72}$   
 $\frac{1}{73} \frac{1}{74} \frac{1}{75} \frac{1}{76} \frac{1}{77} \frac{1}{78} \frac{1}{79} \frac{1}{80} \frac{1}{81} \frac{1}{82} \frac{1}{83} \frac{1}{84} \frac{1}{85} \frac{1}{86} \frac{1}{87} \frac{1}{88} \frac{1}{89} \frac{1}{90} \frac{1}{91} \frac{1}{92} \frac{1}{93} \frac{1}{94} \frac{1}{95} \frac{1}{96} \frac{1}{97} \frac{1}{98} \frac{1}{99} \frac{1}{100}$   
 و تفصیل این سخن آنست که از مرتبه آتش جماعت که یک نقطه رفیع کردیم و بر مرتبه آتش طریقی  
 افزودیم طریقی شد و جماعت شد و از مرتبه آب جماعت یک نقطه رفیع کردیم و بر مرتبه آب طریقی افزودیم  
 طریقی شد و جماعت شد و از مرتبه خاک جماعت یک نقطه رفیع کردیم و بر مرتبه خاک طریقی افزودیم  
 طریقی شد و جماعت شد و همچنین از مرتبه آتش و با جماعت دو نقطه رفیع کردیم و بر آتش این  
 طریقی افزودیم طریقی شد و جماعت شد و از مرتبه آب و خاک جماعت دو نقطه رفیع کردیم و بر آب  
 و خاک طریقی افزودیم برعکس شود یعنی طریقی نصرة الخارج شد و جماعت نصرة الداخل و باز از مرتبه باد  
 و خاک باعث دو نقطه رفیع کردیم و بر باد و خاک طریقی افزودیم طریقی شد و جماعت شد و از مرتبه آتش  
 و خاک جماعت دو نقطه رفیع کردیم و بر آتش و خاک طریقی افزودیم طریقی شد و جماعت شد و از  
 از مرتبه باد و آب جماعت دو نقطه رفیع کردیم و بر باد و آب طریقی افزودیم برعکس شود و طریقی شد



شود و جماعت  $\equiv$  و ازین بیشتر مکن نیست زیرا که اصل اشکال طریق است چهار نقطه دارد و چهار را چون در نفس  
خود ضرب کنی شانزده شود و اجمین شانزده شکل است چهار خماسی و یکی رباعی و یکی شمالی و چهار سباعی و شش  
سداسی بدان ترکیب که در تسکین ترکیب وضع کردیم و در استخراج اشکال سداسی سه طریق دیگر گفته اند یکی آنکه ایشان  
را از اشکال خماسی استخراج کنند ضرب آن اشکال با یکدیگر چنانکه از ضرب غنیه الداخل بالقی الخارج حاصل  
شود و با فتح  $\equiv$  بیرون آید و با غنیه الخارج  $\equiv$  متولد شود و از ضرب فتح با غنیه الخارج  $\equiv$  و بالقی الخ  
ایتمل ع پیدا آید و از ضرب لقی الخ با غنیه الخارج  $\equiv$  حاصل گردد و درین مذہب طائفه الیست که از  
مقدمان علماء رمل اند که گفته اند استخراج اشکال سداسی از خماسی بهتر است از آنکه از سباعی بآن دلیل  
که اصل اشکال نقطه است و فقط موجود در خماسی بیشتر است پس خماسی اقوی باشد و استخراج از او سه است  
اما جماعتی از مشائخ مقاریب چون استاد این بے بضاعت امام ابو عبد الله محمد ربانی و ابو سعید عید الصمد بن علی و ابو حامد  
بن سفیان مکی و ابو جابر و احمد بن یوسف و هم امد این نحیف را از زمینیت کرده اند و گفته اند اگر اشکال  
سداسی از خماسی استخراج کنند اشکال تبدیل پذیرد و بعضی داخل الخارج شود و خارج داخل چون اصل وضع  
این علم از نقطه است باید که نقطه بنقره خود باشد تا فعل دی معلوم گردد پس بهتر آن باشد که اشکال سباعی  
را در یکدیگر ضرب کنیم و سداسی استخراج کنیم تا هر مرتبه سباعی خود بماند و تفسیر سباعی بر دو حکم از عنصر توان کرد  
و گویند کسانی که سداسی از خماسی استخراج کرده اند حل و عقد نقطه مذشته اند و طریق استخراج اشکال ششگانه  
سداسی و از اشکال چهارگانه سباعی بدین گونه است که لیحیان را با حمده ضرب کردیم  $\equiv$  حاصل شده  
با بیاض  $\equiv$  و با انگیس ضرب کردیم  $\equiv$  شد و حمده را با بیاض ضرب کردیم  $\equiv$  شد و با انگیس  $\equiv$  شد  
و بیاض را با انگیس ضرب کردیم  $\equiv$  شد و بعضی دیگر استادان متأخرین مثل مولانا غیاث الدین نیردی  
و شیخ وی مولانا شرف الدین عثمان یا یک بر نیری و مولانا سید عبداللہ کرمانی اشکال سداسی از  
هشت شکل استخراج کرده اند و تسکین ترکیب را بدین وضع نهاده اند  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$   
 $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  و گفته اند چون از شکل جماعت که شمالی است چهار سباعی حاصل شد بقصد آن یک نقطه و از  
طریق که رباعی است چهار خماسی حاصل شد باز در یک نقطه پیشش شکل سداسی باید که ازین هشت شکل  
بیرون آید بدین طریق لیحیان را بالقی ضرب کردیم  $\equiv$  حاصل شد و با فتح زدیم  $\equiv$  حاصل شد و  
با غنیه الخارج ضرب کردیم  $\equiv$  و همچنین حمده را با فتح ضرب کردیم  $\equiv$  شد و با غنیه الخارج ضرب کردیم  
 $\equiv$  حاصل شد و دیگر بیاض را با غنیه الخارج ضرب کردیم بقصد الخارج حاصل شد و ازین نوع تقریب است  
چهار نوع استخراج اشکال سداسی از طریق و جماعت مذکور گشت یکی متوسطه و سوادین و بعضی

باین شرح و کسب و بیج کتابی مذکور نیست باینکه نیکو ضبط کنی و از حق ناشناسان دستور داری و ادب الموفق  
 و الهادی مقاله اولی در احکام علییه این فن و آن ششست بر سببست و یک فصل فصل اول در شرک الک  
 رمال و مسائل و رمل و اوقات آن بدانکه رمال را باید که بر سر کار مشغول باشد قلیل الکلام و متواضع و امین باشد  
 و اصلا فحش نگویید و هر رمل نکند تا از مخیبات و الهامات بر و چیزی منکشف گردد و چون بسیاری از اسرار و وقت  
 شود و اگر از دانش حق تعالی داند و خود را در میان پدیدار گوید سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العظیم  
 الحکیم و از بی حکم انشاء الله تعالی که بدو بیرون از دلائل و اوضاع اشکال چیزی دیگر نه گوید از عندیات و بدانکه  
 که احکام نظام شرعی گفتند و کدام بر زبان گفت و سگری با کسی دیگر ناگوید و حکم برای زنا و فساد و دزدیده و لباس  
 و زور و سر پید نکند و از عرت حق تعالی ترسان باشد و هر گاه که مسائل گوید که حکم تو بر مطلق واقع بود باید که نفس  
 فرقیته نشود و آنرا از تقدیر حق تعالی داند و همچنین اگر سالی انکار حکمی کند باید که از انکار حکم ممکن نشود و رجوع  
 بخواند و ایشا کند و غیبت خود رمل کسی از تدبیر آنکه تاثیر او واقع شود و کسیکه منکر بود خواهد که او را امتحان  
 یا با او استراحت کند و ران نکند که با او تعجب حکم نیکو کند و وجه ما را بدلیل قطعی چون کتابت و اجتماع ائمت معلوم  
 شد است که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دیگر پیغمبر نخواهد بود پس هر گاه که احکام رمل گوید باید که از روی خبر گوید  
 بلکه از معجز و انکسار و نقل و روایت گوید تا کافر نگردد و و نیز بدانکه این علم نه علم یقینی است تا کسی احکام و سبب  
 خیر و قطع گوید بلکه علم قطعی است مثل علم نجوم و اعدا پس غلبه بظن وی بسیار نکند که مطابق واقع افتد و حکم است آید  
 و گاه باشد و واقع نفس الامر واقع نشود و حکم است نیاید و هر مخیر و رمال که احکام نجوم و رمل بطریق خیر گوید و بران  
 گردند و او از جمله علمای این فن نیست بلکه از جمله جاهلان است بان فن که علم خفیه یا ریب نیست مگر از حدیث  
 اگر مسائل گوید که پس از تحصیل ازین علم چه حاصل باشد چون اعتماد کلی بران نمی توان کرد و در معرفت او پیش  
 و رجوع باید که هر که اهل عرب گفته که لا یدرک کلمه لا یتدرک کلمه و در زبان رمل ندون باید که رمال و مسائل هر دو  
 باطرات باشند و مسائل را باید که فقه هر چه موجود باشد بر تخته بنهند و مقابل رمال نشیند و بیج سختی گوید  
 و هر دو از حق تعالی امیدوار باشد باین سر بر ایشان مکتوب گردد و در مال سوره فاتحه و سوره اخلاص و  
 قیس معوذتین قرأت کند بعد از آن این دعا بخواند که اللهم انی اسألك کل اسم و عاک به احسن خلقک  
 فانما اوقافا و اعدا و اعدا و اعدا فی السموات و فی الارض فی بر او بحر و دین منی عرقات و عند المقام  
 و بیک المراض فی طلاء و حیل و فی ثلثه الليل او تصور الدنیا فسمعت نداء و کشفته بلاه ان بیتی فی  
 المظلمة و فی الضمیر فی المسائل بجزل ملک و قوت ملک علی کل شی قدیر و بعضی گفته اند که انیسیت بخواند و عند  
 مفتاح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البه و البحر و ما تستقل من ورقة الا یعلمها و لا حیث فی طلبات الدنیا



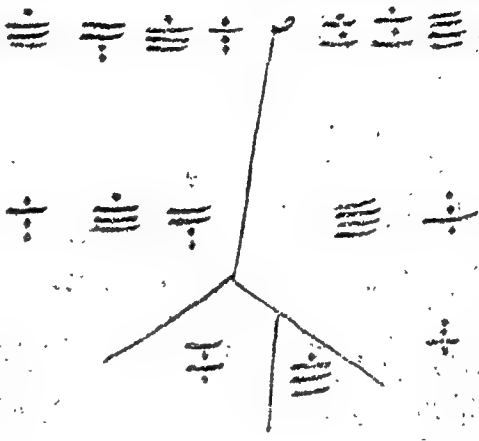




فرزند و مشوقان و مله و طربست و فتح لازم آید شایب و بی رادخانه ششم داده اند زیرا که این خانه بیست  
و نه درخت است و عقیده منسوبست بگور و چاه بی آب و غار و نیز اشتقاق وی از عقل است یعنی زانکه بنده شتر  
و بی را بنجانه هفتم داده اند زیرا که از بیت الاضداد است و قصد خانه اول است که سکن بخیان است و این شکل  
عکس و ضد بخیان است بصورت و خاصیت بی را بنجانه هشتم داده اند که خانه خوف و خطر و مرگ است و همه شیوه  
بالکات حرب و جنگ و فتنه و خون ریزی بی را بنجانه نهم داده اند زیرا که خانه علم و دین و اعتقاد و سفر است  
و بیاض منسوبست به نر و پاک و سفید مثل کاغذ و لوح ساده پس مناسب علم و اعتقاد پاک باشد مناسب  
دار و آب روان که مناسب سفر است بی را بنجانه دهم داده اند زیرا که خانه ملوک و غرت و رفعت و تافه است  
و این شکل قاهرست و سلطان کوکب و غر و چاه و سروری منسوبست بی را بنجانه یازدهم داده اند زیرا که  
خانه امید است و سعادت و این شکل منسوبست به سعد که مای گویم که چون بی غیر خاک و آب دارد که جمله  
امید از حاصل میشود چون باغ و بوستان و خورش و پوشش پس او را در تربیت الرجال شگن داده اند  
و بی را بنجانه دوازدهم داده اند که خانه دشمنان و چار با یا نیست و این شکل منسوبست به نجاتهای ناخوش  
و سگین و مرقوم را فیل و بد فعل و اکثر دشمنی از مثال پیشین خیر و مایگویم که ثانیه یعنی عتبه الخلیج شکل  
شبه است و شب و دشمنی روز است پس او را در خانه دشمن ساکن داده اند یا مایگویم که او منسوبست به ذنب و  
ذنب دشمن کوکب است بنابر مخالفت او با کوکب در سیر تا شیر زیرا که قریب با سعد آگاهانده سعادت است  
و با نخل آگاهانده نخوت بی را بنجانه سیزدهم داده اند زیرا که خانه طالب است و این شکل یازدهم طالب است  
زیرا که این شکل را در دانه تسکین عدد و بار شکل ضرب کنند آن نتیجه با طالب مفروب قیه باشد یا مفروب  
طالب آن نتیجه بی را بنجانه چهاردهم داده اند که خانه مطلوب است و این شکل منسوبست به مله و طرب  
و عیش و طالب مطلوب نفس اینهاست میشود بی را بنجانه پانزدهم داده اند زیرا که خانه تقاضا است  
و این شکل رئیس اشکال است پس باید که او قاضی رمل باشد چنانکه قاضی باید که بزرگترین باشد  
و بی را بنجانه شانزدهم داده اند زیرا که خانه عاقبت است و عاقبت هر شی القاب است و رحلت این مرد و  
شی طریق را لازم است و الله اعلم بالصواب و تیر بدانکه بعضی از استادان ازین دانه هشت آتش  
و هشت باد و هشت خاک و هشت آب در عمل آورده اند آنرا مناط احکام خوانند که گردانند و آنچنان  
بود که چون رمل کشید و باشند نظر کنند در میزان رمل اگر در اینجا نقطه بود آن نقطه را حرکت  
دهند آنجا که شسته شود و می گیرند که آتش کدام مرتبه است از مراتب هشت گانه و  
آب کدام مرتبه است از مراتب هشت گانه و باد که کدام مرتبه است از مراتب هشت گانه و خاک که کدام



شکلی بیرون آورد و سر و منیر از آن گوید و لفرقه الخارج في که صاحب رکن چهارم است در شانزدهم ضرب کند  
 و شکلی سازد و از هر دو شکل حاصل کند و حاصل لا حاصل از آنجا است گوید پس عرض و سبب و منیر که  
 سرت و حاصل لا حاصل که حکمت از این کین معلوم می گردد که مدار این علم برین چهار است و ما خواستیم مثال  
 این مسئله شریف را روشن تر کردیم تا عمل کردن بدان آسان گردد و می گویم وقتیکه کسی گفت رمل باید زد و این  
 اتفاق افتاد صورت پس لیان را که صاحب رکن اول است در شانزدهم ضرب است ضرب  
 کردیم قبض الداخل شد  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  و شکل اول  
 که کوچک  $\equiv$  است و شکل پنجم که نفی  $\equiv$   
 الحذف است ضرب کردیم اجتماع  $\equiv$  حاصل  
 شد و ازین هر دو شکلی بیرون آوردیم  
 لفرقه الداخل  $\equiv$  بیرون آمد و او صاحب  
 یازدهم است که خانه سعادت است  
 و دولت سائل مسلم داشت و همچنین  
 جماعت را که صاحب رکن دوم است  
 که در چهاردهم که لیان است ضرب کردیم لیان بیرون آمد و شکلی که در چهارم  $\equiv$  است در هفتم ضرب  
 کردیم که  $\equiv$  است و شکلی بیرون آمد و بیاض و از هر دو شکلی بیرون آوردیم که قبض الخارج است و این شکل  
 صاحب خانه سوم است که خداست و آن برادران و خویشان نزدیک اند و شکلی انگبین را که صاحب  
 رکن سوم است در پانزدهم که قبض الداخل است ضرب کردیم حمز و حاصل شد و شکل هفتم را که لفرقه الداخل است  
 در پنجم خود ضرب کردیم که  $\equiv$  است جماعت پدید آمد و ازین هر دو شکل حمز و حاصل شد و در صاحب  
 در هفتم است پس گفتیم منیر از مال است که از میراث باشد با مال مادر پس لفرقه الخارج که صاحب  
 رکن چهارم است در شانزدهم که لیان است ضرب کردیم حمز پدید آمد و شکلی که در دوم است  
 با پنجم خود که  $\equiv$  است ضرب کردیم هم لیان پدید آمد و از هر دو شکلی بیرون کردیم لفرقه الخارج  
 بود و این شکل سعادت و بهرست و صبرست حکام و ملوک گفتیم بسبب حکم و معاونت ملوک و حکام مقصود  
 سائل حاصل شود برین قیاس بود و سائل اعمال و اندر اعظم  
 فصل سوم در بیان اشکین اجد و عدد او اگر چه از ده نمی گذرد و اشکین نمی گیر و اما در عدد حکم بکار  
 کند و اما هر زائے جدا و تفاوت المیزان را برین اشکین نهاد و هم است و اشکین مذکور نیست



لما دلتون ان  
 چون امانت اصل با  
 امانت را نمی تواند  
 و اما که اصل ندارد  
 کند و منیر از آن قاعده  
 پنجم و ازین که شکلی  
 که در نفس واقع است  
 نظر کند که در این کین  
 در پنجم خود آمده است  
 و آنکه که خانه سعادت  
 که منیر ازین دو اصل  
 بیرون می آید  
 و در هفتم ضرب  
 کردیم که  $\equiv$  است  
 و این شکل  
 صاحب خانه سوم است  
 که خداست و آن  
 برادران و خویشان  
 نزدیک اند و شکلی  
 انگبین را که صاحب  
 رکن سوم است در  
 پانزدهم که قبض  
 الداخل است ضرب  
 کردیم حمز و حاصل  
 شد و شکل هفتم  
 را که لفرقه الداخل  
 است در پنجم خود  
 ضرب کردیم که  
 $\equiv$  است جماعت  
 پدید آمد و ازین  
 هر دو شکل حمز و  
 حاصل شد و در  
 صاحب در هفتم  
 است پس گفتیم  
 منیر از مال است  
 که از میراث باشد  
 با مال مادر پس  
 لفرقه الخارج که  
 صاحب رکن چهارم  
 است در شانزدهم  
 که لیان است ضرب  
 کردیم حمز پدید  
 آمد و شکلی که  
 در دوم است با  
 پنجم خود که  
 $\equiv$  است ضرب  
 کردیم هم لیان  
 پدید آمد و از هر  
 دو شکلی بیرون  
 کردیم لفرقه  
 الخارج بود و این  
 شکل سعادت و  
 بهرست و صبرست  
 حکام و ملوک  
 گفتیم بسبب حکم  
 و معاونت ملوک  
 و حکام مقصود  
 سائل حاصل  
 شود برین قیاس  
 بود و سائل  
 اعمال و اندر  
 اعظم فصل  
 سوم در بیان  
 اشکین اجد و  
 عدد او اگر چه  
 از ده نمی گذرد  
 و اشکین نمی  
 گیر و اما در  
 عدد حکم بکار  
 کند و اما هر  
 زائے جدا و  
 تفاوت المیزان  
 را برین اشکین  
 نهاد و هم است  
 و اشکین مذکور  
 نیست





جدول مذکور نیست

خانه		خانه		خانه		خانه	
۴		۳		۲		۱	
۸	در کمره	۶	در کمره	۶	در کمره	۵	در کمره
۱۲		۱۱		۱۰		۹	
۱۶		۱۵		۱۴		۱۳	
خاک		آب		باد		آتش	
۴۰		۳۶		۳۲		۲۸	

دلیل دیگر غایب الاصول برین مبنی در بیان تسکین غصه کسری گفته میشود و انشاء الله تعالی  
در غایت الاصول این تسکین را بعضی دیگر مذکور گفته که بنیاد تقویم الزل زانے برین تسکین  
غصه است این تسکین را مرتبه نیز خوانند و از ده پیش از طلوع و جماعتی از مغرب بعمل الزل  
ازین تسکین کنند و آن اینست ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶

فصل در تسکین ابدح و این تسکین دانیال هم لقبول درست است و صاحب شجره سنبه نقطه باین تسکین  
اعینا کرده است اگرچه کتاب را بر دو تسکین نهاده است تسکین ابدح و تسکین کلی لیکن اعتماد کلی  
اورا در ضما کر و احکام برین تسکین است و معتبر بر کتابی از شجره درین فن نیست از آنکه اکثر مسائل  
دی مردمی از دانیال علیه السلام است به تحقیق و اگرچه در جماعتی خلاف است بعضی گفته اند که او جمع  
کرده امام ماسا، الله صغری است واضح نزد بعضی آنست که امام ماسا، الله اورا از یونانی عبری نقل  
کرده است و بعضی گفته اند که او جمع امام زانی است و بعضی دیگر گفته اند که جمع شیخ سعید عبد الله کلاسی  
و الله اعلم و تسکین مذکور نیست ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ و  
این تسکین را تسکین غصه میگویند و تسکین دانیال و تسکین طم و تسکین اصل و تسکین  
ام الد و این نیز خوانند اما تسکین غصه که بعضی در مقابل غصه صغری است زیرا که اگرچه  
اتش این تسکین نیز یک است و بادش و و لکن آبش چهار است و خاکش هشت بخلاف  
صغری که آبش سه است و خاکش چهار چنانچه مذکور شد قبل ازین و سبب آنست که  
همچنان که در آفرینش عناصر را خاصیت است در ترتیب و اوزان و این نیز خاصیت است

و بحث از آن نشانه کنند از آنکه قبله باز است عناصر است و لفظ را دو اعتبار است یکی ظاهر و دیگری باطن و اعتبار  
ظاهر نیز دو قسم است یکی فرد و دوم زوج و اعتبار باطن هم دو قسم است یکی را نسبت مراتب خوانند و دیگری نسبت  
اوزان اما خاصیت زوج در ظاهر آنست که به بند و ونجه این در احکام آنست که منع نظر است و لفظ و اتصال  
وی منع آنست و لفظ و اتصال و خاک الفضائل و منع پس در مرتبه که زوج باشد آن باب  
نسبت شود یعنی در آن شکل آن صفت مخبر و هم است خاصیت فرد آنست که یکشاید یکشاید این صورت که  
اگفته خاصیت زوج و فرد چون بر هم گیرند آنست که او را طول شکل خوانند و آن دلیل است بر ظاهر نسبت با  
و اوصاف آن پنج است رباعی و خماسی و سداسی و سباعی و ثمانی خاصیت نسبت مراتب آنست که هر چند  
نار در مرتبه اول نسبت لفظ ناری یکی گیرند و هر چون مرتبه دوم است لفظ یا دوی یا دو گیرند و آب و هر چه  
سوم است لفظ آبی را سه گیرند و خاک در مرتبه چهارم است لفظ خاک را چهار گیرند و خاصیت عدد مراتب آنست  
که از اوضاع شکل خوانند و تسکین عناصر صغری از حیث انبساط است چنانکه باین دلیل و عدد رفته بود اما خاصیت  
نسبت اوزان عناصر آنست که چون آنست ثقیف تر است از همه او را یکی گیرند و چون هوای از وی ثقیل  
تر است از آنست او را صفت می گیرند یعنی و و آب از وی ثقیل تر است صفت باد گیرند یعنی چهار و چون خاک  
ثقیل تر است از آب او را صغری گیرند یعنی شست و تسکین عنصری گیرند بحجت این اعداد ترکیب کرده اند  
خاصیت اوزان آنست که از اعمق شکل خوانند بدان سبب که چون عدد ظاهر شکل را طول گیرند  
آن عدد سه یا بیشتر خطی و چون عدد مرتبه بآن اضافه کنند از وسط حاصل می شود پس طول باشد یا عرض  
بدین سبب آن عرض شکل خوانند و چون عدد اوزان بآن اضافه کنند عمیق نیز حاصل می آید و بدین سبب  
آنرا عمق خوانند و اعداد علم و سبب ترتیب سنگ و اشکال این دایره آنست آنست و سه باله اربع  
تعلق دارد و بادش به بامی وی و آنست بدال وی و خاکش بجای وی بنابر آنکه این حروف ارقام  
اعداد آن عناصر اند پس سکن الحیان در اول باشد زیرا که الحیان از اربع اله پیش دارد و الف یکی است  
پس خانه یکم را باد دادند و سکن همره در دوم بحجت آنکه از اربع یا دارد و باد و است خانه دوم او را باشد  
و سکن نصره الخراج در سوم بدان سبب که الف و باد دارد که سه است و علی هذا القیاس پس سکن  
طریق در پانزدهم باشد زیرا که مجموع حروف اربع دارد و چون عدد همه حروف بر هم گیرند  
پانزده شود و باین تقدیر سکن پانزده می شود زیرا که باین قاعده جماعت را هیچ کدام خارج سکن نیست  
اگر آنکه از اربع پنج ندارد پس بحجت آنکه اعداد بیوت رمل محفوظ مانده جماعت را نشانزدیم و ضعیف کنند و نیز  
بحجت آنکه عدد حروف دانیال بود و شش است موافق عدد نقاط رمل و اگر جماعت در میان اشکال





















مبحث بطن الرمل که هر شانزده شکل که در رمل آمده باشد یا صاحب آن خانه از تسکین مذکور ضرب کنند و  
 متولد معلوم کنند که در رمل است یا نه اگر باشد و چندم آمده است از خانه ای بد آمده باشد و دلیل بریک  
 مطلوب بود اگر در خانه ای بد آمده باشد دلیل بر بدی مطلوب باشد و اما حصول و لا حصول مطلوب را باید که  
 شکل مطلوب را با صاحب خانه که مطلوب در وی آمده باشد ضرب کنند اگر داخل متولد شود دلیل حصول باشد  
 باستانی و محس بر شواری اگر خارج متولد شود دلیل لا حصول باشد سعد یا خیار و محس بخیر اختیار و اگر نقاب  
 متولد شود از حال بجال نگر و سعد حصول بود در عاقبت و محس لا حصول و اگر ثابت باشد بدقی و در یک خانه  
 بماند سعادت بالاقبیت حاصل شود و محس نشود و اگر مطلوب و در رمل ظاهر و باطن نباشد نیکوترند  
 که در خانه مطلوب چه شکل آمده است آنرا با شکل مطلوب ضرب کنند و متولد معلوم کنند و بر همان طریق  
 حکم کنند اما درین صورت دلالت در توقف افتد و الله اعلم و این مقالات پس نفیس و غریب است  
 و از استادان پیشین تا خواجہ بتالیف بیکدیگر رسیده است و حقیقت آن معلوم گشت و  
 از جمله اسرار و اصول است اگر کسی ازین فن بهین مقالت قناعت کند او کفایت باشد ز بهار

که غنیمت داری و بدست هر نا اهل ندری

فصل هشتم در تسکین مزاج و حکم و عده از دوستی بر روز و شب بدانکه هر شکلی از مزاج و طبیعت کوکبی است  
 از کوکب سبج ستیاره و دوجوزا برین باشد یعنی راس و ذنب و استادان این فن اشکال را باین  
 را بکوکب سبج ستیاره و عقد و راس و ذنب نسبت کرده اند و ابتدا از آفتاب کرده اند که حسرو ستارگان  
 و دو شکل بر داده اند و دو شکل دیگر بر هر داده اند که اوزیر فلک آفتاب است بقول اصم و دو شکل  
 دیگر بطار د داده اند و دو شکل دیگر بقر داده اند که فلک اوزیر فلک عطار است و باز دو از سیر  
 گرفته اند و دو شکل دیگر بر جل داده اند و دو شکل دیگر بمشتری که فلک اوزیر فلک حل است و دو شکل  
 دیگر بمیج که فلک اوزیر فلک مشتری است و بالا سه فلک آفتاب و یک شکل بر اس داده اند و یک شکل  
 مذنب بقول مشهور و هر دو شکل را بذنب بقول درست نیز چنانکه در منسوبات اشکال مشروح بیان  
 کرده می شود انشاء الله تعالی و چون ایام و لیالی و اسبوع منسوبست بکوکب مذکوره بر آن  
 که هر روز بکوکب منسوبست شب پنجم آن روز بهمان کوکب منسوبست پس طریقه حکم آن چنانست  
 که چون رمل کشیده باشم و شکلیکه در خانه مزاج خود داشته باشد سائل را گویم که فلان روزی  
 یا فلان شب از احوال صمیم خود واقف گردی و اگر دلیل بر حصول مراد باشد گویم که فلان  
 شب مراد او بر آید و اکثر مراد تو بر آید و اگر دلیل بر ترک باشد گویم که فلان روز یا فلان شب

ترک کنی تفصیل سخن آنست که چون ۱ یا ۲ در خانه اول رمل باشد روز یکشنبه یا شب پنجشنبه وعده و بدو الی  
آن تفصیل که ذکر کرده ایم و اگر ۳ یا ۴ در خانه دوم نیاید روز آدینه یا شب سه شنبه وعده و بدو و اگر ۵ یا ۶  
در خانه سوم بیاید روز چهارشنبه یا شب یکشنبه وعده و بدو و اگر ۷ در خانه چهارم بیاید روز دوشنبه  
یا شب آدینه یعنی جمعه وعده و بدو و اگر ۸ یا ۹ در خانه پنجم بیاید روز شنبه وعده و بدو و اگر ۱۰ یا ۱۱ در خانه  
ششم بیاید روز پنجشنبه یا شب دوشنبه وعده و بدو و اگر ۱۲ یا ۱۳ در خانه هفتم بیاید روز شنبه یا شب  
وعده و بدو و اگر ۱۴ در خانه هشتم بیاید روز سه شنبه یا شب یکشنبه وعده و بدو و اگر ۱۵ در خانه نهم بیاید  
روز دوشنبه وعده و بدو و تسکین مذکور یا خواصش اینست که در جدول اینرا کرده اند

[illegible]

و از هر دو شکل نیک کوکب نشوید اند اگر احد همان را بر آخر مقدم دارند و در وضع جایگزین بود و خطایا باشد  
در نشوید بین عقد تین و اکثر پنج و ث مقدم واقع شده بر پنج و اینچنین عکس است تا صورت فرود خانه  
که بمنزله میران است واقع میشوند بدینا که شکل در خانه مزاج بقوت باشد مثل کوکی که در درجه خود باشد  
و آن یک قوت ذاتیست و الله اعلم بالصواب و عنده ام الكتاب

فصل هشتم در تسکین حروف و آن بر اثبات البقیه کبرجایش دست هفت و پنجاه  
ترجمه محققین این جمله که است جمله اول رباعی است که مشتملست بر چهار مرتبه

[illegible]





که در اصل نقیض است و عرض و سه یکی بود که عدد عنصر اوست و عمیق نیز نفیست است چه حاصل  
ضرب یکی و زینت همان هفت باشد و طول  $\equiv$  ۷ و عرض ۴ و عمیق ۸ که حاصل ضرب چهار هفت  
۲۸ باشد و همچنین طول  $\equiv$  ۷ و عرض ۴ و عمیق ۱۴ و قس علی هذا و قول مشهور و زیاده مشهور  
و مختار کبار اسانید این فن در طعنه و عینی نیست که گفته شد و بعضی گفته اند که عینی عبارت است از  
جمع طول یا عرض یا ضرب احدی یا در آخر پس باین قول در عین ۸ باشد و عمیق انگیس یا زود مفهوم از کتاب  
مصباح آنست که این طول و عرض و عمیق تغییر در تسکین سکنی باشد و اندک علم فائده و بدانند شکل در خانه حرف  
بقوت بود مثل کوچه که در حد خود باشد فوائده بسیار است از نوعی و مثله جهات ایزین و استخراج آن ایزین  
عند الله در جامع الاسرار گفته است که در تسکین فوائده بسیار است از نوعی و مثله جهات ایزین و استخراج  
آن ایزین معلوم گردد و همچنین استخراج طالع وقت مولود و موقوف است برین تسکین مذکور

### والله اعلم بالصواب

فصل غم در منوبات بیوت باید دانست که بیوت مقدم اند بر اشکال از جهت آنکه بیوت محل اند و اشکال  
حال و محل بالذات مقدم است بر حال پس اول شرح بیوت کنیم بعد از آن اشکال و خانهای رمل که  
شماره است خانه اول منسوب است به بن و جان و زندگانی و عوارض بدین و خانها و بیوت علم  
و عمل و صحت و سلامتی و فکر و خیال و علم و خیر و شر که میروم رسد و نطق و صحت و خوشی و ناخوشی و فکر و  
اندیشه سائل و ابتداء کارها و طالع زمان و خانه مقصد الاشیاء است بقول بعضی خانه و و هم منسوب  
به مال و معاش و غذا و دخل و خرج اعوان و الضار و گواهان و اخذ و عطا و قرض دادن و گرفتن و  
و غنا و فقر و درم و دغا بمان و معامله یعنی خرید و فروخت و سخاوت و بخل و طفل شیرخواره و سود و زیان  
مال و و وصیت و وصیت بردن چیز را که از جاسگ بجای میبرند و قناعت فرزندان و مال امانت و گواه  
مستقبل طالع خانه سوم منسوب است به برادران و خواهران و خویشان نزدیک و دایگان و  
مهربانان و سازگاری با هم نشینان و خراب دیدن و نقل و حرکت و تحویل که سفر نزدیک علم اندک  
علم غیر شرعی چون هندسه و فلسفه و چیزهای رفته و یا بریده و یا در شاهی دین و عبادت و زوال چیز  
که آبادانی مساجد و مدارس و بعضی تغییر را نیز ایزین خانه گفته اند و اصح آنست که تغییر را از هم گویند  
و اکثر استادان محقق بر آنست خانه چهارم منسوب است به پدر و مقام و املاک و دنیا و عتقاد و کمال  
و آبادانی آنها و ذراعت و عرش و اشجار و کشت زارها و کار بره و گوسفندان و گنجهها و زمین و کار  
پرشمیده و عاقبت کار و عمر سائل و اقامت و شباب جزو یا پیداری بره و از بر حشیش و هر شمشیر

خانه پنجم منسوب بفرزندان نرسی و مادگی دی و معشوق و معشوقه و آنکه دوست است و یانه و تحفه و دهر ایا و  
 رسل و اخبار و شرط و نامهای عروسی و شادی و طرب و طبع و خلعت و سحرگی کردن و بازی و خنده و داشتی و  
 مهمانی و دعوی و خواستگاری و عاشقی و پیگیری با بخت و خواندن و صید و شکار و شرط و نبرد با خن و کشتی گرفتن  
 و تیر انداختن و دیهات و نزدیک شهر این خانه دلیل در خانه و دلیل بهلوی خانه خانه ششم منسوب است  
 به ملامان و کینه کاران و خدمتکاران و مردم فرومایه و غم و ملالت و بیماری و حاله و حسد و فسق و فجور و حبس و  
 دشواری و داران گذر داشتن و سوی گذر داشته و کین ساختن و سحر و سحر می که پوشیده بماند یانه و حرکت پیر و  
 مقام برادر و چهار پایان خورده و قیل چهار پایان رسم شگافته و فراموشی و بهیوشی و غیبت اجناس کم شده  
 و در دیده و مردم و پنهان خانه هفتم منسوب است به طلب و ازواج و تنزیج و شرکاء و شرکت و غائب و  
 دعویها و خندان و خصمان و معاصره کسیکه از دی خوف دارد و ضمان و وکیل و بانک و مشتری و شرکاء و  
 دگوا و خانه چهارم است و پنج و فین و جنگ و دعوی و مسائل رعایان و کرد و کرد پیر پیر و مادر مادر و همسایگان  
 و فرزندان و کینه و خانه نامی و لون شکل ایشان و مقاصد و مسافر و مقاطعه و قرض خواه و خانه مقصد الاشیا  
 و پیش از آنکه است که هر دو مقصد الاشیا است چه حال بی اول و هفتم است نباید بدلیل آنکه خانه هشتم  
 خانه مشترک است چون از هفتم گذشت لفظ و شکل سرگون شد چنانکه صاحب شجره گفته است لیکن اعتبار  
 بر اول نیست خانه هشتم منسوب است بخوف و نظر و مرگ نیم گشتن و زهرهای کشیده و غرق گشتن  
 و مال غائب و زدر برده و مال میراث و مال قرض و مال زن بیت المال و زدر برده و دین شرکت چهارم و  
 و معشوق و پیر و مقام معشوق و کیا نایل چیزی که مستملک می شود و زیاتی آفتاب و بازی کردن خصم و نایب  
 زن از دار و خانه نهم منسوب است بسفر و راه دور و راه غربت و امن راه و بازگشتن از سفر و عسل  
 فروین و امانت و زدن و راه غربت خواب و خویشان و برادر و خواهر و زن و معشوق و عاشق و برنجور  
 پیر و فساد و طاعت و وحی و امام و خواب و طاعت و عبادت و حج و غزا و خواندن کتاب و پیغمبر  
 و احکام پنجم خانه و هم منسوب است به بادشاه و فرمان ردایی و بخواه و ریاست و غرت و حرمت و نام و نگونی و  
 شغل عمل و عامل و واطعی و خداوندگار و ستاد و صنعت و استاد و پیران و غم زاده و برنجوری فرزندان ملاک  
 زن و مادر و وطن غائب مقام درد و مزول شدن از علم امری و تمام رسیدن بکارها و زرق خانه  
 یا زده و هم منسوب است بامیز و سعادت و کمال و دستان جانی و مال از عمل و عشق و نگارنی و ایسی و فرزندان  
 زن که از شوهر دیگر باشد و فرزندان شوهر که از آن دیگر باشد و سفر و برادر و خرنه بادشاه و مال  
 مادر و رشوت و دشمن و عشق زن آن بیوسه شدن با ایشان بکوشی و بخت دولت حمد و ثنا



خانه دو از دهم جنوب است بدشمنان و بدگویان و چهار پایان بزرگ و بیج و شری اینها قبل چهار پایان  
 گرد و سم و بند و دندان و حبس و گرفتاری و تفاوت و قیل و معزول از کار و منقلب خانه سیم و دهم جنوب  
 مبسب نفس و راسه تیر و داعیه پس نفس و عاقبت مادر و سفر مشق و مال دشمن و شاهد حال و سگون  
 ظلم و گواه اول و پنجم و نهم است خانه چهارم دهم جنوب است نفس و غیره و مطلوب مشق و مشق  
 نخیال و آئینه رمل و گواه دوم و هشتم و دهم است خانه پنجم دهم جنوب است بفرج اکبر و قاضی و میرزا  
 رمل است زیرا که اگر رمل خطاشده باشد یوی شناسند یا آنکه عدد و نقطه با سه طاق بود و احوال امور  
 گلی و قضا یا سه که باشد ازین خانه گویند مثل آنکه این و عوی کرد یا نه و این کس را القاضی بر می یابند یا  
 این کس مشورت کنم یا نه و گواه سوم و هفتم و یازدهم است خانه ششم دهم جنوب است بفرغ و  
 ترک یعنی ترک چیز با طایب چیز با طالب و عاقبت انانیته و مبسب الامر و صورت حال و گواه چهارم  
 و هشتم و دوازدهم است گفته اند که این خانه با خانه چهارم مشرب کنند و عاقبت جمله مافات و در آن شکل  
 پیشه که چیست و حکم از داخل خارج و ثابت و منقلب کند و اندک علم او ۱۰ و ۱۰ و این چهار خانه  
 را و تذکره و چهار دیگر از اهل الوند گویند و آن دوم است و پنجم و هشتم و یازدهم و متوسط اندک  
 قوت و ضعف و چهار دیگر از اهل الوند گویند و آن سوم است و هشتم و دهم و دوازدهم که ضعف  
 تواند قول زناتی و جمیع استخوان نیست و بعضی از محققان گفته اند که از خانه ها دو را که در خانه  
 که ناظر اند بطایع افری خانه ها و آن اول و سوم و چهارم و پنجم و هفتم و دهم و یازدهم اند و  
 و چهار دیگر که ساقط اند و ضعف بیرون آن دوم و هشتم و دهم است بیوه اتفاق  
 هشتم و دهم است که هم زائل است و هم ساقط و اگر چه مشهور نیست که در رمل سه خانه نفس است  
 هشتم و دهم و دوازدهم و اگر ساقط گویند چه گوئی در خانه سیم دهم و چهارم دهم و پنجم دهم و ششم دهم  
 جواب گویم که بیوت در اصل دوازده است و تا دلالت کند بر بزرگی و مایل بر معروف و زائل  
 بر محبوب و این چهار خانه را قسمت کرده اند بر او و سیم دهم را با اول داده اند و آنرا و تذکره الوند  
 مشرق گویند و چهار دهم را بچهار داده اند و آنرا و تذکره الوند استقل گویند و پانزدهم را بهفتم داده اند  
 و آنرا و تذکره غرب گویند و شانزدهم دهم دهم داده اند و آنرا و تذکره السما گویند و مشهور در کتب  
 این فن نیست و کلام ثولجیه قدس سره در غایت الاختصار در سه چیز مخالف نیست  
 چه او در غایت الاختصار فرموده است که این چهار خانه را رز و اندک و شواکد از ربع خوانند  
 و سیم دهم را شرق یک اول گویند و چهار دهم را شرق یک هفتم و پانزدهم دهم را شرق یک دهم



کند که در جدول نوشته خواهد شد فائده و اینکه معرفت چنانست که بدو زرد گواه معلوم کن یعنی از خانه اول تا  
 ۱۲ هر شکل درین خانه با گواهی باشد خانه اول گواهی بر طبیعت جنی از نرمی و دوستی دوم بر رنگ او سوم  
 بر شکل او و سیم او چهارم بشیرکت او ۱ و ۲ و ۳ بر جوهر یعنی کلاهی یا حیوانی یا نباتی اگر متفق باشند والا نه  
 ۴ درم آرد و ۵ درم آرد از هر دو یکی کند نیمه را و ۱۲ از حاصل حکم کند که جنی چه جوهر است پنجم  
 گواهی او در هر قسمت و فصل جنی که مرد را بچه کار آید ششم بر فعل جنی بهنم بر چگونگی که جنی چه عوشت  
 و کم و بیش بهنفت تکرار هفتم اگر هفتم را در نهم ضرب کند حاجت تکرار بنامش در نهم بر فعل او و هشتم  
 بر طعم او اگر هشتم را در نهم ضرب کنند یازدهم بر تمام شدن او ۱۲ اشریکانے او آنجی که ساکن است  
 اما ان چهار خانه دیگر گواه است بر ان ۱۳ خانه برین راستی و کجی و ابداعلم این فائده نوشته شده  
 از فائده مذکور در رساله درل معتبر بود

جدول نیت

العیون	اعمال و النیت	السیاح	السیاح	السیاح	السیاح	السیاح
۱	۳	آتش	شرقی	سعد	مذکر	۲۲۱
۲	۶	بادی	غربی	وسط	مذکر	۱۵۲
۳	۹	آبی	شمالی	خس	مؤنث	۴۳۹
۴	۱۲	خالی	جنوبی	سعد	مؤنث	۶۱۰
۵	۱۵	آتش	شرقی	سعد	مذکر	۳۱۹
۶	۱۸	بادی	غربی	خس	مذکر	۱۸۱
۷	۲۱	آبی	شمالی	وسط	مؤنث	۱۲۳
۸	۲۴	خالی	جنوبی	خس	مؤنث	۶۱۶
۹	۲۷	آتش	شرقی	وسط	مذکر	۳۸۱
۱۰	۳۰	بادی	غربی	سعد	مذکر	۱۰۸
۱۱	۳۳	آبی	شمالی	سعد	مؤنث	۳۳۸
۱۲	۳۶	خالی	جنوبی	خس	مؤنث	۱۰۳
۱۳	۳۹	آتش	شرقی	سعد	مذکر	۳۶۱
۱۴	۴۲	بادی	غربی	وسط	مذکر	۵۵۳
۱۵	۴۵	آبی	شمالی	وسط	مؤنث	۱۵۰
۱۶	۴۸	خالی	جنوبی	وسط	مؤنث	۱۳۳

من لطف الال نیت  
 او را دست سعد و نیت  
 سونج و دود و یک  
 نیت خانه که نیت  
 نیت نیت نیت  
 و نیت و نیت و نیت

فصل دهم در دلائل بیوت بدانکه و تد طالع دلیل مؤید است بر دو وجود و بقا به خیرهای بسبب وجود طالع  
برافق و بقای سبب و سه در طلوع و میبار روی از شرق بود و نائل او دلیل بر حالت دوم موجود بودن  
سبب که او دوم طالع است و آن حالت کیفیت است و اقرب آن اسباب غذا است و چون  
از ان معین و اوسط آن نائل و نائل آن دلیل است بر حالت سوم موجود بودن حرکت و ریاضت  
که سبب استقرار غذا است و مصاحبت و خواهر و برادر که شریک معاش و مالی اند و تد عاشر دلیل کمال  
ظهور و رفعت موجود است و آنچه حاصل آید چون شغل و عمل و جماعت بسبب کمال ظهور و رفعت  
آن و تد عاشر میان آسمان است و حصول نور کوکب او در تمامی روزه ترین و نائل و سه دلیل است  
بر حالت دوم آن موجود و رفعت و آن حالت کیفیت است اسباب بقای آن ظهور و رفعت و سه است  
و اقرب آن سعادت آسمانی است و بعد از آن امید سعادت اوسط آن یاران و دوستان و متوکلان  
و نائل آن دلیل است بر حالت سوم و آن ظاهر و رفعت بدان سبب که او سوم عاشر است و آن  
حالت کیفیت نائل و اسباب و سه است چون تحمل شداید و بکار دازد دشمنان و حاسدان  
سبب ظهور و رفعت وی ششم آن الزامین تلقا محبده و آن بیری الیاهم الزام احاد و نه  
و تد سابع از آن روزه که مقابل طالع است بر طسرفی دیگر از افق پس او نظیر طالع است پس  
دلیل بود بر نظیر موجود و آن زوج است و شریک و از آن که بر افق مشرب است و مغرب مقصود  
است پس دلیل بود بر مقصد قصدی که موجود و حرکت هاست و سه نائل او دلیل بر حالت دوم  
این اوصاف شود و چون کیفیت منسوب بسبب غروب طالع و نگوئی ناری و سه و کیفیت میراث نائل  
شرکار نیز که نظیر دوم است و تلقی ختم و نائل و سه دلیل است بر حالت سوم این اوصاف چون  
کیفیت علم و دین و سفر و غنیمت و اوقات و اصلاح چه بعد از بیوت بجز از شرارت و منسوب است به خیر سه  
و دیگر است آید و تد رابع از آن روزه که در غایت اختاست و تد عاشر در غایت ظهور و تقیض و تد  
عاشر است دلیل که تد بر تقیض آنچه عاشر است بر آن دلیل است و آن نائل است و تد عاشر دلیل بود  
بر شمای پویشیده و دفا ن و آنچه موجود از وی مخفی حاصل آید چون تد بر اسلاف و مانند آن  
و از آن روزه که او بر قلبی افق است چنانکه عاشر بر قلبی دیگر است نظیر عاشر است پس دلیل آنچه  
و اراضی و مسکن و مقام و دنیا و عقار و از آن روزه که عاقبت عاشر همان خواهد بود دلیل شایسته  
کار یا و غیره است و نائل او دلیل است بر حالت دوم این اوصاف یعنی آنچه از خفا روزه به ظهور  
آورد و چون فرزندان و اخبار و هدایا و محصول مزروع از هر جنس و نائل آن دلیل است

بر حالت سوم این اوصاف بدان سبب که او سوم رابع است و آن حال بنده و مستور آنست که خدا نگار آن  
سکن و متبیل اند و حالت بیاری که آن نیز اسباب تحول است دلیل کلی بر هر شیئی تفصیل حاجت نیست  
خاصه کسی را که طبع صاف دل روشن و ذهن تیز و فکر داند فیه راست دارد که اشارتی تمام رفته است  
و این از انقباض اسراری است که اکثر در کتب متقدمان و متاخران و حکمای و علمای رمل و نجوم ازان غایب  
عنزیر باید داشت

فصل یازدهم در شواهد و کذا و ماضی و حال و مستقبل و استخراج این جمله از مباحث است تا در احکام  
بر بصیرت باشد باید دانست که در رمل شاهد قریب و شاهد بعید و همچنین ناظر قریب است و ناظر بعید یا شاهد  
قریب دوم است و شاهد بعید پنجم و ناظر قریب سوم است و ناظر بعید هفتم پس اگر کسی سوال کند نگاه کند تا آن  
سوال یکبارم خانه تعلق دارد و بعد از آن بنگرد که در دوم و سوم آن خانه که سوال از دست دید و همچنین در پنجم  
و هفتم آن خانه اگر سوال از انقباض بود و این خانه های گواهی دهند بر انقباض بنابر آنکه داخل باشند حکم حصول  
مرا و کند سعد یا سانی و نحس بدشواری و اگر سوال از انقباض بود و این خانه های خارج باشند هم حکم بر آمدن  
مرا و باشد و اگر گواهان بر عکس گواهی دهند شکل پنجم خانه سوال در هفتم ضرب کند آنچه حاصل آید بر هفتم و مقصود  
و در سوم ضرب کند آنچه حاصل آید بر هفتم و از هر دو شکل شکلی بیرون آرد و آن شکل را در خانه مقصود ضرب  
کند آنچه حاصل آید حکم مطلق ازان کند و چنانچه از مقارنه اعتبار ۱۴ و ۱۵ آید و اگر سوال سالک از انقباض  
باشد و شکل خانه مقصود و چهارم و پانزدهم داخل باشد مراد بر آید و خارج نه سعد یا سانی و نحس بدشواری  
و اگر متعاقب باشند حاصل شود دو باز از دست برود سعد یا اختیار و نحس بے اختیار و اگر ثابت باشند  
در تقوین افتد سعد حصول بالاخر و نحس لا حصول و حکم سوال از انقباض بقایه انقباض معلوم شود و بعضی  
دیگر هم از مقارنه حکم بر ۱۴ و ۱۵ - انتها گفته اند و هر سوال که باشد و اندک علم و تیز باید دانست که ماضی  
هر خانه ازان خانه بود که مشترک از اول و دو حال خودش و مستقبل دوم و این تا خانه دوازدهم است معین پس ماضی  
اول ۱۲ - است و حال خودش و مستقبل خانه دوم است و ماضی دوم اول است و حال خودش مستقبل سوم و سیرین  
قیاس باید شود و حکم از این چنان باشد که اگر در دوازدهم شکل ششم ششم باشد و در اول و دوم سعد حکم کند  
که پیش از این احوال خوب بنود اما از این زمان خوب است و بعد از این خوب نخواهد بود و اگر عکس این باشد  
حکم بر عکس کند هر کس را این نمونه کافی است و بدانکه بعضی از استقامان محقق گفته اند که اگر تار و  
اند و بر حال و ماضی بر مستقبل و ماضی و این قاعده نیز احسن است و اندک علم در سالک اندک از موهبات  
مولانا مغربی را شیخ الدین نجفی در نظر آید که خط و اکثر مواضع وی محو شده بود و بعضی مانده از جمله آن در

موضوع نوشته بود که فائده فی شواهد الثبوت بدانکه هر دو خانه که با یکدیگر نسبت و شرکت دارند بوسیله چون  
 وراثت و مالکیت و انبیا باشد و یکدیگر اندر حصول و لا حصول و مقصود و غیر مقصود و آن برین  
 منوال است که ذکر میرود و دو خانه اول و هفتم شامده یکدیگر اندازد و وجه یکی از دوستی و ثنیت چه اول و دوطالع است  
 و هفتم و دغارب دوم از روی آنکه هفتم را با اول نسبت شروح و ایجاب قبول و شرکت و انباری است پس  
 باین وسیله که گواه یکدیگر باشند شامده دوم را با شامده یکدیگر اندازد و وجه یکی مالکیت چه دوم را با اول و دوطالع است  
 و هفتم را با اول و دغارب دوم بوسیله شود و اصل حال زیرا که هر دو بیت المال اند پس بر یکدیگر گواهی دهند  
 و خانه نهم و دهم شامده یکدیگر اند و بوسیله یکی زراعت که سوم را با اول و دوطالع است و نهم را با اول و دغارب دوم  
 آنکه سوم و نهم را شرکت است بوسیله افر و درکت و خواب و تخمین خانه چهارم و دهم شامده یکدیگر اند و وجه  
 یکی و ثنیت و دوم شرکت با یکدیگر بواسطه مقام و شغل و عمل و پدر و مادر و خال و عاقبت و خانه پنجم و یازدهم  
 شامده یکدیگر اند از دو وجه یکی مالکیت و دوم مشارکی در رزق و بد و فوج و شادای و امید و سعادت و محبوب  
 و خانه ششم و دوازدهم شامده یکدیگر اند بر دو وجه یکی مالکیت و دوم مشارکت در رزق و هدیه و فوج و شادای و  
 امید و سعادت و محبوب و خانه ششم و دوازدهم شامده یکدیگر اند بر دو وجه یکی مالکیت و دوم مشارکت بوسیله  
 رنج و الم و فکر و مشقت و دل درویشی و بند و زندان و بندگان و چهار پایان و همچنان و اوتا و چهار گانه بر یکدیگر  
 گواه باشند مثلاً اگر ضمیر خانه باشد از خانه های اوتا و دبا یکدست گانه دیگر را از اوتا و بد و گواه آرد و سعادت  
 و خوشی و دخول و خروج و ثبوت و انقلاب شود حکم ضمیر باز گوید اگر ضمیر و خانه باشد از خانه های اوتا و دبا  
 همچنان نکند که در اوتا ذکر رفت و اگر شکل ضمیر او شکل شامده ضمیمه هم متفق باشند و در داخل بودن خارج  
 بودن و ثنیت و تقاب بودن حکم کند حصول ملا و اگر متفق نباشند درین مذکور است حکم بر آنست و نیز  
 بدانکه ضمیر هم از شکل بیرون نیست ماضی حال و مستقبل و طریق ضبط اینجا است که نظر کند بشکل السالک  
 تا کجا ناکار کرده است اگر در داخل بود و سوال از ماضی بود اگر در اوتا و بود سوال از حال بود اگر در اوتا و بود  
 سوال زیرا که مستقبل باشد طریق ناکار حکم حال هر شکل را از هر خانه که افتاده باشد از اینجا حکم کند و حکم ماضی از

شکل که ماقبل است و حکم مستقبلش از شکل که مابعد است و بدانعلم

فصل دوازدهم در بیان رمل و آنرا دوازده خواست باید دانست که سر رمل از جمله ضروریات است  
 و از اسرار رمل است و هر که آنرا نیکو ضبط کند از جواب هیچ سوال عاجز نشود و سیر رمل چون از دوازدهم گذرد  
 باز از اول گیر چون ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ در سربار و مثال آن اگر شخصی سوال از محبوب محبوب کتب جایز  
 از اول خانه محبوب او پنجم شاحت خانه محبوب محبوب است و اگر سوال از معشوق زن باشد خانه پنجم







نریه ماد و نریه ماد و چنانکه از هر کی بهشت شکل باشد و فصل سوم بعد از بیان سود و نحو س  
 شکل گفته است و شکل ثابت است ۳ ۳ ۳ از هر آنکه چون سرنگون کنی همان باشد و دوازده شکل دیگر  
 که غیر اینهاست متغایب است از آنکه چون سرنگون کنی داخل خارج شود یا برعکس و شکل دو چندین در ریل نیست  
 انستی کلامه و این نقل جهت تنبیه مبتدیان بود تا این مخالفت متروک نمایند و دانند که عمل بر قول اول است

شیرین و اندام عسل

فصل شانزدهم در منوبات اشکال از اناسی ۳ شخفه بلند بالا گنم گون که بر روی زند گرد روی بزرگ ریش  
 کوچک سرفراخ چشم بزرگ گوش سپن بینی فراخ سینه خوش منظره لاغر و نه فرقی فصیح زبان بزرگ دهن کامل اهل صلاح  
 نیکو خلق و بزرگ اصل ۳ شخفه گنم گون میان بالا گرد روی بزرگ سر چرمی گرد ریش پیوسته ابروی گرد  
 کوتاه گردن اندک گوش سیاه چشم سبک اندام شان تنگ بر روی یاد در میان دو نشانه خالی یا علامتی دارد  
 ۳ شخفه میان بالا کوتاه موی کوچک سر و کوچک روی ریز و رنگ که بسیاری زند و نشانه های بر روی دارد  
 گریه چشم و قیل اشقر فراخ شان فراخ دمان خرد دندان آبله روی تلخ سخن بکرده اللقاء بد اصل سرب  
 یاد چشم نشانی دارد و دروغ گوئی و بد فعل مکار ۳ شخفه بالا سپن بینی بزرگ دندان قوی بیکیل فراخ  
 کتف گرد ریش بزرگ سرفراخ چشم سطر گردن پیوسته ابروی فصیح زبان مرغوب صاحب رامی و تپیر  
 بزرگ روی و قیل گرد روی گنم گون که بشیر می گراید چندی موی اهل هنر بر روی خالی یا نشانی دارد  
 و یاد بدن او جاعه اهل باشد ۳ شخفه چپار و الکی و قیل کشیده قامت کوچک سربار یک آب کشاده  
 ابروی سفید پوست سیاه چشم بر روی نشانی خالی دارد و کم ریش کوسج نیکو صورت خوش خلق طرب  
 دوست سبک روح و رشت دندان ۳ شخفه کوتاه بالا سیاه چرده که بر روی زند و قیل سیاه و در ده  
 ازرق چشم سطر لب فراخ کتف بزرگ پستان اگر زن بود و کوچک سرفراخ سینه بزرگ بینی بد اصل  
 کم ریش یا کوسج باز یک ساق چشمه های زرد و لی بیکار و اهل ملوک در چشم او یاد پای او میپی باشد  
 ۳ شخفه بلند بالای سیاه مطلق بزرگ سر و بزرگ بینی و ساق ویر لنگی و گنگه و کوری و پیشتری  
 نیز دالت کند و بر روی او نشانه های در چشم یاد دندان علامتی دارد و بد خوئی و بد اصل ۳ شخفه  
 میان بالا سرخ رنگ و آبله روی فربه کم دانش ازرق و سفید چشم سطر لب خشکین بے رحم و قیل بسیار  
 گوی مردم آزار یا بر روی زخمی دارد ۳ شخفه سفید پوست پیوسته ابرو بلند بالا و قیل زبان فصیح  
 و فربه بزرگ چشم کوچک دهن فراخ روزه خوش خلق متکبر و قیل بر روی نشانی  
 یا اندرون سینه از باخم و رطوبت رنج با سرفه دارد ۳ شخفه بلند بالا و قیل

معتدل انعامت زردگون متکبر شمشاد چشم و قیل گندیم گون که بر روی گرداید بزرگ اصل سخن دان عالی همت  
 بار یک بینی سطر انگشت زرد دندان به شخص میان بالا بزرگ سرخ و سفید و قیل سفیدی که اندک کبودی زرد  
 فراخ کتف و نیکو روی فراخ چشم بلند بینی کوتاه گردن فصیح زبان خوش طبع کشاده ابرو معتدل اجسم  
 نیکو تری بزرگ کتف و قیل کم ریش و نیکو خلاق شخصه دراز بالا کمی چپک سرخ سخن بد اصل کو چپک  
 دمان بزرگ دندان سیاه جرد و نشانی دارد یا در دندان یا شکستی دارد و بد قول و مکار و دزد بود به  
 شخصه میان بالا از رت چشم اشقر لون دمان تنگ بزرگ بینی گرد و رو و بقوسه کو چپک چشم گوشه یا ابرو کو چپک  
 بار یک لب بزرگ دندان و قیل بزرگ چهره در رت نشان زخم یا آبله یا در ابرو به چپک نشان زخم آتش  
 دارد و همه زبرین او دراز تر از همه بالا و قیل در کو سیکه مقبول بوده باشد کوتاه گردن فراخ شانه به شخصه  
 دراز بالا گردن ریش بزرگ سر و قیل ندک روی یا ابرو نیکو روی سفید پوست که اندک سرخی زرد فراخ دمان  
 پیوسته ابرو لطیف طبع طرب دوست سیاه چشم و قیل سبز بزرگ به شخصه بلند بالا گندم گون که سبخی  
 گرداید و قیل زرد گون کشاده ابرو فصیح و ممتد لب بسیار دان کمال بزرگ بینی پهن پیشانی دراز گردن  
 کشاده دندان دراز رو و قیل پیوسته ابرو و مرد و دراز بالا سفید پوست خشک اندام کو چپک سر  
 فراخ سینه بزرگ گردن صغیف آواز تنگ ریش چرب زبان و بسیار سفر و قیل کشاده ابرو و  
 و بر روی خال سیاه یا زخمی و نشانها دارد و الله اعلم

فصل هفتم در منسوبات اندام غیر انسانی به رنگ زرد و سرخ به بلون عسج باشد مثل مس و این شکل  
 دراز بود به بلون زرد و مطلق باشد مثل باقوت زرد و به بلون سفید مثل کاغذ و کرباس و نخل و پنجه  
 به بلون سیاه باشد مثل زغال خرد و به بلون سبز باشد مثل جوهر سرب و به بلون زردی بود که  
 بسیاهی زرد و شکل دراز بوده باشد به بلون سیاه بود مثل آهن یا دراز به بلون سیاه سلو یا باشد به  
 بلون سفید بود که قدری سیاهی با او بود مثل جوهر نقره و این شکل مرصع که بدرازی اگر اندک به بلون زرد  
 و سفید و سیاه باشد مثل مروارید گاه زرد بود گاه سفید بود گاه سیاه به بلون سبز و سیاه مثل سرب یا نقره  
 خام به بلون زرد و سبز و سیاه باشد مثل فیروزه دو باغ فرنگی به بلون شیر و سیاه و سفید  
 باشد مثل قلعی به بلون نقره بود گاه سبز و گاه سفید و گاه سیاه و گاه زرد و سفیدی بود که در  
 رنگها و الوان باشد و منقش بود مثل انگشتری و غیره و باید که رمال مزاج و استنداج نیکو  
 داند تا درین باب عاجز نشود و نوزد دیگر به بیشتر و تعلقی دارد و از زوج بقوس  
 سعد اکبر است و بر عسج نیز مطلق و معدنی و سرخ و زرد و چرب شیرین به باقتاب

الذات المثل  
تعلق دارد و از بروج باشد سعد است و ماده غریز مطلق کافی و بدنگونه و ترش و شور و نریب و قیاس  
براس تعلق دارد و از بروج بدو است بنایت بخش و خیس و معدنی و سیاه و تلخ کند و بطارده  
تعلق دارد و از بروج بسبب مخرج از سعد و بخش و نریب و سیاه و تلخ و ترش و نریب و قیاس  
تعلق دارد و از بروج بمیزان سعد است و نریب و سیاه و تلخ و ترش و نریب و قیاس  
و از بروج بدو بخش است و نریب و سیاه و تلخ و ترش و نریب و قیاس  
از بروج بخوبی بخش و ماده خیس مطلق و کافی و سیاه و ترش و نریب و قیاس  
بر بروج بدو بخش است و نریب و سیاه و تلخ و ترش و نریب و قیاس  
بقهر تعلق دارد و از بروج بسبب مخرج از سعد است و ماده غریز و سیاه و تلخ و ترش و نریب و قیاس  
تعلق دارد و از بروج به اسد است و نریب و سیاه و تلخ و ترش و نریب و قیاس  
تعلق دارد و از بروج بدو است و ماده غریز مطلق و بناتی و بدنگونه و شیرین و نریب و قیاس  
نریب تعلق دارد و از بروج بدو است و بخش بنایت و خیس و معدنی و سیاه و تلخ و شور و نریب  
مخرج تعلق دارد و از بروج بقهر بخش است و ماده بقول اکثر خیس و سیاه و تلخ و شور و نریب  
به نریب تعلق دارد و از بروج نریب سعد است و ماده غریز مطلق و حیوانی و شیرین و سفید و نریب  
بطارده تعلق دارد و از بروج بخوبی از سعد و بخش و نریب و ماده حیوانی و سفید و شیرین  
بقهر تعلق دارد و از بروج بسبب مخرج از سعد است بقول اصح و سعد و غریز مطلق و بناتی و سیاه و تلخ  
و هر چهار طبع و طعم دارد تلخ و شیرین و شور و ترش بدانکه در منسوب آید و نریب و اختلاف  
کرده اند بعضی گفته اند به براس و نریب و سلولر ترکیب نیست و بعضی برعکس این ذکر  
کرده اند و دلیل بر این گفته اند چنانکه نقل کرده اند و در زبده معنی گفته است که به منسوب است  
نریب و در مختصر فردی گفته است که منسوب است به مخرج و در مجموعه گفته است که نریب و منسوب است  
نریب قلت و این اصح است زیرا که هر دو بخش اند و نسبت ایشان براس که سفید است سهل است  
بلکه سهل است مگر نریب کسانی در است که گفته اند براس سعد نیست بذا و بلکه براس سعد  
فنا نینده سعادت است و با بخش فرزند نخوست بقدر نریب و اندک الم اشکال موضع  
به طرف مشرق جاسه مروج پلنه خانه بزرگ در و روشن و گفته اند مسجد و گلستان  
است و صومعه و محکم و مناره و چیراسه که سر او بار یک باشد و زمین او سبط خرد و طبع  
طرف شمال جای خالی و بمقام اهل صلاح جنگ و سیاه است گاو و آنچه بدان مانند حیوان بازار فقنا بان

وفضا دان وحصار باو تون وگرمایه نیز گفته اند در مقام عالی معتبر طرف مشرق جایگاه غلو و غلبه باشد چنانچه  
 مقام سلاطین و قلعه های و قصرهای بلند و تختگاه و مقامهای روشن و درونهای  $\equiv$  طرف مغرب و قلیل  
 خوش سبزه زار و آب روان و خانه که میان خانه های محصور باشد و قیل خانه های سفید کرده و نشسته گاه  
 روشن و سینه زار و بناهای و مواضع نمناک و حصنها و بساطین و قلعها که هر یک از طرف مشرق یا غرب جا  
 ناخوش و خراب سکنها و فرله و خانه که همیشه محصور نباشد و قیل توپا و آهنگ و آبنایها و سطح و کوه  
 و درختهای خشک در رفته های خارستان و صند و قما و بازارها که در هر یک از طرف شمال یا غرب  
 شمال مقامی محصور چون مسجد یا جایگاه قرآن خوانند یا درین حدیث یا کلام گویند و جایی منقش و خانه های را  
 در طرف مشرق یا شمال شرق یا غرب مشرق جایی ناخوش چون سلاح خانه یا بنای نزدیک محلی سفر حاج و  
 سیاه سگین و قیل دیوارهای بی سقف و فرله و جایگاه درختان خشک باشند و گورستانها و  
 و تنور و مواضع تاریک  $\equiv$  طرف جنوب جایی خراب و دیرینه و در زیر زمین و گورخانه و پیرگران شور  
 زمین شوره و جایی خشک سیاه و تاریک و کوه و صحرای بی آب و قیل خانه ها سمناک و مسجدی خراب  
 $\equiv$  طرف جنوب یا مشرق جنوب و گورخانه و جایی که آب نباشد یا غار و جایگاه که نباشد و قیل قلعه  
 و سوراخهای و درهای و باغ خانه و بازارهای موتی تابان و پالان و دزدان و تنبور و سطیجها و زندان  
 و اسباب عصارخانه و کشتیها  $\equiv$  طرف جنوب یا شمال جنوب جایی خوش و مروج دل نشان مقام  
 سلاطین و محلات آبادان امن خانه سه طبقه روشن امانت جایی و قیل دارالقریب مقام صرافان  
 و خزان بادشایان و عمارت های بود درختها  $\equiv$  طرف شمال یا مشرق شمال یا جنوب شمال مقام خوش  
 آبادان دلکشای و شادی افزای و خانه که در میان خانه ها باشد و گرمی آفتاب نزدیک باشد و قیل  
 صحرای خوب و چراگاه و سبزه زارها و مواضع منقش و عشر نگاهها  $\equiv$  طرف غرب یا جنوب غرب سکا  
 سگین و گیسر محصور نباشد و آبی در زمین ایستاده باشد یا کنار دریا یا بیشه یا مقام نهان که از انحصار  
 و قیل خانه های محصور و منظم و چارطاقا که بلند و خانه های روشن و دراز و مساحت و خانقاه و سراسر  
 لوک باغچه ها و گلستانها و آنچه بدین مانند  $\equiv$  طرف یا جنوب یا مشرق غرب یا جنوب خراب یا خوش  
 که خلق در آن محلت کم باشند یا مقام فاحشه و فساد و خانه و خرابی خانه  $\equiv$  طرف شمال یا غرب  
 شمال و جنوب شمال مقام خوش محلی آبادان که آنجا آب روان باشد یا مقامی که  
 کاروان و بازار آبادان و امین و بادیه ها که بر سر راه باشند و قیل قلعه های و ستار  
 آنجا و مقام قاضی یا محاسب قیل باغها و درختها که بلند و قلعها و معتبر و عبارت گاه





ماه مقصود حاصل شود

فصل سیم در خطوط اشکال نماید یا بداند است که اشکال از بیوت خطوط است و شکلی را که در خانه خطی بود در آن خانه صادق گویند و شکلی که در خانه خطی اند از آن را در آن خانه کاذب خوانند و خطوط برین است که درین جدول مسطور است و مدار احکام ریل برینگونه است که رقم شده و اندک علم باشد  
جدول مذکور نیست

الاشکال	امن و امان	کشیست	مخطوط	نوع	نوع	نوع	نوع	البیوت	نوع	طول طول	عمق	نوع	نوع
۱	۱	۲	۱۰	۱۱	۵	۹	۲	۱	۲	۱	۱	۱	۱
۲	۲	۸	۱	۲	۳	۵	۱۱	۲	۱۱	۲	۲	۳	۲
۳	۳	۹	۳	۴	۴	۱۲	۸	۲	۱۱	۲	۲	۳	۲
۴	۴	۱۰	۴	۱۲	۱	۲	۴	۲	۱۲	۲	۲	۳	۲
۵	۵	۱۱	۴	۵	۱۱	۹	۳	۵	۱۲	۲	۲	۳	۲
۶	۶	۱۲	۱	۱۲	۲	۱۱	۵	۵	۱۲	۲	۲	۳	۲
۷	۷	۱	۸	۱۲	۴	۱۰	۲	۲	۱۲	۲	۲	۳	۲
۸	۸	۲	۲	۴	۱۲	۱۰	۲	۲	۱۲	۲	۲	۳	۲
۹	۹	۳	۲	۲	۳	۹	۲	۲	۱۲	۲	۲	۳	۲
۱۰	۱۰	۲	۱	۲	۲	۲	۵	۱۱	۱۲	۲	۲	۳	۲
۱۱	۱۱	۵	۲	۱۱	۵	۱۲	۴	۲	۱۲	۲	۲	۳	۲
۱۲	۱۲	۴	۳	۴	۱۲	۸	۲	۲	۱۲	۲	۲	۳	۲
۱۳	۱۳	۳	۲	۲	۴	۱۲	۸	۲	۱۲	۲	۲	۳	۲
۱۴	۱۴	۱۵	۱۲	۲	۲	۱۱	۲	۲	۱۲	۲	۲	۳	۲
۱۵	۱۵	۵	۴	۱۲	۱	۲	۳	۲	۱۲	۲	۲	۳	۲
۱۶	۱۶	۴	۱	۲	۳	۹	۲	۲	۱۲	۲	۲	۳	۲

سائیده امن و بکیت و شرف و مبوط و فرح و طرح و امثال اینها آنست که سعادت و نحوست  
 نکند و بیوت معلوم گردد و اینجاست هر شکلی که در خانه خطی دارد و سعد باشد و نحوست نکند اگر چه بی آنکه  
 نس باشد و هر شکلی که در خانه خطی ندارد و بد بود و نحوست نکند اگر چه سعد باشد و طول و عرض و عمق  
 ساخت بکار آید چنانکه گفته شود و هر شکل خدمت چند خانه می کند بر رقم سرخی حروف جمله نوشته شود  
 بنسب سیاهی و سپین و سب و رقم سکنت و ح و رقم و حروف و مهم مزاج و ع عدد درین جدول  
 روز از دوازده در گذر شده است و اما خواجہ قدس سره در غایت الاختصار خطوط اشکال را با اصطلاح  
 نجوم بیان کرده است و قدر تا شانزده اعتبار فرموده و چون آن نیز مقالات نفسیه بود در ذیل این شکل  
 رده شد تا اشتقاق تعلیقات این باب نیز کرده باشم قال المحقق الطوسی بن سعد منقلب است و منسوب  
 بنبره و عشق و ملو و طرب و فرزند در خانه اول شرف دارد و در پنجم سکن و در نهم حدود و در دوم وجه  
 و در هفتم و نهم مثلثه در و بال در ۸ مبوط در ۳ و ۱۱ اصناف سعد خارج است و منسوب است  
 بیشتر و علم و دین و آئینه و قضات در خانه دوم شرف دارد و در اول ساکن و در دهم حدود و در نهم  
 وجه و در اول و هشتم مثلثه سعد داخل است و منسوب است بنبره و آنچه در فرج ذکر است  
 و در خانه سوم شرف دارد و در چهارم سکن و در دوم و حدود و در و جد و پنجم و هفتم مثلثه  
 سعد ثابت است و منسوب است بقدر و نقل و حرکت و سفر و ساکن و عوام الناس و در خانه  
 چهارم شرف دارد و حدود و در نهم کین و در دوم و چهارم مثلثه بنسب منقلب است و منسوب  
 بمرنج و سپاهان و اسلحه و در خانه پنجم شرف دارد و در خانه سیزدهم سکن و در دهم حدود  
 و در هفتم وجه و در اول و هشتم مثلثه بنسب خارج است و منسوب است بزینت از اراذل  
 و او باش و در خانه ششم شرف دارد و در دوازدهم سکن و در ششم حدود و در هفتم مثلثه  
 بنسب ثابت است و منسوب است بمرنج و لشکریان و اکت حشرب و جنگ و فتنه و خون کشیدن  
 و در خانه هفتم شرف دارد و وجه و در هشتم سکن و در سوم حدود و در اول مثلثه بنسب  
 داخل است و منسوب است بمرجل و عمارت و زراعت و دلفین و مردم و با اصل و در خانه هشتم  
 شرف دارد و در هفتم سکن و در دوم حدود و در پنجم وجه و در نهم و دوم مثلثه بنسب  
 خارج است و منسوب است با کتاب و سلاطین و غو و جاه و بزرگه و سرور و در خانه نهم شرف  
 دارد و در دهم سکن و در ششم حدود و در اول وجه و در سوم و پنجم مثلثه بنسب منقلب است  
 و منسوب است بمرجل و عقد و ربط و محرم و غیره بایه سر بسته و محوف و در خانه دهم شرف

دارد و در ششم سکین و در چهاردهم حدود و در پنجم وجه و مثلثه است و مسووب است و مسووب است و مسووب است  
و متجان و کاهنایان و محاسبان و اهل قلم و چیزهای منقش و در خانه یازدهم شرف دارد و در یازدهم سکین  
و حدود و در سوم وجه و در ششم مثلثه است و مسووب است و مسووب است و مسووب است و مسووب است و مسووب است  
و عباد و اشراف الناس و در خانه دوازدهم شرف دارد و در یازدهم سکین و در پنجم حدود و در ششم وجه و در چهارم  
و ششم مثلثه است و مسووب است و مسووب است و مسووب است و مسووب است و مسووب است و مسووب است و مسووب است  
و در شانزدهم سکین و حدود و در چهارم وجه و در پنجم مثلثه است و مسووب است و مسووب است و مسووب است و مسووب است  
در یازدهم و آبش و در خانه چهاردهم شرف دارد و در سوم سکین و در دوازدهم حدود و در ششم وجه و در اول  
و سوم مثلثه است و در بعضی نسخ چنین واقع است که در سیزدهم مثلثه و بدانکه است و عبد الصمد رومی گفته که انکس  
مسووب است براس و تفاوت نپذیرد بر عکس نمک و در دلیل آنکه نقطه آتش را دو مسووب است یکی کلی و دیگری سلسله  
خیزومی مطلوب یکی آتشت و مطلوب خیزی یاد و ثابت را هم نقطه یاد است و هم نقطه آب که آن نقطه یاد  
از آب جاذب می کند و آب آتش میسراند و از آتش جاذب می کند آب میسراند و اعتدالی حاصل میشود و بدین دلیل  
ثابت را براس و ادیم و تفاوت و نقطه دارد و یکی آتش و دیگری آب که آن ضدان لایمیتان اند پس بخوبی  
و همیشه باشد بدین دلیل تفاوت را نپذیرد و ادیم و انداعلم و نذا الکلام و واقع فی المثلث و راجع الی الکلام و حق  
فارس سره است و مسووب است و مسووب است و مسووب است و مسووب است و مسووب است و مسووب است و مسووب است  
سکین و در سیزدهم حدود و در سوم وجه و در ششم مثلثه است و مسووب است و مسووب است و مسووب است و مسووب است و مسووب است  
و اشراف و در خانه شانزدهم شرف دارد و در دوم سکین و در یازدهم حدود و در اول وجه و در دوم و پنجم مثلثه  
و مقابل شرف سیوط است و مقابل حدود و مقابل سکین و بال - و مقابل حدود و مقابل ضعف قوت و مقابل  
مقابل هر خط از خطوط مذکوره یکتبه و منصف باشد و در جامع الاسرار گفته است که مراتب خطوط اشکال ۱۶ گانه و در  
هر گانه پنج است اول سکین دوم عدد و سوم مزاج چهارم شش و پنجم شش سکین عناصر و انداعلم  
فصل نوزدهم در انظار اشکال بنایید و آنست که اشکال را با یکدیگر انظار است چنانچه کوکب سبعه را  
با هم از تسلسل و ترجیح و تثلیث و مقابله و مقارنه و این از دوازده خانه و رنگزد و آن دوازده است یکی  
نظایری و دیگری باطنی و لایه ای آنست که شطیکه مقصود سائل است با اول که طالع است به تثلیث شش  
باشد یعنی در پنجم و پنجم که یکی تثلیث السیر است و یکی تثلیث امین یا در سوم یا در پنجم که یکی تسلسل السیر  
است یکی تسلسل امین یا در چهار یا در پنجم که یکی ترجیح السیر است یکی ترجیح امین یا در پنجم که مقابله است  
یا در دوم که مقارنه است و در این انظار سعد و محسن اشکال نگاه دارد و باید و است مثلاً اگر شکله سعد در

خانه تریج نشین یاد مقابل نشسته که دلیل هر خطی است و اگر کسی در خانه سید نشین تریج است با سید  
 دلیل بود که ظاهر اگرانی است اما آن گران اعتبار ندارد بدین طریق امتزاج داده حکم باید کرد و باطنی آنست  
 که اول آنرا انسان الامر کند و لسان الامر آنست که نظر کنی که خانه مقصود سائل کدام است شکل اول را باطن  
 ضرب کنی و شکل دیگر حاصل کنی آنکه بینی که این شکل معمول نسبت باطالع بچون نظر نشسته است از انظار دو سته  
 و دهمی حکم از آن کند و بچون گفته اند که شکل خانه مقصود را با صاحب خانه ضرب کنی و شکل اول همچنین پس  
 دو شکل حاصل آید و این دو شکل را با هم ضرب کنی و شکل دیگر بیرون آوری و بینی که آن شکل حاصل باطالع  
 یکدم نظر نشسته است و سید و حسن نگاه داری و حکم از آن کنی و اندک اعظم بد آنکه تریج تمام دومی و سید پس  
 نیم دومی و مقابل تمام دهمی و تریج نیم دهمی و مقارنه با سید سعد و با حسن خمس است و اندک اعظم  
 فصل پنجم در استخراج ضمایر بدانکه ای عزیز که مال را باید که در آن بکوشد که البته ضمیمه کنی کشاید چو اگر  
 ضمیمه کنی نیست بخیر الله تعالی که علام الفیوض است و اگر کسی گوید که من ضمیمه کشایم کافر گردد و اگر کسی گوید  
 که ضمیمه من بکشاید که از هر اول و در مل نکشاید با آنکه ضمیمه خود گوید یا مل مغرب مل نرشد تا سائل ضمیمه خود گوید  
 بهتر آن باشد که حال خود با مل بگویند تا حال بیانشد آنکه در مل کشد تا داند که مل از هر چه می کشد اما  
 استادان این علم تجربه در باب ضمیمه حین چند معلوم کرده اند و گفته اند از آنجمله آنچه اعتماد بر آن بیشتر  
 توان بود درین کتاب یاد کرده شد انشاء الله تعالی درین باب انواع است یک نوع آنست که بنگار و  
 بآن شکل که در پانزدهم است که نقطه در سردار و چون  $\frac{1}{2}$  یا در زیر دار و چون  $\frac{1}{3}$  یا در میان  
 چون  $\frac{1}{4}$  یا در زیر و بالا  $\frac{1}{5}$  پس بنگر که این نقطه از راست می رود و یا از چپ و اگر از راست  
 می رود به  $\frac{1}{6}$  از آنجا بنگر که به  $\frac{1}{7}$  می رود و یا به  $\frac{1}{8}$  اگر نه می رود بنگر که باول می رود یا بدوم می رود و بنگر  
 و هم می رود و بنگر که به  $\frac{1}{9}$  می رود و یا به  $\frac{1}{10}$  اگر از جانب چپ می رود یا به  $\frac{1}{11}$  می رود و در دو بعد از آن و بنگر که به  $\frac{1}{12}$   
 می رود یا به  $\frac{1}{13}$  و اگر بدوازدهم می رود بنگر که به  $\frac{1}{14}$  می رود یا به  $\frac{1}{15}$  و اگر یازدهم بود بنگر که به  $\frac{1}{16}$  می رود یا به  
 شش آنجا که باید ضمیمه در آنجاست در شکل یاد در خانه و خطا نباشد لیکن اگر سائل مسلم ندانند و به خود  
 باشد بدان سبب که عبارت را مل را فهم نکرده باشند و اما من زمانتی فرموده است که احسن طریق است که اگر  
 هر دو جانب راست یا از ایستد یکی از جانب چپ بنگر که کدام آن کدام بیشتر اند ضمیمه از آن یا بیشتر  
 از شکل یا از خانه و اگر هر دو برابر باشد ضمیمه از هر دو چیز باشد یا هر دو در هم نرند آنچه بد آید ضمیمه از  
 بود و گواه عبارت است از قوت و خط آن شکل در آن خانه از سکن و عدد و حروف و مزاج و  
 نسبت بمائل و نائل و نسبت بمائل و غیر اینها از خطوط و در مخصص گفته است که نقطه آتش

میزان ریل بر آنجا که پس از آن شکل که در آن خانه باشد سکن با بعد و حرف بود و ضمیر است و اگر صاحب  
 خطوط بود و ببیند بآن شکل چند نقطه دارد بر خانه نقطه دهن آنجا که برسد ضمیر باشد و شکل یا در خانه انتهی کلامه و  
 اگر نقطه از دست رود نه از چپ چون ضمیر و شکل یا نزد هم باشد یا در تکرار جماعت و اگر دو سه یا تکرار  
 شده باشد گویا همان را نیز تا که اتم قوی است از آنجا گوید و فقال گفته اند و اگر میزان جماعت باشد آن ریل  
 نشسته بود و حکم کند و بعضی گفته اند که از اشکال میزان بی طرفین نیز سبب است مثل جماعت به سبب انتشار  
 نقاط اول پس اگر نیا و میزان واقع شود بهتر آن بود که آن ریل را انقلاب کنند و بعضی گفته اند از طریق  
 دو نقطه اول در مسیر دنا و بعد و بعضی اول و آخر را گفته اند و امد اعلم و در کتاب لیاب گفته است و در  
 استخراج ضمیر از طریق شجره چنانست که شکلی می در میزان واقع شود آنچه در اول نقطه موجود باشد و در  
 آمد متنا نقطه که در میزان واقع شود اگر بسین در هم رود یا به ۱- اگر به ۲- و در ۳- و در ۴- و در ۵- و اگر به ۱۰-  
 رود یا به سوم رود یا به ۴- و اگر به ۵- رود یا به اول او یا به دوم او باشد که از اول بعرض نیز رود و چنانکه  
 راه یابد و اگر به ۶- رود یا به ۷- و از ۸- و ۹- و ۱۰- و در ۱۱- و ۱۲- و ۱۳- و ۱۴- و ۱۵- و اگر به ۱۶- و ۱۷- و ۱۸- و ۱۹- و ۲۰-  
 به ۲۱- و ۲۲- و ۲۳- و ۲۴- و ۲۵- و ۲۶- و ۲۷- و ۲۸- و ۲۹- و ۳۰- و ۳۱- و ۳۲- و ۳۳- و ۳۴- و ۳۵- و ۳۶- و ۳۷- و ۳۸- و ۳۹- و ۴۰-  
 باز گرد و تا اول و هر جا که شتی بود از هر دو شکل شکلی بیرون آورد و آن شکل را بطالب هر جا که باشد حکم ضمیر باشد  
 و اگر آن شکل در اصل موجود نباشد در خانه سکن آن شکل نظر کنند تا چه شکل است و در خانه عدوش شکل  
 است و از این هر دو شکل شکلی بیرون آورد و آن شکل دلیل حکم و ضمیر باشد و بدانکه هر دو نقطه که در صورت  
 جمیع شوند در آن خانه با خود در آن صورت ضمیر باشد که خطا نبود و این از اسرار است و الله اعلم لیس  
 گفته اند که نقطه یا لاکه در شکل میزان باشد طالب را بود و نقطه زیر سیول را پس اگر نقطه طالب در  
 از جانب شمال بود طالب محکم مطلوب بود و سیول غالب گردد و اگر نقطه مطلوب در سمت از جانب بین  
 رود سیول مطیع و مقاد سائل گردد و سائل غالب کند بر سیول همچنین اگر نقطه سائل از زمین رود قوت  
 و هر سائل را و اگر نقطه سیول سوی شمال رود قوت و هر سیول را و امد اعلم بحقائق الحاصل  
 نو عدد یک نظر کنند در نقطه اگر از میزان بیالای رود که نقطه آتش است یا با یا آب یا خاک اگر آتش است  
 آتش چندم است از مراتب ششگانه یا با چندم است یا آب چندم است یا خاک چندم است عدد مرتبه  
 به هم گردد و از روی این دو باقی را به قسمت خانه تقسیم کنند آنجا که طرح سپرد شود ضمیر بود و شکل  
 یا در خانه چنانکه در شرح تسکین سکنی ذکر کردیم نوعی دیگر مرتبه آتش خمر و هم و یا زو هم و دو و از دو هم را بر آرد  
 و از زوج و فرد شکلی سازد و دیگر که به تسکین ایدح سکن آن شکل در کدام خانه است که ضمیر



در خانه باشد و فقال گفته است که خوا بوجد باشد و خواه معدوم خطا نیست مثلاً حاصل شود سکن او  
در خانه دوم است پس در خانه دوم باشد یعنی خود قبض الداخل در خانه دوم اتفاق افتاده باشد خواه نه تو عدلیک  
از مرتبه شکل اول گوید مثلاً در اول باشد است بود و شکل خاصی است ضمیر از پنجم بود اگر سائل انکار کند باید که  
آنها یعنی در اول ضرب کند حاصل ضمیر باشد به بینی که کجا نشسته است ضمیر از آن خانه گوید تو عدلیک  
که آنرا ضمیر غنا صر گویند نقطه ای فرد رمل را از اول تا هشتاد و پنج حاصل آید آن مبلغ از صد و بیست  
کم کند و باقی ۱۲۰ گان طرح کند اگر شکل اول نیز می بود و ۹۰ گان اگر فرد بود و پنجم از ۱۰ یا ۹۰ بماند بر خانه  
سخت شد که هر کجا که طرح منتهی شود ضمیر آنجا باشد در شکل یا در خانه دوم هر نقطه رمل فرد نباشد و دیگر چون نقاط  
فرد و زوم کردی آنچه بماند جمله نقاط رمل فرد و زوج چندان بود تو عدلیک از شکل اول آنش و از دوم باد و از  
سوم آب و از چهارم خاک و از پنجم و فرد هر چه باشد بر دار و شکل باشد که او ضمیر بود و اگر همین شکل را با پنجم ضرب  
کند حاصل ضمیر باشد و اگر از شکل پنجم خاک و از ششم آب و از هفتم باد و از هشتم آتش بر گیر و در شکل ساز و در آن  
شکل اول زنده حاصل ضمیر باشد و این طریق را اصلیت و سلم نیز گویند تو عدلیک از نقش است یعنی آنجا که شکل اول  
انکار کرده باشد ضمیر در آن خانه باشد و در مصباح گفته است که استخوانان همه متفق اند برین و اگر تکرار بسیار  
باشد هر کدام بقوت تر باشد از دیگر قبلی از تکرار بسیار خبر گوید و فقال گفته است هر شکلی که در خانه رمل در  
سکن خود بود و ضمیر آنجا باشد اما تکرار اول منتهیست تو عدلیک آنرا ضمیر او تا دخواستند و آن چنان بود که اول را  
با ۱۴ ضرب کند و هفتم را با ۱۴ و دوم و شکل بیرون آرد و از آن هر دو یکی آن شکل ضمیر باشد و فقال گفته است  
که از اول و هفتم شکلی بیرون آرد و از چهارم و دوم و همچنین و از هر دو شکل شکلی کند پس به بینی که در آنجا کجا  
آن ضمیر باشد و شکل یا در خانه تو عدلیک نقطه ای رمل همه را بشمار و فرد و زوج از اول یا پنجم آنچه حاصل آید  
با ۱۰ گان طرح کند آنچه بماند جملاتنا قسمت کند آنجا که برسد ضمیر باشد و شکل یا در خانه تو عدلیک هر شکلی در نقش آید  
هفتم او ضمیر باشد و دائره بروج و در دائره اربع هر شکل که در اول باشد که فی المصباح تو عدلیک آنرا از اس  
داخل گویند بگوید نقطه ای جمله رمل دل و آخر اشکال به شانزدهم و دوازدهم گان طرح کند آنچه بماند بر خانه  
قسمت کند آنجا که برسد ضمیر باشد تو عدلیک آنرا که ضمیر تبسیر خوانند نظر کند بر شکل اول تا سکن دس  
کجا باشد و در آن خانه چه شکلی آمده است و سکن او نیز کجا است و همچنین برود تا بشکلی رسد که در سکن خود  
بود ضمیر آنجا باشد و همچنین است حکم عدد و حروف و مزاج و بقیه گفته اند از طبیعت شکل اول ضمیر گوید  
اگر خارج باشد بنیت حرکت دارد و اگر داخل بود تمهیل چنین است به طبع که از دور است  
یا بیرون است کیس و اگر ثابت باشد متحیر باشد و اگر متقلب باشد هر دم بگونه دیگر بود و مصالح



طالب قدوم غائبه و انفسه مال باشد سفر و خلاصی رنجور و مجبوس و حامله و در احکام این ابواب هر قوی را  
طریق است طریق اهل بر بر بیاید دانست که اهل بر بر را اعتقاد علیّه اشکال است چنانچه اگر کسی را سوال از اشکال  
باشد نظر کند در جمله رمل اگر اشکال داخل بشیر باشد و نشان الامر نیز داخل باشد حکم کند که مراد بر آید و باز از  
دست برود و سعد باستانی و حسن بر شواری و اگر شکل خارج بشیر باشد حکم بخلاف آن کند یعنی آن کار نام  
شود و گفته اند اگر نشان الامر خارج باشد و اشکال بشیر داخل همین حکم کند و اگر سوال از انفصال بود نظر  
کند در جمله رمل اگر اشکال خارج بشیر باشد و نشان الامر نیز خارج باشد حکم بحصول مراد کند سعد باستانی و  
حسن بر شواری و اگر داخل بشیر بود حکم بخلاف آن کند بر آن وجه که در قسم اول گفتیم و اگر ثابت بشیر بود  
و در توقف افتد سعد حصول بالآخره و حسن لا حصول و این حکم تمام است فرستین را اگر نقاب بشیر بود بر آید و باز  
از دست برود و سعد با اختیار و حسن بی اختیار و این حکم نیز عام است فانهم و بعضی گفته اند که نشان الامر نیز  
درین طائفه عبارت است از آن شکل که از ضرب چهاردهم باخانه مقصود متولد شود و در جمیع گفته است  
که نشان الامر اول آن شکل است که از ضرب خانه اول باشد شکل خانه مقصود حاصل شود و اهل بر بر پنج چیز  
را حکم کنند تا نشان الامر اول بیرون نیارند پس حکم همه چیز از سادات و نخوست و دخول و خروج  
و ثبوت و انقلاب و نفی و اثبات در حال از نشان الامر گویند و بر عاقبت از نشان الامر ثانی حکم کنند  
یعنی شکل نشان دوم طریق اهل مغرب است اما حکماء مغرب چون شیخ زنائی و اشعاب دی نیز حکم بر سعد و  
حسن و داخل و خارج کنند لیکن شیعی دیگر و اعتبار احکام رمل نزد ایشان از خانه اول است تا دوازدهم  
پس در هر خانه که شکل سعد آمد باشد حکم بر سادات حکم کند و اگر حسن بر آید بر نخوست و از داخل حکم دخول  
کند و حکم بر آمدن و از خارج رفتن و از ثابت حکم بر توقف از منقلب بر آید و باز از دست برود و سعد  
باستانی و اختیار و حسن بر شواری و بی اختیار تفصیل سخن آشت اگر کسی را سوال از انفصال بود مثل  
امیدی که یکسره دارد یا پیوندی یا مالی که قبض در آرد و نظر کند تا آن سوال یکبار خانه تعلق دارد و  
در آن خانه چه شکل نشسته است اگر داخل نشسته باشد آن امید بر آید و باز از دست برود و اگر  
آن سعد باشد یا اختیار و ارادت و اگر حسن باشد بی اختیار و بی ارادت و اگر خارج باشد مقصود  
ن بر آید و اگر ثابت باشد در توقف افتد و اگر منقلب باشد امید بر آید و باز از دست برود و سعد  
با اختیار و حسن بی اختیار و اگر سوال از انفصال باشد مثل سفر کردن یا خلاصی رنجور و مجبوس  
و هر چه بر رفتن تعلق دارد نگاه کند در آن خانه که سوال از وی است و اگر شکل خارج باشد  
سفر کرده شود و رنجور و مجبوس خلاصی یا سید و هر چه بر رفتن تعلق دارد بر آید و اگر شکل داخل

حکم بر خانات این بود که گفتند و اگر ثابیت باشد در توقف افتد اگر متقلب باشد بدست آید و باز از دست برود  
 و در جملة شکل سعد باسانی و خمس بدشواری یکین است و کلاً بر چهار خانه زداید می کنند یعنی ۱۴/۱۵ و ۱۶/۱۷  
 و ازین چهار خانه ۱۴/۱۵ را خود می خوانند و ۱۶/۱۷ را قاضی و ۱۸/۱۹ را همان الامر ثانی پس نظر کند در نتیجه از  
 چیست پس اگر از انفصال باشد و شکله داخل باشند آن چهار خانه را بود و سعد باسانی و خمس بدشواری را  
 و اگر سوال از انفصال بود و این شکله خارج باشند حکم بر حصول مراد باشد و ثابیت در توقف افتد  
 و متقلب در روز و سعد یا اختیار خمس بجه اختیار و اگر بعضی داخل و بعضی خارج باشند نظر کند و در چهاردهم  
 و پانزدهم که هر دو داخل باشند مراد بر آید از دخول و اگر خارج باشند از خروج و اگر مساوی باشند نقطه  
 فرد و این چهار خانه بشمار و از نقطه آتش و باد حکم خروج کند و از نقطه آب و خاک حکم دخول هر کدام بیشتر  
 او غالب بود و نتیجه گفته اند که ۱۸/۱۹ را با ۱۶/۱۷ ضرب کند و ۱۴/۱۵ و حکم مطاق ازین کند از داخل و خارج  
 و ثابیت و متقلب و سعد و خمس دانند از علم طریق اهل مصر حکما و معصرا و کلاً بر مثلثات کنند و آن چنان  
 باشد که اگر سوال سائل از انفصال باشد نظر کند تا آن سوال یکدام خانه تعلق دارد و در نزد یک آن  
 خانه چه شکل آمده است و از هر دو چه شکل بیرون می آید پس شکل خانه سوال و شریک و نتیجه هر سه  
 و داخل یا شدند حکم مطلق کند بر حصول مراد و اگر خارج باشند بر لا حصول و اگر ثابیت بود در توقف  
 بماند و اگر متقلب بود بر آید و باز از دست برود و گویند بعضی از مراد بر آید و بعضی نه و در جملة سعد  
 باسانی و خمس بدشواری و اگر سوال از انفصال بود نظر کند اگر شکل و شریک و نتیجه خارج باشند  
 مراد بر آید و اگر داخل نه و ثابیت در توقف و متقلب در تردد و سعد باسانی و خمس بدشواری و اگر  
 مختلف افتد مثل آنکه یکی داخل باشد و یکی خارج یا یکی ثابیت و یکی متقلب نظر کند در نقطه مساوی  
 شکل و شریک نتیجه از نقطه آتش و باد و حکم رفتن کند و از نقطه آب و خاک حکم آمدن و انفصال  
 و اما اجتهاد مثلثات اشکال شانزده گانه را تفصیل در مسئله علمیه بیان کنیم در خاتمه انشاء الله تعالی  
 طریق هند یان بر آنکه اهل هند از خانه ۱۴/۱۵ و مقصود و منیران حکم کنند و ۱۶/۱۷ را آئینه مل گویند و پانزده  
 را قاضی رتل و اگر مختلف باشند از اول و مقصود شکله بیرون آرند و از ۱۶/۱۷ و ۱۸/۱۹ شکله نیز بر آرند  
 و از هر دو شکله ضرب کنند و اگر آن شکل در رتل موجود باشد دلیل بر حصول مراد گیرند و اگر نبود  
 بود بر لا حصول یا از اغلب نقطه گویند چنانکه گذشت طریق رویان اهل روم از چهاردهم و مقصود  
 حکم کنند اگر مساوی بود و اگر مختلف باشد از آتش اول و باد دوم و آب سوم و خاک چهارم شکله  
 بیرون آرند و از خاک پنجم و آب ششم و باد هفتم و آتش هشتم شکله بیرون آرند از هر دو شکله

و اگر اصل باریک تر از آن باشد و اگر این صورت تا چهار دهم تساوی بود دلیل حصول مراد باشد و اگر مخالفت بود  
 و از هر دو شکلی بیرون آرند و از آن حکم کنند بطریق اهل طریلو س بیدانکه اهل طریلو س بطریق نجوم است  
 چنانکه خانه بارز به روج دهنده خانه اول محل خانه دوم به طور خانه سوم بخوبی و علمای هند این اشکال را  
 گویا ک نسبت کنند و حکم ایشان چنانست که اگر لحيان در اول آید گویند مشتری در محل است و عدد درونیک  
 حال است اگر قضا در داخل در اول آید گویند آفتاب در شرف است پس چنانکه دلیل نجوم بود حکم کنند و بعضی  
 بهینند و بگویند که نیک حالت یا بد حال بر آن حکم کنند چنانکه اگر مشتری راجع باشد گویند لحيان این زمان  
 خست و قس علی هذا و صاحب تخته مع ذکر هذا بطریق حاصل این مجموع را بطریق اخضر با فائده  
 چند ذکر کرده بود و این کفایه به این ذکر کردیم تا طریق ضبط احکام بر طالب آسان تر گردد و بر مال  
 بدانکه شیاد احکام از خانه اول است تا دوازدهم در هر خانه شکل سعد آید دلیل سعادت باشد و خس دلیل  
 سختی است از داخل حکم آمدن و از خارج حکم رفتن و از ثابت توقف و از متقلب تردد سعد باسانی و خس بدو اگر  
 دیگر از مثلثات حکم کند چنانکه بر احوال نفس و مال شکل نهم شایده آورده اند از سعد بر سعادت و از خس  
 بدو سختی است و از داخل بر زیادتی و از خارج بر نقص مال آن ثابت بر توقف و از متقلب بر انقلاب احوال  
 نفس و دخل و خرج مال سعد باسانی و خس بدو ثواری از اول خانه مقصود شکلی بیرون آرند  
 و اگر افسان الامر خوانند و صلاح و فساد از روی دانند و نمره بعضی از حکمای مغرب نفی و اثبات  
 از آن است و سبب صلاح و فساد از تکرار و سبب چنانکه اگر در خانه اول تکرار کنند از سبب نقض بود  
 و در دوم از سبب مال و لکنانی المنفس و تحقیق دیگر است در بیان نفی و اثبات و اشارت بمقصود  
 آن شکل سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم است و ازین چهار دور آگاه می گیرند و آن سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم  
 را قاضی و شانزدهم را افسان الامر ثانی پس اگر سوال از اتصال باشد چون توقع و تحصیل و تروار  
 و قاضی و داخل باشد و افسان الامر گواهی دهد بر دخول دلیل تمام شدن مراد باشد و اگر یکدیگر داخل  
 باشد و یکی خارج باشد و میران متقلب و شانزدهم داخل مراد حاصل شود و اگر همه خارج باشند  
 دلیل ناتمام مراد بود سعد با اختیار و خس بدو ثواری و اگر سوال از انفصال بود چون سفر و اشتیاق  
 از غم و خلاصی از بیماری و حاطه و اشکال خانه ها سبب مذکور خارج باشد در دلیل تمامی مراد با  
 و داخل نه ثابت توقف و متقلب تردد و بر نوع سابق و بدانکه شکل سیزدهم گواه است بر نهم و دهم  
 و اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم گواه است بر یازدهم و دوازدهم و ششم و هفتم و هشتم  
 و نهم و شکل پانزدهم قاضی است که سائل از سوال می کند و شانزدهم افسان الامر ثانی پس

سوال از اتصال باشد و شکل سیزدهم و چهاردهم داخل باشند مراد برآید و اگر پانزدهم منقلب بود  
 شانزدهم داخل سائل توقع دارد ولیکن نه چندان که بود که سائل را مراد باشد و اگر شانزدهم خارج باشد  
 چیزی حاصل نشود و سعد یا سانی و محسن یا شوری و اگر شانزدهم ثابت باشد در وقت افتد و سائل  
 نتوان گفتن و اگر محسن بود خود بر نیاید و اگر سیزدهم خارج باشد سائل خود مراد ترک کند و اگر پانزدهم و  
 شانزدهم داخل باشند سعد مقصود حاصل شود و لا محاله و اگر سیزدهم منقلب بود سائل سرگردان بود و اگر  
 ثابت باشد چیز بود و اگر سوال از بیج و شری و غیره باشد به بیند اگر شکل پانزدهم منقلب بود و سیزدهم خارج  
 و داخل دلیل بود که تمام شود و سائل محمول و میران سعد باشد آسان برآید و در روی راحت بود  
 و اگر خواهد که بداند که پیشانی از کدام جانب بود نظر کند اگر در سیزدهم محسن باشد سائل ایشان شود و چهاردهم  
 محمول و پانزدهم متوسط و شانزدهم در باب هیچ حکم ندارد و الله اعلم و صاحب نهایت العقول که آنرا  
 مختصر نهایت العقول نام کرده گفته است که بدانکه اصحاب زمان قیام اصول احکام شش چیز نگاه دارند  
 که هر کس نگونید و پنهان دارند و آنرا مقارنه المغنیات خوانند اول مراتب و دوم اشتراک سوم مزاج  
 چهارم استنذاج پنجم ششم طرح اگر کسی برین شش عمل قاور شود و او را هیچ چیز دیگر احتیاج  
 نیفتد اما مراتب برل پنج است و آن نیست رباعی و خماسی و سداسی و سباعی و ثمانی و رباعی  
 ضد ثمانی است یعنی طریق ضد جماعت است و خماسی ضد سباعی است و سداسی را ضد نیست پس  
 اگر شکل خماسی در خانه سباعی نشیند و شکل سباعی در خانه خماسی آن مراد حاصل نبود و دلیل ترک  
 باشد و سبب از ترک شکل توان دانست و اما اشتراک بر دو گونه است یکی اشتراک شرکت چنانکه از روی  
 شلخته بیرون آید یعنی شکل و شریک و نتیجه اگر موافق باشد دلیل بر آمدن مراد باشد و اگر عکس باشد  
 حکم بر عکس کند و درین عمل حل و عقد نگاه دارد و طرقتش چنانست که نگاه بشکلی متولد کند اگر نقطه  
 زرد متولد شده باشد آن شکل را کشاده خوانیم اگر از زوج نسبت باشد زوج گوئیم و از فرد و زوج  
 نیم بسته و درین عمل بسیار باشد که داخل خارج شود و خارج داخل و دوم اشتراک وجود و  
 چنانکه سائل از خانه سوال کند و بیند تا آنجا که بکدام تعلق دارد و در آن خانه چه شکل  
 نشسته آن شکل بر گوشه نشسته بنهد و خداوند خانه را در پهلوی و سه از چهار دو شکل بر  
 از دو از آن دو شکل یک شکل کرده از سه حکم کند شرکت شکلی که در خانه سوال نشسته باشد  
 و اگر آن شکل که در خانه سوال نشسته است صاحب سکن باشد احتیاج بیرون آوردن بنا  
 خانه مقصود با چهاردهم ضرب حکم کند و از سه حکم کند و اما مزاج نیز بر دو نوع است

یکی چنانکه ایام هفت از دوسه بیرون آید و کوبی یعنی آفتاب در اول کیشینه و زمره در دوم آید و در وقت نیکی  
 شکل در خانه بود که او یا بخانه موافق طبع باشد مثل شکل آتشی یا بادی و شکل آبی یا خاکی که در خانه آبی و خاکی  
 مزاج یافته باشد مراد حاصل شود و اگر بر عکس این باشد یعنی شود اما متزاج آن بود که شکلی از دو شکل تولد  
 کند و اگر از دو ضد بر آید متزاج سعادت یافته و اگر از دو جنس تولد کند متزاج محنت یافته شود و آن  
 شکل جنس بود اگر چه بصورت سعد باشد اما التیبه جواب و سوال است از سائل هر چه مردم سوال کنند از تیسیر  
 توان و انست و تیسیر مل جماعته تا دوازده خانه پیش نراند و باز از اول گیرد و در کتاب نهایت العقول  
 همچنین بیان کرده ایم اما آنچه ما بران عمل نمی گنیم نشانزد هم خانه است زیرا که چون بیوت ربلی شانزده است  
 باید التیبه شانزده خانه یا بدین سوال سائل نگاه کنیم و از آن خانه چند آنکه ما باید بشماریم آنجا که برسد  
 مقصود بود چنانکه بدین شد و در فصل دوازدهم در بیان سیر مل اما طح در موعود منع خود مذکور خواهد شد بدین  
 از اسرار است انتمی کلامه و رجاء الاسرار گفته است که در شکل میزان از نقاط فردیاد و نقاط می باشد یا چهار  
 نقاط اما اگر دو نقطه بود هر آینه یک حقیقت تر بود و یک ثقیل تر آنکه خفیف تر است به نسبت به آن ثقیل تر  
 علوی باشد و آن دیگر غلی و علوی دلیل سائل است و سفلی دلیل سائل پس اگر دلیل سائل در انست  
 افتد نظر باید کرد در نبات آن نقطه استخیل نشود یا نه و استحال نقطه آن باشد آتش نشیند یا آتش در  
 مرتبه آب نشیند یا خاک در مرتبه باد یا باد در مرتبه خاک و آنچه غیر این باشد استحال است یا نشد و استحال  
 دلیل است بر عدم حصول مطلوب و اگر نقطه استخیل نشده باشد بنظریم تا از مرتبه خود بالا رفته است یا زیر  
 اگر بالا رفته است دلیل است بر وقوع آن امید و حصول مطلوب زیرا که از آنکه امید میدارد و اگر بر عکس  
 باشد حکم بر عکس کند و بمرکز خود دلیل است بر حصول مطلوب بقدر امید و اما اگر چهار نقطه باشد و نقطه علوی  
 را التیبه باید کرد و نصف نقطه اول و آخر گفته اند و اگر چهار را التیبه کنند هم شاید دور باشد و دیگر گفته است  
 هم در کتاب مذکور که چون نقطه آتش نقطه با و متصل شود آن نماز چیست چرا باشد یا رطوبت حکم آن نظر  
 و نطف بود و سعادت و اتصال آتش با آب فنا و باشد و هلاک و انقلاب آتش بلندی و عزت باشد و  
 انقلاب هوا بصورت آب حصول مراد و اتصال باد و محبوب و انقلاب هوا با خاک محالفت و هلاک باشد  
 و انقلاب آب با آتش ضدیت تمام افتاده باشد و دشمنی با فراط و انقلاب آب با خاک دلیل موافقت  
 باشد میان سائل و معلول غنه و دلیل حصول رزق و کسب محیثت بود و آب و خاک چون آتش شود  
 دلیل بود بر مخالفت میان دشمنی و اگر اتصال طلب کند نشود و رنجور را دلیل مرگ باشد و لیکن  
 زندانی خلاصی یا بد و انست علم انتمی کلامه و بد آنکه تکرار از جمله اصل و اسرار مل است



و اینچنان بود که شکل خانه مقصود یا غیره که میخواهد و جاسه بار آید هر یک از خالی خبر و دیگر رسال  
 برین تا در شود فالهای عجیب باین را بگوید مثل الش چنانکه سوال از رنجور بود و در ششم انگیس بی یافتیم  
 که در رنجور گفتیم اگر چه رنجوری سخت است اما شفا یابد زیرا که انگیس که در خانه خرمی و فرح باشد آید و چنانکه  
 در اول جماعت دیدیم گفتیم نفس متعیشست چونکه تکرار در پنجم دیدیم گفتیم بخت فزونی یابد یا محبوب چنانکه  
 در اول نفرستاد الخاج یافتیم و در پنجم تکرار داشت گفتیم که نفس به سفر خواهد رفت یا از مسافر  
 می پرسد و باز در دوم جماعت دیدیم و باز در پنجم تکرار داشت گفتیم بوقت از کیسه گاه امید می حاصل شود  
 و در سکن جماعت طریق یافتیم از راهی باشد چنانکه شکل خانه گفتیم در پنجم تکرار دیدیم گفتیم که سائل بامتحان  
 آمده است زیرا که شکل خانه پنجم که بیت الغرض است در خانه علم باز آمده و در مجموع گفته است که تکرار خانه مقصود  
 سائل را از سبب صلاح و فساد بیا گام باشد چنانکه اگر در خانه اول تکرار افتد از قتل نفس و حیوة و اگر دوم  
 افتد از قبیل مال و همچنین اگر در دوازدهم افتد از قتل و شمنان و اگر در سیزدهم افتد از قبیل طالب و اگر در  
 چهاردهم افتد از قبیل مطلوب و اگر در پانزدهم افتد از قبیل متوسط بود چنانکه در بیج و شری و دلال و در  
 کلاخ قاضی و در تمام سلطان و استادان احکام تکرار و رنج دارند و نوشتن و هر مال که سخن تکرار گوید  
 سخن او پیشتر بصواب آید و الله اعلم و غیره بدانکه از جمله اصول احکام انقلاب است و انقلاب هر نوع است  
 چنانکه بعضی گفته اند که نسبت دو انقلاب است و بعضی شانزده گفته اند اما آنچه مشهور و معمول اکثر  
 انبیا ازان جمله ذکر گفتیم نوع اول انقلاب است از جهت حکم مطلق کردن از میزان و اکثر انقلاب  
 حکم ضم حسن گویند چنانکه گویند است و این صنعت شیخ ابی عبد الله محمد زنائی رحمه الله تعالی که  
 هر که انقلاب نداشت مرکز حکم مطلق گفتن نتواند و کیفیت انقلاب حکم مطلق چنانست که احکامات را در  
 بنات ضربه کند و احکامات سازد و میزان التیمة جماعت بود از سیزدهم و چهاردهم حکم مطلق کند  
 که بر بود و نماند و تفصیل این سخن آنست که شکل اول با پنجم ضرب کند و دوم یا ششم و سوم یا هفتم  
 و چهارم یا دهم پس چهار شکل حاصل شود و اگر احکامات سازد و در مل تمام کند و خاصیت این احکامات آنست  
 که در بنات نیز همین چهار شکل باز آید و میزان رمل لا محاله جماعت بود و اگر سوال از انفصال بود  
 مثل کلاخ و شرکت مالی و رقبض آنرا نظر کند در میزان انقلاب اگر جماعت از دو شکل داخل متولد  
 شده باشد مراد بر آید و اگر از دو خارج باشد نیاید و از دو ثابت توقف ماند و از دو منقلب انقلاب  
 و در جملة سعد یا سانی و محسن بدشواری و اگر سوال از انفصال باشد مثلاً آنکه رنجور شفا یابد  
 و محیوسن خلاص شود و حامله آسان زاید و اگر میزان از دو خارج متولد بود مراد بر آید و از

دو داخل نه و آرد و ثابت دلیل ثبوت بود و آرد و منقلب آمدن و شدن در جمله سعد باسانی و خوش  
 بر شواری قیام کرده اگر خواهد که قبل از انقلاب بداند که جماعت از کدام دو شکل متولد میشود هر شکل که درین  
 اصل باشد میزان انقلاب آرد و مثل آن متولد شود و بعد بیک انقلاب او تا در جهت امید و فتح الیوم  
 و این چنان بود که اول و چهارم و هفتم و دهم را احداث سازد در رمل تمام کند و حکم از سیزدهم و چهارم  
 کند در بود و نابود و سعد و خوش نوع سوم انقلاب و ثلث و ثلث و آنچنان بود که از اول و سیزدهم شکل  
 بیرون آرد و از چهارم و چهارم شکل و از هفتم و پانزدهم شکل و از دهم و شانزدهم شکل و این چهار شکل  
 را احداث سازد و رمل تمام کند و از چهارم و دهم و پانزدهم حکم کند بیرون و نابود و در صبح گفته است که  
 صاحب کشف تخمین درین انقلاب دارد تا که ام شکل بارتحال خود آید ازان حکم کند نوع چهارم از  
 برای غائب و رنجور و گریخته و زنده برده احداث با نبات زنده و رمل تمام کند و حکم در خانه غائب و رنجور  
 غالب و مغلوب و دوفین کند و جمله احکام ازین انقلاب باشد قلمت این همان انقلاب است  
 لیکن حکم از میزان نیست کما لا یخفی نوع پنجم خاص از برای زنده برده شکل خانه سوم و هفتم و پانزدهم  
 و پانزدهم را احداث بسیار و رمل تمام کند و حکم ازان کند از برای این خانه اصل احداث و نبات  
 و متولدات و زواید اند نوع ششم چون رمل زنده باشی اول مرتبه اول از دوم دوم و سوم و سوم  
 مرتبه سوم و از چهارم مرتبه چهارم خواه فرد خواه زوج یعنی صلیب شکل سازد و از پنجم و ششم و هفتم و هشتم  
 نیز همچنین و ازین هر دو شکل بیرون آرد و حکم ازان کند نوع هفتم و از شکل هفتم و از شکل شانزدهم  
 شکل بیرون آرد و اگر سعد داخل بود مقصود حاصل شود و خوش خارج بود بخلاف این باشد نوع هشتم  
 آتش احداث و با و نبات و آب متولدات و خاک زوایدات را احداث سازد و رمل تمام کند نوع نهم  
 انقلاب است که میزان بگرد و شکل خانه اول بالیمان زنده و دوم با جمره و سوم با بیاض چهارم با آب  
 چهار شکل محصول را احداث سازد و رمل تمام کند که میزان نگر و دو حکم مطلق کند از میزان و سیزدهم  
 و چهارم و دهم و زنده و نابود نوع دهم انقلاب بل سالت و در خانه گفته شد انشاء الله تعالی و دیگر  
 بداند که غلبه اشکال در رمل قوتی عظیم دارد و احکام وی چنانست که اگر در رمل غلبه کند حکم کند  
 بر قوت نفس و حیات و هر چه بدان تعلق دارد و دلیل بود و بیکم شده و جنگ و طاعت کارهای با سعادت  
 مثل شادی و غیره و نیز گویا دادن پیش قاضی رسیدن بر تبه نریک و سلامتی رنجور و خلاصی اسیر  
 و زندانی و سفر با سلامت و اگر در رمل غلبه کند دلیل بر حاصل شدن در دین و دین و دین و دین و دین  
 بر چیزهای که مثل بیخ و غیره نیست آید و باز ماندن از سفر و نقل و حرکت و کشید و در دیده و دست آید

گواه او ششم است و اگر بی درمل بسیار آید دلیل بود که کم شده و در دیده و گر نیجه باز نیاید و حاجتها در تو  
ماند و بر نیاید و دلیل بود بر تیزی از مال و در شر افتادن و جنگ و گریه بسیار و سخن و بهتان میان زن  
و شوهر و اگر غلبه کند دلیل بود بر قنیه و جنگ و بر کارهای با فساد و سلامت و بر خور و حامله و این شکل  
پاسبان رمل است از جهت انبساط او با همه اشکال و شکل گواه او است و اگر بی بسیار شود دلیل بود بر با  
و غلبه و تحلیل و تکیه و کارها و در چرخه است سخت و خارج را بمقتضی در ساند و زن آبستن زنی زائد و گواه  
نهم او است و اگر بی غلبه کند دلیل بود بر جنگ و خصومت و بند و زندان و زنجیر و زن و بستن  
و شکنجه کردن و گور کرده و کاه گوسفند که بدست آید و گواه او باز دهم است و اگر بی غلبه کند دلیل بود  
بر دل شکنج و پریشانی خاطر و غایب بود و بر سب و زن سالمه را خطر باشد و اول بارداری که فرزندان  
نریان آید و زندانی را بد باشد بسیار کار سهل تر شود و یا مرگ یا به صحت و در دیده و گر نیجه و کم شده  
بدست آید و گواه او ششم است و اگر غلبه کند دلیل بود بر بیان و خون ریختن و کارهای سخت و  
دور و اگر قفس الخاج گواهی دهد دلیل بود بر دود آتش و آبستن و تمام شود و زندانی و بر باند و در پنج  
و نیک باشد طلبکار سلطان و در سوا شود و در منقح الکفر گفته است اگر حمزه غلبه کند و در خانه  
نشیند که ناظر باشد بچانه اول یا نه و دلیل بود بر بخوری و اگر در خانه غلبه کند که ساقط از طالع  
باشد حکم بر فسق و فساد و حمزه درین چند خانه دلیل فسق باشد او ۴۵ و ۹ و در خانه ۱۲ دلیل  
عصب و دشمن باشد انتی کلامه و گفته اند که حمزه در چهارم دلیل بود بر گفتگو و در مقام یا جنگ با پدر  
و الله اعلم و اگر بی غلبه کند دلیل کند بر بار بار گران و کاه و در کارها و حامله را کار تمام شود و اگر نیجه  
حمزه باشد بر خور کار تباہ شود و زندانی بیرون آید و طلبکار سلطان را بد باشد و نریان کند بر جاکه  
طلب کند و اگر بی غلبه کند دلیل بود بر پنج و مکر و غم و بر خور را بد باشد و فتنه را زیاد کند و دشمنی  
بود و نیک باشد کسی را که سفر کند و زود باز آید و قوت بشکر باشد و بسیار شوند و آنچه در دست  
باشد بگیرد و گواه او سوم است و اگر بی غلبه کند دلیل بود بر صحت و بخوری و گفته اند دلیل چهارم است  
و سهل کند حرکت و سفر را دلیل بود بر گوسفند و بیرون آمدن کسی و در دیده بدست آید و غایب  
دیر کشد و اگر بی غلبه کند دلیل بود بر کارهای تمام در دست و سائل را بر ساند و در حاجتها  
بر چون فساد و زنان و لواط و بر خور شقایق و مسافر رود و بر سب و طعن خود و اگر بی بسیار آید دلیل  
بود بر ترس نهانی و نفس سائل و زیادتی و هم فاسد و کسیکه اورا اتممت کند بر دزد و پیر و یا کار  
طلب و نیک است که در آن ترس باشد و دلیل بود بر دزد و پیر و چیزهای که از دست

رفته باشد و مسافر از میان باشد و نائب را نیز و سلامتی رنجور باشد و در مصالح الكفر لغت است که اگر چه غلبه  
 کند دلیل بود بر غم بسیار و اگر چه غلبه کند دلیل بود بر علمای و کارهای که از دست رفته باشد و دلیل بود  
 بر آنکس که طایب فکر کند و سعادت آنکس که طایف کاری سلطان کند و زندانی خلاص یابد و غمی در دست شود  
 و دل سائل شاد شود و در مصالح الكفر گفته است که اگر چه غلبه کند دلیل بود بر زیادتى مال و معاش و اگر چه  
 غلبه کند دلیل بود بر چهار پایان بزرگ بر کسانیکه بچنگ روند و مسافران و زندانی را دلیل خلاص بود و  
 سفر باطن شود و رنجور را بد باشد که صورت خسته مرده شوی باشد و حامله ملاک شود و بر شاه حکم کند و اگر چه  
 غلبه کند دلیل بود بر دور شدن از مراد و حاجت و یا ترس برادر سیدین و دلیل بود بر زنی که بکر باشد و رنجور را  
 بر باشد و چون کم باشد رنجور خلاص یابد و نیک باشد حاکم و عمل دار را و چهارم در اوقات دهر و اندام علم  
 در رساله صمیم گفته است که اگر نفی الخیر و عتبه الخیر در اول آید یا در بزل غلبه کند یعنی از سه بگذرد  
 سائل جنب باشد یا زن حائض و اندام علم قائله نایند و احکام علمیه این فن و آن شمل است بر دو از فصل  
 فصل اول در احکام خانه اول چون سائل سوال از نفس خود کند و نظر کند در شکلی که در خانه اول فساد  
 اگر شکل خارج باشد دلیل بود که سائل را دل بچاسد و دیگر است و نیت بر فتن دارد و یا از خارج بچسب  
 می طلبد اگر شکل سعد باشد فتن بچاست و ارادت باشد و دلیل بود بر تندرستی و اگر چه نفس خارج باشد  
 بچسب ارادت و بچسب اختیار و اگر شکل سعد داخل باشد دلیل بود بر آنکه سائل را دل بچسب است  
 که از پیش روی دورست و تحویل آن می طلبد یا از بهر پیوستن کیسه بود و نیز دلیل بود بر سکونت  
 دل و اقامت با اختیار خود و اگر داخل نفس بود در سائل بدشواری حاصل آید و بکن باشد که  
 سائل بر خود دشواری می پذیرد و دلیل بود بر اقامت بچسب اختیار و بچسب ارادت و نیز دلیل  
 بود که سائل راست قضا دهد یا شرکت یا خصومت یا غائب بود که دلیل سکونت نفس و دل  
 شکی بچسب اختیار است و اگر شکل متقلب بود دلیل است که دل سائل متروک و در متقلب احوال بود  
 و در کاره سرگردان شده باشد هر ساعت بخیر و اندیشه و راه زند و باز آن را می باطل  
 کند اگر سعد باشد با اختیار بود و کاره باشد که سائل را در آن کار دوش باشد و نیز دلیل بود بر تندرستی  
 اگر چه سائل باشد دلیل بود بر غم و عصبه که از بهر کار نا واجب باشد حذر باید کرد از عقله و نفی که در بین  
 و تندرست و اگر شکل ثابت بود دلیل باشد که اندیشه های بسیار در دل سائل باشد و مقبوض  
 الاحوال بود و تخیر اگر سعد باشد از قبیل کاره های باشد که تعلق بخیر داشته باشد دلیل بود  
 بر تندرستی و اگر نفس باشد مثل ۳ دلیل کاره فاسد است و خوف و بیم حذر باید کرد و

۵۱  
 مثنی این خانه دو از دهم بود و حال خود و مستقبل ۲ و سبب صلاح و فساد از نگر از اول گوید  
 بنا کند و مقالات نفی تفصیل بیان کرده است و گفته اگر سوال سائل از احوال تن و  
 بان بود نظر کند در خانه اول که چه شکل نشسته و اگر شکل سعد باشد دلالت کند بر قوت  
 نفس و شوکت روح و صحت بدن و اعتدال مزاج و کمبودی احوال سائل اگر آن شکل  
 بر خانه دهم نگردد بجا و ششست بخیزد و از باد شاد و ترتیب استمالت یابد و از مادرش  
 عمل و کمبودی بیند و اگر در یازدهم نگردد از دوستان منفعت و فواید یابد و امید یابد  
 اگر در پنجم بگردد شود خرم و شادمان گردد و از محبوب و فرزندان نكونی بیند و سخنا سے  
 و چیز اسه نخوش شنود و از تحفه و هدایا بهره مند گردد و اگر در ششم بگردد و دلیل  
 تغییر مزاج شود و در هفتم قوت از وراج و شرکاء و ضمان باشد و اقدار و گفتگو سے با آن  
 جماعت و در ششم اندکی حوت باشد و در دوازدهم از دشمنان رحمت یابد اما حال  
 چهار پیاپیان نیز که و نیکو بود و اگر در خانه اول شکل محس باشد حال سائل خلاف مذکور  
 بود و اگر در دهم بگردد شود نقصان احوال مذکور بود و در یازدهم برین قیاس بخلاف گذشته  
 بیند و در دوازدهم از دشمنان رحمت بیند اما حال آن جماعت بدشواری گذرد و در ششم  
 دلیل تغییر مزاج و حادث کشتن بخور سے بود و در هفتم با از وراج و مضموم گفتگو سے بود  
 و در ششم دلیل خوف و خطر باشد و اگر شکل مترج بود در خانه اول حال تن و جان  
 سائل میانه بود و در تنگی و بدی در هر خانه که نگردد که بحسب قوت حکم کند باید که داخل  
 و خارج و ثابت و متقلب چنانکه نموده اند در بیان احکام اهل معرب بدایا و تحفه نامر سے  
 گفته است و اگر سوال از اثبات عمر باشد از اول و چهارم شکلی بیرون آرند و از آن گویند  
 سعادت و خوشست را و اگر سوال از اجتهاد کار شود از اول و چهارم شکلی بیرون آرند و  
 از آن حکم کنند از داخل و خارج و سعد بخوش و الله اعلم ما کنه و در احکام عراض بدن مثل  
 خرم و آنرا اشکال ناقصه حکم کند یعنی شکلها سے که فقط از ایشان فرد بود و در میان ریل  
 واقع نشود و آن هشت شکل است پس نظر باید کرد که شکل ناقص در کدام خانه اند  
 موافق آن حکم کند و بر جراحت آن عضو گوید آن خانه که منسوب است بآن جزء است  
 که شکل بیروی دلالت می کند نسبت اعضا و نجایها بدین گونه بود خانه اول دلیل بود  
 بیروی ۲ و سر و قفا و گردن ۳ سر کتف و دستها ۴ رینه و مهر عصبی که در مجاز است



مقلب بود حکم کند و خروج بوده است سعد بارادت و محسن بی ارادت و همچنین اگر از مستقبل خواهد نظر کند  
در خانه سوم اگر شکل داخل بود بگوید که بعد ازین ترا مال حاصل خواهد شد سعد باسانی و محسن بدشواری  
اگر ثابت سعد بود حکم کند مال حاصل میشود اما بتوقف و درنگ اگر محسن باشد و دلیل بود که سائل امیدوار  
باشد و امید بدو دهند بحیث حصول مال اما آن مدت دراز کشند و مال حاصل نگردد و اگر خارج بود  
حکم کند که مال تو بعد ازین کم خواهد بود و آنچه هست به خرج ریزد و اگر سعد شود با اختیار و اگر محسن بود  
بے اختیار و ناگاه و اگر منقلب باشد حکم بر آمدن مال و باز از دست بیرون شدن بود سعد باسانی  
آید و بدو محسن سستی و بدشواری و در محض گفته است که نظر باید کرد و در خانه دوم اگر شکل داخل  
سعد بود مثل ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ دلیل بر قوت کیسه گاه و فتوح باشد و راحت از معاون و رسیدن  
غالب و نگوئی و بیج و شرای و آبادان شدن کیسه گاه و اگر داخل محسن باشد مثل انگیس ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ دلیل  
بر قوت کیسه گاه باشد اما بدشواری و معاون یاری نکند و بیج و شری وی نباید کرد و غائب  
برسد بی اختیار و اگر ثابت سعد باشد مثل ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ دلیل بود بر توقف کیسه گاه اما بالاخره  
مال یابد با اختیار و معاون یاری کند و غائب بر سعد بتوقف و اگر ثابت محسن باشد مثل ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ دلیل بود  
بر بدی حال کیسه گاه و کوشش یابد و داشت که تا در چیرمی نبرد و بدی هر چه بدین خانه تعلق دارد  
و اگر سعد خارج باشد ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ دلیل بود بر خرج کیسه گاه با اختیار و معاملات میانه بود و معاون یا رسد  
ندید با اختیار و اگر محسن خارج باشد ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ دلیل بود بر تلف کیسه گاه و بدی و هر چه بدین خانه تعلق  
دارد و حذر کند از در و اگر منقلب سعد باشد ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ دلیل بود که کیسه گاه هر ساعت برگردد دیگر باشد  
و هر چه در آید برود با اختیار و معاون یاری کند و بیج و شرع نیکو بود و اگر محسن منقلب باشد مثل  
۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ دلیل بود آنکه کیسه گاه و شوار آید و اسباب بدر رود بے اختیار و از معاملات حذر  
کند و در مقالات نفسیه گفته است اگر سوال سائل از جهت چگونگی مال و معاش بود نظر کند  
در خانه اول و دوم تا چه شکل آمده است و اگر سعد داخل باشد و در ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ تکرار کند دلیل  
بود بر نگوئی حال مال سائل و زیادت شدن باسانی بی ریج و از شغل و عمل و کسب و کار منفعت  
و بدین و آن اشکال اگر محسن داخل باشند و نگردد درین خانه نکند هم مال یا بد بدشواری و اگر  
آن شکل خارج باشد مال داخل نشود و آنچه باشد خرج شود و سعد بارادت و محسن بے ارادت و  
اشکال منقلب هر خارج باشند و اشکال ثابت حمد داخل از سعد و از محسن چنانکه گفته اند حکم کند اگر خود  
تأید آنکه صاحب ضمیر توقع مال از چه کس دارد یا بسبب چه مال قبض کند نظر کند در خانه





بد باشد و اگر بعضی سعد بود و بعضی محسوس حکم بر اغلب کند و اگر متساوی بود و بعضی دلیل بود بر شکلی و بعضی  
 و بعضی بر دیگری و اگر متقلب سعد باشد دلیل بود بر آمدن مال و باز پنج رفتن یا اختیار و آسانی و خوشی  
 و اگر متقلب محسوس باشد و آمدن کم باشد و دوستی و سختی و اگر بعضی سعد و بعضی محسوس باشد حکم بر غالب  
 کنند و اگر بعضی متساوی باشد چند آنکه باسانی خرج در حال باشد همچنان که سختی باشد و اگر یکی داخل  
 و یکی خارج و یکی ثابت و یکی متقلب باشد بقدر اعراضی که در رمل آمد است باشد چهار قسمت گیر و  
 بر ایکی قسم را بر طبیعت شکل حکم کند از داخل و ثل و از خارج خروج و از ثابتهای توقف و ثبوت آمدن و از  
 متقلب آمدن و شدن سعد با اختیار و باسانی و محسوس بی اختیار و دشواری اگر پسند که معامله شود یا نه اگر  
 دوم خانه خارج باشد فروخته شود و اگر داخل خرید شود و متقلب بعضی خریده و بعضی فروخته ثابت سعد  
 توقف سعد باشد و محسوس یا آن اگر پسند که معامله کردن چون باشد نظر کند در خانه دوم و هشتم تا نتیجه هر دو را  
 با ششم ضرب کند تا چه بتولد شود و اگر سعد داخل باشد معامله کند و متقلب بیاید یا بیاید خاصه که در اوقات یا مائل  
 تکرار کند و در اقسام باقی متقلب باشد ترک بهتر و بعضی گفته اند در یازدهم و چهاردهم بنگار دوم را شریک  
 سازد و اگر شکل داخل بوده باشد خریدن بهتر بود و اگر خارج سعد فروختن بهتر و اگر ثابته سعد نگاه داشت  
 بهتر خاصه که در اوقات یا مائل اوقات تکرار کند و اگر محسوس باشد زیان رسد خاصه که در اوقات تکرار و  
 اگر متقلب سعد بود زود بخرد و زود بفروشد بهتر بود تا خیر کردن و برین صورت زیان رساند و اگر  
 خارج محسوس یا متقلب محسوس بود معامله نکردن بهتر بود و در تحقیق ناصری گفته است که دوم را و پنجم ضرب  
 کند و حکم کند از سعد و محسوس و بعضی دیگر گفته اند نظر کند اگر شکل دهم سعد بود و صاحب دهم تکرار نیکو کند  
 بسیار منفعت برسد و اگر شکل نهم محسوس بود تکرار بد باشد منع اولی و بعضی تفصیل دیگر کرده اند و گفته اند  
 که اگر معامله بد نیات بود دوم را با دهم ضرب کند و حکم نیکو و بدی از حاصل آن ضرب کند و اگر نیات بود  
 دوم را با چهارم ضرب کند و اگر عظام ستوره بود دوم را با ششم ضرب کند اگر ستور بزرگ بود دوم را با دهم  
 را با دوازدهم ضرب کند و صاحب نهائیه العقول در مختصر شش گفته است اگر معامله کند و خواهد که بداند  
 که سود کند یا زیان شکل دوم را با پنجم ضرب کند و آنچه حاصل آید کیسه گاه طالب گویند و ششم  
 چهارم ضرب کند حاصل کیسه گاه مطلوب بود و از هر دو شکلی بیرون آرد پس اگر در اوقات تکرار کند  
 سائل و سئول هر دو را سود بود و اگر هر دو را بی بود هر دو را سود باشد قلت این وقت که آن  
 شکل سعد باشد و اگر آن شکل محسوس باشد که در آن معامله نیاید کرد و بدو اگر معدوم بود و بخانه و  
 ننگد و اگر سعدی نشسته بود نیک بود و اگر محسوس بود از هر دو بیرون آید و از هر دو بیرون آید و از هر دو بیرون آید

سود بود یا نه و بیت المال و یا زویم نظر کند اگر سود و سود باشد داخل سود تمام بود و اگر یکی سود بود یکی  
 بخش و نتیجه هر دو را بگیرد و اگر سود باشد بهر دو قسمی نگردد و نیکو بود و اگر بهشتی نگردد از او خصومت باشد خاصه که  
 بخش باشد اگر بهر سود که کار من امر و چگونگی خواهد بود و نظر کند در خانه اول و هفتم اگر بهر سود باشد سود  
 تمام باشد و اگر بهر سود یکی بخش بود و نتیجه بهر دو نگردد یکدند باید کرد اگر بهر سود که دام دادن چون بود  
 نظر کند اگر شکل دوم داخل باشد و صاحب دوم یا شکل دوم تکرار در او تا و ناکی کند و دام بدید و اگر ناکی  
 بود یا بهر سگی بدید و اگر خارج و منقلب بود و ندید حاجه که تکرار بد کرده باشد یعنی اعظم از آنکه بطریق استقراض بدید  
 اگر بهر سود که قبض مال چون بود نظر کند اگر طالع سود بود و صاحب طالع تکرار نیکو کند و هفتم صدق بود حال  
 قبض کند خاصه که بهر سود داخل باشد اگر در طالع سیر و هم داخل باشد و در هفتم و چهارم هم خارج طالب طلب کند  
 اما مطلوب نمیدهد و اگر در طالع سیر و هم خارج بود و هفتم و چهارم هم داخل مطلوب بدید اما طالب استنایا ناظر  
 باید کرد و در یا زویم اگر شکل سود بود و بعد از حصول باید از بود و اگر بخش باشد بر نیاید خاصه که خارج باشد گردد  
 و اگر در ششم و دوازدهم داخل سود بود حاجت بر آید و اگر بخش باشد بر نیاید خاصه که خارج و منقلب باشد  
 اگر بهر سود که قرض بر نودی گزارده شود یا نه نظر کند اگر در اول سید بود یا قاعده و در دوم و در ششم و در هفتم  
 مکرر بود و ثبات و بدی بائیل که قرض گزارده شود و اگر در اول و دوم هر دو یا انگلیس یا عقیقه یا تانیه و در سوم  
 و ششم و هفتم مکرر شده باشد دلیل بود که قرض بیشتر بود و آنچه نیست بروی گزارده میشد و اگر در ششم بود  
 و در ششم و دوازدهم مکرر نمدان و نید بود دلیل است که قرض گزارده گردد و باسانی و اختیار و اگر شکل بخش  
 بود و در ششم و چهارم و سیزدهم و هفتم مکرر شود دلیل است که قرض گزارده نشود و باسانی و اختیار گذاشته  
 جناح الاشرار اگر قرض غائب پسند نظر کند در دوم اگر خارج باشد در اینجا مثل  $\equiv$  غائب برسد و شش طیکه  
 شکل داخل باشد چون  $\equiv$   $\equiv$  و اگر در دوم داخل باشد یا خارج زوج مثل  $\equiv$   $\equiv$   $\equiv$   
 و اگر در خانه اول  $\equiv$   $\equiv$  بود غائب زود برسد بدلیل آنکه این چهار ثابت الاصل اند و اگر  
 بهر خلاف این بود حکم بر عکس این باشد یعنی گفته اند که از خطای جدول شمار و چهارگان طرح و در اگر یکی  
 ماند و دوبرسد و اگر دو ماند بعد از چند روز برسد و اگر سه ماند بدیل ندارد که بیاید و اگر چهار ماند بهر تریاید  
 قنات و این جمله منقول از کتاب فقال است و ظاهر آنست که او در اینجا میان داخل و ثابت فرق  
 نگرفته است و همه را داخل گفته است و خارج و همچنین میان خارج و منقلب بلکه همه خارج گفته است و پیرو  
 در مجموع گفته است که آنچه در اول باشد اگر در دوم و یا زویم مکرر شود باشد دلیل بود بر قرض و غائب و  
 در ششم باشد و اگر در هفتم باشد یا با هفتم و چهارم مکرر باشد و شکل داخل بود بر قرض و غائب و شکل باشد



و بی اختیار و با صاحب ضمیر بدسگال باشند و اگر تکرار بر تریج و مقابله یا مقدار نکرده باشد و صاحب ضمیر  
گفته است از اول و سوم شکل بیرون آید و از آن حکم کند بر راحت یا مضرت از اقربای و سبب نایب است  
باشد دلیل بود بر نیکی و حال ایشان و بجای خود ساکن بودن اختیار و دوست سائل باشد خدا را پیش  
خانه و یافتن بدرنگ و اجتماع و جماعت بر از بیاض بود درین خانه زیرا که  $\equiv$  را اینجا بر میست  
و اگر خمس بود دلیل است بر بدی حال ایشان که در کار مشکل تخیر مانده باشند و هر ساعت را می زنند  
و ترسناک باشند و با سائل بدسگال باشند و حکم مانعی ایشان از دوم کنند و مستقبل از چهارم بود  
ستخفه گفته است اگر سوال از نقل نزدیک باشد از سوم گوید خاج سعد با سانی بود با صلاح و داخل سعد  
با صلاح بود و دشوار و باقی اشکال مکرره و الله اعلم و در مقالات تقصیه گفته است اگر سوال از حال  
برادران و خواهران بود و اگر در خانه سوم شکل سعد باشد و در خانه اول و دوم و یا در هم تکرار کند  
حال ایشان نیکو باشد و جاه و حشرت آن جماعت بفرزاید و امید آنها بر آید و میان ایشان و سائل  
سازگاری باشد و اگر آن شکل در ششم و هفتم و دوازدهم تکرار کند دلیل اندک رخوری و بر نیانی احوال  
ایشان باشد و اگر شکل خمس در خانه اول و سوم واقع شود و تکرار درین خانه کند حکم بر عکس اول  
باید کرد و اگر سوال از جهت سفر نزدیک یا نقل و تحویل بود از مقامی بمقامی نظر کند در خانه اول و  
سوم اگر درین خانه اشکال سعد باشند آن نقل و حرکت نیکو بود و اگر آن شکل در پنجم و یا در هم تکرار  
شود در آن حرکت غمخیزی و خوشدلی بسیار باشد و امیدوار آید و اگر آن شکل که در سوم افتد خمس بود و حال  
و نقل و حرکت بد بود و در آن محنتها یابد و اگر آن تکرار در ششم و دوازدهم کند آن نقل و حرکت مبارک  
باشد و اگر در پنجم و یا در هم تکرار نشود آن نحو است کمتر باشد انشی کلامه و قتال گفته است که اگر سوال کنند  
که برادر و خواهر خویش با من چو نند شکل اول با سوم زنند آنچه بیرون آید بنگرد که گجاشته است و در اینجا  
خط دارد یا نه حکم از آن کند و اگر معدوم بود بنگرد که خانه او گجاست و حکم آن از ماضی و مستقبل کند و اگر  
کسی سوال کند که غم سفری دارم بدو جانب ببین که که ام بهتر است یک دور یکی نزدیک سفر نزدیک  
سوم است و در نیم بنگرد که گجاشته است اجازت بدان جانب دهد و اگر کسی سوال کند بجای بیرون  
بنگر که راه این است یا نه اول معلوم باید کرد که نزدیک می رود یا دور گفته که نزدیک سوم است و در نیم نظر کند  
اگر درین خانه اشکال سعد خارج باشد و در خانه محفوظ بود و حکم بر اینی راه باید کرد و اجازت گفتن  
و شکل داخل باشد یا نایب حکم باید کرد که میروی اگر سعد باشد گفتن که مانعی خواهد پیدا شدن که با اختیار  
ترک کنی اگر خمس باشد خوف باید دادن که نرود و اگر رود زیان بیند بلکه درین صورت که داخل و

ف  
فقال گفته است  
که اگر کسی سوال کند  
مبارک و غمخیز و خوش  
با من چو نند

و خوش باشد مطابق با گفت که نمی روی تخفیف اول و چهارم داخل باشند و در بعضی رسائل گفته است که اگر پرسند که راه امین است یا نه نظر کند در خانه نهم تا چه شکل افتاده است از آن حکم کند اگر سه پا باشد در وان و حرامیان در راه باشند و اگر اشکال خارج باشد دلیل بود بر امینی و خوشی و اگر اشکال داخل باشد دلیل بود که راه باز نیست و تحقیق باشد و اگر از اشکال ثابت باشد دلیل بود بر حیرت و پیریشانی در راه و اگر از اشکال منقلب بود دلیل بود بر بازگشتن از راه و تردد اما اگر از اشکال متقلب عقله افتاده باشد بسبب بازگشتن از بخوری و ناتوانی بود گفته اند که اگر عقله در نهم یا در هشتم یا در نهم افتد سفر دریا موافق بود و افتد علم و فقال گفته است که اگر کسی پرسد که این حرکت که در خاطر دارم بروم یا نروم نظر کند در خانه سوم اگر شکل خارج بود حرکت نیکو بود اما باید که خانه چهارم خارج بود و اگر شکل انفصال در سوم و چهارم باشد برو و اگر بر خلاف این باشد غم باطل شود و در تصباح گفته است که اگر سوال از سفر کند اگر شکل اول و سوم و چهارم و نهم خارج است و انفصالی برود داخل و انفصال نرود و اگر ریل ضلع بود برود و اگر خطی بود برود و اند عالم اگر سوال کند که آنجا که میروم زاد حاصل شود یا نه نظر کند در خانه هفتم اگر شکل هست در آن خانه و خطی دارد دلیل نیکوئی و اگر نه در حکم بر عکس بود و اگر کسی سوال کند که خوابی دیده ام تعمیر آن چیست بداند خواب از نهم باید گفت و تعمیر از سوم اگر درین خانه باشد سعد است و دلالت بر سعادت کند و اگر خشن دلالت کند بر خست و اگر شکل نهم خشن باشد سوم سعد دلالت کند که صاحب ضمیر را ازین خواب که دیده است ناگهانی خاطر است اما تعمیرش خوب است و اگر شکل نهم سعد باشد و سوم خشن دلالت کند که سائل ازین خواب که دیده است فرحتی دارد اما تعمیرش بد است و بعضی گفته اند که اگر خواب دید که تعمیر این خواب بصاحب ضمیر نیک است یا بد بهتر آنست که شکلی که در خانه سوم نشسته است یا صاحب خانه

و اگر سوال کند که در خواب دیدم که تعمیر آن چیست بداند تعمیر از نهم باید گفت و تعمیر از سوم اگر درین خانه باشد سعد است و دلالت بر سعادت کند و اگر خشن دلالت کند بر خست و اگر شکل نهم خشن باشد سوم سعد دلالت کند که صاحب ضمیر را ازین خواب که دیده است ناگهانی خاطر است اما تعمیرش خوب است و اگر شکل نهم سعد باشد و سوم خشن دلالت کند که سائل ازین خواب که دیده است فرحتی دارد اما تعمیرش بد است و بعضی گفته اند که اگر خواب دید که تعمیر این خواب بصاحب ضمیر نیک است یا بد بهتر آنست که شکلی که در خانه سوم نشسته است یا صاحب خانه

و خوش باشد مطابق با گفت که نمی روی تخفیف اول و چهارم داخل باشند و در بعضی رسائل گفته است که اگر پرسند که راه امین است یا نه نظر کند در خانه نهم تا چه شکل افتاده است از آن حکم کند اگر سه پا باشد در وان و حرامیان در راه باشند و اگر اشکال خارج باشد دلیل بود بر امینی و خوشی و اگر اشکال داخل باشد دلیل بود که راه باز نیست و تحقیق باشد و اگر از اشکال ثابت باشد دلیل بود بر حیرت و پیریشانی در راه و اگر از اشکال منقلب بود دلیل بود بر بازگشتن از راه و تردد اما اگر از اشکال متقلب عقله افتاده باشد بسبب بازگشتن از بخوری و ناتوانی بود گفته اند که اگر عقله در نهم یا در هشتم یا در نهم افتد سفر دریا موافق بود و افتد علم و فقال گفته است که اگر کسی پرسد که این حرکت که در خاطر دارم بروم یا نروم نظر کند در خانه سوم اگر شکل خارج بود حرکت نیکو بود اما باید که خانه چهارم خارج بود و اگر شکل انفصال در سوم و چهارم باشد برو و اگر بر خلاف این باشد غم باطل شود و در تصباح گفته است که اگر سوال از سفر کند اگر شکل اول و سوم و چهارم و نهم خارج است و انفصالی برود داخل و انفصال نرود و اگر ریل ضلع بود برود و اگر خطی بود برود و اند عالم اگر سوال کند که آنجا که میروم زاد حاصل شود یا نه نظر کند در خانه هفتم اگر شکل هست در آن خانه و خطی دارد دلیل نیکوئی و اگر نه در حکم بر عکس بود و اگر کسی سوال کند که خوابی دیده ام تعمیر آن چیست بداند خواب از نهم باید گفت و تعمیر از سوم اگر درین خانه باشد سعد است و دلالت بر سعادت کند و اگر خشن دلالت کند بر خست و اگر شکل نهم خشن باشد سوم سعد دلالت کند که صاحب ضمیر را ازین خواب که دیده است ناگهانی خاطر است اما تعمیرش خوب است و اگر شکل نهم سعد باشد و سوم خشن دلالت کند که سائل ازین خواب که دیده است فرحتی دارد اما تعمیرش بد است و بعضی گفته اند که اگر خواب دید که تعمیر این خواب بصاحب ضمیر نیک است یا بد بهتر آنست که شکلی که در خانه سوم نشسته است یا صاحب خانه

فخر کند و حاصل را با دل که نفس صاحب نیست آنچه متولد شود از سعد و خشن حکم بر آن کند و باید که وند و اصل  
 وند و رائل و تدرانگیدار و قنا حکم بر قوت و صنعت تواند یافت و این شایسته که نقل کردیم در باب تعبیر بزرگبختی

است و واضح آنست که تعبیر از خانه نعم گوید چنانکه در تقدیم ذکر کردیم و اندک ناچار باشد

فصل چهارم در احکام خانه چهارم از پدر و ملک و عاقبت کار با و عمر و دین و غیر اینها اند و خانه چهارم  
 بنا شده است اگر داخل سعد باشد دلالت کند بر سعادت حال پدر و نیکویی و عمر و عاقبت و دعا حسب  
 تنمیه و استقامت پدر بر جاسه خود با اختیار و اقرونی املاک و قائم دافتن صاحب تمیز از پدر با اختیار  
 و آسانی و اگر خشن باشد دلیل بود بر بدی حال پدر و عاقبت هر سائل و استقامت پدر در مقام خویش  
 بے اختیار و فائده یافتن سائل از پدر اما برنج و سنج و پیر با دی نیک باشد و اگر سعد خارج باشد  
 دلیل بود بر خروج پدر از وطن خود با اختیار و آسانی و فروختن اسرار و املاک با اختیار و عاقبت عمر سائل  
 نیک باشد و فائده یابد از پدر تا کم و اگر خشن باشد دلیل بر ناخوشی حال پدر و دور شدن از صاحب  
 ضمیر بے اختیار و ناگاه و خرابی سرای و املاک و بیرون شدن بے اختیار و ناگاه از دست و بدی  
 عاقبت سائل و اگر ثابت سعد بود دلیل بود بر ثروت حال پدر و استقامت دی و عاقبت سائل نیکو  
 باشد و سرای و ملک در دست ماند و تحصیل توفیق و اختیار و اگر خشن باشد دلیل بود بر بدی حال پدر  
 و عاقبت سائل و املاک و سرکار و تخریب از جهت خوف و یا دعوی که یا کسی بروی ستود و دار و سائل  
 نیک نباشد و او از پدر بیج فائده نگیرد اگر متقلب سعد باشد دلیل بود بر نیکی حال پدر و عاقبت و عمر  
 و سرای و املاک گاه خرد و گاه فروشد و نیک حال نباشد با اعتبار آسانی و اگر خشن باشد دلیل بود بر بدی  
 حال پدر و عاقبت عمر سائل و سرکار و املاک و خریدن و فروختن بی اختیار و تریان دیدن از جهت  
 داد و ستد و املاک و حال باقی پدر از رسوم و مستقبل از پنجم حکم کند چنانکه بکرات مضموم شود در حالات سیه  
 گفته است که اگر سوال از چگونگی احوال پدر و املاک و عاقبت امور باشد تنگ بود در خانه چهارم اگر  
 شکل سعد بود دلالت کند بر نیکویی حال پدر و املاک و عاقبت امور نیک و اگر آن شکل تنگ از نیک کند مثل پنجم  
 و هم و یا نهم بنایت نیک باشد و اگر در خانه سیه بدتر کند مثل ششم و هشتم و دوازدهم از سعادت  
 آن شکل حکم بد و اگر در چهارم شکل خشن باشد حکم بر خلاف سعد باشد باید که در و اگر در خانه سیه  
 مکرر شود از نحو ست آن نگار و اگر در خانه نامی بد مکرر شود بنایت بد باشد و اگر مترج بود بر حسب قوت  
 و مکرر در خانه نامی حکم باید که در و اگر سوال جهت خریدن ملکی بود نظر کند در خانه چهارم و پنجم اگر درین خانه  
 اشکال سعد باشد آن ملک نباید خرید که بنایت نیک است و از دخل و مثال آن منافع و فوائد بسید و اگر

در و اگر در خانه نامی حکم باید که در و اگر سوال جهت خریدن ملکی بود نظر کند در خانه چهارم و پنجم اگر درین خانه



شکل چهارم پنجم باشد و پنجم سعد آن ملک خراب بود اما از داخل و شمال آن ارتفاع یابند و اگر چهارم سعد و پنجم  
 پنجم باشد حکم یکس باید کرد و تکرار آن در خانه های سعد و پنجم نگاه باید کرد و اگر در خانه و پنجم شکل سعد باشد  
 در آن ملک درختان میوه دار باشند اگر آن شکل سعد و پنجم حال باشد سال درختان آن موضع بقوت باشند  
 و اگر معذبت حال باشند درختان ضعیف باشند و اگر تکرار شکل در پنجم در او تاد بود و درختان را نون نشاند باشد  
 و اگر در زراعت الا و تاد بود قدیمی باشند و اگر در مائل بود میانه سال باشند و لیکن درختان بسیار دیگر نشانند  
 و اگر در پنجم شکل پنجم باشد درختان آن موضع خشک و بی بر باشند و طالع نیز نظر کند و اگر شکل سعد بود  
 بر دیگران موضع مروان نیکو باشند و اگر تکرار آن در خانه های سعد بود و این درست قول باشند و اگر  
 در خانه های پنجم باشند کز آب و بد فعل باشند و اگر در پنجم شکل سعد بود آب غلظت آن بقعه نیکو بود و اگر  
 پنجم بود بر خلاف آن بود و اگر سوال بحیث سعاد و خوشبختی است بود نظر کند در خانه اول و چهارم اگر  
 درین هر دو خانه اشکال سعد باشند دلالت کند بر سعادت و مبارکی آن و اگر تکرار آن اشکال در خانه پنجم  
 بود دلیل کثرت خرمی و خوشحالی بود و در آن سراسر و اگر تکرار در پنجم و یازدهم بود دلیل بود بر زیادت  
 شدن جاه و ملک و بر آید امید و اگر تکرار آن شکل در خانه های پنجم بود سعادت او یکا بد  
 و اگر در اول و پنجم شکل پنجم باشد حکم بر خلاف آن باید کرد و اگر در خانه های پنجم تکرار کند نجاست بد باشد  
 و اگر در خانه های نیک و سعد تکرار کند نجاست آن چندین باشد و اگر این شکل تکرار نکند و در خانه علی  
 نظر باید کرد و حکم آن چنانکه دلالت کند باید کرد و مثلاً اگر در پنجم شکل سعد باشد حال مال و معاش سائل  
 نیکو بود و در رسوم حال برادران و خواهران و نقل و حرکت سائل نیکو بود و حکم باقی نماند برین قیاس  
 باید گفت الی انتها که در پنجم ناصری گفته است که اگر سوال از عاقبت کار خود باشد از اول و پنجم شکل پنجم  
 کرد و از چهارم و چهارم و پنجم و از هر دو شکل شکل خارج نماید آن شکل دلیل باشد بر سعادت و نجاست از تکرار  
 آن شکل صلاح و فساد معلوم گردد و چنانچه اگر در خانه های راحت تکرار کند راحت بود و در خانه های رنج خوف  
 و دشمن و مضرت بود و الله اعلم و اگر خواست بداند که پدر یا صاحب بنیم دوست است یا نه نظر کند در شکل چهارم  
 تا کجا تکرار کرده است حکم توان کرد اگر در پنجم و پنجم تمام دوست باشد و در پنجم و پنجم دوست و در پنجم و پنجم  
 و در پنجم تمام دشمن و اگر در پنجم و پنجم و در او پنجم تکرار کرده است نه دوست باشد و نه دشمن سائل را از پدر  
 فائده نباشد و نقل گفته است اگر سائل سوال کند که حال من با پدر من چون باشد اول را با چهارم نرب  
 کند و حکم از آن کند اگر پرسند که حال پدر و عاقبت کار و ملک از گشت و مقام نیکوست یا نه نظر کند در شکل  
 پنجم اگر سعد باشد صاحب چهارم نیک حال باشد خاصه بنظر سعد با طالع پیرو دلالت کند

از اول و پنجم شکل پنجم و از چهارم و پنجم شکل پنجم

تکرار

شکل چهارم

سیراحت و مغفوت و مساوت یا قن از پیر و ملک و کشت و مقام و عاقبت کار و صاحب مصباح و در تحفه الرتل  
 ذکر کرده است که چون خواهد که بداند در شهر خود مساوت است یا در ملک دیگری نظر کند در اول و چهارم  
 دلیل سادت و قوت بود در شهر خود و در وطن خود و اگر هفتم شخص باشد همچنین اگر در اول شخص باشد و در  
 همچنین و هفتم سعد از مقام آن سفر باشد و لیکن در مجموع گفته است اگر کسی سوال کند که مراد این موضع  
 خوشتر باشد یا در وضعی دیگر نظر کند در خانه چهارم دهم و چهارم موضع اول است و دهم موضع دیگر که نام شخص است  
 و کدام سعد است حکم از آن کند قاتل این نقل موافق است با انتخاب محتاج آنجا که گفته است بدانکه چهارم مقام  
 خود است و خانه دهم آن موضع که خواهد رفتن و نیز در این فیه است که از هر دو باید گفت اگر پسند که ملک  
 بدست آید یا نه نظر کند در شکل چهارم اگر داخل بود یا شریک یا مستولی یا ناظر داخل بقوت بدست آید  
 و اگر آن نظر تریج و مقابل بود شخص باشد و در یاد می بود پس بنگر و تا کدام بقوت تر است اگر صاحب  
 چهارم به حال بود آن بیج فاسد کرد و اجازت باز افتد اگر صاحب طالع و صاحب چهارم با هم متصل باشند  
 اگر بدستی پیوندند باسانی و اگر بدستنی پیوندند بدشواری اگر صاحب طالع در نهم و صاحب چهارم در طالع  
 بود چنانکه خواهد پیسر کرد و این حکم در همه امور کار می آید نظر کند بطالع و در خانه مقصود اگر پسند که مراد بد  
 به بودن بهتر بود یا دوری از بد بهتر بود نظر کند اگر شکل طالع و صاحب چهارم بدستی پیوندند بدش  
 بهتر و اگر بدستنی پیوندند دوری بهتر و اگر بدستی نگردد و بدستی هر دو برابر باشند اگر پسند که مراد از مال مثال  
 بدش پیوسته باشد یا نه نظر کند در شکل نیم اگر سعد بود و شریک و مستولی سعد و صاحب نیم نیک حال بود و طالع بد  
 او را از مال بدش پیوسته است البته خاصه که صاحب نیم در طالع و یازدهم و دهم نگرار کند که تمامیت رسیدنی نقصان  
 و در چهارم و در مائل میانه و در زائل اندک یا خود برسد خاصه که بد حال باشد و اگر کسی سوال کند  
 که عمارت خواهیم کرد یا نه نظر کند در خانه چهارم و در ششم که گواه است به ششم نیز اگر سعد باشد بگوید  
 که نیک است و اگر شخص باشد نه و اگر زنی سوال کند که می خواهد که بشوهر و دیگر و م نگر که کدام بهتر  
 اول را با چهارم زنند که موضع است و همچنین اول را با دهم زنند که مقصود است و حکم بر سعد و شخص کند  
 اگر کسی سوال کند سه دختر دارم یکی بشوهر دارم و دیگر از این بین که قضا است یا نه دختر دوم را از اول  
 آن اول را از نیم و آن سوم را از ششم حکم کند و این هر سه مسئله دختر منقول از مجموعه است اگر پسند که در  
 مهت یا نه رتل زنند به نیت آن موضع که طن و فین دارد و در سه شکل خانه نهم و دهم ششم ضرب  
 کند حاصل ضرب اگر در رتل بود یا عقل بود و فین است و باقی نه و در تحفه انصاری گفته است از چهارم  
 و ششم شکلی بیرون آید اگر در رتل موجود باشد است و اگر داخل بود برسد ثواب توفیق بدست آید

صاحب در یافت و در این شکل ظاهر است

سعد باستانی و خمس و پنجاهی و کوبین اگر متقلب سعد بوده باشد اما نه پندار که اسید دارد و لیکن داخل نیز  
سعد فیکر کرده اند و اکثره در ربه و التمل گفته است که چون بدیت و فین رمل کشیده باشی نظر کن در چهارم  
و پنجم و ششم و هفتم اگر حمل داخل باشد بنابر اشارت اگر متقلب سعد بعضی بود و باشد و بعضی رود و باشد و دلیل  
بر یست و فین باشد اگر خمس باشد و فین نباشد خواهد متقلب و خوا و ثابت و چون معلوم شود که و فین است

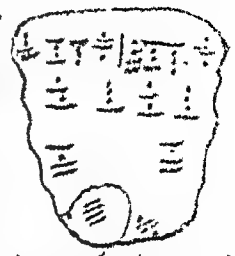
غرب	شمال
جنوب	شرق

آن موقع را بر چهار قسم قسمت کنه برین نوع و مثال اینست  
باز برای دیگر نیز در این نظر کن در خانه چهارم تا چه شکل آمده است  
و یکبارم جهت اطلاق دارد و از آنجا حکم کند که و فین آنجا باشد اگر شکله آنکه  
بود چنانست شرقی و بادی شمالی و آبی و غربی و خاکی و جنوبی و در

ملفوظ گفته است که یعنی گفته اند که بنگر در سوم و پنجم و دهم تا گواید که نام نشان غالب است حکم بر آن کند  
سوم گواید است بر دست چپ شکل خانه پنجم بر دست راست و دهم بر فیکر چون یک نوبت این عمل کرد  
باز آنجا که طحیدر و سد چهار قسم کند و همان عمل کند که گفته شد تا بدین اقد و یعنی از استادان مغرب  
گفته اند که شکل خانه چهارم و ششم ضرب کند و برین اذان گوید و یعنی گفته اند که چهارم و ششم ضرب  
کند و جهت گوید و جهات اشکال اگر چه سابق مذکور شد بطریق احتمال لیکن چون اینجا احتیاج است  
بالتفصیل پس مجموع را ذکر کنیم بدانکه اشکال شرقی چهارست ۱ ۲ ۳ ۴ و اشکال شمالی  
نیز چهارست ۵ ۶ ۷ ۸ و اشکال غربی نیز چهارست ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ و اشکال جنوبی نیز  
چهارست ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ و نیز بدانکه ۱۷ شرق مطلق است ۱۸ شمال مطلق ۱۹ غرب  
مطلق ۲۰ جنوب مطلق ۲۱ شرق و شمال است و ۲۲ شرق و غرب است و ۲۳ شرق و جنوب است  
و ۲۴ شمال و غرب است و ۲۵ شمال و شرق ۲۶ شمال و جنوب و ۲۷ غرب و جنوب ۲۸ و بقولی  
اصح غرب و شمال ۲۹ جنوب و شرق ۳۰ جنوب و شمال ۳۱ جنوب و غرب است و شرق و طریق  
۳۲ و جنوب و غرب و این جهات مابین که ذکر رفت بدانکه در فین یکبار آید و در غائب و در و بره  
نیز یکبار آید و درین موضع در کتابها اختلاف بسیارست صحیح و معتبر و موافق کتاب شجره اینست که ما  
ذکر کردیم و الله اعلم و گفته اند که اگر آن شکل که دلیل و فین است لیشکل آتشی پیوسته باشد و فین  
باشد نزد یک آتش و اگر با باشد و فین باشد سقفت خانه یا در جای بلندی یا در چیزی حیوانی مثل  
سگ یا بجانم صوف یا الطلس و در شکم حیوانی بود و اگر لیشکل بادی پیوسته باشد و فین سقفت خانه و شکم  
انسانه و اگر لیشکل آبی پیوسته باشد نزد یک آب بود یا در آب یا در میان چیزه پیوسته بود اگر

شکل خالی بود و درین زیر زمین بود و دیواری یا جای تاریکی اگر آن شکل سعد بود یا بد و اگر  
 شخص بود نیاید دیگر باید که طول و عرض و عمق او معلوم باشد و استادان گفته اند که طول بگز باشد و عرض  
 به وجوب باشد و عمق باصبع و عمل طول علی مافی غایه الاصول چنانست که شبیه نقطه ای آتش رمل از اول  
 مانشانزد هم آنچه بود هر خانه را یکی بد یا نجا که برسد بین که آن شکل چند مرتبه دارد و چند جا تکرار دارد و چند مرتبه  
 شکل طول بود و عمل عرض نقطه یا کند و عمق نقطه خاک چنانکه گفته شده همین است و در مجموع و آنچه در نیاب  
 در غرض است این فن مذکور است اما آنام فن شیخ زناقی که در بعضی مؤلفات خود ازین بسو طر ذکر کرده بود و تخمین  
 شمر دم ذکر آنرا بعد ازین چنین گوید شیخ زناقی رحمته الله که در و فین پیدا کردن تا چارست از و او  
 یکی آنکه معلوم کند که و فین هست یا نه و شرط وی آنست که رمل کشند بآن نیت و نظر کند در خانه چارم و اول  
 و هشتم اگر شکل داخل است و در آنجا سکنه دارد دلیل است بر آنکه در آنجا و فین باشد و اگر خارج باشد و فین  
 نباشد یعنی بیکه اگر رمل ضلع بود و فین باشد و اگر قطری بود و فین نبود و آنچنان باشد که اگر سیزدهم  
 شکل زوجیت رمل ضلع است و اگر شکل فرد است قطری بود و فین باشد و اگر رمل در مرتبه شکله و سباعی و شمائی بود  
 و فین باشد و الا نباشد و بعد بیکه اگر شکل دوم و چهارم داخل بود و فین باشد اگر خارج بود نه باشد  
 امر و دوم آنست که بدانند که وقت است که و فین آشکارا شود یا از بطریق دانستن وی آنست که شکل دوم  
 باشکله ششم ضرب کند و حاصل را با هاشم مشارکت و مزاج و در شکل دوم با ششم ضرب کند و حاصل را با ششم  
 مشارکت و مزاج و در حکم آشکارا و اختلاس آن از آن گوید و درین موضع عبارت مضباح چنین واقع است  
 که طریق دانستن وی آنست که شکل دوم باشکله ششم و شکل ششم مشارکت و مزاج و در و اگر با در مرتبه  
 یا و یا در غیر مرکز قوت می گیرد و نقطه می شکافند تا بدید که و فین آشکارا شود و گرنه چگونه و فین سیطلب و عبار  
 جامع فقال چنانست که اگر در تسکینها و دایره ای مزاج بدید یا بدی یعنی آتش در مرکز آتش و یا در مرکز باد  
 و آب در مرکز آب و خاک در مرکز خاک با غیر قوت می گردد اگر نقطه می شکافند تا بدید که و فین آشکارا شود  
 و آن جمله چون معلوم شود که و فین هست و ظهورش قریب است یا دیکه بر آن سطح مزایع یکیش چنانچه چهار ربع  
 آن مزایع تا چار جهت مشرق و مغرب و جنوب و شمال راست باشد و چون ضربه بکرده باشد  
 میزان انصب را ببینند که یکدام جهت از جهات عالم لغایق دارد از شرق و مغرب و جنوب آن ربع  
 تعیین کنند و سه ربع دیگر را بگذارد و اگرگاه آن معین را بچهار قسم کند و باز ضرب کنند چنانکه  
 اول گفته و آن ربع را چندان بدین نوع قسمت کنند که مقدار یکیش شش باشد چنانکه بعد از آن  
 یکا و دوبر و در مثلاً بعد از رعایت شرائط سابقه ضرب کردیم این صورت حاصل شد

و در  
 و در  
 و در  
 و در



نیز ان الفسرب چون میزان را بر دو نیم شکل بود و او  
 شکلی است جنوبی پس ربع جنوبی را تقنین کردیم و  
 ربع دیگر را گذاشتیم باز این ربع چهار قسمت کردیم و چهار  
 حال را بدینجا پدید کردیم و باز آغاز کردیم و بعد از

چاگاه فنین	چاگاه
سینه	سینه

زنا است سینه را با این رمل نزدیم این بود



آنکه میزان الفسرب را دیدیم  
 قبض الداخل بود قبض الداخل  
 التلقی جنوب و شمال التلقی دارد  
 آن ربع تقنین کردیم و اربع  
 باز آن ربع را به چهار قسم کردیم بطریق

چاگاه	چاگاه
سینه	سینه

چاگاه	چاگاه
سینه	سینه

شمال شرق

شمال	شرق
شمال	شرق

محدود و برین قیاس می باید چندان قسمت کردن تا بخل مشهور برسد و در  
 حایع تقاضا گفته است نقطه اشک اول و پنجم و نهم و سیزدهم هیچ کن و از ان  
 دوم و ششم و دهم و چهاردهم نیز هیچ کن و از ان سوم و هفتم و یازدهم و پانزدهم  
 هیچ کن و از ان چهارم و دهم و دوازدهم و شانزدهم نیز هیچ کن و بعد از ان چهار  
 بین که کدام یک زیاده است که دین در ان نباشد و بر این نیز دوز دیگر  
 نیز همین عمل در دوز دیگر انکه انش شرق و باد شمال آب غریب خاک بنویسند از ان عمل  
 طول و عرض و عمق باید کردن و ستوان هر یک نویی گفته اند و اما آنچه اسهل وجود بود  
 اینجا که کنیم بدانکه چون طالب معلوم کند که دین چیست یا نه خواهد که براند طول و  
 حیدر مقدار است نقطه ناری اشکال ۱۶ گانه را هیچ کن از نصبت و طاق ۱۶  
 طری که انچه باقی ماند بنیادناخن کند بر خانه که تمام شود نقطه اشکال را از جدول  
 طلب کند و دیگر عدد خانه را ببیند و از یک طرف دیگر جدول طلب کند و به بیند که انچه  
 هر دو در یک ادم خانه است دین از خانه عدد نوشته است آن عدد طول را فین  
 باشد و عمل عرض وی چنان باشد که نقطه باد شکل ۱۶ گانه هیچ کند و عمل  
 پیشین کند آنجا که برسد عرض بود و در عمل عمق نقطه آب و خاک هیچ کند و  
 باقی عمل محسوس کند آنجا که برسد عمق وی باشد و جدول در ان طول و عرض بنویسند پیدا کردن آنست که در محاسبه هر دو قسم است

شمال	شرق
شمال	شرق

شمال	شرق
شمال	شرق

شمال	شرق
شمال	شرق

شمال	شرق
شمال	شرق













و بوق باشد و در نفس گفته است بدانکه هر دو متقلب پس یعنی  $\frac{1}{2}$  و  $\frac{1}{3}$  درین خانه بعد باشد  
چنانکه مزاج دارد و  $\frac{1}{2}$  عدد دلیل بود بر نگوئی حال فرزند و مشوق و رسیدن خبر خوش و بد  
و اگر سوال از فرزند نابودن باشد نباشد اگر سوال کند که مرا چند فرزند باشد نظر کند در خانه و نیم  
تا چند بار اگر کرده است حکم بر چند آن کند و اگر نکند از آن نباشد نظر کند در آن شکل که در خانه نیم شده باشد  
که شکیان وی کجاست از خانه کوی تا نیم شمار که عدد فرزند چند باشد و اقداعلم و اگر خواهد که  
نماید آنکه آنچه می نماید و امید میدارد از فرزند و مشوق و غنی و حاصل می شود و یا نه نظر کند  
در لسان الامراض و آن شکل است که از اول و نیم بیرون می آید و حکم کند بر کیفیت آن شکل  
از دخول و خسروج و ثبوت و انقلاب و حکم کند دوستی و دشمنی از آن اگر نیم و عاقبت کیفیت  
از لسان الامراض و آن شکلی است که حاصل شود از اول و یا نزد هم نماند آنکه کند  
و حکم بود و نابود و حکم کلی از اینجا کند و اگر پرسند که این زن فرزند آورد یا سانی یا نه نظر کند  
اگر صاحب طالع و خداوند نیم بعد بیرون دهد و هر آینه فرزند آورد یا سانی و بنزد و اگر  
بجس بیوندد و نزدیک و یا در و اگر متقبل نباشد فرزند نیارد و اگر پرسند که فرزند  
زود آورد یا نه نظر کند اگر صاحب نیم در او تا د باشد نزدیک و یا در و خاصه در اول و دوم  
که در رعایت زودی آورد اگر در نیم بود و بر ترک ازان و از چهارم ازان و بر هر یک  
و ماکل سیاه و زائل و رعایت دیری اگر پرسند که حلال مراده باشد یا نه نظر کند که اگر  
در نیم و مثلث نیم و ناظر بطالع میخ باشد مراده بود و اگر شکل زحل و شبنم با کوج  
و اجتماع بود آنچه باشد و برای اوقات و نبات را بر دارد و دو شکل سازد اگر هر دو  
از یک جوهر باشد حلال مراده بود و اگر مخالف حرام مراده و اگر او تا د چهار گانه و نیم سعد بود  
حلال مراده و اگر خمس حرام مراده و اگر بعضی سعد و بعضی خمس بود حکم بر آنست که اگر پرسند  
نر بود یا مرده از نیم و دوم و یا در نیم و نیم و دو شکل بیرون آورد و از هر دو شکل بر آورد  
و اگر آن شکل نر بود و بیشتر و اگر آن مرده بود و خمر باشد و اگر کمتر خمر باشد خفته بود یا  
دو فرزند و بعضی گفته اند آنچه از نیم و شش متولد شود و اگر شکل هونت باشد

در دست باشد و اگر در خانه کسی  
آید و نمیشد و در خانه کسی  
میانه باشد یا نه  
و اگر در خانه کسی  
آید و نمیشد و در خانه کسی  
میانه باشد یا نه

و اگر در خانه کسی  
آید و نمیشد و در خانه کسی  
میانه باشد یا نه  
و اگر در خانه کسی  
آید و نمیشد و در خانه کسی  
میانه باشد یا نه  
و اگر در خانه کسی  
آید و نمیشد و در خانه کسی  
میانه باشد یا نه

[illegible]





[illegible]









انوارِ قرآن

نور در کمال  
نظر کنند اگر شکل بنوعی که در او تا و یا مائل او تا و یا بیک خطی دارد و در کمال  
در بخور بود و خواه که او تا در ملایم باشد و اگر خائنه اول و چهارم و ششم و دهم و نهم  
و لیل بود که میر و خاصه که ششم و دوازدهم و نهم و دهم و نهم و دهم و نهم و دهم و نهم  
شماره که کدام غالب بود بقوت حکم او را باشد اگر شکل ششم یا صاحب ششم و نهم و دهم و نهم  
بد کند چیم مرگ کند خاصه که در او تا و نهم بود علی الخصوص صاحب ششم یا چیم  
بد ششمی بیند یا طالع یا صاحب طالع که مرگ بیمار بود یعنی گفته اند که ششم را  
پا دوازدهم ضرب کند اگر نهم داخل و ثابت بر آید پنج دیگر کند و خلاص نیاید  
و نهم پنجی کشد و زو و خلاص نیاید و اگر سعد داخل و ثابت باشد پنج  
دیگر کشد و خلاص نیاید و مقاب گاه پنج بود و گاه براحت و سعد خلاص آخر  
و نهم لا و نهم یا ششم را یا ششم ضرب کند و چهارم را یا دوازدهم و از آن دو  
شکل حاصل کند و از آن هر دو نیز شکل حاصل کند و باز آن شکل یا با طالع نزد او  
شکل دیگر حاصل کند و یک مطلق از آن شکل کند و اگر آن شکل داخل و ثابت باشد  
بیماری سخت و در از کشد و عاقبت از آن بیماری خلاص نیاید اگر خارج نهم بود  
بیماری کشد اما زود و صحت یابد اگر داخل و ثابت سعد باشد بیماری در از کشد اما  
عاقبت خلاص یابد اگر خارج سعد بود زود و صحت یابد یا سانی و اگر متعاقب نهم  
سختی کشد باز صحت بیند و باز بخور شود و از آن پنج خلاص نیاید و اگر چند روز  
بیشود و باز پنج افتد و اگر متعاقب سعد باشد پنج یا سانی آید و یک چند بیشتر













و اگر کسی که گنجینه در شهر است یا رفته است نظر کند در خانه پنج گانه ۹ و ۶ و ۴ و ۳ و ۱۲ و ۹  
 اگر شکل داخل و ثابت باشد در شهر است خاصه تکرار در او تا نکند اگر خارج بود  
 رفته است خاصه آن خارج در زائل تکرار کرده باشد اگر بعضی خارج و بعضی  
 داخل حکم بر خلاف کند اگر رسد که بیاید یا گرفته شود و نظر کند اگر دلیل گنجینه  
 یعنی شکل پنجم شکل شش بود گرفته شود خاصه تکرار بکند یا خود شکل ۶ و ۱۲  
 یا صاحبش تکرار بکند گرفته بسیارند و اگر شکل ششم و پنجم یا صاحبش  
 تکرار بکند در راه بگیرد اگر شکل دلیل گنجینه سعد بود و بنظر درستی یا طالع  
 یا صاحب نگر و دلش طالع آید خود بیاید و در او تا دوزخ و در زائل و نیز ترک  
 و در زائل و رعایت و بر سه اگر دلیل گنجینه یا شکل ششم و دوازدهم یا صاحبش  
 خارج از نظر طالع باشند یا پیش منی نگر و در زائل بیاید خاصه که تکرار نشیکو  
 کند مگر طالع قوس بود ششم و دوازدهم ضعف و در جامع فعال گفته است اگر  
 سوال کند که گنجینه با ناید یا نه اگر در خانه ششم شکل داخل بود و چهارم نشیکو  
 داخل بود گنجینه در شهر است زود آید و اگر در هم و ۶ شکل خارج بود گنجینه از محله  
 بدر رفته است و اگر شکل سعد باشد یا اختیار و اگر شش ب اختیار و اگر ۶ و ۹  
 و شکل ثابت بود گنجینه در شهر است و با اختیار خود پنهان شد و تخریب است و اگر در  
 هم و ۶ شکل ثابت بود در شهر است و در جای تاریک پنهان گشته کسی او را گمراه  
 کرده است و اگر ۱۲ و ۶ و ۳ جمع باشد گنجینه اینجا بدوستی پرده است اگر ثابت آید  
 باز بگیرد و امتداعا و اگر مرده بود گنجینه مرده و در باغ میانک و خودی آید  
 و بیرون رود و امتداعا علم و در مجموعه گفته است و نوشته که اگر کسی سوال کند که مرا  
 خلاصه گنجینه است در پنهان او کسی فرستاده ام او را بگیرد یا نه نظر کند  
 در خانه اگر داخل باشد او را بگیرد و اگر خارج باشد او را بگیرد و اگر گویید

و اگر کسی که گنجینه در شهر است یا رفته است نظر کند در خانه پنج گانه ۹ و ۶ و ۴ و ۳ و ۱۲ و ۹  
 اگر شکل داخل و ثابت باشد در شهر است خاصه تکرار در او تا نکند اگر خارج بود  
 رفته است خاصه آن خارج در زائل تکرار کرده باشد اگر بعضی خارج و بعضی  
 داخل حکم بر خلاف کند اگر رسد که بیاید یا گرفته شود و نظر کند اگر دلیل گنجینه  
 یعنی شکل پنجم شکل شش بود گرفته شود خاصه تکرار بکند یا خود شکل ۶ و ۱۲  
 یا صاحبش تکرار بکند گرفته بسیارند و اگر شکل ششم و پنجم یا صاحبش  
 تکرار بکند در راه بگیرد اگر شکل دلیل گنجینه سعد بود و بنظر درستی یا طالع  
 یا صاحب نگر و دلش طالع آید خود بیاید و در او تا دوزخ و در زائل و نیز ترک  
 و در زائل و رعایت و بر سه اگر دلیل گنجینه یا شکل ششم و دوازدهم یا صاحبش  
 خارج از نظر طالع باشند یا پیش منی نگر و در زائل بیاید خاصه که تکرار نشیکو  
 کند مگر طالع قوس بود ششم و دوازدهم ضعف و در جامع فعال گفته است اگر  
 سوال کند که گنجینه با ناید یا نه اگر در خانه ششم شکل داخل بود و چهارم نشیکو  
 داخل بود گنجینه در شهر است زود آید و اگر در هم و ۶ شکل خارج بود گنجینه از محله  
 بدر رفته است و اگر شکل سعد باشد یا اختیار و اگر شش ب اختیار و اگر ۶ و ۹  
 و شکل ثابت بود گنجینه در شهر است و با اختیار خود پنهان شد و تخریب است و اگر در  
 هم و ۶ شکل ثابت بود در شهر است و در جای تاریک پنهان گشته کسی او را گمراه  
 کرده است و اگر ۱۲ و ۶ و ۳ جمع باشد گنجینه اینجا بدوستی پرده است اگر ثابت آید  
 باز بگیرد و امتداعا و اگر مرده بود گنجینه مرده و در باغ میانک و خودی آید  
 و بیرون رود و امتداعا علم و در مجموعه گفته است و نوشته که اگر کسی سوال کند که مرا  
 خلاصه گنجینه است در پنهان او کسی فرستاده ام او را بگیرد یا نه نظر کند  
 در خانه اگر داخل باشد او را بگیرد و اگر خارج باشد او را بگیرد و اگر گویید

و اگر کسی که گنجینه در شهر است یا رفته است نظر کند در خانه پنج گانه ۹ و ۶ و ۴ و ۳ و ۱۲ و ۹  
 اگر شکل داخل و ثابت باشد در شهر است خاصه تکرار در او تا نکند اگر خارج بود  
 رفته است خاصه آن خارج در زائل تکرار کرده باشد اگر بعضی خارج و بعضی  
 داخل حکم بر خلاف کند اگر رسد که بیاید یا گرفته شود و نظر کند اگر دلیل گنجینه  
 یعنی شکل پنجم شکل شش بود گرفته شود خاصه تکرار بکند یا خود شکل ۶ و ۱۲  
 یا صاحبش تکرار بکند گرفته بسیارند و اگر شکل ششم و پنجم یا صاحبش  
 تکرار بکند در راه بگیرد اگر شکل دلیل گنجینه سعد بود و بنظر درستی یا طالع  
 یا صاحب نگر و دلش طالع آید خود بیاید و در او تا دوزخ و در زائل و نیز ترک  
 و در زائل و رعایت و بر سه اگر دلیل گنجینه یا شکل ششم و دوازدهم یا صاحبش  
 خارج از نظر طالع باشند یا پیش منی نگر و در زائل بیاید خاصه که تکرار نشیکو  
 کند مگر طالع قوس بود ششم و دوازدهم ضعف و در جامع فعال گفته است اگر  
 سوال کند که گنجینه با ناید یا نه اگر در خانه ششم شکل داخل بود و چهارم نشیکو  
 داخل بود گنجینه در شهر است زود آید و اگر در هم و ۶ شکل خارج بود گنجینه از محله  
 بدر رفته است و اگر شکل سعد باشد یا اختیار و اگر شش ب اختیار و اگر ۶ و ۹  
 و شکل ثابت بود گنجینه در شهر است و با اختیار خود پنهان شد و تخریب است و اگر در  
 هم و ۶ شکل ثابت بود در شهر است و در جای تاریک پنهان گشته کسی او را گمراه  
 کرده است و اگر ۱۲ و ۶ و ۳ جمع باشد گنجینه اینجا بدوستی پرده است اگر ثابت آید  
 باز بگیرد و امتداعا و اگر مرده بود گنجینه مرده و در باغ میانک و خودی آید  
 و بیرون رود و امتداعا علم و در مجموعه گفته است و نوشته که اگر کسی سوال کند که مرا  
 خلاصه گنجینه است در پنهان او کسی فرستاده ام او را بگیرد یا نه نظر کند  
 در خانه اگر داخل باشد او را بگیرد و اگر خارج باشد او را بگیرد و اگر گویید







هم دیوگی و لغتشان اندام بود و در زائل خود و اگر گشتند بود سرخوت نداشت یعنی میانه بود و اندام  
اگر کسی پرسد که بنده خواهم خریدن و یا چهارمای عیب و نیزش را به بین نظر کند و خانه نشین و دوازدهم  
اگر گشتند بود سرخوت بود و سیو بود و یا بدو باشد اگر بین یعنی گشتند بود و اگر نکند  
مخ ششینه گشتند بود اگر صاحب ششم و دوازدهم بد حال بود و هم ملاکت باشد خاصه که در زائل  
بود سرخوتی را که در ششم و دوازدهم سعد و اخل بود و صاحب ششم و دوازدهم در او نداد  
و یا مائل بود برده مبارک و سیو نفس و نیزمند و یا رسد و نهند و خوشخوی باشد و اگر  
در ششم و دوازدهم سعد خارج بود و سرش و شک و غرت جوینده بود و بخواجه لغات نکند و باک  
ندارد و نهان که آزادگان خاصه در زائل نکند بگریز و اگر او نداد سعد بود و خواهد بگریز اگر بنده  
سوال کند که ازین بندی آزاد شوم یا نه اگر در ششم و دوازدهم سعد خارج بود و صاحب ششم  
در زائل بود آزاد شود و خاصه که صاحب طالع خوشحال باشد اگر صاحب طالع منحوس بود  
شریک و مستولی طالع منحوس آزاد شود و هرگز یا صاحب ششم بد حال بود و شریک و مستولی  
ششم و در آن بندی هر دو اگر صاحب طالع یا صاحب یا خداوند او و متوسط جاب پیوند و آزاد  
نشود و اگر شود باز بدست خواجه افتد اگر پرسد که تراش این خواجه بودن بهتر بود یا خواجه دیگر  
نظر کند در دهم و خستیم و اگر در دهم سعد بود و صاحبش مقبول این خواجه بهتر بود و اگر در خستیم  
بود و صاحبش مقبول خواجه دیگر مقبول بود و بهتر و اگر برابر بود میان هر دو فرقی نیست  
و اگر پرسد که مفرود شد یا آزاد کند یا نیکو دارد باید که نظر کند در خانه ششم و دوازدهم اگر نفس  
داخل و ثابت باشد نه مفرود شد و نه آزاد کند و سختی دارد و سبب مخالفت و بدخوستی  
بود و اگر سعد داخل یا ثابت بود منفرود شد و نه آزاد کند یا منحوس دارد و سبب خوشخودی  
و صناعیت و باز و نهند که امید که بروی بسته شود اگر منقلب نفس بود مستعد و بود و گاه  
خواهد که مفرود شد یا آزاد کند بسته دارد و سبب ناخوشنودی مخالفت اگر مفرود شد باز گردد  
و زیانها افتد اگر منقلب سعد بود و بود و گاه خواهد که مفرود شد و گاه خواهد که آزاد کند  
یا خواهد که نیکو دارد و یا نیکو دارد و سبب خوشنودی و دل بستگی یا موی بسبب  
صناعت اگر مفرود شد باز بخود و زیان نرسد اگر سعد خارج بود و دهم آزاد کند و دهم مفرود شد زیرا که  
از سه دل سر و دست بسبب نگر و نافرمانی و اگر نفس خارج بود خواهد که مفرود شد و از خود  
دور کند یا خواهد که سختی کند بسبب ناخوشنودی و گریز بدگانه اگر کسی پرسد که مرا













در اصل رمل شکله بود و در هفتم خدا بود و میان ایشان جبهتی ثابت گفتگوی پیوسته اند  
سینه و چشم و چهار گوش و تن و کمر و ارد و اگر در سینه رمل بی آید و در میان گفتگو  
بود و چون اشکال رمل دلالت کند بر بودن نکاح اگر سائل سوال کند که زن  
پیر است و یا بر نادر خوب است یا زشت بنظر کند و در خانه منتهی اگر بی بود و شریک  
او بیاض بود بدین نوع بی آن زن بر نادر خوب روسی و بکر باشد  
و اگر بی بود بدین حکم دارد و اگر سب خارج باشد همچنین بی بی  
و اسل بود که این زن خوب و نیک زندگانی باشد اما بکر نباشد و اگر اشکال کمر  
خارج باشد مثل بی بی باشد آن زن بد خلق و زشت روسی بود و  
بر زندگانی باشد و بکر نبود و اگر این اشکال بی بی باشد و اسل بود که آن  
زن بکر است و صاحب حمل و نیک زندگانی باشد و اگر این شکل بود بی  
بکر باشد اما خوب روی و خوش خلق نباشد و اگر شکل ثابت در دوم و ششم این  
بود دلالت کند بر آنکه زن بکر باشد و اگر اشکال بعد در هفتم آید دلالت کند که خوب  
روی و خوش خلق بود و اگر سب و منتهی حکم بخلاف این باید کرد و اگر سوال کند  
که آن زن از بی رمل باشد بگوید در هفتم اگر یکی از این سه شکل بی بی و بی بی و بی بی  
باشد حکم کند که آن زن از خانه آن بزرگ باشد و اهل صلاح و آئین و سادات  
بود و اگر یکی از این دو شکل بی بی بود حکم کند که از رمل ملوک و مستلمانان بادشاه باشد  
و چون یکی از این دو شکل بی بی بود از رمل سیدان و بزرگان باشد و بی بی  
باقی اشکال را برین قیاس حکم کن چنانچه در منوبات اشکال رمل گفته اند

در تحفه ناسری گفته است که اگر خوابد که برانکه زن از پنج قوم است و سیم و ششم است  
اول بر اصل است و بی اهل صلاح و دوک قوم بزرگ و طول زان اهل  
طرب و دین و او اهل صلاح پس او هم اهل باطن و علم و روح بخارل و روح  
حبس و بکند کلام و وقع فی السین و لیروح الی کلام المقالات و اگر سوال کند  
که او مرد دوست دارد یا نه نظر کند و خانه بنشیند و چهارم و پنجم و ششم و هفتم  
اگر درین خانه این شکلها آیند آتش میان ایشان رود جدائی افتند و اگر  
در پانزدهم عقده آید رود و ضد و اگر در خانه های مذکور بان شکل خارج باشند  
هم رود جدائی افتد و اگر اشکال خارج باشند هم دلیل جدائی باشند و اگر در  
چهارم و هفتم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم اشکال سعد داخل باشند ثابت  
آیند میان ایشان جدائی نباشد و اگر آن شکل داخل و ثابت نباشد هم  
جدائی نباشد اما اکثر اوقات در رحمت باشند و اگر شکل نخست و یا چهاردهم و  
دوم نکرار کنند آن زن مرد را بنیابت و دست دارد و اگر شکل اول و یا سیم و هفتم  
در هفتم و چهاردهم نکرار شود آن مرد زن را بنیابت دوست دارد و اگر در هفتم  
چهاردهم و ششم شکل نخست خارج باشد آن زن مرد را نخواهد و اگر در هفتم  
و یا زدهم اشکال سعد باشند میان ایشان دوستی بسیار باشد و در  
هر دو طرف و اگر شکل نخست باشد حکم بر خلاف این باید کرد و اگر کجاست مروی  
در این زمانه اول و سیم و پنجم و هفتم دارد و چار و سیم است و هفتم و  
چهاردهم زن را بود پس اگر در اول و هفتم و سیم و چهاردهم اشکال  
معد آیند از میان ایشان اتفاق و سازگاری نبوده و چون آتش در میان  
دلیل گفتگویی باشد و حکم شیرینان و صند آن و صمان قدیم برین ترتیب باید  
که هر که مرده اند اگر برشته گردان از دریا شاست یا از نیلگاهان بگریود و شکل هفتم  
تا کجا کر شده است اگر در چهارم کر شده است از خوشایان پدر سائل  
باشد و هم در سیم از خوشایان سائل باشد و اگر در دوم از کسان  
بود که در تحت زبان سائل و امشایان وی باشد و باقی خانه های در برین  
قیاس حکم باید کرد و اگر در هفتم و چهاردهم و سیم و دوم و یا در آن کر شود

[illegible]









تبر دو باشد سعد با اختیار نحس بے اختیار و اگر ثابت باشد متوقف است و گفته اند که اگر سقیم در نیم کر باشد بیرون  
رفته است و گفته اند اگر چهارم و هفتم هر دو خارج باشند از شهر بیرون رفته است و اگر داخل باشند هنوز در شهر است  
و اگر یکی داخل بود و یکی خارج هر دو را با هم نند و از حاصل حکم کند و اگر سوال از رنگ جامه و زدن از یازدهم گویند  
و اگر از مقام و نزد پسر مداز و هم گویند اگر پرسند که در والداریا خج کرده است نظر کند در خانه هشتیم اگر شکلی داخل  
یا ثابت در آن خانه باشد مال خج نکرده بود و اگر خارج باشد خج کرده است و اگر منقلب باشد بعقبه را  
خج کرده - غدا باسانی و نحس بدشواری اگر پرسند که دزد در کدام ربع است نظر کند در شکلی که دلیل  
دزد است یعنی هفتم سائل در کدام خانه تکرار کرده است و اگر در داخل و دوم و نهم و سیزدهم بود ربع مشرق  
و اگر در سوّم و چهارم و پنجم و دهم بود ربع جنوب و اگر در نهم و ششم و یازدهم و شانزدهم بود ربع شمال  
و اگر در ششم و هفتم و دوازدهم و چهاردهم بود ربع غرب و اگر تکرار نکند به بینیکه صاحب کدام خانه است تا شکل  
هفتم را با صاحب خانه یعنی با خداوند خانه ضرب کند و تکراروی یا غصروی بنگر داری در شرق و بادی  
در غرب آبی در شمال خالی در جنوب و همچنین از طالع تا و تد الارض یعنی چهارم ربع شرق بود و کودک  
و مذکر و از تد الارض تا غارب یعنی هفتم ربع جنوب و جوان مؤنث و از تد غارب تا و تد وسط السماء  
یعنی دهم ربع غرب و کمل و مذکر و از تد وسط السماء تا طالع رمل شمالی و پسر و مؤنث نوع دیگر  
نظر کند در هفتم سائل اگر داری بود شرقی و مذکر و اگر بادی بود غربی و نمر و اگر آبی بود شمالی و مؤنث و اگر  
خالی بود جنوبی و مؤنث و در تحفه شاهی گفته است که اگر پرسند که دزد در کدام جانب رفته است از چهار  
و ششم و بقولی از نهم بیرون آرد و جهت از آن گویند و الله اعلم و اگر پرسند که دزد در خانه کج در آمده است  
نفس در زوادر طالع زندانچه حاصل آید بنگر که کجاست اگر در اول تا چهارم طالع بود دزد از لقلب  
در آمده یا شد از م تا - از دزد در آمده باشد از م تا ه از سقف در آمده باشد از د تا طالع از  
دیوار در آمده باشد شرقی و غربی و جنوبی و شمالی در دیوار را از تولید نفس سارق و هم را از طالع  
حکم کند و بعضی از حکما حکم کنند که انچه از نفس سارق و هم - طالع توکر شده باشد اگر آکنش بود از سقف  
در آمده بود و اگر بادی بود از دیوار و اگر آبی بود از در و اگر خالی بود از لقلب در آمده باشد و الله اعلم  
و اگر سوال از مال دزدیده باشد نظر کند اگر شکل خانه دوم داخل سعد باشد آن چیز را برده باشند  
سائل دروغ می گویند و اگر نحس داخل باشد همدان موضع است اگر خارج سعد است خود خج کرده است  
یا جایی انداخته یا جایی فراموش کرده است اگر خارج نحس باشد دزد برده است و در مجموع  
گفته است اگر کسی چیزی داشته باشد چون طلبد نیابد و خواهد که بداند که این حسین را دزد



و سعد شریکی وی باشد و زدی برده است و خود بجای رفته باشد طلب کند که یافته شود و اگر سیاض باشد تو آن بود  
که نه بسته باشد یا اختیار خود رفته باشد و اگر اشکال ثابت دیگر باشند هم خود رفته باشد و زدی پیدا  
شود و اگر شکل سعد متغایب باشد آن چای پای محکم نیست باشد از بند زانی یافته باشد زدی حاصل شود  
و اگر جنس متغایب باشد زدی برده باشد و پیشمان شده بدست آید بدشواری و باز از دست برود و اگر خواهر  
تا پیدا کند که بکدام جانب برده اند تکرار کند در خانه و دوازدهم تا به شکل آمده است اگر شکل شرقی بود بجانب  
شرق رفته باشد اگر تکرار شد در او و دوم و سوم یا دهم یا دهم باشد حکم بیشک درست باشد اگر شکل شمالی  
باشد بجانب شمال رفته باشد و اگر غربی بود بجانب غرب و اگر جنوبی بود بجانب جنوب و الله اعلم اگر  
سوال کند که مال که دزد برده است یا زیانم یا نه تکرار کند اگر شکل هفتم و هشتم و نهم و دهم در اوقات مکرر شود  
و زدی مال را برود است الا بدست آید اگر هفتم و نهم تکرار شود و زدی بدست آید و اگر هشتم و نهم مال بدست آید  
تو عدد دیگر از جهت آنکه مارا تکرار شده است در ریاضت و نیافت و اگر دوم و چهار و هفتم داخل باشند البته  
مال بدست آید و اگر خارج باشند و اگر ثابت باشد بتوقف و اگر متغایب سعد باشند یعنی بدست آید  
بآسانی و خمس بدشواری و اگر یازدهم گوا باشد بر یافت زدی بدست آید و اگر گوا ای ندهد بدست آید  
تو عدد دیگر از دهم و یازدهم شکل بیرون آرد و از دهم و چهار و دهم و ششم و دیگر و ازین هر دو شکل دیگر اگر  
آن شکل دلیل یافت بود بیاید و الا فلا و در جمیع گفته است که حصول و حصول را از انقلاب حکم مطلق  
گویند و انقلاب در مائیدم مذکور شد و اگر سوال از جنس دزد برده کند بطریق خیابا یا جواب گوید و او  
جبا یا در اول خاتم بیاید ان شاء الله تعالی و در مقالات نفسیه گفته است اگر سوال از مال دزد برده  
نظر کند در شکل هشتم اگر در اول یا دوم تکرار کند مال بدست آید و اگر در یازدهم و پانزدهم و شانزدهم  
اشکال سعد باشند و یک از آن جمله در خانه دوم مکرر شود آن مال باز یابند و اگر درین خانه اشکال  
خارج باشند آن مال باز نیابند و در مسقط گفته است بجهت پدید آمدن باید که دوم را  
بششم زدی اگر نتیجی سعد آن هر دو سعد داخل بود پدید آید و اگر خمس خارج بود هرگز نیاید و در  
لواقی حاصل بقوت شواهد بود و در تحفه ناصری گفته است اگر دوم و چهار و دهم داخل باشند مال باز رسد  
و اگر چپ از دهم و پانزدهم خارج باشند باز رسد و ششم از دهم و هشتم بیرون آرد و اگر در مل  
موجود بود و زدی باز رسد و اگر معدوم نه و اگر داخل با ثابت سعد باشند تمام باز رسد بآسانی و  
سجس بدشواری و اگر متغایب باشد یعنی باز رسد سعد بآسانی و خمس بدشواری و اگر شکل هفتم در امت  
تکرار کند دزد حاضر باشد و الله اعلم

نوع دیگر از دزدی  
نوع دیگر از دزدی  
نوع دیگر از دزدی  
نوع دیگر از دزدی

احکام غائب

در نقطه ناصری گفته است که حال غائب از هفتم و صلاح و فساد نفس غائب از  
 هفتم و مال غائب از هفتم و زندگی و مردگی غائب از دهم و هفتم شک تو کند کند  
 اگر در رمل آن شکل باشد یا سعد باشد دلیل زندگی است و اگر آن شکل  
 در هتکار کند ریخورد و در - اگر تکرار کند بد بود و موت زود بود و رسیدن  
 اگر پسند که غائب مرده است پانزده است نظر کند بجای خانه اول و چهارم  
 و هشتم و نهم اگر خمس خارج و ثابت بود چون  $\frac{1}{2}$   $\frac{1}{3}$   $\frac{1}{4}$  غائب مرده بود و  
 همچنین اگر خانه هفتم و چهارم خمس داخل بود و هشتم و نهم خمس خارج غایب  
 مرده بود و همچنین اگر شکل ۱۲ و ۱۳ یا صاحبان هر دو تکرار در ۲ و ۳ کند غائب  
 مرده بود خاصه چهارم داخل خمس و دهم خارج خمس بود و مرده باشد و  
 دفن کرده باشند و نیز اگر مثلثه هفتم خمس خارج باشد و تکرار در ۲ و ۳  
 کرده باشد یا اگر اول و نهم خمس خارج باشد و تکرار در چهارم و هشتم باشد  
 دلیل مرگ غائب بود و در مصباح گفته است اگر پسند که غائب مرده است  
 یا زنده بداند که اگر عدد نقطه علوی زیاده است حیات دارد و اگر عدد نقطه  
 سفلی زیاده است ممات دارد و در مانتقظه گفته است اگر شکل اول و چهارم  
 و هشتم و نهم خمس خارج باشد آن غائب مرده باشد و اگر سعد داخل  
 زنده باشد و در مجموعه گفته است نظر کند در شکل اول و نهم اگر یکی در  
 چهارم تکرار کرده باشد در حیات حکم کند و اگر در هشت کرده باشد  
 حکم کند بر خراج و ممات و خمس نیز اگر باشد حکم کند بر موت غائب و در

و در دهم و نهم و مال غائب از هفتم و زندگی و مردگی غائب از دهم و هفتم شک تو کند کند  
 اگر در رمل آن شکل باشد یا سعد باشد دلیل زندگی است و اگر آن شکل  
 در هتکار کند ریخورد و در - اگر تکرار کند بد بود و موت زود بود و رسیدن  
 اگر پسند که غائب مرده است پانزده است نظر کند بجای خانه اول و چهارم  
 و هشتم و نهم اگر خمس خارج و ثابت بود چون  $\frac{1}{2}$   $\frac{1}{3}$   $\frac{1}{4}$  غائب مرده بود و  
 همچنین اگر خانه هفتم و چهارم خمس داخل بود و هشتم و نهم خمس خارج غایب  
 مرده بود و همچنین اگر شکل ۱۲ و ۱۳ یا صاحبان هر دو تکرار در ۲ و ۳ کند غائب  
 مرده بود خاصه چهارم داخل خمس و دهم خارج خمس بود و مرده باشد و  
 دفن کرده باشند و نیز اگر مثلثه هفتم خمس خارج باشد و تکرار در ۲ و ۳  
 کرده باشد یا اگر اول و نهم خمس خارج باشد و تکرار در چهارم و هشتم باشد  
 دلیل مرگ غائب بود و در مصباح گفته است اگر پسند که غائب مرده است  
 یا زنده بداند که اگر عدد نقطه علوی زیاده است حیات دارد و اگر عدد نقطه  
 سفلی زیاده است ممات دارد و در مانتقظه گفته است اگر شکل اول و چهارم  
 و هشتم و نهم خمس خارج باشد آن غائب مرده باشد و اگر سعد داخل  
 زنده باشد و در مجموعه گفته است نظر کند در شکل اول و نهم اگر یکی در  
 چهارم تکرار کرده باشد در حیات حکم کند و اگر در هشت کرده باشد  
 حکم کند بر خراج و ممات و خمس نیز اگر باشد حکم کند بر موت غائب و در

و در دهم و نهم و مال غائب از هفتم و زندگی و مردگی غائب از دهم و هفتم شک تو کند کند  
 اگر در رمل آن شکل باشد یا سعد باشد دلیل زندگی است و اگر آن شکل  
 در هتکار کند ریخورد و در - اگر تکرار کند بد بود و موت زود بود و رسیدن  
 اگر پسند که غائب مرده است پانزده است نظر کند بجای خانه اول و چهارم  
 و هشتم و نهم اگر خمس خارج و ثابت بود چون  $\frac{1}{2}$   $\frac{1}{3}$   $\frac{1}{4}$  غائب مرده بود و  
 همچنین اگر خانه هفتم و چهارم خمس داخل بود و هشتم و نهم خمس خارج غایب  
 مرده بود و همچنین اگر شکل ۱۲ و ۱۳ یا صاحبان هر دو تکرار در ۲ و ۳ کند غائب  
 مرده بود خاصه چهارم داخل خمس و دهم خارج خمس بود و مرده باشد و  
 دفن کرده باشند و نیز اگر مثلثه هفتم خمس خارج باشد و تکرار در ۲ و ۳  
 کرده باشد یا اگر اول و نهم خمس خارج باشد و تکرار در چهارم و هشتم باشد  
 دلیل مرگ غائب بود و در مصباح گفته است اگر پسند که غائب مرده است  
 یا زنده بداند که اگر عدد نقطه علوی زیاده است حیات دارد و اگر عدد نقطه  
 سفلی زیاده است ممات دارد و در مانتقظه گفته است اگر شکل اول و چهارم  
 و هشتم و نهم خمس خارج باشد آن غائب مرده باشد و اگر سعد داخل  
 زنده باشد و در مجموعه گفته است نظر کند در شکل اول و نهم اگر یکی در  
 چهارم تکرار کرده باشد در حیات حکم کند و اگر در هشت کرده باشد  
 حکم کند بر خراج و ممات و خمس نیز اگر باشد حکم کند بر موت غائب و در







واقداص ۳۳: بود در آن شهر است و الا فلا بوجه آخر نگر در اول و نهم و  
 پانزدهم و اگر سجد بود داخل باشند هفت ازان مقام حرکت نکرده است و اگر شکل  
 اول و نهم و یا شکل نهم در سیزدهم بود و خارج بود یقین که غائب دور است و اگر  
 در پنجم شکل آتشی یا یاوی متحرک بود یا زدهم و شانزدهم داخل باشند غائب  
 روز یا در آن هفته برسد و هر کجا که ۳۳: مکرر شده و میل بود بر سر میدان  
 غائب سلامت اگر داخل بود غائب بیاید یا نامه برسد بوجه آخر و اگر شکل هشتم  
 خارج باشد غائب از شهر بیرون آمده است و اگر ۳۳: در خانه سیزدهم آمده باشد  
 غرض سفر کرده یا داخل کند و حال غائب جمله لفظهای رمل متعارف و نهشت هشتاد  
 کند و آنچه باقی ماند آنرا به بیوت قسمت کند آنجا که شمارش سپری شود و اگر آن  
 شکل سجدت حالش نیک است و اگر بخسج و حالش بد است و در باب آید  
 غائب ضرب رمل کند و آنگاه نگر و اگر در اول و نهم و یا زدهم و یقیناً سجد داخل  
 بود زدهم برسد و اگر بخسج داخل بود هنوز حرکت نکرده است و اگر در هفتم  
 خارج سجد بود روی الطبرست و دیگر وارد و دور راه است و اگر در هفتم بخسج  
 خارج است ازان مقام دور تر رود و حیرانست و اگر شکل اول در نهم بود  
 یا نهم در سیزدهم بود و خارج بود و پانزدهم و شانزدهم داخل باشند حکم  
 کند که در آن روز برسد و اگر ۳۳: و ۳۳: در خانه نیک  
 مکرر شده باشد غائب برسد یا نامه وی برسد جهت غائب و شکل

و اما در آن مقام دور تر رود و حیرانست و اگر شکل اول در نهم بود  
 یا نهم در سیزدهم بود و خارج بود و پانزدهم و شانزدهم داخل باشند حکم  
 کند که در آن روز برسد و اگر ۳۳: و ۳۳: در خانه نیک  
 مکرر شده باشد غائب برسد یا نامه وی برسد جهت غائب و شکل

و اما در آن مقام دور تر رود و حیرانست و اگر شکل اول در نهم بود  
 یا نهم در سیزدهم بود و خارج بود و پانزدهم و شانزدهم داخل باشند حکم  
 کند که در آن روز برسد و اگر ۳۳: و ۳۳: در خانه نیک  
 مکرر شده باشد غائب برسد یا نامه وی برسد جهت غائب و شکل

و اما در آن مقام دور تر رود و حیرانست و اگر شکل اول در نهم بود  
 یا نهم در سیزدهم بود و خارج بود و پانزدهم و شانزدهم داخل باشند حکم  
 کند که در آن روز برسد و اگر ۳۳: و ۳۳: در خانه نیک  
 مکرر شده باشد غائب برسد یا نامه وی برسد جهت غائب و شکل

هفتم بنگر و تا یکدوم جهت تعلق دارد که غائب در همان جهت باشد بجهت بنده و غائب چار پائیه غائب هم  
 برین وجه حکم کند اما در خانه ششم نظر کند که یکدوم جهت تعلق دارد و بشارکت او حکم کند فی المدت و گفته اند  
 که مال اگر خواهد که تحقیق بداند که غائب تا چند روز خواهد رسید و ده را با هم ضرب کند و ۹۰ را نیز با هم  
 ضرب کند و از نتیجه این چهار شکل نتیجه بستاند و از آن حکم کند اگر ازین دو شکل یکی بود  $\frac{1}{2}$  تا یک ماه  
 برسد و یک شنبه یا شنبه یا شنبه و اگر ازین دو شکل  $\frac{1}{3}$  یکی بود تا هفت روز برسد و از چهار شنبه یا شنبه یک شنبه و اگر ازین  
 دو شکل  $\frac{1}{4}$  یکی بود تا یک سال و نیم برسد و از شنبه یا شنبه چهار شنبه و اگر ازین شکل  $\frac{1}{5}$  بود تا  
 دو نیم سال برسد و از شنبه و اگر ازین شکل  $\frac{1}{6}$  بود تا بست و پنج روز برسد و از جمیع و اگر ازین دو شکل  
 بود  $\frac{1}{7}$  تا یک هفته برسد و از دو شنبه و اگر ازین شکل بود  $\frac{1}{8}$  تا یک روز برسد یا تا روز جمعه اگر ازین شکل  
 بود  $\frac{1}{9}$  بست و یک روز برسد و از سه شنبه و الله اعلم فی ذلک اگر او لها شانزدهم و یا نوزدهم و بیستم و غیر ذلک  
 جفت بود و آخر با طاق یا برعکس حکم بر روز و هفت و ده بود و او لها و آخر با طاق بود حکم بر ساعت بود  
 در روز بود و اگر همه جفت بود حکم بر ماه و سال بود و الله اعلم انتهى کلامه و در تحفه شاهی گفته است که  
 اگر نصرت الخارج در بل غلبه کند غائب از جای بجای برود و در پنج جا قرار ندارد و غلبه طرق نیز برین  
 حکم دارد و اگر چهارم و چهاردهم سعد اند و بیکت میزان غائب زنده است و اگر شکل نه در اوقات تکرار  
 بر کند نزدی بمقام برسد اگر پست که غائب مال دارد یا نه از شکل که غائب بدو پیوسته است یعنی  
 گویند گفته اند اگر دهم  $\frac{1}{2}$  قبض الداخل و دوم نصف الداخل بود مال دارد و خوشوقت است و اگر  
 غیر اینها یا بدین فلس است و دیگر چنانچه شکل هشتم با چهاردهم ضرب کنند اگر نتیجه آن داخل باشد و در بل  
 موجود باشد دلیل مال است که غائب دارد و این مجرب است اگر پسند که غائب مریض است یا نه اگر دوازدهم  
 و بر ششم تکرار کند خسته است و اگر ششم تکرار کند نیز خسته است و عجب که از آن مرض برده و غالب  
 آنست که بمیرد و اگر چهاردهم  $\frac{1}{2}$  باشد و جنس است اگر پسند که زن دارد و نظر کند بشکل نهم و هم اگر تکرار  
 در هفتم کرده باشد سعد بود و دلیل آنست که غائب آن دارد و الا فلا الی انتها کلامه بعضی از علمای این فن گفته اند  
 اگر در هفتم شکل سعد بود و احوال غائب خوب است و اگر جنس بود بدو داخل هفتم و خارج نهم اگر خواهد  
 بداند که غائب زود آید یا فی نظر کند در سوم و نهم و چهاردهم اگر خارج آید نزدی آید اگر داخل و غیر  
 اگر شکل سوم و نهم را هم ضرب کنند آن شکل که متولد شود اگر در اوقات تکرار کند زود آید و الا فلا اگر  
 پسند که شرکت می کنی نیک است یا نه افراد بل راجع کن تا پانزدهم و دود و طبع کن اگر سبکی





ماند و ثابت و منقلب را نیز حکم کند چنانکه اشکال و در حق ناصری گفته است که اگر سوال کند که مال غائب یا قرض  
 که می خواهد برسد یا نه از اهل و هشتم شکل بیرون آید اگر داخل بود و چهاردهم نیز داخل بود یا بیاض یا منقلب  
 سعد باشد برسد و الا نرسد و اما عالم اگر سائل بکسی قرض می دهد نظر کند در خانه هشتم و دوم اگر دوم خارج  
 باشد و هشتم داخل سائل مال دهد و سئول عنه ستاند و اگر دوم داخل باشد و هشتم خارج بود نه سائل دهد  
 و نه سئول عنه ستاند اگر سعد بود از آن سود بیند و اگر نخس بود زیان کند و همچنین است حکم میراث و مال  
 غائب و نیز در مقاصد گفته است که اگر سوال از میراث و مال غائب بود نظر کند در خانه هشتم اگر شکل  
 داخل سعد باشد حکم کند که مال غائب و میراث برسد یا سانی و اختیار و اگر نخس داخل باشد مال غائب  
 و میراث برسد اما بعضی و دشواری و قرض صاحب ضمیمه زیادت شود بی اختیاری و اگر شکل خارج سعد  
 باشد مال غائب و میراث نرسد و اگر رسد کم رسد و سائل با اختیار خود ترک کند و قرض زود بگذارد و با اختیار  
 و آسانی و اگر نخس خارج باشد مال غائب و میراث نرسد و تلف شود و سائل ترک کند بی اختیار و اگر ثابت  
 سعد بود مال غائب و میراث بر جای باشد و صاحب ضمیمه برسد یا سانی اما به رنگ و قرض و سه  
 دیگر گذارده شود و نه افزاید و نه کاهد بلکه بر یک حال باشد و اگر نخس باشد از مال غائب و میراث چیزی  
 نرسد و حیث بر صاحب ضمیمه رود و قرض بنایت دیگر شود و نه افزاید و نه کاهد و دلیل بود بر بدی و اگر  
 منقلب سعد بود حال و میراث غائب بعضی برسد با اختیار و آسانی دلیل بود بر نیکی و قرض بعضی بگذارد و  
 بعضی نه و تواند بود که دیگر ستاند و اگر نخس باشد چیزی نرسد و دلیل بود بر بدی و حیث که بر صاحب ضمیمه  
 بگذرد و خصومت کردن با اهل میراث بی اختیار و زودی کردن اندر آن مال و الله اعلم و در مقالات  
 نفیسه گفته است که اگر سوال کند از خوف و خطر نظر کند در خانه اول و هشتم اگر درین دو خانه اشکال سعد  
 خارج باشد سائل را هیچ نیکیت و آفت نرسد و اگر نخس خارج باشند از واقع که در دل بود خلاص باید  
 میرنج و بی رحمت و اگر در میانهای سعد داخل باشند اندک خوف باشد اما رحمت بسائل نرسد و اگر  
 شکل نخس داخل باشد دلیل خوف باشد بسیار نیکیت و آفات بود و اگر در خانه چهارم آید و در خانه  
 مذکور اشکال نخس باشند یکم شدن بود یا چندان نرسند سائل را که خون آلوده شود و اگر یکجا سه حمره  
 بود هم بد باشد و اگر شکل هشتم یا اول در خانه ششم یا دوازدهم تکرار کند دلیل رحمت  
 بسیار باشد و آن تکرار در چهارم بد بود و اگر او تاد اشکال سعد باشد و در هشتم شکل نخس بود  
 بعد از رحمت بسیار از آن واقع خلاص یا بد اگر سوال از مال زمین باشد یا شریک در خانه ششم  
 شکل سعد داخل بود آن جماعت را مال تمام بود و اگر شکل خارج بود چیزی نرسد





و خواب رست باشد اگر منقلب نخس باشد مثل بخ ب دلیل بود بریدی حال سفر و قائده تا یافتن ازان  
و تفصیل علم باشد خواب در رخ باشد و اگر سوال کند که سفر کند یا نه نظر کند اگر در اول و نهم و سیزدهم خارج بود  
سفر باشد البته اگر صاحب طالع در زائلی بود و صاحب نهم و سوم در اوتاد بود و البته سفر باشد لیکن در دهم و نهم  
در طالع و بر ترک و در هفت سیاه و چهارم نیابت سنگین حرکت کند و بداند که نهم حکم اول طر و شانزدهم حکم  
پانزدهم پس نظر کند در اول و پانزدهم اگر بود راه روشن و مبارک بود و برسد زود و اگر سعد خارج  
بود هم راه روشن بود و برسد زود و بازگرد و دیگر اگر در انمات بود سالی بماند و اگر در نیابت  
باشد ماهی و در متولدات هفت زواید یک روز یا دو روز و اگر صاحب نهم و سوم در زائلی باشند و صاحب  
طالع در اوتاد بود سفر نباشد خاصه در اول و پانزدهم داخل بود و تکرار در اوتاد باشد و اگر نخس  
خارج یا منقلب بود اسباب سفر کرده بود اما مانع در راه شود که بازگرد و اگر بود از راه باز گردد  
از سبب خوف و شدت اگر در اول و هفتم و چهاردهم بود نتواند رفتن اگر نخس شکل در اوتاد بود  
خاصه در طالع و یا نهم نیابت ویر بماند یا خود باز نگردد و اگر شواهد سعد خارج بقوت باشد که بسیار  
اما زیانها رسد اگر صاحب سوم و نهم بر حال بود هم هلاکت بود خاصه که در تریج و مقابله نخس  
با قوت باشد مگر نظر دوستی سعد بقوت بود که سهل بگیرد اگر شکل زحل و زین در اوتاد بود و تکرار بر حال  
بود و بیماری بود و اگر شکل ریخ بود و تکرار برید کند بدست حرامی شسته شود اگر در اول و نهم و پانزدهم و شانزدهم  
سعد خارج بود سفر تمام شود و زود باز گردد و منقلب سعد اندک دیر ماند داخل و ثابت مدتی چند بماند  
و بعد و تکرار آن نیک و حکم کند و اگر نخس بود و نیابت بماند اگر صاحب نهم در طالع بود سفری باشد  
بناچار اگر شکل اول و نهم و سوم آید سفر باشد و البته اگر چه اول و نهم تکرار در هفتم و پانزدهم و شانزدهم  
کند ازان سفر باز ماند و نتواند رفتن خاصه منکوس و و نیتین بود و اگر صاحب سوم و نهم نیک  
حال بود سفر مبارک باشد و بسیار منفعت خاصه که اوتاد سعد بود و زود آمدنی بود و اگر  
صاحب سوم و نهم بر حال بود سفر بد باشد خاصه که اوتاد نخس بود و زیانها رسد

نظر کند اگر در اول و نهم و سوم آید سفر باشد و البته اگر چه اول و نهم تکرار در هفتم و پانزدهم و شانزدهم  
کند ازان سفر باز ماند و نتواند رفتن خاصه منکوس و و نیتین بود و اگر صاحب سوم و نهم نیک  
حال بود سفر مبارک باشد و بسیار منفعت خاصه که اوتاد سعد بود و زود آمدنی بود و اگر  
صاحب سوم و نهم بر حال بود سفر بد باشد خاصه که اوتاد نخس بود و زیانها رسد

و در بارگاه صاحب طالع بخیزد و نهم و سوم سجده می پیوندد و مبارک با منفعت باشد اگر خمس پیوندد و یا نه  
رسد اگر متصل نباشد سفر نیز نباشد البته اگر از صلاح و قساد مال پرسند نظر کند اگر صاحب دوم دزل  
و دهم و یازدهم تکرار کند دلیل سعادت و راحت یافتن بود و از روی مال خاصه سعدی پیوندد و یقوت آن سعد  
حکم کرده شود و بنیاید سعادت و دولت اگر تکرار در او تاد بود و تمام سعادت باشد و رائل میانه و در زائل  
اندکی بود یا خود بعد از حصول فاسد گردد و خاصه یازدهم خمس بود اگر صاحب دوم طالع را ببیند یا بحسب  
بدوستی پیوندد و خاصه سعدان مال به نقشان حاصل آید اگر نظر صاحب دوم بدوستی طالع بود یا سعاد  
اگر نظر بدوستی نکیر بدشواری اگر نظر صاحب دوم ساقط از نظر طالع بود یا صاحب طالع را ببیند شکل میخ  
بدشستی پیوندد و زیان و نقصان مال بود بسبب دزدان و حرامیان و اگر بشکل حل فروفتین بسبب  
آفت و ظلم کردن اگر پرسند که یکدم طرف یزد و نظر کنند تا نهم سائل چه شکل است آتش شرق و باد غرب  
و آب شمال و خاک جنوب کذا فی المقاصد و صاحب لمحض از استادان خود روایت کرده است که اگر سوال  
کند که سفر از کدام جانب است سوم در اول ضرب کند و آنچه بیرون آید در نهم ضرب کند پس نگاه کند اگر  
شکل آتشی باشد جانب شرق با دی غرب و آبی و شمالی و خاکی جنوب اگر پرسند که سفر خشک کند یا تکرار  
شکل سیم یا صاحب سیم نکیر و اگر در حجامه آبی بود سفر دریای کند و بغیر ازین خشک همچنین اگر سیم سائل شکل  
بود که غصه آب و باد دارد سفر دریای کند و اگر بغیر ازین سفر آبیخته شود سفر خشک کند اگر پرسند که کدام طرف بهتر  
بود نظر کند در صاحب یازدهم و شکل یازدهم که یکدم طرف مشرب است آن طرف بهتر بود اگر بسعدی پیوندد  
آسانی و راحت بیند و اگر به نحس پیوندد سختی و مشقت بیند و الله اعلم و در مقامات نفیسه گفته است که اگر  
سوال از سفر باشد که آن سفر اقدیانه نظر کند در خانه نهم و اول و پانزدهم و شانزدهم اگر اشکال خارج باشد  
و دلیل اتفاق افتادن سفر باشد سعد آسانی و خمس بدشواری یعنی بارادت و غیر ارادت و اگر در نیچاها  
ند که اشکال داخل و ثابت باشد آن سفر کرده نشود و اگر شکل داخل باشد و میزان به هم دلیل بازافت  
سفر و اگر سائل سوال کند که من بسفر می روم حال من درین سفر خوب باشد یا نه نظر کند در طالع و در  
خانه نهم اگر درین دو خانه اشکال سعد باشد و یکی از آن در خانه دهم یا یازدهم تکرار کند آن سفر بقا  
مبارک و خوب باشد و در آن سفر جاهد و مشقت او میفزاید و این تکرار در پنجم نیز خوب باشد و در  
پانزدهم هم اما در سفر نه تکرار و اگر شکل اول در چهارم یا در دوازدهم بود دلیل زحمت بسیار باشد  
در سفر و اگر آن تکرار در ششم بود دلیل بود در زحمت و در بخوری باشد و اگر در هشتم تکرار شود دلیل خوف  
بسیار باشد و اگر در هفتم یک ازین سه شکل به آید و در ششم نیز تکرار کند بقایت بد باشد و دلیل

برنجوری معصب بود و اگر درست تم تکرار کند خطر عظیم بود و اگر در میزان پنج بود و درست  
تکرار کند هم دلیل برنجوری بود و اگر بی درنهم آید و تکرار در چهاردهم کند بنیابت بد باشد  
و اگر آن تکرار در او دوازدهم افتد تنهایی بود و دیگر نظر کند در خانه هفتم که رفتن  
مقصد است اگر شکل سعد در آنجا بود دلیل بود که مسافر روی و در آن جانب که  
دارد بنیابت نیک باشد و مراد و ملتزمات او بحصول پیوند و اگر در هفتم شکل  
خارج باشد مسافر در آن شهر که مقصود است بسیار نشیند و زود بیرون  
آید و اگر شکل هفتم تکرار در احمات کن مسافر زود بمقام خود آید و اگر متولدات  
در خانه های رائل تکرار کند مسافر از آن مقام که مقصد است پیشتر رود و اگر تکرار  
بی در خانه یازدهم آید و جاری دیگر تکرار نکند مسافر از آن شهر که مقصد است  
پیشتر رود و اگر در خانه چهارم شکل سعد بود بنیابت آن سفر نیکو باشد  
و اگر در خانه چهارم شکل سعد بود در آن شهر که مقصد مسافرت کسانی  
باشند که او را نیز مدد کنند و بعد دو معاونت آن جماعت کارهای او بر آید و اگر در پنجم  
شکل سعد بود و همچنین بزرگان آن مقام مسافر مدد کنند و امیدهای او وفا شود  
و اگر در ششم شکل سعد باشد حال مسافر نیکو بود و اگر این شکل داخل یا ثابت بود مال  
مسافر بسیار خرد نشود و اگر بخش خارج بود بی ارادت و اگر سعد با ارادت خرج  
شود و چون در دهم شکل سعد بود و در آن مقام خوشدل باشد و حاجتها بتامی  
بر آید و اگر شکل بخش بود حکم برخلاف این باشد و اگر از حال غائب پرسند  
هم برین گونه حکم کند و کیفیت احوال غائب از شکل هفتم گوید و معاش از شکل  
دهم و اگر سوال از خواب کند که دیده باشد نظر کند در خانه نهم و سوم و اول که  
درین خائمی اشکال سعد باشند خواب نیکو دیده باشد و چون آن اشکال  
در دهم یا یازدهم یا پنجم تکرار کند آن خواب صحیح بود و راست و تبیینش  
سائل را نیکو بود و اگر درین خانه های اشکال بخش باشند خواب پریشان

[illegible][illegible]

که بنام خداوند اولی ده  
دو وقت رسیده و دل خود بر تو  
پیوسته شود که از این

۱۲۴  
 دیده باشد و اگر تکرار آن در او تاد و یا مائل الاوتاد باشد سائل را اندک تر حتمی رسد صدقه  
 یابد و آن تا آن بدی از ائیل گردد و اگر تکرار در خانه باشد سائل بود آن خواب راست نباشد  
 تعبیر آن بعکس باید کرد و آن وجهی از استادان گفته اند که حکم خواب و چگونگی آن از شکل سوم  
 و تکرار آن باید کرد و آن اما از نهم صحیح است و بیشتر برین اند و الله اعلم و در تحفه ناصری در حکم خانه  
 نهم گفته است که اگر شکل خارج یا منقلب سعد درین خانه افتد بسفر برو و نیکو بود و داخل بیت  
 در توقف افتد یا سائل بر خود دشواری دارد و راه از ششم و موضع مقصد از هفتم و باز گشتن  
 از تکرار نهم و پنج سفر از سوم و نهم و شکلهای که بر دو از دهم زاید اند اغلب داخل حکم کند بر آمدن و  
 خارج نه و ثابت در توقف و منقلب خبر برسد و از تکرار هفتم صلاح و فساد نفس غائب و الله اعلم  
 و در غایت الاصول گفته است که اگر سوال از مسافر بود و شکل هفتم در نهم تکرار کند یا در سوم  
 تکرار شود و مسافر در راه باشد و الله اعلم و در مقاصد گفته است که جمیع احوال سفر و آسانی و سختی  
 از طالع گوید و حال متاع از دوم و حرکت از سوم و قیاس بخانه باز آید خبر بود یا غمناک از چهارم  
 آنجا که برسد مگر باشد یا شاد از پنجم و چهار پاس سفر از ششم در آنجا که برود و نیک و بد از  
 هفتم چه پیش آید در راه از نهم عاقبت مسافر و متاع آن شهر از دهم سود و زیان و  
 بازگشتن از یازدهم عاقبت سفر از دوازدهم و الله اعلم و قاضی اگر سوال کند که کسی سو کند  
 می خورد و بدین که راست است یا دروغ نظر کند در خانه نهم اگر سعد باشد راست و اگر نحس  
 باشد دروغ کذا فی المجموعه و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع والمآب

فصل و هفتم در احکام خانه و هم چون سائل سوال کند از کیفیت کار سلطان و شغل و  
عمل بادشاه و هر چه بدین خانه منسوب است نظر کند در خانه و هم اگر سعد داخل بود حکم کند  
بفائده سائل از کار و عمل بادشاه و هر چه بدین خانه تعلق دارد با اختیار و آسانی و  
خود را نعمل بماند از پانصد و نگوئی یافتن سائل از هر چه یاد کردیم اگر کس باشد  
در آن کار و عمل اگر چه بماند و ما بسختی و ناکامی و بی اختیار و فائده نایافتن از هر چه  
بدین خانه تعلق دارد بدشواری و بدی برسد بوی و اگر خراج سعد بود و امانت کند بر قوت  
عمل بادشاه انا فائده اندک باشد و آن عمل را با اختیار خود ترک کند یا بهر دست از غش  
بپزد و نگوید چنانکه زبان مالی بوی نرسد و دلیل بود بر نیکی و هر چه بدین خانه تعلق دارد و اگر  
محسب باشد دلیل بود بر ترک کردن عمل و مغروری صاحب مغیره و با اختیار و دور ماندن

۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

از بادشاه و عمل و مادر و زن پدر و غیر اوگان و استادان و هر چه بدین خانه تعلق دارد و بنحیث آن پاست که او را  
 زیاده انداخته و اگر منتساب سعد بود و موافق آن از سعد و نحس حکم کند و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود بر قاطعه  
 از کار و نیکی هر چه بدین خانه منسوب است اگر نحس باشد دلیل بود بر تحریق و ترس صاحب بنمیر از کار بادشاه  
 و فرود آمدن از کار و گرفتاری شدن در دست پادشاه و ظلم بروی و بریدی و هر چه بدین خانه منسوب است  
 صاحب شخص گفته است که اشکال ثابت مطلق بدین خانه نحس اند و هر چهار را  $\equiv$   $\equiv$   $\equiv$   $\equiv$  حکم بدست  
 که دلالت می کنند بر بدی شغل و عمل و فائده نایافتن و هر چه بدین خانه تعلق دارد بدیده باشد و لغیر  
 کرده است یا آنکه اجتماع رانیز درین خانه وبال است و ظاهر این سهوست از قلم ناسخ زیرا که وبال و زقا با  
 سکن است یعنی همچو جماعت و سکن اجتماع در چهارم نیست تا و بالش در دهم باشد مگر اینکه مرادش  
 از وبال ضعف باشد نه وبال اصطلاحی قتال و اگر منتساب سعد باشد دلیل بود بر بدیانه بودن شغل و عمل  
 و کار پادشاه و هر چه بدین خانه منسوب است و فائده میانه صاحب بنمیر رسیدن و دلیل بود بر ترس و دوران  
 کارگاهی گوید که ترک کنم و باز در عمل رود لیکن ترک کردن و گرفتن هر دو باسانی و اختیار و سهو پادشاه  
 و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی عمل صاحب بنمیر و دوران عمل سرگردان و پریشان باشد و بیاد  
 بسیار باشد که این عمل بمن بایر باشد یا نه سود کند یا زیان گاه کار بکشد گاه گیرد بی اختیار و او را  
 هیچ فائده نباشد و دلیل بود بر بدی منوبات این خانه در چگونگی بر آمدن کارها و دنیا شدن و چهارم  
 شکل یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰  
 بر نیاید و اگر ثابت بد رنگ بر آید و اگر منقلب بعضی بر آید و بعضی نه اگر خواهد که بداند که بادشاه یا مادر  
 یازن بدیر یا عم ز اوگان یا استادان یا صاحب بنمیر در چه مقام اند و دوست اند یا دشمن نظر کند و شکل  
 خانه دهم تا کار در کار کرده است اگر تکرار در خانه پنجم و نهم کرده است که این خانهای شایسته اند تمام دوست  
 باشند اگر در سوم و یازدهم که اینها نهایی تسلیم اند و دوست و اگر در هفتم تکرار کرده است تمام دشمن  
 و اگر در چهارم و دهم تکرار کرده است پنجم دشمن و اگر در دیگر خانها باشند دوست و نه دشمن اگر بر پست باشد که  
 عاقبت غفل و وقت محاسبه بخداوند عمل جوان باشد نظر کند اگر صاحب لاله و خداوند و سلاطین و شهبان و شهبان  
 و نحس و چهارم باشد عاقبت بد باشد اگر تکرار یازدهم بود و سعد و چهارم باشد خردوست و از آری باشد  
 اما با قیست میگوید و اگر تکرار دوستی نگردد از یک و یکجاست و بی یا نه چنانچه مراد اوست و اگر صاحب  
 طالع بد حال بود از آن عمل منفعت نباشد اگر صاحب دهم بد حال بود و یا از آن عمل منفعت نباشد و دلیل  
 بود از عمل اگر شکل یا نهم بد حال بود و ملامت و تشنیه بسیار باشد اگر اندیشه در کار کند بر پائیکه و

این کار که می گفتم بهتر است یا آنکه خواهیم کرد بدانکه دهم آن کار است که می کند و چهارم آن کار  
 آنکار که خواهد کرد پس ملی کشد و دیگر دازین سر دو خانه هر کدام سعد باشد آن کار  
 که بومی نفاق دارد و بهتر بود اگر کسی از شغل و عمل خود پرسد که بخورد واری هست  
 یا نه نظر کند بصاحب طالع و صاحب دهم که هر دو بخش گشته باشند یعنی بد حال یا  
 در زائل باشند از آن کار و در بودن بهتر و اگر طالع بد باشد نفس بد باشد  
 و اگر دهم بخش باشد کار بد باشد و اگر در دهم سعد باشد و دهم هم نیک حال  
 بود و راتنا و یا مائل او تا بر خور واری و منفعت بسیار باشد خاصه که در یازدهم  
 سعد باشد اگر پسند که این کار و عمل مراباک است یا نه نظر کند بخش راوند  
 وسط السماء اگر بطالع یا صاحب طالع بدوستی پیوند و موافق و هم مبارک است  
 وقتی که در دهم سعد باشد اگر بدستنی پیوند و بخش در دهم باشد مخالفت و  
 نامبارک باشد و از آن عمل ناسا سینه و اگر از عاقبت عمل سلطان و پاداری  
 ملک و تخت و مملکت و سرانجام کار و س سوال کند که چه خواهد بود از دهم  
 و نهم که بیرون آرد و آنرا با سینه دهم ضرب کند و حکم مطلق از آن  
 کند مگر سعد داخل یا ثابت بود سعادت آید و پاداری ملک و عاقبت  
 کار سلطان تخت و مملکت بود خاصه که تکرار در او تا دکن در غایت کیسان  
 بود و خاصه که در دهم و اول توافق بود مگر نظر کند در صاحب طالع و خداوند  
 وسط السماء اگر هر دو نیک حال باشند در او تا دیا در مائل یا پاداری ملک  
 و عاقبت کار سلطان برقرار و ثبات باشد خاصه که در اول و دهم ثبات  
 ملک بغایت کمال بود و اگر سعدی در طالع و وسط السماء بود و سعدی

در این کار که می گفتم بهتر است یا آنکه خواهیم کرد بدانکه دهم آن کار است که می کند و چهارم آن کار  
 آنکار که خواهد کرد پس ملی کشد و دیگر دازین سر دو خانه هر کدام سعد باشد آن کار  
 که بومی نفاق دارد و بهتر بود اگر کسی از شغل و عمل خود پرسد که بخورد واری هست  
 یا نه نظر کند بصاحب طالع و صاحب دهم که هر دو بخش گشته باشند یعنی بد حال یا  
 در زائل باشند از آن کار و در بودن بهتر و اگر طالع بد باشد نفس بد باشد  
 و اگر دهم بخش باشد کار بد باشد و اگر در دهم سعد باشد و دهم هم نیک حال  
 بود و راتنا و یا مائل او تا بر خور واری و منفعت بسیار باشد خاصه که در یازدهم  
 سعد باشد اگر پسند که این کار و عمل مراباک است یا نه نظر کند بخش راوند  
 وسط السماء اگر بطالع یا صاحب طالع بدوستی پیوند و موافق و هم مبارک است  
 وقتی که در دهم سعد باشد اگر بدستنی پیوند و بخش در دهم باشد مخالفت و  
 نامبارک باشد و از آن عمل ناسا سینه و اگر از عاقبت عمل سلطان و پاداری  
 ملک و تخت و مملکت و سرانجام کار و س سوال کند که چه خواهد بود از دهم  
 و نهم که بیرون آرد و آنرا با سینه دهم ضرب کند و حکم مطلق از آن  
 کند مگر سعد داخل یا ثابت بود سعادت آید و پاداری ملک و عاقبت  
 کار سلطان تخت و مملکت بود خاصه که تکرار در او تا دکن در غایت کیسان  
 بود و خاصه که در دهم و اول توافق بود مگر نظر کند در صاحب طالع و خداوند  
 وسط السماء اگر هر دو نیک حال باشند در او تا دیا در مائل یا پاداری ملک  
 و عاقبت کار سلطان برقرار و ثبات باشد خاصه که در اول و دهم ثبات  
 ملک بغایت کمال بود و اگر سعدی در طالع و وسط السماء بود و سعدی

در این کار که می گفتم بهتر است یا آنکه خواهیم کرد بدانکه دهم آن کار است که می کند و چهارم آن کار  
 آنکار که خواهد کرد پس ملی کشد و دیگر دازین سر دو خانه هر کدام سعد باشد آن کار  
 که بومی نفاق دارد و بهتر بود اگر کسی از شغل و عمل خود پرسد که بخورد واری هست  
 یا نه نظر کند بصاحب طالع و صاحب دهم که هر دو بخش گشته باشند یعنی بد حال یا  
 در زائل باشند از آن کار و در بودن بهتر و اگر طالع بد باشد نفس بد باشد  
 و اگر دهم بخش باشد کار بد باشد و اگر در دهم سعد باشد و دهم هم نیک حال  
 بود و راتنا و یا مائل او تا بر خور واری و منفعت بسیار باشد خاصه که در یازدهم  
 سعد باشد اگر پسند که این کار و عمل مراباک است یا نه نظر کند بخش راوند  
 وسط السماء اگر بطالع یا صاحب طالع بدوستی پیوند و موافق و هم مبارک است  
 وقتی که در دهم سعد باشد اگر بدستنی پیوند و بخش در دهم باشد مخالفت و  
 نامبارک باشد و از آن عمل ناسا سینه و اگر از عاقبت عمل سلطان و پاداری  
 ملک و تخت و مملکت و سرانجام کار و س سوال کند که چه خواهد بود از دهم  
 و نهم که بیرون آرد و آنرا با سینه دهم ضرب کند و حکم مطلق از آن  
 کند مگر سعد داخل یا ثابت بود سعادت آید و پاداری ملک و عاقبت  
 کار سلطان تخت و مملکت بود خاصه که تکرار در او تا دکن در غایت کیسان  
 بود و خاصه که در دهم و اول توافق بود مگر نظر کند در صاحب طالع و خداوند  
 وسط السماء اگر هر دو نیک حال باشند در او تا دیا در مائل یا پاداری ملک  
 و عاقبت کار سلطان برقرار و ثبات باشد خاصه که در اول و دهم ثبات  
 ملک بغایت کمال بود و اگر سعدی در طالع و وسط السماء بود و سعدی











[illegible][illegible]







امید باو اگر منقلب سعد باشد دلیل بود بر نیکی حال دوستان و با سائل و دول  
 باشند گاه با وی پیوندند و گاه دوری گیرند با اختیار و فایده از ایشان بسیار  
 نه میسر میانه رسد و بعضی امید بر آید و بعضی نه و اگر خشن باشد دلیل بود بر بدی  
 حال دوستان و سرگردانی ایشان هر ساعت و هر گونه باشند گاه از ایشان مراد  
 بر آید و گاه از جهت خونی و تری که ایشان را بود یا از جهت اتفاق اگر پسند که عشوق  
 مراد دوست دارد یا نه و یاران و دوستان با من دوست یکجاست اندیشه از  
 تکرار یا زود هم که دید و اگر در سوم و پنجم و نهم سائل آمده باشد دوست سائل باشند  
 و اگر در هفتم و چهارم و دهم و دوازدهم آمده باشد دشمن و اگر در غیر اینها  
 تکرار کنند دوست باشند و دشمن و اگر پسند که حاجت بر آید یا نه نظر کنند  
 بخداوند یا زود هم یا نه یا در شکل یا زود هم اگر صاحب طالع بدوستی پیوندند  
 مراد باستانی بر آید و اگر بدین پیوند بدین پیوند بر آید و اگر نه پیوند و سیمر نشود و اگر نخواهد  
 که بسوی شخصی رود بطالب حاجتی اول نظر کنند شکل هفتم اگر سعد بود حاجت آید  
 باستانی خاصه که صاحب یا زود هم نیک حال باشد و اگر بد حال بود فاسد  
 گردد و اگر صاحب هفتم یا صاحب یا زود هم طالع سعد می پیوند و حاجت  
 بر آید باستانی و اگر خشن پیوند دوی حاجت بر آید بد شوار می و اگر  
 نه پیوند و بر بنیاید

اگر شخصی سوال کند  
 فلان کس ظاهر و باطن چه هست  
 در آن روز و در آن سال از کدام  
 منسوب است اگر فلان کس  
 بگویند ظاهر او کفاده و باطن  
 اولیة یعنی بدست و این  
 در ظاهر و باطن او نیست  
 و اگر فلان کس باطن او نیست  
 کشف است یعنی ظاهر و باطن  
 او همان باشد و در اول او نیست  
 شد و بدین پیوند و اگر نظر

آب بود بگویند ظاهر و باطن  
 و باطن او کشفه یعنی بدین  
 از روی بدی و در فلان کس بدین  
 فقط خاک باشد بگویند ظاهر و  
 باطن او بدست یعنی بدین  
 دشمن باشد اگر سوال کند که مرا  
 دشمن است یا نه اگر در بدین  
 داخل و باطن او بدین  
 و در منقلب خدا بگوید

تجربه اگر خواهی تا بدانی که از دوستان و غیره حاجت بر آید یا نه اول  
 را یا یا زود هم ضرب کند حاصل اگر در دوم نشسته باشد بیشک مقصود بر آید  
 اما خارجی و داخلی و ثابته و متقلبی و تکرار گوش باید داشت و الدلیل  
 بالصواب و در مقالات تفهیمه گفته است که اگر کسی سوال کند  
 از دوستان نظر کند در خانه یا زود هم اگر شکل داخل و سعد بود و دالت  
 کند بر وجود دوستان و نکویی دیدن از ایشان اگر آن شکل در او  
 یا در خیمه تکرار کند میان ایشان محبت و اتفاق بسیار باشد و بوجو  
 یک و دیگر خیمه و شادان باشند و اگر شکل یا زود هم سعد باشد  
 تکرار در خانه ششم و دوازدهم کند دوستان سائل در دوستی صادق باشد

و دوستی بظاهر نمایند و در غلای غیبت باشند و اگر در خانه یا از دهم شکل نخست بود سالک را  
بجهت دوستان رنج و مشقت برسد و اگر آن شکل در پنج تکرار کند از جهت آن جماعت  
سختیهای ناخوش شوند و از آیشانشان چیزی سر نه بینند و اگر در دوازدهم تکرار کند و در شش  
و شصتی کنند و آن تکرار در شصت و شصت هم بود و چه دلیل انتشار محبت آن جماعت بود  
و اگر در یازدهم شکل آید که ضد طالع بود و چه دلیل گفت و گوی بود یا دوستان دشمنان  
در رسیدن از محبت و شفقت از آن جماعت اگر سوال بجهت امید و تفریح بود نظر کند در خانه  
اول اگر شکلی سعد داخل بود و در یازدهم تکرار کند البته آن امید و فائز شود و آن مراد  
حاصل کند و اگر شکل اول در یازدهم تکرار نکند اما شکل دوم در یازدهم تکرار کند هم آن  
مراد حاصل نشود و اگر شکل سعد داخل بود یا سانی و اگر نخست بود بدستواری و اگر  
ثابت و متقلب بود چنانکه در بیان احکام اهل مغرب گفته آید حکم کند همچنین در  
شکل چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم نیز نظر باید کرد و آیشانش دلالت بر عدم مراد می کند  
یا حصول بران منوال که گواهی ایشان باشد بطریق اشتراک حکم باید کرد  
خلاصه در دوازدهم در احکام خانه و دوازدهم از دشمنان و چهار پایان  
بزرگ و محبوبس نظر کند در خانه دوازدهم تاجه شکل آمده است اگر داخل سعد بود  
حکم کند که دشمن هست و قوی حال بود و اما زیان نرساند با اختیار و چهار پای بزرگ  
افزون شود و محبوبس در بنداند اگر نخست بود دشمن هست و بی اختیار و شصتی می کند  
خاور کسی بد آموزی می کند و برین کار میدارد و دوازدهم باید کرد و اگر خارج سعد باشد  
دلیل بود برستی دشمن و با اختیار خود ترک دشمن کند و نقصان چهار پایان بزرگ  
و خلاص محبوبس و اگر نخست بود هم دلیل باشد بریدی حال ایشان و ثالث چهار پایان  
بزرگ و خلاص محبوبس و اگر نخست با اختیار و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود برستی  
دشمنی و کمونی حال وی اما دشمنی طاهر نکند و پنهان در دل بسته دوازدهم  
و در آن ثابت باشد و اگر بی هیچ زحمت نرساند و چهار پای بزرگ افزون  
شود و محبوبس در بند ماند و اگر نخست باشد دلیل بود بر نقصان و در دل  
گرفتگی و دشمنی اشکارا ناکردن دشمن از بدی حالش در صاحب منیر را  
از وسوسه محترز باید بود و چهار پای بزرگ را نقصان و محبوبس را هم شکل





کند خلاص یا بد یا نه حسب شکلی که آید باشد و در مفتاح گفته است که شکل خانه را با بول ضرب کند و همچنین را  
 با دوازدهم ضرب کند و شکلی بیرون آرد و از آنجا حکم کند که خطا نباشد اگر خارج باشد بیرون آید اگر داخل باشد  
 در بند بماند و در اگر ثابت باشد و توقف افتد و اگر متقلب باشد بیرون آید و باز در بند شود و احدی علم  
 نیک و مولانا غیاث الدین نیرودی در جامع الاسرار گفته است اگر پرسند که سید حس و زندانی خلاص یا بد  
 یا نه زملی زندان چهارم و هشتم شکلی تولد کند و از هفتم و دهم شکلی از هر دو شکلی بر آرد و آن شکلی با دهم  
 زند و دیگر اگر خارج است یا داخل اگر خارج است و سعد چون  $\equiv \equiv$  و مانند آن زندانی خلاص یا بد  
 نیرودی و اگر داخل سعد بود و دیگر کشد و اگر نفس داخل بود مثل  $\equiv$  این در زندان بمیرد و اگر نفس خارج بود  
 مثل  $\equiv$  و بی اختیاری خصم بیرون آید بر ضارب گریختن و مانند آن و اگر حمزه در چهارم بود البته  
 چوب زند و اگر در دهم بود و بیستم کشتن باشد و اگر  $\equiv$  یا  $\equiv$  در دهم بود زندانی را بیا و زندان گردان و  
 اگر  $\equiv$  بود نرجس و مشت تمام خلاص یا بد و اگر غیر آنها بود بیرون یا سانی و احدی علم در مقالات  
 گفته است که اگر سوال از کیفیت حال دشمنان باشد نظر کند در خانه دوازدهم که اگر یکی از این اشکال  
 $\equiv \equiv \equiv$  آید دلالت کند بر قوت و شوکت دشمنان و نکوئی حال ایشان اما سائل را ضرری  
 از ایشان نرسد چه این اشکال نفس است نه رسانند و اگر از آن اشکال که در دوازدهم آمده باشند  
 و در یازدهم و نهم با طالع مکر شود میان دشمنان و سائل صلح افتد و ترک عداوت کند و اگر در  
 اول و هفتم مکر شود یا در سیزدهم و چهاردهم میان سائل و دشمنان گفتگوی جنگ و جدل شود و اگر  
 از این اشکال  $\div \div \div$  یکی در دوازدهم بود دلالت کند بر بدی حال دشمنان اما آن جماعت  
 در دشمنی بیالافه نمایند و قصد نکند و انجم دین حیات و کیدی باشند اگر چنان باشد که شکل سعد  
 طالع بود آن جماعت بر سائل ظفر بیایند و اگر از این اشکال  $\div \div \div$  یکی در دوازدهم آید دلالت کند  
 بر پیشانی و ضعف حال دشمنان و نیست شدن آن جماعت و اگر از این اشکال  $\div \div \div$  یکی  
 در دوازدهم آید حال دشمنان متوسط بود و قوت و ضعف و اگر شکل دوازدهم در یازدهم و یازدهم و یازدهم  
 اول مکر شود در میان سائل و آن جماعت صلح افتد و اگر در سیزدهم و او هفتم مکر شود در میان ایشان  
 و سائل گفت و گوی بود و اگر در سیزدهم یا در هفتم مکر شود دلیل پیشانی و ضعف آن جماعت بود و اگر  
 $\equiv$  در دوازدهم آید نظر کند اگر از دو شکل سعد قوی متولد شده باشد حکم بر سعادت و قوت دشمنان بود  
 و اگر از دو شکل نفس متولد شده باشد حکم بر بنوعیست و ضعف حال آن جماعت باید کرد و اگر از دو شکل متعجب  
 متولد بود حکم در میان بودن حال کند و اگر سوال از جهت جارب یا بیان بزرگ باشد نظر کند در خانه دوازدهم









که اجتماع در دل گرفته و باقی اشکال را نیز برین قیاس جواب گوید و اگر نقطه آتش یا باد یا آب یا خاک در آن  
 رمل موجود نباشد بعضی از پنج معدوم باشد و چون نبود و اگر خواهد که عدد عناصر اشکال بداند نظر نقش نیست که در  
 شکل اول را با عدد شکل پنجم بگیرد و آنچه حاصل آید عدد عناصر افراد آتش بود از اول تا پانزدهم آن رمل  
 و همچنین عدد شکل دوم باشد ششم بگیرد و حاصل عدد عناصر باد سوم باشد هفتم بگیرد و حاصل عدد عناصر آب  
 باشد چهارم باشد ششم بگیرد و حاصل عدد عناصر خاک باشد اگر وقتی عدد شکل باشد ششم بگیرد و فرد آید یک برافزاید  
 تا عدد عناصر راست شود و عدد اشکال شانزده گانه برین گونه است و الله اعلم بالصواب

و قال گفته است که اگر کسی سوال کند که برین  
 چه خورده ام بگرد در خانه دهم که رزق است تا چه شکل آمده است و آن شکل چند نقطه دارد و در میان آن که در ده  
 اذان جواب گوید چنانکه اگر نقطه آتش باشد بگوید که پنیر شیر خورده و اگر باد باشد بگوید چیزی  
 حیوانی خورده است مثل گوشت و روغن و ماست و امثال اینها و اگر آب باشد بگوید چیزی نباتی  
 خورده است مثل میوه از هر گونه و اگر خاکی بود بگوید چیزی ثقیل و تلخ و بی لذت خورده مثل دوغ  
 و نان خشک و آتش و سر و الله اعلم چون این عمل بخنیا یا نسبت داشت در ذیل دی فکر کردیم  
 مسئله در استخراج اسامی بدانکه این عمل اشکال را اعمال رمل است بواسطه آنکه مختلف در بخیا بسیار  
 تر واقع می شود از آنکه در اعمال دیگر و بی تکلف نادر بود که جمیع حروف اسم حاصل می شود بی انضمام  
 حروف غیر اسم بادی بلکه بالعین حروف اسم حاصل میشود و بعضی از غیر حروف اسم با کل حروف اسم  
 حاصل شود و بالعین از غیر حروف اسم پس در صورت ثانی به بطریق مختص حروف متناسبه از و اسمی معروف  
 حاصل میشود و خدا باید کرد اذان جمله و از صاحب ضمیر استفسار نمودن که این اسم در خاطر گرفته اسم بادی است  
 یا نه در صورت اول حروف متناسبه را جمع کند و حروف متناسبه دیگر بطریق عقل با آن ضم کند تا اسمی معروف  
 گردد و وسائل را گوید که این اسم یا نه اگر تصدیق کند و با الایم و دیگر استخراج کند یا آنکه من الاول  
 الاخر هر فیکه بیرون می آید سائل را گوید که این حروف اذان اسم است یا نه و بتدریج حروف موجوده جمع  
 می کند تا آنکه اسمی اذان حاصل گردد بر ترتیب یا غیر ترتیب جواب گوید و استادان را در تأثیر تفصیل  
 حروف اسم اقوال بسیار و طرق بسیار است اما اذان جمله سه طریق را که اسهل طریق و ضبط و وجوه  
 اقوالیست درین کتاب ایراد کنیم یک طریق مولانا می معظم قدوة الفضل مولانا غیاث الدین عثمانی است  
 بن نجیب الدین محمد زیدی رحمه الله بنفرد که در کتاب جامع الاسرار بیان فرموده است  
 و آن اینست بدانکه درین باب بعضی در استخراج اسامی و حجه خواهم یا ذکر کردن که طایفه

را مستغنی گرداند از جمله وجوه بگیرد نقطه آنی و هوایی و از اول تا پانزدهم نه نه طرح کند و باقی را بر پیوست  
 قسمت کند و ابتدای طح از نم کند هر کجا که برسد او حرفی باشد از حروف اسم در شکل یا در خانه بعد از آن  
 عدد آن اشکال که طرح بدو رسیده است بگیرد و بداند که همچنین از نم طرح کند هر کجا که بالیست در قسمت از حروف  
 در شکل یا در خانه و همچنین هر کجا که طرح میرسد طلب حرف اسم در شکل یا در خانه اگر خطا شود عدد حروف شکل  
 از بالا و زیر بستاند و باند دی که آن شکل را باشد حج کند آنچه حاصل شود آن عدد اول که از طرح مانده بود  
 بر آن افزاید و نه نه طرح کند و آنچه کم از نه باشد بر القع بگیرد چشمت و سمت همت و سنج ری مقص طه ص  
 قسمت کند اگر یک باشد در القع باشد یعنی در القع حرفی از حروف آن سهم باشد اگر دو باشد در یک باشد  
 و اگر سه باشد در جاش باشد و اگر چهار باشد در سمت باشد و اگر پنج باشد در همت باشد و علیه هذا القیاس  
 و الله اعلم بالصواب

### طریق دوم

اعلم العلماء ان الحکما شیخ نصیر الدین الفارسی روح الله وجهه در کتاب زبده سببان  
 فرموده است و آن اینست

### نظم

نقطه ناری آنچه هست بگیرد به نش طح کن تو بنی تاخیر یا بر هم فراسه یاد آن یا زده یا زده  
 بیفگن از آن طح آبی و خاکی این دل کش ده و چار است یا یکی ده و شش یا آنچه مانده  
 سخنانها قسمت می کن از راه دانش و حکمت حرف آن شکل هم دو خانه بیان نه تا کنی اسم  
 را تو حاصل از آن

نقطه ناری آنچه هست بگیرد به نش طح کن تو بنی تاخیر یا بر هم فراسه یاد آن یا زده یا زده  
 بیفگن از آن طح آبی و خاکی این دل کش ده و چار است یا یکی ده و شش یا آنچه مانده  
 سخنانها قسمت می کن از راه دانش و حکمت حرف آن شکل هم دو خانه بیان نه تا کنی اسم  
 را تو حاصل از آن

طریق سوم جدید و لیکن استقامت این صناعت از عید التیم محمد بن عثمان زمان قی در نزله الرمل ایراد فرموده است اولیست

۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	تکرار	تکرار
ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش
ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ز	ح	و	ه	د	ج	ب	ا	ع	ا
ف	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ز	ح	و	ه	د	ج	ب	ف	۲
ص	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ز	ح	و	ه	د	ج	ب	ص	۳
ق	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ز	ح	و	ه	د	ج	ب	ق	۴
ر	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ز	ح	و	ه	د	ج	ب	ر	۵
ش	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ز	ح	و	ه	د	ج	ب	ش	۶
ت	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ز	ح	و	ه	د	ج	ب	ت	۷
ث	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ز	ح	و	ه	د	ج	ب	ث	۸
خ	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ز	ح	و	ه	د	ج	ب	خ	۹
ذ	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ز	ح	و	ه	د	ج	ب	ذ	۱۰
ض	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ز	ح	و	ه	د	ج	ب	ض	۱۱
ظ	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ز	ح	و	ه	د	ج	ب	ظ	۱۲
غ	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ز	ح	و	ه	د	ج	ب	غ	۱۳
ا	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ز	ح	و	ه	د	ج	ب	ا	۱۴
ب	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ز	ح	و	ه	د	ج	ب	ب	۱۵
ج	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ز	ح	و	ه	د	ج	ب	ج	۱۶



اگر نتیجه در ریل موجود نباشد ببینید که آن شکل صاحب کدام خانه است و در سکن او کدام شکل ششمه نیست بعد از خانه  
 او سکن آن شکل که در آن خانه واقع است بگیرد و بطریق مذکور عمل نماید و اندر علم بالاصواب یا اگر خواهد که بدانند  
 که اسم چند حرف است نظر کنند که صاحب طالع یعنی خود له یعنی فرج و زکدام خانه است نام آن کس همان قدر  
 حرف باشد بحیثیاتی یعنی اگر در خانه هفتم باشد هفت حرف باشد و قس علی هذا اگر در طالع بود دیگر و عدد  
 نقطه شکل دوم چند است و اگر در دوم بود دیگر و که عدد نقطه شکل طالع چند است همان قدر حرف بود  
 و اگر در سوم بود سه حرف و اگر در چهارم بود چهار حرف و اگر در پنجم بود پنج حرف و اگر در ششم بود شش حرف  
 و اگر در هفتم بود هفت حرف و اگر در هشتم بود هشت حرف و اگر در نهم بود نین حرف و اگر در دهم بود چهار  
 حرف و اگر در یازدهم بود دهم حرف و اگر در دوازدهم بود دیگر و که عدد نقطه شکل اول چند است  
 همان قدر حرف بود و اگر در سیزدهم بود دیگر و که عدد نقطه شکل چند است همان قدر حرف بود و اگر در چهاردهم  
 بود چهار حرف شود و اگر در یازدهم بود هفت حرف و اگر در شانزدهم بود چهار حرف و اگر در ریل بود  
 نظر کنند که شکل طالع صاحب کدام خانه است آن قدر حرف بود و اندر علم مسئله در احکام بازنگری و  
 باد و سرما و گرما که در کدام روز بود از قول سید الحکما از سماطیه که بیان می و این احکام از ان گاه  
 معتبر باشد که آفتاب در برج عقرب آید تا آنکه در یازدهم درجه بارز و طریقه این عمل چنانست  
 که در اول ماه رملی کشد تا یازده خانه از هر خانه حکم هر روز کند بر ترتیب و بعد از یازدهم روز رملی و اگر  
 نبرد چنانکه گفته از هر شکلی حکم روزی کند اما احکام هر شانزده شکل را بجدول باز نمایم تا ببندی را در  
 معرفت آن احکام ضابطه باشد و جدول نیست

سرما و آفتاب بود در این خیال چنانچه	باد گرم و آفتاب خنک سرا بود	آفتاب و آفتاب میانه و آفتاب	سرما و آفتاب بود در این خیال چنانچه
آفتاب و باد سرد بر دو گونه باشد	آفتاب و باد خنک و آفتاب	آفتاب و باد سرا بود	آفتاب و باد سرد بر دو گونه باشد
بادان و باد سرا بود	آفتاب و باد خنک و آفتاب	آفتاب و باد سرا بود	آفتاب و باد سرد بر دو گونه باشد
بادان و باد سرا بود	آفتاب و باد خنک و آفتاب	آفتاب و باد سرا بود	آفتاب و باد سرد بر دو گونه باشد





خانه اول			جدول مقارنته المعنیات انیت			خانه دوم	
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
حال نفس	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
حال زندگانی	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
صحت و مرض	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
مرض اعصاب	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
نطق و صحت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
سکون حرکت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
غنم و شادی	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
عجز و زل	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
آهستگی و شتاب	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
آهستگی و شتابی	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
راحت و محنت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
اتبرائے کارها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
خوبی و ورستی	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
الصال بدست	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
حال عمر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
ماضی	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
مستقبل	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷

## خانه اول ایضاً بطر دیگر خانه دوم

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
حال نفس	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
حال زندگانی	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
صحت و مرض	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
مرض اعصاب	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
نطق و صحت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷

بقیہ خانہ دوم				بقیہ خانہ اول			
ک	ح	ح	قرض دادن	ه	ط	ح	حرکت و سکون
ی	و	ح	قرض بستن	د	و	ه	غم و شدادی
ک	ح	ه	معامله شود یا نه	ز	و	ع	عسره و ذل
ما	و	ز	قدوم غائب	ز	د	ز	آفتبگی و شتابی
ز	—	ا	عنا و فقر	و	ه	ما	راحت و محنت
س	د	س	نخل و سخاوت	ه	د	ا	ایستد اسے کارها
د	ا	ا	یاری و معاونت	ط	ر	د	خوبی و درشتی
—	ه	ک	ساختن غذا	ما	ط	د	الصال بدوست
د	ک	ه	حال برادر و مادر	ز	ح	ز	حال غم
—	ح	ا	ماضی	و	ه	—	ماضی
ز	د	ح	و مستقبل	—	د	—	و مستقبل

خانہ سوم				خانہ چہارم			
ک	ا	—	حال برادران و اقربا	ک	ک	ا	حالت پدر
ه	ما	ط	سال چہشتین	ز	ح	ه	حال ما قیبت
ح	ه	ط	حرکت نزدیک	ز	د	و	امن و خوف
ط	ط	ه	خواب دیدن	س	ا	و	ملک فروختن
ح	ز	ا	ابتدای سفر	د	د	و	درخت نشاندن
ط	و	ط	عالمی	د	ز	ه	ارتفاع ملک
ح	ا	ح	جاسی	د	ح	ح	مال از برادر بستن
د	د	ا	سازگاری اقربا	ز	ا	ر	دفعین بستن
س	س	ا	راحت و ضرر از چہشتین	و	س	ح	عاقبت عمر خود
ز	ز	ا	پایداری چہشتین	—	د	ح	عمارت و ملک
ا	ا	ک	رفتن بہ بازار	د	د	ر	دوستی و دشمنی

بقیه خانه سوم				بقیه خانه چهارم			
د	۵	۱	رفتن بحرا	و	۱	و	از پنج اشجار برسدیانه
ر	۵	۱	ابتداء تعلیم	ح	۱	۱	بدر مال واردیانه
ک	۷	۱	زراعت کردن	ح	۱	۱	املاک خریدن
ر	۱	۱	ماشی	۱	۱	۱	ماشی
۵	۱	۵	مستقبل	۵	۱	۵	مستقبل

خانه سوم				خانه چهارم			
۴	۱	ر	حال بولدان واقربا	۴	۷	۱	حال بدر
۵	۶	ط	حال هشتین	ح	۵	۵	حال عاقبت
۸	۵	ح	حرکت نزدیک	ح	۵	و	امن و خوف
ط	ط	۵	خواب دیدن	ب	۱	ب	ملک فروختن
۸	۶	۱	استبداد میفر	ب	۵	ب	درخت نشانیدن
۱	ح	ط	عائنه	د	۶	د	ارتفاع املاک
د	۱	ب	جاسطه	ح	۸	ح	مال از برادر برسد
۸	۱	۶	احسان و هشتین و غیره	ح	۵	ح	دوستی و دشمنی
۸	۱	۶	پایدار می هشتین	ح	۷	ح	عاقبت عمر خود
۵	۶	۱	سبازار	۷	۵	۷	از اشجار برسدیانه
ع	۵	۱	زمین بجزا	۹	۱	۹	بدر مال
ر	ر	۱	ابتداء تعلیم	۰	۰	۰	داردیانه
۸	۱	ح	زراعت کردن	۰	۰	۰	املاک خریدن
ر	۱	۵	ماشی	۵	۱	۵	ماشی
۴	+	+	مستقبل	+	+	+	مستقبل

خانه ششم

خانه پنجم

و	ب	ز	حال رنجور	و	ا	ز	حال فسرزند
و	ب	ط	رنجوری از چستیت	ر	و	و	نرسست یا ماره
ز	سے	ب	تا کے یہ شود	و	چ	سے	حاملہ است یا نہ
و	ز	ب	بند خریدن	ب	ر	ما	بماند یا نہ
و	ء	ب	سر پوشیدہ ماند یا نہ	و	پ	ما	قضا کے فسرزند
و	ب	و	حال گوسفند	و	ط	ا	خال مشوق
و	ا	ا	حال فرزند	ز	ا	ز	مشوق دوست یا نہ
و	ا	و	حال خندیدن	و	ح	ب	ہدیہ رسید یا نہ نرسد
ا	ح	ز	خرید خرد مرغ یا غیر	ط	ح	ب	چیز رسید یا نہ
ر	ط	و	شکر پد	ب	و	ما	از غم چہ مدت فرج یا غم
ر	ط	ب	مقام برادر	و	ح	ب	ازین کس خرم شوم یا نہ
و	ب	ح	بند و انخرختن	و	ز	ب	فقیع بسیار حاصل شود یا نہ
ح	ر	ا	ہم نشین پد	و	ز	ما	ازین غم بیرون
							آئیم یا نہ
و	ح	و	عاقبت مراد	و	پ	سے	رنجوری فسرزند
			ماضی	ا	ا	ز	ماضی
ب	ح	ر	مستقبل	ب	ح	ر	مستقبل

## خانہ ششم

## خانہ پنجم

ح	ا	ا	ہم نشین پد	و	ا	و	حال فسرزند
و	—	ز	حال رنجور	ر	و	ر	مارہ است یا نہ
و	—	ط	رنجوری از چستیت	و	ز	سے	این زن حاملہ است و یا نہ
و	سے	ب	تا کے یہ شود	و	و	سے	بماند یا نہ
ح	ح	و	بند خریدن	و	ب	ما	قضا کے فرزند
و	سے	ب	سر پوشیدہ ماند یا نہ	و	ط	ط	حال مشوق



بقیہ خانہ ہفتم				بقیہ خانہ ہشتم			
غائب کے برسد	ط	۵	۱	مشوق پدر	ک	۵	۱
حال ختم چون بستہ	۱۲	۶	۲	پدر مشوق	ک	۱	ط
غائب سے برسد	۱	۱	۵	بندہ برادر	ک	۱	ط
مانشی	۶	۲	۵	اماضی	ر	۱	د
مستقبل	۵	۹	۵	مستقبل	ط	۵	ط
خانہ ہفتم				خانہ ہشتم			
زنان شوقی نکست یانہ	۱۱	د	ر	سوف یا ہم یانہ	ا	ا	د
آشتی و خوبی	ما	ط	ر	سبب مردن	ک	ا	ح
اصل نرن	۱۰	ج	ب	بیار بیرد یانہ	ب	ر	ح
شرکت نکست یانہ	ط	ز	۵	میراث یا ہم یانہ	۹	ب	ح
حال غائب	ط	ح	ز	دزد مال خرچ کردہ یانہ	ک	ب	ح
نشان دزد	لو	ر	نو	مقام معشوق	۵	لو	۵
گر بخیتہ	لو	ر	و	غائب فرزند	ا	۵	ح
گر بخیتہ بیاید یانہ	۱	۵	مد	مردن رنجور	ح	و	ح
غائب مردہ یا زندہ	ما	ر	د	رنج برادر	ب	ر	و
دل آبدن دارد یانہ	ط	۵	ر	مال نرن	ر	ر	ک
غائب کے برسد	ط	۵	ر	معشوقہ پدر	ر	ر	ک
حال ختم چونست	مد	و	ب	پدر معشوقہ	ک	ب	ط
من غائب باشم یانہ	۱	ا	ر	حرکت بندگان	ح	ط	و
غائب برسد یانہ	مد	ز	ط	نیزہ برادر	۵	ر	ح
مانشی	و	ر	و	مانشی	ر	ر	۹
مستقبل	ح	ط	۱	مستقبل	ط	ما	ط

خانه نهم

خانه دهم

سفر و دیانه	ج	ه	ا	حال پادشاه	ب	د	س
ایمنی راه	ه	ح	ط	پایداری دولت	د	پ	ا
بازگشتن از سفر	ما	پ	ما	فرمان روائی	د	د	ا
تعبیر خواب	ح	ما	ه	شغل و عمل خود	ر	ه	د
آموختن علم	د	ه	ا	تجارت روم یانه	ز	ز	ب
این انتظار کشیم یا نکشیم	ه	ا	ح	منعت به بود	ح	ز	س
دوستی این	—	د	ط	حال مادر و شوهر	د	ح	س
ربخورد	ح	—	—	حال زن پدر	ه	لو	ط
این کار در دست یانه	ر	ح	ط	ربخوردی فرزندان	ر	ب	ط
درین شرکت حرکت نکشیم	ه	م	ح	شتریک پدر	ح	و	س
حال فرزندان فرزندان	د	ر	ط	مرگ برادر	د	ر	و
حال شدن برادر	ما	—	ه	سال اطلاق زن	ه	د	ر
مشغول فرزندان	ما	—	ه	عاقبت زن	د	ر	ط
حال شتریک برادر	ر	د	س	فرزند نیده و بنده	ر	ط	د
ماضی	ح	ر	ر	ماضی	د	ا	ا
مستقبل	س	ح	س	مستقبل	ح	ا	ا

خانه نهم

خانه دهم

سفر و دیانه	ح	ه	ا	حال پادشاه	س	و	س
ایمنی راه	ه	د	د	پایداری دولت	د	—	ا
بازگشتن از سفر	ا	—	د	فرمان روائی	—	ه	س
تعبیر خواب	ما	ه	ر	شغل و عمل خود	—	ه	س
آموختن علم	ح	ا	ه	تجارت روم یانه	—	و	—



بقیہ خانہ نہدہم				بقیہ خانہ نہدہم			
کے	۵	ح	چہ صنعت بربود	۱	۵	ج	این انتظار کتہم یانہ
کے	ر	ا	حال مادہ چون	ح	ا	ع	درستی دین
کے	ما	ر	حال زن پدر	ط	ر	—	رنجوری پدر
ط	۱۶	۵	رنجوری فرزند	ر	—	ح	این کار است یانہ
۹	۲	۶	شدرکت پدر	ط	ح	—	در شرکت حرکت کتہم یانہ
کے	۶	ح	مرگ برادر	۳	ا	۵	حال فرزند فرزند
ر	ر	ر	حال املاک زن	ط	و	ح	حال زن برادر
ر	ر	ر	عاقبت زن	۵	ر	ما	حال مشوق فرزند
کے	ر	۵	فرزند بندہ بندہ	کے	ط	ر	حال مشربک برادر
ر	ر	۵	ماضی	و	—	ح	ماضی
ا	ا	ح	مستقبل	کے	۵	کے	مستقبل

خانہ دوازدهم				خانہ یازدهم			
ر	و	ید	حال دشمن	۵	ط	۵	حال دوستان
ا	ر	ر	دشمنی دشمنان	ما	ر	ا	دوستی بادشاہ
—	—	—	عاقبت دشمنان	ید	ح	۵	امید از دوستان
و	ج	و	خریدن چہار پایہ	ما	ر	ما	خوف پدر
ر	ر	ر	حال زندانی	ما	ط	ر	پیوستن بادوستان
ر	ما	ا	مسال بداور	کے	۵	ا	مال بادشاہ
ر	ر	ر	خود مرشد بادشاہ	ما	ط	ید	قتضای فرزند
و	ر	۵	صلح بادشاہان	ما	ا	ا	قتضای فرزند
و	ر	و	رنجوری بندہ	۵	ط	کے	مشوق زن است
۵	—	ر	شہر و محل بزار	۵	ط	ر	مفسر برادر
ح	ط	ح	منوق مشوق	ح	ج	ح	سبب مرگ پدر

## بقیہ خانہ دوازدہم

## بقیہ خانہ یازدہم

ح	ط	ح	سفر پیر	مد	—	ک	حال بندہ زادہ
ح	ط	ح	فروختن چہار پایہ	ید	—	ک	قضاے معشوق
مد	ا	مد	خلاصی زندانی	ر	ما	و	برادر یازدہم
ط	ط	ح	ماضی	ر	و	ط	ماضی
ح	و	ح	مستقبل	—	ک	—	مستقبل

## خانہ دوازدہم

## خانہ یازدہم

ب	و	۲	حال دشمن	ما	ط	و	حال دوستان
ا	و	و	دشمنی بادشاہ	ما	و	ا	دوستی بادشاہ
مد	ر	۲	عافیت دشمنان	مد	ح	۲	امید از دوستان
و	ح	و	خریدن چہار پایہ	ما	ما	ما	خوف پیر
و	و	ر	حال زندانی	ما	ط	۹	پیوستن بدوستان
و	و	ر	حال حاسد	ک	و	ا	حال بادشاہ
مد	سا	ر	خصومت بادشاہ	ما	ط	ما	شدت فرزند
مد	ر	و	صلح بادشمنان	ما	ر	ا	قضاے فرزند
و	ک	ک	ریختن زین	ک	ط	۶	معشوق فرزند و شیک
و	مد	ک	شغل و عمل برادر	و	ط	ا	سفر برادر
ا	—	ح	خوف معشوق	ح	ک	ح	سبب مرگ
ح	ط	ح	سفر پیر	مد	ب	ک	حال بندہ زادہ
مد	ا	—	فروختن چہار پایہ	و	ما	و	قضاے معشوق
ما	ط	ح	خلاصی زندانی	ا	و	ط	برادر بادشاہ
ما	ح	ک	ماضی	ک	و	ک	ماضی
ح	ک	ح	مستقبل	—	—	—	مستقبل

خانہ سیر و ہم				خانہ چہار و ہم			
سفر دور	ح	ہ	و	گفت و شنید	ر	ع	ص
سلامتی	ہ	ط	و	خبر غیبی	و	ط	ح
عاقبت مادر	ر	می	و	سبب کارہا	ے	ہ	ا
سفر مشوقہ	ے	ر	ا	ارزانی و گرانی	ر	ح	پ
مال و کھیتی	ہ	ط	ح	عمل معشوق	—	ر	ط
قتل و قضا	—	و	ہ	دشمن برادر	ہ	ح	ر
عاقبت پادشاہ	ر	ے	ا	شکار پودیانہ	ح	—	ے
احکام پادشاہ	ہ	ر	ح	در سفر پنج و سدیانہ	ح	ط	ے
عمل پیرا	ر	ح	ا	مرگ شریک	ح	ط	ر
شریک شریک	ح	ا	ع	سفر سبہ	ر	ط	و
نقل دولت	ح	ا	ع	خوف المناوہ	ہ	ح	ر
اسید برادر	ر	ا	ہ	امید پیر	ر	ھ	ص
عاقبت کار پادشاہی	ے	ا	ر	مقام دولت	ہ	ے	ا
مقام پادشاہ	ھ	ہ	ے	دوستان	ح	ر	ط
ماضی	ر	ط	ر	معشوق	ہ	ر	ا
مستقبل	ج	—	ے	نقل برادر	ح	ر	ر

خانہ سیر و ہم				خانہ چہار و ہم			
سفر دور	ح	ہ	و	گفت و شنید	ے	ع	ے
سلامتی	ہ	ط	و	خبر غیبی	و	ط	ج
عاقبت برادر	ر	ے	ا	سبب کارہا	ے	ہ	ا
مقام پادشاہ	ہ	ط	ح	دوستان	ے	و	ط
حال دشمن	ے	و	ہ	عمل معشوق	ہ	ح	و

بقیه خانه سیزدهم

بقیه خانه چهاردهم

قصار قصاص	ر	۹	۱	دشمن برادر	و	—	—
عاقبت پادشاه	ه	۵	ح	شکار بودیانه	و	ط	ح
حکام پادشاه	ر	ح	ما	در سفر پنج رسیدیانه	ح	ط	ح
عسل پدر	ح	ا	ح	مرگ شریک	ر	ط	و
شریک شریک	ح	ما	۵	سفر نمیده	ه	ح	ر
لقفل دولت	ر	ر	۹	خوف مشکو	۵	ر	ب
امید برادر	—	۵	ر	امید پدر	ح	—	ا
عاقبت کار پادشاه	بد	ه	ر	مقام دوست	ح	ر	ب
سفر معشوق	—	ر	ر	ارزانی و گرانی نلد	ر	ح	ب
ماضی	و	ما	ر	معشوق پادشاه	ه	—	ا
مستقبل	ر	—	ا	لقفل برادر	ح	ر	—

خانه پانزدهم

خانه شانزدهم

جمع	ط	ح	ه	عاقبت کارها	مد	—	و
تفسیق	و	ر	مد	قطعه در کارها	و	—	ا
حکمت	ط	ح	ه	خراب رسیدیانه	ط	—	مد
فساد	ر	و	ب	تحقیق کارها	ط	ح	ح
ضبط کنمیانه	ح	ه	ط	دشمن معشوق	ح	و	مد
بیاموزم یانه	ر	ط	ب	خامتت کارها	ا	ط	ب
ریخ پادشاه	ح	ط	ا	مادر زن	ر	—	ط
برمن بماند یانه	مد	و	—	ترک بهتر با طلب	بد	ها	ه
امید از معشوق برآید یانه	ح	ه	ح	معشوق دشمن	ح	مد	ط
انیکس ابقاضی برآید یانه	۹	ما	ا	نیک بود یانه	مد	لو	ب
دشمن پدر	مد	ما	ر	خبر دشمن رسیدیانه	ه	ما	ح

بقیہ خانہ پانزدہم				بقیہ خانہ شانزدہم			
ح	س	ب	۱	سود یازیان	ب	ر	۱
و	ه	ب	۲	خواستن از بادشاہ	ر	ما	۲
ح	ما	ب	۳	این سخن بگویم یانہ	ه	مد	۳
و	ب	ح	۴	عاقبت برادر ہم یانہ	ه	ب	۴
ر	ب	ط	۵	بچ دوستان	ک	کے	۵

خانہ پانزدہم				خانہ شانزدہم			
--------------	--	--	--	--------------	--	--	--

ط	ح	ب	۱	عاقبت کار ہا	ب	ر	۱
و	ب	ر	۲	نظر در کار ہا	ب	ر	۲
ط	ح	ط	۳	خراج رسید یانہ	کے	ط	۳
ر	و	مد	۴	تحقیق کار ہا	ط	مد	۴
ح	ه	ط	۵	دشمن مشوق	ح	ه	۵
کے	ط	ب	۶	تمت کار ہا	ب	ر	۶
ح	ط	ر	۷	مادر زن	ب	ر	۷
کے	و	ب	۸	ترک بہتر با طلب	ما	ط	۸
ح	ه	ب	۹	مشوق دشمن	ب	ب	۹
ما	ما	ر	۱۰	نیک بود یانہ	ر	ح	۱۰
۲	ما	ه	۱۱	خبر دشمن رسید یانہ	ما	ما	۱۱
۱	ب	ب	۱۲	سود یازیان	ر	ھ	۱۲
۹	ه	ب	۱۳	خواستن از بادشاہ	ما	ب	۱۳
ح	ما	ھ	۱۴	این سخن بگویم یانہ	ه	ح	۱۴
و	مد	ح	۱۵	بچ دوستان	مد	ھ	۱۵
۱	مد	ط	۱۶	عاقبت برادر ہم	کے	کے	۱۶



و خشک است و تهر اکرم و تهر آب سرد و زو خاک سرد و خشک و صاحب جامع الاسرار گفته است که آتش گرم  
 بذات و خشک است بعضی و باد ترست بذات و گرم است بعضی و آب سرد است بذات و ترست بعضی  
 و خاک خشک است بذات و سرد است بعضی و اندر علم و در تهر گفته است باید دانست که خشک که در  
 خانه آید نیز آن شکل و آن خانه چیست تا او در سسته شکل و خانه معلوم شود مثال چون در خانه ۴  
 بیاید سرزی و دهر گرمی ستاند و قس علی هذا اگر پرسند که اصول امر ثالث کدام است جواب این چنانست  
 که بدانند که مقصود مسائل از کدام خانه است شکل آن خانه با سوم زندانچه بیرون آید امر ثالث باشد  
 و حکم از آن کند کذا فی المصباح اگر پرسند که اصول چند است و هر اصل که از کجا توان دانست جواب اصول  
 رملی شانزده است اعرض و آن از خانه اول است ب سبب و آن از خانه هم چ سس و آن  
 از ششم و حاصل و آن از انجم التزاج و آن از ششم مقصود و ششم اصل و آن شکل بود زوج که از دو فرد  
 آید و عقد و آن شکله بود زوج که از دو زوج بد آید چ یعنی ششم شاهر قریب و آن خانه سوم مقصود است  
 ط شاهر بید و آن پنجم خانه سوال است می ناظر قریب و آن سوم خانه مقصود بود و با ناظر بید و آن  
 هفتم خانه سوال است بید یعنی و آن شکله بود از خانه دوازدهم و خانه مقصود بر آید بید یعنی ۱۳ نطق و آن باز  
 نقطه های آتش و باد است بد ۱۴ صحت و آن از نقطه های آب و خاک است ۱۵ سکون چون زوج غلبه  
 کند ۱۶ چون فرد غلبه کند مسئله در بیان رمل ضلعی و قطری و حکم از آن بگرد اگر خانه سیزدهم رمل زوج  
 آن رمل ضلعی است و اگر فرد است قطری نوع دیگر نقطه ها رمل بشمار و اگر از ۱۳ زیاد بود و از ۱۳  
 و اگر کم از ضلعیست و ضلعی دلیل اتصال است و قطری دلیل انفصال و طرح قطری ۹۹ بود  
 و طرح ضلعی ۲۱۲ مثلاً اگر کسی سوال کند که این کار کنم یا نه شکل اول با پنجم زند حاصل با ۵ عنصر این عمل  
 با عنصر شکل پنجم بگیر و اگر رمل ضلعی بود ۱۲ کان طرح کند و اگر قطری بود ۹ کان مثالش شخصی است که

رملی نمود کشیدیم این صورت بنظر آید

$$\begin{array}{ccccccc} \div & \div & \div & \div & \div & \div & \div \\ \div & \div & \div & \div & \div & \div & \div \end{array}$$

فرح در اول بود پنجم نیز فرح پس

$$\begin{array}{ccccccc} \div & \div & \div & \div & \div & \div & \div \\ \div & \div & \div & \div & \div & \div & \div \end{array}$$

هر دو فرح با هم ضرب کردیم جماعت حاصل شد

با شکل سوم که است ضرب کردیم هم

$$\begin{array}{ccccccc} \div & \div & \div & \div & \div & \div & \div \\ \div & \div & \div & \div & \div & \div & \div \end{array}$$

حاصل شد

عنصر بود در اربعه نهم بود که در پنجم است عدد عنصر و ۷ با هم جمع کردیم شازده شد و درین  
 رمل سیزده نیز فرح است و ۱۳ فرد است پس رمل قطری باشد از شانزده گانه طرح کردیم هفت  
 ماند و در هفتم بود چون با صاحب خانه ضرب کردیم شد و فرح در اول و پنجم ششست گفتیم ابتدا



این کار نیکو بود و الله اعلم مسئله در بیان حل و عقد بدانکه هر یکی از حل و عقد بر دو قسم است حقیقی از مجازی زیرا که در ضرب شکلی باشد و دیگر حصول زوج اگر از دو زوج بود آنرا عقد حقیقی گویند و اگر از دو فرد بود آنرا عقد مجازی گویند و همچنین اگر حصول فرد از زوجی و فردی بود آنرا حل مجازی گویند و حل حقیقی آن بود که شکلی آتشی در خانه آبی افتد و خاکی در خانه بادی و نیز بدانکه هر نقطه فرد که بسته شود سبب حصول آن نقطه دیگرند آن فرد یعنی زوج یکشاید سبب وصول بآن چیز که نقطه فرد با و بسته شده بود مثل آنکه آتش وی کشوده است و با و آب و خاک بسته چون به بی رسد آتش لحیان عقد کند و با و حل آب عقد و خاک حل اکنون عقد آتش مجازی بود و حل با و هم مجازی و عقد آب حقیقی و حل خاک مجازی مثالی دیگر چون بی بی رسد آتش و با و عقد کند و آب حل و خاک عقد پس عقد آتش و با و مجازی بود و حل آب هم مجازی و عقد خاک عقد حقیقی و فعال گفته است که بعضی از استادان صحیح القول گفته اند که شکل داخل چون نتیجه دو شکل داخل بود آن عقدی باشد حقیقی و اگر نتیجه دو شکل خارج بود آن عقد مجازی و اگر شکل داخل و خارج بود آن حل باشد مجازی انتمی اما حل عقد هر دو در دایره آدم نیست بی بی بی بی بعد و ابرج و پس آتش ۳ و با و ۲ و آب ۱ و خاک ۴ و چون برسد همه برین ۴ شود و اینجا باشد که شکل که در اول آید باشد شکلی خانه مقصود ضرب کند و بریند که چه حل است و چه عقد از حقیقی مجازی و در احکام اعتباری بر حقیقی بود مجازی و الله اعلم بالصواب و رعایة الاصول و تحفه شاهی گفته است بدانکه فائده حل عقد آنست که تبدیل شکل بدانند که خارج کجا داخل شود و داخل کجا خارج و متقلب کجا ثابت شود و ثابت کجا متقلب گردد و چون این مسئله را در احکام عاجز نگردد و باید دانست که هر توله که از نقطه فرد بود آنرا کشاده گویند و از فردی و زوجی نیم کشاده و از دو زوج بسته و از آن حکم بود بر بود و نابود و شالش بی و بی متولد شود و این مرتبه آتش و با و کشاده است آب نیم بسته تیس قوت آتش و با و بود و ایشان دلیل رفتن باشند پس این بی اگر چه صورت داخل با و حکم خارج باشد و جمله متولدات را بر این قیاس کنند مسئله در بیان حکم ضمیر از نقطه در دایره آدم و این حیانت که نقطه که از میزان یعنی پانزدهم نقل گفتند و هر خانه باز گردد از آن حکمی معین و ضمیر معین باشد اما حکم حیانت که دو نقطه چون از میزان نقل کنند و هر نقطه بشکل رسد آن دو شکل با هم زنند حاصل را باز بشکل خانه اول ازین دایره زنند حاصل حکم کلی باشد و حل عقد نگاه دارد آنرا امر حقیقی خوانند و این سماع صاحب مفتاح است از استاد خودش و طریق شجره و ضمیر حیانت که چون آن دو نقطه از میزان نقل کنند و هر نقطه بشکل رسد آن دو شکل با هم زنند حاصل ضمیر باشد و اگر معدوم باشد سوال از سفر بود یا از غائب







و بدین سبب اول بقض الدل داده اند و سیم انیب را سیم الفم نزکویت بدین سبب در الباقی داده اند  
 مناسبتی و دیگر سیم السعادت ساکن است همچو سیم و سیم انیب متحرک است همچو ایس در احکام مذکور سیم  
 و سیم انیب وقاضی جمیع احوال کائنات از میل و نظر قاضی طلب کند و گواه او را باید داشتن در سعادت و  
 نحست و دخول و خروج و الله اعلم مسئله در بیان اشکال و زوج الزوج و فرد الفرد و قاعده آن اینست  
 که معلوم کرد که زوج حقیقی و فرد حقیقی و زوج صوری و فرد صوری کدام است و ضابطه دانستن اینها چنان است  
 که هر شکلی را که صورتش فرد بود مرتبه آتش نیز فرد بود و آنرا فرد الفرد گویند چون  $\equiv$   $\equiv$   $\equiv$  و هر شکلی که  
 صورت و مرتبه اش هر دو زوج بود آنرا زوج الزوج گویند چون  $\equiv$   $\equiv$   $\equiv$  و هر شکلی که صورتش زوج  
 و مرتبه اش فرد بود آنرا زوج الفرد و نامند چون  $\equiv$   $\equiv$   $\equiv$  و عکس این را فرد الزوج خوانند  $\equiv$   $\equiv$   $\equiv$   
 و بنای کتاب اقلادی بر اینست مسئله اگر کسی حاجتی بدیگر سه دارد و نخواهد که بدانند که آنکس  
 حاجت وی را بر آورد یا نه شکل پنجم یا چهارم ضرب کند و شکل اول در مطلوب نفس و از هر دو شکلی بیرون  
 آورد دلیل باشد که ذاتی نهایت مسئله اگر برسد که فلانکس در خانه است یا نه بنظر دو راههاست که  
 یا  $\equiv$  یا باید حکم کند که در خانه است و اگر  $\equiv$  یا  $\equiv$  ناظر باشد حکم کند که او را به بند و اگر ناظر نباشد  
 حکم کند که او را نه بند و لیکن در خانه است و اگر ازین اشکال بی نیاید حکم کند که در خانه نیست و اگر  $\equiv$  باشد  
 کند که رختنه است که ذاتی منتخب المفاتیح مسئله در بیان فتح النوم بعضی در بیان حکم هر روز که نیک است  
 یا نه از قول صاحب نهایت و جامع الاسرار باید بر سر نیست جمعیت و احوال آن روز را  $\equiv$  بزند  
 و اگر چهار  $\equiv$  و پانزده  $\equiv$  و پنجم  $\equiv$  و ششم  $\equiv$  و هفتم  $\equiv$  و هشتم  $\equiv$  و نهم  $\equiv$  و دهم  $\equiv$  و یازده  $\equiv$  و بیستم  $\equiv$   
 اینست  $\equiv$  است و  $\equiv$  و  $\equiv$  و بدترین اشکال درین مقامها این  $\equiv$  و  $\equiv$  و  $\equiv$  بود و باقیه  
 و بعضی اوستادان فرج و عقده را نیز گفته اند که نیک است زیاده و السلام مسئله اگر سوال کند که ازین حرکت  
 تشنج باشد یا نه نظر کند در خانه ششم و هشتم و دوازدهم اگر خارج نخس باشد تشنجی باشد اگر سعد بود  
 نباشد خواه داخل و خواه خارج و اگر ازین هر سه یکی نخس باشد و دو سعد حکم بر سعد کند و اگر دو نخس بود  
 یکی سعد حکم بر نخس کند یعنی حکم بر اغلب کند مسئله در بیان احکام هر یکی را از اشکال ششازده گان  
 که در امهات مکرر شود  $\equiv$   $\equiv$   $\equiv$  دلیل بود بر لشکر اسلام و بسیار از دهم مرگ بود  $\equiv$   $\equiv$   $\equiv$   
 دلیل بود بر جماعت نیکو و بر فائده بسیار که جمع خود بر بسیاری خبر  $\equiv$   $\equiv$   $\equiv$  دلیل بر تلف  
 چیز یا در دل را از ناویر آنچه در هیچ خیر نباشد  $\equiv$   $\equiv$   $\equiv$  دلیل بود بر جماعت بسیار و لشکر و یا  
 و تارکی و بر کارے که در مانده بود تمام نشود و اگر بسا ایا سه در از  $\equiv$   $\equiv$   $\equiv$  دلیل بود بر شمشیرهای

و در زمان و حرام میان و بیارامگ بود  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر جماعت زنان که جمع شوند در تقریب  
 و بر شران و گو سفندان ماده  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر شکر حاجی و ظلم و کافر و بر کسافی که بیدین  
 باشند  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر خون ریختن در بخت و پرگشتگی و پریشانی کار  $\equiv \equiv \equiv$   
 دلیل بود بر آب بسیار و باران بسیار و گریستن بسیار  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر کاریکه  
 در ویچ خبری نبود و بر جماعت اطفال  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر بانگ و فریاد و ویچ چیزه  
 نبود  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر ایت شکسته و بر تاریکی و فساد حال  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر اولاد  
 زنا و بر زنان فاسقه بزرگوار و کودکان و امردان  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر ایت و علم و جنون و سرق  
 $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر قوی و دران و راه زنان و راه دامان و بر قوس و فریاد  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود  
 بر حرب و غرابی و در ویچ چیزه نبود  $\equiv \equiv \equiv$  در سوالی که سائلی کند و این از جمله اسوله است و صاحب  
 مصباح گفته است که این سوالات از اسنادان باین ناکس رسیده است با استاد صاحب کشان که  
 سوال کند که بنیادین کار کنم یا نه جواب شکل اول یا پنجم زند حاصل یا شوم و عنصر این حاصل ثانی یا عنصر  
 شکل پنجم جمع کند اگر شکل سیزدهم زوج باشد و از دهگان طرح دهد اگر فرد باشد نه گان طرح کند اگر قابل  
 طرح باشد و باقی خانها را بخش کند و ایتان را ده خانه مقصود کند آنجا که برسد حکم از آن خانه و از آن شکل و  
 اگر ارسی باشد اگر قابل طرح نباشد آن مبلغ را بر خانها بخش کند و کند لک فی الاسوله الباقیه البقیه  
 اگر سوال کند نطق بر آن یا نه جواب شکل اول یا پنجم زند حاصل یا پنجم شکل یا کل پنجم طرح کند اگر  
 سوال کند که این حرکت کنم یا نه جواب شکل اول یا سوم زند حاصل یا سیزدهم و حاصل یا پنجم طرح کند اگر  
 سوال کند که مال من زیاده شود یا کم شود جواب دوم یا هشتم زند حاصل یا چهاردهم زند حاصل و دوم را  
 طرح کند اگر سوال کند مال من از چه سبب حاصل شود جواب دوم یا چهاردهم زند حاصل یا پنجم حاصل یا کل  
 طرح کند اگر سوال کند که این مال بقرض دهم یا نه جواب دوم یا هشتم زند حاصل یا هشتم طرح کند اگر سوال کند که  
 این معامله کنم یا نه جواب دوم یا دهم زند حاصل یا هفتم و حاصل یا یازدهم طرح کند اگر سوال کند که قدم غائب باشد  
 یا نه جواب دوم یا هفتم زند حاصل یا دوم حاصل و هفتم طرح کند اگر سوال کند که از هشتین سود کنم یا زیان  
 جواب سوم یا پنجم زند حاصل یا یازدهم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که سفر نزد یک خواهرم شاید یا نه جواب پنجم  
 یا پنجم زند حاصل یا پنجم سوم طرح کند اگر سوال کند که تعبیر خواب چیست جواب سوم یا پنجم زند حاصل یا پنجم  
 حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند ملک منی خرم چون باشد جواب چهارم یا اول زند حاصل یا چهارم حاصل  
 و هشتم طرح کند اگر سوال کند که ملک من فروشم چیست جواب چهارم یا دوم زند حاصل یا پنجم حاصل

واول راطح کند اگر سوال کند که و فین است یا نه جواب چهارم با هشتم زند حاصل با اول حاصل چهارم طرح  
 کند اگر سوال کند که عمر من چند است و چند خواهر بود جواب چهارم با سوم زند حاصل چهارم طرح کند  
 اگر سوال کند که پدر من مال دارد یا نه جواب چهارم با پنجم زند حاصل با هشتم حاصل با اول طرح کند اگر  
 سوال کند که احوال فرزند من چیست جواب پنجم با دوم زند حاصل با اول حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند  
 که این زن آلتین است یا نه جواب پنجم با هشتم زند حاصل با ششم حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که فرزند  
 نر است یا ماده جواب پنجم با هشتم زند حاصل با ششم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که این فرزند باند  
 یا نه جواب پنجم با یازدهم زند حاصل با ششم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که این دوست است یا نه  
 جواب پنجم با سوم زند حاصل با اول حاصل و سوم طرح کند اگر سوال کند که خبری برسد یا نه جواب پنجم با  
 دوم زند حاصل با سوم حاصل و پنجم طرح کند و اگر سوال کند که خبر خوش یا شد یا نه جواب پنجم با یازدهم  
 زند حاصل با اول زند و حاصل و پنجم طرح کند و اگر سوال کند که ازین غم بیرون آیم یا نه جواب پنجم با یازدهم  
 زند حاصل با چهارم حاصل و اول طرح کند و اگر سوال کند که بدیه یا بیم یا نه جواب پنجم با دوم زند حاصل با ششم  
 حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که بچه فرزند یا شد یا نه جواب پنجم با دوم زند حاصل با دوم زند حاصل  
 پنجم طرح کند اگر سوال کند حال مشوق چیست جواب پنجم با هشتم زند حاصل با نهم حاصل و پنجم طرح کند  
 و اگر سوال کند که حال رنجور چون است جواب ششم با چهارم زند حاصل با دوم حاصل و ششم طرح کند اگر  
 سوال کند رنج از چیست جواب ششم با سوم زند حاصل با دوم حاصل و ششم رنجان طرح کند و اگر سوال کند  
 رنجور کی به شد و یا نه جواب ششم با دوم زند حاصل با دوم حاصل چهارم طرح کند اگر سوال کند که این بنده  
 بخیرم یا نه جواب دوم با دوم زند حاصل با دوم حاصل و یا نه طرح کند اگر سوال کند که بنده میفروشم خوب است  
 جواب ششم با هشتم زند حاصل با دوم ششم طرح کند اگر سوال کند که سر من پر شده یا نه جواب ششم با  
 زند حاصل با نهم حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند احوال کوه سفند ان جواب ششم با پنجم زند حاصل با دوم  
 حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که زنی خواهم کرد جواب پنجم با اول زند حاصل با چهارم حاصل و پنجم  
 طرح کند اگر سوال کند که زن صاحب حسن است یا نه جواب پنجم با یازدهم زند حاصل با نهم حاصل و پنجم  
 طرح کند اگر سوال کند که این زن اصلی دارد یا نه جواب پنجم با دوم زند حاصل با یازدهم حاصل و پنجم طرح کند  
 اگر سوال کند که این شرکت کنم یا نه جواب پنجم با اول زند حاصل با اول حاصل و دوم طرح کند اگر سوال کند که  
 حال غائب چیست جواب پنجم با نهم زند حاصل با هشتم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که غائب مرده است  
 یا نه جواب پنجم با دوم زند حاصل با پنجم حاصل و پنجم طرح کند و اگر سوال کند که صدقین با من چون است جواب پنجم



با دهم زند حاصل با هفتم حاصل به ششم طرح کند اگر سوال کند که فتنه هست یا نه جواب به ششم با دهم زند  
 حاصل با هفتم حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که میراث یا هم یا نه جواب به ششم با سوم زند حاصل با دهم  
 حاصل و ششم طرح کند و اگر سوال کند که سفره خواهم کرد جواب هم با سوم زند حاصل با پنجم و اول کان  
 طرح کند و اگر سوال کند که قرض خواهم کرد جواب به ششم با دهم زند حاصل با یازدهم حاصل و دهم طرح کند  
 اگر سوال کند که بیمار بیدار یا نه جواب به ششم با ششم زند و حاصل با چهارم حاصل و به ششم طرح کند اگر سوال  
 کند که بخت وقت از سفر باز آیم جواب هم با یازدهم زند حاصل با دهم حاصل و نه طرح کند اگر سوال کند  
 که راه امین باشد یا نه جواب هم با پنجم زند حاصل با سوم حاصل و نهم طرح کند اگر سوال کند که  
 دولت بادشاه ثابت است یا نه جواب دهم با سیزدهم زند حاصل با دهم حاصل و دهم طرح کند اگر  
 سوال کند که عساکر فرمان برند یا نه جواب دهم با سیزدهم زند حاصل با پنجم حاصل و اول طرح کند  
 و اگر سوال کند که شغل و عمل چو فتنه جواب دهم با دهم زند حاصل با پنجم حاصل و یازدهم طرح کند  
 اگر سوال کند که تجارت کنم یا نه جواب دهم با دهم زند حاصل با ششم حاصل و دهم طرح کند و اگر سوال  
 کند از خوف بیرون آیم یا نه نظر کند در خانه ششم و ازین حکم بر داخل و خارج و ثابت و متقلب کند  
 والله اعلم بالصواب

چنانکه درین جدول منموده باشد

روز	۲۹		از ایام		اشکال
ماه	۵۰		از شهر		
سال	۲		از سال	≡ ≡	زحل
روز	۱۸		از ایام		اشکال
ماه	۱		از شهر		
سال	۱		از سال	≡ ≡	مشتری
روز	۹		از ایام		اشکال
روز	۱۵		از شهر	≡ ÷	مرنج
روز	۴۵		از سال		
روز	۶		از ایام		اشکال
روز	۱۰		از شهر		
یک ماه	۵		از سال	≡ ≡	شمس
روز	۶		از ایام		
روز	۱۰		از شهر	÷ ÷	اشکال
ماه	۱		از سال	÷ ÷	زهره
روز	۶		از ایام		
روز	۱۰		از شهر	≡ ≡	اشکال
ماه	۱		از سال		عطارد
روز	۱۲		از ایام		اشکال
روز	۲۰		از شهر	÷ ÷	قمر
روز و نیم	۲		از سال		
ماه	۴		از ایام		اشکال
ماه	۶		از شهر	≡ ÷	چوز سرین
سال و نیم	۴ یک		از سال		

استادند که بعد از جدول مذکور گفته است که چگونگی ضمیه را نیز از جدول و لاحصول و آسانی و  
رشداری ازین شکل لسان الامر بدانند و بدانکه اموات محل ایام است و نبات محل شهر و متولدات  
محل سنین چون خواهند که اشکال کیمت روز بدانند و ماه و سال معلوم کنند بنگرند به شکل لسان  
الامر یعنی شش که از خانه مقصود اول بیرون آید و دست تا کجا آید و یا کجا برگردد افتاده اگر در اموات  
واقع شده باشد از روزهای آن شکل خبر دهد اگر در نبات افتد از ماهها خبر دهد اگر در متولدات بود  
از سنین آن شکل خبر دهد چنانکه درین جدول نموده شد هم استاد مذکور بسبب جدول  
مذکور گفته است و چگونگی ضمیه را نیز از جدول و لاحصول و آسانی و رشداری  
ازین شکل لسان الامر باز دانند مثلاً مقصود سائل آن باشد که چیزی در قبض خود آورده  
اگر آن الامر شکل داخل باشد و سود بود و آن کار بر آید یا سانی و اگر داخل نخس باشد بدشوار می  
اگر خارج سود باشد سائل باختیار خود ترک مقصود خود کند و اگر نخس خارج باشد بی اختیار  
و اگر ثابت سود باشد آن مقصود بار ادرات سائل در توقف افتد و اگر نخس باشد بی اختیار و اگر منقلب  
سود باشد آن مقصود بر آید اما میانه و اگر منقلب نخس باشد سائل براسه مقصود حسرت و  
پریشانی می کشد غالباً آن باشد که ترک کند مسلمه در بیان جدول فرد و زوج برای تخرج  
ضمیمه داین را جدول دانیال نیز گویند نقاط افراد رمل از اول تا پانزدهم بشمار  
داخل حاصل آید نگاهدار و پس بنگر در شکل خانه اول که مندرست یا زوج اگر فرد بود  
عدد آن نقاط را در جدول مندر و غلب کند و آنچه موازی و مساوی بود از باقی بر دارد  
بر بیست قسمت کند و از آنجا که برسد ضمیمه مصور کند و اگر بلایم شکل اول بود بحسب شکل  
و خانه ضمیمه آنجا بود در شکل یا در خانه و اگر مخالف شکل اول بود آن شکل را با شکل اول  
شکل زند و عنصر حاصل را قسمت کند آنجا که برسد ضمیمه بود در شکل یا در خانه و اگر نقطه شکل اول زوج  
عدد و نقاط و در جدول زوج کند باقی عمل بطریق مذکور نماید





و اهل تجارت را منفعت بسیار باشد و داد و ستد با سانی بود و بادشاهان رعایا آسوده خاطر باشند و خلق را  
 سکون امن امان و نیکی بود و بادشاهان عدل داد کنند بر رعیت استقامت بود و ایشان را بخت کاملی خاصه  
 شهرهای ترکستان و نیشاپور و سمرقند و اگرچه آید دلیل بود که در آن سال عروس دادادی بسیار بود و  
 شهر سمرقند و خراسان و بعضی از قوم بخارا و کرمان و نیز خراسان طوس بود و اکثر در آن سال و در آن ماه ششگانه  
 بود و بارانها بسیار باشد و تابستان بنهایت گرم گردد و در میان مردم آب صوب بود و قتها و بار و خسر بهای بسیار  
 و اخستیار را راجبیت و ظلم پادشاهان بر رعایا پدید آید و کارهای بد بسیار پیدا شود چون دزدی و قتالی و دوا  
 و مصا در و قتل سخت و مرگ مضاجات و سیله اندازان کار و سوختن موضعها و کثرت گزندگان چون مار و کرم  
 و درندگان گوهر و نباتاتی و تسلط ایشان خصوصاً در سیاهان جاهلهای خراب در زمین ترکستان سمرقند و طوس و تبریز  
 و نیشاپور و کج و کرمان و اگرچه بود دلیل باشد در آن سال یا در آن ماه فراخی و از زانی نعمت و آفت کم باشد کار  
 پادشاهان نیکو بود و بسیار بهای مردم از طوبی بود و اما سهل گردد اگر شریک وی سید بود هم برین قیاس حکم کنند  
 و اگر نخس بود دلیل بر بیماری بسیار و از آن چیز که دلالت نماید خاصه و خاصه در شهرهای فارس و فرات  
 و خوارزم و کرگان و زمین دیلان و گیلان و کابل و تبت و چین و اگرچه باشد دلیل بود که در آن سال  
 یا در آن ماه در میان غلاتین دل خوشی و طرب عیش و نشاط بود و بزخ غله افتان و خیزان بود و باران زیاد  
 و باد خوش و زرد و زمان حاصله بیشتر زاینده و هوای صبح و قیام و ختر بیشتر زاینده و در میان مردم  
 عشق بازی و مجانست و طرب و نشاط و عاشقی و معشوقی بسیار بود و پادشاهان نرم دل باشند و خبر با  
 خوش بسمع ایشان رسانند و در آن سال مرغ اجناس بر یکسال بخود و بهای برگردد بود و کارهای هم فروشان  
 و اهل معامله نیکو باشد خاصه در شهر روم و کابل و هوسی یا کرمان و بعضی از بخارا و چین و شام و مصر و بلخ و  
 قیبل هزاره و اگرچه بود دلیل که در آن سال یا در آن ماه نیکی و گرانی در بنجا و مخالف بود و مثل سواد و مالچونیا  
 و سر سام و دلیل بر رخ ملوک و سلاطین و اشراف و نیز عامه را همین بود و رحمت بسیار از جهت غلامان  
 و سندگان چارپایان و گنیزک کوچک بجا و رسد و ولایت هندوستان یا پادشاهان را قوت باشد و لاک  
 زندگی کم بود و تاریکی در هوا پیدا شود و در بخاری و از در عالم بسیار بود و بادی منفعت و ابراهیم باران  
 بسیار بود و حاصه در زمین زندگیا و هند و بر بر و حبشی و کوه هند و ابراهیم و اگرچه باشد دلیل باشد  
 در آن سال یا در آن ماه زندگی کم بود و بیماریهای سخت بود و در خنجران بود و کار بر مردمان سخت باشد  
 و آفت هاسه ساهوی بسیار پیدا شود و ابراهیم بی فائده و بی منفعت بسیار باشد و خیف خاطر  
 ملوک و سلاطین روزگار بدید آید از جهت هندان و مخالفان و خصمان زمان آفت و بادهای بسیار آید

و ظلم بادشاه سبب عداوت اهل غلبه و زنگیان و همت و ستان و ملوک ایشان و اگر  
 بود دلیل باشد که آن سال بد بود و یا ماهی بد و یا آن کم بود و یا بسیار شود و یا دستان بود  
 و ستم و تعدی و ظلم بسیار کنند و زردان مسلط شوند و در میان مردم امن و امان و استقامت کم بود و  
 بیم و زردان و حراسیان و دزیان مردم از زردان خاصه و در زمین ترکستان دلیل ترس بادشاهان بود و زنگیان  
 و مخالفان و زردان خاصه و در زمین بابل و قسطنطنیه و قضا و قوت ایشان ترکان رازیان باشد و زردان و مخالفان  
 و بعضی از پارس و ماوند و زمین خور و گنجه و اگر باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه کار نامه  
 اهل سفر نیکو بود و یا ران بسیار بار و سالی پر نعمت و از زانی بود و دلیل بود بر نیکوئی و سکون بادشاه در  
 مقام خود و عدل و داد کردن و دلیل و رغبت مردم تحصیل علم و صنعت و ای شریف چون هندسه و نجوم  
 و غیره نبات و غیره و اگر بارت و باران زندگیها روز و شب بود و کار اهل دریا بد نیکو بود و طالع ملک فارسی خراب  
 بقوت بود و مردم خوشدل و خوش حال باشند خاصه در شهرهای هرات و طایفان مقام و بابل و در مدین  
 و فرات و مصر و اگر باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه زندگی اندک بود و بزرگان رازیان  
 بسیار افتد و اگر چه زرد کار و آنها را کمتر زند و نرختها و بازاران میانه بود و در ریا با دامن سخت و چندی کشتیها  
 غرق شود و اگر ناگرم بود و یا دامن غمت دهد و اگر با سودمند بود و قوت بادشاهان بشرق بود و عامه را بیماری بود  
 از گرمی و خشکی و لیکن اندک باشد و اقلیم چهارم خوش و بر شهرهای که قبضه ارض تعلق دارد و اگر رازیان نمکند  
 خاصه در نیشابور و سجستان و بعضی از بخارا و اگر باشد دلیل بود که در آن سال در آن ماه مردم دل خوش بود  
 و در امان باشند و نرختها از ران بود و دلیل بود بر عدل بادشاهان و راحت و منفعت و رغبت بسبب آن  
 و توأم کارهای مردم با سایش عدل بادشاه و باز زندگی و منفعت و میوه و بای آفت بسیار باشد و کسب  
 غواصان نیکو بود و مردم را کشتن بسیار شود و خیر بسیار از دست ایشان بر آید خاصه در اقلیم ششم آن  
 شهرهای که بر مشرقی تعلق دارد و کار سادات و قضات و اعیان و منفعتی بنا نیست شک باشد و جنوبات  
 بسیار باشد و بخود و گندم فراوان و از ران بود خاصه در شهرهای سند و گیلان و نیشابور و بلخ و مردم و اسکندریه  
 و شام و چین و اگر باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه باز زندگی اندک بود و آنها کم شود و منفعتی  
 روی نماید و بادای بنیاد و باد و کشتیهای غرق شوند بسبب باد و نشت و اگر در آن سال سخت بود و در آن  
 باشد و بیماریهای مسعبد پیدا آید و رنجها اکثر از گرمی و خشکی بود و باد مختلف و جلد و سبب خشک و تارکی هوا  
 سخت بود و حیرانی شهرها از زلزله و در عدد و برق و دشمنان پادشاه نظام بودند و قشنها پیدا آید و سلاطین ظالم باشند  
 و بر رعایا ظالم کنند و شکنج و فتنه و خرابی در شهرهای پیدا آید خاصه در آبادیهای هند و ستان و زنگیان



و در زندگان مسلط شوند و اگر چه باشد دلیل کند که در آن سال یا در آن ماه زندگی اندک بود و آن قدر که بود  
 سهمناک بود و یا رعد و یا برق صاعقه باشد و امن مردم کمتر بود و در اطراف و در آن و مفسدان  
 و عورتان بسیار پیدا شوند و مسلط و خلائق نا امید یا بسیار کشند و نقش بسیار گردانند و پادشاهان  
 متردد و احوال بونما از جهت آنکه مخالفان بر خیزند و نعمت گاه گران گاه از آن بود و سلطان عدل را کار فرمایند  
 و نسخ بد شود و خونریزی بشد و بسیار بود و عذبه لشکر ترک و قوت ایشان باشد خاصه در آن قلمیم نجیم و از هم سو عید باشد  
 و زخم و بگوانی نند خاصه در شهرهای ترکستان زابل بابل و قسطنطنیه و خطا و روم و بعضی از یارسل شهر خیم  
 و اگر چه باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه خوشی و عیش و طرب و میان خلائق بسیار باشد و بازنگی  
 تمام آید بوقت و پادشاهان عدالت بسیار کنند و قوام و نظام کارهای تمام خاصه کار اهل طرب و نعمت  
 و میوه فراخ باشد و چهارپای بزرگ را قوت باشد و حال اهل طرب نیکو بود و بادهای خوشی مندل  
 و زرد و امن باشد در خلائق خاصه در شهرهای اقلیم سوم روم و کابل و کرمان و بعضی از پنج را و شام و یمن  
 و مصر و بلخ و اگر چه باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه مردم خوشدل باشند و کارهای بنظام بود  
 و رونق اهل قلم و محاسبان و نجاران و دیوانیان باشد و حال پادشاهان برقرار باشد و قومی باشند از سکون و  
 میان باشند زیر و ستان متفکر باشند و دلیل بود بر رونق بازار عطاران جوهریان نقاشان و با دای  
 و بازارها و بر قمار آن سال و در آن ماه دارد اغلب در روز چهارشنبه و زنجار از آن شود و کارهای مردم  
 نیک نسق گذرد و خاصه در شهرهای فارس و فرات و عراق و خوارزم و کرکان زمین میساج گیلان کابل ریت  
 و چین و اگر چه باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه خاق متقلب احوال بود و کار نقاشان کنند و گونه  
 گونه فکر و در اول سال بکثرت بارندگی نیوده از جانب مغرب و در جانب مشرق بسیار بود و بارندگی گشت  
 و آب چشمه ها و چاهها و دریاها بجا آمد و بادها بسیار آید بسیار دشتان از اطراف پدید آید و کار نیکان و لان  
 جاسوسان نیکو شود و دروغ و بهتان و میان خلائق بسیار بود و زنجار و خوارمی زلازل بسیار بود و خاصه در شهرهای  
 عراق و طایفان و حمزین بابل و اندک علم قائمده در اسرار حکم سال چون ریل تمام زود باشد بنگر دار  
 جمله اشکال ریل در رهها تا در کدام شکل غالب است و در کدام خانه فرو آمده است حکم سال از آن که دنیا  
 اگر شکل آبی غالب باشد نظر کند در کدام ربع فرو آمده است اگر در ربع شرقی بود یعنی در خانه های شرق  
 دلیل باشد که در آن ربع باران بسیار باشد اگر سده بود باز آنها می سودمند باشد و اگر در ربع غربی باشد  
 بی منفعت و زریان کار و پر خطر باشد اگر بعضی سده و بعضی بخش بود حکم بر اغلب باران کند و اگر در شمال  
 ربع غربی بود حکم کند که در آن سال بارش بسیار بار و در جانب غرب بود و اگر در جانب جنوب جنوب کرد و جانب





رمل نگاه داشته باشند و بامیزان انقلاب و تداوت نوزند آن شکل که باز  
 هر دو میزان بیرون آید حکم سال باشد و بعضی از استادان گفته اند که چون دل  
 به نیست سال زده باشند از اول حکم حال نفس مردم کنند از دوم حکم مال و  
 از سوم حکم برادران و اقربا و از چهارم ملکه ها و از پنجم محبوب از ششم رجحوری خلق از  
 هفتم نکاح و شرکت از هشتم خون ریزی و قوت و ترس از نهم سفر خلق و از دهم  
 باوشاه و از یازدهم حکم دوستان از دوازدهم حکم چارپایان حکم برداشل و تخرج  
 ذابیت و منقلب سعد و غش و اعدا علم و حکم از ان کنند چنانچه باده میشود و درین سال  
 جدول اینست  
 سال پر نعمت باشد و کسب مردم بود و بازارها بارونق باشد  
 و بزرگان آسوده باشند و راه های این باشد و مردم سفر  
 کم کنند و میوه بسیار باشد و آبها میانه بود و گوشت باقیمت  
 باشد و الله اعلم بالصواب  
 سال پر تشویش باشد و نعمت اندک بود مردم را زبان افتد  
 و در بازارها مخالفت افتد و بزرگان با هم دشمن میشوند و راهها  
 همین باشد و باز سفر بسیار اتفاق افتد و آبها میانه بود و گوشت  
 بی قیمت باشد و الله اعلم  
 سال پر تشویش باشد و کسب مردم بسیار بود و بازارها  
 بارونق باشد و بزرگان پر تشویش باشند و راههای مخوف باشد  
 و سفر کم کنند و میوه بسیار باشد و آبهای میانه بود و گوشت  
 بسیار باشد و الله اعلم بالصواب  
 سال میانه باشد و مردم سرگردان باشند و بیماری بسیار  
 بود و کسب میانه بود و حال بزرگان بد باشد و بسفر اندک  
 اتفاق افتد و مطعومات باقیمت باشد و باریدگی  
 اندک بود و آبها کم باشد و گوشت بسیار باشد  
 و الله اعلم بالصواب





الاحکام	الاشکال	الاضمارات	الاصناف
درین روز جمعیت باشد و حرکت افتد یا اختیار و بال صلاح پیوندد و فتوح باشد	۱/۱/۱	۱	۱
فتوح و جمعیت بود و مال بقبض در آید و خورزم شد و در مراد بدست آید	۱/۱/۱	۱	۱
درین روز جنگ و فتنه و دشمنی باشد و گرفتاری حاطط از مردم خیس	۱/۱/۱	۱	۱
دلیل جمعیت و خرمی باشد و شادی روی دهد و رسیدن بمراد بود	۱/۱/۱	۱	۱
درین روز خرمی و فتوح بود و راحت از اهل طرب و خبر خوش برسد	۱/۱/۱	۱	۱
درین روز دلیل غم و دل تنگی و خصومت و نوبیدی بود	۱/۱/۱	۱	۱
درین روز دلیل غم داند و باشد و بکامل سدا بسخنی یا فتنه مراد از اهل دل سختی	۱/۱/۱	۱	۱
درین روز دلیل سرگردانی و غم داند و بود و از خصومت حذر باید کرد	۱/۱/۱	۱	۱
درین روز مراد یافتن و جمعیت بود و رسیدن خبر خوش ببردن آن غم جمعیت بود	۱/۱/۱	۱	۱
درین روز تردد و خاطر باشد و آخر و آخر شود از اکابر و ملوک	۱/۱/۱	۱	۱
درین روز تردد و خاطر و دلیل حرب و جنگ و خصومت باشد حذر باید کرد	۱/۱/۱	۱	۱
درین روز دلیل بود از جماعت و دوستان رنجش بخاطر رسد	۱/۱/۱	۱	۱
درین روز دلیل غم بود و پراگندگی خاطر بود از اول روز تا آخر سال یا پیش از فصل گر	۱/۱/۱	۱	۱
درین روز شادی بود و بمراد رسیدن و راحت یافتن از دوستان	۱/۱/۱	۱	۱
درین روز نقل و حرکت افتد از آن جمعیت یا بهر مراد حاصل شود	۱/۱/۱	۱	۱
درین روز در مزاج انقلاب از بهر جهت لیکن بخوشی مبدل گردد مراد حاصل گردد	۱/۱/۱	۱	۱



الاستیع	≡	÷
دلیل بود جمعیت و حرکت باختیار و صحت اهل صلاح	دلیل جمعیت باشد و قبض مال بوده از دست خرم خوشدل شدن باختیار و صحبت اهل صلاح	
دلیل حرکت نفس بود ایمنی و خرمی و فتوح و خبر خوش از غائب برسد	دلیل قدم غایب سال از غیب بدست آید و خرمی و خبر خوش	
دلیل تن درستی و حرکت نفس بود پیوستن با اهل صلاح و شادی	اندک تشویش بود و در آخر روز کارها بصلاح آید و راحت بود	
دلیل امن و صلاح و پیوستن با اهل علم و فتوح اندک باشد	درین روز جمعیت گشایش بود و پیوستن بدوستان راحت دیدن از ایشان	
امن و مراد و تن درستی و فتوح و پیوستن با فضلا و فائده یافتن از ایشان	فتوح یافتن و بمبارد رسیدن و از غم بدر آمدن و پیوستن با اهل ذنب	
فراغت و فتوح بود و پیوستن با اهل علم و سعادت و نشاط	راحت و فتوح و خرمی و عشرت و چیزیکه از دست رفته باشد بدست آید	
دلیل تشویش و پراکندگی غم بود و اختیار و زیان و زبیت المال و اختیاری	گرفتگی طبع در اول روز و گشایش و نفع و فتوحات آخر روز بود	

الاستی

۱۰

۱۱

۱۲

دلیل تنگی بود و حرکت داشت و دل انتیاری  
از مردم خیس استوار باید کرد

دلیل نستوج اندک باشد در محافل  
قاضی با اهل علم صحبت افت

۱۳

تشویش و پراگندگی بود از خسیان  
حذر باید کرد و فراغت بهتر بود

جمیعت برکشایش بود و پیوستن  
با اهل علم و با اهل هنر و راحت بود

۱۴

جنگ و فتنه و دل بستگی و گرفتگی خاطر  
از بهمنشینان حذر باید کرد

تشویش خاطر بود اما هیچ زیان نبود  
و با اهل علم پیوندد

۱۵

تردد و غم بود دشمنی سخت بود از مردم  
با سزا حذر اوست

جمیعت و خرمی بود و پیوستن با اهل هنر  
در راحت دیدن از ایشان

۱۶

حرکت بی اختیار و پراگندگی بی متوحی  
لیکن زیان نباشد خیر بود

فتوح و راحت از دوستان و پیوستن  
با اهل هنر و علم حبتن از ایشان

۱۷

غم و پراگندگی و دعوی و گفتگوی و حرکت  
دور بی اختیاری چیز می از دوست دادن

جمیعت و خرمی و خبر خوشش برسد  
پیوستن با اهل هنر

۱۸

تردد و پیریشانی خاطر بود و آسودگی  
روز نیکو از گفتگو کردن حذر کنند

پراگندگی و غم و دعوی گفتگو  
با اهل علم در آسودگی و در اصلاح آید

الجمع	÷	÷
خرمی بود و امید حاصل شود از دوستان و بعد عارضه	سرگردانی و فتنه اندک و گفتگو بسیار بود	
خرمی بر طرب و خبر خوش شنیدن و جمعیت و مردم غائب باشد	غم و تشویش بود از بد اهلان حذر باید کرد	
به شادی و نشاط و پیوستن با اهل مسلم و طرب و کسانی که محل شهادت باشند	تر و بسیار در راحت اندک و گرفتگی خاطر و سخن زشت شنیدن حذر بهتر بود	
خرمی و فتوح و با اختیار با دوستان تراشا و طرب و عجائب	پریشانی طبع و خصومت با هم بستن هم نشینان و در کار حذر به	
خرمی و فتوح و مراجعت از دوستان و پیوستن با اهل طرب و چیزی برسد	غم و پراگندگی خاطر و خصومت نا امید از کسان بد اصل حذر به	
خبر خوش و برادر رسیدن از دوستان و با شادمانی پا گذاشتن	غم و پراگندگی خاطر و خصومت با کسان خسین حذر بهتر	
فتوح بود و خرمی و رسیدن خبر خوش پیوستن با دوستان بود	صحت مزاج بود خوش دلی و بیرون آمدن از غم و یافتن مراد و راحت	

۱۰		
۱۱	گفتگوی بی منفعت از دشمن شنیدن و از مردم خیس حذر به	سرگردانی و پریشانی و اندوه را خصوص حذر باید کردن و کم فستوی
۱۲	گرفتگی طبع و غم پیوستن با ناکسان و گرفتاری در دست دشمن حذر به	کم فتوح تشویش و بار حنا طر حذر باید کرد از خصومت
۱۳	تشویش خاطر از اهل صلاح و حذر از ایشان باید کرد	جمعیت و فتوح و پیوستن با اهل صلاح و راحت و نشاط و خسری یافتن
۱۴	جنگ و خصومت و پیوستن با دشمنان و خصومت با دشمنان حذر به	دل تنگی و ناامردی و بی فتوح و تشویش خاطر از سپاهیان حذر باید کرد
۱۵	گرفتگی خاطر خصوصت با دشمنان و تنگی دعوی و نقل بجا صلح حذر به	حرکت بی فائده و غم و مراد دل بستگی از حد و حذر باید کرد
۱۶	گرفتگی خاطر و خصومت و دعوی حاضر باید بود که چیزی از دست نرود	از جنگ و دعوی حذر باید کرد از بزرگان بر اهل سلاح
۱۷	فتوح و جمعیت بکام دل پیوستن بدوستان با کار برد یافتن مراد و راحت از دوستان	پریشانی تشویش خاطر از دعوی حذر به در آخر روزگار بصلاح انجامد

۱۸۷	۱۸۷	۱۸۷
فتوح و جمیعت و یافتن مراد و خبر خوش رسیدن و پیوستن بادستان	تردد و خاطر و یافتن مراد با و غم خوردن آما در آخر روز نیکو شود و ضرر و نیکو بود	۱۸۷
ربائی از غم یافتن و فتوح و جمیعت و حرکت بیه اختیار و دست و هر که خبر خوش رسیدن و شاد شدن	ازان منفعت یابد	۱۸۷
غم و پراگندگی و اندیشه از خصومت کردن عافیت خبر باشد	تردد و خاطر پراگندگی بود اما در آخر روز خرم شود از اکابر و ملوک	۱۸۷
فتوح و پیوستن بادستان و بیرون آیدن از غم و یافتن مراد بود	تردد و نیکو بود و مراد یافتن بود از بزرگ و عافیت خیر بود	۱۸۷
کشایش و منفعت و پیوستن با دوستان و دستگیری از غم	دلیل پیوستن بود اهل دیوان و اهل جاه و مراد یافتن	۱۸۷
کشایش و جمیعت بیرون آیدن از غم و پیوستن با اهل علم و قصات	غم و پراگندگی بود و در اول در آخر روز کشایش بود	۱۸۷
منفعت اندک و تردد و خاطر بیه نماند دور آخر روز نیکو بود	آمدن بسیار دست و هر بی اختیار ورفتن از اینجا و منفعت ستانند	۱۸۷

۱	۲	۳
تندرستی و جمعیت یافتن و برادر رسیدن و خبر اے خوش شنیدن	تشتویش و قبض خاطر بود از جنگ و خصومت دشمن و حذر باید کردن از اینها	۱
تندرستی یافتن و با امید و مراد رسیدن و از غم بدر آمدن	غم و اندوه خاطر باشد و لیل بود که با دشمنان خصومت افتد حذر به	۲
دل تنگی و پراگندگی و اندیشه فاسد کردن از خصومت دشمنان حذر به	ترو و اندیشه بسیار و راحت از بزرگان در آخر روز خصومت حذر به	۳
گرفتگی طبع باشد با دوستان رنجش خاطر رسد حذر به	حرکت و پراگندگی از دشمن آید حذر باید کرد و در آخر روز بصلاح آید	۴
فتح و جمعیت بود و برادر برسد راحت از دوستان یابد	دلیل جنگ و خصومت باشد حذر کردن بهتر بود	۵
فرح و جمعیت بود و پیوستن با دوستان و اهل طرب با خوشدلی	دل تنگی و بستگی خاطر باشد از جهت سوز و عمل و سبب فتوحی	۶
گرفتگی خاطر و اندیشه فاسد و پریشانی نفس بود	جمعیت و کشایش در آخر روز پیوستن و با دوستان و یاران و برآمدن امیدها	۷

جمع	÷	×
سرگردانی و تروذ بود و در اول و آخر روز جمعیت بود	دلیل تندرستی و جمعیت تمام و از غم بیرون آمدن و پیوستگی برادر	
خرمی و عیش و دل خوشی و پیوستن باد و سستان و رسیدن برادر	و خرمی و مراد و فتوح یافتن و از غم بیرون آمدن حصول مراد	
خرمی و عیش و پیوستن برادر و بیرون آمدن از غم و فتوح و جمعیت یابد	گر فکلی و پراگستگی طبع بود اما در آخر روز جمعیت تا بود و خرم شود	
پیشانی و پراگستگی خاطر بود در اول روز و در آخر روز جمعیت بود	مراد و جمعیت باشد از دو سستان و مطلوب میگرد و از دشمنان خذر باید کرد	
این روز میان بود هر ساعت چگونه و در آخر روز فتوح بود	فتوح بود مالی که از خبر ندارد بدست آید و خشم شود	
دلیل شادی برادر رسیدن حجت یافتن از دو سستان	دلیل کشایش کارها باشد و بیرون آمدن از غم و تشویش	
تشویش خاطر و پراگستگی بود از دشمنان دوری کردن از ایشان خذر کردن	قبض خاطر و تشویش بود احتراز کند و از خوابان بد اهل خذر باید و آخر روز از غم مستی نداشت	



جمعیت	جمعیت بود و برادر رسیدن و خبر خوش شنیدن و با اهل علم پیوستن و مراد حاصل شود	نقل و حرکت افتد و از آن جمعیت
دل	دلیل قشوریش خاطر بود از اهل دیوان حذر کند اما آخر روز شادی بود	اندک ترود باشد لیکن از غم برده فتوح و کام آنچه می طلبد یابد
دل	دلیل قبض خاطر بود از جنگ و پریشان از هتاه مردم خسیس	حرکت بی فائده کند و پشیمان گردد از گفتگو و حذر به
دل	جمعیت و شادی و بیرون آمدن از غم و صحبت داشتن از اهل علم	دلیل جمعیت باشد و از غم بیرون آمدن و امید حاصل شدن
دل	دل خوشی و فتوح و بیرون آمدن از غم و ترک و حرکت با فائده بود	دلیل خرمی و شادی و عیش و کشایش و بیرون آمدن از غم
دل	دلیل دل بستگی اندک جمعیت بود و چیزی از دوستان بشنود و خرم شود و مراد حاصل گردد	دلیل حرکت با فائده و منفعت یابد
غم	غم و اندوه و پراگندگی خاطر بود	ترود باشد که از حرکت هیچ اندران نبود
احتر	احتر از باید کرد از اعدا و دوستان	اما آخر روز خوشی دل شود

## فصل در احکام مثلثات

مثل برده باب

## باب اول در احکام مثلث کیمیا

پس این مثلث دلالت کند بر سفر و حرکت و نقل از جای بجای و نکوئی عاقبت اندران بود و خیر خوبی یافتن و بازگشتن بزودی و بسر بردن و عوس و دهرت رسیدن بعد از مدتی پس دلالت کند بر کشایش کار و کسب و حصول ضائع شده و گریخته و گم شده و قدوم غائب و تزویج و عسر و سستی اما سفر نباید کرد که زحمت بیند پس دلالت میکند بر خیر و خوبی و کشایش کار و کسب سود و بیع و شری و وزن خواستن و جمع شدن بر کارهای خیر چون عروسی و دعوی شرعی پس دلالت کند بر سفر و حرکت که در آن خیر باشد و اگر از سوال از جمعیت یا از غائب برود میسر شود و بهر سدا و ابدا و بعد و مراد ویر بر آید اما نکاح و خرید و فروخت و شریک رانیکو بود پس دلالت کند بر قبض زر و سیم و قیل و قال و دوست و در کار بزرگان زدن یا تجارت کردن و انتفاع یافتن از آن ضائع شده بدست آید اگر شود و اگر نخس باشد دلیل بر خصومت بود پس دلالت کند بر کشایش و نکوئی عاقبت خیر بود و راحت و دیدن از بادشاه و دلخوشی از دوستان و آنچه که امیدوار بود و اگر سوال از ضائع شده و گریخته بود بدست آید و غائب سلامت باشد و نکاح رانیک بود و حامله پسزاید بخیر و خوبی پس دلالت کند بر قبض مال میراث و تحویل آن و جمعیت باد و دوستان اما بیمار را بد بود و در سفر خسارت مال باشد پس دلیل است بر سفر کردن و حرکت بسبب قبض مال و دعوی مناظره کردن و چیزی ضائع شده حصول نشود مگر تمام و غائب سلامت باز آید و خرید و فروخت نیک بود و در آن منفعت کم باشد و نیز دلالت کند بر جمعیت فضلا و کتاب و نیز بر مال و زودیده یا و زود یا کاره نکرده پس دلالت کند بر خیر و راحت و پیغام که از دوستان باز غائب برسد و دلنگی از قبیل زمان و مال ایشان و مقصود شود و بیمار را رحمت بود پس دلالت کند بر سفر و حرکت که از آن فائده بود و بر خیر و راحت حاصل باشد از خرید و فروخت انعام و کنیز فائده حاصل شود از برای بیاییم بود پس دلالت کند بر غم و اندوه از برای چهار پایان یا غلام و کنیز یا کودک یا گریخته یا برای حامله نیز دلالت زندانی بود و بر جنگ و خصومت نیز دلالت دعوی از قبیل آن و برای مال خسارت پس دلالت کند بر دلیل بود و فروستی کار و کسب و بدی احوال و گرفتگی از جانب غائب و دوستان برادران یا از برای زن فاحشه و اگر سوال از مرض او را بیم بود و گری دیگر باز نیاید و اگر بیاید و بدست آید و سفر را مکروه بسیار

بود چنانچه ۱۰ دالالت کند بر کوهی عاقبت و کشایش کار و کسب برادر رسیدن از بزرگان و دوستان  
و حصول مال و جاه و شرکت و معاشرت و تزویج را نیک بود ۱۱ ۱۲ دلیل بود بر خیر و خوبی باشد رسیدن  
از همه انواع و اگر سوال از قبض مال بود و بدست آید و حصول جمیع مطالب از قبیل مال از دوستان  
و معشوقان بر خور داری میند و دالالت کند بر سفر و فائده و راحت از بزرگان یا بزرگان این مملکت  
تمام است ۱۳ ۱۴ دالالت کند بر شغلی دل از قبیل زنان و مردان و غلامان و کنیزان و چهارپایان  
و حصول ضائع شده و نکاح افتادن با زن بزرگ قدر و نکاح شدن با زن بزرگ قدر و مرتبه اگر سوال  
از جهت قبض مال و سفر بود قبض مال بسیار نیک و مبارک باشد ۱۵ ۱۶ دالالت کند بر سفر و قبل از  
قبیل بیت المال و گفته اند خسارت مال چهارپای و غلام و کنیز و تنگی از طرف غائب با دوستی خیر و اگر سوال  
از غائب بود یا از دوستان بهر سندی جمع شوند یا نه حکم کند که جمع شوند و اگر بیمار بود و بیماری را می کشد و الله اعلم

## باب دوم

در احکام قبض الداخل ۱۷ ۱۸ این مثلث دلیل بود بر قبض مال که از دست رفته باشد مانند  
چهارپایان و غلام و کنیز و بر کار و کسب و علم و ادب آموختن و اگر سوال از غائب بود به حال باشد اما غایت  
او خوب بخیر بود و از دوستان مکره رسد و گفته اند که بیمار و حامله یا بد بود و سفر و حرکت بی فائده بود و  
سرگردانی باشد و ران ضائع شده بخت حصول یا بد ۱۹ ۲۰ دالالت کند بر سفر و حرکت و خسارت  
مال دیگر نختن زبردستان و بندگان و اگر سوال از بیمار بود و صحت یا بد و حامله آسان بزیاد و دلیل بود  
بر سلامتی نفس و رسیدن پیغام و نامه از دوستان و غائب ۲۱ ۲۲ دلیل کند بر سفر و حرکت  
و دعوی شرعی و خیر و فائده رسیدن بمنفعت و بر خریدن غلام و کنیز و چهارپایان و زن خواستن  
و عشرت کردن و نکول عاقبت و کشایش کار و رسیدن بسلامت و اگر ۲۳ ۲۴ در اول باشد روز  
یکشنبه از احوال و خبر واقف شود و قبض کردن مال بجهت شغل و عمل راحت از جانب دوستان و اگر  
۲۵ ۲۶ دلیل است بر قبض مال و خیر و فائده رسیدن از خرید و فروخت و تجارت کردن و سلامتی نفس  
در روزی بزودی رسد از کسب و کار و خریدن چهارپای و پیوستن بدوستان و زیاده شدن بخت  
و اگر اجتماع در سوم بود و روز چهارشنبه واقف حال ضمیمه شود و عشرت با دوستان و راحت و از تزویج  
و شرکت حصول ضائع شده ۲۷ ۲۸ دلیل بود بر شرکت و زن خواستن و معاشرت کردن و به امید  
رسیدن از دوستان و عشق بازی کردن و آمدن غائب با خبر خوش و بر کسب کار و خریدن چهارپایان و  
غلام و کنیز و خبر و راحت یافتن از پادشاه و صاحب علم و اگر نیت غائب بود بسلامت برسد و نامه عریسی بود بجهت بل و خیر و

و الله اعلم بالصواب واليه المرجع والمآب **ب** **ب** دلالت کند بر قبض مال کشایش کار باد راحت یافتن  
 و قائمه گرفتن از حیوان و ضائع شده بدست آمدن بر جمعیت و شادای و رسیدن غائب از سفر و سفر  
 مبارک باشد و رسیدن خلعت از بزرگان و جاه و عزت از ایشان بدین خسته را شفا دهد **ب** **ب** دلالت  
 بر نکوئی و عافیت کار و دور داشتن حاجات و بر حرکت و خیر و راحت از مردم بزرگ و قبض مال و کشایش  
 کار بامی بسته و عشق بازی و زن خواستن و بمقتضی رسیدن و حامله و محبوس شدن و بیماری بیشتر شود و شفا  
 یابد و اجتماع غائب **ب** **ب** دلیل بود بر خیر و خوبی از قبیل دوستان و یافتن خلعت بادشاهی  
 و دوستی کردن با ایشان و بمقتضی رسیدن از هر نوع اگر سوال از بادشاه بود یا زن خواستن یا تزویج  
 شدن کسی و خرید و فروختن مستور کشایش بود و اگر کاسب باشد از کسب فائده بیند و نیز دلیل بود  
 در بیع و شرکت و نکاح و اگر سوال از زندگانی یا بیماری از زن حامله بود و خلاص ماند و دلیل بود بر خیر  
 غلام و کنیز چهار پایان **ب** **ب** دلیل بود بر عزت و شرف یافتن و عنایت از بزرگان شرف نفس رسیدن  
 طالب بمطلوب و زیاده شدن محبت و قبض مال و نفع از پادشاه و رسیدن غائب یا نامه و پیغام  
 و اگر سوال از سفر بود و نیکو باشد و مریض تاوه روز بیم دارد و قبض مال و منفعت و بمقتضی رسیدن از  
 دوستان و زنان و تزویج و عروسی و نکوئی عاقبت و سفر مبارک بود و خاصه بجانب دریا و راحت از  
 اعدا و دیدن و غائب بتجمل بیاید و مال بیابد **ب** **ب** دلالت کند بر قبض مال از اولاد چهار پایان  
 و غلام و کنیز خریدن و لغت و جاه بمرتب بزرگ رسیدن و بدست آمدن ضائع شده و سفر نیک و عیش  
 و طرب باد و دوستان و ظفر بر دشمنان و کشایش کار باد کشایش کسب و کار و اجتماع با زنان مخصوصی  
 در پیش قاضی رفتن و قدوم غائب بادوستان غیر تر **ب** **ب** دلالت کند بر سفر و خسارت مال  
 و فریبستگی کار و کسب و ضائع شدن چهار پایان نسبت خیانت از دوستان و دور از کشیدن بیماری  
 نکاح دختر باکره و حامله زنی زاید آمدن بشواری و خصومت میان دوستان و غائب را نیکو نیست  
 و اگر **ب** **ب** در هفتم باشد روز سه شنبه واقف صمیمی خود میشود **ب** **ب** دلالت کند بر غم و اندوه  
 و سهم و سیاست از بادشاه و بیرون آمدن خون از اندام و اگر شواهد سعد باشند دلیل بود بر قبض مال  
 از سرخ و جامهای رنگین و بر ثبات کار باد همه احوال و عزت و قدرت و قدر و منزلت و مرتبت از  
 بزرگان و خلاصی زن حامله و دلیل است بر جنگ و خصومت و جدل در میان دوستان و دشمنان  
 و بیماری و محبوس را اتم بود و ضائع شده و بدشواری بدست آید **ب** **ب** دلالت کند بر خیر و راحت  
 نفس و کشایش کار و کسب و خلاص یافتن از غم و غم و خوشی از جانب بادشاه و مرتبه یافتن نیکو

از شرکت دیدن و نکوئی و خرمی از جانب بزرگان دیدن و یافتن و اگر سوال از غائب بود دلیل باشد  
بر خبر و سعادت و پیوستن با دوستان و تزویج و معاملات و سفر و حرکت با نفع و خلاصی یافتن بیماری  
و زندانی نیز خلاص شود و فائده یافتن از معشوق و محبوب  $\text{چند}$  دلالت کند بر کشایش کار و کسب  
و راحت و در تجارت و فراخی معیشت و نکوئی احوال تجارت و خریدن ملک و عروسی و دوست و کار خیر  
زود و ضائع شده و شمار بدست آید و خوشی از جانب معشوق و یاران و سفر مبارک کردن بیمار و زندانی  
و حامله خلاص شود و فرزند و آید  $\text{چند}$  دلالت کند بر خسارت مال ضائع شدن چهار پایان و دلتنگی  
از جانب زنان و فرزندان و ترس و بیم از جانب پادشاه و نیز دلالت کند بر فروبستگی کار با و از دست  
خیانت دیدن اما عاقبت بخیر انجامد و غائب بسلامت بود و برسد و عشق بازمی رانیک بود و امید که  
بدوستان دارد بدشواری میر آید و اگر ضمیر از زنان فاحشه و لواطه باشد بمقصود برسد  $\text{چند}$   
دلالت کند بر استقامت کار با از جانب پادشاهان و اگر شوا به نفس باشد دلیل کند چنگ و خصومت  
و بریدن از دوستان و این شکل نفس مطلق است نیز دلالت کند بر حرکت سفر و غم و اندوه و طلب  
مال و فراق ابنایان و فرزندان و تاسازی روزگار و خوف و بیمار و بدی عاقبت و الله اعلم بالصواب

### باب سفر و هم

در احکام قبض الخراج  $\text{چند}$  این مثلث دلالت کند بر سفر و حرکت و گریختن بندگان و دلیل  
کند بر خسارت مال و جنگ و خصومت و جدائی از همدگر و تفرقه در میان دوستان و کشایش کاری  
بسته و مشغول شدن شبه کاری و در حال خود و ضائع شدن چهار پایان و نکاح و شرکت مذموم و دلیل  
است بر جنگ و خصومت و سیاست و بددیوانه شدن و خون ریختن و گفته اند که اسیر و محبوس  
بیمار را نیک باشد  $\text{چند}$  دلالت کند بر خسارت و تلف مال چهار پایان و غلام و کنیز اما بعضی بدست  
آید بدشواری و  $\text{چند}$  دلیل بود بر مالک شدن الماک و دلتنگی از جانب پدر و از دست روزگار  
گبروه رسیدن و مال ضائع شده هرگز بدست نیاید و دلیل کند بر عشق و تماشای معشوق و باز نسا  
و زن و حامله و صحبت یافتن بیمار و تزویج و نکاح نیکو بود و اسفرد باشد و نیز عروسی و عیش ناخوش  
یا حرام و حامله و بیمار را خلاص بود  $\text{چند}$  دلالت کند بر سفر و حرکت و گفتگوی شریکان با هم بر گریخته  
مال قبض مال و تماشای عیش کردن با دوستان و معشوق و خوشدلی از قبیل پادشاه فرزندان و  
کشایش کار و کسب و انعام خواستن از پادشاه بقدر رقت شواهد و دلالت کند بر خلاص زن  
باشوهر  $\text{چند}$  دلالت کند بر خسارت مال و تاسازی میان زن شوهر و شرک و گریختن بندگان

و ضایع شدن ایشان و چهار پایای گم شده بدشواری بدست آید و اگر در چهارم بود در دوشنبه از حال غم خود  
واقف شود و غائب بسلامت نزد و برسد و از زیارتان و دوستان شاد شود و دلیل کند بر نکوئی کار و حرکت  
و نکاح کردن چنانچه دلالت کند بر خریدن چهار پایان و مالک و تجارت و علم و ادب آموختن و بدست  
آمدن ضایع شده و بر خیر و راحت از دوستان و برادران و منفعت یافتن از بادشاه و عوی ملک کردن  
نیکیست و محبوب و زندانی خلاص یا بدین چنانچه دلالت کند بر خیر و راحت و خریدن حیوان غلام و کنیز و غیره  
مختلف و سفر و حرکت و رفتن بجای از جامی و ضایع شدن چیزها و جنگ و خصومت با دوستان اگر چنانچه  
در اول باشد امید و خیر نکوئی بود و کشایش کار و کسب و دلخوشی از دوستان و عشرت ضایع شده است  
و سفر نمودن تجارت کردن نیکو بود چنانچه دلیل است بر چیزهای مختلف از انواع و ازان نفع یا بد امید  
که دارد و اگر سوال از ضایع شده باشد و پیرسد بدست آید و اگر قائم در دم بود و در جمیع احوال  
ضمیر واقف شود و نیز دلالت کند بر سفر و حرکت از جانب بادشاه و راحت از دوستان سیدن نکوئی و عافیت  
و کشایش کار و کسب خریدن جاری چهار پایان و عیش و طرب و عشق بازی و میزاد رسیدن و گفته اند  
که دلیل است بر حصول اشیای ضائع شده و حامله پسرزاید و محبوب و امید و ادم گذارده شود چنانچه دلیل بود  
بر جمع شدن در عروسی و فتنه و عیش و تماشا کردن و اگر از زنان پرسند باز شود و میسل بود و خسارت  
مال و گریختن سنده و آزاد اما بدست آید و حشرید و فروختن را نیکو بود و بیمار و حامله بسلامت  
رهند و غائب بدیر آید چنانچه دلالت کند بر سعادت و کشایش کار و کسب و قیض یافتن  
بر دشمن و بر صحت بیمار و خلاص زندانی و رسیدن غائب و راحت یافتن از زنان و بنا کردن  
عمارت و تزویج را نیک بود چنانچه دلالت کند بر خیر و راحت و خلاص یافتن از غم و بادوستان  
بهم باز رسند و اگر از بیمار پرسد نیک بودن دلیل است بر خریدن حیوان و کار راستی آن عروسی کردن  
و رسیدن پیغام از دوستان و معشوق و سفر را نیکو بود چنانچه دلیل است بر سفر و حرکت کشایش  
کار و کسب و صحت بیمار و خلاصی محبوب و حامله و زوال غم و یافتن فتوح و خریدن حیوان و قماشش  
و دیدن فائده و رسیدن نفع و آمدن غائب و نکوئی احوال و ضائع شده بدست باز آید چنانچه  
دلالت کند بر قساق و خلاص میان دوستان و خسارت از انواع و از غریبه خود و افتادن صاحب ضمیر  
و دلیل ترس و همت و غم و اندوه و جنگ و جدل و خصومت و ناسازگاری شریکان با هم دیگر و عتاب  
رقیبان اما عاقبت بخیر بود و بطلان سفر باشد و بطلان نفس از مردان و زمان فاحشه و اگر سوال  
از بیمار بودیم باشد و زندانی را خطر بود و سفر مذموم باشد چنانچه دلالت کند بر سفر و حرکت سیئه فائده

وگرختن بنده و آزاد و ضایع شدن چهار پایان و خسارت مال و ناسازگاری زنان و انباران و جنگ و  
 خصومت از دوستان و غم و اندوه و افتادن از جاه و منزلت و بستگی کارها و اگر سوال از غائب بود  
 کار او ببرد بود و در محنت و مشقت باشد اما بیمار نیکو شود و نیز دلیلیست بر دعوی و جنگ و بد حال غائب  
 = = = دلالت کند بر خیر و راحت از زنان و دوستان و چهار پای ماده و رسیدن بدینچه خیال دارد و خوشی  
 سفر مبارک و کشایش کار و رسیدن غائب یا نامه از دوستان و سفر پسندیده و نیکو باشد = = = دلالت  
 کند بر زن حامله و بیمار که بر جامه خواب افتاده بود یا زندانی و عقد نکاح و بیع و شرکت نیکو باشد اگر سوال از  
 سفر باشد مبارک بود و نیز دلیلیست بر قبض مال و خلافت میان دوستان از سبب مال بر احوال رسیدن  
 از زنان اگر = = = و رو باشد بر روز خشنه واقف حال ضعیف خود شود = = = دلالت کند بر غم و اندوه و  
 مرتبه خود افتادن و فقر و بستگی کار و کسب و خسارت مال و فوت بیمار و خیانت بنده و آزاد و ترس از مردم بد اصل  
 در کار و گفته اند سفر را نشاید که خشن است و اگر سوال از بیمار بود یا زن حامله احوال آنها دشوار باشد و  
 غم و اندوه و فقر و بستگی کارها و حیثیت از زیر دوستان = = = دلیلیست بر غم و اندوه و از منزلت افتادن  
 و رسیدن زحمت و تنگی نیز معیشت از قبیل زنان غلام و کنیز و دلیل بود بر جنگ و عریه و خصومت  
 و با مردم فراق افتد و بعض گویند دلالت کند بر زیان مال از انواع و گرنختن زندگان و ضایع شدن  
 حیوان و جنگ و دعوی و بند و زندان و درازی کشیدن بیماری و ترویج و شرکت بد بود و بعض  
 گفته اند که حامله و محبوس را بد بود و الله اعلم

### باب چهارم

در احکام جماعت = = = این مثلث دلالت کند بر جمع و دو شک و جنگ و خصومت با جمع شدن  
 مردم در عروسی و شواهد و جواهر خانه و پیوستن باد و دوستان نبود و لعب و خوشدلی اما در هر خانه بهتر  
 و اثری دارد و معلوم میشود از روی رطل مرد و انرا و بعض گفته اند که دلیلیست بر جماعت و عطای مجلس اتوبه  
 و بازار یا عمارت و ملاک و آنرا شواهد گویند بر قبض مال و سفر = = = دلالت کند بر کشایش کار و کسب  
 و راحت از بزرگان و دعوی پیش حکام و بر عروسی و زن خواستن و سفر رفتن و علم و ادب آموختن و چون  
 از دو شکل بچیان باشد دلیل بود بر کشایش کارها و محکمه و قاضی و خیر و راحت از بزرگان و مجلس و عزا  
 و مسجد و منبر و درسه و خانقاه و اهل صلاح و این شکل بجواهر تعلق دارد و صالح و نیک نام و عاقبت کار  
 منظر و نیک بود و اگر این اشکال بسیار بود هم بد بود = = = دلالت کند بر خسارت مال مثل حیوان  
 و زیستگی کار و کسب و جنگ با مردم بد اصل و جمع شدن در کارهای مکرره چون بند زندان گواهی



بدو غ و بیمار و غما تب را حال بد بود  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر دو کس در یک خانه خواب و عیش و شغف با  
 و نیز دلیل است بر جمیع احوال خود بد و نقص که در یک جا نه خواب باشد و خریدن غلام و کنیز و تجار  
 و اگر سوال از بیمار بودیم باشد و دلیل بر نامه و پیغام از دوست غائب نیز ظاهر است  $\equiv \equiv \equiv$   
 دلالت کند بر خیر و راست از بزرگان و امید و سعادت و سفر کردن با بزرگان و اهل فضل و تبر و دلیل است  
 بر دو باد شاد که در میان ایشان خصوصیت پیدا شود و با صلاح انجام و آئینی نکوئی پیدا آید و بعضی نیز  
 دلیل است بر سفر و جنگ از جانب باد شاه و دعوی از قبیل خسارت مال بر کار راستی و لشکر نامی دلالت  
 جنگ را اختن آما عاقبت خیر باشد  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر جمع شدن با زنان و خریدن حیوانات  
 راحت رسیدن از بزرگان آقا قدری بهم بود و نیز دلیل است بر سفر و حرکت و پیوستن بدوستان و عشرت کردن  
 از سفر فراغت و استقامت خاطر و اهل فضل اجتماع بر عشرت و بر سفر یا نفع  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر خیر و  
 خوبی و روزی حلال که برسد و عیش با زنان عروسی کردن آغوش دادن و دوستان مشغول بودن بمرات و ملاک نیز  
 مشغول بودن بطرب و نیز بر سفر و زیاده و در آن خیر و راحت نکوئی باشد و نامه پیغام رسیدن خری از آن دلیل  
 بر چهار پای و بلخ و گلزار  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر سهم سیاست بادشاه جمع شدن و تفریق جنگ سفر  
 که در آن خسارت بود و قیل راه زدن آما و نفس از زنان فاحشه حاصل شود و بزرگ خواستنی بکارت  
 و بر تلافی شدن حیوان و سوختن چیزها و فرو بستگی کارها نیز دلیل است و اگر این شکل غلبه کند بر خیر نباشد  
 دلالت کند بر نکوئی عاقبت و خیر و راحت و اگر در این تکرار کند جنگ و فتنه رود و هزار مردمان بدستل شود و بسیار  
 و شامت و بخت و غم و دوسوسه و تردد و بیقرار بود و نیز دلیل است بر او رسیدن زنان عیش و طرب  
 با مردان  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر غم و خسارت مال و ضائع شدن چهار پایان و مردان و رسیدن  
 عیش و طرب با مردان و از ایشان خیر نباشد و جنگ و فتنه در میان ایشان باشد و زرد و جلاد و طعن و آزار  
 رسیدن از محنت و مشقت بود و دلنگی حاصل شود از مردم بداصل اقرار با جمع شوند بر سر چهار وزن آبستر  
 و عشق بازی کردن و زن خواستن و غلام و کنیز خریدن اگر این شکل غلبه کند بر خیر نباشد  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت  
 بر جمع شدن زن آبستن و ضائع شده دشوار بدست آید و بر روزی حلال که برسد و عقد و عروسی بیع نظر شود  
 بر بری حال بشمار و بر روزی و زرق و کلج کردن و خیر بکار و حاجتیکه از بادشاه بر آید  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل است بر  
 نقل و حرکت و نکوئی کارها و مدیشت و بعیش و طرب مشغول بودن و پیوستن با زنان دوستان بر سر کار  
 جانب بادشاه و حکام واقع شود و رفتن بالشکر و قیل دلالت کند بر گرفتاری بنده و آزاد و تلف شدن مهور  
 و ناسازگاری میان زن و شوهر و با زنان ویر و دعوی ترس بهم از حرامی و زود  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر بیع و شکر

و قبض مال و کسب و نکوئی عاقبت و عیش و طرب بازماند نیز دلالت کند بر خبر و بر سفر  
از جانب بادشاه و بانسکر رفتن است  $\equiv$  نه دلالت کند بر غم و بخت و جنگ خصوصیت و سفر بی فائده و لشکر  
شکسته شود و اگر سوال از زنان بود هیچ خیر نباشد  $\equiv$  دلیل بود بر خبر و خوبی و کسب و کسب  
و کسب و قبض مال و نکوئی عاقبت و رسیدن بمراد و نیز دلیل بود بر عشق بازی و زن خواستن و نکاح کردن  
غائب بسبب است بود بر رسیدن  $\equiv$  دلیل بود بر غم و اندوه و خسارت مال و ضائع شدن چهار پای و  
گرختن بنده و آزاد و بیم زنجور و بیمار و جنگ و بکارت بردن بحرام و دران خیر نیست و الله اعلم بالصواب

### باب پنجم

در احکام فرج  $\equiv$  نه این مثلث دلالت کند بر جمع شدن در عروس و عیش کردن و اگر  
شواهد بر ملخص باشد دلیل بود بر شمشیر جنگ و قتل و در راه زنان و زیان مال و بزرنا و غیره و پریشان شدن  
در کارها  $\equiv$  نه دلالت کند بر سفر و ناسازگاری شرکا و عشق بازی نیک بود و عشرت اما خسارت  
مال بود  $\equiv$  نه دلالت کند بر سفر و قبض مال و بدست آمدن ضائع شده و بر خریدن غلام و کنیز اگر  
قبض الداخل شاهر بود  $\equiv$  دلالت کند بر حرکت از قبیل چهار پایان بیماری دیگر شود و بکارت بردن  
و عیش کردن و قیل و دلیل است بر قبض کردن مال و کنیز و غلام و ضائع شده و بر بدست آید و نکاح نیکو بود  
اگر قبض الداخل شاهر باشد و اگر شواهد محض باشد بر خلافت آن و اگر سوال از غائب بود و در انقلاب  
احوال باشد و زن حامله پسزاید و دلیل بود بر زنان قماش  $\equiv$  نه دلالت کند بر بیع و نکاح و  
خرید مال درین معنی و بر عیش و تماشای و عروسی و ختنه و نفع رسیدن و سرور غائب و خبر خوش و قدم  
دوستان و سفر و حرکت و نقل بجا بستره زار و باغ و نشاندن نهال  $\equiv$  نه دلالت کند بر سفر  
و حرکت و کسب و نکوئی و عیش و طرب با دوستان و بیمار را بد بود و حامله خلاص یابد  
نه دلیل بود بر حصول مراد از زنان و مردان و قبض مال ضائع شده و خریدن بنده گان که دران  
فائده باشد  $\equiv$  نه دلالت کند بر قدم غائب و دوست عزیز و جمعیت جستن بازمان و مردان  
و حصول مراد است از ایشان و تلفت مال بر ایشان و لواط و نزد و شطرنج و قمار  $\equiv$  نه دلالت کند  
بر خسارت مال از مهر زنان و لواط و عشرت کردن بیمار و زنی را نیک بود و ضائع شده شواهد بر شایر  
و نیز دلیل بود بر تلفت سلاح و خامه از دست خویش یا از دست اقارب و سفر غیب و دیگر رفتن  
نه دلالت کند بر سفر و حرکت قبض مال ضائع شده و رسیدن غائب و دعوی و خصوصیت  
میان اقربا و دوستان مجوس و حامله خلاص یا بد  $\equiv$  نه دلیل بود بر نکوئی عاقبت و کسب و کسب

و کسب و قبض مال و رسیدن غائب برودی و نکاح و شرکت را نیک است و بیمار و حامله و خلاص  
 یابد  $\equiv$   $\equiv$  دلالت کند بر نکاحی و عاقبت کار و قبض مال و غائب بسلامت بود و بر توبیخ و عرو  
 نیک است و دلیل جمعیت بود و بادوستان  $\equiv$   $\equiv$  دلالت کند بر خیر و راحت و گشایش کار  
 و عایش بادوستان و هر حاجت که باشد نرسد و سفر و مسافرا نیک بود و ضایع شده بدست آید  
 $\equiv$   $\equiv$  دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض مال و خیر و راحت از بادشاه و دلخوشی از طرقت بندگان  
 و چهار پایان و غلام و کنیز و ملبوسات و زنان و خلاص بیمار و زندانی و تلف شده و شوار بدست آید  
 $\equiv$   $\equiv$  دلالت کند بر خیر و خوبی و سفر و خوشحالی از زنان  $\equiv$   $\equiv$  دلالت کند بر خسارت مال جانده  
 چهار پایان غلام و کنیز و گفتگوی بسیار و گریختن بندگان و زیر دوستان و خیر و راحت از قبیل و دوستان  
 و قدم غائب قبل بفایده و سلامتی او

## باب ششم

در احکام عقل  $\equiv$   $\equiv$  این مثلث دلالت کند بر سفر و حرکت بر زن آبتن یا بیماری بر حبس  
 خواب افتاده باشد و چهار پا و بندگان خریدن و راحت از زنان و شره بکان و سفر نشاید کردن  $\equiv$   
 $\equiv$  دلالت کند بر سفر و حرکت از قبیل معاش و غلام و کنیز و بندگان و چهار پا خریدن و عمارت  
 ساختن و برنامه و پیغام رسیدن از دوستان و نیز بر رسیدن غائبان و نکاح و شرکت را نیک است  
 و نیز دلیل است بر دوتن در یکجا خواب گفتن از طاعت اعراف کردن جمعی  $\equiv$   $\equiv$  دلالت بود  
 بر مردیافتن از زنان و انبازان و سودا کردن از بیع و شری و غائب را المی برسد و رسیده باشد  
 و سفر را کرده بود و بیمار را و حامله را و غلام را بیم بود  $\equiv$   $\equiv$  دلیل کند بر خسارت مال و غم و اندوه  
 و بر خیر و راحت از دوستان و توقی که از ایشان دارد و میر شود و عشق باز می نیک است حامله و بیمار  
 و محبوب و خلاص یابد  $\equiv$   $\equiv$  دلالت کند بر سفر و حرکت و روزی از زنان یا میراث که ناگاه برسد  
 و گفتگو بود و دوستان و یا شر بکان  $\equiv$   $\equiv$  دلیل بود بر سفر و حرکت و قبض مال گشایش کار  
 و کسب علم و ادب آموختن و رسیدن غائب بسلامت و دعوی و مناظره کردن با حاکم از سبب مال  
 چهار پا یا بده و او لش سخت بود و آخر بجا و رسد  $\equiv$   $\equiv$  دلیل بود بر سفر و حرکت با سعادت و بزرگی  
 یافتن و راحت دیدن و دعوی مناظره کردن با حاکم بجهت مال یا اسب یا بنده و عاقبت بجا و رسد  
 اگر چه در اول سخت بود  $\equiv$   $\equiv$  دلالت کند بر سفر و حرکت و بر خیر و سعادت و قبض مال و لیکن  
 و گفتگو باشد از قبیل مسافره  $\equiv$   $\equiv$  دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض مال و چهار پایان ملبوسات

و بنګ په خصوصیت و فرقت میان انبازان وزن مشهور و بر بند و زندان و کړا هست رسیدن از زنان و دستان از  
 ۱۰۰ دلاست کندی بر خسارت مال و گرختن بندگان و محنت بیمار و دلیل بود بر زرق حلال و عیش  
 طرب و خوشی از زنان و سفر با منفعت ۱۰۰ دلاست کندی بر حرکت دوست و رکار زدن و خریدن  
 غلام و کینه و بیع و شری را نیک بود و سازگاری میان زنان و شوهران و انبازان آمدن غائب ۱۰۰  
 دلاست کندی بر غم و اندوه و سفر و زیاده از قبیل غائب و دلتنگی از مردم بزرگ پشیمت چهارپایان شرکت با گفتگو  
 خیانت ۱۰۰ دلاست کندی بر طلب کردن مال حلال و خیر و راحت از زنان نیز دلیل بود بر عمارت بنا کردن  
 و دلجوئی از جانب معشوق و دوستان و جنگ و خصوصیت از قبیل خریدن حیوان ۱۰۰ دلاست کندی بر جنگ  
 و خصوصیت و عرویده از قبیل چیزهای دزدیده چون زرو و نقره و جامه ابدست آید و بر عیش طرب و عشق بازی و  
 زن خواستن و سفر و حرکت از سبب غائب و نامه و پیغام از دوستان رسیدن ۱۰۰ دلاست کندی  
 بر زن خواستن غم دانه و بر بند و زندان خلاص یافتن زن حامله و اگر سوال از گم شده و گنجینه بود پست زیاده  
 ۱۰۰ دلاست کندی بر سفر و حرکت و قبض مال و کشایش کار و کسب و راحت یافتن از زنان و عشرت  
 کردن باینها و بمراد رسیدن بسلاست کند علم

## باب هفتم

در احکام انکس ۱۰۰ این مثلث دلاست کندی بر سفر کرده و حرکت مکاره و مسافر بد حال شده و نیز دلیل است  
 بر غم و خسارت مال و گرختن بندگان و خیانت و رکار زیر دستان گفتگوی بد اصل ۱۰۰ دلیل بود بر اندوه  
 و خسارت مال و فرو بستگی کار و جنگ و دعوی و بیمار را بیم بود و سفر را بد باشد ۱۰۰ دلیل بود  
 بر سفر و حرکت و سلامتی نفس و کشایش کار و از بزرگان و قبض مال و اگر سوال از شرکت و نکاح باشد  
 بد اصل و بد باشد و خرید و فروخت حیوان نیک است و غائب بسلاست بود اما دیر برسد ۱۰۰  
 دلیل بود بر کارهای بسته و سفر کردن وزن حامله و دعوی و بیمار را بد بود و بیم بود ۱۰۰ دلاست کندی  
 بر قبض مال و زرو و سیم و چیزهای سرخ رنگ و اگر ۱۰۰ در رمل بسیار بود دلیل است بر عرویده و خسارت مال غیره  
 ۱۰۰ دلاست کندی بر سفر و حرکت و قبض مال و زن خواستن و چهار پاچریدن را نیک است و بر دوست  
 کردن از قبیل مال و اگر سوال از جمعیت بود و دیر بهم رسد ۱۰۰ دلاست کندی بر سفر کرده و غم دانه و جنگ  
 و خسارت مال و فرو بستگی کار و کسب و گفتگو از قبیل زن فاحشه و غم براسه گرختن و بیمار را خون بود  
 ۱۰۰ دلاست کندی بر بدی عاقبت و زیان مال و فرقت میان دوستان و بادران و اگر سوال از اجتماع  
 بود و درین قوم هیچ خبر نبود ۱۰۰ دلیل است بر سفر کرده بی منفعت و خسارت مال و بر همت و شکر

و اگر تخمین بندگان و ضلالت شدن چهار پایان و تزویج بد بود  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر جنگ و خصومت  
 با مردم بد اصل و ناتوانی فائز بر جمیع و غنیمت بیاری سخت و بر ظلم پادشاه بر رعیت و درین هیچ غیر نبود  $\equiv \equiv \equiv$   
 $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر دعوی کردن با کسی تا قس از قبیل خسارت مال یا زان فاشتر یا کنیزک و بیاراه مال بد بود  
 $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر حصول مال جمعیت مال غائب بسلامت باشد و برسد اما سفر و حرکت بد بود و خریدن چیزی  
 نیک است و فروختن بد باشد  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر خیر و ناسد از غائب با دوستی برسد و در بد و فروختن  
 و کار و کسب بود و نفع از جهه زنان و طلبه سادات ایشان  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر نکوئی عاقبت و  
 کشایش و کار و کسب و خیر و راحت و دوستان و زنان و سفر نیکو و رسیدن غائب بسلامت  $\equiv \equiv \equiv$   
 دلیل بود بر نکوئی عاقبت و کشایش کار و راحت از پادشاه و اصحاب و می و اینی از خون و اگر شکار و خرس  
 باشد و بختلات این بود و سفر و شغل و عمل را نیک بود و غائب بسلامت برسد  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود  
 بر رسیدن مرادی و مبارکی و دلجوئی از دوستان و سلامتی نفس و نکوئی عاقبت و کشایش کار و  
 و دعوی بر سر بردا تا سائل اندکی خالف بود

### باب هشتم

در احکام حمزه  $\equiv \equiv \equiv$  این شلالت دلالت کند بر جنگ و خصومت از قبیل مال چون از سرخ  
 و جامه رنگین و دیگر تخمین بندگان و جمع شدن قومی بشارت خوردن و خریدن حیوان  $\equiv \equiv \equiv$   
 دلیل بود بر سفر و حرکت لشکر و خون ریختن و ترس و بیم از پادشاه و از مردم بد اصل و نیز دلیل است بر  
 اندوه و جنگ و خصومت بجهت قبض مال یا چهار پای یا غلام و کنیز و بقول اهل مغرب ضمیر از زیان بود  
 و نیز دلیل است بر دیدن زیان  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر غم و اندوه از جنگ و خصومت برای قبض مال  
 یا چهار پای یا غلام و کنیز و بقول اهل مغرب ضمیر از زیان بود و دلیل باشد بر فرو بستن کار ازین بهبه  $\equiv \equiv \equiv$   
 دلالت کند بر خسارت مال و دعوی برای میراث و خریدن غلام و کنیز و نکاح هیچ غیر نبود و غائب را اینمی  
 رسیده باشد و سفر بد باشد اما شرکت را نیک است  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر نکوئی عاقبت و کشایش  
 کسب کار و بر تبه رسیدن و یافتن مراد و سفر مبارک بود بر خیر و راحت از پادشاه و بر سفر و نقل و حرکت  
 از جای بجای منفعت و عیش و تماشا و عشق بازی و غائب زود برسد و هر کار که کند مبارک بود و چیزهای قیمتی  
 خریدن  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل است بر سفر و حرکت و خبر و خوبی و راحت از زنان و دوستان و رسیدن بکشایش  
 کار و کسب و بقیه و رسیدن  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر سفر و حرکت و خبر راحت از زنان و دوستان و رسیدن  
 کشایش کار و کسب بمقصود و رسیدن  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر بیع و شرمی و نکاح و تلفات شده زود بدست آمد

و غائب ز دور رسد و نیز دلیل است بر خریدن غلام و کنیز و عشرت کردن با این قوم  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر جمع شدن  
 یازده نفر قبض مال ایشان و عیش و طرب کردن و شراب خوردن و بر سفر مختلفه بسلامت بود و دو کوشی از جانب  
 باد شاه و کشایش کارهای بسته و شادی از جانب فرزندان  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر نکوئی عاقبت و  
 سفر مبارک و تجارت و بر زن خواستن و ترتیب تمناش ایشان خریدن غلام و کنیز چهار یا پانصد  
 از معشوق و غائب بسلامت بود و تلف شده و گریخته بدست آید  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر نقل و حرکت  
 و خسارت مال و گریختن بندگان و فرو بستگی کار از انواع و خوف و بیماری و گفتگو و جنگ و خصوصت براس  
 میراث و ناسازگاری زن و مرد و امتیاز  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر غم و اندوه و خسارت مال و خیانت کار  
 زبردستان و اگر سوال از تزویج بود در آن زن هیچ خبر نبود و دلیل بود بر عشق بازی با زمان فاحشه  
 $\equiv \equiv \equiv$  دلیل کند بر قتل و سیاست با دشاد و ترس و بیم و غم و اندوه و ناسازگاری رفیقان  
 و زیان مال و این باب در همه کارها بد است  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر سفر و حرکت و گریختن  
 بندگان و ضلوع شدن چهار یا پانصد بیماری و حامله پشیمانی و در همه کارها  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند  
 بر بیماری حامله و بر آنکه پسرنهاده و بیع و شرمی و عقد و تزویج و ملک و غلام و کنیز و خریدن و رسیدن  
 غائب بسلامت  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر نکوئی عاقبت و قرض مال از زمان و عیش کردن با ایشان  
 و بر سفر و حرکت و کشایش کارها و کار راستی فرزندان و جود و چون بسیار شود دلیل جنگ است

## باب نهم

در احکام ریاض  $\equiv \equiv \equiv$  این مثلث دلالت کند بر جمعیت زمان و عیش و تماشا در باغ و مرعرا کردن  
 و اگر شاه و حمزه بود همه در حمام باشند و اگر شاه قبض الداخل بود دلیل باشد بر قبض مال و مراد یافتن  
 $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر سفر و یا که در آن منفعت بود و خریدن غلام و کنیز چهار یا پانصد و نیز بر نامه پیام که از  
 پیش وستان برسد و از آن شاه شود و بر سر زن جمع شوند  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر سفر و حرکت و  
 قبض مال و بضاعت چهار یا پانصد خریدن عیش کردن با زن فاحشه و خسارت مالی و خیانت زبردستان  
 $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر دعوی و جنگ و خصوصت با زمان و شرکیان و رسیدن غائب و برنامه و بر زمان  
 و لواطه کردن و غم و اندوه از سبب دوست و ترس از بزرگان و بر نیایدن کار  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند  
 بر گریختن غلام و کنیز و ضلوع شدن چهار یا پانصد اگر سفر کند زیان مال شود و عشق بازی را نیک است و بی حرکت  
 یا بد و فروختن از خریدن بهتر بود  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر معاملات ضلوع شدن ملبوسات و غم و اندوه  
 از قبیل فرزندان بیمار شفا یابد و زمان مستور مانند  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر مبارزه با زمان و اگر

ببا و بود و شام بود و دلیل خسارت و زیان و جنگ و خصومت بود و غائب را قدری زیان شده باشد  
 دلالته کند بر زن خواستن و از اهل بکارت بردن و جمع شدن زنان بر سر پنج روزن حامله  
 بر سفر و حرکت در عقب غائب با گرختی و بر خرید و فروخت حیوانات و اقمشته چهارپای بنده؛ دلیل  
 بود بر نکوئی و کشایشین کارهای بسته و دلتوشی از مستحق و دوستان امید بر آید و ضائع شده بدست آید  
 دلالته کند بر سفر و حرکت و منفعت و عیش و تماشا و عروسی کردن جمع شدن با زنان جمیل و خیر و  
 راحت از زنان و دیدن و کشایشین کار و کسب و این باب در همه کار نیک است دلالته کند  
 بر زنان بیماری با آستین و بدی حال زن و خسارت مال گرفتن بندگان ضائع شدن چهارپای و عشق باز  
 و بر عشرت کردن با زنان فاحشه دلالته بود بر سفر مکره بی اختیار و حسدیدن غلام و نیزه  
 غنای مال و غنای و زن خواستن و انبازی کردن دلالته کند بر سفر و حرکت از  
 جانب باد شاه و کشایشین کار و کسب و راحت یافتن از حیوان و ضایع شده دشوار بدست آید مگر  
 با عانت و عنایت ایزدی دلالته کند بر مرتبه یافتن از باد شاه و عمل گرفتن و بر زن خواستن  
 و عشق بازی و مقصود رسیدن و حامله پسز آید دلالته کند بر خیر و سعادت و کشایشین کار  
 و کسب و خریدن حیوان قیمتی و زن خواستن و شرکت کردن و زود دیده زود بدست آید دلالته  
 کند بر قبض مال و نکوئی و اقامت حامله و شرکت و تجارت و نقل و کشایشین کار و کسب و غائب زود برسد  
 و کراهتی که میان دوستان باشد زود بر خیزد

### باب دهم

در احکام نصرة الخارج؛ این شاست دلالته کند بر سفر و حرکت و بمرد رسیدن از بزرگان  
 و سلامتی نفس و غائب را کار نظام بود و کشایشین کار و کسب دلالته کند بر سفر از جانب  
 باد شاه و خیر و راحت از بزرگان و فائده از خریدن و فروختن حیوان و غلام و کینه و بمرد رسیدن  
 دلالته کند بر سعادت و جاه و مرتبه یافتن و صلاح کار و کشایشین کارهای بسته و فائده  
 و راحت از خریدن غلام و کینه و چهارپایان بمرد رسیدن دلالته کند بر سفر و حرکت  
 و عیش و طرب با دوستان و ضائع شده دشوار بدست آید و بر روی بودن و گشتن و شدن  
 بر بزرگان و قبض کردن مال از ایشان و بمرد رسیدن اما شرکت را بد بود دلالته بود بر سفر  
 و سعادت و کشایشین کار و کسب و غیر و راحت از سفر و بر آمدن امید و صحت بیمار دلالته بود  
 بر سفر و حرکت و قبض مال از باد شاه و عیش و طرب و دعوی کردن و دوست در کار خیر زدن دلالته

دلیل بود بر طلب منفعت کردن از بادشاه و گشت چهار پایان خریدن وزن خواستن و بگرد رسیدن  
 از شر یکان و قبض مال کردن  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر نامه و پیغام از دوستان و خبر از بزرگان و سفر  
 و حرکت با فائده و نجات کردن مبارک بود و خریدن غلام و کنیز و کشایش کار و کسب و صحت بیمار  
 $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر منفعت و خیر و خوشدلی از بزرگان و کشایش بعد از شدت بیمار و رسیدن سلامتی  
 و سفر مبارک  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر ترس و بیم از بادشاه و خصوصیت میان زنان دوستان و شر یکان  
 و خسارت مال و بیم بر خور و غائب را الی رسیده باشد  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت است بر قبض مال و غلام  
 و کنیز و زن خواستن و بگرد رسیدن بعد از شدت و کشایش کار و کسب و سفر و بجزیه عالی رسیدن  
 و غائب سلامت آید  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر سفر و حرکت و جنگ و خصوصیت و دعوی مال و  
 بر بکارت بودن از حرام و عیش کردن با معشوق و گرنجیه و ضائع شده بدست آید  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند  
 بر شادی و عیش و کشایش کار و کسب و قبض مال و رسیدن بمقصد و جنگ و خصوصیت با مردم  
 بیگانه  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر غم و اندوه از بزرگان و ناسازگاری میان زن شوهر و دوستان قبض مال  
 و خرید و فروخت و بمقصد رسیدن از معشوق  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر سفر و حرکت و مرتبه یافتن کشایش  
 کار و کسب و قبض مال و ظفر یافتن بر دشمن و ضائع شده و گرنجیه بدست آید و خبر چهار پایان لمبوسات  
 نیکو بود  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر میراث یافتن و منزلت بزرگان قبض مال و خبر راحت و نکوئی از زنان  
 و ظفر بر دشمنان و غائب سلامت بود و سفر را نیک باشد و مراد حاصل شود

### باب یازدهم

در احکام تصرف الداخل  $\equiv \equiv \equiv$  این مثلث دلالت کند بر سفر و حرکت و نامه و پیغام از غائب  
 یا از دوست و خبر و راحت و بگرد و بجزیه بزرگ رسیدن و قبض مال و کشایش کار و کسب و ظفر یافتن  
 بر دشمن و حصول مراد  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر دولت و بزرگی رسیدن و کام یافتن و برخاستن از دوستان  
 و خلاص یافتن بیمار  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر بشارت رسیدن از غائب و رسیدن مسافر و جمع شدن  
 دوستان و قبض مال و خریدن حیوانات و نکوئی عاقبت و کشایش کار و کسب  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند  
 بر خیر و راحت در آخر نزد یک و منفعت از خرید حیوان و نیکی دیدن از زنان و عشرت با دوستان  
 کشایش کار بعد از شدت  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر نامه و پیغام از غائب یا از محبوب و کشایش کار  
 بسته و ضائع شده باز بدست آید  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر رسیدن غائب با فائده و قیل بی فائده و  
 راحت از حیوانات و ثبات کار با و جمع شدن با زنان و غم از برایشان و فرزندان و سفر و حرکت



مذموم بود  $\equiv$   $\equiv$  دلالت کند بر حصول زور و فقره و خریدن چهارپایان کارسازی زمان و عیش و تراشا  
و شرب و خوردن و حمله بپسر زاید  $\equiv$   $\equiv$  دلالت کند بر تجارت و عمارت و ملک دوست و کاخ  
و مصالح شده و گر خجسته بدست آید و سلامتی غائب و از دوستان بمقصود رسیدن  $\equiv$   $\equiv$   
دلالت کند بر سفر و حرکت و چهارپایان خریدن و تلف شده بدست آید و رسیدن غائب بسلامت بمرا  
رسیدن عشقبازی باز نهایی فاحشه و فایده از زنان دیدن  $\equiv$   $\equiv$  دلالت کند بر خسارت مال و گشتن  
ببندگان و ترس از جهت بیمار و غائب بسلامت برسد و نکاح مبارک بود و دلیل بود بر دعوی  
از میراث  $\equiv$   $\equiv$  دلالت کند بر جمع شدن بادوستان و مراد یا فتن و قبض مال و کشایش  
کار و کسب و جمع شدن باز زنان و نکاح کردن و صحبت بیمار و بدست آمدن مصالح شده  $\equiv$   $\equiv$   
دلالت کند بر قبض مال و خریدن غلام و بکشد و جمع شدن باز زنان و رسیدن غائب  
بسلامت و خلاصی حاصل و باسید رسیدن و سفر مبارک کردن و یافتن راحت از بزرگان  $\equiv$   
 $\equiv$  و دلیل بود بر رسیدن غائب و کشایش کارهای بسته و مکتوبی غایت و خلاص یافتن از غم  
و عیش و نکاح و دنیا  $\equiv$   $\equiv$  دلالت کند بر سفر و حرکت و غم و اندوه و فرو بستگی کارها و خسارت  
ملبوسات و گشتن از زنان و مصالح شدن چهارپایان دست در کارگران زن و پشیمان شدن و دعوی  
باغ کردن  $\equiv$   $\equiv$  دلیل بود بر خسارت مال و گر نحین بنده و رنجوری حامله و خریدن حیوان و زنی است  
و باز پشیمان شدن  $\equiv$   $\equiv$  دلالت کند بر سفر و حرکت و مصالح شدن ملبوسات و رسیدن غائب و قبض مال  
و کشایش کار و بر خصوصیت میان زن و شوهر انباش

### باب دوازدهم

در احکام عقبه اخراج  $\equiv$   $\equiv$  این مثلث دلالت کند بر خسارت از میان چهارپایان غلام و کنیز و اندوه و فرسنگی  
کارها و جمع شدن بر شداد و بر سر زن حامله نابکار و بر خسارت و سفر  $\equiv$   $\equiv$  دلالت کند بر سفر و حرکت  
و مکتوبی و ناز سازگاری میان و دوستان و زن و شوهر و شرک و بر رفع حکام  $\equiv$   $\equiv$  دلالت کند  
بر عشم داند و خسارت مال و گر نحین بندگان چهارپایان و ترس و بیم از تهمت و خوف بیمار و غائب را  
الم رسیده باشد  $\equiv$   $\equiv$  دلالت بود بر سفر و حرکت و نقل از جائی بجائی و خسارت مال و ملبوسات  
زنان و فرو بستگی کارها و کسب بے موجب و دل بستگی از جانب فرزندان یا دوستان  $\equiv$   $\equiv$   
دلالت کند بر جمع شدن باز بزرگان و خیر و راحت از ایشان و تحصیل مال و غم و خریدن غلام  
و کنیز و راحت و حرکت  $\equiv$   $\equiv$  دلالت کند بر اجتماع بادوستان و طلب حاجت بمرا و رسیدن

وزن خواستن و عشق بازی و منفعت از غلام و کنیز خریدن در راحت یافتن از بادشاه و ثقت نه نشین  
 دلالت کند بر غم داند و وفرو بستگی کارها از انواع و فرقت میان زن و شوهر و ابناء و جهگ و خصومت  
 و زبان مال و خیانت بندگان نه نشین دلالت کند بر سفر و حرکت و ضائع شدن چهارپایان و گریختن بندگان  
 و دعوی بسبب میراث و بر بکارت بردن حرام و ترس بیم از بزرگان نه نشین دلالت کند بر سفر و حرکت  
 از جانب بادشاه و راحت رسیدن از کارها و کسب و کشایش و عزت و مرتبه یافتن و نکوئی عاقبت و  
 قبض مال رسیدن بامید نه نشین دلالت کند بر کشایش کار و کسب و راحت از بادشاه و زنان  
 بزرگ و بمقصود رسیدن و عیش و طرب و محبت بهاری نه نشین دلالت کند بر خریدن چهارپایان راحت  
 رسیدن از زنان یا از مردان و ترتیب یافتن و حامله و بیمار و مجوس و زندانی زود خلاص یابد نه نشین  
 نه نشین دلالت کند بر جمعیت و عیش و بر خریدن چهارپایان و سعاد و کشایش کار و کسب نکوئی عاقبت  
 و دلخوشی از غائب که سلامت برسد و مراد حاصل شود نه نشین دلالت کند بر غم داند و بسبب  
 قبض مال و گفتگوی کردن و دلخوشی از زنان و ناسازگاری با ایشان و سفر یابد و نه نشین  
 دلالت کند بر سلامتی نفس و دلخوشی از زنان و دوستان و خسارت مال ایشان و بیماری دراز کشه  
 و از زیر دستان خیانت بیند نه نشین دلالت کند بر سفر و حرکت و پارهایی بسته وزن خواستن  
 و حامله زود خلاص یابد و بیماری دراز کشه نه نشین دلالت کند بر سعادت و نکوئی عاقبت و کشایش  
 کارهای بسته و خرید و فروخت وزن خواستن و سفر را نیک بود و بر گفتگوی پیش بزرگان رود  
 و ترس و بیم اما عاقبت خیر بود

## باب سیزدهم

در احکام نفی الحسد نه نشین این مثلث دلالت کند بر خسارت مال و غم داند و از مردم بد اهل  
 و جنگ و خصومت و هزیمت لشکرها و بزرگان و لواط و دوست در کارهای بکره و زدن و عشق بازی و عیش  
 و طرب نه نشین و دلیل بود بر سفر و حرکت و گریختن از دستان و غم از قبیل زنان یا کنیز یا غلام  
 یا کسی غائب که دیرتر برسد و عشق بازی زود میسر شود و مردان زن هیچ خبر نبود نه نشین دلالت  
 کند بر تلف شدن مال و غم داند و وفرو بستگی کار و کسب و بزرگان و لواط و در نیمه کارها بسیار بد است  
 نه نشین دلالت کند بر گریختن بندگان و زنان قلاش و غم از قبیل و زندان و سفر نامبارک  
 دیدی حال غائب و آزار از زنان برسد و هیچ خبر نبود و زنان را بد باشد نیز و بیمارانه نه نشین دلیل بود  
 بر سفر و بیماری قبض مال یا طلب غائب و گریخته زود بدست آید و بدوستان گران گفتگو از قبیل سود و زیان

و خرید و فروخت ملبوسات چپ نه دلیل کند بر سلامتی نفس و زیان مال نکند حیوان بیاراحت  
 یا بدو اگر سفر نزدیک کند زیان مند شود و گفتگو بود از قبیل زنان و مردان چپ نه دلیل بود  
 بر ششغولی از سفر و زیان مال و قبض مال اگر چپ شاهد بود دلیل بود بر گریختن بندگان و زیر دستان  
 و خیانت ایشان چپ نه دلالت کند بر خسارت مال و جنگ و خصومت و بیمار را بیم بود و حال  
 غائب نیز بد بود و گریختن و شوار بدست آید و بکارت برون نیک است و باقی بد چپ نه دلالت  
 کند بر نکوئی عاقبت و سفر را میانه بود و باید برسد بخیر و مبارک یا دومی چپ نه دلالت کند  
 بر کشایش کار و کسب و خریدن غلام و کنیز و بدست آمدن حیوان رسیدن باید و عشق با زنی  
 با زن جمیل و خرج در آن کردن چپ نه دلالت کند بر عروسی و عشق با زنی با زن نام و کنیزان  
 و تلف شدن عمر در نینف و کشایش کار با می بسته و بر آمدن متهم و با انواع چپ نه دلالت  
 کند بر زن حامله و بیمار که برود ترسد و سفر و زیان مال و زن خواستن و عشق با زنی و قبض مال را  
 بنایت نیک است از انواع چپ نه دلیل بود بر سفر و خیر و راحت از باد شاه و بزرگان و قبض  
 مال و دست و عمل زدن و ضلک گم شده بدست آید چپ نه دلالت کند بر خیر و راحت از زنان  
 و بزرگان و بر عیش و عشرت با این قوم و حامله زن زاید چپ نه دلیل بود بر جمعیت زنان  
 و عشق با زنی و رفتن نزد باد شاه و غائب زود برسد درین باب خیر است چپ نه دلالت کند  
 بر نکوئی عاقبت و کشایش کار و قبض مال و سفر با می مختلف بی اختیار و اگر حمزه چپ شاهد بود  
 دلیل است بر جنگ و خصومت و خون کردن و اگر شاهد بیاض بود چپ دلیل کند بر حیا و عادت  
 و خرمی و عیش و طرب و اندام

### باب چهاردهم

در احکام عتبه داخل چپ نه این ثلث دلالت کند بر سعادت و کشایش کار و  
 کسب و قبض مال و عیش و تماشای باد و ستان و جمع شدن در عروسی و شادی بانواع  
 چپ نه دلالت کند بر سفر و حرکت و تجارت حیوانات و غلام و کنیز و جمع شدن از برادر  
 قسمت مال میراث یا مال زنان و گفتگوی بدین سبب و اگر شاهد حمزه چپ بود جنگ واقع شود چپ  
 چپ نه دلالت کند بر گفتگو از قبیل مال بضاعت اما بعضی بدست آید و اندود و فرد بستگی کار با  
 و ناسازگاری میان زن و شوهر و ناز و دوستان چپ نه دلالت کند بر خسارت مال و  
 خیانت بندگان و عیسر و بیماری و از کشیدن و گفتگو بسبب زنان قاضیه و اندام

۱۰۰ دالالت کند بر خمر و سعادست و کشایش کار و کسب و صحت بیمار و زن خواستن و غلام  
 و چهار پایان خریدن و دعوی برای مال بقضاعت و عاقب را کار بنظم بود اما قدری زیان رسیده باشد  
 و سفر را بد بود ۱۰۰ دالالت کند بر سفر و حرکت و خسارت حیوان و خرید و فروخت را نیک  
 بود و نکاح و شرکت مذموم بود و بیمار را بیم بود و ذر و دیده بدست نیاید ۱۰۰ دالالت کند بر سفر  
 و حرکت و جنگ و خصومت از سبب ملبوسات و نکاح را نیک بود ۱۰۰ دلیل بود بر سلامتی نفس  
 و دلجوئی از جانب زنان و عشق و رسیدن برادر و حرکت را نیک بود اگر نفی الخمر باشد بار بود جنگ و حرکت  
 و زیان مال بود ۱۰۰ دالالت کند بر قبض مال از سفر و بر خریدن حیوان و بر خیر و رحمت دیدن  
 از بزرگان و مجاور رسیدن از زنان و دوستان ۱۰۰ دالالت کند بر قبض مال و روزی که  
 بساکن رسد و کشایش کار و کسب و سفر مبارک و بیع و شرع بقایت نیک بود و شرکت و نکاح خوب  
 باشد و ضائع شده بدست آید ۱۰۰ دلیل بود بر عشم و اندوه و خسارت مال و گرختن بندگان  
 و خیانت کاری زیر دستان و زنان و فرو بستگی کار و کسب و ترس از باد شاه ۱۰۰ دلیل  
 بود بر سفر و حرکت از جانب پادشاه و بیمار را بیم بود و خریدن حیوان و قماش را نیک بود و زنان  
 بد است ۱۰۰ دالالت کند بر بدی حال غائب و بیمار و فرو بستگی کار و عشم دانه از انواع  
 و خسارت مال و گرختن بندگان و ضائع شدن چهار یا بان اگر زن خواهد بداصل بود و تمام نشود ۱۰۰  
 دلیل بود بر سفر و حرکت برای قبض مال و دعوی از قبیل ملبوسات زنان و ناسازگاری از انواع  
 اما عمارت و ملک را نیک بود ۱۰۰ دالالت کند بر زیان مال و بدی حال غائب و سفر و خسارت  
 حیوان بود و عشق بازی و عیش کردن نیک بود و زن خواستن مذموم بود ۱۰۰ دلیل بود  
 بر عشم دانه از قبیل بیمار و پشیمانی از کار مکرده و ناسازگاری از انواع و نفع شود و خصومت  
 حکام و تلفت شده اما بعضی بدست آید و بعضی نه

باب پانزدهم

در احکام اجتماع ۱۰۰ این مثلث دالالت کند بر سرداری و خلافت میان دوستان و بدی  
 حال بیمار و خریدن زر و نقره و غلام و کنیز و قماش بقدر شداد و ضائع شده بدست آید و سفر را  
 بد بود ۱۰۰ دالالت کند بر صلح کردن دوستان و کسانیکه صاحب شمشیر باشند و عیش و طرب  
 با زنان و مردان و نکاحی شرکت و خلاصی بیمار و کشایش کار و کسب ۱۰۰ دالالت کند بر حرکت  
 و تزویج و خریدن غلام و کنیز و ضائع شده بدست باز آید و نیز نامه و پیغام از غائب یا

دوستی یا عزیزى آید یا از سفر باز آید **==** **==** دلالت کند بر غم و اندوه و گفتگوی و ناسازگاری از  
 انواع و خیر از بادشاه و بزرگان و رسیدن غائب و دل مشغولی از برای فرزندان نکاح مذکور  
 بود **==** **==** دلالت کند بر سفر و حرکت و کشایش کار و کسب و مرتبه یافتن و دعوی بسبب  
 قبض مال و بیاراحتی یا بدو غائب بسلامت برسد و نکاح پسندیده بود **==** **==** دلیل بود بر  
 سفر و حرکت بسبب قبض مال و حیوان و کشایش کار و کسب و سعادت رسیدن بکام دل و گنجینه  
 بدست آید **==** **==** دلالت کند بر سفر و حرکت و رسیدن غائب و خرید و فروخت از  
 انواع و کشایش کار و کسب و نکوئی عاقبت و مبارکی نکاح و عیش و طرب و عشق با زنه  
**==** **==** دلیل بود بر زیان مال و بیرون آمدن خون از اعضا و خریدن زر و نقره جامه زنان رسیدن  
 غائب بسلامت و پیغام از دوستان **==** **==** دلیل بود بر خریدن چهارپایان و جمعیت  
 ساختن و قبض مال و رسیدن غلام و کنیز و غائب بسلامت بود و نیز دلیل بود بر سفر و یا  
**==** **==** دلالت کند بر جمع شدن زنان و مردان و کار راستی و عروسی مال  
 و میراث و عارت کردن الماک و سازگاری میان دوستان **==** **==** دلالت بود بر سفر  
 و حرکت و خیر و راحت و کشایش کار و کسب و عشق با زنی و جمع شدن با دوستان و عشرت کردن  
 و ظرف یافتن بر دشمن **==** **==** دلیل بود بر سفر کردن با زنان و عقد و تزویج و بیع و شریک شدن  
 و ظرف یافتن بر دشمن و بیاراحتی یا بد **==** **==** دلالت کند بر سفر کردن بسبب دل ماندگی  
 از بادشاه و بر دلنگی فرزندان و ضائع شدن چهارپایان و ملبوسات **==** **==** دلالت کند بر  
 خریدن چهارپایان و خیر و راحت از بادشاه و خسارت از استال و دیگران و بر عیش و طرب و عشق با زنی  
 و بکام دل رسیدن و صحت بیمار **==** **==** دلالت کند بر سلامتی نفس و قبض مال و کشایش کار و کسب  
 از خریدن حیوان و رسیدن غائب یا کسی غریز دیگر و عشرت کردن با زن قوم و نکوئی دیدن زنان  
**==** **==** دلیل بود بر حرکت سفر و خیر و راحت کشایش کار و کسب فروخته و نکاح و شرکت و معاملات را پسندیده است

### باب شانزدهم

در احکام طریق نشاند **==** **==** این نشاند دلالت کند بر عزت و مرتبه اقبال سعادت نکوئی عاقبت سفر  
 و بکار رسیدن و سلامتی نفس و نظام کار غائب قبض مال **==** **==** دلالت کند بر سلامتی مسافر و غائب  
 و تحصیل مال زنان و کار راستی ایشان بیع و شری و بیرون رفتن مال از دست بی اختیار **==** **==** دلالت کند  
 بر غم و اندوه و فروتنی کار و کسب باز پس افتادن مقصود و ناسازگاری دوستان و دلنگی از قبیل زنان و فرزندان



رسیدن غائب بسلامت و کم شده بدست آید و بیمار را بدو پیوسته و دلاست کنند بر جمع شدن  
 بر سر زن حامله یا بیمار که بر وتر رسند و خریدن غلام و کنیز و بر کشتی نشستن و بند و زندان فرو بستگی  
 کارهای  $\equiv$  و دلیل بود بر جمع شدن با زنان و عیش و طرب و محصل مال و شرکت و نکاح و چیز که از دست  
 رفته است بیاید و سفر کرده بود و دعوی سبب میراث با حیوان کند و الله اعلم نوع دیگر و معرفت  
 انواع استخراج نقطه در بری و آن آنرا گویند که نقطه بریزند و دو شکل استخراج کنند و مطلوب شکل اول در  
 خانه سوم نهند و مطلوب شکل دوم در خانه چهارم نهند و رمل تمام کنند از دایره اربع و بعضی بدانند و خدا  
 آفرین این عمل کنند و این عمل از سپهر زمانای علیه الرحمة نقل کنند اما رمل سلطانی آنست که آنرا یک شکل  
 نقطه ریزند و بر ترتیب از دایره اربع یا بزواج آنرا تمام کنند و این را از استادین تفال نقل کنند  
 و رمل همدانی آنست که چون دو کس باشند رمال یکی را بگوید که نیت کند یا خدایت کند و یک انگشت  
 یا دو یا آنچه خواهد بردارد یا بدارد چون چهار نوبت میشد و فردا فردا گیرد و زوج را زوج و این را نیز  
 به تسکین اربع عمل کنند تا تمام شود و این طریق اهل مغرب است و بعضی رمل ویزی برین قاعده استخراج  
 کنند که چون دو شکل بنگارند از اول و دوم با اول و دوم شکل سوم سازند و آب اول و دو خاک  
 اول ۲ شکل چهارم کشند و بعضی عکس شکل اول را در سوم نهند و عکس دوم را در چهارم و عکس  
 دو قول است یکی آنکه عکس  $\equiv$  است و از  $\equiv$  و دیگر آنکه عکس  $\equiv$  است و عکس  $\equiv$  است  
 و اول را قومی داشته اند و اکنون استادان متأخرین قریحه قرار داده اند از جهت پریشانی خاطر از  
 کاملی چه در محل ریختن نقطه طریق آنست که هیچ چیز بخاطر نرسد تا نقطه تمام شده از رمل موافق آید و آن  
 درین روزگار میر نیست پس بر قریحه بجهت آسانی جمیع حواس قرار داده اند نوع دیگر چهارم از نقطه  
 زند و از فرد و زوج آن سطور شکلهای پیدا سازد و به بیند که آن شکل چند عنصر دارد و بعد از آن عنصر از  
 تسکین اسکنات اشکال شکله بگیرد و در دوم وضع کند و همچنین به بیند که شکله دوم چند عنصر دارد و بعد  
 از آن عنصر شکله از تسکین اسکنات بگیرد و در سوم وضع کند و عنصر شکله سوم به بیند که چند است بعد  
 از آن عنصر از تسکین اسکنات شکله بگیرد و در چهارم وضع کند چون امهات تمام شود و شانزده اشکال  
 استخراج نماید و حکم هر چیزی از هر خانه موافق قاعده که مشهور و معروف است نماید و این را ضابطه  
 عنصری گویند و مولف برهان شاهای آورده که اگر رمل زند و شکل اول بحدان باشد و خواهد که از یک  
 شکل تمام زانچه را استخراج کند پس بتوانی تسکین بدین نوع بنویسد  $\equiv$   $\equiv$   $\equiv$  اگر ضابطه  
 استخراج رمل می خواهد استم که بسیار بنویسم اما رمال را غیر از تا شاخه نیست و بر است





و سخن بگوید و بار دیگر رمل شروع کند نوع دیگر از نقطه طالع ملاحظه کند تا چه شکل است اگر بحسب این نوع  
 بنا کرد و ابرح  $\equiv$  را در ورم جا و  $\equiv$  را در ورم و در چهارم  $\equiv$  داشته امیات درست کند  
 و نشان زده شکل درست نماید و بعضی بر آنند که اشکال شان زده گانه از منازل قمر بوقت طلوع و غروب  
 حاصل شد چنانچه از بر آمدن ثریا  $\equiv$  متصور است و از بر آمدن میزان  $\equiv$  حاصل کرده اند از طلوع  
 یفقه گانه  $\equiv$  ظاهر گشته و از گاه طلوع و گاه غروب  $\equiv$  بظهور آمده و از ذراع و نشره و زبره گاه طلوع  
 و غروب  $\equiv$  و از جهت گاه طلوع  $\equiv$  بر آمده و از غروب عکس این  $\equiv$  بر آورده اند و از عوا گاه طلوع  
 و غروب  $\equiv$  بکمون نموده و از زبانا و اکلیل گاه طلوع  $\equiv$  قرار یافته داده اند و از جدی گاه طلوع  
 و غروب  $\equiv$  فیصل یافته و باقی شش شکل را ازین حاصل نموده شان زده خانه را تمام کرده احوال  
 سائل معروض گردانیده اند فائده بدانکه استادان این فن قمره و رمل قرار داده اند و رقم فرو و زوج  
 بر نقش کرده اند باید که قمره کمتر از دوازده ورم و یاد و از دوازده مثقال یاد و از دوازده توله نباشد و بهتر آنست  
 که شان زده ورم بود چرا که اشکال مل شان زده است و قمره از فلزات و از اتخوان حیوانات توان بر آنست  
 نقش قمره بحر و تجیست که هشت عدد قمره که بدو میل گذرانیده اند رقم نموده و نیز هر عدد قمره چهار پیلوی دارد  
 ازین لازم که هر چهار پیلوی قمره نموده شود بدین ستور که رقم شود و از روی اول شکل  $\equiv$  ظاهر شود و از روی  
 دیگری  $\equiv$  و جدول انیست

۵	۵	۵	۵
۵	۵	۵	۵

۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵

و رقم باقی چهار عدد و بسط اول ست که رستم  
 شده چنان رستم باید کرد که درست باشد  
 و چون قمره رمل اندازد از هشت عدد قمره چهار شکل امیات حاصل شود باقی اشکال را ايضا بطور  
 معمول بر آورده شان زده شکل حاصل نماید و احوال سائل عرض نماید و ان شاء الله تعالی

### نوع دیگر من خلاصه الرمل

در بیان دانستن مشروبات شکل و نشانهای خط و خال و زخم سوختگی و غیره از ستر بقدم پیوسته  
 نیست کرده رمل زدی نظر کن در طالع اگر  $\equiv$  باشد بگو که نشانی در سرست چون که بحیان ستر تعلق دارد  
 و شکل چون بادی سبت شاید که از آتش باشد و اگر  $\equiv$  باشد بگو که نشانی گردن سبت چون که  
 قبض الداخل بگردن تعلق دارد و اگر پرسند که چند سبت بگو شش او شکل نایکی سبت شاید که

خال باشد و چند زخم از کلوخ رسیده باشد و اگر بی نشانی برکت و پیشانی چون که قبض انخارج  
بکثرت تعلق دارد و اگر بر سینه که چند است بگو که چهار است و شکل چون ناری است شاید که نشانی از  
آتش باشد و اگر جماعت باشد  $\equiv$  بگو که نشانی بردست و باز و وعد و نشان از گواه و چون شکل  
خاکی است شاید که از سنگ و کلوخ رسیده باشد و اگر فرج باشد بگو که نشانی بر کمر و پهلو دارد  
و اگر بر سینه که چند است بگو هفت و شکل چون باد است شاید که از افتادن شده باشد و اگر بی شکل  
باشد بگو که نشانی بر شکم و نات دارد و اگر بر سینه که چند است بگو که پنج است و شکل چون خاکی است شاید  
که چون کلوخ رسیده باشد و اگر  $\equiv$  انگیس بود بر خصیتین باشد و وعد و نشانی چهار باشد و شکل چون خاکی است  
از سنگ و سنگریزه باشد و اگر حمزه باشد  $\equiv$  نشانی بر البتین و وعد و نشان دو باشد و اگر  $\equiv$  باشد  
نشانی بر زانو است و وعد و نشان سه بود و اگر  $\equiv$  بود دلیل نشان بر ساق است و وعد و نشان  
و اگر  $\equiv$  باشد نشانی بر پاشنه یا بود و وعد و نشانی هفت باشد و اگر  $\equiv$  بود نشانی بر دست  
بود و وعد و نشانی شش باشد و اگر  $\equiv$  بود نشانی بر سر بود و وعد و نشان هفت بود و اگر  $\equiv$  بود  
نشانی بر دست و بازو بود و وعد و نشان نه باشد و اگر  $\equiv$  باشد نشانی بر خصیتین بود و وعد و نشان  
پنج بود و اگر  $\equiv$  باشد نشانی بر ساق بود و وعد و نشان ده باشد و اگر  $\equiv$  بود و اگر بر سینه که کامل  
پار سست یا فاسق اگر در خانه اول شکل سعد بود یا راست اگر شکل نحس و فاسق باشد

### فصل از قول ارسطو

اگر سوال کند که پی عرض و کاری بر دم چگونه باشد بنده مکمل رمل نظر کند در خانه اول و در طالع اگر  $\equiv$  بود  
آن کس خویش را پوشد و از تو بگیرد و اعتبار نکند با آنکه محبوب است یا بجا می آید و اگر  
 $\equiv$  باشد ملاقات و عرض حصول انجام در مدت مراد از و تمام نیاید و اگر  $\equiv$   
بیاید بدانکه از تو پنهان شود و اگر  $\equiv$  آید او را میان راه بینی و اگر انگیس  $\equiv$  آید او را بخور و بیاید یا  
و اگر  $\equiv$  آید از جاسه خود بیرون آید و اگر  $\equiv$  بود او را بیمار در یابی یا انگین و اندوگین بسبب چیزی که  
گم شده است و اگر  $\equiv$  بر آید بدانکه آنکس سیوی تو می آید و از راه باز گردد و اگر  $\equiv$  آید بعد  
از مدت ملاقات شود و اگر  $\equiv$  آید آن کس را بیایی اما از جاسه دیگر رفته باشد و اگر  $\equiv$  آید آنکس  
را کمی طلبی هلاک شده است و او را هرگز نیاید و اگر  $\equiv$  آید از میان راه باز گردی و در راه بینی  
و اگر  $\equiv$  آید آن کس را به بینی امان شغل گران مصروف و یا مولی بدو حال فامده بدانکه هر شکل در  
ساکن خود صاحب منوبات انخانه است اگر بجای دیگر رود اسباب خود همراه بردارد و صاحب

اشیا آخانه هم هستند چنانچه در دائره ابیح  $\equiv$  نفس و مال  $\equiv$  مال  $\equiv$  حرکت  $\equiv$  مقام و عواقب  $\equiv$   
 فرزند و محبوب  $\equiv$  پنج  $\equiv$  زن  $\equiv$  شریک و ضد  $\equiv$  مال غائب  $\equiv$  سفر  $\equiv$  عمل سلطان  $\equiv$  بنامید و جاب  $\equiv$   
 دشمنان بند و زندان  $\equiv$  سر نفس  $\equiv$  مطلوب  $\equiv$  اصل  $\equiv$  حجر و عقل کل  $\equiv$  نهایت نفس کل  $\equiv$  سجنین  $\equiv$  بگرد و این بر دایره اکر کل

### ایضا منقول از انوار خواجیه صاحب مرحوم

و این بیان غیر از بیان اول است که در شروع کتاب خوانده ام فوعد دیگر در بیان علم نمو گویند  
 پیغمبر بود که او را دانیال گفتندی صلوات الرحمن و او این علم را بنا نموده است و اکثر مردمان این علم را  
 علم رمل می گویند و برین نام مشهور گشت در بسیط عالم و وحی که برین تعمیر منزل شد بر عدد و حرفت اسم  
 و انبیاء بود و عدد اسم و انبیاء بود و ششست باید که این علم را بدین نام خوانند که عدد و دوششست  
 و جمله مردمان این علم را بی نسبت علم رمل می خوانند از آنکه عدد اسم و انبیاء بود و ششست و عدد اسم  
 رمل و دوششست و هفتاد و ست ازین هر دو عدد مخالف اند و رمل از ریگ بیش نیست و در ریگ علم  
 نیست و بیش ازین نیست که در وقت ضرب نقطه های نقوش شکل را محفوظ دارد و دیگر این نقطه  
 بر کاغذ ضرب نمائند هم محفوظ دارد و پس این را نیز علم کاغذی می توان گفتن و این علم نه در کاغذست  
 و نه در ریگ اما معدن این علم از اسم و انبیاءست و عدد این اسم پنج قسم است چنانچه مونا فوعد  
 سه منوره و من ۵ و این پنج صورت را ضرب کردیم بر اسم عدد و انبیاء موافق آمده اند و هر یکی را  
 برین صورت گرفتیم فافهم و بیاید داشت که علم مونا از اسرار عدد اسم و انبیاء  
 علیه السلامست فوعد دیگر چنین گوید حضرت ابن کتاب استاد عثمان شیخ الکویری الا کاغذی استخراج  
 رحمة الله که بنا بر این علم بر زوج الفردست و این سه قسم است اول فردست دوم  
 روح است و سوم زوج الفردست و شکل منور آنها اینها را اند  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  و این  
 فردست و شش و دیگر چنین آید  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  و این شش شکل زوج الفردست و دو شکل دیگر  
 چنین آید  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  و این دو شکل زوج است و این شکلها را بدین نامی منزل زوج الفردست زوج فردست  
 اند اول خانه فردست و سوم خانه فردست و پنجم خانه فردست و هفتم خانه فردست و سیزدهم خانه  
 فردست اکنون خانهای زوج فردست بود و دوم و ششم و چهاردهم و باز خانهای زوج چنین بود  
 چهارم و دهم و شانزدهم و خانه پانزدهم مختلف است و در بیش بعضی زوج الفردست  
 و در بیش بعضی فردست اکنون این خانه پانزدهم را بیان کنیم که چون بود که اگر از شکل فردان  
 در سیزدهم و چهاردهم آید هر چه در میزان شکل زوج است ولی آن شکل فردان آمده است آن شکل

میزان را فردا دیدیم و بار اگر در سیزدهم و چهاردهم از شکل زوجان و فردان باشد میزان را هم بشکل  
از زوجان شماریم پس ازین سبب مختلف باشد و اینقدر که در نیاب بنمودیم نامست

### باب در بیان نمودن شش نقطه

که در این نمودن شش نقطه را چهار قسم کرده اند و قسم اول را چنین صورت بود  
۱ ۲ ۳ ۴ و این بشت و چهار نقطه است زوج و فرد و مجموع دو نقطه آتش و دو نقطه بادی  
فرد است و دو نقطه آبی فرد است و دو نقطه خاکی فرد است مجموع نقطه فردان هشت است و زوجان  
شانزده نقطه است و هشت نقطه را و شانزده نقطه را جمع کنی بشت و چهار شود و این چهار شکل در  
نقطه که بنمودیم اینها مشرقی اند و مثل این سه جبهه دیگر آمد و بشت چهار نقطه و شکلهای جنوبی  
این چهار شکل اند ۵ ۶ ۷ ۸ هشت نقطه فرد شانزده نقطه زوج باز شکلهای این چهار شکل  
۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ و این نیز هشت نقطه فرد است و شانزده نقطه زوج بمثل اول است مغربی و باز شکلهای  
و نقطهها چنین اند ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ و این نیز هشت نقطه فرد است و شانزده نقطه زوج شمالی این است  
نمودن شش نقطه و شکلی که بر چهار ربع قسمت کرده شد این قدر درین که بنمودیم کفایت است

### باب در بیان شکلهای فرد و شکلهای زوج الفرد

که ام اند شکل چهار نقطه باشد چون او را تنصیف کنی که نصف وی دو دو باشد این شکل را پنج خوانند  
و باز شکلی که هشت دارد و تنصیف کنند چهار چهار شود این شکل را زوج خوانند و دیگر شکلی که بیخ نقطه  
دارد و یا هفت آن شکل را تنصیف کنی که سربرون آید از جبهه که سربین شکل را فرد خوانند و دیگر شکلی که  
شش نقطه دارد و این شش نقطه را تنصیف کنی که نصف سده سده بود این شکل را زوج الفرد  
خوانند و دانسته شد که علم نو بر سه قسم است بهر قسم علم جداگانه است چون در اول گفته شد  
که میزان مختلف است

### باب در بیان اشکال

که در هر خانه چند شکل خدمت می کنند یعنی هر شکل در هر خانه چه قوت دارد خدمت این را گویند در  
خانه اول ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴ ۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴ ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳ ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲ ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸ ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲ ۹۴۳ ۹۴۴ ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰ ۱۰۰۱ ۱۰۰۲ ۱۰۰۳ ۱۰۰۴ ۱۰۰۵ ۱۰۰۶ ۱۰۰۷ ۱۰۰۸ ۱۰۰۹ ۱۰۱۰ ۱۰۱۱ ۱۰۱۲ ۱۰۱۳ ۱۰۱۴ ۱۰۱۵ ۱۰۱۶ ۱۰۱۷ ۱۰۱۸ ۱۰۱۹ ۱۰۲۰ ۱۰۲۱ ۱۰۲۲ ۱۰۲۳ ۱۰۲۴ ۱۰۲۵ ۱۰۲۶ ۱۰۲۷ ۱۰۲۸ ۱۰۲۹ ۱۰۳۰ ۱۰۳۱ ۱۰۳۲ ۱۰۳۳ ۱۰۳۴ ۱۰۳۵ ۱۰۳۶ ۱۰۳۷ ۱۰۳۸ ۱۰۳۹ ۱۰۴۰ ۱۰۴۱ ۱۰۴۲ ۱۰۴۳ ۱۰۴۴ ۱۰۴۵ ۱۰۴۶ ۱۰۴۷ ۱۰۴۸ ۱۰۴۹ ۱۰۵۰ ۱۰۵۱ ۱۰۵۲ ۱۰۵۳ ۱۰۵۴ ۱۰۵۵ ۱۰۵۶ ۱۰۵۷ ۱۰۵۸ ۱۰۵۹ ۱۰۶۰ ۱۰۶۱ ۱۰۶۲ ۱۰۶۳ ۱۰۶۴ ۱۰۶۵ ۱۰۶۶ ۱۰۶۷ ۱۰۶۸ ۱۰۶۹ ۱۰۷۰ ۱۰۷۱ ۱۰۷۲ ۱۰۷۳ ۱۰۷۴ ۱۰۷۵ ۱۰۷۶ ۱۰۷۷ ۱۰۷۸ ۱۰۷۹ ۱۰۸۰ ۱۰۸۱ ۱۰۸۲ ۱۰۸۳ ۱۰۸۴ ۱۰۸۵ ۱۰۸۶ ۱۰۸۷ ۱۰۸۸ ۱۰۸۹ ۱۰۹۰ ۱۰۹۱ ۱۰۹۲ ۱۰۹۳ ۱۰۹۴ ۱۰۹۵ ۱۰۹۶ ۱۰۹۷ ۱۰۹۸ ۱۰۹۹ ۱۱۰۰ ۱۱۰۱ ۱۱۰۲ ۱۱۰۳ ۱۱۰۴ ۱۱۰۵ ۱۱۰۶ ۱۱۰۷ ۱۱۰۸ ۱۱۰۹ ۱۱۱۰ ۱۱۱۱ ۱۱۱۲ ۱۱۱۳ ۱۱۱۴ ۱۱۱۵ ۱۱۱۶ ۱۱۱۷ ۱۱۱۸ ۱۱۱۹ ۱۱۲۰ ۱۱۲۱ ۱۱۲۲ ۱۱۲۳ ۱۱۲۴ ۱۱۲۵ ۱۱۲۶ ۱۱۲۷ ۱۱۲۸ ۱۱۲۹ ۱۱۳۰ ۱۱۳۱ ۱۱۳۲ ۱۱۳۳ ۱۱۳۴ ۱۱۳۵ ۱۱۳۶ ۱۱۳۷ ۱۱۳۸ ۱۱۳۹ ۱۱۴۰ ۱۱۴۱ ۱۱۴۲ ۱۱۴۳ ۱۱۴۴ ۱۱۴۵ ۱۱۴۶ ۱۱۴۷ ۱۱۴۸ ۱۱۴۹ ۱۱۵۰ ۱۱۵۱ ۱۱۵۲ ۱۱۵۳ ۱۱۵۴ ۱۱۵۵ ۱۱۵۶ ۱۱۵۷ ۱۱۵۸ ۱۱۵۹ ۱۱۶۰ ۱۱۶۱ ۱۱۶۲ ۱۱۶۳ ۱۱۶۴ ۱۱۶۵ ۱۱۶۶ ۱۱۶۷ ۱۱۶۸ ۱۱۶۹ ۱۱۷۰ ۱۱۷۱ ۱۱۷۲ ۱۱۷۳ ۱۱۷۴ ۱۱۷۵ ۱۱۷۶ ۱۱۷۷ ۱۱۷۸ ۱۱۷۹ ۱۱۸۰ ۱۱۸۱ ۱۱۸۲ ۱۱۸۳ ۱۱۸۴ ۱۱۸۵ ۱۱۸۶ ۱۱۸۷ ۱۱۸۸ ۱۱۸۹ ۱۱۹۰ ۱۱۹۱ ۱۱۹۲ ۱۱۹۳ ۱۱۹۴ ۱۱۹۵ ۱۱۹۶ ۱۱۹۷ ۱۱۹۸ ۱۱۹۹ ۱۲۰۰ ۱۲۰۱ ۱۲۰۲ ۱۲۰۳ ۱۲۰۴ ۱۲۰۵ ۱۲۰۶ ۱۲۰۷ ۱۲۰۸ ۱۲۰۹ ۱۲۱۰ ۱۲۱۱ ۱۲۱۲ ۱۲۱۳ ۱۲۱۴ ۱۲۱۵ ۱۲۱۶ ۱۲۱۷ ۱۲۱۸ ۱۲۱۹ ۱۲۲۰ ۱۲۲۱ ۱۲۲۲ ۱۲۲۳ ۱۲۲۴ ۱۲۲۵ ۱۲۲۶ ۱۲۲۷ ۱۲۲۸ ۱۲۲۹ ۱۲۳۰ ۱۲۳۱ ۱۲۳۲ ۱۲۳۳ ۱۲۳۴ ۱۲۳۵ ۱۲۳۶ ۱۲۳۷ ۱۲۳۸ ۱۲۳۹ ۱۲۴۰ ۱۲۴۱ ۱۲۴۲ ۱۲۴۳ ۱۲۴۴ ۱۲۴۵ ۱۲۴۶ ۱۲۴۷ ۱۲۴۸ ۱۲۴۹ ۱۲۵۰ ۱۲۵۱ ۱۲۵۲ ۱۲۵۳ ۱۲۵۴ ۱۲۵۵ ۱۲۵۶ ۱۲۵۷ ۱۲۵۸ ۱۲۵۹ ۱۲۶۰ ۱۲۶۱ ۱۲۶۲ ۱۲۶۳ ۱۲۶۴ ۱۲۶۵ ۱۲۶۶ ۱۲۶۷ ۱۲۶۸ ۱۲۶۹ ۱۲۷۰ ۱۲۷۱ ۱۲۷۲ ۱۲۷۳ ۱۲۷۴ ۱۲۷۵ ۱۲۷۶ ۱۲۷۷ ۱۲۷۸ ۱۲۷۹ ۱۲۸۰ ۱۲۸۱ ۱۲۸۲ ۱۲۸۳ ۱۲۸۴ ۱۲۸۵ ۱۲۸۶ ۱۲۸۷ ۱۲۸۸ ۱۲۸۹ ۱۲۹۰ ۱۲۹۱ ۱۲۹۲ ۱۲۹۳ ۱۲۹۴ ۱۲۹۵ ۱۲۹۶ ۱۲۹۷ ۱۲۹۸ ۱۲۹۹ ۱۳۰۰ ۱۳۰۱ ۱۳۰۲ ۱۳۰۳ ۱۳۰۴ ۱۳۰۵ ۱۳۰۶ ۱۳۰۷ ۱۳۰۸ ۱۳۰۹ ۱۳۱۰ ۱۳۱۱ ۱۳۱۲ ۱۳۱۳ ۱۳۱۴ ۱۳۱۵ ۱۳۱۶ ۱۳۱۷ ۱۳۱۸ ۱۳۱۹ ۱۳۲۰ ۱۳۲۱ ۱۳۲۲ ۱۳۲۳ ۱۳۲۴ ۱۳۲۵ ۱۳۲۶ ۱۳۲۷ ۱۳۲۸ ۱۳۲۹ ۱۳۳۰ ۱۳۳۱ ۱۳۳۲ ۱۳۳۳ ۱۳۳۴ ۱۳۳۵ ۱۳۳۶ ۱۳۳۷ ۱۳۳۸ ۱۳۳۹ ۱۳۴۰ ۱۳۴۱ ۱۳۴۲ ۱۳۴۳ ۱۳۴۴ ۱۳۴۵ ۱۳۴۶ ۱۳۴۷ ۱۳۴۸ ۱۳۴۹ ۱۳۵۰ ۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳ ۱۳۵۴ ۱۳۵۵ ۱۳۵۶ ۱۳۵۷ ۱۳۵۸ ۱۳۵۹ ۱۳۶۰ ۱۳۶۱ ۱۳۶۲ ۱۳۶۳ ۱۳۶۴ ۱۳۶۵ ۱۳۶۶ ۱۳۶۷ ۱۳۶۸ ۱۳۶۹ ۱۳۷۰ ۱۳۷۱ ۱۳۷۲ ۱۳۷۳ ۱۳۷۴ ۱۳۷۵ ۱۳۷۶ ۱۳۷۷ ۱۳۷۸ ۱۳۷۹ ۱۳۸۰ ۱۳۸۱ ۱۳۸۲ ۱۳۸۳ ۱۳۸۴ ۱۳۸۵ ۱۳۸۶ ۱۳۸۷ ۱۳۸۸ ۱۳۸۹ ۱۳۹۰ ۱۳۹۱ ۱۳۹۲ ۱۳۹۳ ۱۳۹۴ ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ۱۴۰۴ ۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ۱۴۱۳ ۱۴۱۴ ۱۴۱۵ ۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ۱۴۱۹ ۱۴۲۰ ۱۴۲۱ ۱۴۲۲ ۱۴۲۳ ۱۴۲۴ ۱۴۲۵ ۱۴۲۶ ۱۴۲۷ ۱۴۲۸ ۱۴۲۹ ۱۴۳۰ ۱۴۳۱ ۱۴۳۲ ۱۴۳۳ ۱۴۳۴ ۱۴۳۵ ۱۴۳۶ ۱۴۳۷ ۱۴۳۸ ۱۴۳۹ ۱۴۴۰ ۱۴۴۱ ۱۴۴۲ ۱۴۴۳ ۱۴۴۴ ۱۴۴۵ ۱۴۴۶ ۱۴۴۷ ۱۴۴۸ ۱۴۴۹ ۱۴۵۰ ۱۴۵۱ ۱۴۵۲ ۱۴۵۳ ۱۴۵۴ ۱۴۵۵ ۱۴۵۶ ۱۴۵۷ ۱۴۵۸ ۱۴۵۹ ۱۴۶۰ ۱۴۶۱ ۱۴۶۲ ۱۴۶۳ ۱۴۶۴ ۱۴۶۵ ۱۴۶۶ ۱۴۶۷ ۱۴۶۸ ۱۴۶۹ ۱۴۷۰ ۱۴۷۱ ۱۴۷۲ ۱۴۷۳ ۱۴۷۴ ۱۴۷۵ ۱۴۷۶ ۱۴۷۷ ۱۴۷۸ ۱۴۷۹ ۱۴۸۰ ۱۴۸۱ ۱۴۸۲ ۱۴۸۳ ۱۴۸۴ ۱۴۸۵ ۱۴۸۶ ۱۴۸۷ ۱۴۸۸ ۱۴۸۹ ۱۴۹۰ ۱۴۹۱ ۱۴۹۲ ۱۴۹۳ ۱۴۹۴ ۱۴۹۵ ۱۴۹۶ ۱۴۹۷ ۱۴۹۸ ۱۴۹۹ ۱۵۰۰ ۱۵۰۱ ۱۵۰۲ ۱۵۰۳ ۱۵۰۴ ۱۵۰۵ ۱۵۰۶ ۱۵۰۷ ۱۵۰۸ ۱۵۰۹ ۱۵۱۰ ۱۵۱۱ ۱۵۱۲ ۱۵۱۳ ۱۵۱۴ ۱۵۱۵ ۱۵۱۶ ۱۵۱۷ ۱۵۱۸











باب سبب در بیان راندن نقطهها

از میزان تا بر فتنه این راندن نقطه بر چهار وجه اند و هر وجهی باز منقسم بر دو قسم اول راندن نقطه  
از میزان است تا با مهابت و راندن دوم از میزان است تا به نبات که گامی ایست این نقطه و سوم  
راندن نقطه از طالع تا بجای ایست آن نقطه و بر که ام شکل بنموده شال اول چنین بود آتش  
طالع در خانه پنجم رسد و آن بخانه یازدهم رسد و از یازدهم بخانه چهاردهم رسد و از خانه چهاردهم  
بر میزان رسد و این نقطه نیست و وقتی باشد که این نقطه آتشی از طالع بر پنجم رسد و در خانه  
یازدهم رسد و وقت باشد که همین نقطه از خانه یازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم به بند و وقت باشد  
که از خانه چهاردهم در گذرد و در میزان به بند و وقت باشد که در میزان به بند و یکی راندن نقطه این است  
و آن نقطه دوم چنین بود که نقطه آتشی طالع در خانه نهم آید این نقطه درین خانه بند و حکم او  
گفته شود و باز همان نقطه از نهم در گذرد و در خانه سیزدهم رسد اگر آنجا بند و حکم دیگر بود و اگر  
آن نقطه از خانه سیزدهم در گذرد و در میزان رسد و بند و این را نیز حکم دیگر بود و اگر این نقطه در  
میزان به بند و حکم دیگر بود

و راندن نقطه بلون دیگر

باز نقطه هادی از طالع بخانه ششم رسد و ششم آتشی شود و اگر این نقطه یازدهم بند و احکام حکم دیگر  
بود و اگر از یازدهم گذرد این نقطه در خانه چهاردهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از  
چهاردهم گذرد و در یازدهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر در میزان نه بند و کشاده ماند  
حکم او دیگر بود

و باز راندن نقطه بلون دیگر

چنین بود نقطه آبی طالع در خانه هفتم رسد آنجا آتشی گردد و اگر این نقطه در دوازدهم بند  
حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از دوازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم بند و حکم این نقطه دیگر  
بود و اگر این نقطه از چهاردهم در گذرد و در میزان بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر در میزان نه بند و  
و کشاده ماند این نقطه دیگر بود

و باز راندن نقطه بلون دیگر

نقطه خاکی طالع در ششم رسد آتشی شود و نقطه که در خانه دوازدهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر این  
نقطه از خانه دوازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از خانه

چهارم در گذرد و در میزان بند و نکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه در میزان کشاده ماند حکم دیگر دارد

### باب در بیان احکام نقطه

که در هر موضع بند چون نقطه آتشی از طالع بخانه پنجم رسد و باز نقطه بادی در خانه ششم رسد نقطه آتشی پنجم و آتشی خانه ششم در خانه یازدهم بند و اگر در یازدهم نصره الداخل بود دلیل کند که در اول دلتنگی باشد و در آخر بر آمدن کار باشد و اگر نقطه یازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم بر نصره الداخل بند و دلیل کند که از زنان و بندگان مال قرض دلتنگی بود و اگر این نقطه از چهاردهم در گذرد و در میزان بند و نصره الداخل دلیل کند که از جهت سفر یا غائب از جهت زنان دل مشغولی بود و کار با تاخیر بر آید و باز این نقطه آتشی طالع و خانه دوم در نیم بند و بالنصره الداخل دلیل کند که سفر را استعدا کند و خواهرهای مختلف بیند و از جهت عمل و علم اندیشه مند بود و از زنان خطر بیند و اگر این نقطه از نیم در گذرد و بخانه سیزدهم بند و دلیل کند که از جهت زنان خصومت شود و دعوی پیدا آرد و سفر بے اختیار شود تا از کسان ملوک دلتنگی رسد و اگر این نقطه از سیزدهم در گذرد و در میزان بالنصره الداخل بند و دلیل کند که از جهت زمان و شرکا و ستور با غایت دلتنگی رسد و دعوی پیدا گردد یا کسی را اتمت کنند یا از مقام خود برون شود و از جهت فرزندان دل مشغول شود

### باب در لون دیگر

نقطه آتشی طالع در پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم رسد این دو نقطه در خانه یازدهم بند و بر قبض الداخل دلیل کند که از جهت مال نفع رسد و عنایت برسد و امید کارها بر آید و ملوک نگوی رسد و اگر این نقطه از یازدهم در گذرد و بخانه چهاردهم بند و دلیل کند بر آمدن کارها بر آید مراد و غالب شدن بر دشمن و اگر این نقطه از خانه چهاردهم در گذرد و بر میزان بند و بر قبض الداخل دلیل کند بر توقف کارها و تاخیر و دعوی ظاهر گشتن در کار زنان و شرکا

### باب در لون دیگر

نقطه آتشی طالع و نقطه آتشی خانه دوم در خانه نهم بند و در قبض الداخل دلیل نفع و سودا مال باشد باشد یا غائب رسد و هر کاری که باشد نیکو بود و بر آید و اگر نقطه آتشی در گذرد و در خانه سیزدهم بر قبض الداخل بند و از طرف بندگان و زنان نکولی بود غائب است آید

### باب در لون دیگر

نقطه آتشی در خانه پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم رسد از نقطه پنجم و ششم عقبه الداخل

در خانه یا زدهم بند و دلیل کند بر بر آمدن کارها در رسیدن خبرهای خوش و از جهت زمان و محل ایشان گویند  
بود و از بندگان و بیار و دلنگی باشد و اگر این نقطه ازین دو خانه در گذرد و در خانه چهاردهم بند و  
دلیل کند که از جهت بندگان نموی بود و بدست آمدن غائب و از ملوک نفع بود و آمدن کارهای زیاده باشد

### باز لون دیگر

نقطه آتشی طالع و خانه دوم و در نیم عقبه الداخل بند و دلیل کند بسلامت رسیدن از سفر  
و حاصل شدن مال و نعمت و بر آمدن کارها از بزرگان و رسیدن غائبان و اگر این نقطه  
آتشی از نیم در گذرد و در خانه سیزدهم عقبه الداخل بند و دلیل کند که از خوف زمان دل مشغول گردد  
و از تجارت نفع رسد و سود رسیده شود و اگر عقبه و تلف شده بدست آید و بسیار خطر بود

### باز لون دیگر

نقطه آتشی در طالع پنجم رسد و آن نقطه با طالع در ششم آتشی شود و نقطه آتشی ششم در خانه  
یا زدهم در بیاض بند و دلیل کند بر پیدا شدن کارها و سفر و بر آمدن کارهای زمان و سایر کاری  
این طایفه باشوهران و اگر نقطه از یا زدهم در گذرد و در خانه چهاردهم در بیاض بند و دلیل کند  
که از جهت مال یا از غائب یا از سفر دل مشغول بود و کارهای عمارت و ذراعت پیدا گردد و از  
زمان دعوی پیدا شود

### باز لون دیگر

نقطه آتشی طالع و نقطه آتشی خانه دوم اگر در نیم بند و در بیاض دلیل کند که علامات سفر  
پیدا گردد و از مقامی نقل کند و از جهت بیماری یا بنده دل مشغول گردد و از عمل و علم و ولایتی نصیب  
گردد و اگر این نقطه از نیم در گذرد و در خانه سیزدهم در بیاض بند و دلیل کند از جهت زمان اندک  
دل مشغول گردد و از جهت ملک و اسباب نفع رسد و الداعلم بالصواب

### باز لون دیگر

نقطه آتشی طالع و نقطه آتشی دوم در محروم بند و دلیل کند که از جهت سفر یا از برای غائب اندیشه مند  
باشد و از جهت غایت دل مشغول شود و اگر از نیم در گذرد و در خانه سیزدهم بر محروم  
بند و دلیل کند که از جهت زمان و دعوی بر خصمان بود و نیز دلیل شدت  
و تجارت باشد

باز لون دیگر

اگر نقطه آتشی در خانه پنجم آید و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم آتشی شود و این دو نقطه در خانه یازدهم بند و برانگیس دلیل کند که از جهت غائب شده یا بیمار و یا از زنان و لشکری بود و بجهت مقامات شود و اگر این نقطه از خانه یازدهم درگذرد و در خانه چهاردهم برانگیس بند و دلیل کند که از جهت اطفال و زنان و لشکری بود

باز لون دیگر

نقطه آتشی طالع و نقطه آتشی خانه دوم در خانه نهم برانگیس بند و دلیل کند که از جهت زنان و شرکان و یا از مال سیرات دل مشغول گردد و یا از غائب و یا از فرزندان یا بیماری گفتگو بود و چون از خانه نهم این نقطه درگذرد و در خانه سیزدهم برانگیس بند و دلیل کند که رسیدن غائب بود یا رسیدن فتوح باشد و برانگیس کارهای مشکل برآید باشد

باز لون دیگر

نقطه آتشی طالع در پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم آتشی شده در خانه یازدهم بند و برانگیس دلیل کند از جهت گریخته و غائب شده از بیم و ترس و اندیشه باشد و از جهت زنان خصوصیت بوده دعوی و باز اگر این نقطه از خانه یازدهم درگذرد و در خانه چهاردهم برانگیس بند و دلیل کند که غائب را خوف بود و غلبه دزدان بود و کارهای بد ظاهر گردد و به تهمت مبتلا شود و آخر بسلاستی بود

باز لون دیگر

نقطه آتشی و طالع در خانه پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم آتشی گردد و این دو نقطه آتشی در خانه یازدهم بند و برانگیس دلیل کند برآمدن حاجت و طلب کردن چیزی و اتصال برانگیس اگر این نقطه از خانه یازدهم درگذرد و در خانه چهاردهم بند و برانگیس دلیل کند که اجتماع پیدا گردد و برزنان یا گفتگوی بر خصمان یا تجارت کردن بود

باز لون دیگر

نقطه از خانه چهاردهم درگذرد و در خانه پانزدهم رسد و برانگیس و این اجتماع و این اجتماع را درین مقام ممکن است نظر کند که در سیزدهم از چه شکل آمده است اگر در خانه چهاردهم حمزه بود و در خانه سیزدهم و بیاض بود و در خانه چهاردهم نیز بود و این بود و از جهت زنان اجتماع طلب کردن بود

## باب در حال براندن نقطه ها

که از میزان تاب نیست کجا بنده هر شکلی و سخن که در آن باشد چنین که درین رمل  $\text{بج بـ بج بـ بج بـ بج}$  است  
 و اما هست نظر کردیم در میزان عقده آمده بود نقطه آتشی عقده از بحیان دارد که  $\text{بـ بج بـ بج بـ بج}$   
 و خانه سیزدهم است باز آن نقطه آتشی از نقی اخذ دارد از دهم باز آن  $\text{بـ بج بـ بج بـ بج}$   
 نقطه از چهاردهم دارد از عقده اخراج آتش و این نقطه بر عقده اخراج ایستاد بر نقطه آتشی در خانه  
 سیزدهم خالی گشت و باز آن نقطه در خانه یازدهم بر عقده اخراج بسته احکام و ضمیر درین شکل باشد که نمودیم

## باز نقطه خالی عقده

که در میزان است از انگیس دارد که در خانه چهاردهم است و باز نقطه فرو انگیس از طریق دارد و از خانه  
 دوازدهم و طریق آن نقطه را که در خانه هفتم است و باز آن نقطه را از خانه چهاردهم دارد که در  
 عقده اخراج است و باز آن نقطه را بر نقی اخذ دارد و در خانه دهم و باز آن نقطه آبی بر بحیان است در خانه  
 سیزدهم کی نقطه آتش عقده بر عقده اخراج بسته است و خالی نقطه عقده بر بحیان بسته و احکام ضمیر ازین  
 دو شکل گفته و براندن نقطه چنین بود که نمودیم اینقدر کفایت است درین باب

## فصل

درین فصل حالات نقطه با گویم و اما هست اول نقی اخذ آمده بود و نقطه اول در خانه پنجم آتشی بود و نقطه  
 آبی نقی اخذ در هفتم بر سید آتشی شد و باز نقطه خالی طالع در طالع خالی بود و در خانه هشتم  
 رسید آتشی شد و همین نقطه بر میزان می رسید آتشی بود و آن کی نقطه است و آتشی طالع دهم آبی  
 آتشی بود و همان نقطه بر خانه یازدهم رسد آتشی بود و همان نقطه در چهارم بر سید آتشی بود و باز همان نقطه  
 بر میزان رسد آتشی بود و این کی نقطه که سیر کند تا برسد

## و باز از طالع نقطه آتشی

طالع دهم رسد آتشی بود و باز در خانه سیزدهم رسد آتشی بود و این کی نقطه که سیر کند تا بر میزان  
 رسد و باز در طالع باز در خانه ششم رسد آتشی شود و این تا بر میزان آتشی بود و این نقطه را با دسی  
 گویند و باز نقطه آبی طالع در خانه هفتم رسد آبی آتشی بود و در هفتم در دوازدهم رسد آتشی بود و باز از  
 دوازدهم و چهاردهم رسد آتشی بود و باز از چهاردهم بر میزان رسد آتشی بود و در دوازدهم رسد که این نقطه  
 در اصل آتشی نیست اینجا رسد آتشی شد این نقطه را آبی آتشی گویند و باز از نقطه خالی طالع و خانه  
 اول خالی بود و در خانه هشتم رسد آتشی شد و این تا بر میزان رسد آتشی گویند و این

این نقطه خاکی آتشی بود و این نقطه بنیاد کار آمد و نیز در همه حکایا کار آید و بیشتر بنیاد را بود

### فصل

اکنون چند کلمه از حالات نقطه و عاقل نقطه بگویم

مثال در طالع جدول آمده بود و نقطه آتش او در عرض پنجم آمده بود و اینجا آتشی گشت این نقطه باز در طول هم آتشی بود و طول خانه نهم و سیزدهم و میزان این خانه بار طول گویند این نقطه آتش تا میزان رسد عکس نباشد و باز از پنجم این نقطه تا میزان رسد این نقطه آتشی را عکس نیست و نقطه بادی و آبی و خاکی طالع را عکس است و دیگر نقطه است خانه دوم را و نقطه های خانه چهارم را عکس باشد چنین کرد باز چون جدول در خانه اول نقطه آتشی  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  و در نهم بر خانه سیزدهم رسد بر لغی اخذ این نقطه آتشی در میزان  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  نسبت باز نقطه خاکی جدول که طالع است و در خانه هشتم رسد آتشی گشت صورت  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  یکسان شد باز نقطه آتشی یکسان در خانه دوازدهم رسید یا قبض الخارج و باز این نقطه از خانه دوازدهم بخانه چهارم رسید و اینجا در میزان نسبت بر آتشی نصره الداخل که نقطه آتشی بود از طالع و از جدول یا میزان و یکی نقطه خاکه جدول در هشتم رسد میزان و نقطه خاکی آتشی است بنقطه آتشی طالع در میزان آتشی نصره الداخل و خاکه آتشی از یک قسم بودند و الله اعلم بالصواب

### فصل

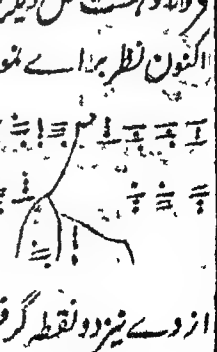
درین اعمات با وی نقطه جدول از طالع و خانه ششم شد و باز نقطه آتشی از شکل خانه سوم آتشی نقطه پنجم شد و باز نقطه آتشی شکل خانه چهارم خاکه نقطه پنجم گشت و بیشتر علم در عکسها نقطه است اینقدر که در بنیاد گفتیم کفایت است و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع والمآب

### باب در بیرون کردن ضمیر از هر لون

اما بعضی بیرون کردن ضمیر در جدول است و ما می گویم که سابقا نموده شد اما اول ضمیر از آتشی است و آن گوئیم چنین گویند که نظر کنیم در اعمات که چند نقطه فرو آمده است آن نقطه را شمار کنیم و بر خانه آن بخش تقسیم کنیم بر هر کدام خانه که سپری شود ضمیر در آن خانه بود و در شکل یک طریق را نسبت نوع دیگر گشت که گیری شکل اول اعمات نقطه آتش خواه زوج باشد خواه فرد از شکل خانه دوم بادی و از شکل خانه سوم آبی و از شکل خانه چهارم نقطه خاکی و از این نقطه ها یک شکل و این را در خانه پنجم ضرب کن و یک شکل پیدا کرد پس ضمیر در آن شکل بود و در آن خانه که آمده باشد و اگر ضمیر روشن نشود و آن شکل ناکه از پنجم پیدا شده باشد

بهین که نقطه دارد آن نقطه را با بخانه بخش کن بهر خانه که رسم بهضمیه از آن شکل یا اذان خانه گوشت  
 نوع دیگر نیز بهضمیه گفتن بگیر نقطه های شازده خانه را از زوج و فرد و مضاعف کن بر روی چندین دیگر  
 و ازین مجموع دوازده گان طرح کن و آنچه باقی نقطه کم از دوازده یا دوازده بود بخانه بخش کند بهر کدام  
 خانه که رسم بهضمیه در آن بود یا در آن شکل نوع دیگر بگیر و از منقطه از شکل هم بود خواه نقطه آتشی خواه زوج خواه فرد  
 بگیر از شکل دهم نقطه بادی دیگر از شکل یازدهم نقطه آبی دیگر از دوازدهم نقطه خاکی و یکی شکل کن که ضمیه در آن  
 شکل بود یا در آن خانه نوع دیگر بگیر بیرون کردن ضمیه بگیر کن شکل فردان نقطه زوجان از شازده و جمع کن  
 و دوازده گان طرح کن هر یک از نقطه تمام شود ضمیه در آن شکل یا در آن خانه نوع دیگر بگیر شکل طالع را درین  
 ضرب کن و بخانه اول بنه و آن شکل طالع را در چهارم ضرب کن و بجای دوم بنه و با در شکل طالع در سوم  
 شکل ضرب کن و بجای سوم بنه و با در شکل طالع را با شکل چهارم ضرب کن و بجای چهارم بنه و ازین چهار  
 شکل اجماع ساز در مل تمام کن و از منقطه یک شکل بیرون کن بر آن طریق که از خانه هم نقطه آتشی بگیر  
 خواه زوج خواه فرد و از دهم نقطه بادی و از یازدهم نقطه آبی و از دوازدهم نقطه خاکی که یک  
 شکل شود و این شکل را طلب کن تا یکجایی ضمیه در آن شکل یا در آن خانه بود نوع دیگر طالع را با شکل  
 هفتم ضرب کن و آن شکل را در پنجم بنه و بنگر که این شکل در کجا آمده باشد ضمیه در آن خانه یا در آن شکل  
 نوع دیگر بگیر شکل دهم را در شکل شازده دهم ضرب کن و بنگر که این شکل در کجا بای ضمیه در آن شکل بود یا در آن  
 خانه اینست بیرون کردن ضمیه را از قول استادان

## فصل

در بیرون کردن ضمیه از قول با حسین قبالی اول باید که علم ترجع الفرد بدانند شکل اجماع هشت نقطه دارد و این  
 شکل زوج است پس از مجموع این هشت دو نقطه گرفتهیم و با در میان هفت نقطه است از مجموع هفت  
 یک نقطه گرفتهیم بر آه آنکه زوج سه بود و فردی و این شکلها شازده اند و هشت شکل ایشان  
 فراد و هشت شکل دیگر زوج از شکل زوجان دو نقطه میگیریم و از شکل فردان یک نقطه میگیریم  
 اکنون نظر بر آه نمودار است زوج الفرد و اجماع نهادیم چنین بدین صورت جدول است  


نظر کردیم در طالع اجتماع بود این شکل را از نقطه زوج زوج گرفتهیم و با در میان  
 نظر کردیم قبض الداخل آمده بود و این شکل زوج است از دوازدهم نیز دو نقطه  
 گرفتهیم زوج و با در حسن و سوم نظر کردیم قبض الداخل آمده بود  
 از دوازدهم نیز دو نقطه گرفتهیم زوج با در نظر کردیم در خانه چهارم که عقبه الحسان آمده بود





باب

در بیان آنکه یکی شکل که در میزان آن بود و ضمیمه سیر و ن باید که در آن اول باید که علم زوج  
و فر و بدانی درین علم زوج الفرد یکا آید شکل زوج بود و شکل فرد فرد بود و شکل زوج دو نقطه می گیرم  
و از شکل فرد یکی نقطه می گیریم و این قضیه را نگاه باید داشتن اکنون اهمات نهادیم و درل زوجیم و آنچه این است  
== مسم == نظر کردیم در خانه چهارم جودله آمده بود و کترین نقطه جودله زوج  
== مسم == بود آن نقطه آب بود آن نقطه زوج جودله از جنس سوم اهمات تعلق  
دارد و یک (ب) ضمیمه بر خانه سوم رسید بر قبض الداخل و این سخن گفته شده است که مستوی  
این چهار شکل چهاردهم است

باز نظر کردیم در خانه سیزدهم بحیان آمده بود آن نقطه آتشی فرد و بحیان از جودله دارد از خانه پنجم  
ضمیمه بر جودله رسید در خانه پنجم صادق است و دلیل کند که ضمیمه کن صادق است از مال بود یا از دن  
یا از فرد و باز تفسیر نقطه میزان کنیم در میزان قبض الداخل آمده بود و نقطه خاکی قبض الداخل از جودله  
دارد از خانه چهارم آن نقطه گرفتیم و باز جودله آن نقطه خاکی را که از خانه یا زوج مسم تعلق دارد  
نقی اخذ و باز نقطه خاکی نقی اخذ و باز نقطه دارد از شکل جودله و باز جودله این خاکی نقطه را از آتش  
نقطه بحیان دارد از خانه چهارم و این کی نقطه است که بر دو طرف سیر کند آن بحیان باز بحیان  
که در خانه چهارم است آن نقطه آتشی او بر خانه دهم دارد و باز آن نقطه آتشی از خانه دهم بر خانه  
سیزدهم رسید این نقطه بر قبض الداخل است در نقطه آتش میزان با نقطه طالع بحیان آتشی  
در پنجم دارد و بر نقطه آتشی جودله آن نقطه آتشی بر خانه یازدهم دارد و بر نقی اخذ و باز آن نقطه آتشی  
بر قبض الداخل که میزان است بروی پست از دو طرف از دو بحیان که در طالع است و دیگر بحیان که  
در چهارم است این نقطه آتشی قبض الداخل نشین ضمیمه در قبض الداخل و بر جودله آمده است انقصد  
که نمودیم در نیاب کفایت است و الله اعلم

باب در بیان آن شکل

که در میزان آید و آن شکل را چست دین اهمات بود از شکل زوج آن و از شکل فرد آن ۹۸۵ و  
یکه شکل که در میزان بود از شکل زوج آن چندین اهمات بود و چنین ۸۰۵ و باز از شکل فرد آن چندین  
اهمات دیگر بود و چنین ۸۰۵ و باز هشت که در میزان عمل آیند چندی اهمات باشد ایشان را



زوج بود و باز در خانه دو آدمی نظر کردیم انگلیس بود انگلیس در اینجا قوت ندارد زوج بود از چهار  
شکل منطقه یک شکل پیدا شد چنین  $\equiv$  باز در خانه سیزدهم نظر کردیم اجتماع آمده بود اجتماع درین خانه  
قوت ندارد و در سیزدهم زوج بود باز در خانه چهاردهم نظر کردیم نصرة الداخل آمده نصرة الداخل حاصل  
درین خانه قوت دارد و بود

و باز در خانه پانزدهم نظر کردیم قبض الداخل بود و قبض الداخل در پانزدهم قوت دارد و عنصر بود  
نظر کردیم قبض الخارج آمده بود و قبض الخارج در شانزدهم قوت دارد و بود از چهار موافقین  
این یک شکل پیدا شد چنین  $\equiv$  از اتمات و نباتات و منطقة و موازین و ازین شانزدهم شکل چهار شکل  
بیرون آمد چنین  $\equiv$  عدد عناصر این چهار شکل چنین ۱۰۲ این عدد و عدد دست این عدد و عدد  
را بر عدد عناصر قبض الداخل قسمت کردیم بیرون آمد چنین ۱۶۱۶ طرح کردیم با دو تا و اگر ۱۲۱۲  
طرح کنیم باز ماند و این عدد ششست این شش عدد بر خانه ها قسمت کردیم بر خانه ششست تمام شد  
در خانه ششست بمیان آمده بود و بمیان درین خانه صادق ضمیر در ششست درین سلسله اینقدر که درین  
بماند که بنویسیم تمام است و السلام علم فاکنده اگر شکل ۳۵ در خانه بعد آید دلیل خیر و حصول بود اگر شکل  
نخست در خانه نخس آید دلیل شر و فساد و قوت مقاصد بود و اگر شکل سعد در خانه نخس آید در  
اول حال بد بود و آخر به نیکی انجامد و اگر شکل نخس در خانه سعد افتاد اول حال نیک باشد و آخر بد بود

## باب در عدد عناصر

از هر شکلی پانزده شکل آوردیم الا آغاز از الحیان کنیم الحیان را یک نقطه آتشی است و نقطه آتشی  
چندین است ۹ و عدد العناصر و له چندین ۳۶ و عدد العناصر قبض الداخل چندین ۶۴ و عدد عناصر  
عناصر قبض الخارج چندین ۲۴ و عدد عناصر فنی الحز چندین ۹ و عدد عناصر عقله چندین ۲۰  
باز عدد عناصر انگلیس چندین ۱۱ باز عدد عناصر حجره چندین ۱۱ باز عدد عناصر بیاض چندین ۴ باز عدد عناصر حجره الخارج  
عدد عناصر نصرة الخارج چندین ۲۵ و عدد عناصر نصرة الداخل چندین ۳۵ باز عدد عناصر حجره الخارج  
چندین ۴۴ و عدد عناصر اجتماع چندین ۲۵ و عدد عناصر عقبة الداخل چندین ۴۴ باز عدد عناصر  
طریق چندین ۵۵ و عدد عناصر پانزدهم شکل چندین ۵۵ و این چهار صد است که بنویسیم عناصر  
مجموع پانزده شکل و جماعه را عدد عناصر نیست

باب در بیرون آوردن ضمیر از چهار عناصر



از نوید گیر بهمان اوقات را ثبت کردیم چنین و خواستیم که از این  $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$  شش نوزده  
 اشکال فیمین بر زبان کنیم بر طریق تشکیل العدول اول از  $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$  میزنان جدول  
 آغاز کنیم که جدول صاحب شش اول است در سکن جدول طریق آمده بود جدول را سه  
 نقطه آتشی و بادی و خاکی از طریق گرفتیم از نسبت نقطه جدول آتشی و باد و بر خاکی و باز در خانه دوم  
 نظر کردیم نصره الداخل بود این منزل بحیان است نقطه آتشی و زوج آتشی نصره الداخل پوشیده است  
 نصره الداخل را ترک کردیم باز در خانه سوم نظر کردیم بحیان آمده بود این منزل عتبه الداخل است  
 بحیان نقطه مای عتبه الداخل را پوشیده است از بحیان نیز ترک گرفتیم باز در خانه چهارم نظر کردیم  
 بیاض آمده بود بیاض در منزل خود بوده است آن نقطه آبی اورا گرفتیم باز در خانه پنجم نظر کردیم قبض الخارج  
 آمده بود این منزل آبای نقی الخ است یا فتم و نقطه قبض الخارج را در محل نقی الخ دین و نقطه را  
 گرفتیم باز در خانه ششم نظر کردیم بحیان آمده بود بجل عتبه الخارج یا نقطه نسبت یا فتم از محل  
 عتبه الخارج باز در خانه هفتم نظر کردیم جدول آمده بود بر محل حموی یا نقطه بادی گرفتیم یا در حث ان  
 هشتم نظر کردیم نصره الخارج آمده بود بجل انکس نقطه انکس پوشیده بود و بی راهم ترک گرفتیم باز  
 در خانه نهم نظر کردیم نصره الخارج آمده بود بجل قبض الداخل نقطه بادی نصره الخارج گرفتیم باز در  
 خانه دهم نظر کردیم قبض الخارج آمده بود بجل عتبه از قبض الخارج یک نقطه آتشی گرفتیم باز در خانه  
 یازدهم نظر کردیم بیاض آمده بود بجل اجتماع یکی نقطه آبی گرفتیم در خانه دوازدهم نظر کردیم انکس آمده  
 بود بجل نصره الداخل یکی نقطه خاکی گرفتیم باز در خانه سیزدهم نظر کردیم اجتماع آمده بود بر محل طریق دو  
 نقطه گرفتیم باز در خانه چهاردهم نظر کردیم نصره الداخل آمده بود بجل قبض الخارج یکی نقطه آبی گرفتیم باز  
 در خانه پانزدهم نظر کردیم مقام جماعت است در دو نقطه نیست ترک کردیم باز در خانه شانزدهم  
 نظر کردیم قبض الخارج آمده بود یکی نقطه گرفتیم یا از محل نصره الخارج جمع نقطه چندین باشد و این  
 پانزده است باز در موازین نظر کردیم که از شکلهای ضلعی آمده بود با از شکلهای ضلعی بعضی از شکلهای  
 دوجان آمده بود پس این نقطه که جمع کردیم دوازده گان قسمت کردیم باقی مانده نقطه نیمه در خانه  
 سوم رسید و این مثله  $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$  در خانه سوم بحیان بود مثله او این است سوال حرکت سطر است  
 و خروج از سبب زن و اگر میزان از شکلهای فردان آمده بودی  $\frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2} = \frac{1}{2}$  آن پانزده نقطه بر گانه قسمت  
 کردی باقی از قسمت پنجم ماندی باز بنام دادی بر هر خانه اگر رسیدی ضمیر و احکام اذان مثله  
 گفته اینقدر که در میان نباشد بودیم کافی است و هو اعلم

## باب در بیان کردن ضمیمه

از اشکال میزان نظر کردیم در میزان قبض الداخل آمده بود این قبض الداخل اشارت می کند در دو خانه خود  
در خانه سکن قبض الداخل نصره الداخل آمده بود در نصره الداخل امیس آمده بود سوال از زن بود یا  
در خانه عدو قبض الداخل نصره الخارج بر خروج تعلق دارد و سفر و باز در خانه عدو نصره الداخل سکن  
آمده بود بیاض صاحب نهم است و باز در خانه عدو نصره الخارج قبض الخارج آمده بود و قبض الخارج  
بسر تعلق دارد این قدر درین باب تمام است و السلام علیکم بالصواب

## باب در بیان جهات

اول شکلهای شرقی و غربی و شمالی گفته آمد اکنون خانه های شرقی و غربی و جنوبی و شمالی  
گوئیم خانه اول و پنجم و نهم و سیزدهم شرقی اند و خانه دوم و ششم و دهم و چهاردهم جنوبی اند و خانه  
سوم و هفتم و یازدهم و پانزدهم مغربی اند و خانه چهاردهم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم شمالی  
انچون جهات خانه را بدانستی باز خانه های فرد و خانه های زوج الفرد و خانه زوج بدان خانه اول  
و سوم و پنجم و هفتم و نهم و سیزدهم و یازدهم فرد اند و خانه دوم و ششم و دهم و چهاردهم زوج الفرد اند  
و خانه چهارم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم زوج اند و اگر پسر نقطه میزان بخانه فرد رسد معر  
بود و اگر برخانه زوج الفرد رسد حیوانی بود و اگر برخانه زوج رسد نباتی بود و اکنون جهات پیدا کنیم  
و اگر این دو شکل در خانه سه آید شکل کی ۳ ۳ در طالع یا در پانزدهم یا در شانزدهم این غائب  
شمالی بود و اگر درین سه خانه ازین قسم یک شکل ۳ آید جنوبی بود و اگر از دو خانه طالع و شانزدهم این  
شکل آید ۳ این جهات غربی بود و اگر از دو خانه اول و شانزدهم این شکل آید ۳ این جهات غربی بود  
و اگر از دو خانه اول و شانزدهم این شکل آید ۳ این جهات شرقی بود و نوع دیگر باز شانزدهم شکل  
که ضرب کرده باشی بگیر نقطه های بادی و آبی و شانزده خانه و جمع کن و کانه کان طرح کن باقی بماند اگر  
کسر خانه های خمس تقسیم کن اگر شرقی رسد گوی شرقی و اگر بر جنوبی رسد جنوبی و اگر بر غربی رسد  
غربی و اگر بر شکل شمالی رسد شمالی گوی و شرقی اگر بر غربی رسد غربی و اگر بر شکل شمالی رسد شمالی گوی  
و چون خانه را دانستی شرقی و جنوبی و شمالی و غربی اکنون شکلها چنین بود ۳ ۳ و شکلهای  
جنوبی چنین بود ۳ ۳ و شکلهای غربی چنین بود ۳ ۳ و شکلهای شمالی چنین بود ۳ ۳

این قدر درین باب که بنمودیم کفایت است

## باب در بیان مدت

گفتن آن دشوار است و بهر استادی در مدت چندی گفته است و باد و نوع میقتیم یک نوحه است  
 بیکر نقطه آتشی زوج با فردا ذخانه سیزدهم و باز نقطه آتشی از خانه چهاردهم زوج یا فردا باز نقطه آتشی  
 از خانه پانزدهم زوج یا فردا باز نقطه آتشی از خانه شانزدهم زوج یا فردا از این چهار شکل شکلی پیدا کن  
 و باز از همین چهار شکل بیکر نقطه خاکی ایشان زوج یا فردا یکی شکل دیگر بساز و باز از این دو شکل یکی  
 شکل پیدا کن و بگیر درین شکل اگر ایامی هست ایام گوی اگر شکل هفت است هفت گوی اگر شکل ماه است  
 ماه گوی و اگر شکل سالی است سال گوی و چنانکه می رود و هفت ماه و سال بدین قسم است که این  
 چهار شکل روزهاست ۱ ۲ ۳ ۴ و این چهار شکل هفته است ۱ ۲ ۳ ۴ و این چهار شکل ماههاست  
 ۱ ۲ ۳ ۴ و این چهار شکل سالهاست ۱ ۲ ۳ ۴ و باز همین شکلها بر همین ترتیب شانزده شکل این  
 چهار شکل ۱ ۲ ۳ ۴ هر یک با یک زمین اند و باز این چهار شکل ۱ ۲ ۳ ۴ هر یک با یک سیل اند و از این  
 چهار شکل هر یک نیم فرسنگ است ۱ ۲ ۳ ۴ و باز این چهار شکل دیگر هر یک یک فرسنگ است  
 ۱ ۲ ۳ ۴ و باز نود و یک زمین شکلها این شکل هر یک جهت با اند ۱ ۲ ۳ ۴ و باز این چهار شکل هر یک  
 در اضم اند ۱ ۲ ۳ ۴ و باز این چهار شکل وینارها اند ۱ ۲ ۳ ۴ و السلام اعلم بالصواب

### فصل در بیان مدت

نوع دیگر در مدت گفتن نظر کن در او تا دو رماصل او تا دو شانزده شکل ثبت کن و بنگر و طالع اگر صاحب  
 طالع بود این مدت در سال کشد او تا دو افتد در سال کشد اگر در مائل افتد در ماه کشد اگر در زائل  
 افتد در روز کشد نوع دیگر اگر صاحب طالع در او تا دو افتد در سال کشد اگر در مائل افتد  
 در ماه کشد اگر در زائل افتد در روز کشد نوع دیگر صاحب طالع را که گفتیم بازان شکلی که از  
 سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم از نقطه های آتشی که قبل ازین گفتیم و خاکی این چهار شکل  
 که دو شکل پیدا کرده بودیم و باز ازین دو شکل یکی شکل پیدا شده بود که اول یاد کردیم ازین دو شکل  
 که یکی صاحب طالع است و دیگر شکلی که از سیزدهم ازین بیرون کردیم اگر او تا دو آن یا بی اگر چهار کرد او تا دو  
 طالع یا بی آن مدت یک سال و یک ماه و ششش روز باشد و اگر او تا دو دوم یا بی مدت دو نیم  
 سال بود و اگر دو و نیم سوم یا بی مدت اوسه سال و ده ماه و سیزده روز بود و اگر او تا دو چهارم  
 یا بی آن مدت چهار سال و نه ماه و دو و ده روز بود و اگر تکرار ازین دو شکل بود یکی در طالع  
 و یکی در زائل او تا دو بود یعنی در خانه سوم بود دلیل کند که این مدت یک سال و ششش روز بود  
 و باز ازین دو شکل که گفتیم یکی در چهارم بود و یکی در ششم بود این مدت دو سال بود و ده هفته

و باز این دو شکل اگر یک در هفتم بود و یک در خانه پنجم بود و این مدت سه سال پنج ماه پنج روز بود اگر صاحب طالع و آن شکل که استخراج کرده ایم در اوتاد باشند این مدت و ساز گرد و بسیار سالها در آید و نیز چنان دلیل کند که آن کس را نام و نشان و اثری پیدا نکرد و تا مدت سب و هفت سال یا قریب سه و دو سال و سه ماه و هفت روز باشد و اگر ازین و تعداد و سه چهارم آید این کس درین مقام نرسد و السلام

### فصل در بیان غائب

اگر کسی سوال کند اینکس که غائب شده است و رفته دور مانده کس زنده است یا مرده است شانزده شکل بنماید و نیز که در خانه سوم یا در طرف نبات است اگر مطروس را یا بی آنکس زنده است و اگر غایب بے زنده نیست و حمره را مطروس گویند و انقدر که نبودیم و مدت گفتن تمام است

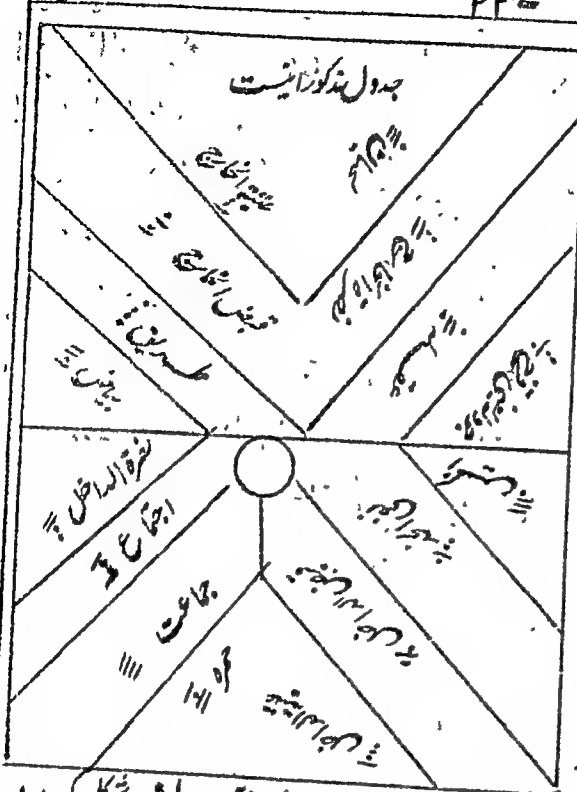
### باب در بیرون کردن و فین از قول استادان

و قول هر استاد می بیان کنیم استادان امام زمان میگوید که ضرب نمونک و شانزده شکل را ترتیب کنی و بنگر که در حنانه اول و خانه چهارم و حنانه هفتم و خانه دهم و درین خانهها اشکال سه و اخلان و عقده آمده است یا بی اگر بود دلیل کند که در آن مقام و فین هست و اگر ازین خطهای و اخلان پیشانی و در آن مقام و فین نیست و اگر معلوم شود که و فین هست آنگاه بگیر از خانه چهارم و از خانه چهارم ازین دو خانه یک شکل متولد کن آن شکل دلیل جهات است آن شکل متولد را بمجدول بری بهر طرف که آن شکل را یا به جهات بران طرف بود بران خط و چون جهات معین شد آن خط را شانزده بخش باید کرد باز ازین نمود اوتاد و جهات مساوی و شانزده شکل ثبت کند و از اول و چهارم تولد کند و از شکل دوم و از شکل هشتم تولد کند و بنگر که این شکل در جدول یکدام جهت است و در آن جهت و چون و فین است بنگر و شانزده شکل را که از اوتاد نهاد جهات آخر که بیرون کردن بنگر و در خانه بیهم اگر از شکل دوامت یا بی این شکل را بنگر که او صاحب چندین خانه است از تسکین العدد و چندین بخش بود و فین و اگر از شکل مروجات بود و در خانه بیهم و در حنانه پانزدهم بنگر که صاحب که ام خانه است از تسکین العدد و چندین بخش است و خانه آن شکل که در پانزدهم آمده است و فین در آن بخش است و در آن شکل که مینر آن آمده بود

### باب در بیرون کردن و فین

از قول با اول بنگر که درین مقام که کمال است و نحو و فین هست یا بی اول در آن مقام بشین و





دو ضرب بنویس و شانزده شکل ثابت  
کن و از چهارم و چهارم هم شکل متولد  
کن و دیگر که در دایره این شکل در کدام  
برج نشسته است آن برج را نشان کن  
و باز تفسیر نقطه  
آتش میزان کند اگر نقطه آتش در  
بنگه در میزان آن شکل که آیه است  
نقطه خالی اگر در آن نقطه خالی را  
تفسیر کند از میزان تا بر منتهی و اگر نقطه  
آتش در آن شکل که در میزان است  
اگر این نقطه از سیزدهم و از دو باز این  
نقطه آتش سیزدهم از پنجم و باز

این نقطه آتش پنجم از طالع بود اگر شکل مشرقی بود آن دفین در طرف مشرق بود و از شکلی که از  
چهارم و چهارم هم متولد شده است غربی بود و تفسیر نقطه میزان بر طالع رسد بر شکل شرقی  
این دفین در میان طرف شرقی و غربی بود و اگر تفسیر نقطه از میزان بر طالع رسد این  
شکل در طالع بود شرقی بود و از چهارم و چهارم هم شکلی که متولد شده است شکل جنوبی بود این  
دفین بر افق شرق و جنوب بود و باز اگر تفسیر نقطه بر خانه دوم رسد در خانه دوم شکل جنوبی  
بود یا شکلی از چهارم و چهارم هم متولد کردیم غربی آمد این دفین در عین افق و جنوب بود باز  
تفسیر نقطه میزان در خانه سوم رسد در خانه سوم شکل جنوبی بود یا شکلی که متولد شده است  
غربی بود این دفین در افق مغرب و جنوب بود و باز تفسیر نقطه میزان در چهارم رسد و شکل  
بود و متولد شد شمالی بود این دفین در افق شمال و غرب بود و باز نقطه میزان بر چهارم رسد  
و در چهارم شکل شمالی بود و آن شکل متولد شمالی بود این دفین در عین شمال بود و باز نقطه میزان  
در خانه چهارم رسد و در چهارم شکل شرقی و شکل متولد شمالی بود این دفین در افق شرقی و شمال  
بود و باز نقطه بر خانه چهارم رسد از میزان بر شکل شمالی و متولد شد جنوبی این دفین در عین  
شمال و جنوب بود و باز تفسیر نقطه میزان در خانه سوم رسد و غربی بود و شکل متولد شرقی

بود در خانه شرقی بود آن دفين در عين میان شرقي و مغربي بود با نظر کنیم در خانه سينه و هم اگر  
از شکل مفردات آمده باشد باز او تا این نهاد این سازیم و شانزده شکل را ثبت کنیم و بنگریم و در خانه  
سينه و هم اگر شکل مفردات آمده باشد موضوع این شکل مفردات که در سينه و هم آمده است دفين در خانه  
مقام بود از بخش جوده و اگر در خانه سينه و هم شکل زو جان آمده باشد نظر کنیم در سينه ان العمل ما  
چه شکل آمده است و آن شکل از تسکين العدد که ام خمس است دفين در ان بود اول بود و چه چنین  
و ما بیرون کرم دفينه را بنده  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  دو دانده برج درین دائره  
بنهادیم برین منوال اول مشرق دوم جنوبی سوم مغربی چهارم شمالی و هم برین اصل حل  
آتشى شورخاکى جو زبادى سلطان آبى و این چهار برج ست بر چهار جهات اسد آتشی سنبله خالی میزان باد  
عقرب آبى بود و باد قوس آتشى جدی خاکى دلو بادى حوت آبى برین طریق نهادیم جهات را تا برسائیل آسان  
بود وقت طلب کردن دفين و دائره ایست

والکرم به ششم رسد شمالی بود

مثاله برای بیرون کردن جهات و دین ضرب نو کردیم چنین صورت با پیدا شده است  
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲  
 نظر کردیم در میزان انصره الداخل آمده بود و نقطه انصره الداخل  
 کشاده بود و در زیرین را که خالی گویند آن نقطه را دعوتله دارد  
 و باز عقده آن نقطه را از نفی اخذ دارد باز آن نقطه را آنی اخذ  
 از طریق دارد از خانه چهارم و جهت چهارم شمالی بود و طریق شکل جنوبی است. باز از شکل چهارم  
 و چهارم هم شکل متولد کردیم این شکل پیدا گشت به جهت این شکل غربی و تسیر نقطه بر شمالی رسیده  
 بود و شکل متولد مغربی بود و آنست که این دین در غرب و شمال است باز از اعداد جهات  
 کردیم چنین ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲  
 نظر کردیم در میزان انصره الداخل آمده بود و باز  
 نظر کردیم در میزان قبض الخارج آمده است قبض الخارج  
 غربی بود و تقام دین را از قبض الخارج طلب کنیم معتم  
 قبض الخارج در غرب و شمال است و بخش قبض الخارج از حساب جدول درجه آورده هم  
 رسد این قدر که در نیاب بنودیم تمام است

باب در بیان کشتن نقطه

این باب بر سه قسم است نظر کردیم در اجماعات و مطالع عقبة الخارج آمده است نقطه آتشی عقبة الخارج  
 در پنجم رسیده آتشی باشد باز نقطه بادیه عقبة الخارج از مطالع در خانه ششم رسیده آتشی  
 شد باز نقطه آب عقبة الخارج در خانه هفتم رسیده آتشی شد این سه نقطه عقبة الخارج  
 سه خانه را نقطه آتشی شد پنجم و ششم و هفتم را آتشی باشد باز از این سه نقطه که در پنجم  
 و ششم و هفتم رسیده است در خانه یازدهم باز نقطه آتشی چهارم که طریق است آن نقطه  
 در پنجم رسیده خالی شد باز نقطه بادیه حمرة که در خانه سوم بود و در خانه ششم رسیده  
 آب گشت از روی آب نقطه زوج جدول در خانه پانزدهم و شانزدهم نقطه آب  
 بیاض است باز این نقطه بر کعبه قبض الخارج رسیده در خانه چهاردهم از روی بیاض باز  
 نقطه قبض الخارج بر آبی نقطه انصره الداخل رسیده در میزان از روی نقطه زوج عقده در میزان  
 در میزان و هم بر انصره الداخل رسیده این نقطه در میزان است و بر آبی انصره الداخل اکنون موانع  
 این نقطه را طلب کرد و انصره الداخل را اشارت می کند در خانه عدد و در خانه سکن خود و اول این

نقطه بر تسکین نصرة الداخل بریم در خانه سکن او بیاض آمد و به بیاض نصرة الداخل داخل و اجتمع است  
 پس اجتماع لطایف نصرة الداخل از بیاض و بیاض صاحب چهارم است چهارم بر عاقبت و زمین  
 تعلق دارد و در این نقطه از حمرة است در خانه سوم صادق است و حمرة صاحب پنجم و ششم است  
 و در ششم عقده آمده بود عقده صاحب دهم است و انکس صاحب غائب است سوال سائل از زمین  
 بود این مقدار که بنودیم تمام است

**باب در بیان مهمانی رفتن**

اگر سوال کند که مرا بهانی بر ندانم شک و کپش من چه نهاده است نظر کند در خانه و هم تاجه شکل  
 افتاده است و اگر شکل داخل باشد مثل ۳۳۳۳ این دلیل کند بر یک طعام اگر خارج باشد مثل ۳۳۳۳  
 این دلیل کند بر طعام بیرون اگر شکل مثلث باشد مثل ۳۳۳ این دلیل کند که بر دو گونه طعام باشد و اگر شکل  
 باشد مثل ۳۳۳۳ این دلیل کند بر نهمه های خوش و طعام های نیکو و گوشت های فربه و جامه و چیزهای  
 شیرین و لذیذ و اگر ۳۳۳۳ باشد دلیل کند بر طعام های نیکو و چیزهای خوش و پر مزه و اگر  
 باشد دلیل کند بر طعام های ترش و شور و شیر و مرغ و جفرا و مانند این و اگر ۳۳۳۳ باشد  
 دلیل کند بر چیزهای تلخ و گنده و گلوگیر و مانند آن و اگر ۳۳۳۳ باشد دلیل کند بر طعام های خوش  
 و بخت های گوناگون و اگر ۳۳۳۳ باشد دلیل کند بر طعام های ناخوش و چیزهای تلخ و مانند این  
 و اگر ۳۳۳۳ باشد دلیل کند بر چیزهای شور و بیزه و ناخوش سوال باین طعام از کجا آورده است  
 نظر کند تا در خانه و هم چه شکل افتاده است و تکرار در کجا کرده است در تربع یا تثلیث  
 تکرار کرده باشد آن طعام از دعوت آورده باشد و اگر در مقابله و مقارنه تکرار کرده آن طعام  
 از تفریت آورده باشد یا از خانه آورده باشد و یا از جانب مرده باشد و اگر شکل اول و دوم شکل  
 مزاج ایشان خارج باشد دلیل کند که آخر بشاومی از مهمانی بیرون آمد و اگر عدد باشد حکم کند  
 بر سعادت و اگر خمس باشد حکم کند بر نحس خاطر و ناخوش نوعی دیگر اگر سوال از مهمانی رفتن بود  
 ضرب کند و شانزده شکل را ثبت کند و نظر کند و او را تاد اگر شکل مسعود آمده باشد و او را تاد همیبت  
 و مجلس ایشان نیکو و خوش بود و مردم بحسب اشکال باشند اگر رسی بران مهمانی نشاید و اگر راجع  
 ازین شکلهای یاد شده ۳۳۳۳ بود و در آن مهمانی که جنگ و خصومت باشد زمین جیبت بحسب اشکال  
 و اگر در اول و در خانه و هم مسعد باشند سائل را سلامتی بود اگر نه در آن مهمانی و اگر  
 خواسته که بدانی که این مهمانی برای معین است از شکل طالع بگوید و بداند چقدر نسبت دارد

آن گویا از نظر طام خوردن اینچ بر آن شکل دوم نسبت دارد آن گویا از بساط که در آن خانه نشسته  
 باشند از شکل سوم گویا و کسائی را که در آن جمیت خواهد آورد از شکل چهارم گویا کسائی که  
 در این جائی یا خانه حاضرند از نسبت آن شکل که در خانه چهارم است باز طام و شراب  
 که در آن تجالس خوردند از سیر و خوشی و ناخوشی از شکل پنجم گویا و باز در آن مجلس و مهمانی  
 و تقصاتی و عیبی بود یا نه از شکل خانه ششم گویا و اینچ نسبت دارد بدان شکل گویا  
 و باز آنکه دشمنان سائل در مهمانی بودند یا نی از شکل هفتم گویا و اینچ نسبت دارد بدان شکل  
 بیستم و باز در آن مهمانی سائل را از مهمانان یا نه بنگرد از شکل هشتم و اینچ نسبت دارد  
 بیستم گویا و باز سائل از آن مهمانی خوشدل باز گردید یا نی نسبت از شکل نهم گویا و باز  
 سائل در آن مهمانی خوشدل بود یا حیرت بود یا نی نسبت از شکل دهم گویا از سیدی و شخصی  
 و باز در آن مهمانی دوستان سائل بودند یا نی نسبت از شکل یازدهم گویا و باز در آن مهمانی  
 دشمنان اگر بودند یا نه رو بودند یا نه روشن رو و نسبت شکل خانه دوازدهم گویا و باز  
 اگر در او تادیاد و تخم اجتماع یا حجامت آمده باشد در آن مهمانی گوشت های مرغان بود و اگر  
 در حبه طریقی آمده باشد در آن مهمانی جفرا یا گوشت های مرغان باشد و اگر نه فی و باز  
 در آن مهمانی سائل را دوستان یا دشمنان از کدام جهت باشند از شکل چهاردهم  
 و چهارم شکسته متولد کن و بنگرد این شکل را بر او تادیاب یا نه اگر مطلع آمده باشد در آن  
 مهمانی هیچ دشمن نیست همه دوستان اند و اگر در فند چهارم باشد دوستان یا سائل بودند  
 و اگر آن شکل در فند بیستم بود در آن مهمانی همه دشمنان سائل بودند اگر آن شکل در بیستم آمده باشد  
 در آن مهمانی دوستان مادر سائل بودند بحسب نسبت شکل و اگر آن شکل در سائل آمده باشد  
 که خانه دوم است در آن مهمانی دوستان و کارگر از آن سائل بودند بر نسبت شکل این قدر  
 درین باب که گفت تمام است

### باب در ارجیف و خبرهای ناخوش

که چون باشد این حالها و جنبش لشکر پانصد و آمدن و رفتن و مصافهای ایشان که باشد  
 یا نباشد همه را در جداول گفتم اکنون نیز درین باب چند کلمه گفته شود و بنگرد خانه دوم و در خانه  
 چهارم و در خانه هفتم و در خانه بیستم و در خانه دهم اگر درین خانه ها شکل سعد افتد و دلیل کند که این  
 و امالی بود و اگر درین خانه ها که یاد کردیم اشکال نحسان آید دلیل کند که نایم و از ارجیف بود بحسب


انوار الہدای  
اشکال پانزویہ یکم نظر کن در خانه چهارم و پنجم و ششم و هفتم و دوم اگر دین خان  
اشکال سعدان آئینہ دلیل کند که اسن و انانی باشد بچک شواهد اگر دین خان اما که نشانی اشکال نهمان  
باشد دلیل نا ایمنی باشد نوزی یکم نظر کند در خانه دوم و چهارم اگر در دوم شکل سعد بود و در چهارم  
شکل نهم بود از مقام بیرون شود از ترس در میان مال نشود و اگر در دوم نهم بود و در خانه چهارم نهم  
مال را بریان رسد از مقام بیرون شود از ترس و اگر در دوم سعد بود و در چهارم نهم سعد بود و در خانه  
هفتم و ششم سعد بود از این مقام بیرون رود و در آن که رود گفتی بود و اگر در دوم شکل سعد بود و در  
هفتم و ششم نهم بود از این مقام مال را بنیلاست بود و در آن مال ز دست سائل بیرون  
رود و در میان اگر در میان اکل و شرب اگر پس که در آن مجمع چه طعام بود و شکل اول نظر کن اگر مزاج  
بود طعام بسیار بود و اگر شکل داخل بود یک لون بود و اگر گایت بود و دو لون و اگر نیا هم مزاج او بود  
دلیل بود که خیر اسے شور بود و اگر نیا بود و یا هم مزاج او دلیل شربی و شیرینی بود و اگر نیا بود و یا هم مزاج  
او دلیل بود که خیر بود بسیار بود و اگر نیا بود و یا هم مزاج او دلیل بود که ترشی در آن مجمع بود و اگر نیا  
یا هم مزاج او بود و دلیل کند که در آن مجمع شورری و شیرینی بسیار بود و نگاه کند که شکل کجا کر شد و است  
و مزاج او نگردد اگر از نهم صرف بر ساحتی است از ترس یا مقابله آن طعام از خدای او نه مانے بود  
بلکه از جاسے آورده باشد اگر نیا یا هم مزاج او دلالت کند بر یکی طعام و علامت بسیار  
اگر نیا بود دلیل بر غلبه دم بود و دلیل کند که در آن طعام گوشت مرغ بود و اگر نیا یا هم مزاج او بود دلیل  
بود که طعام بسیار بود و یا هم و چیزها سکه اند آب بیرون آورده باشند و اگر نیا یا هم مزاج او بود  
دلیل بود که در آن مجلس شورے و جنگی و خصومتی پیدا آید اگر توانی جدا کن که در آن دعوت نباشی  
اگر تیرا بهمانی خوانند رسل ضرب کن اگر نیا و در اول یا چهارم بود یا نیا او پیوسته باشند یا نه بود  
دلیل کند که بهمانی مرد که پیشان شوی و اگر در چهارم نهم بود بر نیا برفت اگر سعد بود بخلاف  
آن حکم کن در خانه اول از مہمانان را باشد و هفتم از مہمانان و نهم از مہمانان و عاقبت کار ایشان از چهارم  
و کار بطریق از نهم و ساند و برگ مہمانی از پانزدهم در مقام بچک اشکال اینقدر که درین باب گفتیم تمام است



باب در بیان حسن تقیها

باب در بیان تبدیل نقطها

و حالات ایشان چنانچه در این نمودار نیز می بینیم که از یک نقطه به بیرون می آید و هرگاه  
این دو سیمان را در چهارم آمده بود آن نقطه به بیرون می افتد و اگر چه  
نجم خاکی شد آن نقطه بر زمین آن رسید






ایستاد و این نقطه



آتش خالی بود باز همان نقطه سحیان که در چهارم است آن نقطه بروم رسید آتشی بود باز همان نقطه بر خانه سیزدهم  
رسید آتشی بود باز همان نقطه بر سیزدهم رسید و این یک نقطه و در کردیم نقطه آتشی شد و هم نقطه خالی شد و نیز آن  
و بر پنج جاده بسته این نقطه دیگر شانزده نقطه زد که در اوقات نبات آمده است این شانزده خانه و دوازده  
نقطه بسته و چهار نقطه کشا و داده است نقطه آتشی سحیان است که طرف پنجم خالی نقطه انگلیس شد تا نیز آن  
آن نقطه خالی بود و در نیز آن نقطه است تا دیگر این نقطه که بنام نیست با آن همین نقطه آتشی سحیان که در  
چهارم است در هم رسید آتشی بود و نیز آن از هم پس و هم رسید آتشی بود و نیز آن از هم پس و هم رسید  
آتشی بود و در شکل آتشی است تا و این یک نقطه سحیان است که از دو طرف در میسر آن است تا و در طرف  
آتشی و در طرف خالی با آن نقطه بادی عقبه الداتل که در سوم آمده بود آن بادی در خانه ششم رسید  
بر آبی عقبه الخارج با آن نقطه بر یازدهم بر آبی طریق رسید با آن نقطه و در یازدهم بر آبی نقره الداتل  
رسید با آن نقطه بر طریق بر آبی نقطه میسر آن است تا و این نقطه دی عقبه الداتل در  
عرض بود و نیز آن تسیر نقطه بادی عقبه الداتل در طول چنین بود و نقطه بادی  
عقبه الداتل در خانه دهم بر بادی رسید با آن نقطه عقبه الداتل در خانه سیزدهم  
بر بادی نقره الخارج رسید با آن نقطه بر بادی طریق رسید و نیز آن است تا و این  
این چهار نقطه است که نیست اصل این چهار نقطه که نیست از دو شکل بود و با آن نقطه از  
عقبه الداتل آتشی نقطه سحیان است و دو نقطه بودند در اصل و در سوم و دو طرف خیال نقطه رسید  
در میان یک نقطه آتشی شد و هم نقطه خالی شد با آن بادی عقبه الداتل که در خانه سوم آمده بود  
آن یک نقطه بادی در دو طرف سیزدهم رسید و در سیزدهم رسید یک نقطه بادی طریق شد و در میسر آن  
و یک دیگر نقطه آبی خارج شد و در سیزدهم و در آن دو نقطه بودند در اصل که در سیزدهم چهار نقطه شدند  
و یک چنین که از احکام این دو گویم و آن چنانست که و این کن بر آمدن کارهای بزرگ عادت  
از ملوک و کوه احوال مسافر و سفر نامه خلاص یافتن مردم از بنده و زندان و خوف مرگ و بیماریها  
و اندک تاخیر گشتن در طلب فرزندان و زن خواستن بگوید و خریدن بنابره و باغ و زمین و تریکیه بود  
در عوض را بر یک جا است قرار نباشد و خدمت در میان زن و سر و انباران بود و بگوید و خدمت  
و فروخت کردن و بیماری زنان و یا زنان حامله و خوف نباشد و رسیدن غایبان بود و اندک قیمتی  
گرفتن حیوانات و نرخ غله از زنان باشد و باران میانه بود و اوها بسیار بار و حرکت شکم یا بود  
و ناسازگاری ملوک و کاهن یا یک دیگر یا آن دلیل که نقطه آتشی سحیان حکوس گشت و خدمت عیان شد

در میان زنمان و فرزندان از سبب مال و میراث خصوصیت شود و در میان خویشاوندان و شکل مال  
قبض الدخول است که در طالع آمده بود و نقطه خاکی قبض الدخول در خانه ششم آتشی گشت قبض الخارج  
شد و در ششم این جهت گفته اند که خصوصیت و عداوت شود در میان برادران و خویشان و قبض الخارج  
صاحب برادران و خویشان است و قبض الخارج در ششم خصوصیت انگیزد و قوت دارد و صادق است  
و در بین امهات افکال هاس صادق هشت آمده بود اشارت شکلان صادق بر قبض الخارج  
بود و در خانه ششم از این جهت گفته اند که در میان برادران و خویشا عداوت و خصوصیت  
بود و باز قبض الخارج از عداوت و حریف با بیشتر است از شکلان و دیگر دومی شکل نخست است  
و خصوصیت انگیزد و باز حالات نقطه از نوعی دیگر باز امهات نهادم و در امهات بر طالع و دوم  
و سوم نقطه آتشی نبود: الا در خانه چهارم که جدول آمده بود و نقطه آتشی  
داشت آن نقطه آتشی: جدول عکس کردیم و در خانه پنجم نقطه خاکی شد  
احکام آن یک: نقطه آتشی که عکس کرد و دلیل آن که از جهت  
فرزندان در سفر آید و خصوصیت پیدا کرد و از سبب مال میراث یا از جهت نبیره یا از جهت قبض  
دل تنگی باشد و بیار خوف باشد و اکثر شرکیان یا از زنمان خصوصیت بود و فتن پیش ملوکان و  
بار دیگر میانه گیری کردن و ضمان در آمدن باشد و کار هاس فسادید اگر دو تهمتها هاس دروغ و از  
ملوکان خوف باشد و بدشوار هاس بر آمدن حاجتها و بعضی گمان بندگان در حبس افتادن  
و عملها هاس بد کردن و مسلم ملوکان ظالم گشتن و کمی آب و بارانها و پیراشد بیماریهای مختلف  
و رسیدن خبر هاس مختلف و از جهت گشت و کار هاس نیک بود و کار هاس سخت کردن عمارتها  
بلند بنا نمودن یا نه و دیگر جمیع به ابنه شدن مردم یا نه و ماتم و گریه و نوحه کردن و مردم  
بد اصل گشتن و در عسرت افتادن و آوردن زنمان فرزندمان مخفی باز بستن و  
ترس و مفلسی و بے دولتی و باختن قمار و عاجز گشتن و در کارها و نقصان کردن در تجارتها و  
گر سنگی و قحط و در بعضی مقامها و خراب گشتن مقامها هاس آبادان و بزرگ گشتن مردم بی اصل  
و افتادن آتش در بعضی مقام و کمی میوه هاس درختان و بیار گشتن کنج و کار ترش و از بزرگ  
و قلت گنیم و نخود و پید گشتن ملخ و در بعضی مقامها و خوار می و ذلت مردم منزله را از ناکان  
و از زنان شدن بندگان و قیمت گرفتن آهن و مومینه و دزدیده و گریخته بدست آید و پید گشتن سفر  
بے احتیاط و نفع یافتن از ستوران و چهار پایان و گوسفندان و چندین احکام که گفته شد



و ناحق پیش گرفتن و خیانت اندیشیدن و بهتان دروغ کردن این علامت است باشد  
 که عکس نقطه آتشی نفی الخ در پنجم انگشت این چندین کارهاست بدان آن نقطه عکس کند که  
 انگشت شود و اگر قبض الداخل در هشتم نبود بسیار کارهاست فساد سائل باید باشد می در سیزدهم  
 نظر کردیم بود که بود نقطه زوج آبی بود که از خانه هفتم دارد و نقطه خاکی انگشت که در چهارم  
 از نفی الخ دارد که در خانه چهارم است دلیل کند که سفر کردن میانه بود و تجارت کردن بود و سخن  
 را بر بلوک عرض کردن نیکو بود و شکر است نیکو بود و زن خواستن نیکو بود و مزید خریدن میانه باشد  
 و اگر خمره و زدیده بعضی بدست آید و بعضی نیاید و آغاز کارها کردن میانه بود و رسیدن غائبان نیز  
 بود و بجهت اشکال احوال بیماریا میانه بود و بیماری دراز گرد و مردم بی فزونی و بیجا باشد  
 در بند و زندان آخر خلاصی یا بند و احوال آب و باران میانه بود و نرخ عسل ارزان باشد  
 و این مقدار که در این اموات نمودیم کفایت است و باید که اشکال با صاف و صادق و کاذب را  
 بدانی تا تراره نمود کرد و در کاره دین علم نوید یک باز شد از ده اشکال بنیادیم بر اے  
 این معنی که چهار اموات بنیادیم و نقطه آتشی در شکل چهارم آن نقطه در خانه پنجم خاکی باشد  
 و چهار شکل فرد که نقطه آتشی در خانه پنجم خاکی گشت و این اموات است که نهاده شد و نقطه  
 فرد که در خانه چهارم است و باز همین    
 مگر اگر کند و باز هشت شکل است از   
 که نقطه خاکی دارند و از آن یک شکل   
 او در خانه هفتم آن نقطه در میانه آن سه آتشی بود و  
 بود و اگر آید پنجمین اموات بود آن یک شکل را احکام گفتیم و نیز این اموات را احکام چنین  
 گفته شود نظر کردیم در طالع قبض الداخل آمده بود نقطه بادی قبض الداخل در ششم آتشی شد  
 و نقطه آتشی در یازدهم است و از در و زوج آتشی انگشت باز نقطه خاکی طالع قبض الداخل است  
 به هشتم عقبه الخارج رسید آن نقطه باز نقطه در یازدهم و دوازدهم بر نقطه آتشی چهارم دلیل  
 کند که سوال از سفر بود یا از جنت فرزند و خویشان نگوئی بود و بر بلوکان حاجت عرض دارند قبول شود  
 و بواجب بر زمین حاجت باشد و از زندگان دل تنگی بود و از بهر و ام گفت گوئی شود و از  
 جنت میراث نفع رسد و از جنت زنان مذلت و خواری برسد و بسیار را خوف باشد و اگر خمره و زدی  
 بدست آید و مردم که در بند و زندان باشند خلاصی یا بند و خریدن چهار پا دست و نیکو بود و شکر است



بر آید از جهت مال نام دعوی پیدا کرد و از طرف فرزندان از جهت و غم و دل تشنگی بود و در میان  
 زن و شوهر خصوصیت و دعوی و سوگواری خوردن بریای کرد و در دیده و گرختگی و بر تریدست آید و چهار  
 را خون باشد و احوال مردم آنست که زندانی را خلاصی باشد و حجت و مکتوب بگیرند و در میان ایشان  
 و برادران از جهت زمین یا ملک دعوی باشد باز نوع دیگر امهات نهادیم بدین صورت  
 در خانه سوم قبضه الخارج بود آن نقطه آتش بود و در خانه سیزدهم قبضه الخارج شد این نقطه  
 و نقطه آتش چپ در دهم در میزان نسبت و نقطه خاسک انگلیس و چهار دهم آتش شد و در  
 میزان نقطه آتش نسبت اجتماع شد و دلیل که بر آمدن کارهای بزرگ از جهت سفر و زحمت است  
 نیکو بود و از خصمان خصوصیت و دعوی پیدا کرد و مال غائب یا از جهت مال بر ملوک رنجه خصوصیت  
 در از کرد و در لب از خصوصیت صلح کرد و غائب زد و برسد و مال از دست غائب ضائع شود  
 شرکت کردن نیکو بود و از جهت فرزندان تشنگی بود و کارهای نسا و از فرزندان پیدا کرد و در  
 بیمار را خون نباشد و آخر سلا متی بود و بیمار را حل را خون بود و در وقت زادن و حاجات  
 اگر طلب دارند و در تاخیر اقامت از ملوک آن و حاجت بر نیاید و خون باشد سائل را از ملوک نشاید  
 بر ملوک حاجات رفع کردن نقطه خاسک انگلیس و هشتم آتش شد و نصرة الخارج ازین گفته ایم  
 این احکام و این چند امهات نهادیم بای هوشیاری اینقدر تمام است

جدول این است

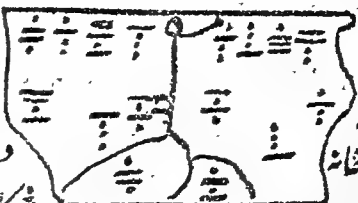
عدد عناصر خانه اول چندی ۱۸	عدد عناصر خانه دوم چندی ۱۸
عدد عناصر خانه سوم چندی ۱۴	عدد عناصر خانه چهارم چندی ۱۲
عدد عناصر خانه پنجم چندی ۱۲	عدد عناصر خانه ششم چندی ۱۰

عدو عنا صر خانہ	چندین ۲۵	عدو عنا صر خانہ	چندین ۱۲۲
عدو عنا صر خانہ	نہم چندین ۱۰۱	عدو عنا صر خانہ	دہم چندین ۲۱۱
عدو عنا صر خانہ	یازدہم چندین ۱۰۴	عدو عنا صر خانہ	دوازدهم چندین ۱۰۴
عدو عنا صر خانہ	سیزدهم چندین	عدو عنا صر خانہ	چهاردهم چندین ۱۰۵
عدو عنا صر خانہ	پانزدہم چندین ۱۰۷	عدو عنا صر خانہ	شانزدهم چندین ۱۰۸

چنین جمع کردیم شکل بارادرخانہ بر نسبت ہر شکل کہ در ہر خانہ قوت داشت اول شکل را  
سکن ست دوم را عدد ست سوم را حرف چهارم را روز و پنج و ہر شکلی کہ در ہر خانہ قوت داشت  
از شکل در ہر خانہ نہادیم و ہر لوسے کہ قوت داشتی از اوزان خانہ ثبت کردیم و عدد الفہام  
ہر شکلہ در ان خانہ قوت دارد و عدد الفہام را جمع کردیم و پیش آن خانہ نہادیم تا ضمیر احکام را  
آسان باشد چون ضرب نمو کنند و شانزده شکل را ثبت کنند و نظر کنند نقطہ نشانی سیزان را  
و تسیر کنند این نقطہ را و نظر کنند کہ بر طرف سیز دہم سے رود یا بطرف چہار دہم سے رود اگر  
بطرف سیز دہم رود این شکل کہ در سیز دہم سمت در خانہ سیز دہم قوت دارد و یا سنے اگر قوت  
دارد و عدد عنا صر سیز دہم را در تختہ بند باز این پانزده خانہ نقطہ سنے فردا تھی و با وی دغاکی  
را جمع کنند این را بر عدد عنا صر آن خانہ قسمت کنند کہ تسیر نقطہ میزان بر آن شکل رسید کہ صادق است  
و آن خانہ انچہ از قسمت بیرون آید چند عدد کہ باشد آن عدد را بگیر و اول را یکے و ہد و دوم را  
یکے دہ و سوم را یکے و ہتا آنجا کہ این عدد تمام شود ضمیر احکام از ان منشا شدہ گوید اگر تسیر  
میزان نہ باشد و این شکل را نقطہ خاص کے باشد آن نقطہ را تسیر کنند بر ہر کہ ام طرف  
کہ رود بر شکلہ رسید و آن نقطہ و آن شکل صادق بود و عنا صر آن خانہ را در تختہ نہم عدد چہا طبع  
فرد پانزده خانہ را جمع کنیم و بر ان عدد قسمت کنیم انچہ از قسمت بیرون آید بگیریم و اگر از قسمت  
کسر ماند عجب بدل بریم ب ہر شکلہ کہ آن کسر عدد در سدا حکام ضمیر دوران شلشد

بود یا از قسمت آنچه بیرون آمده بود آن عدد را بر خانها بخش کنیم بر هر کدام خانه که رسد احکام از آن خانه گوئیم و از آن ششده بر این معنی مثال تیر را ندانیم و جمع نقطه ها و شانزده شکل شست

صورت یا قسم عقله در میزان نقطه



کریم چنین

آن نقطه را از ح ن دوم دارد از

دوم صادق است عدد عناصر این خانه

دوم را بر بخش نهادیم چنین ۱۰۱ با این را بر پانزده شکل نقطه جمع کردیم هشت نقطه فرد شد آتش

باز بادی پانزده شکل جمع کردیم شد ۱۰۱ باز از پانزده خانه نقطه آبی جمع کردیم چنین ۱۰۵ باز نقطه فرد خاک

پانزده خانه از ششگان جمع کردیم شد چنین ۱۰۵ با این نقطه ۱۰۵ فرد چهار صنعت اجمع کردیم

شد چنین ۱۰۴ و این سی و چهار را بر عناصر خانه دوم قسمت کردیم بیرون آمد چنین ۱۰۴

ل و کسر نماند چنین ۱۰۴ پنج عدد که از قسمت بیرون آمد بر ح ن بخش کردیم چنین ۱۰۴

پنج عدد اول خانه را یک دادیم دوم خانه را یکی دادیم و سوم خانه را یک دادیم و چهارم خانه را

یک دادیم و در پنجم رسید تمام شد این عدد که از قسمت بیرون آمده است دانسته شد که شمیر و

احکام در خانه پنجم بود و یازده کسر بر خانها بخش کردیم رسید بر خانه یازدهم شمیر و احکام در

خانه ششم و ششم و یازدهم است باز نو عدد یک نقطه آتش عقله که در میزان است همچنین پیدا

شد که نمودیم باز نقطه خاک که همان عقله که در میزان است این چنین پیدا شد که نمودیم باز نقطه

خاک که همان عقله تیر کنیم که عقله در میزان صادق عدد عناصر میزان گرفتیم شد چنین

۱۰۴ باز نقطه عقله از چهاردهم دارد از عبته الداخل در چهاردهم صادق است عدد عناصر چهاردهم

صادق است عدد عناصر چهاردهم را گرفتیم شد چنین ۱۰۴ باز نقطه عبته الداخل در خانه

پانزدهم دارد و خانه قبض الداخل عدد عناصر خانه یازدهم چنین ۱۰۵ باز نقطه خاکی قبض الداخل

از خانه پنجم دارد از عبته الداخل ۱۰۴ آنجا صادق است عدد عناصر خانه پنجم این ۱۰۴ است نقطه

خاکی عقله رسید با خانه ایستاد از میزان تا بخانه پنجم صادق بود و عدد عناصر این خانه جمع کرده

چنین ۱۰۴ این عدد را بر همان سی و چهار عدد قسمت کردیم که از چهار طبیعت بیرون آمده بود

شد چنین نو و کسر نماند نظر کردیم در خانه شانزدهم تبض الخارج آمده بود

باب در بیان احکام و شمیر از طریق القیغ

استاد زانے از برای حروف نهاده است و او برین شکین حروف زانے چیز



تقتیر از علم تا معلّم را درین علم آتشی پدید اگر دو باید که ضرب کند و شانزده شکل ثبت کند و نظر کند و میزان  
 اگر شکلی آمده باشد پس آن شکل را تسخیر کند و بنگرد که آن نقطه طرف امهات می رود یا بطرف نباتات اگر  
 بطرف امهات می رود برگه ام خانه می آید آن نقطه میزان و باز اگر آن نقطه میزان بطرف نباتات  
 می رود برگه ام خانه می آید مثلاً از طالع تا بخانه هشتم این نقطه میزان برگه ام خانه رسیدگی می رود  
 نقطه عناصر شکلی که در میزان آمده باشد آن نقطه را باز تسخیر کند تا نقطه این شکل برگه ام خانه رسید  
 باشد عدد و حروف آن بر تخسته ثبت کند و باز عدد عناصر آن شکل که در میزان آمده باشد  
 این عدد و شکل میزان را بر حروف عدد آن خانه که به تسخیر میزان رسیده است قسمت کند آنچه از  
 قسمت بیرون آید آن عدد را نظر کند اگر از شانزده بود آن عدد را جدول برود و بنگرد که آن عدد  
 برگه ام شکل درست و بگوید آن عدد را در بر چپ شکل می ستاند اگر بر دوشکل برآید آن دو شکل را بگیرد  
 و از آن دو شکل یکی شکل را بیرون کند و ازین شانه ضمیر و احکام گوید اگر عدد از قسمت بیرون  
 آمده باشد و از شانزده عدد کمتر بود این عدد را بر خانه بخش کند برگه ام خانه که رسید  
 ضمیر و احکام از آن مثلاً گوید مثال امهات نهادیم چنین  $\frac{1}{2} = \frac{1}{4} = \frac{1}{8} = \frac{1}{16}$   $\frac{1}{32} = \frac{1}{64} = \frac{1}{128} = \frac{1}{256}$   $\frac{1}{512} = \frac{1}{1024} = \frac{1}{2048} = \frac{1}{4096}$   
 کردیم در اشکال پانزده قسم یافتیم عقده را میزان نقطه  $\frac{1}{2}$   $\frac{1}{4}$   $\frac{1}{8}$   $\frac{1}{16}$   $\frac{1}{32}$   $\frac{1}{64}$   $\frac{1}{128}$   $\frac{1}{256}$   $\frac{1}{512}$   $\frac{1}{1024}$   $\frac{1}{2048}$   $\frac{1}{4096}$   
 آتشی او از خانه سیزدهم دارد عقبتہ الخارج عتبه اسما رج از نفی الخ  $\frac{1}{2}$   $\frac{1}{4}$   $\frac{1}{8}$   $\frac{1}{16}$   $\frac{1}{32}$   $\frac{1}{64}$   $\frac{1}{128}$   $\frac{1}{256}$   $\frac{1}{512}$   $\frac{1}{1024}$   $\frac{1}{2048}$   $\frac{1}{4096}$   
 و باز نفی الخ از خانه دوم دارد نقطه آتشی عقده تسخیر او بر خانه دوم رسید بر بحیان نقطه  
 بر بحیان است و حروف این خانه چندین ۲۲ بود این عدد را برگه گویند این عدد را تجربه  
 نهادیم و عقده که در میزان آمده بود عدد عناصر و چندین ۲۵ این عدد را برگه عدد دیگر قسمت کردیم  
 بیرون آن از قسمت چندین ۸ و این هشت ست در خانه هشتم عقده آمده بود ضمیر ازین مثلاً نفی الخ  
 و به قسم بیاض در دوازدهم عقده و هشتم دلیل کند که ضمیر از بیاض بود یا از سبزه یا از غائب بیاض را  
 نبات و غائب رسد و سبزه گر خسته بدست آید و اگر خندیدن نبوده بود و کسب بانه چندین  
 ۲۲- این عدد از شانزده زیاده بود این را اول جدول برودیم عقده صاحب هشتم از جدول کسب شد  
 عدد گرفتیم بست و عدد را طلب کردیم که این بست دو عدد و بحیان داشت یکی بحیان را گرفتیم خطیم  
 نیز گرفتیم که عقده است و روز مزاج در آن طلب کردیم که این بست دو عدد و بحیان داشت یکی که بود بست  
 یافتیم انگیس را که بود پس انگیس را گرفتیم ازین دو شکل عقده پیدا شد پس نسبت این مثلاً ضمیر و احکام گوید باز  
 این بست و دو کسر که مانده بود شانزده از و گرفتیم باقی ماند چندین و ضمیر این عدد بر خانه

ششمین است این قدر که گفتیم درین باب کفایت است باز خاکی نقطه عقلی و میزان است تیسر  
 این برنجیم میرسد و باب هفتم عدد این خانه را بر تخته بنامیم چنین ۵۵۵ عدد عنصر عقده را برین  
 اعداد قسمت کردیم از قسمت بیرون آمد چیدین ۲۲ و کسر ماند چیدین ۵ بر طبق اول شکل  
 طلب کردیم بر بحیان انگلیس می رسد و مثله عقده می شود این عدد را بنمودار کفایت است حساب  
 اقیقش اول دوم و سوم چهارم پنجم ششم هفتم هشتم و نهم اگر نقطه میزان بر اول  
 سه آن چهار عدد را بر تخته نهد و اگر تیسر بر خانه سوم رسد علامت سوم را بر تخته نهد اگر تیسر  
 نقطه میزان بر خانه چهارم رسد علامت عدد چهارم را بر تخته نهد و بر عدد عناصر میزان  
 کند همچنین تیسر بر پنجم و ششم و هفتم و هشتم رسد بر هر کدام خانه عدد علامت آن خانه  
 بر تخته نهد و عدد عناصر میزان قسمت کند بر طبق اول و الله اعلم بالصواب

### باب در بیان چگونگی وقوع

هر شکلی و محلی از اخبار شانزده گانه رمل و دلالت ایشان بر امور و احوال فی الجمله را که جمیع  
 از اهل رمل دوازده مرتبه مقدم زانچه رمل را بدوازده بیت زانچه طالع نسبت نموده مدلولات  
 این مراتب را بهمان دستور مرتب داشته اند و چهار بیت زواید را شاهد حال ثانیادربعه گویند  
 هر یک امر مناسب طبع خود را و اگر چه مناسب میان فلکیات و منسوبات عالم سفلی واقع است  
 فاما چون مراتب رملیه شانزده است و مراتب بیوت طالع دوازده و نیز طباع منسوب بزوج  
 ترتیب دیگر و نیز در مراتب رمل نیز گفته و تولید می و امتزاجی هست که در مراتب منسوب نیست  
 و امثال این فوارق بسیار است تیسر بران مقایسه نموده مدلولات این مراتب را بهینه  
 منحصر در مدلولات بیوت طالع داشتن از کمال دانستن بعید می نماید و تخلف بسیاری که در  
 احکام ظاهر می گردد و وجود شاهد است بعباط این معنی و لهذا قبل از تصنیف مدلولات وقوع  
 و خواص اشکال در بیوت بیان مدلولات بیت بروجه مناسب گنم تا احکام اسهل بوجه صواب  
 اقرب گردد و لیون الله الهم للروح و الصواب

### حیثه نار اول

وسیل خرات غریزه و روح و خون و حیات و بدن و نفس و عقل و سه و مانع میان  
 و حاجب و تحجیه و دل و ابتدا می ایور و طالب بودن اشیا و کیفیت قدم ساکن بر الیون  
 محل و کیفیت و عاقبت فعل و عمل و منصب الیون و احوال باطنی و طریقت شریقه و انچه

صدا از آن بجا نیست بخیر است از حربه و مزاج و هلاکت محرق بود

### و حسیه نر یا و سوم

دلیل بحیثیت و صفرا و انچه محبوب و ناگزیر است از اغذیه و اشر به و البسه و زوج و مقابل الی  
شمال و دو سیل و خیل و خسر ج و اعوان و صاحب و فراش و محارم و شرکا معاملات و قدوم  
غائب و انچه بدست گیرند و محل کیفیت و عاقبت شغل و عمل منصب اولاد و احباب بود

### و حسیه نر آب سوم

دلیل بسم و نعم و بهایه و حمایه و سقا و باغبان و غیر ذلک و خوشایست که بر و با و خود یا باشند  
و قدوم خویش و شریک ابون و حمام و مقتل و حوض درون سر و آب کرم معادن و مانعات  
که در طول چینی باشد و مثل این او مزاج و دلیل معاشش ارواح و مصاحبان سائل  
و حال امر سلطنت بود

### و حسیه نر خاک چهارم

دلیل پدر و مقام و منزل و ملک و مسکن و وطن اصل و گنجینه و نهانی خانه و خلوت گاه و جای  
شراب پریشان و ظروف و آلات و احوال و فرشتش و کتب و فراش و سواد و بینی و روست  
و اسرار و عاقبت سال و ماه و محل رفعت و کسب سائل و محبوبات و مطالب و شرکار و  
خویشان و همسایه او بود

### و حسیه نر نار پنجم

دلیل و هشت و پنج عشوق و خیر مطلقا و پیغام حکام و ارکان و هدیه و تحفه و رسل و مرسل و خوش  
احوال و عیش و طرب و لهو و لعب و لذت و لذت و فرح خاطر و لذات سواری و نقل و حرکت نزد  
و نفس صغیر و فرزندان و دلیل خویشان کم مضرب و با و دست جوان و دخول و خرج ابون  
و نامه و پیغام بود و تجربه بر حکام و ولایت تمام دارد

### و حسیه نر یا و ششم

دلیل انچه ضرر و نامرغوب است از خدم برونی و عبید و چار پای خور و دلیل گردن و دوش و حمل و عرض  
و طبیب و علاج و سحر و شنبه و فرار و گر خفته خوانندگی و عیار و جمع پرده و غنیم و دارالشفای  
و انچه محبوب و ناگزیر است و اولاد و احباب و خویشان بود و باز گفته اند که دلیل است بر احوال و خیر  
و مال و عاقبت و اشغال یا فائده چنانچه نظر کردیم بر نقطه شان و سیم که آتش قبضه خارج است

و آنرا در سیزدهم رمل یا فستیم آتش در آتش دروند الوتد یکمال قنوت و مطلوب ادا قش عتبه انجارج  
ست که در چهاردهم رمل و آتش در یاد مرکز مضاد و پس احوال و احکام عاقبت العاقبت همان  
که قبل ازین مذکور شده در بیان احکام مستقبل لکن شکل خانه شانزدهستم گواه قوس بود  
بر احوال عاقبت العاقبت و جمیع کارها و در انجالی در خانه شانزدهستم شکل عتبه الداخل  
که متعلق بر هر دو سعادت و منسوب بنیر و خوبه و صلح و صلاح و بقایت بودن مقام و حکم  
پس گوئیم که انشاء الله تعالی بفصل آلمی عاقبت العاقبت جمیع مهام منجر بخوشی و خوبی و خیریت  
باشد و تواند بود که بعد از جنگ و جدل باقیته اشیع صلح و پیغام سلوک بیان آید لکن چون در  
خانه چهاردهم که خانه عتبه الداخل است عتبه است که نفس منقلب است و از ضرب عتبه انجارج پیدا  
می شود که نفس خارج است صلح بر هم خورد و اگر صلح بیان آید منجر بر آن شود زیرا که در خانه هفتم رمل که در خانه  
خشم است شکل حمزه است که نفس ثابت است و منسوب بنجاک جدل است و از ضرب با قبض انجارج پیدا  
می شود و باز عتبه انجارج که شکل خانه هفتم است در خانه عتبه الداخل آید پس موافق آن حکم نمودیم

### و حیزر آب هفتم

دلیل دستها و صند و عد و در و معارض و بدع و عت و بیع و شرا از دو جای و عقد  
و نکاح و قاضی و محبت و نواب قضا و دار القضا و نفس غائب و اجداد و باعثات و دراز  
مقام و گرانی و ارزانی ترخ و حال شرکاء میراث و آنچه سائل بدان بنایت منجر است از  
متنازع و مجازی و غرق و هلاکت بموت بالقصد و دلیل خرج خدم و عیب و طیب بود

### و حیزر خاک هشتم

دلیل سینه و قبر و مقبره و حبس و قید و عتیم و مکرو و عذر و جز و ذلت و غربت و تحت  
و کدورت و خون و مقام غائب و اجداد و زندان و قاضی و میراث و مال غائب و محل  
مسج و جای دفن چیزها و چاه کاریز و مزارع و املاک و دراز مسکن و کارکنان  
و ضابطان و صحرای مزارع با سائل و محبوبات و مطالب اعدا و املاک ابویان  
خویشان و اولاد و احباب بود

### و حیزر نار نهم

دلیل پهلوی پشت و حال و فکر و معاملات و انجیه بدست آمده یا آید و باز رفته از دست  
و بعین گوئیم که دلیل علم و معلوم و غلبه و خواب و آشوب و دلت الحیوت و همچنین از زن و مشتاق

داعوان و شریک و دلیل نفس کرمی او تا دو دین اعتقاد و عبادت و التفات و تقسیم و تعلیم آداب  
و دلیل مرض ابوبین و مرغوبان ایشان بود

### و حیزر آب یازدهم

دلیل شک و شغل و عمل و منصب و دولت ایشان و نفس حاکم و اخوین و حفظ اولاد و نظر  
و بالا خانہ با و حاصل باغ و ملک سکون و کرایہ بیوت و حاصل منظر و فوات و مکنوزات و مخدرات  
و کیفیت و محل آنہا و آمال ابوبین و اقربا و ہم سایہ و کیفیت حال سائل نسبت با سکن ہمسائی  
الملاک و دلیل داماد و اجدا و پدر و مرض و مرغوبات اولاد و احباب و خویشان در سل بود و  
محل صید و دام گاہ

### و حیزر آب یازدهم

دلیل عورت پیش و دوستان و بعضی گویند دلیل زندان و پادشاہی و بیت المال اسلام کیفیت  
بحران و مضمون نامہ و حال تحفہ و خبر و مراسلہ و عشق و جمال و علاج و نتائج حیوانات و محسوسہ  
و زردیہ و رقیب و دلیل ازداد و آثار و اولاد و احباب ایشان از ان متحذرات باشند و آثار و نامہ  
و عبیدہ و علم و خواب و سفر و خویش و ہمایہ

### و حیزر آب دوازدهم

دلیل حاصل الملک و دار و بقوسے دلیل نفس زندانی و زندان و جامی طیور و میفرہ بیگانہ و بار استور  
و شرور زوایا و نفاع اخیر و حال دشمن و حاصل معاملات ازداد و اجدا و نقصات و دلیل  
غم و قیاد اولاد و احباب و سفر و علم و خواب ابوبین و نفس چهار یاسے بزرگ و ویر و شستگاہ  
سائل و دلیل گم شدہ و تکبیت و سقوط و شقاوت و بیت المال بود

### و حیزر نارسیز و ہفتم

دلیل بعشق کبرے و در آن سائل و دلیل فرزندانہ با و بین قدم و سلامتی ذات و غرایم و نبات  
و حال طلب و منافع سفر و علم و پیشہ و محل و عمل و کیفیت منصب و افعال و نفع از حکام و اخوین  
و جانب شرع و دلیل انجہ چند از ان متحذرات بود و تخت پادشاہ و منصب حکام و آثار و اولاد  
و معلمان و حاکمان و حکم قضا و منصب و عمل و شغل و دولت ابوبین و عدل و ظلم و آثار  
حکام و تغیر خواب بود

### و حیزر با و چهار و ہفتم

دلیل جمیع امیدا و مطالب و زراتها و حال مجنونان و ما بختناج معاش و حال ازدواج و انخوان و اصحاب  
و شرکا و تنج حیوانات بزرگ و غلامی از محنت و قیود و شتر و رو قدیم غائب و رسل و قلمت  
و کثرت تزویج و معاملات و عسرت و عمل و شغل و دولت اولاد و اصحاب و رسل و خویش سائل  
و دلدار و مشوق و ایچی حکام و سفر و علم و خواب و حرم و عجب بود و الله اعلم بحقیقه الحال

### و حیزر آب یا نر و هم

دلیل سابقا و قرار و تفصیل بیوع و عقود و عاوس و انهاد و محاسن و حروب و صلح و مطالب  
و دلیل خیر و شر و انتفاع از خیر و اوکل خالی مجموع مقاصد رمل و دلیل دیوان و دارالصدقات  
و حال قوم و قبیل و اهل شهر و دواوین و معارک و نتیجه افعال و نفس مسلح و خوار و اعمال یوانی و حکام  
و مرض حکام شرع و عرف و نقل مکان و قرار در سکن منزل ابن ملک بود

### و حیزر خاک شایر و هم

دلیل قدم الحاقبت العواقب و حال سعاد و انا خبر یافته از موقوفات و سکن و آنچه بپیرا و غیره  
گذرانند و شنود ملک و خانه و ملک که در ملک و در بود و بقا و ثبات امور و بنا با و مکنوزات و الین  
مطلق و الماک و دلیل طرق و خزینة و خصم باد مشاه و گنج و اختتام امور انتفاع از الماک و  
صلاح و ن و آخر عمر و صحاری و ولایت او بود و السلام فائده چون بدلول است بیوت فی الجمله  
مبین گشت اکنون تفصیل حالات اشکال و برین بیوت نیز فی الجمله کرده شود بعون الله تعالی بمبینه  
الحیان در طالع بسبب نقطه آتش بس تفکر و سرگردان حال بود و همه روز فکر کند و از فکر باس به خود  
پیشیان شود لیکن در اول قوتش ظاهر است و این مرتبه بسبب او مقررست حرف اول بیغام  
بد و مخصوص است و دلالت می کند بر خیر نوع دیگر در خانه اول حرف الف و فا و ارد  
چون در رمل مکر نشود و ال بود بر سرعت قضای حاجات و حصول مناصب رفیع و سهولت و اطمینان  
و شفای مرض و خلاص محبوب و سهولت و وضع حمل و قوت طبعیات و اگر یک بار تکرار کنند و ال  
بود بر حرکات ضروری و حدت طبع و عقب و امصاع و بر ملا و منع از بدی و بخت و غلبه و  
شریک منصب و عمل و سهولت و توقف در حصول مطلوب و امید و چون غلبه گردد و ال بود بر  
بحث و غلبه و غوغا و احباب و دعا و شرعی و گرانے با و دروغ و اندیشه های غیر  
صواب و کار عنیف و طلب حیزر با از دست رفته و ضائع شده و کار با و دور دراز  
و انشای اسرار و انتشار اراجیف و ضعف طبقات و دست و دشت ازان طالع و تقویت

در جدول مطالب و نیز در لیست برتر و در ظاهر وجهت و حرارت مزاجها و گرمی و شوار و فلبه الحاح بر طبس باع  
 و استقامتی غضب و بر شور و پیر و بسیار می میل انتقام و بر و قوع اشراق و در مزاج اتوا متاوس  
 چیزهای نامی و الله اعلم بالصواب و بالهند است بر قوت حال خوشحالی مشروبات و می و در ولایت  
 این خیر و سعادت یافتن از آنها و با تحفه بعض از ابتدای امور و طلب از جاشبه حشرتی و از اشراق و ظهور  
 و بعضی در ولایت نقطه تاریکی و بر وجه نافع مرستات را و با استقامت و بر سر راغت یافتن  
 خاطر از امرست و بر تیار سیم و طبل حیات و صحت و نیکب نامی و شادنی و تفریح و اسباب و مسیاری و قدیم  
 بران وین و ملاوت قرآن و برگزیده را پیدن عمر بخوشی و بر میل بانور لائق و در و هم نیش حال است  
 حست قوت کیفیت فاعله حیات و تبدیل پیش و می و درین مقام سه عدد و در و بعضی و اقص  
 می گرداند سائل را بر حال مسؤل بعد سه روز تا پایان عهد و مسؤل با حصول می کند و جملہ عدد  
 را چنین دانند که دلالت میکند و الله اعلم بالصواب است بر نیکی حال مشروبات و ولایات این چیز  
 و شفقت یافتن سائل و نیز دلیل است بر حرارت هوایی و هم دلیل است بر رنگگوی معالمت و مباشرت  
 و اشغال و ملاقات و دوستان و اخراجات متفکر و امثالها و بر ظاهر و بعضی حرارت نافع در هوا  
 و طبس فاعله متقول از کتاب ابوالمشریخی اگر کسی سوال کند که طالع من چون است  
 باید که بوقت طلوع آفتاب بمقدار یک یوم گذشته رمل نرند و یا لوح بسیند از دو شاخه و ده شکل  
 استخراج کنند بعد از شکل اول آن رمل و شکل خانه و همسم آن رمل و از شکل خانه دوم  
 آن رمل و از شکل خانه و از دوم آن رمل شکلی گرفته از هر چهار شکل احداث سازد و رمل تمام کند  
 یعنی هر شاخه و ده شکل بیرون آورد بعد شکل طالع این رمل را با شکل سیزدهم این رمل ضرب  
 کنند و شکل ۱۰ این رمل را با شکل چهاردهم این رمل ضرب کنند و شکل هفتم این رمل را با شکل  
 پانزدهم این رمل ضرب کنند و شکل دهم این رمل را با شکل شانزدهم این رمل ضرب کنند و از آن  
 چهار نتیجه و شکل پدید آید و از آن دو نتیجه یک نتیجه پدید آید و این نتیجه شکل را از استادان  
 اهل فن از داج اگر رمل می خوانند و اگر این شکل یکی از اشکال مشتمی باشد یعنی و چنگ  
 است طالع آن کس و اگر یکی از شکل آفتاب بر آید مثل این ۱۱ این هم نیک است اگر یکی  
 از اشکال قمر بر آید یعنی ۱۲ این ثابت و سعد و شقلب سب و اگر یکی از اشکال عطارد یعنی  
 این ۱۳ مابین است و اگر سعدان بر آید بغایت نیک است و اگر لمبیان بر آید هم  
 نیک است و اگر انگیس یا عقده بر آید بد است و اگر عقیقه الخارج یا قبض الخارج بر آید آنهم بد است

الکون تفسیر این کلام آنست که اگر نتیجه مذکور یاب باشد دلیل است بر صحت بدن و شادمانی  
 و دل خوشی و یافتن مراد از نقل و حرکت و سفر بهر جانب نیک است و زندگی گشته باشد شرح بگذرد  
 چندان نعمت بدست آید که از خلق بفرغ رسند اما البته یک بار بسوی مشرق سفر دوری کنند از  
 عالمان و از مردم تعصبات عزت و حرمت یا بدو هرگز کیسه او نمی نشود و ازین سال بایشان سال ایست  
 بهتر خواهد شد و زیان را دوست دارد و شغل و عمل بزرگان بوی رسد و از آن عمل خسر بسیار  
 و با هر که امید دارد و برادر و مقصود برسد و چیزی فتوح از غیب بوی برسد اما شخصی از اثرش  
 در پی او بود که بدو را می دهد و خود را دوست ظاهر نماید اما پنهان دشمنی دارد و زینهار از کرا و امین  
 نباید شد که در سخن او کمال بغاوت بود و نشان این شخص آنست که بر سر یا با زدنشانی دارد و با یک چهره  
 داد و دعوی دارد و در گریه چشم و سفید پوست و گرد لب و فراخ پیشانی دارد و باید که سخن او قبول  
 نداری که او شب و روز در بدی نو مشغول است اما از وی ترا هیچ نیان نخواهد رسید و او مقهور خواهد شد  
 آخر و روزی تو کشاده است و خانه خویش تو آبادان است و در بندگی و خیرات اهل نکت هر  
 وقتی که از بندگی و خیرات تقصیر آید یقین است که آن وقت چیزی بدخیزد و اگر قصد بیع و شرکت و  
 معاملات داری رد کن که طالع تو سوداگر است و اگر لهره الخارج یا قبض الداخل بی آن نتیجه مذکور  
 بود دلیل کند که تو طالع نیک داری و نیز دلیل است بر صحت نفس و سعادت و قوت حصول مراد و غیر  
 و در تجارت فائده بود و با باد شاه و اقربا ملاقات گردد و نخبه طلبی خواهی و کیسه تو از مردم  
 و دنیا ریزد و در میان دوستان و خویشان سرفراز گردد و سه ذول که در سن مراد دارد  
 آن مراد بیایی لیکن مناسب است که این سخن با هر کس پوشیده میداری و اگر گوی که حال من چیست  
 خاطر جمع دار هر چه در دل تو هست بخوشحالی میسر آید و یکبار بمقام محمود رسد و یک فرزند از فرزندان  
 ترمیم آید و با یک کس بزرگان بستان و بگمان ملاقات گردد و از دفرج کمال ثوابی و دو لطمه  
 شو و با برادران اعتبار نباید کرد و او را می خواهد و او ترا نمی خواهد و شب و روز در بدی  
 تو باشد اما ترا باید که دست رحمت از سرش فرو نیار و نمک خود را از همه کس دریغ ندار  
 و تو امید از کس مدار الا از خداست جل شانہ چرا که طالع تو بلند است و فیض حق سبحانه تعالی  
 ترا مددگار است و در عبادت و سخاوت نال کنی تا برادر برسد و اگر نتیجه مذکور عتبه الداخل  
 یا شرح یاب باشد دلیل کند که طالع تو بلند است و پسند داری تو صحت نفس  
 خوشدلی و شدت و سفر را با اختیار اما شکهاست و منقلب دلیل بر تردید و کثرت الا صاحب



طالع را بیچ غم نبود و دولت مند گرد و دوازده زندان خود شاد شود و از میراث خرم گردد و خواهرها  
 او را بست بر بند و نکاح کنی و از عشق و سوز دل یک زن را نگاه داری و امید که از دوستان دار  
 یا باد شاد بر آید و از چهار پایان بزرگ فائده بینی و باد دشمنان صلح کنی و هر که ترا نکوئی می سازد تو را  
 نیز می خورای اما اکثر بر روئے تو نیکی کند و پس پشت تو بدی خواهد اما از گزرنی سیاه رو خود را  
 نگاه دار سه روز و سه پر مهر کن و از سوسه مغرب سفر ملاحظه است و راحت و محنت برابرست دور  
 بندگی حق تنای مشغول باش و اگر نتیجه مذکور جماعت یا اجتماع  $\equiv$  باشد تو دلیل کند که طالع تو  
 مابین ست کوشش کن از سبب کارها سه خود و از جهت عاقبت کار خود حیران مانده ثابت قدم باش  
 و صحت البدن را قضیت دان اندیشه را در دل راه ده که روزی بکناره دولت برسی اما خانه مال زبونت  
 چند آنکه بدست رسد خرج شود و از مردم محرر ملاقات داری و از طرف یک محرابیتان رسد یا بتان علی  
 شب روز حیران طیران بر اندیشه بسیار بماند و باید که دل را بیدی راهی ندیده و ثابت قدم باش  
 و سفر بر تو نفع دارد و از بزرگان چیزی نیست یا سه و آخر عمر تو تو تکر گردی اما خطر دارد از زندگانی  
 تو بسیاری ماند و جاعته با تو در بدی می کوشند و از ایشان غافل مباش و در خیر و عبادت  
 بقیه صبر کن تا بمطلوب برسی و اگر نتیجه مذکور طریق یا بیاض  $\equiv$  باشد دلیل کند که طالع بلند و  
 در سفر مراد تو حق تعالی بسیار دهد و در خرید و فروخت فائده بسیار بینی و از جاسه بزرگ  
 تحفه خوب برسد و کیسه تو از ورم و دنیا پر گردد یک خانه کلان راست کنی و املاک  
 خرید شود و از چیزهای نیکی پدید آید و در سفر بهر اذکمال یا سه و بجانب شمال که روی قلت  
 بسیارست از آن جانب ملاحظه از آب باید کرد اما ثابت قدم باش که عیله کار را نیکو بر آید و دل  
 تنگی در کار تو پیدا شده است از جهت یک امید سه که ترک آن نمیتوانی کردن و اگر ترک ده فائده  
 ندارد و در نماز و خیرات کاهلی کن تا بر او برسی و اگر نتیجه مذکور عقده یا انگیس باشد  $\equiv$  دلیل کند  
 که طالع تو بد است و تفروقات داری از سبب کارها امر کامیاب نشوی و گرفتگی نفس و روح بر نیایی الا  
 زراعت یا تجارت سسم شگفته و از وزن نکاح کنی در آن یک زن سیاه جو و بودی تلخ گفتار و  
 و از خود را نگاه داری و از کله او امین مباحثی از سبب او حیران مانده و در خیال خود پریشان باشی اما طالع  
 صالح و بیست که چندی صبر کن که جمله مهمات تو آشفته است از شر شاگردی و اگر طلب مال کنی خواهی یافت  
 و اما طالع تو همین قسم افتاده است و اگر خواهی که سفر کنی رفتن و کیسه تو متی ماند و هر چه اندرون  
 کیسه دار سه خرج کن و در بندگی باشی و اسسم با خود نگه دار که بقیه صد و بر سه و اگر

نتیجه مذکور قبض الخارج یا عتبه الخارج باشد یعنی دلیل کند بر صحت و مرجع و مقابله و نفس بزرگ  
 اندر سبب برادران و خواهران و اقربا و حرکت و پریشانی طالع سائل و بد حال و نقل حرکت بی اختیار  
 و سفر و زودی و خوش بینی و جنگ با برادران و خواهران و اقربا و پریشانی خاطر و تشویش سرگردانی  
 نفس از سبب طالع نیز و نیست که در دل سائل خیالی است که پیشه دلالی کند و هزار حیل گری مکر سببی  
 برای آن میکند مگر دلالی حیوانات کند جنگ برود و عاقبت حیران بشیون شود و بسبب وفات فتنه و اختلال  
 و حقیر ماند و عاجز شده ترک آن کار می کند و اگر نتیجه مذکور حمزه بی پالتی اخذ بر آید و سبب کند  
 که طالع بد بود و هیت ناس که بر سر تیغ کشیده خوشتر و قاطع دوستان و خلیه صفر ابا و صاحب طالع  
 دارد و سخن تلخ و دل تنگ و بد حال و حرکت ناک و ناقص و ناقص حرکت ایشان کند و با  
 یک زنی چشمک دارد و شوهر او بمیرد زن با و همراہ کند و سپاهی گری را دوست دارد و عفت  
 در بدی نمی گویند و قصد کنند که می زنیم یا می زنایم خاطر خوشش دارد که از صاحب سپاه جود  
 ترا بی بدی نرسد و از خوف او این گرس و اگر نیت سفر داری بد است صبر کن و بمقام خود  
 اگر بدی پریشان شوی و از تیغ بند و باز و بند خود را نگاها را تا این شوی ان شاء الله تعالی الغرض  
 و بالخاصیت و نیست بر صدقات خیرات و مهمانی بنوع لایقه و نافه و نیز و نیست بر افتخار و نیا  
 مفیده و وسعت زرق و برکت مال حسن معاشرت و مشارکت بران و یاد غرت از دواج و قدم غائب  
 و بر ملاقات اکابر و لذت مطوعات و حصول محبوب و جمیل و صاحب این معتد  
 و در رسوم ضعفش ظاهر است دلالت میکند و الله اعلم و بالذات بر ضعف حال منوبات و دلالت  
 این خیر و ولادت و مضرت یافتن سائل از آنها و تصور بعضی بدولت نارس بر وجهی ناملاکیم  
 و بالخاصیت بر خام ماندن حرکت و عدم ظفر خویش در مختصات و اطفال یافتن حرارت  
 دفتن بوجه گریه و بر غشیل بالضرورة و ظهور موانع حضور و طرب و بر اختلاط اقربا بکراهت و بر تصور  
 امر خجسته و برکت کردن در شیرینی و بر تغییر دل حکام و خرابی باغ و مال  
 و در چهارم متوسط الحال است جهت قوت پیش تعدیل حرارت و دلالت می کند و الله اعلم بالذات  
 بر توسط حال منوبات و سه و بدولت و سه و بدولت این جزئی لایقه نفع بودن سائل از آنچه  
 پیش بر آید انسب بود و ظهور بعضی خشکیها سه نافه و طبایع و امر حیه و اشیا و بالخاصیت  
 بر قلت اشتغال از پر و برالت از جانش مسکن ملک نزدیک و منارات و امل علم و مشاهیر و اشرف  
 بر تعمیر محل خائن و نفوذ و زرد من غیر بر او نیز و نیست بر تقه و ابتنا و اران و سه و سه و سه

و اما شاله بر زمین و تنزل در او صنایع و بی صفائی عمارات و باغتن خطر نج و افشای اسرار و حرکت  
و نقل از منزل او مقام بافتیاری و تصنیف عمر طلب گنج

و در چشم ظاهر است دلالت کند و الله اعلم بالذات بر قوت نیکی حال منسوب است و می مدلولات اخیر  
و ارتفاع سائل از آنها و حصول یعنی از مدلولات ناری سائل با حسن وجه بالحقا صیبت بر او یاد اولا و دود  
بر وقوع طرب و دفع فرح ناگاد از حصول مقصود و بر عشرت دوستی اهل صلاح و بر ملا حید و پیران با ولا  
و دوستان و صاحبان جمیل و بر پاک معشوق و غریز و خویش و بر صحت و بان و نیز و لیست  
بر بلوغ فرزند و خویشان و بر انتشار اخبار نافه و رسیدن نوبت حاکم

و در خانه ششم ظاهر است و درین مقام منزل روز چشیدن و بیج و شبته و در پیشه و اوقات شاد سائل  
بر حال سکون درین آواک بود و مزاج جلد را چنین دانند و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی  
حال منوبات و مدلولات این خیر و منفعت یافتن سائل از آنها و آنچه بجزارت هوامی  
مناسب بود و وقوع بعضی از مدلولات هر یک بر وجه نافع و لا تکت و بالحقا صیبت

بر رفع مرض و از یاد عدم و چهار پایی خود و وسوالت و منع حمل و بطلان تهر و دین و از یاد امر انش  
علم و از یاد محبوبات و مرغوبات احباب اولا و صنایع خویشان و بر صلوة جنازه و منادی نمودن توبه  
غائبان و آزادی زندگان و محبوس و رفع محاصره و نفع بیع بر دو و گوسفند و بر مبارکی بر روز چشیدن  
و در خانه هفتم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر صحت و جود و صحت حال

منوبات و مدلولات ناری خیر و این نقطه و منفعت و وحشت سائل از آنها و تفرقه یعنی از مدلولات  
ناری یعنی غل خود و وحشت و بالحقا صیبت بر اتمش و البسه و اجناس و تزینت نقد و و بر  
غزل قصات و کثرت فسخ نکاح و عقد بیع و ابد اسه غائب و منازعت بر وقوع و عاودتی بخانه و تکام  
ناحق و بر ملاقات اجداد بوشت و بر قلت احتساب و پاک و از بزرگ رفتن و عزارت و بر غلبه و  
رستای خصم و سائل بصلح و رسم عرف شدن و خطر و بلاکت و حرب و بر عاجز شدن شایر و بر اثرات

برست اهل جبال و اجسام و بد خانه و ندان و رسوا شدن آنها  
و در خانه هشتم ظاهر است و درین مقام حزن قایم و مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات  
بر توبه حال منوبات و می مدلولات این خیر و نفع سائل از چیزهای شایسته و از آنچه پیش  
تر است به نسبت بود و ظهور کشف شدن نافع و از اشیا و مشکب و عقید و بر طهارت و امر به بر و بر شتم و لیست که در حق  
و نیکت بهاری گمان آمیز گردد و درین چهل سالگی یا نمود و اگر از چهل سالگی بگذرد و حقا قضا شود و در نو و سال

نیکت بهاری گمان آمیز گردد و درین چهل سالگی یا نمود و اگر از چهل سالگی بگذرد و حقا قضا شود و در نو و سال

در شنبه پیش بنه فوت و اربابان خاصیت بر سوخته شدن آنچه در تنور پزند و برقع خیر و قید  
و حبس و خیانت و انحطاط و غصه و غشم و اصلاح و تمت کبر و رت و حسد و برگم شدن مرض و بر بیه  
فستی املاک و دزد و گفتگو به میراث و فکر تعمیر منبره و کی آب کار نیز و چاه و راستی رعایا و  
کارگزاران و از دیادخل و قوت نفع از مال غائب و وصول بمطلوبه بمعادنت سببایی نیک خلال  
و در نهم ظاهرست و دلالت می کند دانشدا علم بالذات است بر نیکی حال منسوب است و  
و در لولات اخیر و انتفاع سائل از آنها و بر حصول بعضی مدلولات ناری سائل را بر حسب  
اراده بالخاصیت بر وقوع سفر مبارک خصوصاً بر جانب شرعی و حصول علم شریف و سیل  
نمودن بزیارت و دیدن خواهبای که اثر آن فی الفور ظاهر شود و نیز دلیل است بر حسن  
آثار و بدو نبات و بر از دیاد مال و وسعت معاش و بر رسیدن نفع از شغل و منصب  
اولا و محاببت و ابوبن به سائل بر صلاح و پاکی از دواج و فرزندان و شرکا و اصحاب  
او بر وقوع کتابت نافع و تمت بر حکام

در روز نهم و هم ظاهرست و دلالت می کند دانشدا علم بالذات است بر نیکی حال منسوب است و  
و در لولات این خیر و انتفاع سائل از آنچه بجزارت هوامی مناسب بود و ظهور بعضی حشرات نافع و طبای  
و امر و مجروح بالخاصیت دلیل است بر از دیاد غرت و حکومت و خطاب یافتن و افزونی قوت  
و مرتبه و کردن کار بسمان و رفتن بر بلندیا و سواری کردن و بر ارتقاء عمارات بزرگ و پوشیدن  
عامه و جبهه و بر سکن خود قایم و برقرار ماند و از عهده خود معزول نشود و نیز دلیل آنرا نیکست بخود از  
چهره و اقربا و پوشیدن دستار و نفع بیند و نیز از مادر خود نفع یابد و نیز دلیل است بر ملاقات شدن  
با دوستان و اقربا و قوت عدالت ایشان و نفع تام از حاصل باغ و املاک مسلوک یا از باغ و غیر  
و در ششم یا نهم ظاهرست و دلالت می کند دانشدا علم بالذات است بر خیر و حال منسوب است  
و در لولات این خیر و این نقطه و عدم انتفاع سائل از آنها و ظهور و حشمت و تصور بعضی  
مدلولات نارس بر وجه مفرد و بالخاصیت بر تمت بر تصرف مال حکام و بر مفارقت ضعت  
و مضرت از عشق و فتور محبتها و نرمیه بودن حمل و بجزان ناقص منزع یا خصم اولاد و احباب تصور  
حکومت حکام و بقران خواندن و گریه بر سر مریش و رسوا شدن ساحر و دج شدن کوفته  
و کی مشهور و بر بے اعتباری چیز و مضمون نامه و مراسل و قلب خطر و نکبت اولاد و احباب  
و بپودن تحفه چیز کم و خوش

و در خانه و از دهم ظاهراًست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوب  
 و سه مدلولات این خیر و منفی جمله نفع گرفتن سائل از آنچه به پیش رانسته است  
 طباع و امزجه و بالخاصیت بر اخراج و حبش اشراف و قسمت موازین و خرج چهار پایی  
 بزرگ و کباب بنوین مرغ و بر صحت اجداد و احداث و بر رف قید و حبس اولاد و احباب و بر خا  
 شدن زندان با و تعمیر مقبره و پر خاش شدن دشمن است در میان بطره و نیز دلیل غدر و بر غیر  
 ملکات بی محمولات ملک و در و بر وصول مطلوبی از و جبر قلب گنیت میم سقوط و خواندن اما الله اعلم  
 و در خانه سیر و دهم ظاهراًست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی سال منسوب  
 و سه مدلولات این خیر و منفی ارتفاع سائل و فرزند زاده های او از مدلولات ناری و بطور بعضی از آنها  
 بر وجه منفی و بالخاصیت بر حصول عنایت و رعایت احکام در شان سائل و فرزند زاده های  
 و غیره و پایی تحت و مرکب او از دیا شهرت او و منصب و حکومت ابدین و شهرت تدوینات انشمار  
 آثار و سنن او و سادات غرایم و نبات او و وقوع حرکات نافه و سلاست سائل از تمام امر و حصول  
 فتح او و نصرت ملازمان حکام و بر خلاص مغلوب خا و احتساب بکاران

و در خانه چهار دهم ظاهراًست و در این مقام اهل بر او را هشت عدد داده اند و الله اعلم  
 بالذات بر نیکی حال منسوب و سه مدلولات این خیر و حرارت این نقطه و سعادت خیر سائل  
 از آنها و از آنچه بجزارت هوای مناسب بود و بالخاصیت بر حصول مقاصد سهولت و خوبه  
 و بر آمدن امید از دوستان و بر تبدیل محن بر راحت و عسر به سیر و بر خلاص مجبوس و صحت مرض  
 و سهولت وضع و رفع با و قحط و خون اندوه و ظلم و بر آزادی زندگان و نفع حیوانات و زینت  
 و بر زینت نساج و صلاحت و امانت از و اراج و مصاحبان و راستی شرکا و وسعت معاش و  
 وقوع خیرات و فیصل و عاده و همت و از دیا و دولت اولاد و احباب

و در خانه ۵ و ۶ اظاهراًست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوب  
 و سه مدلولات این خیر و این نقطه و بطور بعضی یوسات غیر مضرب و طباع و اشیاء و بالخاصیت  
 بر دعاء و بی و بحث در دار القضا و دیوان شهر و بر مقرر داشتن امارت و مقام و در شهر و ملک دیگر  
 بر سن و اجاره و گرایه و بر منتی شدن دعوا و قب و بخری و الجود و بر آشکار شدن مکنوزات و مدفونات  
 و بر کمی آب و میل بکراهت و ملت اشفاق از ابوبین و بر توسط و بر تبدیل سرکار و بر تعمیر آنها و طریق  
 و تمید اسباب زرع و آتش طنج و تعیین مخالف

اما قبض الداخل در خانه اول متوسط الحال است جهت قوت و کسر یک کیفیت از بر عنصر و درین مرتبه  
هم مزاج است از خشنه و آخر روز یک شنبه و اولالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال  
مسوبات و مدلولات این خیر و منفی و انتقال سائل از آنها و از انچه مناسب بود با الخاصیت  
بر قبض خاطر و دقار و تحمل و کثرت میل بجمع مال و قوت معاملات و میانجی و محاکمه و بر بخل و حرص و  
از خصم و قوت مزاج و تغیر لون بشهره و غلبه و توجیه بحال از وراج و شرکاء و مصاحبان بر امر معاش  
و بر تنگی مفرط و اشتها صادق و بر مبارکے شب و روز مذکور و سائل

و در خانه دوم خوشحال است جهت قوت نفس هوای مجوس او و این مرتبه بکن و مقرب است  
و حرکت کاف درین مقام بد و مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم و بالذات بر تنگی  
مسوبات و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از مدلولات هوای بر وجه نافع و بالخاصیت  
بر مضبوطی امر معاش و صرفه و خرچ و منشوش مال حلال و شبیه و کفایت نمودن از وراج و شرکاء  
و مصاحبان و قدم غائب بر دمی و حصول دام و بهای منع بخوبی و انتظام حال از وراج  
و مصاحبان و احوال معاملات و سهولت مداخل و یافت از دوست رفقه و منفعت از معامله و زیادت بر این  
اهل قبول و بر پاک کردن قوت و الله اعلم

و در خانه سوم ضعیف است جهت ضعف قوت حیات و بقا و دلالت می کند بر حصول مطالب  
بالتخصیص انچه در طلب آن سعی کرده و رنج شده باشد و بر یافت شدن گم شده و ذر و دیده و گر خفته  
و بر زیاده شدن مال و منال و سائر عقود و عقود و معاملات و بر قبض خاطر و طبع و بر تنگی  
رنج و شرکت و شکار داشتن قوا بطن و بر غم سفر و خیر سکون در روح مقدمات و لیکن مجوس  
را باز دارد و حامله را بیم بود و مریض را مرض بدور کشد و غائب را بدیر آورد و اگر کم آید همه  
این امور بهتر بود و بدان امور مذکور مقدم تر رساند و الله اعلم و بالذات و لیست  
بر توسط حال مسوبات و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از مدلولات ناس بر وجه مضر  
و بالخاصیت بر آوردن آب جهت غسل و غسل و بحث آن و تمت تصرف آب نقصان اجرت  
صاحب حمام و تجدید آب و یا تعاب ظروف و معامله با اقربا و اصداد و دشت از سیع و برکت نقل  
و حرکت و بر قبض خاطر خویش و بهایه و بر استعمال آب ذاک و آسان و عطریات و رونق  
حکومت حکام و وجع بین الکفین و حکم نمودن بر شانه برستی

و در خانه چهارم متوسط الحال است جهت قوت ترابی و ضعف هوای و دلالت می کند و الله اعلم

و بالذات بر نیکی حال منسوب است و سے و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از ترائب بر وجه مفید و  
 بالخاصیت بر حصول مطلوب ارباب مقام و حکمت و از پدر بپوتوق و بیرون و نهان کردن  
 اشعه و نفوذ و قوت و برکتیوم مانند اسرار و برقرار در مقام و برتر و در شطرنج و نقب رسید بر سب  
 و خریدن ملک و خانه نزدیک و بر آمدن چیزه انبار و بر ضبط در با سے بیوت ضمان معاون قریح  
 خیر سے یا و بر از و یاد عمارت و کتب

و در خانه پنجم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوب است و سے  
 و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر حصول اخبار و رسیل و تحفه و قدیم خویش و دوست و از و یا  
 محبت و طرب و سے را و انتفاع از اولاد و احباب و از مال البونج بگرام گرفتن و اطمینان و بر ملاقات  
 اهل لاهور و غنا و بر قبض خاطر اولاد و احباب و بر خریدن شمشیر و آئینه و ساز و زیور و پرند و بر  
 ارتفاع الماک قریب و ساز گاری مشوق و فرزند

و در خانه ششم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوب است و سے و مدلولات  
 این خیر و ظهور بعضی مدلولات هو ا سے بر وجه نافع و بالخاصیت بر طول حبس و حمل و رقیب و  
 مرض باخیر و عافیت و بر عسر و لاوت و از دیاد خدم و عبید و چهار پائے کوچک و بر خوف از سحر و کید  
 و کمر و بر ملاقات جو گیان و گدایان و بستن بار و گرد گو سفند و میدان دم زر گری و استعمال قوا بعض  
 و گرفته شدن قاین و افزو سے ضیاع خوشان

و در خانه هفتم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم و بالذات بر توسط حال منسوب است  
 و سے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر عقود و تزویجات بالاح و تکلف و ثبات آن بر سیل  
 مراجعت غایب و بر سیر و عسر میشت خلق و بر خطر و خوف ساکل از اصداد و ترا ضیعتیم مال عسر  
 و بر کثرت مدافعه و دعا و سے دار اقصا و بو حشت و اشهاد و دروغ و غلبه رشاد بر تهم شدن و هم قبض  
 خاطر و محاسنه اهل زوایا و بقاء الخیر و اهل احشام و حبس مال و طلب آن و قوت و زور  
 و الله اعلم

و در خانه هشتم ظاهر است و بعضی از استادان متاخران او را درین بیت مزاج خانه مذکور دانسته  
 و الله اعلم و بعضی گویند که در خانه هشتم و بیست که از خوف و خطر و کبیت ایمن گردانند و قرانش در  
 بیست سالگی بود اگر بگذرود و سال برسد و میراث یابد و الله اعلم و بالذات و سیل بود  
 بر نیکی حال منسوب است و سے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر تهم شدن ساکل و کارکنان

و براتشفاع ساکن از مال غائب و میراث و املاک دور و بر استقراض و مفید شدن بامری باکراه و بر  
میل تهیه مسکن دیگر و یا ملک دیگر و بر ملک دیگر و بر عدم میل غائب بمراجعت و بر رسیدن چیز  
به تنور بخت و بر تعمیر چاه و مدفن و برگرد و رت خاطر و اندوه و بر معامله بافتنات و سپاهی و بر خریدن چیز  
سرخ چیت قبور و زرع

و در خانه نهم ظاهرست و درین مقام چهل و پنج عدد دارد و حزن ظاهرست درین مرتبه بدو مخصوص  
است و دلالت می کند و الله اعلم و بالذات بر توسط حال منسوبات و مدلولات این خیر  
و بالخاصیت بر حصول علم نافع و دیدن خواب های نیکو و مبارک و بر توقف دوری و سفر  
و بدست آمدن از دست رفته و بر میرشدن بعد یک ماه بعد عدد مذکوره و بر طول مرض البوین و بر  
زیاده بودن دخل از خرج و سلامتی اولاد و خیرند بر معاملات و بودن وجه معاش اکثر از معامل  
و نقل قوت و تحته و پیرشدن میوه و بر بستن سیر و بر بیع و شری مطهره و بود عا و ندر سفید نیبه  
و ضبط و تیمار آن ها

و در خانه دهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر تنگه حال منسوبات  
و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر ازدیاد حکومت و شغل و منصب و بر نفقت از حکام  
و مادر و معاملات و برادر و خواهر و طول مرض اولاد و احباب باخیر و عافیت و بر تعمیر منظر و خانه و  
محافظت سبع و بر حصول چیز مطلق یا زلفت و مطالب اولاد و نفع از معاملات و بود اے و ضبط  
حاصل باغ و ملک منکوحه و بر قرار ساکن در مقام و نبات ملک نزدیک و مشکن و بر  
بالا شدن غسل

و در خانه یازدهم ظاهرست و درین مقام نیز حزن کانت بدو مخصوص است و دلالت می کند  
و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر  
بحران و دوشیدن حیوان و نهادن بار و گشتی در بیادته اسباب و تعمیر مساجد و غیر معیشت  
اولاد و احباب و خوف ایشان از ضد و بر وقوع سحر و هوس مسروق و عشق و حمل و صحت  
خبر حمل و بر بحاسبه و ضبط مال باد شایشی و بهای حیوان و بر پیدا شدن بنده زاده و پیر کردن  
قز و گله و پنبه و چیدن آن و بر یافت شدن گر خیمه و بودن تخفه چیز معیتر  
و در خانه دوازدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر تنگه حال  
منسوبات و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر طول مرض اجداد و اعداد و بر حبس و اندوه



و شقت ادلا و احباب و زیارے چہار پای بزرگ و تعمیر بجای فراخ و قصر و باغ و کید و شمن و متق  
سائل و قصدا مال او و بر سباخته یا بیت المال ہے و یا قتن گم شدہ و بیم سقوط و نفع بسیار از حاصل  
املاک و در و بر انعام فقر و تصدیق بابل زندان و جہت مرضی و اندا علم با اصدواب و خندہ لکتا  
و ورخانہ شیر و ہم ظاہرست و دلالت می کند و اندا علم بالذات بر توسط حال منسوبات  
وے و مدلولات این اخیر و یا نجا حصیت بر انتفاع از علم و سفر و اخوین و آتش کاران و برکت  
از دست اعدا و ظهور تعمیر خواب و بر اثبات غرام و بر ملاقات ارکان دولت و ریای وخت  
و بر اندک خاطر و خوف از جہت محبت دیدنی و امر مالی و بر خیر آثار اولاد و محبت سایل و توقف  
سفر ایشان و بر میانجی گرے و دلاے و تکیہ و امساک و بر نیکی آثار حکام و اخوین و ورخانہ  
چسار و ہم ظاہرست و اہل بر بردین مقام اورا شش عدد وادہ اند و دلالت می کند  
و اندا علم بالذات بر نیکی حال منسوبات وے و مدلولات این خبر و یا نجا حصیت بر حصول از  
دست رفتہ مطلقا و قدم غایت و پیری کیسہ و وقوع معاملات نافع و نیرنجات و عقود ثابت  
و زیادہ بودن دخل از خرج و انتفاع از میراث و مال غایب و بسیاری بیع و نفع و فروخت  
ارشم و بر خبر داری و فراموشی و بر فرونی طویلہ و خوف از دوستان ضد

و ورخانہ یا نر و ہم ظاہرست و دلالت می کند و اندا علم بالذات بر توسط حال منسوب  
وی و مدلولات این خبر و ظهور بعضی از مدلولات مانی بر وجہ مضربا نجا حصیت بر غلبہ منازعات  
و دعاوی در دیوان و دار القضا مسکراست و استغناء و بر طلب و کوشش محض و سجات و بر  
و تر و در حصول مطلوب و امید بوجہ گریہ و مدبری و بر یافتن گم شدہ و و زویدہ و شققت و طول  
مرض و حبس و دقت و بر خوف از دعا وے و بر بسیارے رشوت کشدن حکام و قفلست و بر تسلی  
خضم نمودن و بر مصالحہ کردن و بر انجام معاملات مبسی و بر انیت مملکت و بر رونق معارک و اہل شہر و  
بر تیر گے ہوا و بر اندک ملالت خاطر

و ورخانہ شانر و ہم ظاہرست و دلالت می کند و اندا علم بالذات بر تنگی حال منسوب  
وے و مدلولات این خبر و یا نجا حصیت بدخیر آمدن عواقب و غیبت شہرستان و کثرت انتفاع  
از تر و در شہر و معاملہ ملک و تنقل و ابوین و بر حسن معاملات و مشارکات بار و سا و ملوک و بر ثبات  
و قبی کہ سائل کند و چہرے کہ جاری کردہ اند و انتفاع اخفاء و از ان و بر حصول ملکی و مسکنی محمد و بر  
طول بقای سائل یا توسط احوال معاش و غیرہ و بر قرار یافتن مناصبات و صلح و بر ملاقات رسول

و یک و سایر تنبیه اسباب راحت و عیال

اما قبض الخارج در خانه اول خوشحال است جهت قوت نقطه ناری او مطلق ملائمت می کند بخیر و  
خوبی چون در دل اندک آید نکاح را فائده و بدو صلح آنگونه فروختن چیزی را میسر شود و از دست رفته را  
انید یافت بود و حرکت و علاج را نفع باشد و اگر یک بار تکرار کند و دل بود بر ضعف حال منوبات  
و س و ابتدا فتن و انگیزه بود و چون دشت خاطر اکابر و نعوش در مطاب و انبساط و بیم مضرت  
از درون و بد فعلان و اگر غلبه شود دلالت کند بر فتن شهر و حصار و غارت و شک و فتنه و آشوب و  
خسارت و پریشانی خوشیان و اقربا و حرکت آید و شد آشنایان و ملاقاتیان و بد فعلان طلبالم و  
در زمان عربی و منع و کم شدن خیر یا دوستی و جدائی و کشاد امتعه و ظهور راجیف و دعا و س زور و غلبه  
در فرع و تعلقات و حرقات و مطالبات و بدی حال منوبات و س و زبونی طلب آنها و اسفار لیکن  
جهت عریض و حامله و محبوس نیک بود و کم شده و در دیده و گر نیجه بدست نیاید و غائب را در آورد  
و حرارت در هوا پیدا آید و در عدد و برق و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات و س  
و مدلولات این خیر و ظهور بعضی ناریتها بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع ضحک مفروض و قلت  
غشم و صحت و قوت و میل حرکت نافع و استحکام و گرفتار شدن عد و شکایت و تردد خاطر  
از جهت کید خصم و بر عیت بجز و طلسمات و بر فروخته شدن حرارت و نشانه کردن ریش و استعمال  
دوبه خرافیه و بر کر است خاطر از خوشیان و بر صد و متعب و بر تغییر عمل و متعب البون  
و در خانه دوم متوسط الحال است جهت قوت طبیعت حیات و ضعف طبیعت بقا و دلالت می  
داند اعلم بالذات بر ضعف حال منوبات و س و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از مدلولات  
هوائی بر وجه مضرو یا بالخاصیت بر گرم شدن چیزی و خالی شدن کیسه و خیانت همسایه و بر  
فروخته شدن خیر یا آسانی و خریدن چیزی بدشوار س و زیاده بودن دخل از خرج و ناسازگاری  
ازواج و متخاصمان و قلت معاشرت احوان و برگزاردن قرض و ادای مال حکام و بر عدم  
حصول از دست رفته و عدم قدم غائب و شغل اولاد و اجاب او و بر بیرون رفتن نشانه  
انجای و دریدن جامه بے محل

و در خانه سوم خوش حال است جهت قوت نقطه مالی و این مرتبه لیکن او مقررست و دلالت  
می کند و الله اعلم بالذات بر نیک حال منوبات و س و مدلولات این خیر و ظهور بعضی از مدلولات  
مالی بر وجه نافع و بالخاصیت بر تسکین قاهره فتن و غضب و خوشی از خویش و همسایه

و در قیامت و شوق و اصلاح جراحتها در ترتیب خمر و صابون و تجدید بافتها و آب و خورشید و حمام  
 و استنزال آب معادن و قبول حریفه و عدم ضررت قطع الطریق و قبول و سلاطنت حکومت  
 و در خانه چهارم ضعف حرارت و غلبه بلیس و برز و ولالت می کند و الله اعلم بالذات  
 بر ضعف حال مشروبات و سوسه و مدلولات انجیر و قشور بعضی از انچه بحرارت انسب بود و بر وجه جوش  
 و بالخاصیت بر خانه نزول بر تبدیل مسکن بغیر اختیار و عدم اشتغال از پدر و ملک نزدیک و بر آبها  
 عاقبت سایل ثقیل اسفار و بر قیور پیوست و ظروف و ادانی و بر سبب اطلاق و خانه و کتب و تبدیل آلات  
 و فرشت و بر کشف اسرار و بوجه قیج و پاک کردن آداسه و در وقتن بلند بیامی خانه و الله اعلم  
 و در خانه پنجم ظاهر است و ولالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط مشروبات و سوسه و  
 مدلولات انجیر و قشور بعضی از مدلولات نارسه بر وجه مانع و بالخاصیت بر وقوع ارجیف  
 و نزاع فرزندان و فرج فطرت از خیرای و از بازای سلطان و بر قشور و بر عرس و فضیحت و سرگردانی  
 از ارسال و تلف حاصل ملک نزدیک و مال ابون و بر وقوع لعود و لب و حرکت نه بر پنج مراد  
 و بر سرکشی و نافرمانی محبوب و خویش

و در خانه ششم ظاهر است و ولالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال مشروبات  
 و مدلولات انجیر و قشور بعضی از انچه مناسب تر بر هوایت بود و بر وجه مضرب بالخاصیت بر صحت بعضی  
 و رفع امراض عالم و خلاص حاصله بسهولت و عدم حمل و آزادی بندگان و بر نیکی علاج پادشاه  
 گرم و حرایات و بر تبدیل خدمت و بیع برادر و چهار پادشاه و قران و تلف بعضی بر فضیحت عیار و  
 ساحر و بر زبونی معاش اولاد و اجاب و بر کشاون کارهای متبه و شکستن بند و پله و دفع سرخس و چشم بزمایم  
 و در خانه هفتم ظاهر است و ولالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال مشروبات و سوسه  
 و مدلولات انجیر و قشور بعضی از انچه مناسب ماییت بود و بر وجه مانع و بالخاصیت بر وقوع  
 طلاق عفو و بر دشت رسیدن از معا بنیان اعدا و امن او از خطر و رفع خط و نیکی و محبت خلق  
 و بر غزل و ثنات و تحسین و فضیحت دزد و سرگردانی غائب و اضطراب زندانیان و طلب  
 بند و منازعت شرکای میراث و حرکت اجداد و بالضرورت و بر سلطان دعا و سوسه و بر

قلت احکام حق و بر مرض پایی

و در خانه هشتم ظاهر است درین مقام آخر روز جمعه تا نماز خفتن شب شنبه وار و در حریف  
 حاکم و بدو مخصوص است و ولالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال مشروبات و

ملکولات اینچیز و مقصور یعنی از آنچه به ذات است مناسب است بوجه ضرورت و قبول بعضی در خانه ششم و میل کند خوف  
از تمام و از عمر صاحب خصمیشتر رفته و اندک مانده و خوف روز و شب باشد بالجای حسیست بر فراغت باطن  
از غم و از غربت و حبس و قید و فرض و کدورت و زجر و تهمت و بر رفع خیانت و بخل و جسد و بر احبت  
غائب و خیانت کارکنان سائل و عدم انتفاع از مال غائب و میراث و بر ترتیب محل طلوع و میراث  
مدفن و در خرد گشاد اسلحه و خرابی صلاح و زوایا و قطع

و در خانه ششم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر یکی حال منوبات و در ملکولات اینچیز  
و ظهور یعنی از مایه یا بوجه نافع و بالجای حسیست بر وقوع سفر یا مانده و راحت و دیدن خوابهای عجیب و بخرج زیاده  
و جست و سفر و زیاده و شیوهی از ازدواج و مصاحبان و شرکاء و بی ثباتی معاملات و آثار بسیاری حرکت فرزندان  
شکار و بازی و پراندن شیوه حرکت و منازعه و سواری و بر طبع شیر و حلویات و بریدن ناف طفل و اسفار محلیم  
و در خانه ششم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منوبات و سوسه  
ملکولات اینچیز و مقصور یعنی از آنچه تراست انبساط بوجه ضرورت و بالجای حسیست بر عزل از  
شغل و منصب و اشتداد بوجه گریه و بر تغییر سلطنت و مقصور مفارقات و مکنوزات و رواق و  
حمام و دریم انتفاع از حاصل باغ و ملک قریب و از اخوین و بر صحت و راحت اشراف و اولاد و بر  
منازعه خویشان و پریم مضرت از گردیدن حیوانات زهر دار و بر بے نفقه از مادر و در خانه  
پایه و ششم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات و سوسه  
ملکولات اینچیز و ظهور یعنی از ملکولات ماسکه بوجه نافع و بالجای حسیست بر وشت  
شدیدن از بابت عشق و مناسازگاری فرزندان با یک دیگر و بدی بجران و بحالت طیب  
و سبب اعتبار سکه مضمون نامر و خیر و مر اسله و محبوبی عمل زیند و آفت نتایج گوشت و تلف  
در دیده و نقصان مال با و شایه و پرداختن اولاد و احباب خصم و دشمن ایشان از خطر و  
نکبت و فتح کردن ایشان مناکحه و عقود و اور قتل و شت و تحفه

و در خانه دوازدهم ظاهر است و درین مقام حرف لام بدو مخصوص است و دلالت می کند  
و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منوبات و سوسه و ملکولات اینچیز و مقصور یعنی ملکولات  
سوانی بوجه محوش و بالجای حسیست بر نکبت اعدا و بر بدین رفتن چهارپای بزرگ از دست  
و بر خلاص بچپسان و اسیران و تلف و تفرقه پرنده و خرابی آنها از خیرات و دولت و عدم انتفاع  
از حاصل املاک و در بر رفع جنس و قید و غم و اولاد و احباب و غائب و وقوع سفر و بوی و نجوبی



و منزل بالضرورت و بر تاراجی حکام در حکم و انتهای دعا و صلح و بر وقوع تادیبات  
و سیاست و قصاص و خلاص از قیود و حبس و مرض و سهولت وضع حمل و نیکی علاج آتش و دواغ  
و ضد دق و بر میر شدن امور و بر غل قصاب و شکسته شدن معارک و محافل و صرفه خود دیگر  
دادن و تغییر دل و میل بر شتر امور مطلوبه و فتح عقود و عدم مضرت بینه از عداوت ضد و بر پرشانی  
قبایل و اهل شهر و مملکت و بر آشوب عام و بی نظای امور و احوال عالم و بر کشادن و جادو قتل لبر و قتل  
بارش و کشاده شدن در پای بسته

و در خانه شکار و چشم غایب و ولایت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منوبات  
و مدلولات انجیر و قصور بعضی از آنچه بهو انب بود و بر وجه مضروب و بالغا صیت پرانام نیافتن جهت  
و پریشانی حال از قصد و شنیدن و انتهای عواقب امور و احوال بر گردان و نقصان و محاصل آثار  
و بی ثباتی موقوفات و ظاهر شدن مستورات و کنوزات و بر بدام عمارات و تلافی و پرانگندگی انجیر  
سائل میراث گذارد و انجام مان فحاصات و تبعیت و حکم و بدست نیامدن ملک و مسکن دیگر و در شهر  
و بر بیم اشباح یافتن از شهر و مملکت و مقام و الله اعلم بالصواب و عنده ام الکتاب اما جماعت  
و در خانه اول متوسط الحال است جهت کسب اندک مرارت و از دایه و یاس و ولایت می کند  
و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منوبات و مدلولات این خیر و بالغا صیت بر  
براستقامت خراج و افکار و میل ثبات و قرار و سخت دلی و اندرون و آری و سب و طلب و غلبه  
و حرص عمارت و املاک و کتاب و بر بخیل و بیاری خیالات و محاسبه و فکر معامله ملک و غیره و گرفتگی  
فاطر و قرار شغل و منصب و عمل ابوبن و بر عدم مضرت از خشم

و در خانه دوم متوسط الحال است از جهت تبدیل طبع فی الحکله و ولایت می کند و الله اعلم بالذات  
بر متوسط حال منوبات و مدلولات انجیر و بالغا صیت بر پیری کسبه و قراریت المال سائل و  
بر صرفه تمام در خرج و بگذرانیدن معاش بر وظیفه و مرسوم و کسب بر تند و از وراج کم اصل و از و یاد  
اعوان و شرکا و مصاحبان و لباس و بر ملاقات ابوبن صواب و نجس و به کثرت معاملات و کشتن مال  
و تنازل اطعمه مخلوطه یا بنده و بر قرار منصب و عمل و اعتماد و احباب و بر محاسبه و جمع مال و مثال و قدوم  
غائب و بدست آمدن از دوست رفته

و در خانه سوم خوش حال است جهت کسب اندک رطوبت مزاج شب بکشد و آخر روز چهارشنبه و از ولایت  
می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و مدلولات انجیر و بالغا صیت بر خوش شدن

از اتر با و بسایه وزن و پدر و برادر و دام ایشان و بر تریج البون و عمارت حمام و منقل و بر صفت آب  
 به پیکان و خزر باغات سائل و بر جمعیت در حمام و باغ و آب منان و بر شستن اوراق درخت و بر شیت  
 حکام و استقرار دولت ایشان و بر نشان دادن درخت و تعمیر عمارت ایشان  
 و در خانه چهارم متوسط الحال است جهت از دیار نقل و این مرتبه بسکن او مقرر است بعضی از متفقان میگویند  
 او را درین محل بزاج طریق داده اند و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر توسط حال منوبات  
 و مدلولات اینخبر و ظهور بعضی از ترتیب بر وجه مانع و یا الحاح صلیت بر سکون در مقام و فراغت  
 و مبارکی بسکن و قناریت ملک نزدیک و زیاده و قناریت انبار و غیره و برادر و حمام جهت تعمیر و غیره  
 بر سلاطین و غیره عواقب و مخفی ماندن اسرار و محلی انبه و موقوف و آلاسی خانه و افزونی احوال و احوال  
 کتب و امانت مردم بر مساحت املاک نزدیک و خزر حاصل آن و بر سلاطین البون و خوشحالی ایشان  
 و بر ترتیب جاسه خواب

و در خانه پنجم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر توسط حال منوبات و  
 مدلولات اینخبر و یا الحاح صلیت بر جمعیت فرزندان و احباب و رسیدن کتاب و خبر مشوق و پوشیده  
 در رسول و دیدن معارف و محافل و ملاقات اهل اله و طرب و جمیل و مشوق و خوشان دوست  
 و قناریت نقل و حرکت و بر دل مشغول تمام و بر اخذ خشنه و بدیه و تحسین اخبار و احوال و بر بستن  
 نخل و یافتن شطرنج و غبت لب و پر و خشن لباس و بر مهر نمودن کتابت و اشغال آن  
 و در خانه ششم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر توسط حال منوبات  
 و مدلولات اینخبر و یا الحاح صلیت بر از دیار مرض و بیم و بخور و عامله و وجود حمل و ثروت بچه  
 و شکم و دوام رقیق و غلبه ساخن میو و دوا و دوا و کثرت سحر و سرق و مخفی ماندن ساحر و گر خنجه و از دیار  
 خدم و عبید و چهار پاه کویک و جمله غله و بر کثرت طبیب و ملالت او و برادر و حمام بر سر مرسیفه و  
 عموم امراض و دل مشغول جهت طبابت و بر بستن چهار پای جنت پرواز و بر هجوم گدایان و غیره و از عالم  
 برده و گوشت و تر و طبیب و عطار و بر سر دار الشفا و بر یکی معاشش اولاد و احباب

و در خانه هفتم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر نیکی حال منوبات و می و  
 مدلولات اینخبر و یا الحاح صلیت بر کثرت عقود و عیبه و تزویجات و اصلاح و بر ملالت خاطر معارض  
 و ضد و اقامت غائب و سفر و کثرت تردد و خلق نزد قضات و بذر ایشان و بر نوشتن سبیلان و عهد نامه  
 و بر کتابت دار القضا و حساب ترکان و موارث و بر خوف از هجوم اعدا و از تر و ابل حساب و اعمال و

بر طول حرب و منازعه و پریم از روز و غلبه آنها و سلامتی اجداد و گرانے نزع و خوش حالی از شر کار میراث  
و در خانه ششم ظاهرست و ولایت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات دی و مدلولات  
اینخبر و بالنا حقیقت بر ثبات اطلاق و دور و ترتیب قبر و بنابر گورخانه و هم مریض و غلبه ماندن و در غربت  
و بر غم و اندوه و خسارت و میراث خواران و غلبه قرض و طول قید و حبس و بر شتم شدن و کدورت  
طبع و صبر بردن و انباشته شدن کار و زیاده و چاه و پر شدن مدفن و محل ذخایر از وجود و قوت و بر تصرف  
کارکنان و متعلقان و توقف حال عائب و بر بد حالی و بر از دوام و دروگان قضات و سیاست گاه  
و الله اعلم و بقول بعضی در خانه ۴ دلیل کند که از خطر این گرد و در چهارشنبه بمیرد

و در خانه پنجم ظاهرست و ولایت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات دی و مدلولات  
و بالنا حقیقت بر تنگی سفر و دور رسیدن بمقام و کثرت و تعلیم از دوام هوای و در مدراس و خلق و دروگان  
شیر و پانود و پری و سفید فروشی و دیدن خوابهای متشوش و عجب و بر وفات ازواج و صاحبان از دیاد و اولاد  
و بسیاری کفایت معاملات و وقوع تصانیف و صلح و نیکی و حل و قز ویرات موثره و بر طول مرض ایوب و بر کثرت مثال  
بحث با علما و گرفتن تغییر غیب

و در خانه و هم ظاهرست و ولایت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات دی و مدلولات این خیره  
اما بالنا حقیقت بر این از حاکم و قرار شغل و منصب و عمل و مراجعت مسکن طول مرض و اولاد و ایام ضبط حاصل باغ و ملک  
و مسکن و سلامتی و نظرو فوات و کمالات و بر تزیین اولاد و تعمیر منظر و بالا خانها و بر تندرستی و کثرت و زراعت و تلاش منصب و عمل  
و متابعت اخوین مسائل را و برقرار حال حاکم و خوف اولاد و صدا و بر ملاقات پدر یا ضد و یا حکام به نیکی و خیر  
و در خانه یازدهم ظاهرست و ولایت می کند و الله اعلم بالذات بر تنگی حال منوبات و  
مدلولات این خبر و بالنا حقیقت بر خطر مریض و محاسبه مال پادشاه و ضبط خزانه و بر از دیاد  
نتایج گوسفند و عشق و بر بودن محل و وجعت و پریم آن و بر بودن سحر و مکتوب و مدفون و بر سلامتی  
گرشته و مسروق و بد فوسن آن و بر سازگارے مشوق و اولاد و خوشان و غلبه اعدای ایشان  
و بر طول محبت و شدت ایشان و بودن تحفه چینه س طون و بر اعتبار خیر و مضمون  
نامه و بر بودن کتاب با مهر

و در خانه دوازدهم ظاهرست و ولایت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات  
و مدلولات این خبر و بالنا حقیقت بر غلبه مکر و عذر اعدا و از دیاد چهار پای بزرگ و بر ضبط حاصل  
اطلاک دور و غلبه آن و بر زندان و طول غم و حبس اولاد و احباب و اقربا و مرض اجداد و قضات



و بستگی سفر بویین و حصول کم شده و بحساب میراث و نزاع بابیت المال ج و موافقه کارکنان  
و تعمیر جاسه مرغ و دو اب و برانیست ولایت و الله اعلم بالصواب و عنده ام الکتاب  
و در خانه سپهر و هم ظاهر است و درین مقام حرف نم برد مخصوص است و دلالت میکند  
و الله اعلم بالذات صحت حال غسوبات و سه و دلالات این خبر و بالخاصیت  
اطمینان خاطر و کشف طبع و کدورت نفس و عمل سائل و بر ریاضات خدمت ببلای و بر رغبت محبت حکام  
و بر ازدیاد احفاد و این انصاف و بر غم تجارت و علم داری و بر مباشرت امور دیوانی و توسط عمیل  
و منصب ابویین و بر عدل حکام

و در خانه سپهر و هم ظاهر است و درین مقام نیز بدو مخصوص است و در اهل بر و درین مرتبه  
به نقاد و در دلالات میکند و الله اعلم بالذات بر توسط حال غسوبات و بی و دلالات  
این خبر و بالخاصیت حصول مطالب و آنچه از دست مفتی بهر لیت باز آید و بر وسعت مال  
سعیست و کثرت دخل و بر سادگی و کجای و نافع و بر موافقت از واج و مصاحبان کثرت امانت  
اعوانی ملکی و خسارت ریاضت و نجوم و ترتیب صد و تقویم و مباشرت صنایع غریبه و استعمال طب  
و ضبط اموال و جهات و بر حصول مناصب دیوانی و ضمانت داری

و در خانه پانزدهم ظاهر است و درین مقام صد و بست می دارد و دلالت میکند و الله اعلم  
بالذات بر شبکه غسوبات و سه و دلالات این خبر و بالخاصیت بر اسرار از جمیع شتمانی  
منظر و بر ارتفاع کلی از پادشاه و قضایات پیش بیرون دعوی و بر حصول مطالب کلیه و مدعیان  
و اتمام مهمات البته بعد تمام ماه یا تمام عدد و کور یا بعد شش سال بلا شبهه و بر سادگی حکام و دخل و  
رواق دیوان و در انقضا و معسک و غلبه نصیب و در احوال و جمیع قبیله و قوم بر ثبوت و در مقام و بر صحت  
موالی و بحث علمی و بر بطاران اعداد و رمل و بر تعمیر هوا و تیرگی و ابر و بارش و اشرف و میل تیرگی اشغال  
و تعلیل و بر پیارسه کتابت احکام شرع و غیره و در عادی و در دیوان و غیره و معارف و محافل  
و از و هات اما چون نزد و تفضیل الداخل حاصل شده باشد و ال بود بر رسیدن چیز بخت

و در خانه شانزدهم ظاهر است و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر توسط حال غسوبات  
و سه و دلالات این خبر و بالخاصیت بر اسرار از جمیع شتمانی و غیره و تامل بر مملو ساختن ظروف  
و ادان و مخازن و اینها و بر کسب زراعت و درونی شهر و ارتفاع از شهر و ارتفاع از شهرستان  
و بر نامی ماندن خیرات چون بهای غیر و غیره و از سائل و بر سامی مملکت و ضابطه شهر و مخازن و جهات

و اما ملک حکام و بطول بقا سائل و مکرر ساکن دارد و یاد الملک و انتفاع از ابوی و بر نبات بنام او  
اعمال اما فرج و در خانه اول قوی است جهت قوت تاریخی غالبه و در اینجا یک عارضه از دو ولایت میکند  
و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوب است و مدلولات این خبر و ظهور بعضی باریتها بر وجه نافع و شغل  
سائل از جمله و بالخاصیت بر ترو و خاطر و نزل در نبات طلب و طرب و عشرت و فلو  
و نزل و بر خواندگی و توانمندی و بر صحت و سلامتی مزاج و طول عمر و بقیاری و عشق و بے بصری و بسیار  
گفتن و مبارکی قدم سائل و ابوی و غیره و اعتماد و تجدید امور و ظهور و خبر حال سائل از جانب  
شرقی و از اولاد و احباب و تبدیل شغل و عمل و منصب ابوی با حسن و بخیر عطر

و در خانه دوم خوشحال است جهت قوت خراتین و تغذیل یاس و درین مقام روز جمعه مزاج  
صبح شب شبانه دارد و ولایت میکند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوب است و مدلولات  
این چیز و سعادت استجه بهو ایت النب یو و بالخاصیت با خراجات باراده و خوشی و جهت  
عمر و عشرت و طرب و تفریح و زینت و ماکولات مکلف و سونجه و بسات و بر رسیدن خبر خوش  
و خلعت و بر گفتگو و مال و بیع جهات و مال و مشرق و وجه معاش و اکثر شبهه بر اشراف نمودن  
و بر نیکی جمال افعال ارواح و مصاحبان و حسن مشارکت شمرگاه و اندواید دولت اولاد و احباب  
و مبارکی روز و شب مذکور بر سائل

و در خانه سوم ضعیف جهت نارجه عایله و کسر حرارت هوای محلیات و دلالت میکند  
و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوب است و مدلولات این خبر و تصور بعضی باریت  
بر وجه مفرغ بالخاصیت بر تفرقه و پریشانی خویشان و همسایه و زن پدر و حامی و مقامی و سقا  
و باغبان و بر گشتن جنین و حمام و محل غسل و مقام جمع مذکور و بر نزاع بر سر اے و حمام و مناره  
و کوکان سائل و همسایه و خویشان و بر بوائع امر طرب و عیش و گرفتاری محشوق بوخته و تر و سائل  
جهت آن بر گرم کردن آب حمام و غیره و بر بار بعه و عدم انتفاع از بساتین نزدیک و رونق امر  
سلطنت و حکومت حکام

و در خانه چهارم متوسط الحال است جهت اندواید و قوه بقا و کسر تعدیل قوت حیات و دلالت میکند  
و الله اعلم بالذات بر متوسط حال منسوب است و مدلولات این خبر و ظهور بعضی خشکیه بر وجه مفر  
و بالخاصیت بر تعدیل مقام و بے احتیاجی بر پرتو و خاطر ایشان و قلت انتفاع از ملک سکون  
و پذیرد زمین و نقش و بیعت و مواضع و پر خاش شدن اسرار سائل بوجه نیکی و تبدیل سبزه و آلات

و نظروف خانه و خالی ماندن گنجینه و انبار و مخازن و عمارات و برترین محاپای بعضی الملک و خانه  
و برکشادن شعل و برآمدن عاقبت بکمال ماه خیر

و در خانه ششم ظاهرست و این مرتبه تسکین و مقررست و دلالت میکند و الله اعلم بالذات  
بر یکی حال منسوبات او و مدلولات این غیر و ظهور بعضی ناریه های و جبهه نافع بالتحصیص است بر غیر  
سائل و فراغت خاطر اولاد و اجاب و رسیدن بشارت و خبر حکام و هدیه خوبی و تحفه برفاه از معشوق  
و خبر از فرزندان خویش و دوست و رسل و بر حرکت جت تفرج و طرب و امور بر وقوع بلاغت و سوار  
و ملاقات اهل غنا و آگاه جمیل و بازیگران و نجس با اولاد و اجاب و اهل امور و طرب و بر غلبه شدن  
نواز ننگی طنبور و امثال آن

و در خانه ششم ظاهرست و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر یکی حال منسوبات او  
و مدلولات این غیر و ظهور بعضی از آنچه بشارت هوای السب بود و جبهه نافع و بالتحصیص بر رفع مرض  
سائل و سهولت وضع حمل و آرامی بنده و فروختن چهارپایه خورده و برده و معاشه  
باز خریدار و بسیار و صدایه و خوش و ترنگ و سفید مهره و بر خوشدلی سخن و دیدار آن و بر رفع و یا  
و طوا الحسین و یا بر ما و عام و بزرگی و مود و ملت و وام سید و صیاد و بر فتح حصار و بر دوستی و ملاحت  
و در خانه ششم ظاهرست و درین مرتبه حرف دال معجزه و مخصوص است و دلالت میکند و الله اعلم  
بالذات بر ضعف حال منسوبات او و مدلولات این خبر تصور بعضی ناریه های و جبهه نافع بالتحصیص  
بر معاشرت و اسرار حرام و خطر و بلاغت مال خدم و عبید و بر وقوع طاق و تسخیر و بیوع و عقود و بزور  
تکلیف و نزاع و دران ابواب و اقتاد و خبر بد از غائب و سائل و بر از رانی و غزل قصات و نواب  
ایشان و بر کثرت وقوع حیوانات و دعا و سحر چون جنگ و مسازعه با شرار و میراث و اصداد و غنا  
و دیداری اجاب و اعوان و بر موافق طرب و بر رفع خطر و بر سوار شدن و روان شدن

و در خانه ششم ظاهرست و دلالت میکند و بقول بعضی در خانه ششم دلیل کند که از خوف ایمن گردد  
و بمقام عیش بگذرد و خطر او را در پانزده سالگی و بست سالگی و چهار سالگی بود چون ازین بگذرد و با مقتدا  
سال بروز جبهه بود و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات او و مدلولات این غیر و ظهور بعضی از آنچه  
مضر بالتحصیص است بر کثرت غائب حاضر شده باشد در روز یا شب خصوصاً چون در امهات تکرار نموده باشد  
و پس بر رفع مرض و غم و اندوه و قید و حبس و رجوع و تمت و کدورت و حسد و غیبت و بخل و بر طلبج لایق و الله که  
نفع از میراث و مال غائب و برین نفع و کارکنان سائل و بر اخراج مخبر و بارت و مدفونات

و بر پیشانی مجوس و بر یافتن تنور و غیره و نهادن و گردن و زن شمن جانی بود و الله اعلم  
 و در خانه هم ظاهر است و در این مرتبه حرف طایر مملد بدو مخصوص است و چون مسح شد و خانه نهم  
 ط و لون هر دو در رمل مکرر شود دال بود بر افزونی شادی و رسیدن خبر خوش و صادق از دوستان  
 و یکی حال فرزندان و اجاب و بر آمدن مقاصد که دولت و صحت مرض و خلاصی مجوسان و زندانیان  
 بزودی و خوبی و وقوع فتح و نصرت و چون یک نوبت تکرار کنند دال بود بر پیدایشدن اراجیف و تیرا  
 خصوصیات و بر سواری بے نفع و انتشار اخبار عرضی و تردد و خاطره مدت از جزیه شل سفر حجاز و بر زفاف  
 بنیجمل و سفر و سباحه با اولاد و رمل اهل عباد چون در عین آمده باشد رسول را رساند بزودی و اگر  
 در رمل غلبه کند دال بود بر پیدایشدن فریاد و غوغا و آشوب و سفر و بیماری و زد و آشنایان و فاق و  
 عورت و اهل عباد و طایر و مارک و زیارتی باران و ریسمان باران و شمشیر باران و بسیاری تیغ  
 و اسلحه و اندیشه های ضعف چون گرفتن شهر و قلعه و ولایت و بر کشیدن زبان و فرزندان مردم و بر شتر  
 حقیق و وحشت و طرب و سرگردانی و غلبه حرارت و وحشت مجوسان و نزاع فرزندان و غلبه مجوسان  
 و مغلوبان و بحث و غوغا و آخر و لیکن جهت زمان و لواط فسق مطلقا وزن حامله بعد از فریاد بسیار بسیار  
 و از دست فتنه بدست نیاید و الله اعلم بالذات و لیست بر یکی حال منسوبات دینی مدلولات این خبر و ظهور  
 بعضی تار تها بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع اسفار بخوبی و تعلیم و تعلم و علم سویتی بعد از آنچه مناسب  
 و سه بود و به عت بدست آید و از دست رفته نیز باز آید و اولاد و بربیان خواب خوب و بفرح و بر القای  
 اما خیر و لطائف و بر دلوع و پناشت و بر رفع مرض البوین و کثرت انحرافات و بر بلودن و بر جماعت  
 معالیه آب ریشم و سار و انعام و هدیه

و در خانه و هم ظاهر است و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر یکی حال منسوبات و  
 و مدلولات این خبر و ظهور بعضی از آنچه بجزارت آنسب بود و بر وجه نافع و بالخاصیت بر تبدیل شغل و  
 عمل و منصب بارادت و بر سیاست و عدالت پادشاه و بسیار بے بخل و غفل و انتفاع از سپردار  
 و مادر و بر زینت مناظر و رفع مرض اولاد و خروج از مقام بنحوشی و نفع از ملازمت حکام و بر عنایت  
 یافتن اولاد و اجتناب از حکام و تبدیل منظر وفات و کمالات بارادت و بر رفتن فرزندان و اجاب  
 بر مواضع رفیع و تفریح و قصر اکابر

و در خانه یا زو هم ظاهر است و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات  
 و مدلولات این خبر و تصور بعضی تار تها بر وجه ضرر بالخاصیت بر امین شدن اولاد و

اجناب و خویش و رسول از ضد و خلاص ایشان از مملکت و منفعت و مصلحت و بر انتقال بچران یا سهل البعد و  
بر وحشت خاطر معشوق و رسول دلالت سائل از جانب عشق و اولاد و اجاب و رسل و خویش و کثرت  
از جمیع و بر عدم محروم و زودیده و بر بودن چل نرینه و بر بسیاری عوفا بر سر حائله و در وضع و بر رسل  
عز و رواج دین و بر تلف نسیج و قلت و عزت تنه

و در خاندان و از و هم ظاهر است و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و  
و دلالات این خبر و ظاهر است که نهانست نا نا لایحه و بالذات بحیثیت بر کثرت عدد و خروج چهار پاه  
بزرگ از تصرف و بر خلاص نماند انیان و خالی ساختن زندان و از زیاد طهور و بر کثرت بازی و غیره و بر  
رفع غم و اندوه و جسد قیصر و بر خوف اولاد و معشوق و دوستان و یکی سفره و علم و خواب  
البون و بر تلفت کم شده و صحت اجداد و قضاات و از او شدن اسیران و بخرج شدن الماک و دو  
سائل با داوه و سه و تفرقه اهل نو ایا و صناع

و در خانه سیزدهم ظاهر است و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر یکی حال منسوبات و  
و دلالات این خبر و ارتفاع سائل از آنچه بنابریت النسب بود بالذات بحیثیت بر سلامتی نفس و خویش  
و از زیاد و فرزند زاده و ادا و اشیاء و ارتفاع از حرکت و اسفار و دوستان و اخوین و فرزندان  
و حصول علوم و منسوبه بدین شکل و علم سپاه گری و سواری و شکار و بر کثرت عشرت و طرب و خواص حکام  
تبدیل مناسبت و اعمال البون با عس و اشتها و آثار سائل و بر سعادت و غنائم و ناسید و حیات و حیات  
سائل از احکام و مناسبت اقدام او و بر عدل حکام

و در خانه چهاردهم ظاهر است و در این مقام اهل بر برادر سیزده عدد و داوه و دلالت میکند  
و الله اعلم بالذات بر یکی حال منسوبات و سه و دلالات این خبر و ظاهر است که بعضی از دلالات هو  
بر وجهی که بالذات بحیثیت بر حصول بعضی از مطلوب و امید به ولایت و بعضی ترک کند باختیار  
و با خراجات نهانیده بار اوت و وسعت بزرگ و کثرت مصاحبت با اجاب و بر شگاری از مجرب  
توقف در آمدن غائب و وصول خبر سیر و بر و ابطال عادی و تغییر موعود و عقود و غیب و اعتماد و خوف  
جواب و اجناس قیمتی و یافتن حاجت و از و اولاد و مصاحبان و شرکاء معاملات

و در خانه پانزدهم ظاهر است و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات  
و سه و دلالات این خبر بالذات بحیثیت بر امداد و عواقب احوال بخیر و اکثر در حرکت و سرگردان بودن بر تغییر آثار  
بهر الموت بر روی و بی حیات و بقا و نایا و مکنونات و مدفونات و خیرات و بر توسط عسیر البون

وقرار مخا سمان بر صلح و قلیت انتفاع از البون با عدم احتیاج بدیشان متروک خاطر اهل شهر از جهت قلیت معاملات و بیع و بین و املاک و در دفع و دوانیدن سک

اما عقله و در خانه اول خوش حال است جهت قوت طبع حیات و عالمیه و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر متوسط منسوبات و سه و مدلولات اینخیر و بالخاصیت برگشتگی خاطر و سلامتی نفس خوشکی طبع و نگرانی و هم آمیز و در در شک بر دل اینخیر و حیل و خداع کردن و غالب شدن در مجاریه و منازعه و دعوی کردن بر استیاد و حرص جانب عقد و حل چیزها و بیوع و عهود و بر زبونی خصم و قتل و شمار

عمل منسوب البونین

و در خانه دوم متوسط الحال است جهت تعدیل پیش غالبه و عدم کسر قوه حیوة و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر متوسط حال منسوبات و سه و مدلولات اینخیر و بالخاصیت بر ریسه کیسه از زر و آمدن زر در چیزه پیچیده و باحوال پر از اجناس و پختن و صند و نه پر و با حقیر و استال آن بتصرف بشرط عدم تکرار در مل و عرسه و در دروغ و حیل و نارا سستی از رواج و مصاحبان و غائب و تکرار کثرت معاملات پریشان و نارا مضبوط و بر افزونی منصب و عمل و شغل اولاد و اجاب و بر خوردن و دایا تلخ و حامض و بر دیدر ماند لباس زین و برت دوم غائب و بر صرفه معاش و گذراندن

بمعاملات و بر وقوع حیل و ناران

و در خانه سوم ضعف است جهت کسر قوت نقطه حیوة پیش و بعضی از محققان متاخرین او را درین خیر مزاج اجماع داده اند و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات و سه و مدلولات اینخیر و تصور بعضی ناریه بار و وجهه مضایقه خاصیت بر حرکت نمودن از مسکن جهت پیرنالا ن خوشی و همسایه و بر عدم انتفاع از باغ و بستان در محل نزدیک و قارب و همسایه و بر در دس بند های سر اسبه و شاز و در حمام و آب گرم معاون و در باغ و بستان سر اسه و بر بر طرفین رمل و در نون و برگد اگر می و طوط و در عدد انداز و سر و خرابی سودا و در دیدن مشک و معاد و پیران

شیرج و بر و نقی امر سلطنت و بر ترش شدن بعضی مطبوعات نافع

و در خانه چهارم متوسط الحال است جهت کسر حرارت غریزی و قوت تقایم تریابی و بر دس و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر متوسط حال منسوبات و سه و مدلولات اینخیر و بالخاصیت بر حرکت نمودن از مسکن جهت ضبط مهمات و بر سلامتی بد و اسن مقام و منزلت قلیت معاش و در آخر سال و خانه و کینه شان بیوت و فرش و مسکن و ظروف و اسباب خانه و دروغ و بر براق طبع و در

سکن خاصه و بر اهلها نمودن اسرار و منقبات خود و معصیت و سیل و قن و خرچ خیزها و بر قلب امتناع از پادشاه  
سکون و بر خشک ساختن قوت و بر غلبه نور بر جهل و وصل گشتن و سکون در بیوت و بر خیزید و فروخت  
نهیانت و بر ریختن اجبه

و در خانه پنجم ظاهر است درین مقام مخرج روز شنبه صبح چهارشنبه دارد و درین مرتبه حریف  
فون بدو مخصوص است و دلالت میکند بالذات بر نیکی حال بنسوبات و مدلولات اینخبر  
اما بالخاصیت خبر وقوع اسفار و در دو شغقت و نقل و حرکت و بر ارتفاع ابلاک و دنا سازگاری  
اولاد و معشوق و دوستان و سلامتی ایشان و بر ظهور موانع طرب و وصول چیز غیر مرضی و محبوبان  
و عرصه داشت محتاجان و ستم دیدها و تقصیر زانم و مقید شدن جاسوس و سرگردانی رسول و سلامتی  
و سب و غیر معقبات الوان

و در خانه ششم ظاهر است و این مرتبه بکن او مقرر شده و دلالت میکند و الله اعلم  
بالذات بر نیکی حال بنسوبات و سب و مدلولات اینخبر و بالخاصیت بر ازدیاد قدم و عبودیت  
و خیانت ایشان و بر وقوع امراض مختلفه و کثرت قیود و اعیاد و سحر و کفر و غدر و شعبه و چهارپایه کوچک  
و طبابت و وضع عمل و حرکت تا بوقت و سنا و این و احوال و گریختن بنده او بر رواج بازار برده و غنم  
و نکلتها و فلاح و بر عسر مشیت خویش و اولاد و احباب و الله اعلم بالنسوبات

و در خانه هفتم ظاهر است و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر ضعیف حال بنسوبات و مدلولات  
اینخبر و بالخاصیت بر کثرت عفو و عفو و تیر و بیانات بلا نفع و مضرو و سرگردانی غائب و دلالت و غلبه  
که در خصم و فتنه و سنا و دزد و بربوش و اجاد و قحط و گردانی نرخی و خطر و ضعف سائل و وقوع ستم  
از قضات و ابواب ایشان و بر خصمان گدایان و سالوسان و ستم شریک و ظلم و بخرابی باقیین  
و سرریسائل و الیون او و در ماندگی خصمان و دنا سازگاری بل جبال اجسام با یکدیگر

و در خانه هشتم ظاهر است و دلالت میکند برین سورات که از دشمنان خدرب که دشمنان طایفه  
و صاحب رمل را خوف بود و چیل سالگی اگر بگذرد و تا پست و سال بر سر روز شنبه خوف بود و الله اعلم  
بالذات دلیل است بر توسل حال بنسوبات و مدلولات اینخبر اما بالخاصیت بر تقیید  
قبر و مقبره و دفن و محل طبع و ترتیب اسباب زرع و اکنه و امر خد و برانده و غنم و عین قلیل و قوت  
و کید و غل و حقه و کدورات و تهت زدگی و مزاج خبر کار بر اسرار و مقتضات و بر تصرف کارکنان و  
سرکاران و قنات انتفاع از مال غائب و میراث و بر پیری نندان قاضی خوانی و فتورات و مقصود حاصل

الملك دور و سلا متی مدفن می‌نمزد

و در خانه نهم ظاهر است و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبیات و  
و مدلولات این غیر بالخاصیت بر مشقت منفرد و بطلان علم مآل آن و بر کید بسیار و علم دفع لیلی  
و بر اشتگی خواب و علم سحر و طریق ریاضت و شعبده و بزه بونی اعتقاد و بر قلت عبادات و یابی و اداب  
و بر وقوع مرض البون و سلامتی از دست رفته و نالایمی معلم و بستگی در اندیشه‌های نبات و بر نالایی  
فرزند و نالاستی از و اوج و صاحبان

و در خانه و نهم ظاهر است و درین مقام بنجاه و پنجم عدد وارد که از ان بنجاه و پنجم عاروب و حق اہم  
است و چون در رمل مکر نشود و ال بود بر قوت مدلولات خودش و بر نیکی سکون و توقف و بر مطالب  
و عشر وضع حمل و طول حبس و مرض و به حالی مولود و محل ماندن مهم نزرگان و تصور از دست رفت  
و اگر یک بار تکرار کند و ال بود بر حصول مهمات و آمدن غائب باندک توقف خصوصاً که در چنین آمده باشد  
و بر نیکی حال مرخصان و مجوسان و قبائل و سلامتی طفل و حامله بعد از عسر وضع و ظهور کشاد اموریست  
و بر ضعف حال اعدا و دشمنان و از و اوج و امید خیر و قلت شر و نیکی حرکت فی الجمله و سلامتی از دست رفت  
و اگر در رمل غلبه کند و ال بود بر حصول مطالب و قدوم غائب و خلاصی از حبس و قید و مرض و زودی  
و خوش حالی بعد بسیار می‌تزد و پریشانی اہل جام و بر ملک عدد و نیکبخت خصم و شرکار و بر ضعف حال  
منسوبیات و ترو و اہل حصن و فتح قلعه‌های مشہور و مشہور و بر قلت زرق و جوج و صحت  
ایسا و بر آید و امید و مهمات و در شبها و مبارکی شب و بر امید و غلبه قوت و کثرت درج و شرایع  
اشیای سیاه و حیوانات و رسوا شدن سحر اما بالذات و دلیل بر نیکی حال منسوبیات و مدلولات  
این خیر اما بالخاصیت بر قوت حکام و انوین و سلامتی مطروقات و مکنوزات و بر وقف و با منافقان  
بعضی اوضاع سکون و ارتفاع از فقر و محکم و حاصل باغ پدر و ملک قریب و گرایه بیوت و بر نقل از مقام  
جست امر و دیوانی و قوت مادر و خند و پیر و طول مرض و اولاد و اجاب و خوشیشان و در نالایی رسل و بجات  
و از دیانت و منصب و عمل سائل و کند و می‌بخش و انجنام همیشه بعد سه ماه خواه از اعتدال  
و در خانه یازدهم ظاهر است و دلالت میکند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبیات و  
و مدلولات این غیر بالخاصیت بزه بونی و اندک تخفیف و کثرت خبر و وزیر نامه و بدی گران و عشر وضع  
حمل و ذکر تمولود و بر بدی غلبه و عاشق و اولاد و حبس و جاسیس و حضرت از زود و خوشی و عشق علاج  
بر قضاات و از محبت و سلامتی نتایج و در دیده و بر طول قیام و بستگی مدنی و خوشیشان و حسابی و در کتات و



و در خانه و از هر نعم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال مشروبات و  
و دلالات این خیر و بالخاصیت بر بند اقتاد و قوت دشمن و بیم کید و مکر او و بر قوت و از و یا و  
محبوسان و طول نفس ایشان و بقا و قرض و افزونی مقابر و سلامتی بدقومات و نیکی حاصل الایک  
و باغات و در و معاملات اجداد و اعدا و قضاات و بر خیزانت شرکایان و ازواج و بقاء و اخیر و بر نعم  
و حبس اولاد و احباب و غایب و مخفی ماندن چاه و غله و نذرست نیامدن لگم شده و لنگی علم و سفر ایمن  
و غلبه و شجاعت و بیم از لگد حیوان

و در خانه و از هر نعم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال مشروبات و  
و دلالات این خیر و بالخاصیت و بر قوت مزاج و ضعف معارض و خن و تر و در غرایم و مطالب  
و بر میل ریاضات و صید و افعال شکار و قلب منافع سفر و علم و پیشه و منصب و عمل و برشته ار  
پای تخت و زبونی آثار اولاد علما و حکام و اخوین و کثرت حیات و احکام قضاات و ظلم و عاریت  
ناحق و سلامتی احباب و بیباری زانو زدن نزد سلاطین و اکابر و الله اعلم بالصواب  
و در خانه چهار و از هر نعم ظاهرست و درین مقام اهل برابر او را اینجا عدد داده اند مادرین مرتبه  
صرفه و نذر بد و مخصوص کرده ام و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال مشروبات  
و در دلالات این خیر و بالخاصیت بر حصول بعضی از مطالب و امید توقفت و اندک کرامت  
و تعب و وقوع مبالغه بر در و نعم و مبالغه نقد و بر آمدن چیزهای بقرض و بر سر کشی ازواج و نیکی  
عقد و شکر گشت و از و یا و نتایج حیوانات بزرگ و ستم شرکایان و سلامتی اصحاب و خلاصت  
از محن و شر و در بر سر و بر توسط معاش و امید قدم غائب بتوقف و بر مولف عشرت و قلت لذت  
مطبوعات و بر ترو و ایچیان و بر لون سر بطاوان

و در خانه و از هر نعم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال مشروبات  
و در دلالات این خیر و بالخاصیت بر سفر و بر شجاعت و قوت دشمن و بیم کید و مکر او و بر قوت و از و یا و  
نالایق و وقوع عقد و وسوسه و مرا و اجات نامر ضعیف و نفع و بر سلامتی بیمار و محبوبین الدب و عالمه و بر  
قصه خوانی و در غار بک و نجاست و بر حلالی و کثرت مخاصمت و در دیوان و دارالصدر لایق و احکام و حکام  
شرع و غیره و تقصیر و حکم و ناز راستی و بر قدم غائب بتوقف و بدست آمدن بعضی از مطالب و از  
دست رفته و گرفتاری و در و در گریخته و ساحر و عیان و تلف چهار پایی و امن از جسم و بر نقد و در بار  
مجلس و حشمت و حرکت اهل و از حق شرم و کوه بیان

و در خانه شان نزد هم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی  
و دلالات این خیر بالخاصیت بر بقا بعضی آثار خیر سائل بوجه غیر مرضی و بر تعمیر سوره یا مجموعی  
خسرتی به حکام و میالغه املاک و در بر صلح با ضد معایده و برگداشتن حقون و مکنوز  
و افزو رشت و غیره و بر طول عمر ابوبین و فرمایافتن سائل و شهر و استحکام با و بر قلت انتفاع در آخر  
عمر و بر احداث و مرمت غو بها و میالغه و بر بیان کردن مانع و تجمیر و کفین میت و منازعه اهل میراث  
و در و بارات

اما انکیس در خانه اول متوسط الحال است جهت قوت بیس و کثرت بروت و دلالت می کند  
و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات وی و دلالات این خیر و انتفاع فی الجمله از آنچه بیس ترا  
به انسب بود و بالخاصیت بر دلالت خاطر از جهت ناکامی و برگدورت حواس و بیس و مانع و  
طبع و بر حسد و بغل و کاهلی و عدم مین قدم سائل بر ابوبین و زبونی طلب در ابتدای دو لبه با و بر  
پاشنه و نقصان کشیدن ابوبین از شغل و عمل و منصب و بر غزل و بیس عشر و وجود برگد راندن بیا  
بطریق اهل و ظاهرا و بر وقوع حیانت و ملوکی جامه و تن کثرت خواب

و در خانه دوم ضعیف ظاهرست و درین مقام حرف با و احد بختانی به و مخصوص است و دلالت  
می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات وی و دلالات این خیر و تصور بعضی از آنچه  
تبر امت انسب بود و بوجه مضروب بالخاصیت بر آمدن مال و قبض و ناپاکداری مقبوض و بر  
قدم غائب و ناپاکی ازواج و مصاحبان و محارم و عسر معاش و قلت معاشرت اخوان و ذلیل  
شدن خصم و معارض و کثرت استعمال قوا بیض و غوامض و قلیتها و مضرت یافتن اولاد و احباب  
از عمل و غزل شدن از منصب و بر معامله چیزهای خسیس و بقبض آوردن و یا خوردن چیزهای  
و بر میل اشیای سیاه و بر چرک و سیاه شدن جامه ناکاره و بر ملاقات فقر

و در خانه سوم خوش حال است جهت قوت برو و تعدیل بیس و دلالت می کند و الله اعلم  
بالذات بر نیکی حال منسوبات وی و دلالات این خیر و ظهور بعضی از آنچه به بروت انسب بود  
بوجه نافع و بالخاصیت بر قدم خویش بر و همسایه پیر و تصرف باغبان و فردمی و حمانه و  
سقا و بر وز دادن باغ و بوستان و رونق کناسان و محارم پدر و بر کثرت زود و سترخ و بر  
استعمال آب معاون و ضبط محلات و بر رونق و زبونی استعمال و تاثیر بر و مضرت و مانع و قوا  
امن سلطنت و حکومت با و شست و بر عسر معاش ازواج و مصاحب معین

و در خانہ چهارم قوتش ظاہرست و دلالت می کند و اللہ اعلم بالذات برینکی حال منسوبات  
و مدلولات اینخیز و انتفاع سائل و ابون از انچه بر ایتب انسب بود و بالخاصیت برانویا و جهات  
و املاک نزدیک و دمارت انباز و خلوت خانہ و کجینہ و امثالہا و خلط اسوداد و اعمال و افعال و برکثرت  
توطن و رغبت بکار کلی و برہتہ اسباب زرع و توسط عاقبت سال و ماہ و بر مخفی ماندن اسرار و  
بر بسیار می دفن چیز و اہنسان ساختن رفوت و بر قصور او ای از طرف شیب و کتب اندرون  
و انتفاع خویش و ہمسایہ و بیج از جهات سائل و ملک او بر حص و بخل پدر

و در خانہ پنجم ظاہرست و درین مقام مزاج شب چہار شنبہ و آخر روز شنبہ و اسود دلالت می کند  
و اللہ اعلم بالذات برینکی حال منسوبات و مدلولات این خیر اما بالخاصیت بر سلامتی  
اولاد و احباب و حرسانکی ایشان و قدوم برسل و وصول خبر نافع و عجز تمامہ و تقریر نامہ و با اخبار  
سہل مکتوبہ و ملاقات کا و لیان مطرب و بر تعب یافتن از نقل و حرکت نزدیک و بر بیوفائی  
معشوق در بخش خویشان دوست و توسط معاش ابون و قلت فرج و لذات و قصور اعالی  
و بدی مراسلہ و اتحاف

و در خانہ ششم ظاہرست و دلالت می کند و اللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منوبات  
و مدلولات اینخیز و قوت بر بعضی از اتر ایتب بر وجہ مفرو بالخاصیت بر تحفہ فرستادن و ملاکت  
مریض و طول مرض و بدی حبس محبوبان و بیم حاملہ و بودن حمل مرده و کثرت سحر و علج ہای غلط و  
مہرک چارپای و بنہ و گرفتاری گریختہ و بدی گریز و عیاری و بر ناپاکی بندہ و ختم برونی و بر وقوع عباد  
امراض عام و پیری و در الشفا و در مانگی اہل جبال و قلع و حصار ہا و دیہا و دیسا راندن حیوانات  
و دوست صیادان

و در خانہ ہفتم ظاہرست و این مرتبہ بسکن او مقررست و دلالت می کند و اللہ اعلم بالذات  
برینکی حال منوبات و مدلولات اینخیز و بالخاصیت بر وقوع عقد و عہد و ترویجات باہت  
و با کثرت خرج و بر قوت دشمن و معارض و بیم زجر و بر سلامتی و زد و غائب و خرد آمدن اینہا و بر  
کراہیت خاطر از جہت گفتگو و قنات و نواب ایشان و جانب داری مدعی و احکام ناحیہ  
و قصد عدو و بر انتفاع از حاصل باغات و در و گراسے و طول منازعات و حروب و بسیار زرع  
و توجہ غائب بر اجبت و وقوع مملکتہ الملاحظہ

و در خانہ ہشتم ظاہرست و درین مقام سے و شش عدد و در از ہفتہ و درین مرتبہ وہ ہفتہ

بدون نسبت یافتہ و دلالت مے کند در خانہ ہشتم برین امر کہ خوف ناک بود اما بزدلی خلاص یا بد  
 قرآن اور سی سیالگی و چہل و پنج و ساگی اگر بگردد و نورسد در روز شنبہ خوف بود و اللہ اعلم و  
 بالذات دلالت بر نیکی حال منوبات و سہ و دلالات اینخیز و طہو بعضی از اینخیز بر تریب انساب  
 بروجہ مال و بالخاصیت بروقع غربت و ہتم شدن و حصول دام و میراث و کثرت تعمیر جمیع فواید  
 و چاہ آب و خندق و قبر و مقبرہ و دفن و غیرہ و از دیاد املاک در بیری و زندان قاضی و غلبہ تصرف  
 سرکاران و کارکنان و سہولت حبس و قید و امید خلاص و رسیدن غم و مکروہ خاطر از جہت قوت  
 بلا ضرر و بر ساختن انگشت و بیج و شرابے آن و بر توقفت غائب و بر اسن و نفع سائل از خصم  
 و بر حصول مطلوب بچون از عدو بگذر و بدو ہفتہ

و در خانہ نہم ظاہرست و درین خانہ حرف صادمہ بد و مخصوصست دلالت مے کند  
 و اللہ اعلم بالذات بر توسط حال منوبات و سہ و دلالات اینخیز و بالخاصیت بر بستگی و بدی  
 سفر کہ مال تلف شود و ہر وقوع اختقان و قصور تعلیم و تعلیم و پریشانی خواب و بدی اعتقاد و طہو طاحہ  
 بدند بیان و مسافران سیاہ رنگ کہ بچ میروند و بد حالے فرزندان و صدور افعال آنچه از سائل  
 و ازواج و اصحاب او برسد و نزاع و معاملات و شرکت دلی برکتی بدست آمدہ و آیندہ و ہر مرض  
 البون و خیانت بعید ایشان و تلف از دست رفتہ

و در خانہ دہم ظاہرست و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منوبات و سہ  
 و بد دلالات اینخیز و قصور بعضی از اینخیز و تریب انساب بود و ہر وجہ مفرد بالخاصیت دلالت بر  
 یافتن از شغل و عمل و منصب و وقوع عزل و بریدہ حالی حکام و انجمن و بر قصور و غفلت و کمالات  
 و نہ خرات و بر خرابی بیوت سکون و انباز و امثالہا و بر عدم ارتفاع از حاصل باغ و املاک قریب  
 و حمام و آفت نخل و سباغ و قلب طلا و کسرت و وسوسہ آشمار و اعمال اقربا بد و رخصہ و رخصہ و املاک و طاحہ  
 سائل و ہر وقوع مرض اولاد و احباب یا خطر عظیم

و در خانہ یازدہم ظاہرست و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و سہ  
 و بد دلالات اینخیز و بالخاصیت بر بسیاری وضع حمل و خیر و نفع با چارہ پادشای حیوات ہم کائنات  
 و طول امراض بخیر و رقیب بحضور دل و نفع و رونق و کار طبابت و قلب سحر و زوی و عیاری و غیرہ  
 نامہ و زبونی تحفہ و مراسلہ و کفایت در مال پادشاهی و محنت از عشق و ملائت از کارہای ناملاہم و از  
 اولاد و احباب و اختیار و توسط علم اقربا و ہمسایہ و بستگی سفر ایشان و وقوع احباب بر خیر و سیاست

و در خانہ دوم از ہم ظاہرست ودالات می کند و الداعلم بالذات بر نیکی حال منوبات وی و مدالات اینخیر و ظہور بعضی از تراقیب بروجه نافع و بالخاصیت بروقع خرابی در شهر بلخ و قوت دشمن و قلت انتفاع از حاصل باغ و املاک و ورو بر اندیاد چهار پاسے بزرگ و پیری زندان پاوشایسے و سهولت قید و روق و زوایا و بقاء الخیر و بستگی سفرا بویں و سلامتی گم شده و امید یافت و بر امید خلاصی اولاد و احباب از غم و قید و بروقع دیارایت و نذر و صدقات و فرقه بیت المال حد نبوت قضا را اضاہ اورا

و در خانہ سیم و ہم ظاہرست ودالات می کند و الداعلم بالذات بر توسط حال منوبات و مدالات اینخیر و بالخاصیت بر غاب شدن در مبارضہ و مخاصبت و دل تنگی و تیرگی حواس ظاہر و بر طلب امور غیر حصول و وسوسہ چیز با و سلامتی فرزند زاد و منصب از سفر و قلت نفع علم و غلط تعبیر و صدور احکام ناحق از قنات و ظلم و منهیات از حکام و بروخ از سلاطین و احکام شرع و بر بی ثقی علی و حشمت پاسبی تحت و نامبار کے قدیم سائل و نے اولاد و بر خطر دشمن از آتش و تیغ

و در خانہ چهارم ظاہرست و این بر بر درین مقام اورا ہشاد و بد و دادہ اند و دالات می کند و الداعلم بالذات بر منفعت حال منوبات و مدالات اینخیر و قصور بعضی از تراقیب بر حسب مفروض و بالخاصیت بر حصول مطالب و امید یا بوجہ گریہ و عطف پیری و بر قلت معاش و ناراحتی از واج و مصاحبان و شرکاء و قوتی احوال و آفت ستارچ حیوانات بزرگ و بر قدوم غائب و الپچی حکام و وقوع ترویج نہ بخاطر خواه و بر طول قید و محن و وحشت و مواقع طرب و عشرت و مضرت اولاد و دوستان از عمل و منصب و بستگی سفر و علم و حزم و عبید و گرفتاری گرنختہ و اعدا و پلشتی ایا و اہل بقاع و خانہ انہای قدیم

و در خانہ ۱۵ و ۱۶ ظاہرست ودالات می کند و الداعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و مدالات اینخیر و ظہور بعضی از تراقیب بروجه نافع و بالخاصیت بر اتمام مہات و پیری خزان و سلامتی و فائز و انتفاع از چیزهای فی الجملہ و بر طول در آخر عمر و بقاء ثبات موارث و کنون و املاک و موقوفات و سنن مدتہای مدید و پیری بویں بسیار و آبا و اجداد و شہر و مملکت و بر اندیاد املاک و حصول ملک و مسکن جبید دیگر و بر وجود کبد و دقینہ و لعنت چہ سال و صبحاری و الداعلم

اما حمه در خانه اول خوشحال است جهت قوت حرارت و تعدیل رطوبت و درین مقام حرف قات  
و بدو مخصوص است و دلالت دارد و الله اعلم بالذات برینکی حال منوبات و مدلولات این غیر  
و بالخاصیت بر آمدن چون از موضعی و یا آلوده شدن جاس خون یا سرخی و بر دشمن شدن آن  
و غرض حیوانات و قضا و وقصای و حیوان و از ازاله بکارت و امثالها و بر غلبه خون و قوت مزاج و تقاضا  
روح و رغبت سیاست و حکومت و زبونی قدم برابری و عجز خند و معارض و مدعی و اندک شور و یکرگ  
طالع بالضررت و خیر و قتل انتاع از عمل و منصب با دوام آن

و در خانه دوم قوتش ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات برینکی حال منوبات  
و مدلولات این غیر و ظهور بعضی از هوایات بر وجه نافع و بالخاصیت بر آمدن گوشت سرخ و یا گوشت  
و یا چیزهای سرخ بقبض و بر قدم غائب و تسلط از وج و حکم و تشدی طبع مصاحبان و ستم شریک  
شرکا و خورون ادویه گرم و نیز و بر ملاقات دوستان سپاه و پوشیدن جامه سرخ رنگ و بر  
ریختن سرخ بر جامه و بر خوردن طعامی سرخ رنگ و بدست آوردن وجه معاش و غضب و عفت  
و وقوع معاملات روزی و حرمات مال و بسیاری خرید و فروخت حیوان و بزودی کردن حرمات  
و احداث گرفتن و کثرت انتاع اولاد و دوستان و منصب و عمل

و در خانه سوم متوسط الحال است جهت کثرت حرارت و قوت رطوبت و درین مقام حرف ج  
و بدو مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات و مدلولات  
این غیر و بالخاصیت بر حجامت میان کتین و قدم خویش و جوده و تسلط از ن بر پیر و بر بیچاره  
و نزاع بر سر آن یا حامی و باغبان و همسایه و کناس و سقا و پلیه شدن آب خوش و بیایعات ظروف  
و بر استقرار حکومت بر سر و سیاست و برگزیدن مصاحبان تحصیلیات و از اذیت بتصرف  
اموال شوئی پاران و بر رونق و کره حمام و وقوع حواله باغ و نزدیک و خرابی فالینز  
و الله اعلم بالصواب

و در خانه چهارم ضعفش ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منوبات  
و مدلولات این خیر و قصور بعضی از هوایات بر وجه مفرد و بالخاصیت بر قدم تر که ذلیل  
و خاوند و بر وحشت خاطر پد ساز اهل صلاح و قضایان و امثال اینها و بر سکون در مقام و  
منزل یا پریشانی و بر مطالبه از املاک و مشعل شدن سائل و بر عدم انتاع از بدو و مقام سکون  
و بر وقوع در خانه سائل و بر سوختن رخت یا فرش و بر خفه ماندن سرانجام عاقبت سال یا مراریا

اثر سلاح دغون بریزان و بر مردار شدن ظروف و رخت و تلف بعضی دبر مدت و دوست  
 و در خانه پنجم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات وی و مدلولات  
 این خبر و بالخاصیت بر خفته کردن و قصد کردن فرزند خویش و آمدن حیرت رکان و یاد و دوز و حرامی  
 و بر سر کشته معشوق و منازعه خویشان و احباب وستان و بدی مراسله و نکی تحس و بر مواضع طرب  
 و عشرت و عدم مسائل بدان و قلت نقل و حرکت و لذت و اندوختن و ابرین بسع بلوغ و عین  
 و بر کثرت صدای نقاره و اکثر حبت طوی و شادایانه و بر ظهور آتش و شمشیر بازان و بر ناسا و گاری  
 اولاد بایک دیگر و زیادتی جزارت و غول و مزاج ایشان و الله اعلم

و در خانه ششم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات وی  
 و مدلولات این خبر و ظهور بعضی از هوا نیت بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع امراض و وی و در دهان  
 و طوایین و سرخ و باد و خوسا و اندوختن و خدم و کثرت و دزدی و بر قطاع الطريق و بقتل  
 آمدن گنه گاران و صید و گوشتن بسیار و اشتغال و عمل و بدی سلاح گیر و نگی علاج بقصد و نجاست  
 و زعفران و دغ و بر وقوع سحرهای بد و گرفتاری گریخته و پری دارا شفا و بر آمدن چیزه  
 سرخ لقیض اولاد و احباب و خویشان

و در خانه هفتم ظاهرست درین مقام مزاج آخر روز سه شنبه و شب شنبه دارد و بخت و هشت و نوزده  
 و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر قسط حال منوبات وی و مدلولات این خبر و بالخاصیت  
 بر استحصال مطالب البته اگر الحیان و نفس بود و بلا تکرار و بر دوستی نمودن خند و سلامتی غائب  
 و ضد و زبونی و دعوی و معارضه و بر مرگ و قتل و زدن و بر طول حروب و فتن و نزاع و حصول  
 امور بر و زبید و دغ و گور و یا بست و ششم ماه و تا بعد چهل و دوسوز و بر نادر است و شامتی کلج  
 و عقود و بر نادر و شرکارا از ازارت و باغات نادر و بر ولت امنیت و بر فارغ شدن از قصد و  
 مملکت و بر نگی دخل و خرج طبیب و خدم و عبید و بر ملات قضات و نواب و انتفاع تمام از باغات  
 و در برابر از اسفند نزع حکم و الله اعلم

و در خانه هشتم ظاهرست و این مرتبه لیکن او مقررست و دلالت می کند در خانه برین  
 امر که قرآن وی در بیست سالگی بود و اگر بگذرد و بیست سال روز سه شنبه و شنبه باشد و الله اعلم  
 و بالذات و دلالت بر ضعف حال منوبات وی و مدلولات این خبر و ظهور بعضی از هوا نیت بر وجه  
 بالخاصیت بر کثرت شر و شهادت روز و حیات قبور و نهادن بریان از شر و وقوع آفات

ویم و جس و زجر و قید و مطالبه ظلمه و براندود و مکار و دشمنی و خواه و عدم انتفاع  
از مال غائب و میراث و خرابی املاک و در و نامرادی عدد و معارض و پریشانی کارکنان و سرکاران  
و پیری زندان قاضی و قصور قنات و دشت مقام اجداد و گرفتاری غائب و درویش یا گلو و یا

پهل و برکت اهل سلاح تجفیف از دوستان

و در خانه هم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر یکی حال منوبات و  
و دلالت این چیزها با الحاصیست بر سرخ کردن کاغذ و سلا می از دست رفته و بر مشقت و  
بستگی سفر و حصول علم فضا و حجامی و دعا و میر شکار و صیاد و بدی آثار سائل  
و از واج و اصحاب و از اطراف و تقریب و اعتقاد و عبادت سائل و بر قلب تعلیم علوم دینی و آداب  
کثرت سیاست پادشاهی و نایب راه و بر سر کشی فرزندان و طلب یافتن اوشان و مرض ابوبین  
و کثرت عید ایشان و بر تپیه کردن و تغیر هوا و بر علت پستان حیوانات و نزاع و داورین

و در خانه و هم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر یکی حال منوبات و  
این چیز و ظهور بعضی ادب و ایت بر وجه نافع و با الحاصیست بر محاربه سلاطین و حکام و سلا می  
از دیاد و فونات و مکنونات و حاصل باغ و ملک مسکون و از دیاد دولت و مرتبه سائل و غضب  
حکام و بر دوستان و ستم عامل بر رعایا و بر شوکت نادر و بر انتفاع حکام از حصول املاک نزدیک  
سائل یا راده و بر حرکت باد شلمان و لشکر یا در مرض فرزند و دوست و بر غلبه زینور و عمل

و در خانه و یا زو هم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر تو سط حال منوبات  
و می و دلالت این چیز و با الحاصیست بر مضرت از عشق و بر دود و حل و نقصان جبران و بد جلای  
طبییب و زبونی و حکم و تهدید مضمون نامه و پیغام و سلا می نتایج و دزدیده و بد فیل و اولاد و احباب  
و خویشان ویم از سحر و دود و کید و شبات و رقیب بالعیب و بر مضرت یافتن از احباب و خویشان  
از ضد و اهل سلاح و بدی سفر خویش و همسایه و بسیار سیاست از محقق و شرح

مال حکام جتیران لشکر حروب

و در خانه و یا زو هم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر صفت حال منوبات  
و دلالت این چیز و تصور از هوا ایت بر وجه مضرت و با الحاصیست بر زجر و سیاست زندانیان  
و بر عدم انتفاع از حاصل املاک و باغات و در و وقوع ظلم بر اهل و دیاد و بقتاع انحر و عم و قید  
اولاد و احباب و خویش و بستی و بدی سفر ابوبین و آفت چهار پای بزرگ و میکن که آشته رخ



خود و بزرگ شدن چیزها و برگشته شدن طیور و مردن آنها و بزرگیت عدد و تخصم و تلف مکان با سبب خود  
و حاصل معاملات اعداد و اضداد و قضا و قدر و نوا سبب و بر سقوط و دو سبب از چهار پاس بزرگ  
و در خانه سیزدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر تنیکه حال منسوبات  
و سبب و دلالات اینخیز و بالخاصیت بزرگواری و دو سبب نفس و عدم بین تدرج و مثبتات نبات  
و غریب و رغبت خاطر مردم بخاصیت و اسیاد و زربونی طلب و بربیل ملاست حکام و سپاه گری و  
بر ارتفاع از اهل صلاح و اسفار بعد مشقت بسیار و بر معد و ذریه جمیع اهل جیش و بر غایت شدن  
بر ضد و بر قرار تخت و کثرت ضد کردن احکام شرعی بوجه سیاست و قصاص و توسط منصب و بر  
عمل ابوبین و بر شیوع ظلم و جور

و در خانه چهارم و سیزدهم ظاهرست و دلالت می کند و درین مقام اهل بربر و اورانه عدد و او و اند  
و الله اعلم بالذات بر تنیکه منسوبات و سبب و دلالات اینخیز و ظهور بعضی از هواییت بر وجه نافع و  
بالخاصیت بر حصول مطالب و امید یابد و حکمی و سپاهی و بر قدم غایب و بر طول تید و محسن و  
بر خلاص از شر و بر رسیدن نجاتها و ایلچیان بظلمت و بر ظالم و بر قلت عشرت و تزویج و دعا  
و بر بستگی زنان و چنانکه صاحبان و قوت اعدان و ستم شرعی که شرکا و نیکو گزشتن معاش  
از ملازمت حکام و ظلم بزرگ و بزرگواری و نجات حیوانات بزرگ و بستگی سفر و علم و خدم و عبید و ثبات  
منصب و دولت اولاد و احباب و خویشان

و در خانه پانزدهم و شانزدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر تنیکه حال  
منسوبات و دلالات اینخیز و قصور بعضی از هواییت بر وجه مضر و بالخاصیت بر مضنون عواقب  
و مسخر شدن مهمات بخرابی و انتهای آخر عمر بقصد در خبر و امراض نسیجه و بزرگیت امرای و پای تخت و پیغمبر  
از دوستان سائل و بر خراب شدن خیرات یافته سائل بدی سنن تلف آنچه بمیراث گذارد و بر پریشانی  
مملکت و شهر از باغ و بر بهم نباه و تلف مکنوزات و بر مضرت خزنیه از در و عدم ارتفاع از  
چیزها و نایب از خیال بد و صحرای و خطر پدر از مرض و قصر

اما بیاض را در خانه اول ضعف ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر تنیکه  
حال منسوبات و سبب و دلالات اینخیز و قصور بعضی از هواییت بر وجه مضر و بالخاصیت بر ضعف  
و باغ و مزاج و بسته در طلب و افکار و بر اشتغال با امور بی انجام و بر مکث و بند و بدی معارضه  
و بر مغلوبیت در نزاع و دعا و سبب و بزد و ام شغل و عمل و منصب ابوبین با قلت نفع و بیم مضرت

نعمتقلان متاخرین

و توسط قدم سائل بر اولین و بر هر من نان و سینه و در جم عورت و غیره و بر افتادن لک سفید بر تن و کثرت  
شیر قصور کاغذ و سفید نیه و رغبت تعطیل و بر کثرت بخارات میسی

و در خانه دوم متوسط الحال است جهت کثرت برو دت و قوت رطوبت و درین مقام را اهل  
بد و مخصوص است و بعضی از متاخران محققین اورا درین خیر مزاج فرج داده اند و دلالت می کنند  
والله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر آمدن  
چیزه سفید و اندک بقبض و بر کثرت تناول لبنیات و بر حال دپا که از و اوج و صاحبان محام  
و بر زیاد بودن دخل از خرج و بر راستی شیر کار او قدوم غائب رغبت اسفار نافع و بر خیر و وفور نعمت  
سفید نیه و چیزها سفید و بر قرار عمل و منصب اولاد و احباب و بر ملاقات با صد و نیک و بر استعمال  
آلات چینی و بر پوشیدن لباس و ریختن چیزه بر عنقه و الله اعلم

و در خانه سوم قوتش ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکه حال منسوبات  
و مدلولات انخیز و ظهور بعضی از مائیت برو و چیزه نافع و بالخاصیت بر شست و شوی  
رخت و تن و مسازگاری میان زن و پیر و در وقت تمام و قدوم همسایه و خویش با تحفه و بر تحفه بد آب  
حوض و حمام و باغات و ظرف و کثرت بلغم و آب و رطوبات و شیر و غذاکه و بقول ماکو و بر قرار امر  
سلطنت بخوبی و بر انتفاع از حمام و سقا و باغبان و بر مرکب مال و کثرت دخل از و اوج و احوال  
و اصحاب و شرکار و بر دوستی و قنوت حسد خویشان و بر ازدیاد باغات نزدیک و در حمام

و در خانه چهارم خوشحال است و درین مرتبه مزاج آخر روز و شب و شب جمعه و در و ده صدر  
نیز در و در حث دال مملیه نیز درین مقام بد و مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات  
بر نیکه حال منسوبات و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر نیت مقام و کنترل و در وقت  
حال پیر و بر نفع از ضد قوی و مختلفه مانند اسرار و خوشی عاقبت سال و راه و بر ازدیاد و کثرت  
و بر تزیین بیوت و سفید کاسه و بر تعمیر خلوت خانه گنجینه و مانند و بر تزیین جامه خواب و تیاران  
و بر حصول مطالب همسایه و خویشان و وسعت ذوق ایشان و بر تجدید طرب و آلت خانه و بر سقا

بقیای رخت و بستن یار سفید نیه و افزونی اعمال و بر مبارکی بروی مذکر بر سبیل  
و در خانه پنجم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات  
و مدلولات انخیز و ظهور بعضی از مائیت برو و بر مضر و بالخاصیت بر مرض کودکان و اصحاب  
و خویشان و بر نیکت ضمه و ظهور موانع طرب و امو و عشرت و بر مضرت از مزاج و شست و شوی

نقل و حرکت و بسیاری نامهای بی اعتبار و بیغایمهای زبون و اخبار و روغ و اراجیف و بر وقوع  
زنا و فحاشی حرام و مضروب و بگریز قناری رسل و جوایس و بر رسیدن تحفه سفید نیه سهل و یا چیزه  
سفید و قلت و خل ابوبن

و در خانه ششم ظاهرست و دلالت می کند و الله بالذات و نیست بر حصول فوائد از  
بندگان و خواهش در رسیدن غائب و دلیل مرض و دل تنگی از احوال خود و سفر چیزه و یافتن  
گم شده و نهایی مراد و بیمار را بیم بود و یا دیگر کشته بیمار نه و سه و زیاده غلام و کنیز و حیوان و یا الخا صیت  
دلیل نکاح مختارست و مبارک و فواید از زبان مجوزه و خیانت شرکا و خصومت که آخر آن اصلاح انجام  
و بار نهادن حامله برودی و آمدن غائب و زود گرفتار شود و الله اعلم

و در خانه هفتم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر توسط حال منسوب است  
و دلالت این خیر اما با الخا صیت بر قوت اعتقاد و معارضان و بر رواج کار قضا و بر وقوع  
عمودنا استوار نافع و بر قوت عز و از من و سه و سلامتی غائب و کثرت نکاحهای مبارک و بار  
گرائی نزع و شکوک و اعتقاد و شرکار میزاشت و از و یا باغات و در و بر قوت از ضد بلا ضرر و نفع  
کار طبیب و خوشی از بسیاری و دخل و معاملات نافع خدم و عبید و بر غلبه شدن آبهاد نفع سفر  
و بر تعمیر و ولاب و الله اعلم

و در خانه هشتم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر نیکی حال منسوب است  
و دلالت این خیر اما با الخا صیت بر بیم هلاک رنجور و بر توقف مال غائب قلت انتفاع از میراث  
و از مالک و در و بر از و یا آب کاریز و مزیل آن و بر بد حالی غریب و محبوس و بر بیمار قبر و مقبره و تعمیر بیت  
و غسل و تکفین پدران و تعمیر درخت و بر بستن آب و در زمین و بر گل کردن و بر دادن  
قرض و بر وقوع غربت و هم تمیت و قلت غم و بر قرار مالک ابوبن و اولاد و احباب و دوستان  
خویشان و بر بریشانی از جنبش اهل و برادر اتفاق ضد و اهل حسود و یا یکدیگر در عداوت و یا  
بعضی گویند که در خانه ششم دلیل کند که از غم و اندیشه خلاصی یا بد و خطر صاحب مال در دست و پنج ساله  
و سی سالگی بود اگر بگذرد تا صد سال روز و شنبه خون بود

و در خانه نهم ظاهرست و این مرتبه بسکن او مقرر نیست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است  
بر بدست حال منسوب است و سه و دلالت این خیر و تعمیر بعضی از مائمه و بر وجهی و یا الخا صیت  
بر مرض ابوبن و اطفال ساکن و بر ناکامی و در سفار و بستگی سفر و خطر و سفر بجز و بر عدم حصول علم

نافع و برزبونی خواب کردن و برضائع شدن از دوست رفته و بے نفعی بدست آمده و آئینہ و نامقبول  
آثار سائل و از ازدواج و اصحاب و اعوان او و برنگبت ضد و عدد و وزبونی او بدست سائل و قفلت  
عبادت و تعلیم آداب و تعلم و بر بد حالی سر پوشیدہ و طفلان

و در خانہ و ہم ظاہرست و دلالت می کند و اللہ اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و  
و مدلولات اینخیر و بالخاصیت بر بسیاری غسل بحال و انتفاع سائل از عمل و منصب و دوام آن  
و از حاصل الماک و باغات و بیوت مسکون و از حاکم و اخوین و بر خطر مریض و بر غسل میت و تکفین او  
و بر سیانی ملک و ترحم حکام و بر زیر دستان و بر سلامتی منظور فوات و کموزات و مدخرات و نیکی اعمال  
و آثار بد و اقربا و بر بودن سائل و مسکن بخوشدلی و بر طول مرض اولاد و احباب و بر رسیدن  
خطا حکام و اللہ اعلم

و در خانہ و از ہم ظاہرست و دلالت می کند و اللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات  
و مدلولات اینخیر و بطور بعضی از مائیت بر وجه نافع و بالخاصیت بر شوکت ضد و بر وقوع آثار  
از اولاد و احباب و خویشان و رواج احتساب و بسیار سفید نیہ و بنیات و بر پی دیت المال  
از ترکات و کثرت کفایت عمل جبت حکام و نیکی بحران صحبت و بسیار رکاتبات و مراسلات  
و هدایا و تحائف و بمرا و رسیدن از عشق و بر دلالت مولود و فائده علاج بسرودی و ترمی و از دیاد  
نتایج حیوانات و بر انتفاع سائل از ضد و عدم سحر و دزدی و سهولت قیام

و در خانہ و از ہم ظاہرست و دلالت می کند و اللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات  
و مدلولات اینخیر و بالخاصیت بر سهولت قید و حبس و خلاصی مجوسان و مفیدان بتوقف و بر  
بسیار حاصل باغ و ملک و در بر تمیز جاس طیور و قیور و غسل و تکفین مادران و بر تزویج زوایا  
و بقیاع اینخیر و بر قفلت مکر و خصومت ضد و عدد و دوستی معارض و مدد و بر کم شدن غم اولاد و احباب  
و سهولت حبس ایشان باخیر و عافیت و بر حصول چهارپایے بزرگ سفید رنگ و بر سلامتی  
گم شده با مبیہ حصول

و در خانہ و سیر و ہم ظاہرست و دلالت می کند و اللہ اعلم بالذات بر ضعف حال منسوبات  
و مدلولات این خیر و تصور بعضی از مائیت بر وجه مضر و بالخاصیت بر مرض سائل  
و کوکدان بر بدی طلب و سستی نبات و چشم و نفعی و در سفر و علم و عمل و منصب و بر مضرت  
از حکام و اخوین و بر مغلوبیت در نزاع و دعا و دے و بر نگبت عدد و بر پریشانی پامی تخت و کثرت

عزل و ناروائی احکام حکام شرع و غیرہ و برہدی عمل و منصب ابوبن و قبیلہ خواب و برگندی تیج و زبونی  
سرتراش و برہیاری سے قوت ضغفا و طفلان مردم و برہدی آثار احکام و نامضبوطی مملکت  
و در خانہ چہار دہم ظاہرست و اہل برہدین مقام اورا ہفتاد و عدد و دواہ اند و ولایت سے کند  
واللہ اعلم بالذات و لیاست برتوسط حال منوبات و سے و دہولت این خیر و بالخاصیت  
برجہول مطالب و امید و بر وسعت معاش و زیادہ بودن دخل از خرچ و بر امید تجدید نکاح و  
کثرت معاملات نافع و بر پائی زن و مصاحب و راستے شریک و از دیاد و تناسخ حیوانات بزرگ و بر  
قلب محن و قیود و شرور اعدا و بر قدم غائب و رسل و ایلمی حکام و خواقین و ہر وقوع عشرت  
باجام و بر دوام منصب و حمل اولاد و احیاء با انتفاع و تسکین سفر خدم و عبید  
و در خانہ یازدہم و شانزدہم ظاہرست و ولایت سے کند و اللہ اعلم بالذات بریکے حال منوبات  
و سے و دہولت این خیر و بالخاصیت برتخیر شدن جمیع عواقبہ امور بخیر و خوبی و صلاح و رفاهیت  
آخر عمر و اختتام امور بر وجہ مرضی و بر پڑمی خزانہ حکام و اجرای آثار خیر یافتہ و استقرار سنن  
خسہ سائل و بر بقا و ثبات امور و بنا ہا و کمونزات سائل و طول عمر ابوبن و رونق حال شہر  
و مملکت و بر حصول مسکن و ملک و در و بر انیت و در و بر انیت جبال و صحاری

ابا الفہرست الخاریج در خانہ اول قویست جہت قوت حرارت غالبہ و بدو بیوست معتدل  
و درین مقام مزاج روزیک شبہ و صبح بخیشنبہ دارد و ولایت سے کند و اللہ اعلم بالذات بریکے  
حال منوبات و سے و دہولت این خیر و ظہور انجیہ بجزارت ناری انسب بود و بالخاصیت  
بر قوت حرارت دیدن و دماغ و افزونی صفرا و وحدت ذہن و کمال عقل سائل و طالب بودن  
بامور مبارک و مہمات عالی و بر سعادت ابتدای آن و بر نیست قدم سائل بر ابوبن و بر تبدیل منصب  
و عمل و مثل ابوبن یہ اولاد و بر انتفاع از جانب شرف و سیکے حال ایمن و بر ندلت مند و برگزشتن  
اوقات عمر سائل بر فایست و حکومت و بر غضب و تحکم کردن سائل و بر انتفاع از کار آتش و  
بر سبار کے روز نکور بر سائل

و در خانہ دوم خوشحالست قوت ہماں حرارت غالبہ و بدو رطوبت معتدل و ولایت سے کند  
واللہ اعلم بالذات بریکے حال منوبات و سے و دہولت این خیر و ظہور انجیہ بجزارت  
ہو اسے انسب بود و بر وجہ نافع و بالخاصیت بر خروج مال بارادت و مصلحت و حرکت خلط صفرا  
و در افزجہ و بر تقطیم از داج و از دیاد و مرتبہ مصاحبان و شوکت اخوان و حسن شہر گشت شہر کار

و بر محفوظ شدن از دعوت بادشاه و حاکم خلعت اکابر و ملاقات ایشان و بر خلاوت اغذیه و اخذ خیر  
و دفع از بیع نفایس و جلویات و بر وسعت معاش و قلب دله و بر توقف غائب و افزونی عمل و  
منصب اولاد و احباب و خویشان دوست و یافتن راحت از بزرگان و مهمان کردن ایشان  
والله اعلم

و در خانه سوم ضعیف است جهت ضعف نقطه ناری و حرارت هوای و درین مقام حرف شیرین  
مجموعه بد و مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات دس و مدلولات  
این خیر و بالخاصیت بر استقام با فراط و بر وحشت از خویش و همسایه و حمایه و سقا و کناس  
و باغبان و بر غوغای حکام و رحمت آب گرم و دوستان و باغات ساکن و بر خانه  
شان حوض و بخرج یافتن بایعات ظروف و دخل سترج و بر وحشت خاطر حکام از عدم  
نقاء حلقه و بر مرض چشم و بر زبونی نبیشت از و احوال و مضاحیان و محارم و بر کسر حرمتها  
و قصور دولت او شکستن گرام

و در خانه چهارم متوسط الحال است جهت ضعف نقطه هوای و قوت بیس ناری با تعدیل  
حرارت دس و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات این خیر و بالخاصیت  
بر ملالت و وحشت محبوب و خروج از مقام و منزل با تردد و خاطر و غضب حاکم و بر حاکم  
عبیه و نزاع و غوغای بیع ملک و خانه و نزول حکام و در سکن و ملک نزدیک ساکن و بر کشادن  
در انبار و گنجینه و بر طلاکاری ظروف و کتب و بیوت و بر افشای اسرار بوجه نیکو و بر قلب احوال  
و انتقال و بر زبونی مداخل خویشان و همسایه و بر میانند در تکلف مسند و فرش و بخرج دولت  
و در خانه پنجم ظاهر است و درین مقام حرف باید و مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم  
بالذات بر نیکی حال منوبات دس و مدلولات این خیر و ظهور آنچه نایب است و بر وجه نافع  
و بالخاصیت بر حصول مراد از غایت و بر ازدیاد اولاد و احباب و خرمی از ایشان از خویشان  
و بر وقوع قرب و دود شاد و از اخبار خوب و کثیری استخاف و ابدی و مراسله و بر توان زندگی  
و عشرت و بر غلبه کردن مردم ببلش و طرب و بر وقوع نقل و حرکت نافع و بر وسعت معاش و برین  
و بر رسوا شدن جوایس و بر ظاهر شدن بازیگران و عود آید نیکو و بر رسوا شدن بخوش ولی  
و در خانه ششم ظاهر است در این مقام حرف و درت بد و مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات  
بر نیکی حال منوبات و مدلولات این خیر و ظهور آنچه نایب است و بر وجه نافع و بالخاصیت بر نیکی حال

سخن و کثرت تشبیه و تفریع و درخواستی و بر سهولت وضع حمل و آزادی بندگان و بر ازدیاد خدمت و عبودیت  
و چهار پایه خرد و بر خوشحالی اطبایان و زرگران و اهل حال و بر انتفاع از معامله برده و غنم و بر سرعت  
زرق و سبک معیشت اولاد و احباب و رسل و خویشان و بر راحت و ازدیاد و طولوا عین امراض عام  
و بر خالی شدن دارالشفا

و در خانه هفتم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و سه  
و بدلولات اینخیر و بالخاصیت بر فتح انچه و نقص عهد و موافقت و عدم اعتقاد و بیوع و بر وقوع معارضات  
و دعا و سه و بر صدور تهدید و انگیز از خود و وحشت خاطر از دزدان و بر رستن همگه و خطر و دبر از زانی  
نرخ و منازعه با شرکاء میراث و بر توقف غائب و عدم انتفاع از قصبات و نواب و اجساد  
و بر قلت دخل خدم و عبید و طبیب و بر بیج باغات و در دزبونی احکام دارالقضا و نویسد  
از مشارعه و بر رفع حروب و منازعات

و در خانه هشتم ظاهرست و دلالت می کند بر این امر در خانه هشتم که از کرم و غم و خوف ایمن  
گردد و میراث یا بد و قرائش در سه و نه سال گد بود و اگر بگذرد و دو صد و بیست سال رسد و در روز یکشنبه  
مرگ بود و الله اعلم و بالذات نیست بر توسط حال منسوبات و سه و بدلولات اینخیر و بالخاصیت  
بر رفع حبس قید و غم و مکروه و قرض و زجر و خوف و تهمت و کدورت و بر برون آمدن غائب از مقام  
غیبت و بر سرگردانی کشیدن سایل در عزبت باخیر و عاقبت و بر خالی شدن زندان قاضی و قلت  
انتفاع از مال غائب و میراث و بر نفع املاک و در بر منازعه کارکنان و سرکاران و بر اتمام طنج و  
ظاهر شدن جاس و دفن چیز یا در بر بطلان آن و بر برون آمدن جاس کار نیز و ترک کار بختیم قلب  
آن و بر طلاکاری گورخانه

و در خانه نهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات و سه  
و بدلولات اینخیر و ظهور انچه بجزارت ناری انصب بود و بر وجه نفع و بالخاصیت بر ازدیاد اولاد  
و خرمی از ایشان و حصول علوم نافع و وقوع اسفار مبارکی و بجانب شرق و بر سلامتی از دست  
رفته و شراد انچه بدست آمده و یا آید و کثرت نفع معاملات و صواب و غیره و بدین خواب های عالی و  
برپاکی دین اعتقاد و ظهور قوانین و سفرن حسنه از سایل و بر کثرت رعایت آداب و بر رفع مرض  
البون و بر ابقای آثار خیر

و در خانه دهم ظاهرست و این مرتبه بسکن او مقررست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات

بر نیکی حال منوبات و مدلولات انجیر و ظهور انچه بجزارت هوای انصب بود بر وجه نافع و الله اعلم  
 و بالخاصیت بر تسلط و تعظیم حکام و یافتن مناصب رفیده و عنایت از حکام و بر ارتفاع نام اعمال  
 و ملک نزدیک یا بقیاع و غیره و بر کمالات مادر و نفع و از رویا و حرمت لطفه اولاد ساکن و بر دماغه ملک  
 و بر از رویا و دول و قلب سکون و در سکن و منزل و حرکت بخوشدلی و بر رفع مرض اولاد و احباب  
 و بر این شدن پدر از اضداد و بر این خیر عمارت نمودن منظر و بالا خانها و مواضع رفیده و الله اعلم  
 و در خانه یازدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات  
 و مدلولات انجیر و بالخاصیت بر قلت نتایج و شیر حیوانات و دفع سحر و حرکت محتمل  
 و وقوع بدبران بر بیت المال و بر سرعت بجران و بر غیره تحفه و عظمت و مضمون نامه تحت اخبار  
 و نیکی مراسله و خریدن از عشق و ذکورت مولود و سرعت وضع و عنق و عموم امراض باخیر و عافیت  
 و سلامتی و زدیوه یا امید حصول و تعطیل زندانیان و بر خوف اولاد و احباب از صند بلا  
 و بر بخش کردن حلوائے شب غریب

و در خانه دوازدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال  
 منوبات و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر ترک غمی و دشمنان بزرگ غالب و خروج  
 چهارپایے بزرگ باراده و بر قلت انتفاع از حاصل الماک و دور و بر مفارقت بید از دوستی  
 و بر آزد شدن بیدنیان و کم شدن طیور و بر پیشانی اهل زویا و بقیاع و بر وفقی آنها و بر قلت  
 غم و قید اولاد و احباب خویشان و علم و خواب البون و بسیاری سفر پدر و بر بدست نیامدن گمشدا  
 و سلامت بیت المال حی و بر قلب موی و قوت

و در خانه سیزدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات  
 و مدلولات انجیر و ظهور انچه بجزارت انصب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر قرح خاطر و طلب  
 بزرگی مادر انتفات یافتن از حکام و نفع از اخوین و از سفر و عمل و منصب و لیکن که کبیا آموز و  
 و یا اعمال ملی و حلی ساختن و غیره و بر نیکی تغیر و ظهور آن بخوبی و بر از رویا و غرت و سب ز ندادن  
 و مبارکی قدیم سائل و صحبت و وقوع انتشار در عدل و انصاف و بر سعادت سائل از طرف شرع  
 و ملازمت حکام و بر زبوسنه عدد و ضد و معارض و بر رفاهیت پاسبان تحت و نف و حکم حکام  
 شرع و غیره و الله اعلم بالصواب

و در خانه چهارم ظاهرست و درین مقام اهل بر بر اورا شانزده عدد و الله اعلم بالذات



کے کند و ایسا علم بالذات بر نیکی حال منوبات دے و مدلولات استخراجی بجزارت ہوا کی نسبت بود  
بر وجہ نفع و بالخاصیت بر حصول مطالب و امید از ارباب اختراچ و دفع و دفع و بر خرمے از ارباب و  
اعوان و مصاحبان شکر کا و بر سرعت معاش و از رویا و نتائج حیوانات بزرگ و بر خلاصے از جن  
و قیود و شر بزرگ و بر وقت غائب و بر ملاقات بزرگان و شیر بانان و زر کاران و بر کثرت  
عشرت و قلب معاملات و از رویا و دولت بر احباب

و در خانہ پانزدہم ظاہرست و دلالت نمیکند و ایضا علم بالذات بر توسط حال منوبات  
و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر رفع خطر و خوف و قرار نیافتن عقود و دیو و کثرت دعا و  
بلا فیصل و فرار حروب و مخاصمات بر صلح و خیر کل حال و بر وقوع منازعات بسیار در دیوان و  
دارالشرع و بر مخالفت اہل قبائل و شہر با یک دیگر و بر ہم خوردن معارک و مجالس و  
بر ترو و خاطر خطر از دکان و مسلمان و بسیار سے باز و یاد انوال حکام و بر رفع مرض حکام و  
بر وقوع نقل مکان بارادہ و خوشی و بر امنیت ملکیت و بر اجماع و بر رفع ابر و تیرگی و بر حدوث گرام  
و در خانہ شانزدہم ظاہرست و درین مقام یک صدوسی و ششصد عدد دار و دلالت سے کند  
و ایضا علم بالذات بر توسط حال منوبات دے و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر خیر و نفع  
عمر و مہات حرکت با اختیار و مفارقت از دوستان و قلب بقادر مشغول جانب امور و اہم  
مثل حرام و آنچه بمیراث گذارند و بر میسر شدن مهم چون از عدد مذکور بگذرد و بعد از سال و بر  
خرایج کنوزات و بیع و املاک دور و برین و اجارہ دادن آن و نزول شدن مسکن و دور  
بر بسیار سے اخراجات حکام و بر ظهور گنج و کان طلا و قلت انتفاع از اسبیا و بر امنیت خیال  
و صحار می طرف ولایت

اما نصرت الداخل در خانہ اول ضعیفست بہت ضعیف نقطہ مائی و بروت سراج  
و بعضی از متحققان متاخرین اورا درین مقام مزاج نصرۃ الخابرج دادہ اند و دلالت سے کند  
و ایضا علم بالذات بر توسط حال منوبات دے و بالخاصیت بر سلاست مزاج و احوال  
و کسبت دشمنان و معاندان و ضد و بر خرمے از عدم مضرے مطبوع و بر شکستن سرما  
و سستی افکار و طلب دے و قدم سائل برابوین و بر ملافت حکام و عدم نفاذ شرع و بر انتفاع  
از عمل و منصب مقرر و بر یافتن محبوبے کہند را در موضعی کہ انتفاع معبود از آن شکل بود و بر منزل  
قصصات و رجوع ایشان بقصد درواستینا نموندن

و در خانه دوم متوسط الحال است جهت ضعف قوت خاکی و قوت رطوبت می یابد تا تبدیل برودت و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و مدلولات انجیر و بالخاصیت بر ملاقات صلحا و مشرعیان و انجلیان و بر قدم غائب و شخصه که بحیث دوست خود علاقه و امداد و جوید و بر رطوبت اغذیه و پاکیزگی از رواج و احباب و راستی شرکا و رسوا شدن و زیاده بودن دخل بر خرج و بر آمد معاملات و بر قلت معاونت اعوان و بر وقوع مصالحات و تناول طعام عرس و غیره و بر ارتفاع اولاد و احباب از عمل و منصب مقرر و بر تمیز و پاک داشتن لباس و الله اعلم

و در خانه سوم قوی است جهت برودت غالبه و مدد رطوبت معتدل و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر سبب حال منسوبات و مدلولات این خیر و ظهور انچه به برودت مالی انسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر ارتفاع از خویش وزن و پدر و همسایه و حاتم و باغبان و بر قدم اینها و بر غلبه بغم و شدن آیهنا و میوه با و بر عدم رونق حمام و بر پر شدن حوض و از زیاده بالذات ظروف و کثرت ارتفاع از آنها و بر حصول مراد اخذ از دو خاتین و بر رفاهیت سلاطین و حکام و بر بسیاری دخل و معاملات از رواج و شرکا و مصاحبان و محارم و اعوان و بر تمیز حمام و حوض و تغل و الله اعلم

و در خانه چهارم خوشحال است جهت قوت و برودت غالبه و میوه معتدله و درین مقام حرف تا وسین فوقانی بد و مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر سبب حال منسوبات و مدلولات انجیر و ظهور انچه برودت تر از انچه انسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر فزون بایعات و بسیاری تعمیرات بی محل و بر از زیاده ملک و کتب و رفعت و ظروف و آلات بیت المال و افعال و کثرت داخل منافع در آخر سال و ماه و بر حصول فرش ملک و وفو و بر نفع ماندن اسرار و مخفیات بوجه مرضی و مبارکی و وطن و مقام و منزل و بر برتری کعبه و انبار و ظروف و بر ارتفاع از پدر و وقوع خلوت با احباب حسب الخواه

و در خانه پنجم دوش بد و منسوب است و ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات و مدلولات انجیر و بالخاصیت بر رسیدن خبر مشون و بر کمیت سند و فرزندان و اجتناب خویش در سل و بر قلت نقل و حرکت و بر ملاقات احباب با و غده خاطر و بر وقوع امور و لعب و تلب و نواخت قانون بر حسب دلخواه و بر آمدن تحفه و هدیه سهل و پیغام و کتاب قصات و اهل علم و

صلح نامه چنانکه باید و زیاده بودن دخل ابوین از خمنج

و در خانه ششم ظاهرست و درین مقام مزاج شب و شبانه آخر و پنجشنبه دارد و خمنج و اوبه مخصوص سنت و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات و می و مدلولات اینخیز و بالخاصیت برافزونی مرض و سهولت وضع حمل و بیماری محابیت و زبونی علاج دیگر بر سر مریض و قرآن خواندن و بر کثرت تعویذات و ادعیه و افسونه و شعبه با و عیاری و قلت فعتنه و بر خواندن و طب و بر کشاد برده و غنیمت و شیکه حال خدم و عیب و خوبی سحر و قید و بدست آمدن گر خیمه و بر مشارعه جهت برده و حیوان سم شگافه و بر غلبه اصطیاد و بر مبارکی این شب سال

و در خانه هفتم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر شیکه حال منوبات و مدلولات این خیر و ظهور آنچه برودت مائی انصب بود و بر وجه نافع و بالخاصیت بر قوت اعدا و معارض و مدعی و دزد و بیم مضرت و غلبه ایشان و بر وقوع عمو و آنچه نافع مطلوب بر سهولت و بر تسلط و قنات و شوکت اجداد و زیادتی کردن شرکار بر میراث و ارتفاع بسیار از باغات و در و بازرا نریخ و بر نکبات باخیر و عافیت و بر بسیاری دعا و دعا دار القضا و ناراضی خصوم و عدالت و احکام و بر قوت غائب و سیل او بر اجعت و بر کثرت مثل طبیب

و در خانه هشتم ظاهرست و دلالت می کند برین امر که از خوف ایمن شود و نکبت نباشد و میراث بیا بد و قرائنش در پانزده سالگی و چهل سالگی بود اگر بگذرد و صد و ده سال در روز پنجشنبه بود و الله اعلم بالذات و بیست بر شیکه حال منوبات و می و مدلولات اینخیز و ظهور آنچه برودت ترا بی انصب بود و بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع تمت و قرض و ملالت و حصول مطلوب ضد و معارض و بر بیم حبس بلا ضرر و بر تعمیر قبر و رفع کدورات و مکاره بوقف و خوب بر یکون غائب و غلبه میراث و میری زندان قاضی و بر تجدید فتوات و چاه آب و دفن ذخایر و بر تعمیر آبادی و احداث مزارع و احیاء اراضی و از رویا و املاک و در و راسته و پاکی سرکاران و اکراه و از یاد املک و مسکن و عمارات ابوین و خویشان و ادلا و احباب

و در خانه نهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات و می و مدلولات اینخیز و بالخاصیت بر دیدن خواب های راست بی نفع و بر حصول علم شرعی فی الجمله و بر توقفت و رجوع بسلامت و بر حصول از دست رفته بوقف و بر پاکی وین و اعتقاد و بر کثرت طاعت و بشرع و بر ظهور آداب اسلام و مرض ابوین و نیکو سیرتی اولاد و کثرت تعلیم شرعیات

و مقبول آثار و رتبة الحیوة از ازدواج و اصحاب او و بقایا کے انچہ بدست آردہ و یا آید و اللہ اعلم  
 و در خانہ دہم ظاہرست و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات بر تو سط حال منوبات و  
 و دلوات انچہ و بالخاصیت بر صفت حکام و بر حصول منصب و عمل و کم نفقے و بر پاکیزگی اخوین  
 حفظ اولاد و نیکی حال باغ و زبونی حاصل ملک قریب و کرایہ بیوت و خراب شدن بعضی موقوفات  
 و مکنوزات و درختات و بر میانے ملک و وقت شدن بعضی و بر گرفتن عمل و ضبط آن و بر آثار خیر  
 اقربا و همسایہ و بر سکون و بر سکین با و غنہ و بر صفت ماز و اعداد و بطول مرض اولاد و احباب  
 و خویشان باخر عاقبت و اللہ اعلم

و در خانہ یازدہم ظاہرست و این مرتبہ سکون او مقررست و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالاصواب  
 بالذات بر نیکی حال منوبات و و دلوات انچہ و ظہور انچہ برودت مالی انشب بود و بر وجه  
 نافع و بالخاصیت بر کثرت نفع از تجارت کبر و احتسابات لایقہ و ظہور اثر حیران و بر پرسی  
 بیت المال اسلام و بر سلاستے بحران و ظہور افعال حسنہ از اولاد و احباب و در سل و خدم و عبید  
 بر خویشان و بر غیر وضع باخرے و انوشت مولود و کثرت تنایج حیرانات و بندگان و بندگان و بندگان  
 و در خانہ و و از دہم ظاہرست و درین مقام ہشتاد و ہشت عدد و در بعض گونیدہ نقادوست  
 عدد و در دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و و دلوات این خیر  
 ظہور انچہ برودت ترابی انشب بود و بر وجه نافع و بالخاصیت بر قوت ضد خصم و مبارض و در  
 ساختن مبارضان و منافقان با اعداد بر حصول ثانی مقصود چون از عدد و کوریکر و بعد و باہ  
 و بر انتفاع از حاصل باغ و ملک دور بر پرسی زندن باہر تربیت قبیہ و بر پرسی کبوتر خانہ و تو شک خانہ  
 و تعمیر آہاد ز دایا و بقاء و رونق آہاد و کثرت نفع معاملات اعداد و اجزا و نیکی آثار انباشان بر عدم  
 قید و غم اولاد و احباب و سفر ایون و بر از و یا و حصول چارپایے بزرگ و راہوار

و در خانہ سیزدہم ظاہرست و دلالت مے کند و اللہ اعلم بالذات بر تو سط حال و  
 و دلوات این خیر و بالخاصیت بر سلاستے نفس و احتیاط و صفت عدد و مبارض و بر وقوع شکل از  
 و بر نیست قدم سائل بر دوستان و در غرایم و نبات و مطلب و بر انتفاع از سفر و علم و عمل و پیشہ منصب  
 فی الجملہ بر نیکی افعال و قلب نفع از حکام و اخوین یا امین شدن از شر انباشان و بر ملالت اہل پائی و  
 بحث بر زبونی نقاد احکام و ظہور آثار مسلمانان از اولاد و حکام و بر اصلاح و خریدن اسلحہ و در واج

## بازار سلاح و بر اصلاح جوهر مستقیم

و در خانه چهار و پنجم ظاهرست و درین مقام اهل بربر و اربابست و دو عدد و دوازده اند و دلالت  
میکند و اندک علم بالذات بر توسط حال منوبات و سه و دلوالات این خیر و بالخاصیت  
بر حصول مقاصد و امید با اگر و سه و بر سازگار و از دواج و پاک اصحاب و صنعت و اعتماد و راست  
شکرگاه و بدست آمدن گرفتاری و یا بدی و بر طول محن و توفیق و با ضلالت و خیر و بر قدم غائب و معانی  
و بر کثرت مزوج و معاملات بر حسب اراده و بر زبونه عشرت فدا و غلبه و قلمت استغفار اولاد و  
احباب از شغل و عمل و منصب

و در خانه پانزدهم ظاهرست و پنجم بر بقوت اشکال میزانت و دلالت می کند و اندک علم  
بالذات بر سبب حال منوبات و سه و دلوالات این خیر و بطور آنچه برودت مالی و انبساط بود و بر وجه  
نافع و بالخاصیت بر انجام پیوسته و عقود و انکس نافع میمونه و بر اتمام دعاوی و قوت یافتن  
و معارض از حکام شرع و حرف و در دواج اسلام و کثرت صلح و اصلاح و بر حصول مطالب از  
دخول بسیرت و خوشه و بر باز نشستن امور بخیر و وقوع استغفار از استیلا و بر رونق دیوان و  
ادار و انضباط و در جمعیت قبایل و عشایر و معارک و مجالس دین و اهل شهر و در سستی سلاح و  
خرار و غل و صحت حکام و قرار در منزل و مسکن و امنیت مملکت و بدی حال مرض و مرخص و آمدن  
صل سلامت و خواندن قرآن در مجالس محافل و بر وقوع بارش و تیرگی هوا

و در خانه شانزدهم ظاهرست و دلالت می کند و اندک علم بالذات بر سبب حال منوبات  
و سه و دلوالات این خیر و بطور آنچه برودت ترا بی انبساط بود و بر وجه نافع و بالخاصیت بر خیر  
عواقب امور و متخیر شدن او با آخر عمر بر ناهیت و حضور و لیکن با گرمی منافقان و اصداد  
بود و صرفه معاش کند و بصلاحت گذرانند و بر وقوع آزار خبر یافته و سخن حسنه بشنود و بقا و ثبات  
لبینه و کمالات و میراث که گذرانند و قرار حال شهر و مملکت و بر ازدیاد و خانه و ملک و در و بر پیری مادر  
و پدر و پری خزنیه و دو و گنج و حصول اتمام امور و امن خیال و صحرا سه و طسیرین

اما عقبه الخارج در خانه اول خوشحال است جهت قوت حرارت و تقدیل رطوبت هر سه  
دلالت می کند و اندک علم بالذات بر سبب حال منوبات و سه و دلوالات این خیر و بطور آنچه  
بحرارت هوا سه و انبساط بود و بر وجه نافع و بالخاصیت بر رستگاری و فراغت از غم و محنت  
و بر قوت حرارت و طول حیات با ستم اندک و عیب و بر قصور در افکار و تاهل و انیان و بر جزم بر او

ثالث و برزبونی ابتدا آب و بر طلب ششها میل حرکات عنیف و زبونی قسم برابرین و تبدیل  
منصب و عمل ابونین با علا و مضرت ازان و بر پریشانی طالع بالضررت و غلبه نمودن بر ضد و املاات  
و هرزه و تنذمی بر خفا و خاصه دارے و بر ظهور علامات بسختی

و در خانه دوم قوی است جهت قوت هوا غالب و دلالت می کند و الله اعلم بالذات  
بر نیکی حال منوبات و مدلولات اینچ و ظهور اینچ هوا ایت انبب بود و بر وجه نافع و بالخاصیت  
بر حصول مال حلال و تحفه نیکو داندک بالنسبه و بر تجدید النسبه و ناسازگاری ازواج و ناراسته مناجیان  
و در ساخت دوستان با براد و برزیاد بودن خرج از دخل نبا خواست و بر عدم دولت و غیره  
حیرت و برزبونی اغذیه و اشربه با سازگارے و بر تناول مسهلات و وقوع میوع نافع  
و برت دم غائب و زیاده شدن شغل و عمل و منصب و شهرت اولاد و اجباب خویشان  
یا مضرت یافتن ازان

و در خانه سوم متوسط الحال است جهت قوت رطوبت هوا و کسر حرارت وی و دلالت  
می کند و الله اعلم بالذات بر ظهور بعضی از رطوبت هوا و مضرو بالخاصیت بر منازعه  
خویشان و همسایه و باغبان و اهل حمام و در آب گرم شستن و ستم شریک و ابونین و بر تصور حمام  
و خرابی بستان و باغ و حوض و درون سرا و تابعات و عراب و سترج و تغییر دل و عسر عیش  
ازواج و مصاحبان و تلفت اموال ایشان و بر مفارقت از خویش و همسایه و بر رواج  
کارکنان و تصور کار سفائی و بر فروختن باغ و فالیه و حمام و پاکه و بر رونق و شستن تحریفات  
و بیوت و رخوت و الله اعلم

و در خانه چهارم ضعیف است جهت ضعف هوا و غالب و دلالت می کند و الله اعلم بالصواب  
بالذات بر ضعف حال منوبات و مدلولات این خیر و تصور بعضی از هوا ایت بر وجه مضر  
و بالخاصیت بر خطر پدر و خراج ملک و مسکن و انباز و گنجینه و بر تصور اوانی و آلات خانه  
و احوال و فرش و کتب و فرح و تاراج و تلفت بعضی بر فاش شدن اسرار بوجه قبیح و بر حرکت  
از مقام بوخت و بر سرگردانی در آغوش راه و سال و بر بے نفی از چهر و تلفت اموال و رخوت خویش  
و همسایه و باغبان و ستاد و حمایه و بر منهدم شدن عمارات و بر خیانت فرار و پیدا شدن خسارت و خفا  
و در خانه پنجم قاهر است و بعضی از محققان متاخرین او را درین خیر مزاج انیس داده اند و دلالت  
می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و مدلولات و ظهور اینچ بجرارت هوا

اسب بود بر وجه نافع و بالخاصیت بر فراغت خاطر اولاد و احباب و خویشان و در سسل و بر ناز  
مشتون و بر صدای موسیقار و عشرت تا از ازل و وقوع لهو و سواری و قلت لذت و بر شستیدن  
پیغام های سهل و اخبار و دروغ و از جاف و بر رفع غم و طرب و لعب و چون تکرار کرده باشد بر رسیدن  
تخف و پیک و نامه و الا بر مرسله بفضب و بحکم و بر بسیارے اخراجات ابوین باراده و ضرورت  
و سهولت معاش ایشان

و در خانه ششم ظاهرست و درین مقام بست و یک عدد دار و حرف خازنجه بدو مخصوصست  
و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و سه دلوالات این خیر و ظهور بعضی از  
هوائیت بر وجه مفید و خوبی و بالخاصیت بر رفع مرض و سهولت وضع حمل و کثرت سحر و شعبه  
و قرار دیناری و بدست نیاندن گر خفیه و خرج مال در مرضی از دار الشفا و از دیا و برده و غم و خدم و  
سرعت از ادویه و خویشان و سه صرنگی و سهول و حقنه و شیان و سرکشی عروس و بر و بیاض  
احباب و اولاد و خویشان و سه صرنگی در خرج ایشان و بر بسیاری قتل صید و حرکت صیاد  
و بر حصول مهم بعد سه هفته

و در خانه هفتم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات می  
و دلوالات این خیر و ظهور بعضی از طوبات بر وجه مضروب بالخاصیت بر تنزل مند و ن بر و  
اضداد و غلبه معارض و در دوسه و بیم از درد و تنگ و بر فتح بیوع و انکح و عقد و وجود و بر غزل و تقاضا  
و نواب ایشان و بر پریشانی غائب و اجداد و بر بیع باغات و در بگسار و بر زانی نرخی بحکم پادشاه  
بر کثرت دعاوی و رشت و نزاع ایشان و بر وقوع و رها مالک بلا خطر و بر انگیز کردن خصم در حق سائل  
بر عدم بنای تنازعات و بر بری و خل خدم و عبید و طبیب و بر مرض مقعد

و در خانه هشتم ظاهرست و درین مقام شب شنبه دار و از خفتن تا احتیاج و حرف حار و  
بدو مخصوصست و دلالت می کند برین امر که خوف باشد از دشمنی و کثرت و قرآنش در  
دوازده سالگی اگر بگذرد تا نو سال رسد روز سه شنبه و الله اعلم بالذات دلالت می کند  
حال منوبات و سه دلوالات این خیر و ظهور بعضی از هوائیت بر وجه مضروب بالخاصیت بر  
گردا نی در غربت و نا کاه و بر رفع غم و قرض و زجر و خوف و کمره و تهمت و کدورت و قسب و جس  
و بر خالی شدن زندان قاضی و عدم نفع از میراث و مال غائب و بر افکندن چاه و کار نر و خروج  
املاک و در از تصرف و بر پریشانی کارکنان و بر و صحر و محبوبات اخفاء و قلب ارتفاع ابوین و

اولاد و احباب و خویشان از ملاک خود و بر منازعه شرکایان و قصابان و غیره میزدان و انشاء عظیم  
و در خانه و در محکم ظاهرست و دلالت می کند و انشاء عظیم بالذات بر نیکی حال منسوبات و بی بدلت  
این خیر و ظهور از آنچه بحجرات ناری انسیب بود و بر وجه نافع و بالخاصیت بر وقوع اسفار و شقت  
ناگاه و ناخواه و سلامت و بر قلت غم و تعلیم و تعلیم و بر دیدن خواب فرشته رایه شایده و بر زبونی آثار  
ساکل و از ولج و مصاحبان اودا آنچه بدست آمده بود و یا آید و یا رفته و یا رود و بر صحت فرزندان  
با کثرت محاسن ایشان بایکدیگر و بر عقاید فاسده و قلب عبادت دینی و بر رفع مرض البون  
و فرار بنده های ایشان و بر اندیشه های فاسده بی ثبات

و در خانه و در محکم ظاهرست و دلالت می کند و انشاء عظیم بالذات بر نیکی حال منسوبات و  
و دلالات این خیر و ظهور بعضی از هواییت بر وجه نافع و بالخاصیت بر از و یا بدخل و خروج خوارج و  
در عسلطنت و بر ترقی ساکن در مرجع و مباحثه اخوین و سلامتیه حکام و افراد و بی غرت حفظه اولاد  
و داماد و مادر و ظهور عمارات رفیده و متناسبه و انتفاع از محصول باغ و ملک نزدیک و بر قلب  
قرار و سکن و منزل و بر استعمال و استخراج منظوفات و کمونزات و منخرات و زبونی آثار  
اقرار و همسایه و پدر و بر ضعف اعتداد و البون و بر رفع مرض اولاد و احباب خویش

و در خانه و در محکم ظاهرست و دلالت می کند و انشاء عظیم بالذات بر نیکی حال منسوبات و  
و دلالات این خیر و ظهور بعضی از رطوبات بر وجه مضرو و بالخاصیت بر تلف بیت المال و بر  
سرگردانی زندانیان و در طلب گریخته و بروحشت و دستان و ضد و اعتداد اولاد و احباب و خویش  
و بر زبونی تحفه و خبر و مکتوب و حکم و بر حضرت عظیم ارباب عشق و بر سقوط حمل و حضرت علما و بطلان  
سحر و بدست نیامدن و زدی و گریخته و بر طبران مرضی بصوبت و بدی آثار اولاد و احباب و خویش  
و خدمت و عبودیت و بر تلف متاع چهار پایان غرور و بر بدی سفر و خواب همسایه و خویشش منسود  
و بر خلاصه محبوبان و انشاء عظیم

و در خانه و در محکم ظاهرست و این مرتبه بسکن او و مقررست و دلالت می کند و انشاء عظیم  
بالذات بر ضعف حال منسوبات و دلالات این خیر و تصور بعضی از هواییت بر وجه  
سفر و بالخاصیت بروحشت از مادر و حشرات و بر فرار نمودن زندانیان با و نشاهی و بر حضرت  
رافت بطیور و خرابی ایشان و بر امن از ضد و خصم و کثرت انگیز نمودن ایشان و قلب نکبت و انتفاع  
از حاصل باغ و ملاک و در و پر پی زوایا و بقاء الخیر بغایت و بر کثرت حرکت مار بازان و بر تفت حال



معاملات افتداد و اجداد و چارپایه بزرگ و بیم سقوط و مضرت از ستور و بد دفع غم و قید و اولاد و احباب و الله اعلم

و در خانه سیزدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و بدلولات این خیر و ظهور بعضی حرارتها بوجه نفع و بالخاصیت بر سلامتی سائل و مسترزند را و با بر توجیه حکام بر رفع ستم با و بر زبونی قدم و غنائم و نبات و بر کثرت تنافلات و بر قلت منافع سفر و منصب و علم و عمل و انفعال تبع و بر حاضر جوابی و هزلی و کثرت ضحک و عزل ابوبین از منصب و ترک عمل با اختیار و بر ناامیدی از احکام و بد وقوع حکام ناحق و بد وقوع پریشانی در پائے تحنت و بر مقام حکام سنن و بر امن سائل از خوشی و فراغت از محنت و بد حالی ضد و نامطمئنی آثار اولاد

و در خانه چهاردهم ظاهرست و درین مقام اهل برادر و چهار ماه داده اند و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و بدلولات این خیر و ظهور بعضی از هوائیت بر دفع غم و بالخاصیت بر حصول مطالب و امید از باب دفع و خروج و بر تدم غائب و آمدن چیزهای بقبض و بر متفرق بودن وجوه معاش و مایحتاج و معاملات و بر ناسازگاری از وایج و احباب و بر سیر شدن بیورع بسهولت و بر خلاصی از محن و قید و شر و ریکان و بر از رویا و مناصب و عمل اولاد و احباب با دشت و بر آلاغ گرفتن

و در خانه پانزدهم و شانزدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر منوبات و بدلولات این خیر و تصور بعضی از هوائیت بر وجه مضروب بالخاصیت بر بسیاری گزند از مادر و زود در طریق و بر عدم اختتام امور و انتفاع از املاک و بر فساد آخر عمر و بر خالی شدن خزاین بوشت و بر ملاک خصم ملک و بر مضرت خلق از و بر عدم بقا و ثبات امور و امید و مکنوزات و ذخرات و ابوبین و املاک و بر خرابی شهر و مملکت و آثار باقیه از موقوفات و موارد سائل و بر ناایمنی صحرا و جسل و بر خروج ملک و خانه و درازین ملک از تصرف سائل و بر پریشانی از مقام بوشت و الله اعلم

اما نقی الخ و در خانه اول متوسط الحال است جهت کسری و دت خاک غالب و قوت پس آن و درین مقام حرف بار نشینی بد و مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توجیه منوبات و بدلولات این خیر و ظهور بعضی و سوسات بر وجه مضروب بالخاصیت بر سلامتی قوت نفس و غالب شدن بر خصم و فراغت یافتن از محنتی و غمی و دشتی و بر عدم ثبات در نبات

و طالب با برتر و دو خاطر و توهمات نرا ند و اندیشه های فاسد و فکر های دقیق و تندی مزاج و میل  
نمید و نزاع و تمار و فسق و سیاه گری و سفر و حرکت پر مشقت و خطرناک و بر عدل و تغیر یافتن بر تبه  
ابوین با نزل و بر زبونی ابتداء آب و قدم ساکن بر ابوبین

و در خانه و دم ضعیف است جهت ضعف خاک غالب و دلالت می کند و الله اعلم بالذات  
حال منوبات و دلدولات این خیر و تصور بعضی از ترتیب بروجه مضروب بالخاصیت بروجه  
ظهور ابر و دیگر گه بود و بر خرد و غلبه بالف و درت و بر بیج اسلحه و زیاده بودن خرج از دخل  
ناسانگاری از دواج و مصاحبان و محارم و برستم شریک شکر و بر در اندکی اعوان و بر استعمال  
اغذیه خشک و شور و بر پریشانی معاملات و داخل و خرج سائل و بر توقف غائب با انتظار و بر تبه  
عمل و منصب اولاد و احباب و خویشان و مضرت یافتن ایشان از ان و بر در دیده شدن لباس  
بغیر محل و یا بعد و الله اعلم

و در خانه و دم خوشحال است جهت قوت تراب و تقدیل میں آن و دلالت می کند و الله اعلم  
بالذات بر نیکی حال منوبات و دلدولات این خیر و ظهور بر و نمید و از اشیا و یا الخاصیت  
بر کثرت دلالان و سر تراشان نیک و در جام و در هسایه و خانه خویشان و بر راحت یافتن از  
شت و شوی و پاکی و در نفع از باغات نزدیک و فالیز و حائے و باغبان و خویش و هسایه و زن و پدر  
و از بیع باغات و خیانت و تیار محراب و حوض و بر سلاح و صید آب و بر ضعف امر سلطنت  
از مخالفت امر و بر کثرت خرج از دواج و مصاحبان و اعوان

و در خانه و دم قوی است جهت قوت خاک غالب و دلالت می کند و الله اعلم بالذات  
بر نیکی حال منوبات و دلدولات این خیر و ظهور بعضی از ترتیب بروجه مضروب بالخاصیت  
بر سلاست و عدت مزاج و بر روانه ارتفاع سائل از و بر قلب سکون و در مقام سائل و بر ارتفاع  
از بیع املاک و خانه مستقل و بر کشادگی و انبار و نهانی و ظاهر شدن اسرار سائل و بر نقل  
اجمال و انتقال و آلات میت و ذریع و تعمیر و بر کردن مخزن ها و مواضع جهت عمارت و بر گذشتن  
عاقبت سال و ماه بخیر و تر و دو خاطر و حرکت و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب  
و در خانه و دم ظاهر است و درین مقام پائنده حد و دار و دلالت می کند و الله اعلم بالذات  
بر توسط حال منوبات و دلدولات این خیر و ظهور خشکیها بروجه مضروب بالخاصیت بر انجام  
نهم بعد یک هفته یا بعد عدد مذکور و بر سلاست اولاد و احباب و خویشان با تر و دو خاطر و نزاع

ایشان و بر معاشرت با می مردم و میل طرب و کثرت لهو و لعب و قمار و دزدی و بر ملاقات از قوا حش  
و محستان و بر نیکی مرا سله و بر رسیدن حبس و بر قنات لذت و بر خوف و حرکات و بر آواز نفیر و سزا  
و زیاده بودن خرج ابوبن از دخل و بر وقوع درشت

و در خانه هشتم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر صنعت حال منوبات و  
و دلالات این خیر و ظهور بعضی از تراتیب بروجه منفرو و بالخاصیت بر آفت چهار پای کو چاک  
و کثرت قتل و سرقت آنها و فرار عبیده و خدم و حرکت جلایان قصابی و قلانی و بر صنوبت امراض و  
بحران انتقالی با سهل و بر بیم حامله و خوف طبیب و بدی علاج و بر بسیار ست شجره و عماران و بر  
خانه شدن دارا شفا بوی گریه و بر بسیاری قتل صید بر بحرمان بقصاص و بر تقریر قشقه و نکست  
منافق و بر فتح قللع و فتح سوره و احضار با و خرابی در آنها

و در خانه هفتم ظاهرست و درین مقام مزاج روز سه شنبه و صبح شنبه و در دلالت می کند  
و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و می و دلالات این خیر و ظهور برودات نافه و بالخاصیت  
بر وقوع محاربات و محاصرات و منازعات خصوصاً میان جبال و بر قوت و فتنه اندر دو مبارقات  
و عدم خطر و ضرر کلی از ایشان و بر کثرت سیاحت شرعی و حکم و تقسیم قضات و محبتان و احب و ادو  
و بر بیج باغات و درو منازعه با شرکار ارش و کوهیان و بر غلبه و قوت دزدان و بر آزاری نفع حکم و بر  
پیشانی و خوبی و داخل و خدم و عبیده و بر توقف و تحیر غایب

و در خانه هشتم ظاهرست و درین مقام حزن و مناجیه بد و مخصوص است و دلالت می کند برین  
امر که از خوف امین گردد و بر دشمن ظفر یابد و قرائش در پانزده سالگی و سی سالگی بود و اگر بگذرد و  
تا صد سال در روز سه شنبه و آن از خوف شکم باشد و الله اعلم اما بالذات و بیست و  
نیکی حال منوبات و دلالات این خیر و ظهور بعضی تراتیب بروجه نافع و بالخاصیت بر کندن  
قبو فرار و حبوسان و زجر ایشان و بر رف حبس و قید سائل به نزاع و بر وقوع خوف بلا خطر و قنات غم  
و زجر و غربت و سرگردانی و همت بلا ضرر و خالی شدن زندان قاضی و بر عدم انتفاع از میلث و مال  
غائب و بر حواله ظلمه بر املاک و در سائل و بر احداث کار بر مزرعه و بر رواج کار آتش کاران  
و قضایان و مطلق خون ریختن و کثرت قطاع الطریق و دزدان و بر آیدایان قتل سرکاران  
کارکنان و خروج مال ابوبن و اولاد و احباب و خویشان

و در خانه نهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توقف و محال

منوبات و دولالت این خیر و ظهور میوسات مضروب بالخاصیت بریدی اعتقاد و انقباض و آثار  
سائل و برزبونی بدست آمده و آنچه آید و بر پریشانی افکار و خواب و کثرت نخت و علم و تسلیم و گراما  
با قلت نفع و بر حصول علم سپاه گرمی و صید و لقب و سر تراشی و آتش کارست و بر وقوع سفر  
باشقت و ناگاه و مراجعت برزدی و بر قلب آداب و صعوبت مرض البون باخیر و غایت و بر قصور  
امروین و بر نقصان در مسامت و در مال و بر وحشت اولاد و قلت بشان حیوان

و در خانه و هم ظاهرست وی وض بد و مشوبست و بعضی فقط احرون یار ابد و نسبت کرده اند و دلالت  
می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال مشروبات و دولالت این خیر و ظهور بعضی از ترتیب  
مضروب بالخاصیت بر هلاک سلاطین و حکام و بر مضرت یافتن از منصب و عمل و بر تغییر دل و بر  
غزل اما که و ناگاه و بر وحشت و مضرت از داد و از جمع مذکور و بر خراب شدن منظر و بالا خانه و  
عمارات رفیع و منظر و فوات و کنوزات و مدخرات و بر عدم قرار در مسکن و منزل و بر وحشت و بر  
از اصداد و بر بدی مرض اولاد و احباب و خویشان و در سل و بر تلف مطالبه و حاصل یاغ و اجرت  
حام و دخل ملک مسکون و بر آفت نخل

و در خانه یا زو هم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال مشروبات و  
دولالت این خیر و ظهور بعضی بر و دات بروجه نافع و بالخاصیت بر قسمت مال بیت المال و بر  
تلف و زردیده و قلب رقیب و بطلان محرم و رحمت بجران و بر نیکی علا علاج بقصد و حجابست و مزید و بر  
زبونی تحفه و مضمون نامه و صحت و خیر و بر کرد و نخل و مراسله و بر مضرت از عشق و بر سهولت وضع حمل و  
بیم مولود و بر آفت نتایج حیوانات و شیر و هم برزبونی آثار و اولاد و احباب و خویش و عدم عیب  
و بر بر خویش و هم سایه و الله اعلم

و در خانه و زو هم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال مشروبات و  
دولالت این خیر و ظهور بعضی از ترتیب بروجه نافع و بالخاصیت بر آمدن خبر خوش و با  
اسب نیکو بقیض و بر خلاصی زندانیان و بر قوت شلاشی و بار بازی و وسیع داری و دفع حشرات  
با فسون و قتل و بر غلبه نزل و بر قلع و زوایا و بر قوت فند و منافق و قلت مضرت از آرایش  
و دفع غم و تنید اولاد و احباب و بر سفر ابون و بر رفع نکت سائل و بر هم سقوط از ستور و بر سلامتی کم شد  
با امید یافت و بر رواج بازار ستور و شیر و گاو و اسب

و در خانه سیر و هم ظاهرست و این مرتبه بسکن او مقرر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات

برقوسط حال مشروبات و دولات این خیر و ظهور بعضی یوسسات نافعه و بالائی صیغه ایست  
نفس و احقاد و حدت مزاج و رفع غم و غالب شدن بر معارض و ضد و بر ترو و در غم و زاری  
قدم و قوت مزاج سیر و علم و پیشه و منصب و عمل و بر خاستن از حکام و بر عدم انتفاع و بر شیب و بر  
و بر پاست و بر کثرت احکام سیاسی و بر زبونی و بر خیر و آوار و اولاد و معلم و اخوان و در و مادر  
والله اعلم

و در خانه چهارم ظاهر است و اهل بر بر درین مقام اورا کسی و دو عدد داده اند و دلالت می کند  
و الله اعلم بالذات است بر ضعف حال مشروبات و دولات این خیر و ظهور بعضی از ترایب  
بر وجه منتهی و بالائی صیغه است بر قطع امید و عدم حصول مطالب نافعه و بر طلب و بر خیر و زاری  
بزرگ و بر عسر و بر غایت و مفارقت از و ارج و مصاحبان و بر ملک منافق و عدو و بر خیر و زاری  
محن و قید و دشواری و بر خیر و بر توفیق غائب منتظر بر زبان مانعی و متعجب شدن و بر ترو و زاری  
مردم و نقصان و بر عزل و اولاد و احباب و قوت و نیکو خان

و در خانه پنجم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر نیکو حال مشروبات و  
و دولات این خیر و ظهور بعضی از ترایب بر وجه نافه و بالائی صیغه است بر سر انجام امور و بر خیر و زاری  
و بر جنگ و ظهور برای اعدا و غلبه شدن حسد و محسود گذراندن و بر انقیاد و آوار خیر و بر اعدا و حکام ترک و غیر  
و بر آبادانی شهر و ملک و بر نفع از خانه و ملک که در ملک دیگر دارد و بر کثرت منفعت خلق از قطاع الطريق  
و بر صرف خزاین جهت نسق لشکر و بنادر و بر خیر و بر پیرایه کیسه ابوبین و توسط بقا و مشروبات  
لبنیه و مکنوزات و مهمات و بر نا اینه طرفت جبال و صحار

اما عتبه الداخل در خانه اول ضعیف است جهت ضعف آب غالب و دلالت می کند  
و الله اعلم بالذات است بر ضعف حال مشروبات و دولات این خیر و ظهور بعضی از ترایب و بر خیر  
و بالائی صیغه است بر سستی قوی و مزاج و دماغ و حرارت غریزی و بر نیکو ضد و بر عدم جد و طلب  
و توسط سائل بر ابوبین و بر میل صحبت و بر تقبض آوردن چیز با و بر خاست عاقبت عمل او و منصب  
ابوبین و بر یافتن بدی از نیکان و دیدن و میان بودن بخت و طالع و بر قوت رشد و کثرت میانجی گری  
و توسط جستن و امور و بر سستی غیرتی و الله اعلم بالصواب

و در خانه ششم متوسط الحال است مشروبات و دولات این خیر و ظهور بعضی از ترایب و بر خیر و زاری  
نافع دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر شست و شوی و بر شست و شوی و بر شست و شوی

زیاده بودن دخل از خرج و سهولت معاش و سازگاری از دواج و راستی مصاحبان و شرکا  
و بالخاصیت بر لذت اغذیه و اثر به وفائده معاملات و قلت معاشرت اعیان و بد دوستی  
محارم با غیر و برگرفتن عصای بدست و با علم و طوق و بادبان و انشال اینها و بر قلت منفعت  
اولاد و احباب از عمل و منصب

و در خانه رسوم قویست مائیت غالب و درین مقام شش عدد دارد و دلالت می کند  
و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و سه و مدلولات اینخیز و ظهور بعضی از مائیت بر وفائیت  
و بالخاصیت بر ازدیاد آب و رطوبات و بر ارتفاع از خویش و همسایه و حاکم و سقار و مکرر  
که با آب هم داشته باشند و بر چیدن سیوه باغ وستان و بر قدم خویش و همسایه و دید استغفار  
و بر سلطنت و نصرت حکام و بر تعمیر حوض و مرآب و بنای حمام و باغ و بر شفقت زن و بد دوست معاشر  
از دواج و مصاحبان و بر ترتیب بالیات ظروف

و در خانه چهارم خوشحال است جهت قوت و بروائی و تعدیل رطوبت آن و دلالت می کند  
و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و سه و مدلولات اینخیز و ظهور بعضی بر ودات بروجه  
نافع و بالخاصیت بر ملالت از جانب پدر و راحت از خواهر و بر امن مقام و منزل و بر نیکی تمام  
بیوت و محازن و بر نفع از ملکات قریب و دیر منت و پاکی و تکلیف ظروف و آلات و فرش و بر نیکی  
کتب و تزیین و تصویر آن و بر تجدید جامه خواب و تعمیر محل طرب و عشرت و بر خفگی مانند اسرار و موقوفات  
و دند خرات و مکنوزات و بد دوست معاش خویش و همسایه و برگرفت عیش و فراغت در آخر سال و با  
و بر سلامتی پدر و افر و نونی ملکات

و در خانه پنجم ظاهراً است و درین مقام حرفت تاریکخانه فوقانی بد و مخصوص است و دلالت می کند  
و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منوبات و سه و مدلولات این خیر و قصور بعضی از مائیت  
بر وجه منفرد و بالخاصیت بر پریشانی فرزندان و احباب و خویشان و گرفتاری رسل و مجاورین  
و رسیدن نامه زبون و اخبار و پیغام خلاف و تحفه نالائق و بر خطر و بلیت عدد و چند بر فرج  
خاطر از آن و بر قصور آغائی و ظهور مانع طرب و عیش و لعب و قلت نقل و حرکت و حضرت سواری  
و بر تنگی معاش ابوین و بر قلت ارتفاع از محابیت و یاد حشمت و بدنامی و بعضی از محققان متأخرین  
اورا درین مقام مزاج عطف داده اند

و در خانه ششم ظاهراً است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منوبات

و سے ودلولات این خیر و تصور بعضی برودت بروجه مضرو بالخاصیت برور ازمی مرض باهم  
تاقبت و برافزونی خدم و عبید و چهارپایے خورد و بر ملائت جهت مرضی و یری دار الشفا و بر رنج  
حامله و غلبه بر سردی و بر سلامتی خدم و کثرت محبت و در ظهور شنبه بازان و گرفتاری گریخت  
و قلعه قرار و غلور در کان عطاران و مطلب و بر بسیارے اصفیا و مرغان نیکو و مراعات اینها و بر نیکی  
میشست اولاد و احباب و خویشان

و در خانه هفتم ظاهرست و درین مقام حرف تراجمه و لون و ثبوت بدو مخصوص است و ولایت میکند  
والله اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و سے ودلولات این خیر و تصور بعضی از اینست بر وجه  
نافع و بالخاصیت بر وقوع عقود و عهد و مبارک و بر قوت و شوکت و از و باد و ضد و بیم از ایشان  
و بر غالب شدن معارض و مدعی و بر تسلط قضات و محتسبان و بر و اج دین اسلام و عقاید اسلامی  
و بر سلامتی غائب و اجداد و بر اصلاح منازعات و حروب و بر خوشحالی و زدن و مخفی ماندن و وزر و  
و توسط نرج و علو در و ارا و قضاء و دست معاش خدم و عبید و کثرت و دخل طیب و بر از زیاد  
باغات و در و زرع سر آب

و در خانه هشتم ظاهرست و دلالت می کند برین امر که از خوف و خطر ایمین شود و بر دشمن  
ظفر یا بدو قرائش در روز جمعه بود و در دست و یک سالگی اگر بگذرد و شش سال برسد و الله اعلم  
بالذات و لیست بر نیکی حال منوبات و سے ودلولات این خیر و تصور بعضی بر برد و است نافع  
و بالخاصیت بر تعمیر قبر و مقبره و چاه و دفن ذخایر کاریز و مزاج و امداد الملک و در و قرض خوف  
و تممت و غم و مکروه و بر دفع زجر و سیاست حاصل شود و بر نفع و رغبت و از مال غائب نیز نفع بیند  
و میراث و بر سهولت حال مجوسان زندان قاضی و بر اینی سرکاران و جمعیست کارکنان و رعایا  
سائل و بر انتفاع البین و اولاد و احباب از الملک خود و بر حسنات و نفع و قبول و بر حصول  
مطالب و الله اعلم

و در خانه نهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال منوبات  
و سے ودلولات این خیر و تصور بعضی از اینست بر وجه مضرو بالخاصیت بر برفتنی افکار و مضرت  
معاملات و بستگی سفر و ناکامی و سفر و سعادت سکون و قلت علم و ضعف ادراک امور و تعلیم و تعلم  
و خواب و بر بریشانی حال اولاد و سستی اعتقاد و رفیع آداب و تصور امور دین و فتادی و ناشروع  
و غلط و صوابت عرض البین و نامقبولی آثار سائل و ازدواج و اصحاب و بر سیه بر سکت

دران خبر که برست آمده است و یا آنچه آید و الله اعلم بالصواب

و در خانه و هم ظاهری و صریحی و صواب است و دلالت می کند بالذات بر توسط حال  
شعوبات و دلالات این خیر و ظهور بعضی رطوبات بر وجه مضرو بالخاصیت بر قلت نفع منصب و نقل  
و برز بونی حکام و عدم ظفر و برز نیک منافر و بالا خانها و بر ملاست از اخین و حفظ اولاد و داد و خرمی  
از مادر و بر قلت انتفاع از حاصل باغ و زمین نزدیک و سلامتی منظر و فوات و مکنوزات و نذر خرات  
و بر کثرت سکون سائل در مقام و منزل بخو مشدلی و بر معانی املاک و باغ و بر طول مرض اولاد  
و احباب و بر عدم مضرت پدر از ضد و برگشتن و ضبط عمل و نقل

و در خانه یا نزد هم ظاهری است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال مشوبات و می  
دلالات این خیر و ظهور بعضی از ماییت بر وجه نافع و بالخاصیت بر بزرگ شدن بیت المال اسلام و  
رواج شدن و بر بکران صحیح و بر ازدیاد شایع حیوانات و بنده زادا و عرب و تحفه و محتسب و امیدوار  
نامه و خیر و پیغام و خرمی از مشوق و از افعال ستوده اولاد و خویش و خدم و عبید و بر حصول محنت از  
سحر و نفوذ و خوشی رقیب باطل و سلامتی و زودیده بامید حصول و بر نفع علاج بسود و تمه و عطایات  
و نوک و داعی و بر قوت اضداد اولاد و دوستان بلا مضرت و ایشان

و در خانه و در و هم ظاهری است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال مشوبات و  
و دلالات این خیر و ظهور برودات نافع و بالخاصیت بر چری زندان بادشاهی و بر ازدیاد حال  
املاک و طهور و چهار پای بزرگ و اهل نفاق و حسد و مقبوه پیکانه و رونق زواید و بقاع الخیر و بر کثرت  
برسخ معاملات اضداد و قضاات و محتسبان و بر طول قید و غم اولاد و احباب و بر بستگی سفر البونین  
و توسط علم و منافع سفر ایشان و بر هم نگیت خوردن و سقوطه بر سلامتی گم شده و بامید یافت و الله اعلم  
و در خانه و هم ظاهری است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر ضعف حال مشوبات  
و دلالات این خیر و ظهور بعضی از ماییت بر وجه مضرو بالخاصیت بر خوشی خاطر و پریشانی  
از محبت فرزندان و بر نگیت ضد و بر توسط مین قدم سائل و بر خوف مضرت و ناامیدی از حکام و بر  
توقع ظلم و جور بسیار و در صورت عدل و بر قلب منفعت علم و پیشه و منصب علم از البونین او و بر تقمیل  
و انکار و سستی در طلب و محامات و بر ملاست از ضمیر او و فوین و اولاد و معلم حکام

و در خانه چهار و هم ظاهری است و این مرتبه بکن او مقرر است و اهل بر برورین مقام او را بازده  
داد و اند و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال مشوبات و می و دلالات این خیر و ظهور



رفتہ است و بر نیکی و خل

از حنیف با و الله اعلم بالصواب

بطلانہ و طلب علم و کسب و تجارت و یرثیات منصب و عمل البرین

انصاف اولاد و احباب بخیر

چهارشنبه وارز دلالت می کند و الت را علم بالهدا عتقاد برین حال مشهور است و سه و سه نول است این

و ظهور رطوبات نافعه و بالخاصیت بر بحث قسمت آب و از دیار طوبات و تقیه بوستان و باغ و حمام  
و حوض و قلب آب و ترتیب و باغات و ظروفات و جنگ و سقائی و وزیر و بر ارتفاع از خویش و همسایه  
و حامی و باغبان و ستاد وزن و پیر و بر قدم خویش و نمایب و بر قرار امر سلطنت و حکومت حکام و بر توسط  
حال معاش از و لاج و اصحاب و اعوان و محارم و مشرک و مسائل

و در خانه چهارم ضعیف است جهت ضعف رطوبت غالبه و قوت را صند حیوة و ولایت می کند  
و الله اعلم بالذات برزبونی حال منسوبات و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر خاصه  
املاک و خانه که خرد و میسر شدن بتوقف و بر عمارت خانه و ترتیب کتاب خانه و در و حجره آن و بر تهیه  
جای خواب و خلوت و ظروف لایق و بر قلب فرش و اعمال و اتقال و آلات بیت و بر بنابر و بر مطلب  
و کارخانه نسخ و دوکان عطاری و بر خریدن کتب و بر خالی بودن گنجینه و انبار و پیداشدن خانه از زمین  
و بر کثرت قرار در سکن و منزل و بر مخفی ماندن اسرار و نیکی مهابت پنهانی کردن و بر قلت انتفاع از پیر  
و در خانه پنجم ظاهر است و ولایت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبات  
و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر رسیدن پیغام و نامه و تحفه و خیر و کثرت مراسله  
و تشق و بخشش و بر بستن نقش و عمل و صورت بر وقوع بلا عبه و لعب از هر نوع و ظهور و زدن  
و صدایه و بل و کو که و طینگ و بر قلت نقل و حرکت و بر خشدن از اولاد و احباب و خویشان و اوقات  
و اجتماع ایشان و بر دوستی با اهل طرب و لعب و لهو و مسخره ها و بر صدمه و بر نیکی

### معاملات البون

و در خانه ششم ظاهر است و درین مقام حزن سین مملو دارد و ولایت می کند و الله اعلم بالصواب  
بالذات بر نیکی حال منسوبات و مدلولات این خیر و قصور بعضی بر و دست بر و جنان و بالخاصیت  
بر بیم مریض و حرکت نفس و پیداشدن خدم و عبید قابل و بر کثرت ترتیب تلذذ و قید و دام و اصطیاد  
و علاج و دار و فرشته و دار و ششماست و از دیار چهار پاس خرد و بر کثرت وقوع سحر و شعبده و ادعیه  
و عیار و خوانندگی و بر و لاج بازار برده و گو سفند و بر رونق حال اطباء و بر عدم حل و بر صعبیت  
وضع و بر عدم قرار و بر قید گریخته

و در خانه هفتم ظاهر است و ولایت می کند و الله اعلم بالذات بر نیکی حال منسوبات و مدلولات  
این خیر و ظهور بعضی رطوبات نافعه و بالخاصیت بر کثرت عقود و عقود و تجارت و حرکت تجارت و  
سپارک و حصول معاملات مطلوبه و خطوط شرعی و دعا و دعا و بر رونق دارا القضا

و حال قصات و مختبان و بر وقت غائب نظر و بر ارتفاع ارجح و باغات و در و شش کا و ارش و  
 بر توسط پنج و وقوع منازعات و صلح عاقبت و بر قوت اصف و او عدم معرفت از ایشان و بر  
 از دیو باغ و صیفی و آب و بریم غرن و بر اجتماع کو هیان و وزدان حبس یعنی آن آتیا  
 و در خانه هشتم ظاهرست و دلالت می کند برین امور باس که از خون ایمن گرد و از دشمن خللا  
 یا بد و قرائش و در شکست سالگی و چهل سالگی بود اگر بگذر دهشتا و سال برسد و بالذات  
 دلیل است و بر زبونی حال منوبات و مدلولات این خبر و بالخاصیت بریم برین حال  
 و بر کثرت حفر قبور و قنوت و تعمیر مقبره و مجلس و ملاک و چاه و محل طنج و بر حبس و قنوت و غم کرده  
 و غریب و دست و کدورت و قنوت و خور و زجر لب و سهولت حبس قاضی و بر ارتفاع  
 از مال غائب و میراث و از ملک دور و بر جمعیت سرکاران و کارکنان و تقریر و حساب و بر ثبات  
 الماک سائل از و ارشاد و احباب او و بر تهیت تالیوت جهت آثار و اندر اعلم بالصواب  
 و در خانه نهم ظاهرست و دلالت می کند و اندر اعلم بالذات بر توسط حال منوبات  
 و مدلولات این خبر و بالخاصیت بر حصول علوم و ادبی و فلسفی و صنایع غریبه و برستی سفر و غایب  
 و عقاید حکما و کثرت بحث علم و تعلیم و آداب مقرون بحکمت و بر وقوع مرض البون و بر انجام  
 معاملات با قنوت و بر اجتماع اولاد و بر خلل امر دین و بر جمع شیر و سفید نیه و بر حساب کینه  
 و معاملات و بدست آمدن از دست رفته و ثبات کینه و قنوت خرج و اندر اعلم  
 و در خانه دهم ظاهرست و دلالت می کند و اندر اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات  
 و مدلولات این خبر و ظهور بعضی از بدوایت بروجه نانی و بالخاصیت بر ثبات حکام و میل ایشان  
 بحکمت و کثرت قصات و اعمال و وزرا و نیکبختان و دشمنان و بر کثرت انتفاع سائل از حاصل باغ  
 و ملک نزدیک و کرایه خانه و اجاره و از عمل و منصب و ترقی دران و بر خرمی از صهر و حفظ اولاد  
 ماوراء از اضداد و بر و بر طول مرض اولاد و احباب و خویشان و بر سلامتی منظور فوات و مکنوزات  
 و نذر خرات و بر تعمیر و کتایه نویسی و مناظر و کوشاک و بر از دیو کند و سب و غسل و اندر اعلم

### بالصواب

و در خانه یازدهم ظاهرست و درین مقام شخصیت و شش عدد دارد و دلالت کند  
 و اندر اعلم بالذات بر نیکی حال منوبات و مدلولات این خبر و ظهور بعضی از ماییت بروجه  
 مضر و بالخاصیت بر از دیو آب و صیفی و بر نفع علاج مجلوفات و تخم نبات مستدل و باغ

و بر خلوصیت المال و تقلم و بر بودن نامه از حکام و اهل قلم و محبت امیر و امیر و ارباب و ارباب و مهر داران  
بر جمیع مملو و سلامتی اجتماع نتایج حیوانات و بر حصول مطلوب و چون از عدد و ذکر و بگذرد و بگذشت نام  
و بر کسب و تحفه و بر امید واری خیر و بر حصول و زودیده بهی و بر طول رقیب و مرض و بر مراعات و بر  
بر ثبوت عشق و بر کثرت غوغا و غوغا و رواج مساجد و معاهد و بر بستگی سفر خویش و استیلا و اذلال  
و اصحاب از حسد

و در خانه دوازدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر زبونی حال مشروبات  
و دلالات این خیر و بالخاصیت بر حرکت بهشتی بیگانه و بر رونق زوایا و بقیاع الخیر و فضیلت  
حال دشمن و منافق و نفع از حاصل الماک و باغات دور و بر سهولت حبس و قنات مجبوس و زلزلات  
حکام و بر اجتماع طيور در محل مقرر و بر غم و بیم قید اولاد و احباب و رسل خویش و بر ثبات طریای  
و بر بیم نکت و بر بستگی سفر ابوبین و تنگی علم ایشان و بر سلامتی گم شده با امید یافت و بر روان سفر  
و شتر و بر تخته نابوت جهنت مادران

و در خانه سیزدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر نوسن حال مشروبات  
و دلالات این خیر و بالخاصیت بر اجتماع انبیا و ملاعبه با ایشان و ثبات در عزائم و ثبات  
و طلب و بر ارتفاع از حکام و سفند و علم اخوین و صبر و منصب و عمل و علم و خطوط و حکام شرع  
و عزت و بر افزونی منصب و عمل ابوبین و بر وقوع تعبیرات غریب و تدوینات عجیب و بر ستاداری  
تخت و اجتماع دو شک و مسند ها و بر رواج بازار سلاح و کثرت صید و آتش کاره  
و گرگ و دوازده

و در خانه چهاردهم ظاهر است و درین مقام اهل برابر او را هفت روز داده اند و دلالت  
می کند و الله اعلم بالذات است بر نیکی حال مشروبات و دلالات این خیر و ظهور و بقیع  
هوایت بر وجه نافع و بالخاصیت بر حصول مطالب و امیدها بقوت الفت و بر نوسن طعنه  
و دوری از رواج و مصاحبان و کثرت بیع و معاملات و عقود و تزویجات و نتایج حیوانات و بر کسب  
و تردد البجیان و مراسلات و قدم غائب و طول محبت و سرور و قبود و خیر عاقبت و بر معاشرت با  
نالائق و ملاقات علما و خواتین و اهل طرب و لهو و جمع برده و کتب و ستور و بر ازویاد شغل و عمل  
و منصب اولاد و احباب خویش و عزت رسل رسا کل و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب  
و در خانه پانزدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر کوی حال مشروبات

و سه و مدلولات این خیر بر وجه نافع و بالخاصیت بر فصل و قرار یافتن مهمات و دعاوی و حقوق و حقوق و  
 و آنچه بر سبب اراده و بر انجام تروپ و صلح و بر حصول کل حال و بر انتفاع از خیر یا بر سبب اخذ و حکام شرعی  
 و غیر هم و بر رولتی دیوان و دارالشریع و مدارس و بر کثرت حرز و مساحت و کتابت و شعر و صنایع و  
 بر ایل و بر قرار و امن ملکات و بر اجتماع قبایل و جمیعت اهل شهر و معمار و کثرت سکون و بر تقسام و  
 بر تزل و طول و عمل و کثرت حصول امور و بر تقو و مستحشوش و بر تقویت و تقویت الجمله بر حصول بر طبق  
 و گم شده بگفتگوی و دزد و دزد و الله اعلم

و در خانه شائره و حکم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر زین فی حال نسوبات و سه  
 و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر ثبات و بقا و آثار خیر سائل و انقیاد و مکتوبات و شمسیت یافتن  
 میراث او بر شریک بر در نه و بر توسط عمر البون و بر خلوص زین پا و شاه و عدم گنج و بر اخذ و نام یا نشین امور  
 بختی فی الجمله و بر ضعف احکام و بر انتفاع از ملکات و خانه و دور و بر امن قبایل و صحابه و بر حرکت  
 کار و نهاد و بپاری نقل سیوه و حیوان و بر تعمیر و بیعت و سمانه و احکام و شمسیت و الله اعلم  
 و عذر و ام الکتاب و الیه المرجع و التماس

اما طریق در خانه اول متوسط الحال است جهت کسب اندک حرارت و دالالت می کند و الله اعلم  
 بالذات است بر توسط حال نسوبات و سه و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر ثبات و بقا و آثار خیر  
 از جهت اضداد و بر سبب خیرم بر امور و زیادت و طایب خیر یا خوف و نوسیدتی و بر سبب بار که  
 نیم سائل بر البون و بر کثرت رعیت و حرکت و سفر و بر سر عشت و بر حرکت و تهنیت و سمانه و  
 بر لاخر شدن بدن و بر صحنه ای و هنر و خون و بر ترک البون و سبب عمل را یا راد و بر قصد اضداد  
 سائل را و عدم ضرر یا نشان و بر ملکیت اعدا و اخراجات مزاج و آرزو یا از انشتد ال و وضع  
 اصلی و الله اعلم

و در خانه دوم متوسط الحال است جهت قوت بر کثرت و دالالت می کند و الله اعلم بالذات است  
 بر توسط حال نسوبات و سه و مدلولات این خیر و بالخاصیت بر ثبات و بقا و آثار خیر یا نشین امور  
 تنی و دین کیسه و تساوی و دخل و خرج و بر پاکی البسه و لذت اغذیه و شریه و بر تعمیر زری ازواج  
 و بر صحنه ای و بر قلقت اعوان و بر سمانه و کثرت و دمار و ملاقات شمشاطران و دمار و کثرت  
 و بر شمر و دین زرسیند و بر توقف غاصب و بر قطع مشترک و بر ترک اولاد و احباب و بر خویش عمل  
 سبب را یا راد و الله اعلم

و در خانه سوم خوشحال است جهت قوت ماییت و دلالت میکند و الله اعلم بالصواب بالذات  
 بزینکی حال منسوبیات و مدلولات این خبر و بالخاصیت برآوردید و مدلولات و منبسط  
 و بر نفس از تنبلیغ و راحت از شست و شو و استحمام و بر نفع از صید آب و بر بستن آب و  
 رجوع به آب و بر تصفیه باغات و بر انتفاع از خوشبوی و همسایه و کسانی که راه گذری باشند و یا با  
 سروکار داشته باشند و بر رونق سقای و حمام گری و ملاجی و ماهی گری و شاطری و بر انقلاب  
 امر سلطنت و حکومت حمام

و در خانه چهارم متوسط الحال است جهت کسب ثنات و عیس و درین مقام مزاج روز  
 چهارشنبه و پنج جمعه دارد و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبیات و  
 و مدلولات این خبر و بالخاصیت بر عدم قرار در سکن و منزل و بر رحلت از ملک قریب الیون  
 و نقل مقام و بر ظاهر شدن اسرار بوجه نیکو و بر حرکت بسیار با اختیار در آخر ماه و سال و برخالی بودن  
 گنجینه و خانه و انبار و ظروف و محل رخوت و کتب و بر قلت اجمال و انتقال در سکن و بر تغییر فرشت  
 و آلات و بر پریشانی محبوبیات و مطالب خوشبوی و همسایه و بر ساختن گل و بر حرکت نمودن

### الیون و الله اعلم بالصواب

و در خانه پنجم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبیات و  
 و مدلولات این خبر و بالخاصیت بر رسیدن خبر و پیغام آید و در نیکو مراسلات و بر کثرت  
 نشاط و حرکت سائل بر فرزندان و احباب و خویشیان و بر صدای و میل و طرب و فرح خاطر  
 و بر پریشانی خرج الیون و بر ملاعبه با کودکان و بر تفرج آب و حیوانات آبی و بر تردد مردم برای  
 کوشش و بر وصول شخصه چون ماهی و مرغ آبی و دیو اس و خیار و باقلی و غیر اینها و بر آب بازی و  
 نیزه بازی و کشت اندازی و تیر اندازی و دودن و جیدن و پیاده روی

و در خانه ششم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال منسوبیات و  
 و مدلولات این خبر و بالخاصیت خلاص رنجور دارد و یاد غلام و کینه و خدمت مطبوع  
 و چهار پای خرد و ستم شگفته و برخالی شدن و ارشاد و بر سر رفتی بازار و حیوان و بر کثرت قرار  
 و بطل آب و بر سلامتی و امن گزخته و بر عدم حمل و سهولت وضع و عدم سحر و عیاری و بر روانی  
 اهل اینها و بزینکی حال اطباء و کثرت خوانندگی و بر تصور دهم و تله و بند و وحشت و خدم و عبید  
 و الله اعلم بالصواب

و در خانه ششم ظاهر است و درین مقام حرکت مملد به مخصوص است و دلالت می کند و الله اعلم  
 بالذات بر نیکی حال نسوبات و مدلولات این خبر و بالخاصیت بر قوت اضاف و دوزخ  
 و معارضات و عدم سفر است از ایشان و بر مراجعت غائب منتظر و مسید و حصول بزرگواری و  
 بر فتح بیوع و عهود و بر بر و لقی و ارا القضا و احتساب و بر انتفاع از باغات و ورسب و بر نقل  
 و حرکت قضات و محاسبان و بر قوی اجدا و و شرکا اراش و بر ازانانی نرخ و کساد هشته و بر بیم  
 غرق و سیل سفر و بر قرار نزاع و حرکت و و عاوی بصلح و بر توسط معاش خدم و عبید و قنات  
 نقل طلب و دزد و عیار و ساحر و شعبده باز

و در خانه ششم ظاهر است و دلالت می کند و برین امر که همیشه در خرمی باشد و از تکلیت خلاص یابد  
 و لیس لے آواره گردد و قرانش در دست و نه سالگی بود و ناسی و پنج سالگی و اگر بگذرد و در قضا و سال  
 برسد بر روز دوشنبه و الله اعلم بالذات است و دلالت بر توسط حال نسوبات و مدلولات این خبر  
 و بالخاصیت بر بیم و بجز و حامله و بر حرکت و در مقام و بر کشاد و شدن آب کاریز و چاه و بر رخ  
 حبس و قید و غم و مکروه و همت و خوف و زجر و قرض و کدورت و بر وقوع غریب و سرگردانی و در حالی  
 شدن زندان قاضی و مقام غائب و اجداد و جای دفن و بر قنات نفع از میراث و مال غنای ملک  
 و و بر خراب کردن گورستان و بر پریشانی کارکنان سرکاران

و در خانه ششم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات ظاهر است و دلالت می کند  
 بر نسوبات و مدلولات این خبر و بالخاصیت بر وقوع اسفار و و بر نفع و بر عدم ثبات  
 کبسه گاه و عدم حصول از دست رفته و بر قنات نفع مساومات و علم و بر قنات خواب بر کثرت حرکت  
 و نقول اولاد و بقراری سلم و بر کثرت و وقوع نطفه و راحام و باکی اعتقاد و درستی و بر قنات تعلیم و  
 آداب رسی و بر تغییر رسوم و بر صحت البون و بر خرج مال محبت سفر و بر کثرت تجارتی

و در خانه و ششم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال نسوبات و مدلولات این خبر  
 و بالخاصیت بر ترقی عوی سلطنت و خولیشان پادشاه و بر حکومت زیاده و و  
 رؤسا و ملوک و بر انتفاع و برین از ایشان و بر قنات نفع شغل و عمل و نصیب حاصل یاغ و ملک مسکون  
 و اخوین و بر خرج شدن نظر و فاست و کمون است و مدخرات و بر وقوع باران و ابر و بر سفید کار و  
 مناظر و کوشاک و بر رفع مرض اولاد و احتیاج و خوشیش و بر ساقی املاک و عکس بیم ایمن از  
 و الله اعلم بالصواب

و در خانه چهارم ظاهرست و دلالت میکند بالذات بر نیکی حال نسوبات وی و مدلولات  
این خیر و پالنجاه صیفت بر سرعت صحت و آزادی و بر امید واری می نمودن نامه و خبر و غرض تحفه  
و از دیو عشق و تنایج حیوانات و سلامتی مولود و غلبه آب و سبزه تر و بر حرکت کشته ها و بر بلبلان و بر  
نیایدن استیسا که در دیده و گر خجسته و بر خالی بودن بیت المال سائل و بر قوت اضداد اولاد و اجتناب  
و بیم ایشان از قصد و غرق و بر خضر خویش و مسما به و بر ظهور افعال حسنه از اولاد و احباب و خدم  
و عبید و الله اعلم بالصواب

و در خانه و دوازدهم ظاهرست و دلالت می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال و نسوبات  
و مدلولات این خیر و پالنجاه صیفت بر خالی شدن زندان و مقام طهور نگاہ شده و بر خیر و  
زود ایا و بلعاج و بازار حیوان بزرگ و بر نیکی و شمن و منافق و حسود و بر راحت از چهار پاسه  
بزرگ و بر تلف حاصل اطلاق و باغ و در و بر بیم سقوط و بر رفع غم و قید اولاد و احباب و بر خضر  
البدین و قلت علم ایشان و بر یافت نشدن گم شده و بر بیت المال می

و در خانه سیزدهم ظاهرست و درین مقام بود و یکصد و دارد و بعضی گویند نوزده و الله اعلم بالذات  
می کند و الله اعلم بالذات بر توسط حال نسوبات و مدلولات این خیر و پالنجاه صیفت  
حصول مهم و چون از عدد مذکور بگذرد بعد تمام سال و برین قدم و بر سستی و افکار و نبات و  
و بر بیج کبیر و رغبت بجوم و ارا اول و بر کثرت حرکت و تردد نزد حکام و ابالی و بر اسن از شتر خاتم  
و قلب نفع از عمل و منصب و از اخوین و داماد و سفر و بر قلب علم و بر امانت و است گوی و بر کثرت  
اضداد و بر عموم عدل و انصاف و بر رغبت ملاقات امر دان و کودکان و بر سلامتی احفاد و بر  
کثرت توجیه نزد اهل عیش و بر لا غری نیز دلی است

و در خانه چهاردهم ظاهرست و درین مقام اهل بر برادر و سینه و عدد داده اند و دلالت میکند  
و الله اعلم بالذات بر توسط حال نسوبات و مدلولات این خیر و پالنجاه صیفت و بر  
حصول مطالب ارباب خروج و زیاده و تنایج حیوانات بزرگ و بر ملاقات بگلان  
و الیچیان بزرگ و کودکان و کم اصلا و بر خلایق از قید و محن و مشرور و بر سرعت و بر توفیق غایب  
نشدن و بر کثرت تزیین و معاملات و بر وقوع عشق و بر کمال و بر ترک اولاد و احباب و غل  
عمل و منصب را بار آورده و بر وقوع سفر و عبید و خدم و قرار و بعضی قلت رقیبت و بر نیز نیایدن  
گر خجسته و گم شده و الله اعلم



و در میزان شانه پانزدهم ظاهر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر نیکی حال صواب  
و مدلولات این خیر و با نجا حقیقت بر حصول مهم مطلوب و انجام امور البینه توقف و توقف  
بر مقصود و بعد عصر جمعه آخر هفته و یا بعد از یک ماه و کسری و براسن از وحشت بای منتظر و مشرب  
و بر سلطان اعدا و بر قرار و عادی و حروب و مخاصمان و صلح و بر وفق شرو و کثرت فسق و  
فجور و بر سقوط حمل و ترکیب اهل شرو و فتنه و بر بر و فتنی و دیوان و و ارا القضا و بر خیر کل حال و بر تنفی  
شدن قبایل و اهل شهر و دیوان و سحارک و مجالسین و ماروانی حکام و بر عدم قرار  
در مقام و کثرت حرکت خلق و بر اسن مملکت و بر تغییر هوا و بارشش و بر یون و یا هنر ال عظیم  
والله اعلم بالصواب

و در خانه شانزدهم ظاهر است و درین مقام نه حرف مذکور دارد و از ان نه حرف ع نیز هست  
و این نیز به بسکن او مستقر است و دلالت می کند و الله اعلم بالذات است بر توسط حلال فسوبات وی  
مدلولات این خیر و با نجا حقیقت بر خیر عواقب و گذشتن آخر عمر بسیر و حرکت و بر عدم  
بقای آثار مسائل و ثبات بعضی از میراث او و بر بر و فتنی شهر و مملکت و طرق و بر عدم نفع از ملک که  
در ملک دیگر بود و بر عدم ثبات اسیر و بهیه و مکنوزات و مدفونان و بر کوتاهی عمر ابون و بر خالی  
شدن خزینة حکام و بر عایم و عدم احتشام امور و بر قلت اتعاع از خیر و بر قلت منفعت خیر و بر  
ضعف خشم بادشاه و حاکم و اسلام علی ابن ابی

### باب در سیر مل

بدانکه سیر مل بقایب نیلوست اگر کسی سیر مل در نیاید در حکم عاجز بود و از سیر مل بی سیر است  
و سیر مل از دوازده خانه گذرد باز از اول گیرد سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم و سیر  
نیاید مشایخ چنان است که کسی سوال کند از دوست حکم کند از یازدهم و اگر از دوست و دوست  
سوال کند از یازدهم یا از دهم و آن خانه نهم است چون بسیر بگیرد و اگر سوال کند از شریک از خانه  
نهم حکم کند و از سفر شریک از خانه سوم گوید که نهم نهم است و اگر سوال کند از پادشاه از خانه دهم  
حکم کند و فرزند پادشاه از خانه دوم که نهم دهم است و رنج پادشاه از خانه سوم که ششم دهم است  
و قصه پادشاه از چهارم که نهم دهم است و جگر برین قیاس کند و نیاید فهم کند که اگر این باب  
در یابد و جواب فرو نماند چنانکه کسی سوال کرد که چرا خانه پدر چهارم است و دهم مادر با گفتیم دهم نهم  
چهارم است پس قصه پدر باشد

فائده در دانستن احوال هر روزه خود

اول باید که رملی بنزد و نگاه کند در خانه ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ اگر درین سه خانه سعد و خل باشد حل و در روز  
 سعد باشد و خوش گذرد و اگر شکل نحاس باشد در هر خانه ازین خانه مفتوح نباشد و اگر خل باشد  
 مفتوح باشد و اگر ثابت باشد توقفت افتد و منتقب فتوح باشد و لغیر ج بود و اگر شکل سعد باشد  
 یا سانی و خوش پیشواری و اگر در ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ هر یکی بر گوند باشد آن روز بر دوسه حال بگذرد  
 و اگر در خل باشد فتوح باشد و اگر در نحاس باشد فتوح باشد و اگر در منتقب بود آمدن  
 رفتن بود و اگر در ثابت باشد در توقفت افتد و اگر شکل سعد نباشد دلیل نیکی بود و اگر نحاس بود دلیل  
 بدی و هو اعلم بالصواب

فائده اگر کسی رمل نزاع بخت آنکه امر روز هر کار کند بکند نیک باشد یا بد شکل اول را در یازدهم زند  
 تا چه بیرون آید اگر سعد آید نیک است و اگر اوسط باشد میانه و اگر نحاس باشد بد بود و اگر خل  
 بیرون آید خصومت باشد اگر شکل سوم بد باشد و اگر سعد باشد حرکت نیک باشد و اگر کسی  
 رمل نزاع بخت آنکه او در کار عاقبت بین چون باشد شکل اول در سیم زند تا چه بیرون آید اگر سعد  
 آید نیک باشد و اگر نحاس بود کارش بد بود و الله اعلم

فائده در بیان عدد حاجت گفتن بطریق و میان

اگر خواهی که بدانی چند عدد است حاجت سائل خواهد بر آمدن بنظر و در خانه ۱۴ تا کدام شکل آمده است  
 عدد آن شکل چند است اگر آن شکل جای دیگر باز آمده باشد چندان عدد بر آن افزائی مثل آنکه اگر  
 در سیم آمده است پنج عدد و دیگر بر چهاردهم افزائی که عدد است باشد اما باید که بدانی که در چهاردهم  
 بر شکلی را چند عدد است برین ترتیب = در خانه چهاردهم هفت عدد دارد = چهاردهم هشت  
 = پانزدهم نه = شانزدهم ده = هفدهم یازده = بیستم = بیست و یک = بیست و دو = بیست و سه = بیست و چهار  
 = بیست و پنج = بیست و شش = بیست و هفت = بیست و هشت = بیست و نه = سی = سی و یک = سی و دو = سی و سه = سی و چهار  
 آمده بود و چند عدد دارد حکم بر آن عدد کند و اگر تکرار کرده باشد آن عدد بر آن افزائی چنانکه گفته  
 شد مثلش در چهاردهم قبض الله اخل بود و عدد چهارده روز وارد و در سیم تکرار کرده بود پس  
 نه بر دس افزوده و سیم جمع است و سه روز شد پس حکم کنیم که مدت است و سه روز این شکل بر آید  
 و الله اعلم بالصواب

فائده در ضمیر گفتن اگر خواهی بگوئی شمار نقطه رمل هر چه فرو بوده باشد از اول تا پنجم

انچه حاصل آید نگاه دار پس نگاه کن تا شکل اول ریل فرد است یا زوج اگر فرد است آن نقطه در جدول فرد طلب کن و انچه یابی از باقی بر دوازده در مقابل وی انچه یابی هر خانه را یکی بدو انجا که برسد اگر آن شکل فرد باشد مطابق ضمیر بود و اگر زوج باشد در اول ضرب کن انچه بدو آید ضمیر را و اگر نقطه زوج باشد حاصل نقطه در جدول بر دوازده در مقابلش باقی بر دوازده و هر خانه را یکی بدو انجا که برسد اگر شکل زوج باشد ضمیر است و اگر آن شکل را در اول ضرب کن و جدول مذکور است

نمونه شخصی آمده گفت برای من می

زن چون ضرب کردیم حاصل آمد این

نقطه پانزده  
خانه سی و شش  
شکل اول زوج

در جدول زوج بردیم و در دوازده هم

عقله بود و او نیز زوج گفتیم سوال از

چهار پادشاه و دشمن است و همین بود

نیکیو احتیاج کند تا برادر برسد و بهر ریل

را جاس برین جدول توان کرد و الله اعلم

خانه نقطه های ریل از اول تا پانزدهم

حاصل آمد است زوج در جدول فرد بردیم

یا فیتیم باقی شش بود و در ششم ضرب شد

بود از زوج است و در اول ضرب کردیم

گفتیم ضمیر از فرزند معشوق است

جدول زوج				جدول فرد			
نقطه	نقطه	نقطه	نقطه	نقطه	نقطه	نقطه	نقطه
۴	۲۳	۴	۸	۴	۳۱	۴	۴
۲	۳۳	۲	۱۰	۵	۲۲	۲	۹
۱۲	۳۴	۱۲	۱۲	۳	۳۵	۹	۱۱
۱۰	۳۸	۱۰	۱۲	۱	۳۶	۶	۱۳
۸	۴۰	۸	۱۴	۸	۳۹	۵	۱۵
۶	۴۲	۶	۱۵	۶	۴۱	۳	۱۶
۴	۴۴	۴	۲۰	۴	۴۳	۱	۱۹
۲	۴۶	۲	۲۲	۲	۴۵	۸	۲۱
۱۲	۴۸	۱۲	۲۲	۹	۴۶	۹	۲۳
۱۵	۵۸	۱۵	۳۶	۶	۴۹	۴	۲۵
۸	۵۶	۸	۲۸	۵	۵۱	۲	۲۶
۶	۵۴	۶	۳۹	۳	۵۳	۹	۲۹

گفت برادر من بر آید یا نه گفتیم ترک از معشوق کن بر نیاید بدان دلیل که پنجم و چهاردهم و شانزدهم خارج

گفته تا چند روز نقطه ریل انچه فرد بود از اول تا شانزدهم شمردیم است و پنج بود ۱۴ از و شش

باقی مانده در خانه نهم عقله بود و در پنج خانه تکرار شد است در جدول حاجت عقله در خانه نهم

۳۴ عدد داشت گفتیم تا چهل و شش روز دیگر ترک این معشوقه کن که از وفا بدو نه یعنی و حمله

بدرستان باید کرد



از خانه سیزدهم گوید نو عار یکبار باید که طالع را بر سه سطلوب مرد یا چهاردهم ضرب کند و در نتیجه آن که طالع  
و از اقسام طالع حکم کند و اگر از معشوقه بود باید که اول با سیزدهم ضرب کند و از آن حکم کند  
والله اعلم بالصواب

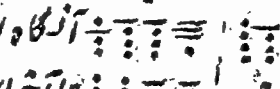
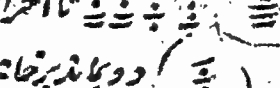
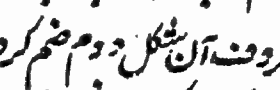
قائده اگر کسی دو کار در دست دارد و گوید که کدام بهتر است بد آنکه شکل خانه و هم آن کار است که  
سالم میکند و شکل خانه چهارم آن کار است که خواهد کرد و هر خانه که سعد و خصل ششده باشد آن کار بهتر  
باشد و اگر سوال کند که هر کدام بهتر است و بیشتر سازد و شکل خانه دوم در چهارم ضرب کند  
و شکلی بیرون آید و در نظر کند تا آن شکل یکدم کوکب تعلق دارد بر حسب آن کوکب حکم کند چنان که  
اگر در حل باشد از گشت و درید و اگر سببتری بود و هر چه تعلق بعلم دارد و برین قیاس حکم کند  
قائده در بیان حکم خانه سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم بد آنکه سوال عالمیان و چنین  
بیرون نبود یا از آمدن باشد یا از شدن آبا آمدن کفلی مالی که بدست آید یا زنی که در نکاح آرد یا معشوقی  
که بدو وصل شود یا امید یانمایی و این جمله تعلق بدخول دارد و از آن اتصال گویند اگر سوال از دخول  
بود اینها را نکند و بد آنکه کدام خانه تعلق دارد و در آن چهار خانه که شرح دادیم یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶  
نظر کند اگر همان شکل است که در خانه مقیم بوده است و سعد و خصل باشد بسیار آید و اگر  
خارج باشد و خانه کند و اگر ثابت باشد ویر بر آید و در شش سطلوب بعضی بر آید و بعضی نه و چون سعد  
بود آسان بر آید و خوش مشهور و اگر بعضی داخل بود و بعضی خارج بود شکل خانه مقصود را با چهاردهم  
ضرب کند آنچه حاصل آید باشد شکل پانزدهم ضرب کند آنچه بیرون آید حکم سطلوق آن بود و شکل یکی آمد  
و سوال کرد از زن خوشتر و در هشتم عقبه الخارج آمده بود و در چهاردهم عقبه الداخل و در پانزدهم  
جماعت چون نهم را در چهاردهم ضرب کردیم عقیده بر آمد عقده را در پانزدهم ضرب کردیم هم عقده آمد و  
جماعت در رمل و در خانه ششم حاضر شد من سائل را حکم صیر فرمودیم زیرا که خوف است و این رمل  
از آن شب که جماعت بینان رمل بود و اول در بیت الخوف آمده است پس بدین دلیل صیر فرمودیم و نیز  
جماعت شکل ثابت و مجرب است پس همه را بدین گونه حساب کند و اگر سوال از سفر باشد و بیرون  
آمدن از رنج و زندان و آنچه تعلق بدین دارد و نظر کند بخانه مقصود و اگر خارج بود و ۱۴ و ۱۵ خارج سعد بود  
دلیل باشد بر آن که مراد بر آید و داخل بر نیاید و ثابت بعبر بر آید و ثقلب چیزی بر آید و چیزی نه و اگر  
بعضی خارج و بعضی داخل عمل چنانچه در باب دخول گفتیم بعضی مقصود را در چهاردهم ضرب کند و آنچه  
حاصل آید در پانزدهم ضرب کند حکم بر آن کند

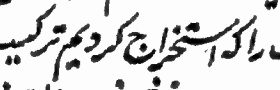
متمم سوال سایل از سفر بود و در خانه نهم نصره الخارج آید و در خانه چهارم هم عقبه الداخل برود و با هم ضرب کردیم نفی الحد بیرون آید و در منزل نصره الداخل بود پس آنچه از نهم و چهارم هم بیرون آید که نفی الحد است بالنصره الداخل زدیم بحیثان بیرون آمد و او شکل سعد خارج است پس فتن نیکو و باراحت بود باید که در همه کارها این شد الی تنگ دارد تا حال معلوم شود و درین باب که شرح دادیم تفاضل و نهادن نکند که لا بد رمل درست باشد خطا نکند

فایده چون خواهی که بدانی که سفر بهتر است یا حضر بنگر اگر در رمل طریق آمده باشد و بر او نهم ضرب کن و از آن دو صورت صورتی بیرون آر خواه داخل و خواه خارج اگر آن صورت و از اول و چهارم بود و حضر بهتر باشد و اگر در و هم یا یازدهم باشد هم ضرب یک بود و هم حضور اگر آن صورت جای دیگر آمده باشد بجز این خانه ها که گفته شد آن صورت نهم در صاحب نهم ضرب کن اگر داخل شود و حضر بهتر بود اگر خارج شود و سفر بهتر باشد اگر خارج نخمس متولد شود و آن سفر برنجی بوی رسد و اگر داخل نخمس باشد در حضر برنج بوی رسد و اگر در رمل طریق نیامده باشد از اول و چهارم صورتی بیرون آر و از سوم و نهم صورتی بیرون کند و از آن دو صورت صورتی بد آر پس نظر کند اگر آن صورت خارج شود سفر بهتر باشد و اگر نخمس بود و در سفر برنج رسدش و اگر داخل شد و حضر بهتر بود و اگر نخمس باشد و در حضر برنج رسدش

### فایده در بیان بر آوردن اسم

چون ضرب کنند آن گاه نقطه های زوج را از مرتب آتشی و خاکی اشکال شان زده گانه جمع کنند و ۱۲ طرح کنند ۱۲ مانند یا کمتر آن گاه بقدر عدد باقی از خانه اول طرح کنند بدانجا که رسید نشان کند آن گاه آن شکل که نشان کرده است آغاز کند و نقطه های فرد را از مرتب آتشی و خاکی تا آخر اشکال جمع کنند و ۱۲ طرح کنند آنجا که رسید نشان کند آن گاه حروف شکل دوم جمع کند حروف آن نام بود و دیگر اگر همه اشکال دو حرفی باشد همه حروف را بگیرد و هیچ طرح نکند و اگر بعضی از اشکال یک حرفی بود و بعضی دو حرفی بگیرد اگر غالب یک حرفی بوده باشد از شکل دو حرفی حرف اول پیش بگیرد و اگر غالب دو حرفی بود همه حروف را بگیرد آن گاه آن حرف را چندان که بود جمع کند حروف آن نام مقصود باشد آن گاه نقطه های شکل اول را به شماره و بقدر عدد آن از اول خانه طرح کنند و آن شکل را که در خانه دیگر باشد به بیند اگر حیوانی بود آن نام جانور باشد و اگر نباتی بود نام آن نبات باشد و اگر معدنی بود نام آن معدنی باشد مثال آن خواستیم که حروف نامی استخراج کنیم بعد از اقامت شد اطل تمام ضرب نقطه های زوج را از مرتب آتشی و خاکی اشکال

شناخته گانه جمع کردیم حاصل شد شانزده ازین مجموع دوازده طرح کردیم چهار ناند بر خانه چهارم  
 علامت کردیم برین مثال   
 از مرتب آتشی و فکلی   
 مجموع دوازده طرح کردیم   
 ازگاه حروف بای شکل اول را با حروف آن شکل دوم ضم کردیم حروف آن نام حاصل آمد و در  
 س و چون نظر کردیم دیدیم اشکال یک حرفی غالب بود بدین نسق که شرح دادیم از اشکال  
 دو حرفی حروف اولی شش گرفتیم حاصل آمد حرف آن نام و س و چون حروف نام حاصل شود  
 و خواهند که آنرا ترکیب کنند تا نام معلوم گردد دایره باید کشید و حروف را چند تا که بود بقدر محیط آن  
 دایره باید نهاد و از هر حرفی یک بار کمتر از عدد حروف آغاز باید کرد و بفرود و عکس تا چندین تا مختلف  
 حاصل آید ازگاه آن نام را استخراج باید کرد

مثال آن خواستیم آن حروف را که استخراج کردیم ترکیب کنیم دایره کشیدیم برین مثال   
 و حروف بر محیط آن ثبت کردیم و از هر حرفی ثمانی و سابق خود خطی کشیدیم مستقیم و اول آن حرف اول  
 آغاز کردیم و نام حاصل آمد و س و عکس ازگاه از عین آغاز کنیم و نام دیگر حاصل آمد عدد  
 عدد ازگاه از سین آغاز کردیم و نام دیگر حاصل آمد و س و عکس ازگاه از عین آغاز کنیم و نام دیگر حاصل آمد  
 حاصل این بود اول س ازگاه و عکس ازگاه عدد ازگاه س و عکس ازگاه عدد ازگاه س و عکس ازگاه عدد ازگاه  
 آنچه مستقیم بود ازین سه نام بود یکی س و یکی س و یکی س و یکی س و یکی س و یکی س و یکی س و یکی س  
 است پس خواستیم که بدانیم که ازین سه نام مقصود که امست نقطه های شکل اول را ششم کردیم و بخت بود از  
 اول سفت خانه طرح کردیم و در خانه ششم نظر کردیم یعنی الحذف یا بقیم و او شکلی است حیوانی گفتیم این نام  
 مقصود و س و س و آن آن شکل که در خانه ششم نباتی بودند که گفتیم که عدد سست و آنکه درین علم  
 بطوریکه دارد بدین مثال کار باید بسبت

فایده سوال اهل عالم از دو چیز بیرون نیست یا آمدن یا شدن مثل ما که بود که در قبض  
 آورد و یازنی که کند و یا عملی و ما میدی که یکس دارد یا غائب که برسد این همه را دخول و اتصال  
 خوانند پس اگر سوالی در دخول مثل اینها بود نگاه باید کرد تا آن سوال تعلق که نام خانه دارد و در آن  
 چهار شکل که باقی مانده است یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم اگر آن شکل که در خانه  
 مقصود است داخل باشد و این چهار شکل که گفته شد داخل باشند باید بر آید و اگر خارج



باشد بر نیاید و ثابت و بر آید و منقلب بعضی و اگر سعد باشد باسانی و اگر حسن باشد بشواری دیگر  
و اگر بعضی خارج باشد و بعضی داخل مقصود را با شکل چهارم ضرب کند آنچه حاصل شود با شکل پانزدهم  
آنچه بر آید حکم مطلق او آن باشد

مثال اگر سوال کند از زن و در پنجم و در چهاردهم و در سیزدهم باشد پنجم را در چهارم ضرب  
کردیم باز آمد عقده و عقده در پنجم بود و گفتیم صبر و خوف درین بهتر است و اگر سوال از سفر بیرون آمدن از  
ریج بود و از زن و آنچه تعلق بر فتن دارد باشد نظر کند در خانه مقصود اگر خارج باشد و سیزدهم و چهاردهم  
خارج باشد دلیل کند که مراد بر آید و داخل مراد بر نیاید و ثابت بعضی بر آید و منقلب بر آید و برود و دلیل  
کند بیکی و نفس بر بدی و اگر بعضی خارج باشد و بعضی داخل همان عمل کند که در باب پنجم گفتیم یعنی شکل خانه  
مقصود را در چهارم ضرب کند آنچه بر آید خارج باشد نیکو بود و اگر داخل و ثابت بود بد بود و منقلب  
بر ساعتی نوعی باشد و اگر سعد بود نیکو بود و اگر حسن بود

مثال اگر سوال از سفر بود و در پنجم و در چهاردهم و در پنجم ضرب کردیم نفی الحذر بیرون آمد و سیزدهم  
پس را که او پنجم و چهارم هم بیرون آمد است در پنجم ضرب کردیم بیرون آمد و او شکلی است  
و خارج گفتیم فتن نیکو باشد و با حجت بود

فائده در استخراج اسمی و در ترکیب اسم که خواجه صاحب مرحوم را بر آن عمل بود و گاهی خطا  
نکرد و این بنیاد و شوارست و نام کسی اصول این ندانند محال باشد اسم گفتن اما بنیاد اصول  
که درین علم بکار آید بیان کنیم

اصول اول آنست که بدانند که اسم چند حرف است و این از مرتبه مختصر اول و ۲ گویند و هر چه از  
۲ بعد و بیش بود ۳ گویند

اصول دوم آنست که بدانند که بچه زبان است

اصول سوم آنست که هر حرف این اسم که درست یا نه و این از تکرار اول گویند

اصول چهارم آنست که آن استخراج اسم است و این چنانست که اول و ۳ ضرب کند حرفی باشد  
و در ۳ ضرب کند حرفی باشد و اول و ۳ ضرب کند حرفی باقی معلوم توان کرد اگر شکلی که از ضرب حاصل  
شود تکرار کند از حرف بیاید باشد و اگر در خانه نفس تکرار کند حرف ساقط شود و چون این قدر را  
و صفت این عمل اسم ملتان بود و اکنون بمشاش و شش گنیم تا بر بلند می آسان بود و در عمل





سیزدهم یا نهم و یازدهم کس بود آن اندیشه آن کارنجایت بدید و موجب رنج بهوده شود و احکام  
 سیم الغیب آنست که در خانه چهاردهم شکل سید باشد و یازدهم و شانزدهم نیز سید بود هر چند که تاخیر  
 دارد بمغایده یک صد و چند روز اما جوئی بدون سعی حاصل گردد و اگر یازدهم نخستین دو و چهاردهم و پنجم  
 سید بود اول نمود آن مدعا بدید و بر خوف اما چون بسی در آید زود حاصل گردد و آخرش بخیر گذرد  
 و اگر یازدهم و چهاردهم سید باشند و شانزدهم نخستین بود بخیر و سی لغایت فرج یا بدید و حصول مدعا شود  
 و آخر غم رود و بدو و ششست افتد و اگر سیم نخستین باشد آن بدو و حصول نماید و اگر سی کند رنج بنیاید و بنید  
 و نقصان مال شود و اگر سیم السعادت و سیم الغیب هر دو سید باشند و هر چهار شایده نیز سید باشند پس  
 که سائل بخیر عافا نگر گردد و بزودی تمام باید که حکم بر قدر سائل کند چنانچه گویند که بادشاه ملکها باشد و اگر سیم  
 بادشاه زاده است به ملک است و اگر برای اسیر یا امیر زاده بود بدو و دولت عظیم رسد و نصرت از بادشاه بیاورد  
 حاصل گردد و اگر در پیش بود و چهار سید یا پنج سید یا نیا و او لیا و همچنین اگر تجار باشند در تجارت او انفع میشد  
 و مال بسیار باید و نونگر شود و اگر از ارباب حرفه بود و هر قوم شود و برین قیاس حکم کند و اگر سید و خسته  
 باشد باید از بجهت سیم بود و سیر گردان خیران بلکه نیم از غم و اندوه بر تخم زندان آیند باید که ترک زندان کند و  
 توبه و استغفار شعار شود و صدقه دهد و اگر مختلف بود چنانچه گرفت از آن حکم کند و بدو و خانه سیزدهم  
 تعلق دارد و چنانچه بستن تعلق دارد مثل طلب علم و فقه و عیاد هنر و زن و کتاب تجارت و عیادت و سفر و  
 اقامت و خانه چهاردهم هر چه در دل دارد آنرا مطلق بگوید

فصل در اموری است که آن تعلق  
 سیم اطمین دارد

تجایده اول در انوار گفته چون از برای بادشاه رمل زدی شکل اول سلاستی ذات او را بیل  
 بود و شجاعیت و قوت و دهم و خزان از پند و دلالت شمع باشد شکل  
 دوم - مال او بود و بفرمان و صاحبان از آن خوشتر است او و الله اعلم بالصواب و شکل  
 سوم - خانه تدبیر و رسول خستادون و خیر آوردن و اقرایی او و جمعیت او و امر او هر آن پناه  
 او و در زنی او و مرد و نه بدین شکل  
 چهارم - حال شهر و قلعه و معاش و فتح و قبض ممالک و زندگانی گران او و نقل کردن و چون نقطه از  
 چهار و بنیات رود و ممالک و ثواب و شهر خود و سبب از مکر از هم گوید و باز گشتن از مقام بیستند  
 پنجم - از حال اخبار و رسل و تحف و هدایا و آمدن اطمینان و امانه و خلعت نو و سواد ملک و ملک

و شهنشاه و فرزندان و جاسوسان و خوبی عیش و عشرت او و طرف و خوشبختی او و دلایل و راهبر  
جاه و سلطنت و شکل

۱۰ ششم - شهنشاه و عیبت اقتسام و ستوران بار کس و دو فاضل و خزان و جهات و اموال و اسرار  
و راز گفتن و امانت و اندوه و علل و اندیشه و خدعه و خیر بعد از بدت بسیار و خانه و کلمه و سایر  
ستور خود و وزیر و دستان و شکل

۱۱ هفتم - خانه اعداد و اعداد است و قوت و ضعف خصم از اینجا بیند و جنگ و حرب و نزاع و خصومت  
و غالبیت و مغلوبیت از طالع هفتم بیند و آمد و رفت اعداد مایل بودن او و نقل و حرکت و چون نقطه  
از عدد ۸ آید اعداد در ملک در آیند و چون نقطه از اصمات بر نیات رود و سلطان بملک اعداد  
اگر شکل ناری یا نهوای بود و یا آبی بود و تبدیل مارفته شود و اگر خاکی بود و خیر بد و گدایان و رعیت بود  
مغشیه - خانه خطرات و تهرات و تلفت مال که از سلطان دور بود و مال و ممالک و دلائل و مال است  
دیگر بود و دخل اعداد و ملک صاحب طالع از اینجا گویند و شکل

۱۲ هشتم - سفرهای دور و خوبهای و لشکر فرستادن و امرای ذوی القدر نزد خود بسفر فرستادن و  
مراجعت ایشان از سفر دور و شکل

۱۳ نهم - حال سلطنت و بهت و دوام دولت و پایداری ملک و شغل و عمل و عزل و سعادت  
و شقاوت و تردد در ممالک از اینجا بیند و شکل

۱۴ دهم - حصول مقاصد و قصد آن که از چه بود و وزیرای عالی قدر که در قوت و شجاعت و قصد  
و سفر خود بچه طریق بقدیم رسانند و احوال عجزه پردازند و با نظم و تعاضل بحال رعیت پیش آید و دیگر  
تکرار ۱۱ - را توان دید و موافق آن بایکیت و شکل

۱۵ یازدهم - حال عجزه و لایاست و دیگر دستوران و فراموشان و اعزای قوی و خصم بزرگ و ترسند و خوف  
گذشته و نهیمت و دهم در خاطر اعداد و دغدغه دشمن بدجای خصم و شکل

۱۶ سیزدهم - قوت بادشاه را دلیل بود و شکل  
۱۷ چهاردهم - بر حصول مقاصد و بی بطریق که سابقا گذشته از وصول و خروج و اختیار و بی اختیار  
و الله اعلم و شکل

۱۸ پانزدهم - بر تقدیرات از ملک و سلطان در آن شهر و شکل  
۱۹ شانزدهم - بر عاقبت احوال سلطان از خیر و شر در آن کار یا در آن سال و الله اعلم







فامده ۱۳ بعضی گویند مثل صاحب کفایه و انوار که  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  خیار سیر بود یا سیر یا سول همراه بود  
فامده ۱۴ اگر گوید که ازین خبر ملک چه فامده بود پنجم را در چهارم ضرب کند و از نتیجه حکم کند اگر در چار  
به آمده بود سبب از ان خانه گوی و اگر نیامده بود از نفس کل نتیجه گوی

فامده ۱۵ اگر گوید مردم را یا بادشاه ازین خبر خوش یا از پنجم و دهم گوی اگر سید بود بادشاه را خوش یا بد و پنجم مردم را از نتیجه که بود اگر ان سید بود خوش آید و اگر خسران دید آید و الا علم بالصلوب و الیه المرجع و الی آیه

فامده شانزدهم در شناختن شرف و اشکال شانزدهم گانه

شرف و اوج معنی بزرگی و رفعت و بلندی است و اشکال را شرف و جمیع بیوت است مگر در پنجم و ششم  
سج شکل بیشتر ندارد و همچنان حمزه و لغی الحذر در دهم شرف دارد و نصرة الخارج و قبض الداخل و در اول  
شرف دارند و بیاض طریق در خانه دوم و قبض الخارج و نصرة الداخل در خانه سوم و لجان در خانه چهارم  
و جماعت و اجتماع در ششم و عقد و انکسار در هفتم و عقبه الخارج و فرج و عقبه الداخل در خانه دوازدهم شرف دارند  
و هر که در شرف باشد از ان خانه در هفتم بیوط دارد و چنانچه قبض الداخل و نصرة الخارج در اول شرف دارند و در هفتم  
بیوط و شرف و بیوط از دوازده خانه بیرون نگیرد و چنانچه عقد و انکسار در خانه هفتم شرف دارد و همچنان در اول  
بیوط و عقبه الخارج در ششم شرف و در سوم بیوط و حمزه و لغی الحذر در دهم شرف دارد و در چهارم بیوط و فرج  
عقبه الداخل در ۱۲ شرف دارد و لجان در چهارم شرف دارد و در هفتم بیوط و لجان

دائرة شرف نیست

باید دانست که در زوایا اشکال شرف و بیوط نیست  
و همچنین در پنجم و ششم سج شکل را شرف نیست باز در دهم  
همچون پنجم و ششم شرف و بیوط در دهم و چهارم سوم  
ندارد حکم آنکه اگر در بیوت شرف سعد و غل کرده شود  
مرا به حاصل شود و نفع دهد و فرج خاطر و ترقی  
رود و اگر خسران در آمده باشد نیز سعادته آرد و  
مکونی دهد و بیوط بر عکس آن و اگر اشکال در شرف بیوط  
برابر باشند حکم کنند عاراکه آنچه بدست آید نزد  
و آنچه بدست نیامده باز بدست نیاید و اگر اشکال در شرف زیاد از بیوط باشند تمام مدعا بدست آید و اگر  
اشکال بیوطی باز بدست برود و اگر اشکال در بیوط زیاد از بیوط باشند تمام مدعا بدست نیاید اگر آید بیوط

$\equiv$	$\equiv$	$\equiv$	$\equiv$	$\equiv$
$\equiv$	$\equiv$	$\equiv$	$\equiv$	$\equiv$
$\equiv$	$\equiv$	$\equiv$	$\equiv$	$\equiv$
$\equiv$	$\equiv$	$\equiv$	$\equiv$	$\equiv$
$\equiv$	$\equiv$	$\equiv$	$\equiv$	$\equiv$
$\equiv$	$\equiv$	$\equiv$	$\equiv$	$\equiv$
$\equiv$	$\equiv$	$\equiv$	$\equiv$	$\equiv$
$\equiv$	$\equiv$	$\equiv$	$\equiv$	$\equiv$

و آنچه بدست نیامده باز بدست نیاید و اگر اشکال در شرف زیاد از بیوط باشند تمام مدعا بدست آید و اگر  
اشکال بیوطی باز بدست برود و اگر اشکال در بیوط زیاد از بیوط باشند تمام مدعا بدست نیاید اگر آید بیوط



وزیران کار بود و بمقدار شکار شرف و نجات حاصل کند و اگر هیچ شکل در سوی رمل در شرف و بهبوط  
نیانده باشد نظر کنند در دانه مزاج و عدد و حروف اگر در آنجا یافته شود بحسب شکل سعد و خسر حکم کنند  
و اگر خالی از این جمله بود آن مل اعتبار ندارد هیچ حکم نکند مگر در سه چیز که سائل و باستان و نماشا آمد و یا آنکه  
در امور خلافت دین و انساب نفرین غم دارد یا آنکه صاحب رمل را سرگردانی و ناامیدی پیش آید  
بلکه مجلس قاضی را حریف گردد و رنج کشد و باید که صدقه دهد و استغفار کند و از کرده بالیشان بخود و خلوت  
گزیند بمقدار عدد بیست و دوازده گانه و از اندیشه باز ماند و اعداد بیست و دوازده گانه بدین موجب  
ست که هر خانه سه عدد دارد اول و دوم سوم چهارم پنجم ششم هفتم هشتم نهم دهم  
یازدهم دوازدهم سیزدهم چهاردهم پانزدهم شانزدهم هجدهم نوزدهم بیستم و بیست و یکم

فائده در اموری چند که متعلق است بحال ملک

و آل بر دوازده فصل است

فصل اول در انظار آورده که چون از حال ملک برسد حال نفوس غلاب را از اول ببیند و دخل و خرج  
ایشان از دوم و مصاحبت ایشان بایک و دیگر نیز و حال اقربا و دوستی نمودن ایشان بایک و دیگر و نقل  
حرکت و سیر و تدبیرات و آمد و رفت از سوم و حال ملک از سموری و دیرانی و نبات و زرع و محصول  
و جمعیت و معاش و خوشنحلی و در آن و هوا و مرگ و غیب و نباتات ارمنی و سلامتی خلائق درونی  
از چهارم ببیند و حال فرزندان و محبوبان و رسیدن اخبار و تحف و هدایا و حاملها و خیرها و عثرها و غیر  
و خرمی و لطافت غذا و شفای بیماران و حال سواد و غیره را ببیند و حال بیماران و خادمان و بندگ  
و سواران خرد و رسوائی و اندوه و غم و خزن و بیچارگی و بلودن عاشقی و نقل مردم از شهر بدیه و علاج  
بیماران و گرختگی و گم شده و نشانها از ۴- ببیند و عقد و نکاح و بیماریها و شرکت و رسیدن غائبان  
و گران و وارزانی و داد و ستد و آمدن کار و آنها و خیانت متصرفان و وزدان و ناخت اعداد ابقار  
نکاحها و بلودن هیچ و شرعی بین المتعالمین از جانبین صورت وجود پذیرد از هفتم ببیند خوف خطر و مرگ  
فتنه دافعت با و مال تلفت شده و غائبان و سیرت با و ادای حقوق و دهم و فرج و فکیت از هشتم ببیند حال  
مسافران و وجود سفرها و تحصیل علوم و تعبیر خواب های شب و رسیدن غائبان و خطبای نکاح و آمدن  
غائبان از سفرها و مراجعت مردم از شهر ببیند حال بادشاه و شغل و عمل و ارباب مناصب و شغل ایشان  
و غریب و ذوات مردم و غزل و نصب حکام از دهم ببیند و برآمدن حاجات و دوستی و دشمنی و اصد  
ایشان و ترحم مردم بر یک و دیگر و موافقت خلائق و قوت و شوکت و زراوند با و امرا و مردمان





[illegible]

دران مقام آیند بمانند

فصل ششم اگر از و یا پرسند اگر دره شکل شش بود چون  $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$  و شش بر آن گواهی دهد  
بر شش و پیداشدن و بودن بیمار بها و مرگ بشود و شکل بر طبقه که در ششم بود و در خانهای بد و ضعیف تر  
کند خاصه درد و از دهم دران طبقه و بالخریج یا بد از ان مرض که منسوب بشکل ششم بود و اگر ه است که اگر کند  
بزرگی یا نام دری میرد و اگر از طبقه ششتری بود از سادات و شرافت و قضاسته ایمه و صد و در و زرا  
و اگر قمر بود رسول و فتوح و آینه در و نده و آب کار و عوام الناس و جاسوس و بازاری و دلال و کوی  
و مردم شوی و ستاد و نداشت علی هذا القیاس

فصل ششم چون نه باران پرسد و درد و از ده باب آورده است که در اوقات و در این نظر کند که فصل  
سال مراد برین است از طالع بیند و تا سبتان را از دهم و خزان را از هفتم و زمستان را از چهارم در  
هر یک که شکل و لیل باران بیشتر بلند یا آفتاب با گرفتگی هوا احکام از طبع وی کن بجای آن و در ابواب  
زمانی آورده است اشکال آفتاب  $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$  اشکال بادی  $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$  اشکال باران  
 $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$  اشکال غبار و برف  $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$  و در فصول گفته اند که  $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$  در محل  
نور و ساطق برفت اند و در کفایه آورده است که اشکال آفتاب خشک  $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$  آفتاب سیاه  $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$  و در  
و باد  $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$  آفتاب و خشک سسل  $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$  اجتماع برف  $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$  و در  
 $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$  باران ساطق  $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$  و باران سیاه  $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$  در اکثر کتب از طبیعت لفظ حکم کرده اند چنانکه نقطه  
نام آفتاب و گردان نقطه باد و سردمان نقطه آب باران و سردا اگر بادی آب تنها بودند برفت و نقطه خاک  
غبار و گرفتگی و هر نقطه که با و همراه او بود دلائل خود بخود همراه داشته باشد و این امر کلیست و العظیم  
یا لصواب و الیه المرجع و التائب

فصل ششم اگر شکل طالع بسته بود مردم را قبض و دلتنگی بود و هوا را نیز و اگر طالع و هم کشاده بودند چون  
خارج و نتیجه اینها منقلب یا خارج بود و خاطر مقبوض نماند یا خود نباشد و اگر طالع و هفتم شکل گرفته بودند  
یا نتیجه ایشان سود او سائله و داد و ستد نبود و کساد یا تار و تر در خاطر بود و اگر نتیجه طالع و عاشد  
شکل گرفته بود از خفا و غصه و بیرونقی و رعل و رزق و معاش و عیش و مطرب و عشرت بود و اگر خارج بود  
یکشاید هر چند طالع با مسفروب برگرفته بودند چیزی حاصل شود و از منقلب بیک حال نماند یا آنکه  
خود را باز گذارد و قبض و گرفتگی بزرگوار او سرایت کند و واضح گردد  
فصل دهم در حل الرمل آورده که چون از مناحت پرسند اگر طالع و هفتم مناسب بودند و حل و نتیجه

اینما سجد ده ابران گواهی دهد و تنم که خانه خطبه است حکم کنی بر وجود نکاحها و از طالع و چشم که میان اینها  
چون بود و چهارم زن دانی و بامداری ایشان پنج که ساعی است بتکلیف شود و یا بباردات و از چشم یک  
فرزند آن طبقه و از عاقبت ایشان و از دوازدهم نسخ نکاح ایشان و الا از نتیجه طالع و چشم دین که است  
چون نکاح رخس بود و الا از خانه و شکل نتیجه بگویی و از ۱۲ که مردم بر سر زمان زنی دیگر کنند و در نشاند  
هر یک از خانه دی بگویی

فصل یازدهم اجنار از پنج بینه و رسول و پیغام و دوستی و دشمنی هر یک بگوید و الله اعلم بالصواب  
فصل دوازدهم عداوت نمودن مردم یا یک دیگر از طالع و چشم میند و از دوستی او یا از دشمنی او  
معشوقه و فرزندان از چشم و علی هذا القیاس

### انفاذه طریق استخراج این را استادان با انواع گفته اند

اول آنست که دند باد تا د ضرب میکنند و اعمات میسازند و رمل تمام می کنند تا شش بیست  
و دوم آنست که سواصنی الجیمی ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ را اعمات میسازند و رمل را تمام میکنند  
سوم آنست که ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ را اعمات میکنند تا تمام شود و اگر بعد از انقلاب بر رمل  
ببندد و جماعت شود شکالی که اعمات رمل است با و تا د ضرب کنند و رمل تمام کنند

چهارم آنست که ضرب اول با نهم و ۲۰ را با دهم و ۳۰ را با یازدهم و ۴۰ را با دوازدهم و ۵۰ را با سیزدهم و  
۶۰ را با چهاردهم و ۷۰ را با پانزدهم و ۸۰ را با شانزدهم ضرب کنند این را اعمات و نبات سازند و رمل  
تمام کنند تا شش رمل تمام شود و اکثر میزان این رمل که اند بود و بسبب آنکه نبات از استقبال است که در تیره  
و طریق استخراجش را که استادان با انواع گفته اند سابقا مرقوم شد و در اینجا باین ذکر اختصار نموده  
والله اعلم بالصواب

### فصل در بیان رمل نور و زک

که جهت طالع کسی در وقت تحول کشند و طریق استخراج و جدا کردن و کلام باید که پیش از تحول آن  
از جوت محل بروز ساعت نیک و نظر بچندیده اگر تو امد و زده دار باشد و چار باک پوشد و رمل  
نماید و دل حاضر و خاشع و زمان از نالایقی نگذارد و ستمجوهر بگشود و در راه بچاندن قرآن  
و دعا های یا توره و شغال نماید چون سوره یس و فتح و رمل انا انزلناه و جبار قل آیه الکرسی و سوره فاتحه  
یعنی الحمد و چون بر یک رمل است راست و امش دارد و دست چپ از عقب و چون بر یک میگیرد این عا بنحو الهم  
لانی الایضا که گاهی فی نده الرمل تحت آدم و شریف و انبیا و ادیس کبریه محمد و آله و صحابه و جمیع ائمه و اولاد

فائده

و چون ریگ گرفته شود باید که از ۹۶ درم کم نباشد و این اختیار صاحب ذخیره است و در جای پاک  
نگاه دارد و چون تخمین می شود بیج محل در حال آنرا اختیار بر روی تخته سهواره کند و بقلم فولاد یا آهن  
بر آن ریگ ضرب کند و در وقت ضرب زدن اول قلم بدست راست گیرد و بنام او و مادرش یا آنکه سال  
خود قلم گرفته ثبت کند و قلم بر مل سپارد و تا او ضرب بزند و الا سیاهی تازه در دوات کند و قلم نو تراشند  
و بر مل زند تا آنکه قریب بدست سال و بدست ثبت کند و ضرب بزند و چون ضرب بر و رسد بقلم ریگ که تا چهار  
مل شود و او تا دم بگردد و ضرب کند بدستوری که مقرر و مشهور است و غایت الیمانی حاصل کند و از رمل  
اول شش رمل غیر از شکل استخراج کند تا نو شکل حاصل شود و فصل بیج و یا فی فصول را نیز همین  
عمل بجای آورد و بعد و خمس هر یک از جدول ثبت کند و تارسی و پای و دهوانی و ویرانی و ثنابت و  
و خسل و خارج و منقلب و محسم و سهام سعادات هر چهار فصل و مرکز ایشان و جدول نسبوبات  
و تعداد اشکال هر یک از کوکب نفعگانه و عقدتین نیز ترتیب کند و احکام یومی و احکام فصول را بجمع بیاورد  
منوده میشود بنویسد جدول نسبت

ضرب اول	ضرب دوم	ضرب سوم	ضرب چهارم
او تا دار ربع	ضرب او تا دار ربع	او تا و ضرب او تا و	او تا و ضرب او تا و ضرب او تا و
سعد مطلق	جدول حالات اشکال محسم	رمل نوروزی	سهام سعادات فصول
ن ۴۶ ۲۹ ح	ح ۴۶ م ۴۷ سطلق ۲۹	ح ۴۹ م ۴۴ ل ۲۶ خمس مطلق ۲۵	اول ۴۶ خمس مطلق ۲۵ ثانی ۴۶ خمس مطلق ۲۵

جدول مراکز اربعه و قوی عناصر و خسروج و نبات و غیره

مراکز اربعه		داخل خارج و نبات و متقلب	
اول	دوم	ل ۹۹	ح ۹۵
سوم	چهارم	۸۹	م ۸۸

جدول

مستویات

۵۶	ل ۵۵	۱۵۱	۴۵	ح ۴۲	۳۱	۲۳
ل ۳۰	ل ۲۹	ل ۲۲	۱۹	۲۵	۲۴	ل ۱۵

اشکال	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه
جمعیت بود	حرکت و اینی	تدریجی و خرمی	اسرع صلاح	ایمنی و مراد	فراغت و جمعیت	تردد بود و پرتی	
یا اهل صلاح	خسری بود	حرکت بود	جمعیت بود	دفع بود	بود	و غم و خستگی	
فتوح بود و جمعیت	خیر و خشنی و	ازدک اندوه	فتوح بود و پیوستن	فتوح بود	خرمی و رحمت	سفر بود و رحمت	
حاصل شود	خرمی	بود و دفع بود	بد و ستان	محبت مراد	رحمت بود و رحمت	روز نیک بود	
حرکت و	تشنه و غم	از مراد خد	تردد بود و غم	حرکت بود	حرکت و غم	تردد بود و	
و اینگی بود	بود و خشنی	کن و غم بود	به بود	عند سیر	باشد خد بود	بر قی طبع از	
جمعیت بود	جمعیت بود	ملاست بود	فتوح و جمعیت	جمعیت بود	جمعیت بود	سفر بود و	
یا اهل عالم	فتوح از اهل	بسی زبان	بود	علم و تماش	خیر و خوش	و تسلیم بود	
جمعیت بود	خرمی بود و	خسری	خرمی و نشاء	فتوح بود	رسیدن از	رسیدن	
و خشنی	طرب و	پیوستن بود	و حرکت بود	رحمت از	بود و پیوستن	حوش و پیوستن	
	فتوح	بد و ستان	اهل طرب	اهل طرب	اهل طرب	یا اهل طرب	

اشکال	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه
۱	سرگردانی بود فتوح انکار کند	سرگردانی بود خدا را ازید صل	پریشانی و غصه خاطر بود	او مینمی بود آهسته بود	اندوه بود خدا بهر باشد	غم در گندگی بود خفتن و مراد بود	فتوح بود و میرود آن از غم مراد بود
۲	از خصومت خدا کند	خدا را ازید صل کشتن خاطر بود	اندوه بود خدا از سبب عباد کرد	غم و پیوستن با مرحمت حسین بود	قبض خاطر بود کنار حسین	گرفتگی خاطر بود خفتن و مراد بود	فتوح جمعیت و راحت بود بازگان پیوستن
۳	از خست و ید صل خاطر کند	خدا را ازید صل که بهتر است	جمعیت فتوح بود و غفر اهل صل	از ستودن اهل صلاح خدا کند	از خصومت با زمان خدا کند	از دعوت و زمان خدا کند	خدا را از اعدا انان و اهل صلاح
۴	فتوح جمعیت بود و خیر خوش	جمعیت بود و تردد	غم بود و خست در آخر روز	فتوح بود و پیوستن و ستا	فتوح درین از غم	فتح و جمعیت فتح از غم باشد	میان حال اندک راحت بود
۵	تردد و فائده بود از بزرگان و کمال	و فسر و حرکت بود و نفع	تردد بود و باز بزرگان پیوستن باشد	تردد بود و مراد حاصل شود از بزرگان	فتوح از اهل	اول روز غم بود آخر بهر شود	سیاه است و تردد و حیف باشد
۶	جمعیت بود و مراد و خیر خوش	رسیدن بود بود و خروج از غم	اندیشه پیوسته و غم	قبض خاطر بود و مراد برسد	فتوح از دوستان جمعیت بود	پیوستن بود بود در حجت یافتن	قبض خاطر بود تا فتح گردد و غم بود
۷	خدا کند و حرکت بود و غم	تردد بود از اعدا خدا کند	تردد خاطر بود از دشمن خدا کند	حرکت و پیر باشد و خدا بود	تشنه خاطر بود خدا کند	تردد خاطر بود خدا کند از دشمن	حجت خاطر بود دشمن بر دشمن و فتوح
۸	اول روز اندک نزد بود	فتوح بود و تردد و خاطر بود	خرمی بود و رسیدن بمراد	اول روز برآ شود و آخر روز پیر بود	میان بود و روزی یک شود	شادی و از اهل طریب فائده بود	تشنه لب بود و رستنی از غم
۹	پیوستن بود و خرمی بود	خرمی و مراد و فتوح بود	قبض خاطر بود و دشمن خدا کند	مراد و جمعیت بود و ستان	جمعیت و رستن از غم	فتوح بود چیزی از دشمن است	غم در گندگی از اولی خرمی شود
۱۰	جمعیت بود و پیوستن با اهل علم	جمعیت بود و رستن از غم	اندک تردد و خاطر بود نفع	جمعیت بود و از غم و رستن	جمعیت بود و به فتوح بود	جمعیت بود و به فتوح بود	قبض خاطر بود و از عوان نیک باشد

اشکال	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه
لقل و حرکت و مراد بود	تردد بود و خرد و ج	مراد بود و حاصل گردد	جمعیت بود و بیعت با خرد	الینی و فتوح و تردد بود	تردد بود و فتوح برسد	تردد بود و حرکت بود	حرکت بود و ریزش بود

احکام المرکز خواه بفصل بود خواه تمام سال یا نیزان ضربند یا با و تا و اربعه او تا و یک سال یا سال بود  
با نعمت و خواست از کسبها و رواج بازارها و رونق بزرگان و سودگی و مینوی خلاق و راهها و بسیاری سفر  
تا نیزان و میان بود و راهها و قیمت لحوم و رسوم و دیدن حالی فقر و فاقه و سال پر تشویش بود و مردم  
بازارها و رونق بودند و بزرگان را تشویش بود و خوف راهها و مردم سفر کم کنند و میوه بسیار بود و آبها  
میان بود و اهل قلم بر پا باشند و لحوم با قیمت بود و نه سال میان بود و مردم را سرگردانی دست و دهن  
میان بود و حال بزرگان بود و سفر کم کنند و طعنا و با قیمت بود و اهل قلم بر پا باشند و لحوم با قیمت بود  
و نبار برگی کم بود و سرما بسیار شود و گوشت بسیار بود و از اراضی موت خوف بود و نه سال فراخ  
بود و بزرگان خوشحال بودند و رونق بازارها و آیینی راهها و طعناهای خیکو بود و نعمت بسیار بود و میوه  
خیکو آید و سفر بسیار شود و گرما و سخت و قوی بود و غم میان بود و سالی گرفته شود و نعمتها با قیمت بود  
و حال بزرگان خیکو بود و بازارها میان بود و سفر اندک و میوه بسیار بود و گوشت با قیمت و آبها بسیار  
بود و نه سال با قیمت بود و کسب اندک بود و کار اهل علم و قلم نیک بود و رونق بازارها و امنیت  
راهها و سفر اندک دست و دهن و طعناهای خیکو بود آب و اراجیف بسیار بود و نه سال منتقلب  
سبارک بود و پیرایه سفر بسیار اتفاق افتاد و نعمت بسیار بود و بزرگان را حال میان گذرد و باران  
و اراجیف بسیار بودند و گشت و رونق بیماری بسیار بود

۵۱ احکامی لیه نقطه نار آفتاب و باد و غبار و آب باران و خاک غبار و نار گرم و باد و نسیم و آب  
اعتدال و خاک در زمستان سرد و در تابستان گرم بود و در باقی مخالفت وقت و بعضی موافق وقت گویند

اشکال سعد و نحس و روزها

۱۱ آفتاب و باد و غبار و سرما در وقت و باد و تیرگی و آفتاب باران و گرفتگی  
خاطر و برت و سرما و غبار مناسب وقت و آفتاب با و فرح افزای و تیرگی و آفتاب غبار سرما  
و وقت و آفتاب و باد و باران و هوای نافع و خوف مناسب وقت گویند و آفتاب و باران  
مناسب وقت و آفتاب و باران و اعتدال هوا و اعتدال باد و باران و غبار و باران و باد و غبار  
و آفتاب و باران و غبار و برت مناسب وقت گویند



اشکال کو اکب که در روزها مستحق اند

الزحل هو اگر خفته بود و مردم در محنت و زحمت بود بیشتر می در زمستان و تابستان نیک بود  
 المریخ در زمستان بسیار بود و در تابستان بد باشد الشمس در تابستان گرم بود و یار در زمستان  
 سیاه بود الزهره در تابستان نیک بود و در زمستان بد باشد دارد القمر در زمستان بد است ایر آورد  
 یاران و هوای نیک و در تابستان هر دو نیک بود و در زمستان نیک بود و در تابستان بد بود  
 و دیگر از شکل ثابت سعد قرار و انصاف و سعادت احوال و خشن غم و اندوه و قبض بود و در فصل  
 رسیدن سخت و بدایا و حصول مقاصد و جمعیت و نگوئی احوال و خشن زحمت و اندوه و محنت و سعی  
 بود و در حصول مہمات منقلب سعد نقل و حرکت و سیر و تردد و در میان جمعیت و عیش و طرب و فتوح  
 و خشن بر تردد و رفت و آمد و اندوه و پریشانی و تفرقه و ایذا و مذلت و فقرت خارج سعد حرکت و  
 همان و آمد و شد نمودن و خرید و فروخت و تعلق در امر القصال بفرقه که بشکل تسویب بود و خشن فقرت  
 لطلان و خدائی و ترک گرفتن بے اختیار

روز یکشنبه ۱۱ ۱۱ ۱۱ سعد بود و فتوح رسد ۱۱ ۱۱ ۱۱ نیکو بود و نقل و حرکت واقع شود  
 ۱۱ ۱۱ ۱۱ جمعیت بود ۱۱ ۱۱ ۱۱ پریشانی بود و اندوه و حذر باید کردن و التماس  
 روز دوشنبه ۱۱ ۱۱ ۱۱ نیکو بود و جمعیت باشد ۱۱ ۱۱ ۱۱ خیر بود و سلامتی ۱۱ ۱۱ ۱۱ حرکت و  
 سلامتی بود ۱۱ ۱۱ ۱۱ حذر باید کرد از نزاع و مباحثت

روز سه شنبه ۱۱ ۱۱ ۱۱ نشادی بود و حرکت بسیار ۱۱ ۱۱ ۱۱ جمعیت بود و مردم غلبتی و خیر  
 راغب شوند ۱۱ ۱۱ ۱۱ حذر مردم را قبض و اندوه بود ۱۱ ۱۱ ۱۱ قبض و حیرت و پریشانی  
 بود بی اختیار و الله اعلم

روز چهارشنبه ۱۱ ۱۱ ۱۱ جمعیت بود و آسودگی و عاقبت ۱۱ ۱۱ ۱۱ فتح و فتوح بود  
 و مردم را اندک آسودگی باشد ۱۱ ۱۱ ۱۱ حرکت نیک بود و سلامتی ۱۱ ۱۱ ۱۱ حذر باید کرد که  
 اندوه و پریشانی آرد

روز پنجشنبه ۱۱ ۱۱ ۱۱ فتوح و سلامتی و دل خوشی بود ۱۱ ۱۱ ۱۱ جمعیت بود و بی آفت  
 ۱۱ ۱۱ ۱۱ حرکت بود و سلامتی ۱۱ ۱۱ ۱۱ تردد و افتد و پریشانی دست و بد حذر باید کرد  
 روز جمعه ۱۱ ۱۱ ۱۱ جمعیت بود و سلامتی ۱۱ ۱۱ ۱۱ حرکت شود و آسودگی بود ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 فتوح رسد و درین روز مہمات دست و بد ۱۱ ۱۱ ۱۱ حرکت دست و بد حذر باید کرد و آسودگی

بود و از تردد و غم و اندوه این باشد.

روز شنبه جمعیت بود و ظفر و نصرت و فتوح  $\equiv \equiv \equiv$  حرکت بی نفع بود  $\equiv \equiv \equiv$  بقض  
خاطر بود و اندوه و زودیا کشاید  $\equiv \equiv \equiv$  اندوه و خزن بود و خیر ایش بود

### قاعده

اول باید که اصل هر ازا ضرب نور و زنی حاصل کند و نظر کند که کدام ملک است و نسبت بگیرد که ملک  
و مردم آنجا بگیرد که کار پیشتر استعمال میارند و طعام ایشان اکثر چیست اگر در خانه امراض شکلی آید  
که سبب عروق امراض بود و در ششم و دوازدهم بود و دلیل مرگ آن طالع بود که نسبت بگیرد که ملک  
امراض از شش و قوت مردم از طالع و دیر ماندن مرض از دوازدهم و نجات از چهاردهم و طیب از  
پانزدهم و معالیه از نهم و رستن ایشان از چهاردهم و نشانزدیم و ایمان ایشان از نهم بگیرد و الله اعلم

### احکام الساعات

اگر داخل بود و سعد و لایث کند بر حصول مقاصد و خوبی و اگر فقم قوی بود حال آینده و ثابت بر جا  
حل ماند و خارج سعد بر نقل و حرکت و سفر یا اختیار و تقلب بر یک حال نبود و بخش بر زحمت و  
محنت و اگر شکی و فحلی و بلا و شدت گریه و سراد اگر خارج بود بر فرقت و رنج و الم و در افتادن از  
سقام و مال و معاش از طالع و چهارم گویند

قاید هر کوب که اشکال او از روی مکر در دین اشکال والی بود و لیکن از روی مکر از غالب بود  
بر اشکال دیگر باقی کواکب او را شریک وانی خوانند و گویند بود که شریک قوی تر بود و از والی است  
آنکه اشکالی و همه بیا بگیرد و خطی باشد و خوش باشد و شرف و عزت اوج و فرح و عروج و خط و غیره  
از خطی و اشکال والی بعکس واقع شده باشد آن هنگام محنت و زحمت و تردد از والی باورسد و در وقت  
از شریک والی و نیز باورید که کوب این ملک که در محنت او ضرب کرده اند دوست والی است باو

### قاعده دیگر در بیان احکام والی سال

والی آن کوب را گویند که شکل و شکل شش کواکب دیگر و عقدتین زیادت باشد از وی مکرار  
رحل دلیل بر عمارت و آبادانی و زراعت و محنت و محط و زحمت و یازندگی و سراد و در شکی بود و  
محصول سفید پری خوب آید و مشتری بر ترقی حال بزرگان و ائمه و سادات و فضات و صد و  
و تجارت و مداران و رواج بازار با و نفع خلاق بود و المخرج بر بسیاری نجوم و نجوم و غارت  
ظلم و سراد و فسق و فجور و نکبت و رنج و الم و تب و غم و ظلم و تاراج و بدی حال شوقیه از شرکار

الشمس بر قوت و نفوذ بادشاه و فرماندهی و التفات بحال صغار و رعیت و دوم و عرب اهل  
مناسب و اشتغال یکبها در و اج بازار و صرف نمودن لقود و خوشحالی فضل بود الزهره خوشحالی  
اهل طرب و سایر زنان و ساد و لو حال و عیش و عشرت و خوبی بود غذا و مال بسیار شتی بودند و زینت بسیار  
شود و شکوفه و عطر و صنعت صناعات و راج پذیرد و خیاطان و قوادگان محفوظ بودند و شوند  
العطارد و بر راج هنر در آن اهل قلم و جمعیت مردم در مجالس و محافل و رونق نقاشان و البشیر کاران  
بود و القمیر بر رفت ابد و اخبار و رسل و نامه و میل نمودن مردم با شعار و وقوع سفرهای مسافه و سیاری  
سخت و پینه و کاغذ و کتان و در راج حسد و کرباس و خوبی حال عوام الناس و مسامحه ایشان  
المراس بر قوت طرازان و راه زنان و دلالان و بی باکان و مرداد با شش و غلبه کردن  
الذنب بر قطع و قصد یا و فساد و زوال و مفقود و هر کوب که شکل آواز روی نمک از نزد  
باشد بوالی شریک و الی بود و تواند بود که شریک قوی تر بود از والی چنانکه اگر اشکال و موضوع  
قوت و سه باشد مانند خانه و شرف اوج و فرج و عدد و خط و قوت و اشکال و الی در موضوع قوت  
بود آن هنگام محنت و زحمت از والی برسد و بداند که سهم السعادت شکلی را گویند که نتیجه و مفتوح و طالع باشد

### فصل رابع

از قوت سهم السعادت و مرکز دالات دارد و هو اعلم بر فرح و سرور و دل  
با فائده و حصول اسید و طبقه و شتری و زهره و خالف بودن از امر  
اماز و سبلاستی انجامد و در میان اقربا و مساجیان اندک مصیبت و ای  
نماید و چون اغلب اشکال سعدند خیر بگذرد انشاء الله تعالی

مستورات	شهور	عوبیه	جمعه	شنبه	پنجشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
الذهره ۱۴ ل		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
		۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
زحل ل ۶		۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
القمر ۱۳		۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
	صفر	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
المنی ۱۲ ل ۵		۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸

[illegible]

فصل صیغہ

دلیست و هوا علم بر قوت نفس و غالب شدن و تردد در شرح و سعادت و مقام مگر  
اشغال و نگاه دست دهد و اندک محنت و مشغال در دهات روی نماید چون حدین  
رحل اندا حوال و دلیست انجامد و فرج حاصل گردد و سلاستی بود و فتح رزق شود

صفت ستونی	شماره	عربی	حجبه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
زحل ۱۴		۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
		۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
المشتري ۱۴		۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
الزهر ۱۴	جمادی الاول	۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
البرک ۱۱			۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
المريخ ۱۵		۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
		۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
عطارد ۱۴	جمادی الثاني	۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
ابن سينا ۲		۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
		۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳		۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

☰	☷	☱	☲	☴	☵	☶	☳	تمه جدول صفی
☰	☷	☱	☲	☴	☵	☶	☳	۳۵۳
☰	☷	☱	☲	☴	☵	☶	☳	رجب ۱

### فصل خزان

دلیاست دیو اعظم بر قلعت تردد و وسعش اکر و ن بود با سالی دل خوشی  
 و اهیست و اعمال و خندان بعضی اعداد و بعضی سیرای الاندماغ بختی اولاد  
 قیام باید کرد و غالب شدن فرج و سرور بر خراج و قائمه از طبیعت  
 برسد اگر چه اندک نقصی بظهور رسد

والی خزان	شهر	عربی	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
ل ۱۵		ح	☰	☷	☱	☲	☴	☵	☶
عطارد ۳۵		ع	☰	☷	☱	☲	☴	☵	☶
		ا	☰	☷	☱	☲	☴	☵	☶
ل ۱۱	شعبان مر	ا	☰	☷	☱	☲	☴	☵	☶
ح ۴		ر	☰	☷	☱	☲	☴	☵	☶
زهره ۳		د	☰	☷	☱	☲	☴	☵	☶
		س	☰	☷	☱	☲	☴	☵	☶
س ۱۰	۲ رمضان	ع	☰	☷	☱	☲	☴	☵	☶
		و	☰	☷	☱	☲	☴	☵	☶
ل ۵		ی	☰	☷	☱	☲	☴	☵	☶
		ک	☰	☷	☱	☲	☴	☵	☶
		م	☰	☷	☱	☲	☴	☵	☶
س ۵	شوال محر	م	☰	☷	☱	☲	☴	☵	☶

### فصل شتا

دلاست بود دیو اعظم بر سلاستی حالات و سی نمودن و رتد برایت سعادتی

حال در مقام و نقاشی و در دخل و التفات طبعه عطا و به درون حسی غالب اند  
و اس صاحب طالع اکثر مقاصد که سی نموده شود و کعبه دل پذیر و دلی آفت

والی شستا	شهر	عربی	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
۱۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۷	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲
۱۸	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳
۱۹	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
۲۰	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۲۱	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶
۲۲	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۲۳	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸
۲۴	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹
۲۵	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۲۶	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۲۷	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۲۸	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۲۹	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۳۰	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
۳۱	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶
۳۲	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
۳۳	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۳۴	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۳۵	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۳۶	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱
۳۷	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲
۳۸	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳
۳۹	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴
۴۰	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵
۴۱	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶
۴۲	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷
۴۳	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸
۴۴	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹
۴۵	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰
۴۶	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱
۴۷	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲
۴۸	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳
۴۹	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴
۵۰	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵
۵۱	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶
۵۲	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷
۵۳	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸
۵۴	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹
۵۵	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰
۵۶	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱
۵۷	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲
۵۸	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳
۵۹	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
۶۰	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵
۶۱	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶
۶۲	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷
۶۳	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸
۶۴	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹
۶۵	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰
۶۶	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱
۶۷	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲
۶۸	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳
۶۹	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴
۷۰	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵
۷۱	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶
۷۲	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷
۷۳	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸
۷۴	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹
۷۵	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰
۷۶	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱
۷۷	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲
۷۸	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳
۷۹	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴
۸۰	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵
۸۱	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶
۸۲	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷
۸۳	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸
۸۴	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹
۸۵	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰
۸۶	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱
۸۷	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲
۸۸	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳
۸۹	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴
۹۰	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵
۹۱	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶
۹۲	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷
۹۳	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸
۹۴	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹
۹۵	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰
۹۶	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱
۹۷	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲
۹۸	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳
۹۹	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴
۱۰۰	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵

فائده در استخراج این رمل و تدبیر و تاو ضرب استوایات برین وجه باید نمود و هر شکل که حاشای والی  
فصل بود یا از سال ایزیت سال و فائده ازان راه گذرد بر دستخیز کرد و دو لایل سهام و هر که  
در اول صفی نویسد و دلائل بر آن نظم سازد و احکام بوسیله رانند و شد و واضح تر ازان بیاید و حکام  
شعوری را از ضرب این رمل استخراج باید نوشتن چنانچه از جهت مثل ضرب اول را که تعلق به پانزده  
سال دارد نوشته شد باقی سال را تا آخر برین قیاس باید نوشته از روز نوروز سلطان و هر  
دولت دارد و با علم خداوند بر شود و خاطر و اندک قبض و اندود و طلای روی نماید از سبب  
سیرات تا صیبت کسی که برایت و در بودی هر ترا چهارده روز دخل بودجه آسانی بود و با اختیار خرج  
شود و نقل و حرکت نزد اکابر و اهل دولت بطور رسد و اندک نرود در مقام راه باید و از دستان













[illegible]

قائده چون پرسد روز در کدام مقام شب شود و شب در کدام مقام روز شود که در سکن مشرق است  
در اول چون در هفت و هشت آید در مقام غرب تاریک شود حکم کند بر روز که شب و روز نشود و چون  
از هفت باول و ده و از ده آید حکم کند که شب روز شود و هر شکلی شمالی که در جانب جنوب آید روز  
شب شود اگر بی از پنج به سه آید یا چهار و یا پنج از شش و سه و چهار حکم کند که شب و روز شد  
و اگر بی از سه و پنج و شش آید و یا از چهار و پنج و شش آید حکم کند که شب روز شود و در احکام  
کلی این بکار آید مثلاً شمس علی زویم این آمد : پنهان : صحران : اجتمع در اول آمد سکن در  
جنوب است چون گفتیم دلیل است که در چهار آمد : پنهان : سوال از نفس بود و  
دل تنگی گفتیم دلیل گشت بر صحت نفس صاحب (ص) صنفیر و انکه رتی که دارد  
خلاص یابد اگر سوال از مال بود نقطه جنوب را در جانب شرق یافتیم هم گفته ایم که تاریکی و فرو رفتن که در  
مال بود مبدل شد دلیل بود بر زیادتی مال و معاش و جمعیت از تجارت و داد و ستد و اگر سوال  
از برادر و خواهر و خویش بود پنهان در خانه خود بود نقطه غربی را در جنوب یافتیم مثل تاریکی در شب زیادت  
شود و میل پرانگی برادران و خواهران و اقربای سائل دتر و احوال نزدیکان اگر سوال از ملک  
و عاقبت کار و حال پدر خود بود نقطه جنوبی را در مقام جنوب یافتیم گفته ایم تاریکی در شب  
زیادست حکم کردیم بر مرادی حال پدر و دیروز یادتی بر لسانی خاطر سائل بسبب ملک و عقار

و عاقبت کار اگر سوال از فرزند دهد آیا و خیر و عیش و طرب بود نقطه جنوب را در شمال یا قیتم لغتیم شب یا  
 در روز دیدیم دلالت کند بر بر بادوی فرزندان دهد آیا و عیش و طرب خبر و تشرف یافتن از قیتم  
 و بر زیادتی دخل باک اگر سوال از ترود و مرض و چهار پای خود بود نقطه شمالی را در ربع شمالی یا قیتم  
 این نقطه درین مقام روز است و لیل است بر زیادتی برود و چهار پای و صحت یافتن از بیماری  
 را که مسکن او در شرقی است در مقام غرب یا قیتم روز بود که شب شد حکم کند بر نامرادی زن و شوهر و شریک  
 او ابناء دوز و دغائب و سفر میان بی شغفت کردن اگر سوال از خوف و ملکیت و از مال و میراث بود نقطه  
 جنوبی را در مقام غرب یا قیتم تاریکی در شب زیاد شد حکم کردیم بر نامرادی و قبض مال و مصادره  
 و پیر و لقی مال و شریک و ابناء هر شانزده خانه را بدین قیاس حکم باید کرد چون سوال از ان بود که  
 سفید در کدام مقام سیاه میشود و سیاه در کدام مقام سفید میشود بل زویم و این صورت آمد  
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲  
 ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴  
 که شکل ۱۳ سیاه بود بسبب خانه و نقطه آتش سفید شد ۱۴ شکل را بدین طریق حکم کند و دیگر شیرین در کدام مقام  
 مقام آمد گفتیم سفید بود که سیاه شد و ۱۵ شکل را بدین طریق حکم کند و دیگر شیرین در کدام مقام  
 تلخ میشود و تلخ در کدام مقام شیرین میشود طریق این مقابل است چون زوی سه شکل شتری  
 و زهره که شیرینی تعلق دارند در مقام شکل زحل آیند تلخ گردند و عند تن و حمزه و طریق بهر اشکال نیز  
 تلخ گردند و اگر اینها در مقام شیرین آیند شیرین گردند

قائده صاحب کشف الاسرار قدس سره نقل از او ستاد زمانی رحمه الله علیه کرده که در حکم سطلق کردن  
 میباید که نظر در آن است که اگر نه بود ضمیر بهجت سفر و خصوصیت و حضرت دلالت کند بر دست یافتن یقین و حضور  
 و خصوصیت و رسیدن بمراد و حصول امید با و مسافر بسیار است بر سر از جای که تجارت رفته بود اما  
 چیز سه فروخته نشود و میرکست که خیانت کرده است یا اگر خجسته و از سلطان تبرسد و کسی بروی دست  
 نیاید و حال سال نیکو بود و با منفعت و خوبی غلذ در رخ میاند بود و مردم را بیماری بود و اگر بهجت  
 غالبیت بود و تر و غصب بود و هر که میشدستی کند لغز او را باشد به ضمیر از براسه خوف بود و در حضور  
 در امان بود و حاجت روا شود و به سفر نباید رفت که از راه برگردد و بسبب خوبی و کسی که رفته باشد لیل  
 بر خوبی بود و داد و ستد نیک است و در تجارت و به اشتراک و دلیل فرزند خوب صورت است و عمارت  
 و تراخت نیک بود و شکر است و مهات میاند بود و بهر کس که صاحب کند و در روی وی دست بود

بدل و دشمن و خصمان بر یک گیر ابر بود و در بخور را دلیل سحرست که علاج پذیر شود به هر حاجت که میسر  
 شرع بود و اگر دو انچه از سلطان امید می دارد و یا بد و در تجارت نفع بسیارست و اگر حاجت  
 نزد کسی رود و همت او بدخواه و اگر دو و اگر زالی یا گنج طلب کند یا بد و و عده و فاش شود و از شما  
 دولت غیر دزدی یابد و بعد از نسل او را نیک بود و یاد بای مخالفت بوزد و فراخی و خیر خواهد بود و اگر  
 عالم خرابی شود و در صنعت تصرف کردن به از تجارت بود و غائب سوگندی خورده است که او را  
 روان بود و ازین دولت شکر که روی بهم دارند آن لشکر که در شمال است منته خواهد یا خشن و این زن  
 را نباید خواست که بد فعل است و او را رفتن بود و زواجل است اما درین عمل این والی زیادنی خواهد کرد  
 و رسول رسالت برستی گذارد و مراد حاصل گردد و به تجارت بجائی رود که خیر و خوبی یابد و سفر  
 در خشکی بود و حاجت او اگر دو و درین سیرت و در تجارت فائده نیست و بهار را خطرست و  
 بدین طرف که اندیشه کرده است نباید رفت و این گماشته درین عمل راست کار است و این کار که  
 سخاوتهای که بکفی بکن و در نقل خیر و برکت است اما دیر باز آید و امید که داری تمام حاصل شود و اگر  
 در آن حد تمامی این وصلت دیر بماند میان این دو کس و فرزندان ایشان و غله بسیار از آن خواهد بود  
 و آب روان بسیار و غائب بر سر راه است و مقامی ندارد و از دست رفته باز آید و حامله و و پس  
 زاید و خیر این را بسیار و و این خیر بعضی است بود و بعضی دروغ و اینها که جنگ می کنند و و  
 صلح کنند و در آن مقام که میرود انچه طلب میکنی نیابی و سفرانی به از خشکی است و این و شریک  
 با هم راست نشینند و بر یک دیگر حمله می کنند و غائب باز رسد و اگر دیر اندرست غلام کاله و نشین  
 و این غریبت که کرده و آنجا جماعت ضعیف را دیده بود که بی طاقت افتد و بر چیزه که برسانی  
 از آن خطرست و غائب شده و مذموب گشته بعد از مدتی بدست آید و کاله که خریده بزبان فروشد  
 و مال بدست ماند و بر روزها درین جایگاه خواهی ماند و باول خوش شود باز خواهی گشت و حامله  
 آر و بعد از شفت بسیار و صاحب صنایع و بزرگی یابد و مال بسیار جمع کند و بارشود و پیوسته  
 بسیار باز آید و چیزه می آرد و دغینه و ذخیره که نهاده بود می حرکت کرده و ضائع شده است  
 و بخور را بیماری صعبست خدا صحت دایه و شرکت و جمعیت و حرکت و نقل و کتابت و نامه  
 فرستادن نیک است و در منهاج الابرار از استاد زنانی چنین نقل کرده است که اگر عظمه  
 دره آب افتد کشتی و خخته و نابوت و گور و زندان و زن آبلبن است و دلیل است بر مردن که  
 جایگاه و راه کم گردد و کم شده باز یافته نشود و تدبیرانیک است و زنی حامله و زنی را

که پنهان خواهند نمود و خند متکثر گزیندن و غائب را حال بهتر است و غائب در میان کشتی یا در میان کوههاست که در آن چشمهاست یا آب رودان یا رسول و غائب بسیار استی برسد و پنهان را بسیار و حرکت و سفر و تجارت نیک است بود و ممکن که از آب بزرگی یا دریای گدشته شود و مال اندک بر نازد و جمیع آورد و ضمیر از غائب و غائب شده بود و نقل و حرکت کردن مناسب است و مراجهت نمی نماید و چون در قوم با هم نزاع کنند ملائت و پراگندگی بسیار است و بد و خرید و فروخت بعضی نزد وجود گیرد و بعضی بتامل و غله از آن و نیک شود و در نزاع پیش دستی گردد و از آن اشکال که حاصل شده باشد دلیل گویند و اگر از قرحه بود جمعیت خاطر بود و در مقام ساکن شود بهتر بود و از سفر و خبر غائب بمرد و مردار برسد و در محاسبات و سود و او معاملات توخت باید کرد و مال را زود خرج نباید کرد که در حاصل گردد و کم شده و پیر بدست آید و غائب مراجهت کند و چون دو کس با قبیله که نزاع و تدبیر صاحب ضمیر قوی بود و در خرید و فروخت عذر افتد و غله میانه آید و از آن بود و در دو اشع نزاع را وقت رسد روش و تلخ و نزاع بصلح انجامد و اتفاق و سعی حاصل و سلام

فاما مکره ابن خریق شاهی در الوار خود آورده که چون طرح ضمیر بدین اشکال پیوندد و خانه ضمیر بود و حکم مطلق می است و دلیل بود بر غر و شرف و حرست و رخت و برخورداری صاحب ضمیر و یکی از روزگار و اکابر و حصول اغراض و سلامتی نفس و رازی عمر و استماع خبرهای نیک اخبار و دو فین مخفی و برخورداری از اکابر و ملوک بسیار بد و در دو م بر قبض مال و برخورداری از مال و از بابت بناست باطل است و اطلاع بر احوال مخفی و حرکت را نشاید و در مقام ساکن باید بود و یکی و جزوی حاصل شود و از طرف مشرقی سفری برسد و از و منفعت باید و در سوم نقل و حرکت و پریشانی و در ویشی و سرگردانی و افتادن از جاه و منصب و مرتبت که باز بدست نیاید و در چهارم بر حرکت و جمعیت خاطر بعد از نشو و نشو و غلطه یا جمود و نصاری و غیر هم و نفع از ایشان و جمع شدن آن کرده و در منزل و در چشم بر ملاوی و راحت و جماع باشد ابا و عجب و بان و فرزندان و تمیز از کجه و تبسراچه بدین خانه تعلق دارد و از زمان و مردان و نشاط چون در رمل غایب کند اگر بادی و تبسیر کشیده بود و در ششم بر فرو بستگی کار و نامرادی از انواع بیماری و اختلاف طبیعت و حامله دختر آورد و بسیار است باشد و در هفتم کارهای دشوار و یا برخورداری بر آنچه طالب باشد کم شده و دزدیده یا بدست آید و خوف و مکر و حیلت از بندگان و پند و زادگان بود و در هشتم بر خصومت و بعضی و بسین و زدن و شکنجه و قتل و سه ختن بحسب شواهد و دزدیده و کم شده باز بدست نیاید و خوف بود

در خانه نهم بر بشارت و بر خور داری از ترویج و اگر در ششم بی بروی گواهی و به از موضع مختار  
 باید بود بی در دهم سعادت و جمعیت و بر خور داری از ملوک و اکابر و ادب و ادب و دولت  
 و میسر شدن مقاصد و در یازدهم بر امید داری و سعادت و بر خور داری از دوستان و بهر شد  
 بودن از خاتو نام و میسر شدن مقاصد حسب مراد بی در دوازدهم تشویش از زمان و غلامان و کنیزگان  
 و ناامیدی از ایشان که از کمالی نباشند و گم شده و زود دیده بدست آید بی در سیزدهم تشویش  
 صاحب ضمیر و نامراد که و ناامیدی و اختلاف مال بسبب زنا و لواط و فسق و فجور و بلون و جبر  
 اندام بی در خانه چهاردهم بر خیزد سعادت و سلامتی و بی

### فائده در بیان حمل زن

بدانکه چون رمل بدن مرتب که مذکور شد کشیده باشد نظر کند بزمانه تخم اگر عقد حمره بود حکم کند که این زن  
 حمل دارد و اگر حمره باشد و عقد نباشد یا در ششم یا در نهم یا در دهم یا در دوازدهم یا در سیزدهم یا در شانزدهم یا در بیستم یا در  
 حمل تازه گرفته و اگر عقد در ششم باشد گوید که زود زاید و چنین شود و اگر در نهم عقد باشد و حمره در تخم  
 گویند حمل و ماهه و از دو اگر عقد در یازدهم باشد گویند بزرگ است و می شود اگر در دوازدهم عقد و در تخم  
 حمره بود گویند حمل زن کلان شده است و در تخم عقد و در خانه حمره باشد گویند درین ایام تولد نزدیک است  
 اگر چه خام بود و هم سقط دارد بشرطیکه در ششم تخم خارج باشد و الا تمام شود و اگر در تخم جماعت و اجتماع  
 بود گویند که زن عقیقه شده است و خواهد زاد و حمل نگیرد و اگر غیر این دو شکل و تخم طول کند و در طالع  
 عقد باشد گویند بالفعل حمل ندارد و اگر داشته باشد آن از لطف سائل نسبت از کسی دیگر است  
 و اگر عقد در چهارم یا در نهم باشد راه حمل نزدیک گردد و درین روزها چند ماه حمل گیرد و اگر جماعت  
 یا اجتماع در تخم نباشد و اگر عقد در میزان باشد و در طالع عقیقه یا انگیس بود گویند فرزندان سعادتمند  
 شود و ان بعد از دهم بسیار و اگر طالع و در میزان عقد یا بیاید و در تخم جماعت یا اجتماع باشد گویند  
 که شوهر او را فرزند شود اما از غیر این زن و اگر اجتماع یا جماعت غلبه کند و حمره و عقد در روست  
 رمل نباشد حکم مطلق است که این زن از این مرد زاید بلکه مرد تخم است بشرطیکه جماعت غلبه کند  
 و چون اجتماع غلبه کند زن عقیقه بود و اگر هر دو غلبه کنند زن و مرد و در تخم است بشرطیکه حمره غلبه  
 کند گویند که میان این مردم زن فرزندان بسیار شوند و اگر حمره و عقد در روی رمل نباشند  
 و غلبه کند تخم خارج گویند فرزندان بسیار شوند و اکثر بمیرند و چون عقد غلبه کند یعنی بیاید و بعضی  
 بصرف نباشد و اگر عقد و غلبه کند همه فرزندان جوان شوند و صاحب خانه و فرزندان شوند



و اگر اشکال منقلب غلبه کند گویند که اکثر حمل سقطا کند بشبهه یکم که حسن بود و اگر منقلب سعد غلبه کند اکثر تمام  
 بشود و بعد از تولد بچگی بمیرد و بعضی بمیرد و بعضی از اصحاب این فرقه گویند که اگر اجتماع غلبه کند  
 فرزندان تمام بمیرند بعد از تولد مگر یک دختر بمیرد هرگاه حمل زن تحقیق شود بی سارضه مذکور که زن  
 رمل دیگر باشد و نظیر کنند و در خانه ششم اگر خارج سعد باشد این زن را مله یا سانی زاید و اگر خارج  
 بار تمام زاید اما هر دو را خوف نبود و اگر در خل محس بودیم مرگ بود و مثل اگر انگلیس باشد در طالع و در  
 ششم انگلیس تکرار کند و در ششم محس خارج بود زن و هر دو بمیرند اگر انگلیس در ششم و ششم محس خارج بود  
 زن بمیرد و بچه باقی ماند و شیر زن بیگانه کشد و اگر در ششم سعد داخل بود و در ششم محس خارج بود  
 بچه بمیرد و زن بعد از پنج بسیار شفا یابد و منقلب سعد گواهی میدهد که زن در دوزخ کشد و باز فرویند  
 و آخر زاید و هر دو سلامت باشند و اگر محس منقلب بود و در دوزخ بسیار کشد و فرو نشیند بعد از آن زاید  
 اما بچه بمیرد و اگر درین محس منقلب غلبه کند بچه مادر شش بر و پس و پیش بمیرند و اگر ثنابت سعد باشد  
 این چنان بزیاید که کسی را از آن خبر نباشد اما اگر غلبه کند فرزند بزیاید و اول در شکم بماند و اگر ثنابت  
 محس بود زن بزیاید بدشواری و بعد از از دل پنج بسیار کشد بعد از آن اگر غلبه نباشد هر دو سلامت  
 مانند و اگر غلبه باشد بچه بمیرد و اگر درین صورت غلبه سعد خارج باشد این تولد نجاست نیک بود  
 و اگر غلبه سعد داخل باشد بدشواری زاید اما بچه فرو نهد و هر دو را و اگر منقلب سعد غلبه کند اگر چه فرزند  
 و بر زاید اما بچه فرو نکند و اگر منقلب محس غلبه کند و بر زاید اما زود شفا یابد و هیچ طلال نباشد و اگر  
 ثنابت محس بود فرزند تادست شکل عدد و پنج باشد و اگر علامت مرگ در روی رمل بود بمیرد و الا بعد از  
 مدت شفا یابد و بمیرد و اگر سوال کند که این حامله پس زاید یا دختر باید کرد و دوازدهم نظر کند اگر  
 در اینجا شکل مذکور بود پس زاید و اگر سونش بود و دختر و اگر جماعت در درون خانه پنجم تکرار کند گویند  
 دو فرزند آرد و اگر در چهارم مذکور بود و پس زاید و اگر سونش بود و دختر و اگر جماعت بود  
 از مذکور و سونش بمیرد و دختر بمیرد و اگر این شکل خانه دوازدهم یا شواهد مذکور در خانه ابتر  
 تکرار کند گویند که یک بچه اول زاید بعد از آن به فرصت تواند بود که یک روز فرو کشد و در میان دو فرزند

والله اعلم بالصواب

### فائده در رمل سال علم

از قول مولانای اعظم سولانا محمد علی رحمة الله علیه که کسی چون خواهد که از احوال سال علم سال از آن  
 خود یا از کسی واقف گردد باید که در وقت تحویل نیز اعظم بجا ذات نقضه اعتدال سی ام ماه رجب نقضه

برین و بیست سال خود یا از کسی چنانکه معلوم است و آن رمل را تمام کند و از پنج حسب تکرار و سیر  
 احکام تمام سال بگوید و شرقی و غرب و شمالی و جنوب و با حسب حیات و اگر کسی خواهد که احوال هر فصلی  
 را علما بداند اولی آنست که در هر فصلی و از هر بیرون آورد و هر دائره را رملی سازد و حکم نیک و بد آن  
 فصل را از آنجا بگوید و حاضر وقت باشد و در وقت مغرب و ضرب با طهارت باشد و روی بقدر ربع  
 بنشیند و توجه تمام حضرت ملک اعلام نماید و سخن از سر علم و سیر نقطه و اتفاق عناصر گوید هر چه او را  
 بخاطر آید گوید امید که بکنار حضرت غوث قوت دهد و بر یافتن این معانی انشاء الله تعالی مثل رملی  
 کشیدیم از هر سال عالم در رمل این حاصل آمد

اوتاد و مراتب اشکال و تکرار ایشان اتفاق  
 و اگر خواهد که چهار فصل اعمات کلی ازین رمل  
 تمام کند و حکم آن فصل را از آن بگوید باید که از  
 در رملی تمام کند چون آتش سیر است روز به رمل می آید حکم فصل بهار منسوب است و اعمات را  
 به ماه اول و بدو و نیاست را به ماه دوم و بدو و متولدات را به ماه سوم و بدو و زواید شاید باشد اوتاد را چون  
 با همی ترتیب چهار منقسم است پس هر منقسم را شکلی رسد کم و بیش و آن نیز کند و دیگر از شاخ با اعمات  
 دیگر حاصل کند و همچنین رملی تمام کند و حکم فصل تابستان را از آن گوید و از شاخ آب اعمات دیگر حاصل  
 کند و رمل دیگر تمام کند و حکم فصل پاییز را از آن گوید و از شاخ خاک رمل دیگر تمام کند و حکم فصل زمستان  
 از آن بگوید تا هر اود حاصل گردد اما در بیان شجره بدانکه شجره درختی است و آن درخت را  
 حضرت غوث بصفت انسان آفریده است کبیر و صغیر و آن درخت چهار شاخ دارد یک شاخ از بوی  
 و یک شاخ از رحمت و یک شاخ از مغفرت و یک شاخ از طلب و عجاibat و یک شاخ گرم و خشک  
 است و یک شاخ گرم و نر و یک شاخ سرد و نر و یک شاخ سرد و خشک است و قوت و ضعف شاخ نور  
 تعلق به روح دارد و قوت و ضعف شاخ رحمت تعلق به عقل دارد و قوت و ضعف شاخ مغفرت تعلق به قیاس  
 و قوت و ضعف شاخ طلب تعلق به حس دارد و به نسبت دیگر شاخ نور منسوب به جبرئیل است و شاخ رحمت  
 منسوب به میکائیل است و شاخ مغفرت منسوب به اسرافیل است و شاخ طلب منسوب به عزرائیل است  
 نو تدبر که نور نظر است و رحمت تعلق و مغفرت اتصال و طلب اتصال و در عالم ترکیب قیام تمام  
 نور آتش است و از آن رخت یابد و از آن منقسم است آب و از آن طلبت خاک و در ترکیب انسان صغیر  
 قیام تمام آتش حضرت و از آن با و خون و از آن آب و از آن خاک و در ترکیب انسان صغیر

— 61 —

رمل با این سبک که نمود می شود

بموجب نسخه دیگر که مسباح الفلج است منتخب مضاعف  
قاعده رمل سالنامه بیاید و نسبت رملی که در زمان تحویل آفتاب برج حمل گذران تل را انقضای سالنامه  
تا ثانیست شود و قاعده رمل سال این است و الفلج بسبب بدین نوع است که از رمل اصل ۱۰ و ۱۱ و ۱۲  
بردارد و اجناس سازد و رمل تمام کند و از رمل ثانی دیگر این چهار شکل بر دارد و دیگر رمل تمام  
سازد و بدین نسبت بر اشکال رمل برسد و رمل می کشد تا وقتی که ثابت شود و علامت ثبوت  
آنست که اول ۱۴ و یکی باشد و ۶ و ۱۰ و یکی باشد و شکل ۳ و ۱۱ و یکی باشد و شکل ۴ و ۱۴ و یکی باشد  
الکون و آنست که میزان صحت الفلج از خانه منم است می باید که در جمیع الفلج که از رمل اصل استخراج  
کند شکل منم ملی باشد هر گاه که شکل منم تغییر یابد ملاحظه کند که رمل غلط شده باشد تا بر سهو خود اطلاع  
یابد و دیگر بداند که وقت باشد که رمل بسبب مرتبه ثابت شود و هر گاه پنج مرتبه یا بیشتر مرتبه  
ثبوت یابد و هر چند که یک مرتبه ثبوت یابد بهتر است و چون پنج یا بیشتر مرتبه باشد در آن سال  
قتل و انواع قتل و لیاقت باشد و اغلب آنست که چهار مرتبه ثابت شود و ثبوت و سه چهار بسیار  
قوت می بخشد اما چون بسبب مرتبه ثابت شود و پیرو در روز را به شکلی دهند یعنی هر یک شکل را از این سه رمل  
حکم ده روز نمایند و اگر چهار مرتبه ثابت شود هر یک هفته را از شکلی حکم کند و اگر پنج مرتبه ثابت شود  
هر شش روز را به شکلی حکم کند و اگر بیشتر مرتبه ثابت شود هر چهار روز را از شکلی حکم نمایند و هر گاه الفلج



و بد آنکه چون فل نوروزی بجبهت سال زده باشتی آنرا ثابت کن در فل ثابت را انقلاب و تدالوت کن و  
 ازان چهار شکل دو شکل حاصل کن و ازان دو شکل دیگر یک شکل و ازان یک شکل حکم کنی توان کرد و ازان  
 حساب بود تا ۱۲ - ۵۶

فائده در احکام قرعه نوروزی

شکل اول یا ۱۴ یا ۱۳ یا ۱۲ یا ۱۱ یا ۱۰ یا ۹ یا ۸ یا ۷ یا ۶ یا ۵ یا ۴ یا ۳ یا ۲ یا ۱ یا ۰  
 روز تا چهار نوبت و از هر انقلابی حکم فصل نمایند و حکام طالع و مال و غیر آن بطریق معلوم عمل نمایند  
 و چون قرعه نوروزی زده باشد از اوتا و احواس دیگر تولد کند و در فل تمام کند از اول تا ۱۴ شکلی را یکبار  
 حکم کند بر اشکال سعد و نحس و ضمت و قوت آن شکل یعنی نگار اشکال در خانه های شرف و بیوار و غیر آن  
 و این قرعه با استقوال از اعمال سیر محمد کافم رمال مرحوم است چونکه مناسب این مقام بود و حواله قلم شد

رمل اصل	فصل بهار	فصل تابستان	فصل پاییز

فصل زمستان	القلاب اصل	القلاب بهار	القلاب تابستان

القلاب پاییز	القلاب زمستان	بعد ازان حاصل ضرب استخراج القلاب اول و دوم باین طریق

چهارم حاصل شد بعد ازان به استخراج اول را با به ضرب کردیم که استخراج دوم است و شد و چهارم  
 استخراج القلاب پنجم که به است ضرب کردیم و شد و این را شکل گویند و حکام تمام سال ازین گویند و اگر  
 رمل به انقلاب ثابت شود باز چنین انقلاب کنند و حاصل القلاب اول یا انقلاب دوم و حاصل  
 سوم یا چهارم ضرب کنند و ازین دو شکل یکی بدر آرد و حکم کنند تا تمام سال که شکل گل است

سال من سالیانکه ششبرج او نوشته شده است اینگونه				
فروردین ماه	اردیبهشت ماه	خرداد ماه	تیر ماه	مرداد ماه
دوبه و دوبه و دوبه	دوبه و دوبه و دوبه	دوبه و دوبه و دوبه	دوبه و دوبه و دوبه	دوبه و دوبه و دوبه
☿ ☿ ☿	☿ ☿ ☿	☿ ☿ ☿	☿ ☿ ☿	☿ ☿ ☿
پسر ماه	آبان ماه	آذر ماه	دی ماه	بهمن ماه
دوبه و دوبه و دوبه	دوبه و دوبه و دوبه	دوبه و دوبه و دوبه	دوبه و دوبه و دوبه	دوبه و دوبه و دوبه
☿ ☿ ☿	☿ ☿ ☿	☿ ☿ ☿	☿ ☿ ☿	☿ ☿ ☿
☿ ☿ ☿	☿ ☿ ☿	☿ ☿ ☿	☿ ☿ ☿	☿ ☿ ☿
☿ ☿ ☿	☿ ☿ ☿	☿ ☿ ☿	☿ ☿ ☿	☿ ☿ ☿

باب دوم استخراج حال سال

بدانکه استخراج حال سال بموجبه حاصل سالیا به بدین طریق است که عند التحویل خمس منقوضه احمد ال  
ربیع یعنی اول حل بطریق سال تل زنند چنانسی درجه که تمام طالع شد مل بتوان کشید مگر روز دیگر بهمان  
طالع تا درست آید و اگر برای بادشاه یا عالم و غیره زمان وقت مل کشند سرست و طریق استخراج  
از آنچه در بابست المل نموده است حکم ده روز دارد و بقول شرف الدین سهری که در نسخه عین المل  
استخراج نموده و بیان هر روز و بلکه هر ساعت و هر دقیقه نموده و طریق استخراج آن اجمالاً ذکر ساخته  
شاه محمد عبدالغنی از خدمت افلاطون زمان و ارسطوی آوان استاد و خود تحقیق کرده شده از شرح آن  
به بیان می آر و تشبیه بشبیه چون رمل زده باشند باید که شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم و پنجم  
بگیرند و از این اعمات ساخته استخراج اشکال شانزده گانه نمایند ما دام که مناسب شود یعنی اعمات  
شکر آر آید گاه بدو نوبت و گاه سه نوبت و گاه چهار نوبت و گاهی زیاده از این پس سواست  
چهار قرعه هر چه باشد آنرا اعتبار نکنند باز قرعه اول بفصل ربع و قرعه دوم بفصل صیغ و قرعه  
بفصل خرافین و قرعه چهارم بفصل ششاهمت کنند و اگر اعمات بقرعه دوم مناسب شود پس آن و قرعه  
بفصل ربع و صیغ و هفت یا از خرافین القلاب و ملاوند نموده اعمات ساخته استخراج نامه کنند  
بفصل مذکور دهند و القلاب و ملاوند چنین کنند که شکل سیزدهم را با اول و چهاردهم را با چهارم  
و پانزدهم را با پنجم و شانزدهم را با دهم ضرب کنند و از این چهار شکل اعمات ساخته استخراج نامه کنند  
بفصل ششاهمت سب سازند یا بزرگ است استخراج نامه کرده فصل ششاهمت سب سازند یا بزرگ است استخراج  
براه و هر روز یا هر دو و شش عمل کنند که از قرعه اول فصل ربع ششش قرعه ماقصه یعنی پانزده شکل

استخراج بقاعده مذکور که اول القیاس و ثلث الوند منوود با شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم  
عمل کنند چون قریه ششمش گمانه مرتب شد اجماعات قریه اول با اجماعات قریه دوم ضرب منوود به نزد  
ماه دهند باز اجماعات قریه سوم با اجماعات قریه چهارم ضرب کرده باروی بیشت و هشت باز اجماعات قریه  
پنجم با اجماعات قریه ششم ضرب کرده بخور واد ماه دهند و بدانکه دانه کلی که آنرا دانه اصلی خوانند  
== == == == == باز منوجه بقریه صیفت شده قریه ناقصه استخراج نموده  
از اجماعات قریه اول و دوم با هم ضرب نموده نتیجه اش به پیراه دهند و نتیجه اجماعات قریه سوم و چهارم  
ماه دهند و اجماعات قریه پنجم با اجماعات قریه ششم ضرب ساخته به شریون ماه دهند باز از فصل خریف  
ششم قریه ناقصه استخراج نموده اجماعات قریه اول را با اجماعات قریه دوم ضرب ساخته به پیراه دهند  
و اجماعات قریه سوم را با اجماعات قریه چهارم ضرب نموده نتیجه اش با بان ماه دهند و قریه پنجم را  
با اجماعات قریه پنجم با اجماعات قریه ششم ضرب نموده باز ماه دهند باز از قریه فصل ششم قریه  
ناقصه بقاعده مذکور استخراج نموده اجماعات قریه اول را با اجماعات قریه دوم ضرب ساخته به پیراه دهند  
و از اجماعات قریه سوم و چهارم با هم ضرب کرده به پنهن ماه دهند و از اجماعات قریه پنجم و ششم با هم ضرب  
نموده با سفندارد دهند و حکم ماه یزد و ناقصه از آن نموده شد که ایام ماه سی می باشند و شکل بر دو  
قریه برسی میشوند پس شکل حکم هر روز دارد باز چون خواهند که حکم ساعت با سه بر روز بکنند باید که  
ازین مقدمه که ذکر می کنم واقف شوند ابر استخراج ساعت با قادر بودند و این مقدمه نیست که از  
روز اول تا چهارم حکم با اجماعات دارد و از روز پنجم تا هشتم حکم به نبات دارد و از روز نهم تا دهم حکم  
به ستول است دارد و از سیزدهم تا پانزدهم حکم به واید است دارد باز چون خواهند که حکم ساعت روز اول  
با دوم یا سوم یا چهارم کنند چون هر چهار روز تعلق با اجماعات دارد پس هر روز را که تعلق با و باشد با اجماعات  
اصلی ضرب نموده استخراج نامه نمایند پس اجماعات یا ستول است که دوازده شکل می باشد حکم هر کل به ساعت نمایند و  
اشکال و ایات را شاید عدل ایشان گردانند یعنی سیزدهم شاید عدل ایشان گردانند یعنی سیزدهم شاید عدل ایشان گردانند یعنی سیزدهم  
ست و شکل چهاردهم شاید شکل دوم و ششم و شکل پانزدهم شاید شکل سوم و نهم و یازدهم و شکل شانزدهم شاید  
شکل چهارم و دهم و دوازدهم است و اجماعات اصلی نیست == == باز چون از روز پنجم و ششم و نهم و دهم که تعلق به نبات  
دارد حکم ساعت نمایند پس باید که آن شکل که تعلق با نوزدهم و بیست باشد نبات اصلی ضرب کرده قریه نام بر روز  
بقاعده مذکور عمل نمایند و ستول است اصلی نیست == و نبات اصلی نیست == و پنهن و از روز که دیستول  
باشد یا ستول است اصلی ضرب نمایند و حکم آن روز که تعلق به واید است بود باز و اجماعات اصلی ضرب کرده حکم ساعت نمایند



وزو اند است اصلی نیست به پیش از باز چون خواهد که استخراج و قیقه ساعت کند برینید که اگر آن شکل از یک تا چهار باشد با اعمات اصلی ضرب کرده چهار قرعه ناقصه استخراج نمایند و اگر از پنجم تا هشتم باشد ساعت باشد با نیات ضرب کرده چهار قرعه ناقصه استخراج کنند و اگر از نهم تا دوازدهم باشد اوستو لادت اصلی ضرب کرده حکم دقیقه کنند چون دقیقه ساعت مشخص میشود و شکل چهار قرعه ناقصه مشخص میباشد پس حکم بر شکل بر و قیقه را می باشد و همچنین حکم بر زمانه و زمانه را بعد می نمایند و این چهار احکام نهاری بود که گفتیم باز چون خواهند که حکم لی کنند قرعه هر چهار فصل اعمات گرفته یا اشکال قابل اربعه ضرب کرده بقاعده مذکور استخراج ناقصه نموده اعمات دوه و دقیقه با هم ضرب کرده باسی دهند و حکم آنها همچو نهاریست بعید الا آنکه ارباب استخراج ماه باده نهاری را و مدالوند کنند بعد اشکال سیزدهم و یازدهم و چهاردهم گرفته استخراج نمایند ناقصه و در اینجا اعمات فصل خواهند یا قابل اربعه رزند بعد اشکال سیزدهم و غیره استخراج ناقصه میکنند و اشکال قابل اربعه نیست به پیش از آنکه اشکال جمع استخراج که ذکر آن در صدر کرده ایم تا بر مبدی آسان شود و توفیق الهی بانه تعالی دانست اصل این اگر وقت قضا باشد

فصل خزان	فصل بهار	فصل صیف	فصل خریف
فصل ششم الکون شروع بر شش گانه بهار کینیم و بقاعده مذکور القاد و مدالوند کینیم بعیده از سیزدهم و دهم و یازدهم استخراج اشکال ناقصه کینیم و آن انیست	قرعه دوم بهار ناری قرعه دوم بهار ناری قرعه سوم بهار ناری قرعه اول بهار ناری	قرعه دوم بهار ناری قرعه سوم بهار ناری قرعه چهارم بهار ناری	قرعه چهارم بهار ناری قرعه پنجم بهار ناری قرعه ششم بهار ناری
باز اعمات قرعه پنجم و ششم بهاری یا سیم ضرب کرده باده خورداد دادیم	باز اعمات قرعه پنجم و ششم بهاری یا سیم ضرب کرده باده خورداد دادیم	باز اعمات قرعه پنجم و ششم بهاری یا سیم ضرب کرده باده خورداد دادیم	باز اعمات قرعه پنجم و ششم بهاری یا سیم ضرب کرده باده خورداد دادیم



فصل پنجم

بدان اسید که المذیق فی الدارین که چون از بیان مل شش گانه بهار فارغ شدیم خود بخود می بینیم که بیان مل  
فصل صیغ نیز تا بهر یک مبتدی و منتی را آسانی شود و نام این فقیر بر صغیر روزگار پاکداریانند  
مذکورات فصل صیغ که قرعه شش گانه بطریق مذکور استخراج باید کرد اینست

قرعه اول صیغ نهاری قرعه دوم صیغ نهاری قرعه سوم صیغ نهاری قرعه چهارم صیغ نهاری

--	--	--	--

قرعه پنجم صیغ نهاری قرعه ششم صیغ نهاری و آن بموجب القاب شد ازان رو که امر است

تکرا ر شده بود

--	--

امهات قرعه اول دوم امهات قرعه سوم و چهارم امهات قرعه پنجم و ششم صیغ

صیغ با هم ضرب کرده به صیغ ضرب کرده با هم ضرب کرده صیغ ضرب کرده با هم ضرب کرده  
تیر ماه دادیم دادیم دادیم

--	--	--	--

قرعه اول فصل نهاری قرعه دوم فصل نهاری قرعه سوم فصل نهاری قرعه چهارم فصل نهاری

--	--	--	--

قرعه پنجم فصل قرعه ششم فصل نهاری از امهات قرعه اول دوم از امهات قرعه سوم و چهارم

خریف نهاری بموجب القاب خریف همراه پیدا شد خریف آبان ماه پیدا شد

--	--	--	--

از اجمات قرعه پنجم و ششم	الکون مذکور است	قرعه ششماره نهاری	قرعه دهم نهاری
خراب آوز ماه پیداست	قرعه ششنگانه که اول فصل		
	ششالقباعده مذکور		
	استخراج کنند این		
قرعه سوم ششماره نهاری	قرعه چهارم ششماره نهاری	قرعه پنجم ششماره نهاری	قرعه ششم ششماره نهاری
از قرعه اول و دوم فصل	از قرعه سوم و چهارم فصل	از قرعه پنجم و ششم فصل	ششادوی ماه ظاهر شد
ششامین ماه پیداست	اسفندارند ماه پیداست		

الکون شروع در استخراج ساعات کنیم بقاعده مذکور یعنی آن روز که تعلق باجمات دارد شکل آن روز را باجمات اصل ضرب کرده شانزده شکل حاصل کنیم و دوازده شکل بدوازده ساعت تعلق داد باقی اشکال انما اند چنانچه پیش ازین مذکور شد

الکون خواستیم که روز سوم بهار را که تعلق با ماه فروردین دارد دوازده استخراج کنیم پس کردیم در قرعه اول بهار شکل سوم یافتیم و آنرا باجمات اصلی ضرب کردیم این شد باز خواستیم که ساعات روز سیزدهم ماه مذکور استخراج کنیم پس شکل یا نبات اصلی ضرب کردیم و شکل ششم بود ساعات روز سیزدهم ماه مذکور یا ششم باز و ایدات

همین طور استخراج نمایند تا از شکلها ساعت پدید آید و باز چون خواهند که استخراج و فالین هر ساعت کنند ببینند که اگر از یکم تا چهارم باشد یا اجمات اصلی ضرب کرده چهار قرعه استخراج کنند و اگر از پنج تا باشد

باینات اصلی ضرب کنند و اگر از متولدات باشد با متولدات اصلی ضرب کنند چون اشکال چهار قرعه ناقصه شصت میشود و قائلین بر ساعت نیز شصت میگردد و سپس حکم هر دقیقه بر شکل را باشد است پس استخراج ساعت سوم روز سوم بهار نمودیم در اینجا با اوقات اصلی ضرب کردیم این


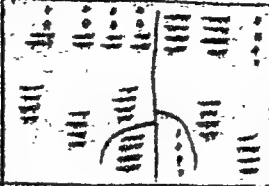
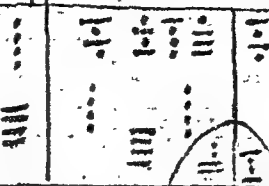
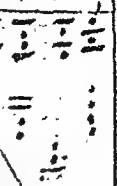
اول	دوم	سوم	چهارم

همچنین استخراج ثمانیه و ثلثه که با اوقات تعلق دارد با اوقات ضرب کرده چهار قرعه ناقصه استخراج کنند و هر شکل ثمانیه یا ثلثه بدیند و اگر به نیات باشد یا نیات اصلی ضرب کرده همچنین کنند و اگر متولدات باشد با متولدات اصلی ضرب کنند و اگر از ایدات باشد یا از وائدات اصلی ضرب کنند تمام شد استخراج سناری

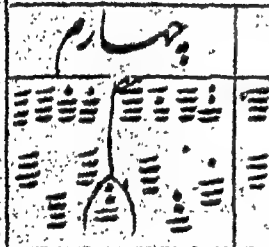
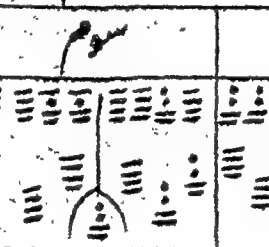
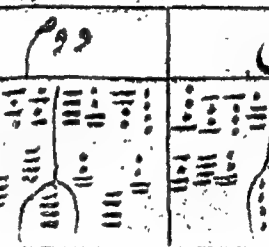
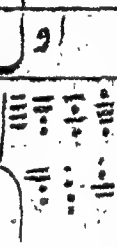
اکنون شروع در استخراج لیالی کنیم چون خود میزند که استخراج لیالی کند هر فصل را با شکل اربعه قابل ضرب کرده شش قرعه ناقصه بقاعده مذکور استخراج کنند و در قرعه بهر یک ماه و سه استخراج و قائلین بر ساعت و ثمانیه هر دقیقه و ثلثه بر ثمانیه ای قاعده که در استخراج سناری کرده شد درین استخراج هم بدین وجه عمل نمایند و ما از روی مثال استخراج فصل ربیع کنیم تا فصول دیگر بدین استخراج معلوم شود

قرعه اول فصل ربیع که از ضرب قابل اربع ظاهر شد	قرعه دوم فصل ربیع لیلی	قرعه سوم فصل ربیع لیلی
قرعه چهارم فصل ربیع لیلی	قرعه پنجم فصل ربیع لیلی از انقلاب	قرعه ششم فصل ربیع لیلی

اصوات قرعه اول بر بروج ربا اصوات	اصوات قرعه سوم و چهارم غرب	اصوات قرعه پنجم با اصوات قرعه
دوم ضرب کرد و بفرودین ماه دادیم	کرده باروی بهشت ماه دادیم	ششم ضرب کرد و بفرودین ماه دادیم


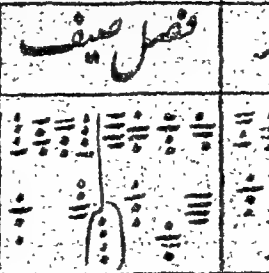

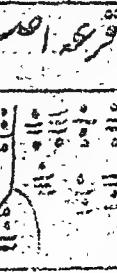
			
--	---	---	---

چون خواستیم که از روز دوم فصل رجب بسلی که تعلق بپایه فروردین دارد استخراج ساعات کنیم چون از روز اول یا اصوات بود یا اصوات اصلی ضرب کرده استخراج تا سه نمود و دو دوازده شکل به دوازده ساعت دادیم و باقی اشکال ششوا بد کردیم پس شکل دوم به یافتیم و با اصوات اصلی ضرب کردیم این شد باز چون خواستیم که استخراج دقایق نمایم ششم ساعت روز مذکور چون ساعت ضرب بود تعلق داشت و دوازدهم ضرب بود ضرب کردیم این شد

اول	دوم	سوم	چهارم
			

بمخبرین استخراج باقی فصلها چه از ایام و چه از ساعت ما و چهار و دقیقه و ثانیه و ثالثا بکنند اینقدر در روی مثال سناری و بسلی کفایت بود و الله اعلم الخافیه الاشارة

مثال آنکه قرعه اصل بدوم جایا بسببم جانا ثابت شود بنمایم چون قرعه بدوم جانا ثابت شود آن قرعه البطل بسیار و صیف و هند باز انقلاب و تدالوند ساخته اصوات نموده استخراج نماید که در فصل اول و هند باز از فصل خریف شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم اصوات ساخته استخراج تا سه کرده البطل شامه هند اکنون مثال آنکه اصوات بدو جانب ثابت شود بنمایم تا بر مبدی آسان شود

قرعه اصل	فصل چهارم	فصل صیف	فصل خریف
			

فصل ششم

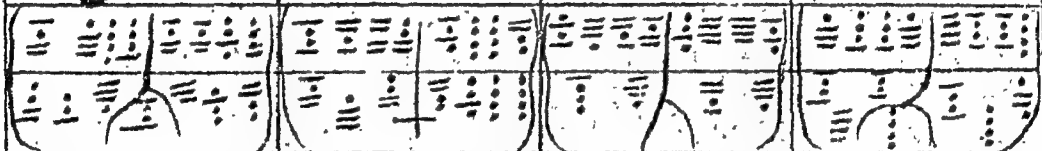


چنانکه استخراج در مثال مذکور موافق لیلی و نهار می شود و همین طور درین  
رمل استخراج لیلی و نهار می کرده روزها و ساعت ها و دقائق و ثانیه ها و  
تا انتها بطریق منور استخراج شود و الله اعلم بالصواب الیه المرجع والمآب  
طریق استخراج شکل فرغ نوروزی بطریق دیگر

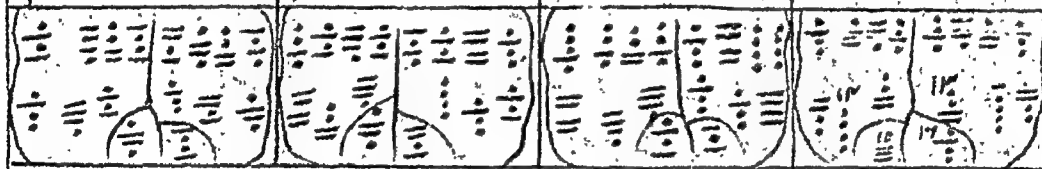
اصول اول | انقلاب اول | انقلاب دوم | انقلاب سوم



انقلاب چهارم | او تا د اول و ثانی | او تا د ثالث و رابع | حاصل انقلاب و تا د اول و ثانی و ثالث و رابع



سیزده اصل | انقلاب اول | انقلاب دوم | انقلاب سوم



انقلاب چهارم | انقلاب پنجم | و علی هذا انقلاب کند است و چهار رمل ازین حاصل



دیدن که شکل سیم در کدام خانه است اول عبارت از فروردین ماه و دوم از اردی بهشت ماه و سوم  
از خرداد ماه و دیرین قیاس تا اسفند از نهم ماه و مراد ازین ماه هاست جلای است و اگر روز نوروز است  
احوال رمل کشیدی در آن روز ازین روی عدد باید گفت در هر خانه شکل سیم افتد بر نیکی حال سائل  
حکم باید کردن در آن ماه و اگر شکل شمس افتد حکم بر بدی حال سائل کردن باید و جدا سیمان سیمانی  
خنسی چنانچه در دلیل این در فاسدیت و طاعت و خیرات و مصائب و میانسبت با علما و منادات



یا در آن ماه یا در آن روز چه کار بهتر بود و اول از مری زنده پس از آن که تمام کند بعد از آن  
 شکل ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ دیگر و تا با طالع کدام موافق افتاده است اگر موافق ۹ بود سفر به بیست و اگر ۱۰  
 و کار خویش نیکو بود و اگر ۱۱ باشد از شغل با دشمنان نیکو بود و اگر ۱۲ موافق باشد از چهار بابا  
 و غلام و کینه نیکو بود لیکن بشیر طبع این صورتها سعد افتاده باشند بد بود بد آنکه این عمل اگر بجهت  
 سال بود روز نوروز باید زد و اگر بهر ماه بود در اول ماه یا بد زد و اگر بهر روز بود در اول روز و زل  
 باید زد و الله اعلم بالصواب

نوع دیگر از مری که مرد است از خواجه قدس سره آنست که در زمان تحویل به نیت شرف احوال خود  
 یا سالی به حکم نوروزی پس بر سه روز باید که القلب کند از مری اصل و منبعی اجالا آنست که  
 شکل اول در سوم زنده پنجم در ششم و نهم در یازدهم و سیزدهم در پانزدهم و این چهار شکل باید و دیگر شکل دوم  
 یا چهارم و ششم در ششم و نهم در دوازدهم و چهاردهم و شانزدهم و این چهار شکل نیز باید کند و این  
 دو و آن دو چهار شکل باشد و مری تمام کند و حکم از آن کند و در تحفه ناصری در شرح استخراج احکام سال  
 عالم گفته است چون خواهند که حکم سال عالم کنند در روز نوروز به نیت سائل عالم مری زنده و مریزان  
 مری نگذارند و باز القلب و تداوند کنند و آن آنست که اول آن یا سه روز و یکی بدون کرد  
 و از سه و هم اشکلی و از دو اشکلی و از ۱۶ اشکلی و این چهار شکل را امهات هند و مری تمام کند و مریزان  
 آن مری که نگاه داشته باشد با مریزان القلب و تداوند زنده آن شکل که از هر دو مریزان بیرون آید حکم  
 سال باشد و بعضی استادان گفته اند که چون مری نیت سائل زده باشند از اول حکم نفس مردم  
 کنند و از دوم حکم مال و از سوم حکم برادران و از چهارم حکم مالک و از پنجم فرزند و معشوق و از  
 ششم تنجوئی خلق و از هفتم نکاح و شرف و از هشتم خونریزش و از نهم سفر خلق و از دهم با دشمنان  
 و از یازدهم حکم دوستان و از دوازدهم چهار پایان و حکم بر و خصل و خارج و سعد و خسر بود  
 والله اعلم بالصواب

فائده چون مری چهار القلب نیت شود از آن مری که نیت شده امهات را به فضل مبارک و بد و نبات  
 را به فضل استیانت و متولد است به فضل خیریت و زوائد است شهادت حکم از آن کند و قسمت ایام محمول  
 اشکال را به جهان بود که است و یک روز به شکل اول و بد و است و در روز به شکل دوم و است و سه  
 شکل سوم و است و چهار شکل چهارم است و الله اعلم و در نبات العقول گفته است که در شرح  
 برج گوید ضربی به نیت از زانی و گرانی سال کند و شکل ۱۵ و ۱۶ اگر حاضر نباشد در حمله سال



گرافنی باشد و اگر ۱۵ حاضر باشد و ۱۶ غایب اول سال از زانی باشد و اگر گرافنی و انکار العکس  
 بالعکس و اگر هر دو حاضر باشند در جمله سال از زانی باشد که در جای دیگر نگذارند باشد العلم عند الله  
 و در خلاصه الرمل گوید که نوع دیگر در بیان استخراج سنه عالم و احوال فصول اربعه بموجب قول زانی چنان  
 که چون خواهی که احوال سال از اول تا آخر بر تو معلوم گردد و به تقویم احتیاج نباشد از احوال سطر لطین و  
 طوک و امرا و عساکر و احوال عامه و شعاع از حقیض و اعلا آنچه درین حال خواهد شد از خبر و خبر استناد  
 زناقی برومی گوید که آفتاب که میر عظمست نقطه اعتدال برسی رسد یک روز بیشتر روزه دارد و جامه  
 پاک پوشد و بوی خوش بپاشد و در یک نوازه پاک برگردد و در وقت ریگ بر دوشن سوره ابرین بخواند  
 و بر رمل برین نیت کند آنچه درین سال حادث خواهد شد خدای تعالی از هرگز این خطوط برین سپردا  
 آورد و دل مرابنور معرفت خود هدایت بخشد و زبان مر از خطا و خلل و آنچه نمی باید و نمی شناید بجا یارد  
 بوقت ساعت نیکو که آفتاب از برج حمل دخول کرده باشد رمل کشد و ۱۶ شکلی بر کاغذی ثبت کند بعد از آن  
 بگیرد و شکل ۱۲ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ شکل تمام کند و میز آن نگاهدارد که البته شکل نهم دیگر نخواهد شد  
 برین مشال قیاساً ضرب اول فصل اول همچنین آید

ضرب اول فصل اول	ضرب دوم فصل دوم	ضرب سوم فصل سوم	ضرب چهارم فصل چهارم

بدان ارشد که الله تعالی یعنی حق تعالی بر تو رشیدی بدید که سن بار باحواله قلم نموده ام که این علم قلمی  
 بر یک شواهد این سوره انبیاست علی الخصوص سوره حضرت و انبیای نبوت اگر کسی راضی تعالی درین علم رشیدی  
 حکم او خطاست و درست نیاید و سهم الغیب شیب او نشود و در حکم کردن و دانستن احکام بهره مند نخواهد شد  
 چرا که اگر رشیدی سهم الغیب او جاری نباشد و عمر او در طلب این علم لعبت بگذرد و اگر حق حل و علا  
 رشیدی عطا کند و سهم الغیب او جاری شود و در اندک فرصت حکم او جاری شود و نیکنام



و رجوع خلق بسیار شود آمدیم بر سر سخن چون چهار ضرب از برای حصول اربعه استخراج کرده شد لیکن او تا دو ضرب اول و او تا دو انقلاب دوم مال را یعنی یکم و دوم و سوم و چهارم در پهلوی هم بند در یک سطر و انقلاب او تا دو ضرب دوم را در پهلوی هم دیگر بند و در تحت سطر اول در برابر یک دیگر و سطر بالا را با سطر زیر در برابر ترتیب استخراج کند یعنی سطر اول را با سطر دوم ضرب کند تا یک سال تمام شود و از او تداوم گویند باز او تا دو این سال بگیرند و احوالات نامند و از انعامیت نامند و این مجموع که هفت شکل است مجموع شکل خا باشد بعد از آن باید دید که غلبه اشکال سعادت یا محنت مساوی یا تمام سعادت یا تمام محنت یا تدریجاً اشکال سعادت و محنت سخن باید گفت بنوع انقلاب که در آن جدول ثبت افتاده است خاصه است بر اساس احکام سال برین قول حکماستفق اند لیکن بجهت کار دیگر انقلاب نوع دیگر باشد یعنی هر سوال مناسب کار انقلاب باید کرد چنانچه بعد از این نموده شود و الله اعلم بالصواب

### احکام فصول اربعه

و تقریر آن بر سبیل اجمال بدانکه از برای فصول اربعه احکام بر دو نوع است اجمالی و تفصیلی نوع اول آنکه در مردمان مشهور است که در هر فصلی نگاه دارد و او تا چهار گانه بیرون آورد و استخراج در هر سال ضرب کند و حاصل را در هر ضرب کند و احوال نفوس خلایق از آن گویند و احوال مالهای ایشان از دوم و احوال دوستی نمودن مردمان با یک دیگر و موافقت برادران و اقربا و سفرهای نزدیکان سال از سوم و احوال غله و جوئیها و پوشتها و نر خا و احوال بران و دامقین و ظواهر شدن زمارها و آنچه بدین ماند از هم و احوال فرزندان و ستورها و مهمانی و رسیدن خبر و فرستادن رسولان و دوستی نمودن محبوبان از پنجم و نگر و احوال بندگان و عاقلاتی و خدمت و حشم از ششم و احوال خاتونان و نکاحها و شکر آنها و سر قمار و حرکت لشکر و خصومت میان اعدا از هفتم و احوال خوفها و خطرها و مرگها و مالی سیرات و شریکان و مال غنائیان و آنچه بدین ماند از خانه ششم و احوال مسافران و تحساران و سفرهای دور از تم و احوال پادشاهان و عمل گرفتن عاقلان و کسبهای مردم و احوال مادران و پیران از دهم و احوال وزرا و اموار و نر دیکان پادشاهان و قصصات دکنه دین ویر آملان اسیدها بسیاری و کمی فرزندان در آن سال این جمله را از یازدهم گویند و احوال دشمنان و غمیان و بیماریهای با خطر و گرفتار شدن دزدان و بیمار شدن ایشان و احوال محبوبان و فرزندان و ظلم و جور و غلبه کردن دشمنان و ستورین بزرگ از دوازدهم چون احکام فصول اربعه را دانستی احوال هر خانه را که می خواهی تا تحقیق شود بخت دیگر که مناسب دلالت استخراج ده و تحقیق میکنی

و احکام آن جدا گانه را بنیت ماحوله شود و هر یک فصل احکام کن چنانکه گفته شود و از انقلاب اول فصل ربع  
را حکم میکند تمام خلق را و از انقلاب دوم فصل صیفت را و رمل سوم فصل خلیف را و چهارم فصل شتارا  
چون تمام احکام چهار فصل نوشته شد جمله را بنیت میب جمع کن در روز نامه سائتا را حاجت بقوم نباشد  
و چون آنوقت شود که آن حال حادث خواهد شد خلق را از آن حد و شتاء گاه کن از خوف الله بشارت  
جلاوت که باشد خلق ترا خیر است

فائده مرکز نتیجه میزان اصل و میزان غائب الایمانی را گویند و حکم از آن کنند نوع دیگر که آن اثر است  
انواع است که از رمل تقویم سازی و آن چنانست که روز نوروز سیادت سعدی کشف و شتر الظ  
چنانکه گفته شد سجایا آورد و بجست هر فصلی مقدار و در شکل برآورد و ابتدای هر فصلی از اول فصل میکنند  
چنانچه اول فصل یکم و فصل دوم و سوم و فصل چهارم و ضرب الاوقات و تا التوید لب از آن  
و و آنچه مذکور شد بعد از آن سوم علی بن القیاس و بالاخر براس دستور جدیدی بسیاریم  
انصار العتبات آسان شود و الله اعلم

فائده چون آفتاب بر برج حمل تخویل کند رملی کشند بعد از آن طراه قاضی بر دارند چهار بار رمل  
نعم البتة دیگر نخواهد بود بعد از آن بستانند او تا چهار گانه قرب اول و او تا چهار گانه انظار  
اول در پهلوی هم در یک سطر دیگر در تحت سطر اول در برابر یک دیگر و سطر بالا ترتیب و بد سطر  
شعب تا یک رمل تمام شود آنرا گویند باز او تا دین رمل را بگیرد و اجزای سازد و رمل تمام  
کنند و آنرا و تا التوید گویند و باز او تا دین رمل را بگیرد و بنهم رمل سازد و آنرا غایت الایمانی بمانند  
و این مجموع که یک رمل است و هم رمل اصل انقلاب اول انقلاب دوم انقلاب سوم انقلاب  
چهارم رمل و تا التوید و غایت الایمانی ۱۰۳ بعد از آن باید دید که اغلب اشکال سعادت  
یا خسر یا مساوی یا تمام سعد یا تمام خسر و غایت و ثواب و ثقیب منجی بقدر اشکال در سعادت و خسر  
نتیجه گوید و این نوع انقلاب خاصه برای سال است و برین قول حکما متفق اند لیکن بجست کار با  
دیگر انقلاب نوع دیگر است یعنی بر سوالی را مناسب آن کار انقلاب باید کرد یعنی بخانه نامی است  
گرفته اجزای سازند و رمل را تمام کنند

فائده چون دانستی هر خانه که تخویل شود بخانه نامی دیگر که مناسب است استخراج ده و تحقیق کن در  
آن جدا گانه تا ماحوله معلوم شود و از هر یک رمل فصلی را حکم کن چنانکه از رمل اول فصل ربع را حکم  
کن تمام خلق را و از انقلاب دوم فصل صیفت را و از انقلاب سوم فصل خلیف را و از رمل چهارم

حسب قول مذکورہ این است

جدول استخراج اشکال قوس			
ضرب اول فصل پنج	ضرب دوم فصل هفتم	ضرب سوم فصل نهم	ضرب چهارم فصل دهم
استخراج ضرب اولاد	ضرب اولاد	اولاد ضرب اولاد	غایت الایمانی
فصل بالاصف زیر			
جدول فصول اربعه			
فصل پنج	فصل ششم	فصل هفتم	فصل نهم



کنند و بر ایران روز تیر تیر ثبت کند که هر که اصل است نوع دیگر در نامه گفته اند که شواهد را احداث سازد  
و رمل تمام کند و یک بار یا سه بار انقلاب کند چنانکه معلوم است چنان کند که از آن شش یک سال استخراج  
کند چنانچه نموده می شود و اکنون فرض کنیم که روز یکشنبه بود و روست و دهم ماه محرم سنه فلان  
و استخراج یک ماه از رمل اول انقلاب چنان است که ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ - احداث سازد و رمل تمام  
کند سه بار که انقلاب کند و ماه شود انگاه ترتیب روز نامه ثبت کند و دیگر که هر کجای از جمادی کلام  
روست و در آن روز چه خاصیت دارد و میاید چنانکه از روز نامه نوشته است حکم هر روز بنویس  
و اگر او تا دریا هر یک ضرب کند و احداث سازد و بهتر باشد چنانچه سیزدهم با اول و چهارم با چهاردهم و سیم  
با پانزدهم و دهم با شانزدهم و الله اعلم بالصواب

[illegible]

جدول اشکال و سئو

[illegible]



جدول اشکال و کیفیت بماء و

[illegible]





و اگر خواهد که بداند که از دشمن رحمت رسد یا نه اگر ۲ - در آن باشد و سعد یا خارج سعد و مقلب سعد رحمت رسد و از عکس اینها رحمت رسد اگر پرسد که رتبه من زیاده شود یا نه و اعتبار یا نیم یا نه در هر تیره الرتل آورد و اگر در شکل طالع نظر کند اگر سعد قوی حال بود و تکرار در خانه های نیک کرده باشد یا کمتر زیاده شود و اگر سعد باشد و ضعیف بود و بر همان هیچ ماند و اگر خشن بود و منزل واقع شود و اگر گوید که صلح با دشمن بایدار بود یا نه اول یا ۱۱ - قریب کند اگر سعد ثابت بود و بایدار باشد و الا فلا

### نوع دیگر در بیان غالبیت و مغلوبیت

اگر سیاه از رحمت دشمن کند که غالب گیت و مغلوب گیت و آنچنان باشد که دو لشکر با دو خصم یا دو کس میجوهند که بایک دیگر شکست کنند و یا مقابل شوند بجنگ و دعوی یا سناطه یا مباحثه کنند و چون قریحه تمام کند پس طالع را بسالنج گیرد و - را با خصم نگاه مگرد و اگر در طالع شکل سعد افتاده باشد و در نیم نیز سعد بود پس بگرد اگر در پانزدهم سعد بود سالنج مظهر و منصور باشد و اگر درین سینه موضع شکل خشن است خصم او مطفر شود و اگر ازین اشکال و سعد و یک شخص سیاهان برود و صلح شود اما بعد خصم سائل و اگر دو خسر بود و یک سعد پس صلح شود و لیکن بعضی سائل اگر پرسند که این شهر و ولایت از دست لشکر سیاهان سلامت باشد یا نه نظر کند در خانه اول ۱۰ و ۹ و ۸ و ۷ و ۶ و ۵ و ۴ و ۳ و ۲ و ۱ - اگر این شکلی آیند ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - این شکلی آیند ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - دلیل بود که دشمن با قوت بود و ظفر به دشمن بود و شهر و ولایت خراب گردد و اگر سعد هر دو با هم باشند در میان ایشان صلح شود و اگر یک شخص و یک سعد بود و سیاه غالب باشد و نیز همین حکم است و دیگر رتل تمام کند و قسمت کند اجماعات و نبات اجماعات و شانزدهم از ان سائل است و نبات النبات و ۱۵ - از ان سائل نقطه مفردات بشمارد و نظر کند بر کدام که بیشتر باشد با قوت تر بود و اعلم

### فائده در باب عدد و گفتن از نسخه معتبره نقل گرفته شد

بر همینکه در ۱ - چه شکل است و از افراد چه دارد نقطه آتش ۱۱ - روز اعتبار کند و نقطه یاد و ۱۲ - اگر ۱۳ - طرح کند آنچه بماند ابتدا از خانه نم کند هر جا که برسد از ان شکل حکم کند ۱ - رمضان ۲ - جمادی الاخره ۳ - ربيع الاول ۴ - ربيع الاخر شعبان ۵ - رجب ۶ - شوال ۷ - محرم ۸ - صفر ۹ - ذی قعدة ۱۰ - رجب ۱۱ - جمادی الاول ۱۲ - ربيع الاول ۱۳ - ذی الحجه ۱۴ - اگر کسی سائل کند و معلوم شود که این کار شدنی است پس عادت البتة بگوید و لیکن اگر سائل پرسد که مدت معلوم شود اما باید گفت که کدام روزان کار

فائدہ و ریاضت کے

## سشال جی مال رمل انداختہ

فائده در بیان دریافت حال شکر

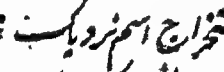
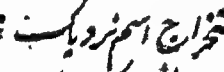
اگر سوال کنند از احوال لشکر بگانه خواجهی که بدانی که می آید یا نه و قوت برین دارد یا دلش کند بخانه  
دو دوازدهم که خانه دشمن است و در خانه میقتیم که خانه خود است اگر درین دو خانه مشکل و خلج و کسب  
بر آمدن لشکر و اگر خارج بود دلالت آمدن نیست و اگر متقلب بود ویر و دل بودن لشکر ساعتی گویند  
آیم ساعتی گویند نیایم و بر ساعت فکری دراهی زنند و اگر غم آن کنند از راه برگردند و اگر مشکل  
غناست بود دلالت کند که ایشان در مقام خود نایست باشند و غم آمدن دارند و اگر ازین موضع  
یکی دلیل آمدن بود و یکی دلیل نیامدن اتفاق نیست بدانکه میان این لشکر بعضی غم آمدن کنند  
و بعضی غم نیامدن و اگر خواهند که بدانند که کتر غم آن کنند یا بیشتر مشکل و در ۱۲ ضرب کند و به بیند  
که چه شکل بیرون آید اگر خواهند که بدانند که چون بیایند در میان شهر توانا آمد یا نه نظر کنند در خانه  
چهارم که دل اگر مشکل و دل آید دلیل کند که این دو لشکر سرگردانی سب یا کنند و در محنت پیش ایشان

صالح شورو والد اعلم بالصواب

۱۱

قاعده در بیان حاجات گفتن بدائرہ سخن

چون خواهند که عدد حاجات بگویند باید که نظر در خانه سوال کنند که چه شکل در آن نزاعیه در آنجا نشسته  
پس آن شکل را با خانه اعداد و شش ضرب کنند باز آن شکل را با صاحب خانه مزاجش ضرب نمایند یعنی آن شکل  
خانه که اکنون شکل اعداد و مزاج سید باد با صاحبان او ضرب نمایند و باز از آن هر دو شکل شکلی حاصل نمایند  
پس نظر کنند که آن شکل نتیجه در کدام خانه نشسته ازان حکم کنند اگر آن شکل در جهات بود حکم روزها کنند و  
اگر در نبات بود حکم سبقتها نمایند و اگر در متول است بود حکم ناهما نمایند و اگر در زواید است بود حکم سالها  
نمایند بشان شماست که از قدوم غائب حکم کنیم برین شیث قرعه دوم این شد  پس  
کریم بخانه دوم که منسوب بقید دوم غائب است یا نفیتم و او در  باشد  
عدد دارد در دایره سکن انیت یا دو ضرب کردیم شد بار بسین شکل در وقت اول  
مزاج دور و صاحب خانه اول بدایره سکن است ضرب کردیم شد باز نتجین را با هم ضرب  
کردیم شد گفتیم قدوم غائب ممکن نیست زیرا که در ظاهر و باطن نیست و مع هذا مطلوب نقطه  
حکم نیست باین دلیل گفتیم در آمدن غائب بسیار توقف است باز خواستیم که معلوم کنیم که عمارت باغ  
ما چند مدت خواهد بود و چون این حکم متعلق بخانه چهارم بود در چهارم را یا نفیتم و او در ششم عدد  
دارد و صاحب ششم بدین دایره است با هم ضرب کردیم شد باز این را در ششم مزاج دارد  
و صاحب ششم با هم ضرب نمودیم شد باز نتجین را با هم ضرب کردیم شد و این در پنجم وقت  
و این شکل در خانه اول یک عدد دارد پس معلوم شد که تا یک هفته عمارت باغ خواهد بود و هفته ازان رو  
گفتیم که در نبات واقع است همین طور احکام دیگر خانهها نماید و الله اعلم بحقیقه الحال المال دایره سکن  
این است

خانه عدد  مزاج   
۱۳۱۱۳۵۶۱۲۱۴۱۶۱۸۲۰۲۲۲۴۲۶۲۸۳۰۳۲۳۴۳۶۳۸۴۰۴۲۴۴۴۶۴۸۵۰۵۲۵۴۵۶۵۸۶۰۶۲۶۴۶۶۶۸۷۰۷۲۷۴۷۶۷۸۸۰۸۲۸۴۸۶۸۸۹۰۹۲۹۴۹۶۹۸۱۰۰۰  
کرده آنچه از اشکال مبین و شرح و تفسیر و تاویل حاصل شود آئینها بمقتدار عدد قوی حرکت داده  
بهر جا که ملتی شود حرف آن شکلها گرفته اسم زن استخراج کنند و نزد بعضی همین و بسیار هم سبقت  
و بعضی اجاور العشر است می برند و عشرت را یا ده ماه را یا لوقت و عکس می نمایند و بسط بیزانی  
انست که شکلی از اشکال نمایانند در میزان واقع شود او را بسین گویند و چون  
با صاحب خانه که طریق است ضرب کنند شکل نتیجه را شرح نمایند چون آب شرح بند بود یا کشاید  
و اگر کشاود یا شد سند سازند آنچه از بند و کشاود حاصل شود آنرا تفسیر نمایند و همچنین آب بسین

بند و کشاده کنند بعد از بند و کشاده آنچه حاصل شود آنرا تاویل نمایند و بعد از آن هر چهار شکل را بمقدار  
 قوت از پانزدهم حرکت دهند و قوت در اثره ابیح آتش یک دارد و باد و آب چهار و خاک  
 هشت چنانچه پد که باد و خاک او کشاده است پس قوت باد و خاک هشت که مجموع و ده می شود پد  
 صاحب قوت است بعد از آن حروف مثل منی را گرفته هم حاصل کنند و اگر در حرفت این است  
 ات پس دن در هشت و ت زشت ح طو ی من ک ط ل غ م ن س م اسم غلبه بخانه  
 کنیم نباشد تر که سیدیم این مشا  که سیمین است با طریقی که صاحب خانه  
 است ضرب کردیم حاصل کشاده بود سیمین است چون سید بود کشاده هم حاصل شد این  
 است چون این تفسیر گشت باز آب را که سیمین است چون سید بود کشاده هم حاصل شد این  
 تاویل شد سیمین شرح تفسیر تاویل چون که نقطه آتش و باد دارد او سه است  
 حرکت و اویم رسید باول که آنجا پد بود باز شرح را که آب و خاک دارد و قوت او دوازده است  
 حرکت و اویم رسید بدوم که آنجا پد بود باز تفسیر را که نقطه خاک دارد و قوت هشت است حرکت و اویم  
 رسید بششم باز تاویل را که پد است حرکت و اویم رسید بنهم که آنجا پد پس حرفت بی من و حرفت  
 و در حرفت پس و حرفت پنجم بعد از آن حروف ماری را ایجاد بردیم الف شد بارهاست آوردیم  
 قی شد پس ازین قی و الف حاصل گشت باز از طریقی حاصل گشت س و از پد هم گرفتیم  
 اسم قاسم حاصل شد اسم و جگر ازین قرعه می آید چون قاعده بین و لیسا ربکار بین که منتهی  
 به هشت است او صاحب صداست پس ازین صدا حاصل شد و از پد هم و از پد دال بقاعده  
 مذکور حاصل گشت که مجموع اسم صدا باشد و الله اعلم بالصواب

### قاعده دیگر در بیان خمی

بدانکه خمی ازین چهار چیز بدون نیست سعدنی و کانی و حیوانی و نباتی و انسان خمی است که از او  
 گویند و از دوم شریک و بود و از سوم شکل و از چهارم مقام و اصلیت و از پنجم قیمت و اول باید که  
 در نظر کنند اگر در خانه اول است فصوله او و الا شکل اول با ششم ضرب نموده از نتیجه ششمی در سیکو  
 باز در خانه دوم نظر کنند اگر نه ششم باشد چنانکه اگر شکل دوم باشد ششم ضرب کنند و  
 از نتیجه حکم زک و لون نمایند در خانه سوم نظر کنند اگر نصرت الخارج حاضر است فصوله او و الا شکل









جدول متعلقات بیوت

۱	ایمانت	۲- صحت جسم	
۲	امان در خانه طاق	۳- معاش و رزقانه حقیقت	
۳	۱- خلعت	۲- خولیش	۳- اقربا
۴	۱- مطام	۲- ملک	۳- عاقبت
۵	۱- فرزند	۲- محبت	۳- هدیه
۶	۱- مرض	۲- بنده	۳- گزینیه
۷	۱- اشکاح	۲- شریک	۳- غائب
۸	۱- ترک	۲- مال	۳- مال
۹	۱- سفردور	۲- آموختن علم	۳- دیار خوب
۱۰	۱- بیل و گل و ساجده	۲- مایه	۳- سلطان
۱۱	۱- امید	۲- فرزند غائب	۳- خزانة سلطان
۱۲	۱- اعدا	۲- حیوان بزرگ	۳- بند و زندان
۱۳	خانه طالب سائل		
۱۴	خانه مطلوب و ستول		
۱۵	قاضی الرمل و حاکم خانها		
۱۶	عاقبت العاقبت و لسان الامراول و مدار الاحکام		

شکل	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۲	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۳	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۴	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۵	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۶	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۷	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۸	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۹	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۱۰	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۱۱	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۱۲	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۱۳	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۱۴	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
۱۵	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱۶	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱

بدانکه صاحب سراج بر عتبه الخراج را با اتفاق بخش قاطع گفته اند که مذہب داده اند از اینجا معلوم میشود  
که از علوم ریاضی میره نداشته و هیچ استادی غیر از وی اشکال حرکت نداده و اگر سخنان او متخالف  
قول حکماست و ثبات و دو ازین معنی است

فصل در کیفیت سهام رمل

بیاید دانست چنانکه در علم نجوم سهام است از استخراج هر کوی دیگر و در رمل از تکرار سهام خوانند چنانچه  
اگر در اول سعد باشد و در او تکرار کند آنرا اسم السعادت خوانند و این فصل السعادت است و چون در

فائده از انتخابات خواجہ صاحب

در روزگار احوال محبوس و الوداع سحر که کسی بر کسی دیگر کند یا کرده باشند اگر سوال کند که محبوس چه حال  
 دارد اگر در ششم و دوازدهم داخل باشند اگر سبب است در زندان بروی آزاد نیست از زندانیان  
 و اگر بخش بود در آزاد است و این اشکال و الاست بر غل و ذخیره دارند بیست و اگر اشکال سعد خارج  
 باشند مردم در فکر خلاصی او شوند و اگر بخش خارج باشند بزرگواران او را خلاص کنند یا آنکه حبس  
 کنند او را و بلا پیش آید تا او را خلاص کند و اگر در سل محبوس باعث غلبه کند و اشکال بخش زیاده در  
 رویه سل باشد آثار قتل محبوس باشد و اگر علامت مرگ بیمار در روی سل محبوس یافته شود نیز  
 نشان قتل محبوس است و اگر در ششم و دوازدهم اشکال داخل سعد باشند و در اول و یازدهم  
 اشکال خارج و در پنجم و ششم نیز خارج باشد تو اند بود که غنی از زندان گیرند و اگر این اشکال خارج سعد  
 باشند بگیرند و تجارت یابد و اگر بخش باشند هر چند باز گرفتار نشود اما او را در راه باشند و اگر در ششم  
 و دوازدهم اشکال داخل باشند و استقبال این اشکال بعضی سعد و بعضی بخش خارج باشند که آن  
 گفتن که بر شوش نگهبانان خلاص شود و اگر در ماضی بخش باشد برود و بیچ یکی نماند آن نباشد و اگر  
 در استقبال بخش بود بزرگمانان نماند مقرر شود و ایشان از وی مال تاوان را بستانند و اگر در  
 ماضی یا در استقبال و زین و دو خانه لیجان نگه گرفته باشند در زندان خطای عظیم پیدا شود و او را  
 را لیجان خلاص نمایند و اگر در ماضی یکی از این دو خانه لیجان باشند و در استقبال آن نصره الحارج  
 باشند بزرگمان زندان بصیبت عظیم روی نماید که ناچار زندانیان را خلاص کند یا آنکه غنی عظیم نیست  
 و همه زندانیان را بکشد و بکشد خود با آرم نمایند و اگر در ماضی و استقبال بخش بود و آید  
 خارج بخش باشد البته این محبوس بگیرند و از جامی برفتند و رعندی بعضیان پذیر شود و یا  
 پیشود و اگر در ماضی بخش داخل بود و در استقبال سعد خارج بود بگیرند و سبلاست باشند و اگر در  
 ماضی و استقبال تفاوت بود بزرگواران تو بیچ از حد زیاده کنند و اگر در ماضی سعد باشند

آینده بخش فایده باشد و راضی که او را خبر کردند همان زجر باز کنند و اگر در ماضی دور استقبال است باشد  
و اگر باشد سعد بود زجر راضی شده و آینه او را زجر نکنند اما او ان مقصد نماید و اگر در ماضی این  
دو خانه ۱۲ و ۶ منقلب باشد اگر سعد است او را بگذارند اما نظر سبب باشد و اگر بخش باشد او را بر  
برای زجر بر آرد و باز براند و اگر استقبال منقلب سعد باشد او را در آینه بگذارند اما وی را بپوشانند  
گرفتار سازند که با خست یا خود نیاشد و اگر در استقبال منقلب بخش باشد او را از جای بجای دیگر برند  
و رسو سازند و خلاص کنند و اگر درین سرشش خانه مذکور داخل سعد باشد او را قید بست پیراسته  
مصلحت و از وی کارهای بر آرد و بعد ازان او را راضی نموده خلاص کنند اگر در شانزدهم سعد خارج  
باشد والا هر که بپاید کار بر دارد و او را محبوس داشته باشد چنانچه سلاطین نیز محبوس دارند و از وی  
اسواری بیاورند و او را خلاص نکنند و اگر در شانزدهم حیان یا نصره الخارج باشد و در ویم نیز  
خارج باشد و در یازدهم و در اول ده و نیز سعد باشد اگر چه منقلب یا ثابت باشد وی خلاص  
شود و بپرسند حکومت خود استقلال تمام کند و بر اعدا غالب آید و این اشکال امارت محبوب  
او ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ و این اشکال بر قتل او دلیل دارند ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱  
ولات دارند ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ و این اشکال در شانزدهم مذکور حلول نموده باشد

### فصل

و اگر سوال کند که فلان را سحر کرده اند یا نه باید که در ششم نظر کند اگر اشکال سحر که این بوده باشد  
۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ اگر اشکال اول است او را سحر کرده در آتش سوختند و خاکستر را بر باد دادند اکنون در آتش  
علاج این چنین سحر محال است مگر چهار معینه توان نمود نمدت چهل روزه اگر اشکال دوم باشد او را  
سحر کردند و مدفون خاک کردند و آنرا علاج بمرغ سفید بی خال بعبادت کورتا مدت سه هفته و مرغ  
را بگذارند این مرغ آن سحر بردارد و ساحران برادر خود گیرند و چون مرغ فرج کنند ساحر بمیرد و اگر اشکال  
سوم باشد او را سحر کرده اند یا تش و آنرا در خاک زیر آب دفن کرده اند علاجش آنکه دوازده  
خم نمدت آب بپارند و اگر در یک چهارم غلظت بپسند و هر روز بآب تازه آنرا بپسند و حصار مذکور بخورند  
تا نیم روز اول از آب مذکور خواهند پیچید و اگر در آب روان بعد از زوال آفتاب بپسند و نیم  
ریزه ریزه سازند و هم در آب روان اندازند چنین تا دوازده روز نمایند شود و اگر اشکال چهارم باشد  
بیار و بر چه از خیس باد است نیز مانند میوهی خام یا انار خام یا اسه خام اگر چه سحر باشد و مانع  
آن بر چه دل چیرشی باشد چنانچه این خام چهل و یک عدد و آنرا هر روز یک بار بعبادت کورتا بخورند

و آنرا در لیس است و اندازند چون تا چهل و یک روز نکند سود دهد و بشود اگر این اشکال مذکوره باشد  
 نظر کند و رخا در ششم اگر داخل است بخر کرده اند و اگر خارج است بگرد و اگر شکل ششم موافق طالع  
 و دوازدهم در عدد یا در جهت یا در طبع یا در مراتب برابر باشد بخر پنوز کارگر نشده است و اگر رخا  
 بود بخر اثر گیرد و اگر سوال کند که این بخر برای دوستی کرده است یا دشمنی نظر کند در ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ و ۱۳  
 سعد باشد برای دوستی و اگر شش باشد برای دشمنی و اگر در نسوب اشکال سعد و شش هم باشند  
 ساحرازدوستی او توقع داشت و چون دوستی از وی حاصل نیست مرکس بخوابد و اگر در اول ۲ سعد  
 باشد دوست از دست دشمن بخر کرده و دشمن کار خود نموده و اگر بر عکس بود توان لغت دشمن  
 بر او دوستی و بخر کرده باز آن مرید محبت کرده بر عکس افتاد و پیریشانی برای ساحر است **الذی علم بالفضل**  
 فائده اگر پسند که چشقل و عمل روزی باشد و اکثر بچه امر مشغول به سیدار و یا از سلاطین پسند  
 همین طریق عمل کند مثال بگوید که خداوند خانه است که شغل و عمل پادشاه و مادرین گویند  
 به بنده که در کدام خانه آمده است اگر در اول باشد دلالت کند که از بزرگی معروف مال بدست آورد  
 و در شغل و تلاش بیکو شود و فراخ روزی گردد و اگر در دوم باشد بیع و شریک و معاوانان و اگر در شل  
 حلال بدست آورد و اگر در سوم باشد از سفر نزدیک از علم و عمل و از تجارت و از خوشیانش فائده حاصل  
 شود و اگر در چهارم باشد از ابلهک و اسباب و از محل کاری و گشت ریزی و یا غبنانی و مال پدر یا فقیه  
 یا حاصل گردد و مال حلال و اگر در پنجم باشد از رسولی یا تجاری غلبه یا شراب و مطرانی و ندیمی مال  
 حاصل کند تا برفع پادشاه و اگر در ششم باشد از غلام و کنیزک و حیوانات چون مرغ و ماهی و  
 گوسفند مال بدست آید و اگر در هفتم باشد از شیر لیکان مال بدست آید و اگر در هشتم باشد از  
 سیراف مال حاصل کند و اگر در نهم باشد از علم و سفر و زهد و عبادت و تعبیری حاصل کند و اگر در  
 دهم باشد از سلاطین و اکابر و از صنعت خود و استمان و مادر روزی مند بود و طبیب مال حاصل کند  
 و اگر در یازدهم باشد از دوستان و محبان و وزیران و خزینه داری مال حاصل کند و اگر در دوازدهم بود  
 به بدبختی و درویشی و اکثر اوقات گهلان و کاله و بی حاصل باشد و آنچه بود از کارهای رکنک بود  
 چون کناسی و نیاشی و زندانی و دزدی حاصل کند **والله اعلم**

### فصل در بیان دزد

اگر کسی خواهد که دریافت نماید که دزد از میان طائفه که گمان بود پیدا کند باید که طائفه ششم را چهار قسم کند

و نهیست ایشان رمل ضرب کند پس آنکه لفظ آتش اول ۹ و ۶ و ۹ و ۱۳ برگیرد و نقطه خاک ۳ و ۱۰ و ۱۰ و ۱۰ بگیرد  
و شکلی سازد و نقطه اب ۳ و ۵ و ۱۶ برگیرد و نقطه با و ۱۰ و ۱۶ و ۱۰ برگیرد و شکلی سازد و بر آنکه نظر کند  
باربع که کدام شکل در اصل سکن خودست و زد و درین کنت

### فائده دیگر حجت دریافت وز دیده

پرا آنکه اول نفس سائلست و دوم بیت المال او و سقیم نفس زد دست و سقیم بیت المال زد دست  
و چهارم مقام کالای سائل که زد دیده اند اگر اول و دوم داخل باشند و سقیم خارج زد در بابا کالای بگیرند و  
اگر سقیم داخل و سقیم خارج زد در بابا کالای بگیرند و این حکم مذکور بر ضد بود و حکم بر عکس بود و اگر سقیم در  
شش آید و یا مقابل آید زد دیده باشد و اگر در یازدهم تکرار کنند خیر باشد و اگر در ۱۲ تکرار کنند  
زد و مجبوس شود و اگر در اموات تکرار کنند زد و از نزد یگان سائل باشد و اگر تکرار نکند پس نظر کند  
در شکل سقیم که از کدام خانه ست از آنجا گوید اگر سکن او در پنج یا در ابودسپس آن کس از دوستان  
و آشنا یان بود و گرنه نظر کند راتا در کدام خانه تکرار کرده است بر همین طریق مذکور حکم کند تا صد آید  
آید و اگر شکل و سقیم خارج بود مال از شهر بدر برده اند و اگر دخل نباشد بدر برده اند و اگر از موضع  
سوال کند سنگرد در خانه و سقیم تاجه شکل افتاده است از آنجا گوید اگر شکل هم سعد بود در جای لطیف  
و دلخواه نموده اند و اگر شکل خس بود در جای بد نموده اند و اگر شکل ناری بود نزد یک آتش  
اگر با و می در بیوا سعلق مثلاً سقف و غره و صندوق و مانند آن بود و نزدیک آب از شکل آب  
و اگر شکل خاکی بود در زیر خاک بجای قضا و فن کرده باشد و اگر نری باشد از خانه سقیم گویند و صوت  
زد و او شکل از سقیم گویند و عدد زد و از تکرار گوید اگر سوال کند که زد یاخته شود یا سنگرد در خانه و سقیم  
اگر یازدهم باشد که سقیم است یا بطی از آنجا گوید و اگر خواهی که بدانی زد در شهرت یا بیرون شهر  
سنگرد و در شکل نیات در شهرت اگر سعد باشد و اگر خارج بود بیرون رفته است اگر پرسند که  
زد و نزد یک است یا دور اگر شکل سقیم تعلق لقب دارد و در تریاقی اشکال را بر همین قیاس حکم کند  
و دیگر بشمارد نقطه فرد ۹ و ۵ و ۶ و ۸ و بر عدد نقاط اصل شکل و سقیم قسمت کند آنچه باقی ماند بهالتدر  
خانه در بیان باشد از خانه سائل تا خانه زد و اگر پرسند که کالای از کجا برده اند از به او ۴۰ گوید و اگر  
پرسند که کجا نموده اند از خانه و سقیم گوید و اگر پرسند زد دیده کافی است یا سعد فی یا حیوانی یا نباتی از خانه  
شش شم گوید و در آن نیز نظر کند تا حکم صواب آید و زنگ کالای از خانه سقیم گوید و شکل کالای از خانه گویند  
اگر پرسند که زد در شهرت یا بیرون شهر از میزان حکم کند اگر دخل است و در شهر بود و اگر خارج

نه و اگر متعرج بود از ضرب کند و حکم خارج و داخل از آن گویند و اگر پرسند که کالاه حاصل شود یا نه باید که شکل بنام ششم در سقم ضرب کند اگر داخل بود و یا خفته شود و اگر خارج بود و دیگر بگیرد و از او جمع کند و در کان و کان طرح کند اگر یکی ماند یا خفته نشود و اگر دو ماند یا خفته شود و اگر یک پرسند در دست یابد و بگیرد نقطه های رمل و سه و دیگر بروی افزاید و آنکه در کان طرح کند اگر یکی ماند و ببرد و اگر دو ماند زن بود و اگر یکی ماند و در ۱۰ تکرار کند و در معلوم شود و اگر هم - پنهان شود و اگر پرسند در دست یا زن در ۱۰ تکرار کند و در معلوم شود و اگر هم - پنهان شود و اگر پرسند از خانه ششم گویند و اگر از خانه دزد پرسند از خانه و هم گویند و دیگر اگر خواهی که بدانی در و در میان جماعت کسیت باید که بخیزد بر چهار قسمت کند بریت هر قسمت رمل ضرب کند و در هر رمل که در خانه ۱۰ شکل ثابت افتد در و در آن طالع باشد

### فصل در حضور و حلیه و اعمار ایشان

بر منسوب باشد اشکال ۱۶ - گانه دلالت میکند بر اعضا و نشان های و درازی و کوتاهی و مردم و زنا و عیوب و تندرستی ایشان و نشان خلق اعداد سالهای و اعمار ایشان و صورت و صفت های بدان افتک الله تعالی که بی دلیل میکند مردم چهار و انگلی قد و کوچ و گندم گون کشاده ابرو و کوچکی که یک چشم و خندان روی و بر سر زخم شمشیر دارد اگر در اول و ۳ و ۴ و ۱۰ و در او تاد ناکار کند عمر سال بختا و باشد و اگر در ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ - باشد عمر سال چل و صفت سال باشد و اگر در ۱۳ و ۱۶ و ۱۹ و ۲۲ - باشد عمر سال است سال باشد و بی دلیل کند بر شخصی در از بالا کوچ یک سر گندم گون فصیح زبان لبش کمال صالح نماز کننده نیکو خلق و خندان روی بزرگ حل و او را عارضه ویرینی باشد در گردن باشند خنایر و در لبها که در گردن بر آید و اگر در او تاد بود عمر سال بود و اگر در ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ و ۱۴ باشد عمر سال بختا و باشد و اگر در زائل بود عمر سال است سال باشد و پدید آید که شکل قایم است و کلبیت بر ششوی باشد بالا اگر در وی پیوسته ابرو بزرگ سر گروش فراخ چشم طلب طبع در بازوی وی زخم بر شمشیر و گرز و آنچه بدین ماند اگر او تاد بود عمر سال مقتدا سال باشد و اگر در زائل او تاد بود عمر سال چل و مقتدا سال باشد و اگر در زائل باشد عمر سال است سال بود و دلیل است بر شخصی در از بالا اعظمیم الحجه سپید پوست پیوسته ابرو فراخ چشم باریک بینی گندم گون متکبر و سرش با و در اندرون سینه ریخته دارد از بلغم و رطوبت و مبرقه بازخی از حیوانات اگر در او تاد بود عمر سال ۲۰ سال بود و اگر در زائل یا در زائل آید دلیل کند بر شخصی سپید پوست و سفید و از رزق چشم و سرش روی مرد بلند بالای گرد روی فراخ سینه بزرگ چهره اگر در او تاد بود عمر سال ۴۰ سال باشد و اگر

در رائل عمر سائل ۱۵ سال ۳۰ دلیل کند بر شخصی دراز بالا سرخ و نام که بسیار می زند و در اندام پشگل منحن  
 سخن و در پهلوی چپ زخم تیر دارد و اگر در او تا بود و عمر سائل ۳۵ سال باشد ۳۰ دلیل است بر شخصی  
 سرخ و لب ازرق چشم و چهره بلند بالا و بر روی نشان آبله دارد و آتش کار باشد و بد خلق و نادان  
 و در خلق زخم از سوختگی بود و زشت صورت باشد و اگر در او تا بود و عمر سائل ۶۰ سال و اگر در ۲۰-  
 ۵۰-۱۲۰ باشد عمر سائل ۱۰۰ سال باشد ۳۰ دلیل است بر شخصی کوتاه بالا سیاه جوده که کیش و بینی  
 لبک و تلخ منحنی کردن آن خبر بار یکی در زخمی در پای دارد اگر در او تا بود و عمر سائل ۵۰ سال باشد و اگر  
 در رائل او تا بود و عمر سائل ۵۰ سال باشد و اگر در رائل او تا بود و عمر سائل ۲۴ سال باشد ۳۰ دلیل است بر  
 جلیل القدر میانه یا سمتی الجیم بار یک بینی گندم گون مستطبر و کیش طاب زاده باشد یا سلطان ترا و با  
 و بر روی و گردن خال دارد اگر در او تا بود و عمر سائل ۱۲ سال باشد و اگر در رائل او تا بود و عمر سائل  
 ۶۹ سال باشد و اگر در ۳۳ و ۶۹ و ۱۲۵۹ بود و عمر سائل ۱۹ سال باشد ۳۰ دلیل کند بر شخصی کوتاه بالا و  
 سیاه جوده که بزودی گراید و اندک موی و در چشم او عیبی و خلی باشد اگر در او تا بود و عمر و  
 ۴۰ سال دلیل می کند بر شخصی بلند بالا و در بزرگ بینی و زرد کونه پیوسته ابرو بسیار دان و بزرگ  
 و گردن خال دارد و اگر در او تا بود و عمر سائل ۱۲ سال باشد و اگر در رائل او تا بود و عمر سائل ۱۲ سال  
 باشد و اگر در رائل او بود و عمر سائل ۸۰ سال باشد ۳۰ دلیل میکند بر شخصی میانه بالا مستطیل جسم  
 نه فربه و نه لاغر و فراخ چشم و عمر وی ۲۰ سال ۳۰ دلیل کند بر شخصی بلند بالا تنگ کیش بار یک  
 روی کشاوه ابروی سپید پوست و لحن و حریف زبان بسیار سفید و نرطج و عمری ۲۰ سال ۱۰۰ سال  
 است و دلیل بر شخصی دراز بالا کوچک سر سیاه جوده زرد کونه زشت صورت فراخ چشم تنگ اندام تلخ  
 سخن بد خلق مکار و قول و از زخمها بزیات و بر زخم تنگ وارد یا از اقبال بر بلند می عمر وی ۲۰ سال  
 صفت وی صفت ۳۰ دلیل میکند بر شخصی میانه بالا بزرگ سر گندم گون که

## فصل در بیان احوال مجوس و زندانی

چون برین نیت رمل کشیده باشند نظر کنند در خانه و در او هم اگر شکل خارج بود و مجوس و در داخل  
 و اگر خوش بود و او را بعد از خلاصی قانده نباشد یعنی زود و پیر نباشد و سر بلند از مقام و او را بد کنند و آنچه  
 از دست او راندند و اگر خارج مسجد بود چون نصرة الخارج ۳۰ و او را بر او کنند و آنچه که از این  
 بپذیرد و قوت گیرد و معهود شود و نیکو کار گردد و نیکوای از او بر شود و اگر چنان ۳۰ باشد او را



بعد از خلاصی در سینه بود و بجا بست گفت و او این را قبول نگذاشت و با عذر از تمام انبیا میبرد و در آن سود بیند بنگار  
 یا حاکم منتهی شود و اگر شکل داخل سینه بود و بعد از چند روز ظاهر شود بختی را بجا از آن اگر خواست بعد او را با و  
 بپوشند و او را با آب و بر آینه و اگر داخل خشن بود و او را بپوشانند و در جای که هست بختی را محال  
 باشد و بر بدن و چشم و شش و روی زیاد شود و گمانان او بپوشانند و قفسه در روی زیاد شود  
 و اگر ناسبت بود و شکم داخل سینه است و اگر ناسبت باشد بود حکم داخل خشن باشد و اما ضمیر و یک و در ناسبت  
 سینه آنکه در قید و اصلاح کار او باشد بر چند که در کار باشد از نوع او از خلاصی بود و اگر ناسبت باشد بختی بود و در  
 قید و اصلاح کار حاکم غریبت است لهذا قید او در بوقت باشد و اگر ناسبت بود و خلاص شود  
 اما برای مصلحت خود را و مثل مجنونان و اگر در ناسبت باشد بود و او را خلاص کند اما از افعال پند  
 خود باز محسوس شود و اگر عقده در دهن و دم و کسب و دهن و او را خلاص باشد و نفی الحذر و دهن و دم یا عقده در  
 دهن و دم و نفی الحذر و دهن و دم و کسب و دهن و او را خلاص باشد و نفی الحذر و دهن و دم یا عقده در

فصل در حکم ضمیمه سینه

سوال از خانه اول بود یا طرح بنامه اول بر سر بینه شکلهای که بنامه اول بخواند و نفس بر حنجره  
 در بر دل نه وجود اندازد و دم اگر نتواند به بینه تا که نام شکل در وقت شش است حکم از آن که  
 که ضمیر بود و اگر آن شکل سینه دم بود و عدد و غیره صغیر از آن شکلهای که بینه و دهن و دهن از آن طرح که  
 آنچه باند بر شش ثابت خانه اول طرح کند آنجا که بر سر ضمیر بود و مشد را علی کشیدیم و شکل انیسیت  
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴ ۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴ ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳ ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲ ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸ ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲ ۹۴۳ ۹۴۴ ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰ ۱۰۰۱ ۱۰۰۲ ۱۰۰۳ ۱۰۰۴ ۱۰۰۵ ۱۰۰۶ ۱۰۰۷ ۱۰۰۸ ۱۰۰۹ ۱۰۱۰ ۱۰۱۱ ۱۰۱۲ ۱۰۱۳ ۱۰۱۴ ۱۰۱۵ ۱۰۱۶ ۱۰۱۷ ۱۰۱۸ ۱۰۱۹ ۱۰۲۰ ۱۰۲۱ ۱۰۲۲ ۱۰۲۳ ۱۰۲۴ ۱۰۲۵ ۱۰۲۶ ۱۰۲۷ ۱۰۲۸ ۱۰۲۹ ۱۰۳۰ ۱۰۳۱ ۱۰۳۲ ۱۰۳۳ ۱۰۳۴ ۱۰۳۵ ۱۰۳۶ ۱۰۳۷ ۱۰۳۸ ۱۰۳۹ ۱۰۴۰ ۱۰۴۱ ۱۰۴۲ ۱۰۴۳ ۱۰۴۴ ۱۰۴۵ ۱۰۴۶ ۱۰۴۷ ۱۰۴۸ ۱۰۴۹ ۱۰۵۰ ۱۰۵۱ ۱۰۵۲ ۱۰۵۳ ۱۰۵۴ ۱۰۵۵ ۱۰۵۶ ۱۰۵۷ ۱۰۵۸ ۱۰۵۹ ۱۰۶۰ ۱۰۶۱ ۱۰۶۲ ۱۰۶۳ ۱۰۶۴ ۱۰۶۵ ۱۰۶۶ ۱۰۶۷ ۱۰۶۸ ۱۰۶۹ ۱۰۷۰ ۱۰۷۱ ۱۰۷۲ ۱۰۷۳ ۱۰۷۴ ۱۰۷۵ ۱۰۷۶ ۱۰۷۷ ۱۰۷۸ ۱۰۷۹ ۱۰۸۰ ۱۰۸۱ ۱۰۸۲ ۱۰۸۳ ۱۰۸۴ ۱۰۸۵ ۱۰۸۶ ۱۰۸۷ ۱۰۸۸ ۱۰۸۹ ۱۰۹۰ ۱۰۹۱ ۱۰۹۲ ۱۰۹۳ ۱۰۹۴ ۱۰۹۵ ۱۰۹۶ ۱۰۹۷ ۱۰۹۸ ۱۰۹۹ ۱۱۰۰ ۱۱۰۱ ۱۱۰۲ ۱۱۰۳ ۱۱۰۴ ۱۱۰۵ ۱۱۰۶ ۱۱۰۷ ۱۱۰۸ ۱۱۰۹ ۱۱۱۰ ۱۱۱۱ ۱۱۱۲ ۱۱۱۳ ۱۱۱۴ ۱۱۱۵ ۱۱۱۶ ۱۱۱۷ ۱۱۱۸ ۱۱۱۹ ۱۱۲۰ ۱۱۲۱ ۱۱۲۲ ۱۱۲۳ ۱۱۲۴ ۱۱۲۵ ۱۱۲۶ ۱۱۲۷ ۱۱۲۸ ۱۱۲۹ ۱۱۳۰ ۱۱۳۱ ۱۱۳۲ ۱۱۳۳ ۱۱۳۴ ۱۱۳۵ ۱۱۳۶ ۱۱۳۷ ۱۱۳۸ ۱۱۳۹ ۱۱۴۰ ۱۱۴۱ ۱۱۴۲ ۱۱۴۳ ۱۱۴۴ ۱۱۴۵ ۱۱۴۶ ۱۱۴۷ ۱۱۴۸ ۱۱۴۹ ۱۱۵۰ ۱۱۵۱ ۱۱۵۲ ۱۱۵۳ ۱۱۵۴ ۱۱۵۵ ۱۱۵۶ ۱۱۵۷ ۱۱۵۸ ۱۱۵۹ ۱۱۶۰ ۱۱۶۱ ۱۱۶۲ ۱۱۶۳ ۱۱۶۴ ۱۱۶۵ ۱۱۶۶ ۱۱۶۷ ۱۱۶۸ ۱۱۶۹ ۱۱۷۰ ۱۱۷۱ ۱۱۷۲ ۱۱۷۳ ۱۱۷۴ ۱۱۷۵ ۱۱۷۶ ۱۱۷۷ ۱۱۷۸ ۱۱۷۹ ۱۱۸۰ ۱۱۸۱ ۱۱۸۲ ۱۱۸۳ ۱۱۸۴ ۱۱۸۵ ۱۱۸۶ ۱۱۸۷ ۱۱۸۸ ۱۱۸۹ ۱۱۹۰ ۱۱۹۱ ۱۱۹۲ ۱۱۹۳ ۱۱۹۴ ۱۱۹۵ ۱۱۹۶ ۱۱۹۷ ۱۱۹۸ ۱۱۹۹ ۱۲۰۰ ۱۲۰۱ ۱۲۰۲ ۱۲۰۳ ۱۲۰۴ ۱۲۰۵ ۱۲۰۶ ۱۲۰۷ ۱۲۰۸ ۱۲۰۹ ۱۲۱۰ ۱۲۱۱ ۱۲۱۲ ۱۲۱۳ ۱۲۱۴ ۱۲۱۵ ۱۲۱۶ ۱۲۱۷ ۱۲۱۸ ۱۲۱۹ ۱۲۲۰ ۱۲۲۱ ۱۲۲۲ ۱۲۲۳ ۱۲۲۴ ۱۲۲۵ ۱۲۲۶ ۱۲۲۷ ۱۲۲۸ ۱۲۲۹ ۱۲۳۰ ۱۲۳۱ ۱۲۳۲ ۱۲۳۳ ۱۲۳۴ ۱۲۳۵ ۱۲۳۶ ۱۲۳۷ ۱۲۳۸ ۱۲۳۹ ۱۲۴۰ ۱۲۴۱ ۱۲۴۲ ۱۲۴۳ ۱۲۴۴ ۱۲۴۵ ۱۲۴۶ ۱۲۴۷ ۱۲۴۸ ۱۲۴۹ ۱۲۵۰ ۱۲۵۱ ۱۲۵۲ ۱۲۵۳ ۱۲۵۴ ۱۲۵۵ ۱۲۵۶ ۱۲۵۷ ۱۲۵۸ ۱۲۵۹ ۱۲۶۰ ۱۲۶۱ ۱۲۶۲ ۱۲۶۳ ۱۲۶۴ ۱۲۶۵ ۱۲۶۶ ۱۲۶۷ ۱۲۶۸ ۱۲۶۹ ۱۲۷۰ ۱۲۷۱ ۱۲۷۲ ۱۲۷۳ ۱۲۷۴ ۱۲۷۵ ۱۲۷۶ ۱۲۷۷ ۱۲۷۸ ۱۲۷۹ ۱۲۸۰ ۱۲۸۱ ۱۲۸۲ ۱۲۸۳ ۱۲۸۴ ۱۲۸۵ ۱۲۸۶ ۱۲۸۷ ۱۲۸۸ ۱۲۸۹ ۱۲۹۰ ۱۲۹۱ ۱۲۹۲ ۱۲۹۳ ۱۲۹۴ ۱۲۹۵ ۱۲۹۶ ۱۲۹۷ ۱۲۹۸ ۱۲۹۹ ۱۳۰۰ ۱۳۰۱ ۱۳۰۲ ۱۳۰۳ ۱۳۰۴ ۱۳۰۵ ۱۳۰۶ ۱۳۰۷ ۱۳۰۸ ۱۳۰۹ ۱۳۱۰ ۱۳۱۱ ۱۳۱۲ ۱۳۱۳ ۱۳۱۴ ۱۳۱۵ ۱۳۱۶ ۱۳۱۷ ۱۳۱۸ ۱۳۱۹ ۱۳۲۰ ۱۳۲۱ ۱۳۲۲ ۱۳۲۳ ۱۳۲۴ ۱۳۲۵ ۱۳۲۶ ۱۳۲۷ ۱۳۲۸ ۱۳۲۹ ۱۳۳۰ ۱۳۳۱ ۱۳۳۲ ۱۳۳۳ ۱۳۳۴ ۱۳۳۵ ۱۳۳۶ ۱۳۳۷ ۱۳۳۸ ۱۳۳۹ ۱۳۴۰ ۱۳۴۱ ۱۳۴۲ ۱۳۴۳ ۱۳۴۴ ۱۳۴۵ ۱۳۴۶ ۱۳۴۷ ۱۳۴۸ ۱۳۴۹ ۱۳۵۰ ۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳ ۱۳۵۴ ۱۳۵۵ ۱۳۵۶ ۱۳۵۷ ۱۳۵۸ ۱۳۵۹ ۱۳۶۰ ۱۳۶۱ ۱۳۶۲ ۱۳۶۳ ۱۳۶۴ ۱۳۶۵ ۱۳۶۶ ۱۳۶۷ ۱۳۶۸ ۱۳۶۹ ۱۳۷۰ ۱۳۷۱ ۱۳۷۲ ۱۳۷۳ ۱۳۷۴ ۱۳۷۵ ۱۳۷۶ ۱۳۷۷ ۱۳۷۸ ۱۳۷۹ ۱۳۸۰ ۱۳۸۱ ۱۳۸۲ ۱۳۸۳ ۱۳۸۴ ۱۳۸۵ ۱۳۸۶ ۱۳۸۷ ۱۳۸۸ ۱۳۸۹ ۱۳۹۰ ۱۳۹۱ ۱۳۹۲ ۱۳۹۳ ۱۳۹۴ ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ۱۴۰۴ ۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ۱۴۱۳ ۱۴۱۴ ۱۴۱۵ ۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ۱۴۱۹ ۱۴۲۰ ۱۴۲۱ ۱۴۲۲ ۱۴۲۳ ۱۴۲۴ ۱۴۲۵ ۱۴۲۶ ۱۴۲۷ ۱۴۲۸ ۱۴۲۹ ۱۴۳۰ ۱۴۳۱ ۱۴۳۲ ۱۴۳۳ ۱۴۳۴ ۱۴۳۵ ۱۴۳۶ ۱۴۳۷ ۱۴۳۸ ۱۴۳۹ ۱۴۴۰ ۱۴۴۱ ۱۴۴۲ ۱۴۴۳ ۱۴۴۴ ۱۴۴۵ ۱۴۴۶ ۱۴۴۷ ۱۴۴۸ ۱۴۴۹ ۱۴۵۰ ۱۴۵۱ ۱۴۵۲ ۱۴۵۳ ۱۴۵۴ ۱۴۵۵ ۱۴۵۶ ۱۴۵۷ ۱۴۵۸ ۱۴۵۹ ۱۴۶۰ ۱۴۶۱ ۱۴۶۲ ۱۴۶۳ ۱۴۶۴ ۱۴۶۵ ۱۴۶۶ ۱۴۶۷ ۱۴۶۸ ۱۴۶۹ ۱۴۷۰ ۱۴۷۱ ۱۴۷۲ ۱۴۷۳ ۱۴۷۴ ۱۴۷۵ ۱۴۷۶ ۱۴۷۷ ۱۴۷۸ ۱۴۷۹ ۱۴۸۰ ۱۴۸۱ ۱۴۸۲ ۱۴۸۳ ۱۴۸۴ ۱۴۸۵ ۱۴۸۶ ۱۴۸۷ ۱۴۸۸ ۱۴۸۹ ۱۴۹۰ ۱۴۹۱ ۱۴۹۲ ۱۴۹۳ ۱۴۹۴ ۱۴۹۵ ۱۴۹۶ ۱۴۹۷ ۱۴۹۸ ۱۴۹۹ ۱۵۰۰ ۱۵۰۱ ۱۵۰۲ ۱۵۰۳ ۱۵۰۴ ۱۵۰۵ ۱۵۰۶ ۱۵۰۷ ۱۵۰۸ ۱۵۰۹ ۱۵۱۰ ۱۵۱۱ ۱۵۱۲ ۱۵۱۳ ۱۵۱۴ ۱۵۱۵ ۱۵۱۶ ۱۵۱۷ ۱۵۱۸ ۱۵۱۹ ۱۵۲۰ ۱۵۲۱ ۱۵۲۲ ۱۵۲۳ ۱۵۲۴ ۱۵۲۵ ۱۵۲۶ ۱۵۲۷ ۱۵۲۸ ۱۵۲۹ ۱۵۳۰ ۱۵۳۱ ۱۵۳۲ ۱۵۳۳ ۱۵۳۴ ۱۵۳۵ ۱۵۳۶ ۱۵۳۷ ۱۵۳۸ ۱۵۳۹

تعلق دارد چون اجتماع در ستم بود و سوم و ستم تکرار کرده بود صاحب ضمیر گفتیم که خاصیت  
 داری از خبری پسری و نیز دلیل کند که غائب در کار خود فروماند و بود و خرم آمدن کند سائل  
 کرد که این غائب چه کسی باشد چون اجتماع که صاحب پانزدهم است و ستم و ستم تکرار کرده بود  
 و اجتماع و سوم مزاج دارد و بر برادر تعلق دارد چون در ستم بود گفتیم که این غائب بود و توان  
 دیگر قریح که بفرزند تعلق دارد و سیم و سیم و سیم که چنان در ستم بود و دلیل کند بر قوت حال  
 قسمرزند و چون تصرفه الحارثی در پانزدهم بود و دلیل کند بر دیدن بزرگی و غلبه الله احسن در  
 ششم و دلیل کند از چیزها که گفته شد در رمل هر چه بقوت باشد بگوید بفرزند شش که در سیم خود باشد  
 یا بخانه عدو یا مزاج یا جودت از پناهر کدام که قوی بحال باشد از ان شکل سختی گوید مشهور اجتماع  
 در آن مزاج ششسته بود و تکرار در ستم کرد و در ستم دزد و توان بود و ضمیر از برادری باشد یا غائب  
 و دلیل کند که از خط و خبر یا چیزی برسد و امکان آمدن غائب باشد و دیگر خرج چون در سیم و سیم در  
 بود و در سکن بروج در وقت اول و دلیل کند که سائل احوال فرزندی می پرسد و چون حلیان در ستم بود  
 حکام بر سائل فرزندی بود و چون این دو شکل بقوت بود و ستم که ضمیر از دو چیز بیرون می باشد یکی برادر  
 یکی سلاستی فرزندی و در احکام نموده شد هر یک بجای خود که فرزند چند باشد از مذکر و مؤنث و در هر یکی  
 که باشد و طالع چه و کیسه چه چون نقل و حرکت و ساعش از کجا و از شغل و عمل بچه کار به پیرین طسدرین  
 عمل باید کرد چنانچه گفته شد از عدد مزاج بر چه قوت دارد ضمیر باشد اگر سائل از مال پرسد از خانه دوم  
 باید دید و شکلی که بحال تعلق دارد یا کجا تکرار کرده است اگر جای بقوت باشد حکم بر بی ثوابی مال کند و اگر شکلی  
 که بحال تعلق دارد و مشرب شکلی سعد باشد و دلیل بر قوت باشد و اگر جای بقوت نشسته باشد در رمل  
 می باشد در خانه دوم نظر کند تا چه شکل ششسته است از سعادت و خوشبختی و در غلبت و خارجیت و حکم  
 به غائب کند و اگر خواهد که بداند چون خواهد بود از حاصل نقصان نظر کند در خانه دوم تا چه شکل افتاده  
 و چه نقطه دارد از عنصر چه باشد آن نقطه را سپرد و به از کدام شکل گذر کند و بکدام شکل منتقل شود  
 اگر چنانچه شکلهای سعد گذر کند و بشکل سعد پیوندد و حکم بر حاصل شدن مال کند و اگر بر  
 شکلهای غایب غنیمت گذر کند و به شکلهای غایب پیوندد و حکم بر تلف شدن مال کند و اگر  
 سعد داخل باشد حکم بر حاصل شدن مال کند و اگر غلبت سعد باشد از چیزه که میطلبد بعضی حاصل  
 شود و اگر غنیمت خارج بود و هر چند آن بود که گفته شد و اگر شکلی غایت باشد حکم بر توقف شدن اگر خواهی که  
 به غیر چیزی که بدست آورد بداند یا نه چون در دوم حاصل باشد و در نقطه با وجود بود و نقطه با و از حرکت

وید در عرض چنانچه در ششیدیم و حاصل این شد  
 بباد خارج رسید و از باد اجتناب کند و باز  
 و از اینجا باد عبور خارج میشود و در خانه پانزدهم بنیاد طریقه  
 در کنت دادیم و بچانه ششم رسید و از اینجا عرض بچانه دهم  
 چهاردهم رفت و از چهاردهم بچانه پانزدهم آمد و از آب عبور  
 شش رسید و در خانه ششم بر کعبه عبور شد و از آب عبور  
 در خانه دهم و خاک عبور شد و در غرض در خانه دهم رفت و از آب عبور  
 شش شد و اکثر بزرگان سینه شش گذر کرد و در لیل که بر تالاف  
 آب بچانه دهم رفتی شد و در طول در عرض بچانه ششم رسید و دلیل  
 باز تالاف شود از سبب بزرگی و از یک و شش نیز بشود و باز همه  
 دیگر اگر افعال طلب در میان و کس بخل زن و شوهر یا طالب  
 یکی باشد و آن شکل که در آن خبر نسوب است اگر آن شکل داخل  
 آن کند و اگر شش خارج باشد و در خانه ششیدیم حکم بر ضعف  
 به بید که بجای آن چه شکل شش است اگر شکل سجد باشد حکم بر سجد  
 بچست کند مثلاً ضمیر در خانه ششم رسید و سوال از مرئیس او  
 و شریک و مشو ابد و حیات اگر شکلا سبب سجد خارج باشد دلیل بر محبت  
 داخل شش باشد یا ثابت حکم بر درازی مرض کند و اگر سوال از عاقبت  
 و در چنانچه شقی شود بدان خانه ششیدیم از حد اگر موافق مزاج باشد دلیل بر محبت  
 مزاج باشد و حکم بر ضعف مرئیس کند و هر خبر را که بدین صورت گفته شد عمل باید کرد تا کامل امور  
 را بداند که چون خواهر بود و موافق مزاج آن نقطه را گویند که آتش بچانه دهم و باد بچانه پانزدهم  
 یا باد بچانه شش رسد و یا آب بچانه آب و یا خاک بچانه خاک رسد و یا خاک بچانه آب و یا آب بچانه خاک رسد  
 و اینها را موافق مزاج گویند و مخالفت مزاج آن نقطه را گویند که بر ضد اینها که اتفاق شود یعنی آتش در  
 مزاج آب و خاک در مرکز باد و یا باد بر محبت مرئیس و بسیار آن باید گفت

نماینده در صحنه کشتن بنوع دیگر

و از بچانه باشد که نظر کند در رمل و از خانه اول تا پانزدهم بنیاد تا چند نقطه در رمل موجود است

و مرتب های آتش و باد بگریزد و دوازده دوازده طرح کند بجه پانز بر خانهها قسمت کند بجای که شش  
 ضمیر باشد از آن شکل یا از تکرار آن شکل و اگر تکرار کرده باشد ضمیر از آن خانه گوید و اگر ضمیر نباشد  
 آب و خاک برین بگیرد و دوازده دوازده طرح کند و بر خانهها قسمت کند بجای که شش شود و آن شکل را  
 که صاحب که نام خانه است و تکرار کرده است اگر تکرار کرده باشد ضمیر از شکل تکرار گوید و اگر تکرار  
 ضمیر از آن خانه گوید که طرح بدو رسیده و اگر ازین ضمیر و اصل شود شکلی که طرح اقلیدهای آتش و باد بدو  
 رسیده است یا شکلی که طرح آب و خاک بدو رسیده است ضرب کند آنچه حاصل شود به بیند که در  
 کدام خانه تکرار کرده است در هر خانه که باشد ضمیر از آن گوید و اگر دوسه جای باشد آنجا سه که  
 قوی حال باشد ضمیر از آنجا گوید و اگر در مل موجود باشد ضمیر از پنز غائب باشد و بعضی گویند که  
 ضمیر از مال غائب است و اگر آن شکل در مل موجود باشد حکم بر مال حاضر کند و هر شکلی که باشد یا بصورت  
 عمل باید کرد از مال و از غلام و از چار و پان و از دوست و از فرزند و دشمن و همسرین صورت است  
 که گفته شد و این چند نشانه بشنید بهتر است

فصل در احکام خانهها اول

پانز که چون طرح بخانه اول رسد و ضمیر سائل از یک چیز بود که تعلق بخانه اول دارد و اگر خواهد بود  
 قوت و ضعف آن چگونه خواهد بود باید که نظر کند که شکلی که بدان چیز تعلق دارد در مل کجاست اگر  
 بخانه قوت نشسته باشد حکم بر نیکی کن و اگر بخانه ضعیف نشسته باشد حکم بر بدی آن نامشکال چون  
 طرح بخانه اول رسد و ضمیر سائل از سلاستی نفس بود در جدول دیدیم در خانه اول شکلی که بر نفس نشسته  
 الحیان بود و آن شکلی آتش است اگر در خانه آتش یا باد نشیند دلیل کند بر قوت نفس اگر در خانه  
 آب یا خاک نشیند حکم بر ضعف نفس کند و اگر در مل موجود نباشد باید دیدن که بجای او چه نشسته است  
 اگر آتش شکل و باد درین خانه باشد دلیل بر قوت نفس کند و اگر شکلی آبی یا خاکی باشد حکم  
 ضعف کند و هر شکلی که در خانه نشیند بدین طریق عمل کند و تکرار باعثی که در خانه اول تعلق  
 بخانه دوم دارد و خواهد که ضعف و قوت چشم بیند باید که نظر کند بدان که چشم تعلق دارد اگر در مل در  
 خانه آب یا خاک نشیند دلیل بر طول عمر کند و اگر در خانه آتش یا باد نشیند حکم بر ضعف جسم کند و اگر  
 جماعت در مل باشد بخانه جماعت نظر کند تا چه شکل نشسته است اگر شکل قوت دار باشد حکم بر نیکی کند  
 و اگر شکل ضعیف بود حکم بر ضعف جسم کند و در شکل در خانه چهارم و لین بر قوت جسم کند و آن اینها اند که  
 نمودیم و چهار شکل که درین خانه چهارم دلیل بر تباهی جسم کند اینها اند که نمودیم

باید آنکه حمزه و نفی الحذف و زین فائده دلیل کند بر ضرب سیاق در مجلس شرب و فسق و بکار با مشتهاست و دو  
 شکل دیگر که قبض الخارج و عقبة الخارج است دلیل کند بر افتادن از طندی اگر نکند در پنجم و دوم کرده باشد  
 مسائل را اینجا نیز بدهند و نیز دلیل کند بر گزیدن حشر است موزی مثل بار و کثرت و سنگ دیوانه و اگر سیاهی  
 کوی و هر چیز بدین مانند باشد اگر طرح بخانه اول رسد نمیرسائل از طریق باشد که تعلق بروح دارد و در  
 آدم را در بنسوبات روح کرده اند و جماعت را بر حسب هم اگر سوال از زوج باشد نظر کند که طریقی  
 در رمل کجاست بسته و اگر کرده است جواب است که تعلق بروح دارد اگر در خانه اول و سوم و پنجم و هشتم  
 و یازدهم نشیند حکم بر قوت روح کند و اگر در خانه های حفت نشیند مثل دوم و ششم و دهم و دوازدهم  
 و چهاردهم حکم بر ضعف روح کند اگر طریقی در رمل نباشد بجای او دوم و شانزدهم به بعد  
 اگر شکل آتشی باشد دلالت کند بر روح و اگر بادی علیه خون و یا اگر طرح بخانه اول رسد و ضعیف و  
 نصرة الخارج باشد که منسوب است بعقل و لطف اگر از عقل و لطف پرسند به بیند که نصرة الخارج حسب  
 نشسته است که بعقل و لطف منسوب است اگر در خانه آتش یا با و نشیند دلیل بر زیادتی عقل و لطف باشد  
 و اگر در خانه آبی و خاک باشد حکم بر ضدان کند یعنی بی عقل و سیه لطف باشد دیگر اگر سوال از طریقی  
 اتصال و انفصال باشد شکل های آتشی را نظر گیرند و شکل های بادی را لطف گیرند و شکل های آبی را  
 اتصال بگیرند و شکل های خاکی را که در آتش و یا در لطف و لطف گیرند و اگر سوال از اتصال و انفصال  
 باشد به بیند که بیاخذ اتصال است اگر در رمل موجود باشد و در خانه های تسلیس و تالیث نشسته است حکم بر  
 اتصال باید کرد و اگر در این خانه ها آنکس با شکل های خاکی باشد و در ترسیع و مقابله شکل های بخش  
 حکم بر انفصال باید کرد و اگر بیاخذ در رمل موجود باشد و شکل های آبی درین خانه نشسته باشد حکم بر اتصال  
 باید کرد و دیگر چون ضمیمه خانه اول افتد و طرح غیر رسد که تعلق به بیاری دارد از خانه ششم باید گفت  
 یا طرح بخانه اول معتبر رسد که تعلق به حیات و ممات دارد احکام آبی در خانه چهارم باید گفت  
 والحمد لله رب العالمین و عهده ام الكتاب

### باب در احکام خانه دوم

باید آنکه این چند چیز منسوب است و آنچه با حکام نزدیک تر است باز نامیم چنانچه که طرح اگر خفته  
 دوم رسد چنانچه از مال معلومش بود نظر کند که در رمل کجاست بسته است که بدین منسوب است اگر در  
 خانه حفت نشیند که تعلق بمال دارد گوئیم که او مال است و معاش نیست و اگر در خانه های طاق و  
 حفت نشیند توان گفت که هم مال و هم معاشش دارد اگر قوت و ضعف مال به بیند که عقبه الدخل

در کدام ششسته است و شریک او چیست و شواهد و ثبوت و تسلیس و ترجیح و مقابله او چیست اگر شکلها  
سعد باشد حکم بر قوت مال کند و اگر شکلهای خوش باشد حکم بر ضعف مال کند اگر عتبه الداخل در رمل موجود  
نباشد یا به بیند که بجای او چه شکل ششسته است و از سعادت و خوشی و داخل خارج در کجا تکرار کرده است  
بر هر خانه که تکرار کرد و سائل را بخانه مال طلبید اگر در دوم شکل خارج باشد در هر خانه که تکرار کرد که  
گوئیم مال از سبب زن تلفت شود مثلاً آنکس در دوم باشد و تکرار در چهارم کرده باشد گوئیم مالی چند  
از ویلین املاک حاصل شود و اگر شکل دوم در پنجم بود و خواهد نابد اند از مسوبات خانه پنجم مال  
از که میطلبید شکلهای مسوب خانه پنجم در رمل بطلبید هر کدام که موجود باشد در خانه قوی باشد  
مال از مسوبات آن میطلبید مثلاً فرج اگر در رمل موجود باشد گوئیم از فرزندان چیزی می طلبید اگر در رمل  
غلبه بکند در رمل گوئیم از دوست و محبوب چیزی می طلبید و اگر نصرة الداخل باشد که تعاقب بهدیه دارد  
گوئیم که سائل بدیه می طلبید و اگر شکل دوم خارج باشد و در هر جا که تکرار کند آن خانه را به بیند که کدام موجود  
گویند که از سبب فلان کس که مسوب است بدان خانه خرج مال واقع شود و همه خانه را بدین طریق  
بجمل کند که گفته شد شکلهای سعد داخل یا اداست مال حاصل شود خارج بخش بی اختیار خرج واقع شود  
ثابت و منقلب را نیز چنین حکم کند همین طریق سعد باسانی و بخش بد شواری و الله اعلم و اگر سائل  
از بیع باشد نظر کند که قبض الداخل که صاحب بیع است در رمل کجا تکرار کرده است اگر در اموات  
باشد و در پنجم و سیزدهم تکرار کرده باشد حکم بر قوت بیع کند از طرف سائل و اگر در نبات نشیند  
و در خانه دوازدهم و چهاردهم حکم بر قوت بیع کند اگر بیسند که درین معاملات بیع صرفه  
کرا باشد نظر کند در خانه دوم و ششم که چه شکلها ششسته است از داخل خارج و سعد و بخش پس موافق آن  
کند در هر خانه که داخل سعد باشد درین معاملات صرفه آنکس را بود اگر در بر دو خانه داخل سعد باشد  
هر دو را صرفه باشد و خارج هر دو نقصان و اگر بیسند که درین معاملات گفتگو واقع شود یا نه و طفر  
کرا باشد شکل اول و پنجم را به بیند که کدام داخل سعد است و شواهد سعد طفر آنرا باشد اگر هر دو سعد  
باشد دل خوشی از هر دو طرف باشد و اگر هر دو بخش باشد گفتگو از هر دو طرف باشد و واقع شود  
پس هر دو را بهم ضرب کند اگر شکل سعد باشد شود دلیل کند که اول مجادله میان ایشان درین  
معاملات واقع شود بعد از آن بعضی اخیانه و اگر شکل بخش حاصل شود دلیل کند که این معاملات  
بجای رسد و نزاع در میان ایشان بماند این بود احوال معاملات و فائده و نقصان و خوشی و ناخوشی

و اگر سوال از قدوم غائب باشد باید دید که آنکس ششسته است که در جدول تعلق لغایت دارد اگر در خانه  
 اموات نشیند و یا در خانه سقتم و سقم و خل باشد و دوم و دوازدهم خارج غائب باشد بروی و اگر آنکس در  
 خانه ساقط باشد چون ششتم و ششم و دوازدهم و یا در واید ششده و در خانه سقتم و سقم و ششم و ششم  
 باشد و دلیل کند بر ویر آمدن غائب و اگر سوال کند که غائب از چه سبب باز مانده است از تکرار شکل سقتم  
 گوید چنانچه شکل سقتم و در ششم و دوازدهم باشد و دلیل کند که غائب از سبب بیماری یا چهار پایه باز  
 مانده است و اگر در چهارم و دهم باشد باز ماندگی از سبب شقام و سقالات خسرید و فروخت بلو و  
 و اگر در سوم و نهم تکرار کند و شکل غش باشد باز ماندن غائب از سبب همراهی کسی یا خوفت از راه و یا  
 از وزد باشد و اگر در دوم و ششم باشد از مال باز مانده باشد و اگر در طالع باشد از سبب نفس خود  
 باز مانده باشد و اگر خواهند که بدانند که غائب بچند مدت خواهد آمدن شکل دوم را بر سقتم ضرب کنند و  
 شکل سوم را با نهم ضرب کند و از هر دو شکل شکلی سازد و به بیند که در کلام خانه نشسته از روز  
 و هفته و ماه و سال بر جای که باشد عدد گوید و اگر آن شکل در ریل تکرار کرده باشد در خانه نهم نشسته و یا  
 شکل ششده باشد و از روز و هفته و ماه و سال یکدام منسوب است و چند عدد دارد بدان عدد حکام گوید  
 و اگر سوال از آمدن یاران باشد حکم او نیز از خانه دوم باید دیدن بدان طریق که از ان غائب آن نشسته  
 و لیکن این عمل بر طریق دیگر است و آن چنان باشد که شکلهای که تعلق یاران دارد بیا من است  
 و دیگر شکلهای آبی اگر در ریل غلبه کرده باشند و در او تا دو شکلهای آبی ششده باشند و در ششم  
 هم شکل آبی باشد دلیل بر آمدن یاران کند و باز طریق دیگر اینست که تا در کلام خانه باشد اگر پنج  
 دوم و چهارم و دهم آمدند حکم بر آمدن یاران کند اگر خواهند تا بدانند که در کلام ناحیه خواهد بود و بیاض  
 و دیگر شکلهای آبی رایع بیند تا در کلام ریح غلبه کرده اند حکم بر آن ناحیه حکم کند و اگر شکلهای خالی در ریل  
 غلبه کند دلیل بر ویر سربا و خشکی هوا و اگر شکلهای آتشی غلبه کند دلیل بر گرما کند و اگر شکلهای آتشی  
 غلبه کند دلیل بر بسیاری با و با بود و اگر شکلهای غایت غلبه کند حکم بر گرگرفتگی هوا بود و شکلهای  
 منتقاب دلیل کند بر یبوستی خشک و شکلهای سحر باران یا نیا و گرما و سربا یا منتقاب شکلهای خشک  
 ضد آن حکم بود اگر خواهند که بدانند آفت های سمادی وارضی در کلام حد باشد به بیند که شکل ریح کجا  
 تکرار کرده است و از باغ چهار گانه چنان باشد که از ان اول یا سوم ریح شرق و ناحیه شرق و از چهار  
 ها سقتم ریح جنوب و یا جهت جنوب باشد و از سقتم تا دهم ریح غرب ناحیه غرب باشد و از خانه و چهارم و از  
 ریح شمال و ناحیه شمال باشد و شکل دهم را درین خانه باطلید و هر جای که تکرار کرده باشد حکم بر آن طرف است



کند. و دیگر اگر خواهری که بداند که درین شهر یا درین مسجد جاری یا طاعون خواهد بود یا نه رملی بر نشاند  
 آن موقع بنزد و نهد کند و ران رمل اگر شکلهای سخن مثل این شکل  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  در خانه اول  
 و چهارم و ششم باشد یا در رمل غلبه کند و دلیل بود وجود بیماری و اگر خواهر تابدا نداند که در کدام آزار  
 یا غ چهار گانه بیماری یا طاعون خواهد بود و هم بر آن طریق عمل کند که در پیش گفته شد و اگر شکلهای  
 که منو دوشد در رمل بود و نباشد و در خانه اول و چهارم و ششم و دهم شکلهای سعد باشد  
 در آن سال بیماری در آن موضع نبود و اگر سوال از اهل و شرب باشد نظر کند که طریق که غلبه یافست  
 در رمل آمده است و در دوم و در پنجم شکلهای سعد باشد حکم بر خراج روزی باشد و رزق  
 و دیگر نظر کند که طریق در رمل در خانه دوم و پنجم کدام ربع از اربع مذکور باشد حکم بر آن کند اگر در  
 تمام رمل شکلهای خارج یا ناسبت باشند دلیل بریشگی رزق و تنگی روزی باشد و دیگر اگر سائل از بیمار  
 پرسد که خواهد شد یا نه اگر جماعت در طالع و یا خمراد یا نفی الخد و اجتماع در دوم باشد و یا اجتماع  
 در پنجم و یا در دهم باشد دلیل بودن سبب شربت بود و اگر درین خانههای شکل بای سعد باشند و یا در تمام  
 رمل شکلهای سعد باشند باید گفت که سائل این حکم نشود و الله اعلم

### باب در احکام خانه سوم

و آنچه آن بود که اگر همنیز خانه سوم رسد نظر باید کرد از آن شکلهای که بدین خانه تعلق دارد از هر که نزدیک  
 و سقم دور و اقوان و برادر و خواهر و خویشان و مستحقان و هر چه بدین خانه تعلق دارد احکام بنیاید  
 چنانچه اگر از احوال برادر و خواهر پرسند نظر کند که اجتماع که صاحب آنست اگر در رمل نباشد و در  
 خانه سوم شکلهای خارج باشند دلیل کند که او را خواهر و برادر نباشد و اگر سوال کند که خواهر  
 برادر چند باشد اجتماع که بر برادر و خواهر نسبت است اگر در خانههای بر شیند حکم بر برادر کند  
 و اگر در خانههای ماده باشد حکم خواهر کند و بقدر تکرار عدد و خواهر و برادر گوید چنانچه اگر در جای بود  
 حکم بر پنج خواهر و برادر کند و ما خود خانههای نر و ماده بنمایم چنانچه که خانه اول و سوم و پنجم و نهم  
 و یازدهم و سیزدهم و پانزدهم خانههای سخن باشند و دوم و چهارم و ششم و دهم و دوازدهم  
 و چهاردهم و شانزدهم خانههای ماده باشند چون اجتماع درین خانه باطلید و هر جا که باشد نری  
 و ماوکی از آن گویند و اگر اجتماع در رمل نباشد در بر رمل بر شکله که درین خانه نشیند معین حکم دارد  
 و دیگر مال برادر از دوم آن خانه به بیند که اجتماع نشسته باشد و حرکت از خانه سوم و مقام از چهارم  
 آن خانه گویند و دوستی از خانه پنجم و باز دهم به بیند و دشمنی از خانه ستم و دوازدهم اگر اجتماع



در خانه دوستی باشد دلیل کند که میان برادران دوستی باشد و در خانه های دشمنی حکم از دشمنی گشت.  
و دیگر کسی از احوال خویشان یا مشتاقان پرسد که با سائل از وقتی و دشمنی چو منظر نظر کند جماعت را  
که صاحب آنست در ملکیان است و خانه های را از رسوم بشمارد اما اعتباری ندارد اگر جماعت  
در اول و چهارم باشند مستحب است اگر در نواظر باشند از وقتی به ششم و یا از تکرار اگر در چهارم و هفتم باشد  
اینی دشمنی از غلبه مستحب است نشیند. دلیل بر بدعت میان ایشان و مسائل متعلقان باشد و اگر  
در خانه های دشمنی نشیند بر منکران گفته شد حکم نیز در اگر جماعت در مل غلبه کند حکم بر غلبه خویشان و  
متعلقان کند. و اما در حرکت و تقام بر یک را چنانچه گفته شد پیش ازین و اگر جماعت در مل نشیند  
در خانه سوم کند اگر شکل داخل باشد دلیل بر برادران خویشان کند و اگر خارج باشد حکم گشت که از  
خویشان کسی ندارد و یا در هر یک از مسائل سوال از نقل و حرکت گشت. و در اول نگاه کند که او را  
سفر خواهد بود یا نه و یا برودن یا است باشد یا بدید که قبض الخارج که صاحب نقل و حرکت  
اگر در خانه اول دسوم و هفتم و سیزدهم و پانزدهم باشد و در سوم شکل خارج باشد یا طریق دلیل  
بر حرکت بشمارد. و اگر در خانه های ساقط و شریک شکل ثابت باشد و سوم و نهم و پانزدهم  
شکل های ثابت باشند حکم بر باز ماندن کنند و سفر نکردن و موقوف شدن و اگر خواهد تا بداند  
که در رفتن نیاست پس باید که ببیند که قبض الخارج کجاست و بشود و تثلیث و تسدیس  
تر بیع و مقابله چه افتاد و اگر سوار باشد در خانه هفتم شکل سعد باشد حکم بر یکی سفر کند و اگر غلبه  
باشد حکم بر بدی سفر کند و عدد طول راه سفر نیز یک است از شکل سوم به بیند که چند عدد دارد و سفر  
و در روز از نهم اگر پرسد که این سفر یکدام چاشب واقع شود از شکل سوم و نهم و به بیند که بر یک  
یکدم ریح تکرار کرده است از اربع یا پنج چهار گانه در آنجا که باشد حکم از آن ریح کند اگر شکل سوم تکرار کرده  
باشد از خانه هفتم باید دیدن تا چه شکل نشسته است و از که اربع آمده است حکم بدان ریح کند بشود  
و خسار هفتم آمد و شکل سوم تکرار کرده است و جماعت شکل جنوبی است دلیل کند که سفر جای  
چیت واقع شود و علی بن ابی طالب

### باب در احکام خانه چهارم

بدانکه این خانه بخند چنانچه سبب است بر یک را احکام بجای خود باز نهم درین یاداند که اگر کسی از احوال  
عاقبت پرسد آنظر کند که در کجاست لبافیت عصبوب است اگر در جاسه نیاست باشد گوید  
که عاقبت نیکو خواهد شد و اگر در جاسه بد باشد حکم بر بدی آن کند و دیگر بدانند که اگر لیحان در



بل جلالتی که هیچ کس را معلوم نشد الا اگر کسی سوال کند چنانچه چند که به عقل نزدیک است همان را نوشته شود  
بر بیداری آسان شود اول به بیداری که جماعت در یک نام مثلثه نوشته است و چه شکل بر او پیوسته است و  
زیر بیداری که چه شکل در خانه رمل نوشته است و کجا تکرار کرده است از خانمهای احاد و عشرت و آینه الی  
خانمهای احاد و روز خانمهای عشرت هفت و خانمهای تاس ده و خانمهای الوه سال اند و به بیداری  
شکل چهارم کجا تکرار کرده است از این خانمها که نموده شد و آن خانم که باشد به بیداری که چند عدد دارد  
در اوقات نشیند عدد روز گویند و اگر در نبات نشیند عدد هفته گویند و اگر در ستاره نشیند  
در ماه گویند و اگر در روز اوقات نشیند عدد سال گویند و اگر در دهنه جاسنه تکرار کرده باشد عدد را  
بر سر سینه هم بزنند و این تمام گویند

قاعده از تعریف خواجہ

یا آنکه اگر آتش از خانه اول بدوم افتد اگر چه بخانه دوست خود آمد اما به چنان که در مرکز خود یعنی  
اول چرا که یک درجه بریافتاد و اگر آتش بخانه سوم افتد اگر چه اعتدال کرد اما در خانه دشمن خود  
شد زیرا که آب دشمن آتش است و آتش نیز دشمن آب است پس دشمن دشمنی کند و دیگر آتش  
دوست خود و در افتاد پس ضعیف دلیل باشد و بیچ توبه نه داشته باشد و اگر آتش از خانه  
ان بچهارم افتد بسیار شقتها که آتش کشیده و از ملکات اکبر باه در افتاده باشد و از دوست  
و جد اشده باشد و از دشمن خود که آتش کشیده و خنثی کند که آتش و باد با هم دوست اند و این  
ان در خانه دوست دشمن خود نشسته و مغلوب و بد حال است و اگر نقطه باد در خانه آب افتد  
درجه سفلی شد و یا دشمن دوست نشسته و بد و است از یاد شود و این خانه شرکار از یاد کند  
مل پسران لواط و نقصان پذیر باشد و اگر نقطه هوای بخانه ترابی افتد بغایت بد باشد و در  
خانه دشمن خود باشد و از دوست خود و در افتاده و بد حال و ضعیف باشد و آتش اعتماد  
و باد نکند و باد شد مساری و ملاست کشد و اگر نقطه هوای در خانه ناری آید نیز راج آمده باشد  
در خانه دوست خود بود و فوقه و شوقه دارد و اگر نقطه آبی در خانه ترابی آید در خانه دوست  
و یا شد اما یک درجه سفلی شده باشد و مراد چند بسبب دوستی حاصل کند و اگر سوال از  
ناری بود سره غالب آید و بیم سوت بود و اگر نقطه مالی در خانه هوایی افتد یک درجه  
و آبی شده باشد و کار او بالا گرفته باشد که آب و خاک سفلی آمد چون سفلی عبوی شود و کار  
بهتر و پیشتر باشد چون نوکری که با سیدی رسیده باشد سردی آب بگرمی یا و اعتدال بگیرد

و اگر سوال از تخلیج و پیوند باشد اتصال نیکو بود و از سه عامله بود که کند که لب بیاد آمده است و اگر نخانه  
 اقدس سفلی علوی شده باشد اما در خانه دشمن خود و اوراق قوی دشوکتی نباشد و اگر سوال از سفر باشد  
 واقع شود و از خانه دور افتد و اگر سوال از غائب که رفته باشد یا چیزهای او از محلی محلی خواهد رفت  
 و در وی آمدن نماید و نقطه آب درین مقام ضعیف باشد و اگر نقطه ترابی در خانه آبی افتد چون خاک  
 و آب و دوستان اند نیکو باشد و دیگر نقطه شکلی یکب درجه علوی شده باشد اما در خانه دشمن خود باشد  
 و خوف و بیم باشد و از دشمن و دوست با خطر باشد و شب روز شده باشد و اگر نقطه ترابی در خانه  
 ناری افتد شکلی علوی شده باشد و دلیل شوکت و دولت شود اما در خانه دشمن دوست خواهد بود  
 و بیم و خوف و خطر باشد و اگر با کسی خصومت کند بد باشد و بیمار را اگران باشد و حامله را نیز اگران بود  
 و خاک را در خانه آتش استخوان بدوخته اند

والله اعلم بالصواب و عنده ام الكتاب  
 و الله المرجع والمآب

## باب در بیان احوال نقاط رمل از سیر و خمیده و میان و لائل آنها اعلم اسعدک الله تعالی

ای سعادتمند بداند که حالتی چند نقاط را و سیر در مرکز و اشکال حاصل میگردد و اوراق دلائل است بطوری  
 و قورع استغیا زیرا که این سیر نقاط بمنزله حرکت کوب کسیر السب در بروج و در طوارح اسوله و غیره با چیز  
 دلائل و قورع و حصول احوال امور موجود باشد مادام که تسیر است مجال مناسب برسد و کواکب  
 بر نسبت لائقه بظهور ان احوال واقع نشوند ظهور آن حالات صورت نمید و بزعم حکیم اینجا نیز دوم  
 که نقاط بحال لائق ظهور در حالات از آنچه رملی برسد و برسد اسوره لائقه سیر کنند ظهور آن حالات  
 صورت نمید و بزعم اهل رمل و ضابطه در باب سیر نقاط آنست که از جمله مشت شکل روم که در  
 مرکز باز در روم می آید آنها را اشکال سبب ان گویند نقاط جماعتی را حبت بستگی نه وجبت نتوان را ندان  
 و آن عمل را آنکس گویند عیسی سخن نمی گوید بوجه سطر سطر یا بوجه سطر سطر سطر سطر سطر سطر سطر  
 احوال و حکم این رمل را با اقتلا سبب کنند بدون نقطه و بیان اقتلا سبب کرده شود انشاء الله تعالی  
 به کسی که گفت این سطر سطر که کند و از آنجا بدو رمل اولی بود و نقاط طریق را که چه توان را ندان چون پنج احکام مختلفه را  
 تحقیق کسانیشی نتوان کردن نسلمد این رمل را که گویند عیسی سوال را نمیشنود و از هایت شغل و بر نشانی



بر یافتن مراد لیکن در غیر مقام و بر حصول مطالب با عانت غیر و بر ملاقات غریزان و اگر بدتر فی  
حصول از دست رفته و وصول اجبار و پیغام سرور و اتمام و انجام تمام بخیر و ثبات امور و مثال  
اینها و این هر دو صورت همچنانچه در طول واقع باشند چون در عرض نیز واقع شوند خواه  
خواه موافق حصول سؤل و رفع مضرات او و حصول منافع و سعادات اتم و اولی خواهد بود و در ضعف  
احوال حرکتین طول و عرض قشری سفاد غیر مقبول ناقص زیرا که این صورت همچنین است که خطی  
امور مذکوره می رود و ناگاه بلکه می شود و یا بقیدی مبتلا گشت و هیچ معنی و خلصی و دوستی نمی یابد  
و لاشک این چنین حالتی دال بود بر وحشت و بیم بلکه و قید آفت و عدم حصول مطالب و یا  
و بد حالی و امثال اینها بعد از این قشری سبب عدم مقبول ناقص بود زیرا که این صورت همچنین است  
که عازم بلکه شد و در رفت بمقام آشنایان و ناگاه بموضع عظیم و پایله نقصان مال و یا بوجوه عظیم  
بگریختن و بنیواد و مانند گشت و لاشک چنین حالتی دال بود بر آشیا و این صورت و بر عدم  
حصول سؤل و بیم مضرات از ضد و بر سرگردانی و غم و همت و امثال اینها چنانچه خواهد بود از آن  
نمایند و این دو صورت چون در عرض نیز واقع شوند خواه موافق و خواه مخالف تعیین تحصیل مطلوب  
از آن البتد خواهد بود حصول مضروب اسرع و باقی صورت در ضعف و قوت فرد این مذکورات اند  
و هر یک را دلالت بر بعضی از احوال سؤل خواهد بود از دفع و ضرر و حصول و وصول و توقف و دم  
و رفع و ثبوت و سلب و وقوع و عدم آن و نیک و بد و سعادت و نحس و از آنرا می که بعد از این  
خواهند شد استخراج مدلولات هر یک بر عاقل واقف و متوار خواهد بود و مضرب است که جهت هر یک  
مبتنی است حال وی حکم کرده شود از مدلولات بیعت و شکالی که شمی نقاط است و هم از مدلولات  
طبیعی نقاط و امتزاجاتی که در سیر حاصل می شود لایق هر مقامی هر صورتی و جانی و دلالت  
و طالع را چنانچه سبق ذکر یافته شود بر احکام این نقاط باید داشت و آنجا که لفظ نشانزد هم سیر  
کند و حکم اقوی بود ای سعادت مند بدانکه رفتن آتش بخیر خود دلالت کند و الله اعلم بجزایر  
طبیعی و اختلاط و قرار و اتمام همت و لطام امور و ثبات احوال و الطوار و قوت فراج و دماغ  
در جانبیت و یافتن راحت و رستن از مشقت سفر و محن و حرکت و سکون و آسودگی و امنیت  
بام و افزونی و آبروش و تراخت خاطر و خوشدلی از نسل و خرمی و طرب و عیش و لذت و تسکین  
نات و بیات و شجاعت و جدیت و ذهن و صفاتی عقل و فیر اگر رفتن چیزها و رفتن آتش بخیر خواهد دلالت  
کند و الله اعلم بر گری می بود طالع و قوت حکام و بر غنای فقر و عظم و تنور و سفار و حرکت نافه و ملاقات

غریزان و دوستان و بر حصول مال و منال و ماکول و مشرب و سید و بلویس و عین و زوج و خیم و تمکید  
 و علم و ادب و مقاصد و مطالب و بر الفتن و محبت و اختلاطات و معاملات نافعه و بر سر عیادت  
 بکران و وضع حمل بخیر و ظهور سرخیا و غلبه خون و خون برنجین و بر ریشی و نمودن آتش با و بر تعین  
 و بر ظهور علامت و رجوع مثل شنب و بشارک و چرخ و برق و صاعقه و رفتن آتش بخیر آب و آلات گشت  
 و الیها اعلم بر اطمینان حرارت بخیر و زنا سیدی و ناتوانی و بیوانی و غرق شدن و قطع سر و برنجین  
 شدن چیر یا و بر مخلوطیت و مقهوریت و شکسته شدن فتنه عظیم و غصب و بر گرم شدن آهن و کثیر شدن  
 تعویق در امور و ناسازگاری طبایع با یکدیگر و گرفت و نفرت و بدی آخر گشت و سفر و مرض و سردی و حال تمام  
 و عتید و عهود و نزاع و دعوی و محاسن و ابتیارات و بر گشتن نوک و اطعمه و بر گرم شدن حرارت و  
 ریشی و صفای بر تعین آبهای باغات و بر وحشت بر سر آبهای و رفتن آتش بجز و خاک و آلات گشت  
 و الیها اعلم بر گرم شدن زمین و کثرت طبع و بیس طبایع و مزاج و خشک شدن چیر یا و نافرمانی و  
 تفسد و عتد و غلبه و حسد و بخل و درد و مرض و دیگر و نکبت و تنگی و بیل مردم با ستم و ستمها و بخیر  
 و بر گشت و بر عسر و سختی و بر لرزه و سختی آجر و پاک و شیشه و گچ و سدر بنا شد و بر ظهور و  
 و بر حرکات و تعب و مشقت و اندک نفع و در و بر پیدایش شدن آتشها در زمین و بر نشاء و فعل اسباب  
 و دیگر معاصی و مروب و فتن و نزاعها و بدی رفتن و بر رسیدن غله و دغدغه خاطر از غریب و پند  
 و بر فتنه و حال ملک و سکن و منزل و بیم سقوط و امارت و رفتن هوا بخیر و خود و آلات گشت و الیها اعلم  
 بر قرار و اطمینان امور و احوال و صحت و ثبات و وقوع حمل و از دیاد مال و خدم و عیب و چهار پای و  
 معاملات و بر سر آمدن و وسعت رزق و خوشی معاش و بر خوشحالی مصاحبان و از دل و بر خوشی و  
 و لطافت طبایع و فتن قلوب و امنیت و جمعیت خلق و رفاهیت و خوشحالی و بر نفقت و عطف و با بر  
 و بر حصول مقاصد و بر رسیدن غریبا و طمان و بر ثبوت احباب و بر نیکی ابتیارات و اتمام تمام  
 بخیر و رفتن هوا بخیر آتش و آلات گشت و الیها اعلم بر ملاقات احباب و از غره و بر حصول مقاصد  
 و مطالب و رسیدن خبر و پیغام و ناهما و غرض و سرور و جمعیت و حضور و یافتن مال و منال  
 و فتن و برکت و رفعت و گرم شدن رطوبت و خون و رفتن بر بلندی پای و وصول به ناهب و رسید  
 افعال نافعه و بردن التجایه بزرگان و انتفاع از ایشان و بر لطافت و خفت و میل و حرکت و بر وقوع  
 استخار نافعه شرقی و بر از دیاد غرض و شهرت و بر نافرمانی اجاع و بر لود و عیب و عناصر و سرور فتن  
 هوا بخیر آب و آلات گشت و الیها اعلم بر گشتن هوا و بر خوشی کردن با اعدا و دقت مال و منال

و بنده و چنان پای به عدد و برمهانی گردان جسم و معارض و بر حرکت کشیده با بخوبی و رفع و تجارت  
بحری و وقوع استقرار و مبارک و سهولت انجام امور و طاعت طابع و تحریک رطوبات و خروج  
آبها و غلبه فواید و سیر و بر و بحال و جواهر آبی و زره و سیاه و غلبه آب و کشادن کار و در طهر و شجر  
و جز و مدبر و سیر و دریا و بطرفی و حصول مهلت بخوبی و رفع از قضا و اجزاء و خوشی و همسایه و غیره  
و نزدیجیات و مشارعه و حاصل باغ و حمام و آب و غار و صند و جانب شمال و بر از زانی و از تابا  
فغن و رفتن به بخیر خاک و دالت میگذرد و الداعی بر حروب و سنا ز عادت و نخاصات و جنبیدن  
ماور و حرکت لشکر و الواس و جنون و بر آفتاب و بر آفتاب و بر آفتاب و بر آفتاب و بر آفتاب و بر آفتاب  
محرا و تخصص شدن با سخنگاهها و جبال و تلف امول و گریز بنده و دایه و نقصان محصولات  
و سفارت از از وراج و صاحب و شرکا و بر امراض و دزدی و بر ساز گاری خسلق با هم و خالی  
ز وایا و سیوب و اطلاق و کثرت قبیله و زجر و ملکیت و ملکیت و ملکیت و ملکیت و ملکیت و ملکیت  
لبس و حجت عمارت و زراعت و بر بیع اطلاق و بر وقوع و بیم و سقوط و قصد و امارت و بر آفتاب  
خود و دالت گشت و الداعی بر انشغال از بحر و سفر آید و ضد دمی و بر قرار طابع و از وایا و آبها و آبها  
و سیوب و کسب و تر و وقوع نمود و نزدیجیات مبارک و بر قوت عدد و معارض و بر دزدی و کثرت  
و استحکام و بی لغتی و عادی و مشارعه و سنا ز و بر مشارعه بر انشغال امور شجر و آب و دانی و دریا بار و  
قوت احکام انجام و بر سلاستی و صحت و سکون و اسن و رسیدن و رفع محن و حصول سلاطین و کثرت  
بر خوشدلی از خوشی و همسایه و اهل شرع و بر قرار لطف در رحم و رفتن بخیر خاک و دالت گشت و الداعی  
بر باریدگی و آینهی قلوب و طابع و کثرت ترجم و تشفی و رفع ماها و وحشتها و کدورتها و خوشنما  
و بر نیمی امراض و طول آن و خطر مریض و حامله و بر غلبه زراعت و عمارت و خشت زدن و چون  
خانه ساختن و احداث فتوة و نفاع الخیر و زوایات و بر علاقات احباب و بر رفع سفر جنوب  
و زوایا کوستان و بنایان و مزارعان و در کل بر سعادت سکون و در شوازی راهها و بر امارت  
و رابط و انحلال و بر افزونی بر دو قشر و دل آب با نجات و بر حصول مال غائب و میراث و رفع از  
ملک و زراعت و عمارت و آب و بر نقل و قلت رطوبات و رفتن آب بخیر و بود دالت گشت و الداعی  
بر وقوع امراض عام چون آبله و حصیه و نزله و فاج و امثالها و بر رفع از محصولات باغ و آبها و آبها  
آب از غائب و اجرد حمام و از خوشی و از اهل شرع و بر غلبه آب و بر بارش و رطوبت بود و عمارت  
او بر عفوشت و غلبه بود و اخلاط و بر سبکی سفره عینی و حرکت مجبور و معاملات



قوت و یحیات و از دیاد مال و خدام و علید و صاحب و چهار پای و کذ خدا فی و بر و دستنی نمودن  
 ضد و صلح کردن در رفتن و بر راجت از اهل دریا بار و شمع و بر نیم مرضی و جابل و حصول مطالب و ملک  
 و خوبی و رفتن آب بخیر الشرح و لالت کند و الله اعلم بر کنیت عند و حکام و رسیدن و حشت  
 از دو بر کمی آب و بر نیم ملک و بدی سفر و حرکت و حال قضات و شمع تان و دقائبان و  
 واجد و خوشیشان و همسایه و افت باغات و ضیفی و بر قنده اهل دریا بار و ضعف ایشان  
 و بر حصول مطالب و مهید و بر تغییر حال عالم و بی نظامی امور و قنات و کید با و قصد با و بر بدی عقوق و عمو و نور و کجا  
 و بر غالب شدن و بر خصم و ضد و بر یکساری و ضعف دین و بر نفرت خلق از یکدیگر و بر گرانی نزع و بر قصور  
 استمه دریا و بر تسویر تغییر حال خود بر آفت و بدن و بر غرق کردن در لبس و ناگامی و امار رفتن خاک و بر خود  
 و لالت کند و الله اعلم بالعموب و الیه المرجع و التائب بر از دیاد ملک ثبوت و اجمال و انقال و آلات  
 بیوت و محل خاخر و کثرت سکون و نیکی مقام و منزل و نبات ضیاع و عقار و بر قرار طباع و اوضاع نظام  
 السور و حال عالم و کمی زراعت و عمارت و بر تغییر از آباد مکنوز است و بر رسیدن مال غائب و سیرایش و  
 بر قوت منافقان و کثرت و نقل چیزها و بر دفن آنها و ارتفاع از جابل املاک و بر حصول مطالب و قوت  
 و بر ثبات آینه و احوال و بر طول حیات و بر سلامتی و بر تغییر قیوم و رونق زوایا و طباع و بر تغییر و بی  
 سودا و بر نیم و حوائل و بر نیکی سعادته قوت و بر قوت اهل جبال و حشام و فقر و رفتن خاک و بر آب  
 و لالت کند و الله اعلم بر نشو و نما و آمدن محصولات و سلامتی فرزندان و نصارت اشجار و کثرت  
 علف و بر نیکی شست و سفر شمالی و بر و بر ارتفاع از حاصل آب و بر ملاقات و دوستان و بر ترقی امر  
 و بر حصول مطالب و مقاصد و بر قوت بیوسات و ارتفاع عمارت و بر کثرت حرکت اشجار  
 بحری و بر غرق و بر تبدیل طباع و امر حبه و قلت امراض و افزونی برداشت و بر وقوع مصالحت و  
 رفع حد و قید و تنگ و کدورت و قوت و بر شست و نشوی باکی و نیکی آب باری و بر توجیه غائبان و بر توجع  
 و سازگاری و رفتن خاک و بر تغییر و لالت کند و الله اعلم بر غبار و تیرگی هوا و کدورت و بر طمس و  
 بر ایشان شدن خلق از مقام خود با ضطراره و اضطراب و بر وقوع امراض عام و بر حرکت  
 قوت و حرب و نزاع و محاکمات و بر قلت ضیاع و عقار و بر خطر اسفار و بر کثرت منافقان و اهل  
 قلاع و جبال و حشام و زوایا و خاندانهای قایم و اهل طریق و بر نفرت خلق از یکدیگر و بر جلد  
 ایا و بر حرکت احتشام معسکان کوهی و دزدان و دیکری و عیاران و بر آفت حیوان و قرض و حسابات  
 محصولات و بر عدم حصول مطالب و خرابی بیوت و عمارت شهر و ملکات و بر تفری و نفوس و بدی

سماط است و رفتن خاک بخیر آتش دلالت کند و الداعلم بر حرکت و فتنه کثیره بر حوادث و غیره و بر غلبه خشکی لطیف و از نریجه و احتراق اخلاط و ظهور کذب و افترا و کدورت و بر غم و کالت و جنون و امرش سوداوی و بر رخت خاطر اولاد و احباب و رسل و برودت اسفار بر شفت و بر نفع و بر وقوع خدایح و مکر و حیل و بر تیرگی حواس و عقل و مانع و بر چیزهای سهل و نقل و حرکتهاست خفیف و بر نفع طریب و عایش و نمو و بر قلت نفع و جهات و املاک و بر انتفاع از مال غائب و میراث و تحفه و بون و بر پشیمانی و محال و بر حصول مطالب از وجه که به تیوقت و بر معاش مخارق و بر توسط ابتدالات احوال و آلام و اسهال و سعال و تنگی و در عرض سیوط نقطه تا راز حد خود بهیوادال بود و الداعلم در خروج اتمام لیفتان احباب بعد از وصول بمقام و بر انتفاع از امور بر عاده و وجه و ضبط مرضی و خدم و عبیدال و بر تیر و حواس و معاش و معاملات و معاش و بر سهولت مرضی و وضع حمل و معیشت و بر نیکی تزویج و معاشرت و مصاحبت و وقوع خرابیها و مهمانی و حرارت هوا و علامات خود را بجه در طول مذکور شده فی الحقیقه

قائده از انتخاب خواجه صاحب در بیان عدد انشای محصوله و وزن تحریر میشود

بدانکه چون سوال کنند که این مسئول عنه چه قدر باشد و آن بر چهار گونه است عدد و کیل و وزن بر مساحت و ثقل و غیره در قالب عدد نیز آید چون رمل کشیده باشد و دریافته که دلائل حصول مدعا اکنون بدانکه چه قدر است باید که شکل طالع رمل را با دهم ضرب کند و حاصل ضرب را در شکل باز دهم حاصل ضرب دوم را نظر کند که کدام شکل حاصل شد و اگر این چهار شکل باشد از خنثی نقد گوید ۱ ۲ ۳ و اگر این چهار شکل باشد از خنثی عرض گوید ۴ ۵ ۶ و اگر این چهار شکل باشد از خنثی زمین گوید ۷ ۸ ۹ و اگر این چهار شکل باشد از خنثی آب و از خنثی ستم شکافته و بسته و داخل و ذائب و از خنثی عرض مانند بار چه پنه و ابریشم و غیره و یا از خنثی زمین مانند حیوب و چوب و تر و خشک گوید و عدد قانون این باب آنکه از اول تا خانه دوازدهم پنج عدد افزاید چنانچه خانه اول ۵- و دوم ۱۵- و چهارم ۲۰- و پنجم ۲۵- و ششم ۳۰- و هفتم ۳۵- و هشتم ۴۰- و نهم ۴۵- و دهم ۵۰- و یازدهم ۵۵- و دوازدهم ۶۰- باشد هرگاه درین شکل ضرب دوم نظر کند که دو کدام خانه رمل حلول کرده است از اول آن خانه که شکل آنجا ششم است عدد جمع کند و بگوید



و نیابت و مرعی سائل بیان کنند و در چهار شکل که از بهشت شکل منسوب ظهور کرده احوال مباحث  
 است مثل و بشانزده ماه گوشت و از دو شکل که ازین چهار شکل منقول شده حقیقت و دو سال آیند  
 را گوشت و ازین شکل که نتیجه التماثل است در خیر و شر بر جمیع احوال گذشته و آید

فصل ۵

بقول بعضی فی دال بود و بر بیم غرق و قصد افکادن در ممالک و حشت از اهل شرع و همسایه بد خویش  
 و قصد بریدی سفر و گرمی آب و در آن و یافتن جهات و ضائع شدن مطلوب حاصل شده و فسخ  
 بیوع با اختیار و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله آنکه و عموماً باراده و خرابی باغ و حمام و حوض و محراب  
 و امثال اینها و شکل دال بود و الله اعلم بر وقوع اسفاده و بعد از آنکه بطن رسیده باشد و بر نفع از  
 مال البون و ملک و میراث و غیره و در آن چیزهای جای دور و بر و حشت از لقب و بیم و تشویشات و برغم  
 و کدورت و شغل تجارت و زراعت و گفتگوی ملک و غله و شگون و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله  
 اما بیعت و از هر آب دال بود و الله اعلم بر شرح حجت خویش و همسایه دال شرع و اجداد  
 و عهد و بیاعات و حمام و حوض و اهل دریا بار و مشاع آبی و بر شایع بازواج و مساجد جهان و بر آنچه  
 تحت حجت غائب و بر خرابی باغ و میوه و سبزه تر و بیاعات و بر مرض حد و قصد و بر بی سبی  
 مطلوب و رفتن از مقام و دستان نیرت و بر گرفتاری اسباب و بر آنچه در طول مذکور شد  
 فی الجمله و از هر آنجا که دال یافت و الله اعلم بر پریشانی احوال و ملاقات اهل اتفاق و بر دوری  
 سفر و مطلوب با امید حصول و بر غریب و طلب چیزی از دست رفته و بر گرفتاری با مری که است  
 و گفتگوی و قرض و ملک و نزع و میراث البون و نفع از آنها و از مال غائب و بر کسب احوال  
 از جمله آنچه در طول گفته و اما بیعت و از آب سخاک دال بود و الله اعلم بر خلاصی از محض رفتن از آن  
 ملک و یافتن نو اند و غریب و بر رفع منازعات و معارضات و بر انشاع از اطلاق و مال غائب  
 و میراث و خرج بعضی حجت اخلاص خود و بر رونق یافتن حال بعد از خرابی و بر حصول بعضی از  
 مطلوبات بعد یاس و شست و بر طهر پیوسته ناعنه و بر لغات و بر دار از قید و حشت و بر آنچه  
 در طول مذکور شد فی الجمله و اما فسخ و نقطه ناری از خیر خاک تاب دال بود و الله اعلم بر گرفتاری  
 با غریب بجهن و اما امید و ضائع شدن چیزی با عدم حصول مطالب و بر بیم غرق و تلفات  
 و بر حصول عقب و بر حشت از اهل شرع و خوششان و بیاعات سبزه تر و آب و منازعات و محاسبات  
 و بر تر شدن چیزی با و شست و غوی و استقام و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله

از خاک به او اوال بود و الله اعلم بر رسیدن بمطالبت منافع در سفر و ملاقات غریزان و دوستان  
رسیدن از محن و نیکی معاملت و تجارت و یافتن در غربت و دوستان را و نفع از ایشان و بر حصول  
از دست رفته و بر سرعت بجران و صحت و سهولت و فتح حل و راحت از ازدواج و مصاحبان و شرکت  
و خدم و عبید و بر قدم غائب و بر حرکت از جز و بر یاد خوردن از لیسانهای سحلق و بر آنچه در  
طول مذکور شده فی الجمله و از خاک پاشش دال بود و الله اعلم بر رسیدن بمقام از سفر و در قدم  
غائبان چون فرزند و معشوق و بر وصول تحفه و خبر نامه و پیغام و سلام و خدمت و نفع از اولین و بر  
دال غائب و بر حصول مطالب کلید بیدار انتهاز خوبی و بر علایات خود و بر گفتگوی حسنه و قرض خواری  
و هم تمت و بر غصب خشکی بای نافع و بر ازدیاد علم و اعتقاد و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما و خبر  
آب به او اوال بود و الله اعلم بر تقاضا و برستن از شدائد و بلیات و بر یافتن مطلوب بیاس کلی و  
بر حرکت از جز و بر آمدن از دوستان و ازدواج و خدم و عبید و بر رفع محن و امراض و خوشه ها و خوشا  
و بر حصول مطالب آب و سیه و بر ازدیاد آب و آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و از آب پاشش  
دال بود و الله اعلم بر رسیدن بمقام از غربت و بر محنت و مال بعد خلاصی از بلینی و خوشی عظیم و از خبر  
بافتن و نصرت و صحت یافتن و حصول مطالب بیدار و خوش بسیار و آمدن خبر خوش و رسیدن از  
مهر و بر رسیدن از در طلبها و بر خبر حال و بر زندان و دوست و نفع از ایشان و خلاص از دست  
خویشان و گفتگوی و تشویش اهل دریا بار و کشت فروختن و رسیدن و آب و معارضات و خصوصاً  
و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما صعود او از خبر هوا پاشش دال بود و الله اعلم بر راحت  
از ازدواج و خدم و عبید و دوستان و بر طرب و عشرت و لذت و قرار امور بر خبر و بر اتمام خبر  
بخوبی و بر خرج نمودن بجهت خود و حرارت مزاج اولاد و احباب و خویشان و رسیدن خبر  
مرض و دلالت و بر ازدیاد اولاد و دوستان و بر تحفه نیک و پیغام سسرور و بر آنچه در طول مذکور  
شده و اما بیوط نقطه هوا از خبر ناری به او اوال بود و الله اعلم بر ازدیاد مال و منال و نصیب و غنمت  
و خدم و عبید و چهار پایی و بر قسما از امور و صحت و سلامتی حمل حامله بر ولادت و نیکی طبابت و بر  
حصول مطالب و دست رزق و شرکت و تزویجات بسیار و بر روان ساختن دوستان و بر  
و بر رسیدن مال تجارت و بهای چیز یا بر مرسله و بر اتمام مباحث بخوبی و دست آمدن از دست  
رفته و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از نثار آب دال بود و الله اعلم بر سلامت و معالجه  
کردن میان اصناف و مدعیان و بر خواستگاری زن جهت اولاد و خبر و عزم کردن بر خیرت باران

و بر انجام مهام متوسطه و اعوان و بر حصول مطالب توقفت و بر نرمی و لهما و بر ازدیاد رطوبت  
و بر ساختن محارم با غیر و ضد و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از بنا بجاک دال بود و الداعلم  
بر وزیدن باد های گرم و نجوم و خرابی کننده و بر اخراجات جهت عمارت و زراعت و قبر و مقبره  
و البون و بر پریشانی خاطر و بر قوت خدم و عبید و چهار پای و بر ترک مطالب و بدست نیامدن از  
دست رفته و بر زبونی عواقب و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و اما بهبوط او از هوا باب دال بود  
و الداعلم بر بیج شتاع آب و باغ و میوه و بر حصول مطالب و بر خرج و صرف چیزها و بر انجام امور خیر  
و بر کثرت تر و فوج و عقود و عهود و مسارعات نافع و بر انتفاع از غائب و اهل شرع و افتاد و فساد  
و خولیشتن و همسایه بمجاالت و غسیره و خسرید و فروخت برده و دواب و تر و بیج خولیشان  
همسایه و خدم و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از بنا بجاک دال بود و الداعلم بر ناسازگاری  
خلق و تضییع مال بکال و عمارت و زراعت عدم بلا تمتع از ملک میراث و ترتیب قبر و کثرت  
و ترتیب تمتع بر خدم و عبید و کال و بر کم شدن چسبندگی و اگر چنین باشد با و بر وزن و در آن حال  
را و بر هم سقوط و بر تعویق و بر مطالب و بدی انجام امور و سفار و نامتاهی مهمات و خروج مسنده  
و دواب و بر وزیدن باد های خشک و بر خرابی در ملک مقام از حکام بر آنچه در طول مذکور شد  
فی الجمله و اما بهبوط او از آب بجاک دال بود و الداعلم بر تلف شتاع و بر خسارت و وحشت مسافران از  
حد بعد از آن از خروج از آب و بر وقوع امراض بد و عام و بر بیم زندان قاضی و حبس و بر آفت  
و دواب و بد حالی خادم و عبید و از واج و صاحب و شرکا و بر ضایع شدن میوه و سبزه و بر افتادن  
کار پر یا و خرابی از آب و حرکت اهل دریا بار و بر گرفتاری گزخته و بر تهمید خانه و قبر و بر آنچه در طول  
مذکور شد فی الجمله و اما صعود نقطه هوای از خاک باب دال بود و الداعلم بر اعدای امر حبه  
و از دیار نباتات خسته و بر خلاصی از بلیات و توقفت حصول مطالب و یاس از آنچه از  
و ست رفته و بر اصلاح یافتن و خشت های کلی فی الجمله و بر ازدادی سبزه و خرم و حیوان و  
بر اعدا و یافتن از دریا بار و خیر از شتاع آب و بر کثرت احباب و به وضع و رطوبات و بر حرمت  
غائب و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از خاک بهواد دال بود و الداعلم بر قطع سفر و امن  
شدن از محن و وحشت و قدوم غائب و ور و بر اصلاح بزبان رفته و بر اتمام و انجام مهمات بجز  
و حسب اول و بر رفع حروب و محاصرات و امراض عام و بلیات منتشر و تسکین باد با کس سفر و  
حصول مطالب و از دیار خدم و عبید و مان مشتقت و سعی عظیم و بر انتفاع از میراث و مال

غالب و حاصل املاک و بیع آنها از ایوب و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از خاک پاشش دال  
بود و الله اعلم بر کثرت غریب و محنت و محن و شدائد و امداد یافتن از سائر و بر ملاقات حاج  
و ورود و دستمان و معاش و شرمای مالالت و بر حصول مطالب بجز محنت و محنت و بر انشعاع از خدم  
و عبید از چهار پای و معاملات و خرید و فروخت املاک و محصولات و بر رسیدن تحفه و مال غایب  
و حصول میراث فی الجمله بر آنچه در طول مذکور شده و صعود و از آب بهوادال بود و الله اعلم بر حصول حاج  
آبی و نفع از شناع آب و بر نکاح جدید و افزونی عبید و خدم و چهار پای کوفی جمله اشیا و بر نفع از  
خولیش و همسایه اهل شرع و عقود و عمود و تزویجات و دعاوی و از خرد و جد و باغات و صیفی اهل دریا  
بار و بر حصول مطالب سهولت و بر دست آیدن از دست رفته و مراحت از سفر و کمری یا نفع و سهولتی  
بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و از آب پاشش دال بود و الله اعلم بر مرض اولاد و احیای خویش  
و رسیدن خبر و تحفه و توسط نمودن در معاملات و بر نکاحات و بر تزویج اولاد و خویش و بر نفع  
و خرمی از ایشان و بر حصول مطالب سهولت و بر نیکی علاج و بر ولادت و از و یاد خدم و عبید  
و دواب و بر نفع از شناع آب و باغ و بر آنچه در طول مذکور شده و اما صعود و از خرد خود پاشش دال بود  
و الله اعلم بر انشعاع سائل و اولاد و احباب و معاملات و از دلج و احباب و شرکت و خدم و عبید و بر  
نیکی ماکول و مایوس و بر از و یاد مال و منال و ولد و رسیدن خبر خوب و تحفه و هدیه و خلعت و نفع  
احکام و اهل علم و بر حصول مطالب بر حسب اراده و بر ملاقات اعز و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله  
و اما بیوط نقطه آبی از چتر ناربوادال بود و الله اعلم بر رفع غم و متاعبت نمودن ضد سائل البیض  
از محنت و بر گرمی آب و ظهور نکاحات چون از شنب و نیارک و ذوذناب و ذوذنب و منال اینها  
و بر سوانح حصول مطلوب بالیتام و بر خزان و محن و بلیات و در سفار با خلصی و بر وقوع امراض عام  
و بر پیدی مرض و بیم حامله و آفت در آب و حشت خدم و عبید و بر مرض سائل و اولاد و احباب و بر  
حصول سیوه و شناع آب و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و از نارب آب دال بود و الله اعلم بر قوت  
یا فتن ضد لبر از حشت و بر رسیدن بمقام از سفر و خطر و بر محن و بر حصول مطلوب بجز محنت و از رسیدن  
و بر اصلاح یافتن امور بعد نقصان و خرابی و بر نیکی سکون و بر تمام یافتن جهات و بر کثرت دعاوی  
شرعی و حساب و بر انگشوی تزویج جهت خرمی اولاد و احباب و بر عقود و عمود تا استوار و بر  
و در طول مذکور شد فی الجمله و از نارب خاک دال بود و الله اعلم بر نزول صواعق و بر تعمیر خانه و ملک و توقیر  
و مقبره و کار نیز و چاه و مخزن و مرغن و لبا سفار و بر محن و بر اصلاح کدورت و بر نرم شدن دلهما



و قبول تصالح و برینکی از مریع و عمارت و بر نشاندن درخت و بر کاستن بدرو بارش بر دخل خویش و مسایل  
 و اهل شرع و اضداد و در ملک سائل و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما میوه و از آب و آب و آب  
 بود و الله اعلم به حصول مطالب سهولت و بر رونق شرع و حیا و فشرعان و خویشان و همسایه  
 و چند و خیر اهل دنیا و بار و غائب نفع از اینها و برینکی محصول باغ و صیفی و متاع آب و بر زیاده  
 شدن آبها و حرکت ابرهای تر و نفع در سفر جبری و رسیدن به تمام خود بخوشدلی و بر خلاصی از  
 مرض و رقیب بزودی و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از آب و آب و آب بود و الله اعلم بر این  
 و نزول ثل و صقع و بزرگ و برینکی از مریع و عمارت و بر رونق فشرع و بر از دیاد ملک و خانه و صیاع  
 و بر حصول مطالب سهی و برینکی سکون و حرکت و بر نقل کثافت و بر نزول بنودن از بلندی و بر نفع  
 از مال غایت و میراث و غالب شدن در دعاوی و بر قرار یافتن منازعات و صلح و نزایات و انعام  
 یافتن مهمات و خیرات و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما میوه و از آب و آب و آب بود و الله اعلم  
 ملاقات دوستان با یکدیگر و بر نزول و خولشان و اضداد و اهل شرع و بر تیرت و بر راحت و جیدن  
 سیوه و نفع از کار کامل و بر گرفتن عرقها و بر بستن باغات و بچ و زیادتی بروات و بر حصول مطالب  
 غیر مقام و بر اصلاحها و نصیحتها و نیست سواریش و سهولت قیود و کثرت دفن چیزها و از دیاد آبها و ملوک  
 چشمها و بر نقل مقام و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما صعود و از خاک آب دال بود و الله اعلم  
 سلامتی و رسیدن بمقام بعد از آنکه سفری شود و بر یافتن رحمت و بر انتفاع از باب و صیفی و متاع  
 آب و بر از دیاد آب و احداث قنات و شیاره و مال غایت و عمو و نفع و آنچه و خویش و همسایه و  
 و اهل دنیا و بر بار و بر حصول مطالب سهولت و قوت صد و رواج شرع و نیکی و سفر جبری و تجارت  
 و قدوم خویش بالغ و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از خاک آب دال بود و الله اعلم بر این  
 و نصایح و نشاندن فتنه و نیکی سفر و کثرت آنچه و تیرت و از دیاد خدم و عبید و روات و مبالغه  
 آنها و بدست آمدن از دست رفته و منتفع آب و بر سبب حرکت نافع و بر نفع رسانیدن خدم  
 خویش و همسایه و اهل شرع و دریا بار و بر هم مرضی و حوائج و بر انتفاع از باغ و صیفی و از دعاوی  
 و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و از خاک آب تشنه دال بود و الله اعلم بر نکبت عدد و در هم افتادن  
 و نیز در یلیات و خسارت و بر عدم حصول مطالب و بر طالب از خویش و همسایه و اهل شرع و دریا بار  
 و در حالی ایشان و بر دست اجداد و باغبانان و بر پریشانی حال اولاد و احباب و بر اهل شرع  
 و دریا بار و بر مدی سفر و قلب آبها و بر خطر اطفال و بر جو اوشت و جو در جو و ساز گاری خلق و بر خرد



و فتن بر غرق چیزها و تلفت و از دست رفتن بعثت و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و حصول واد از خیر  
خود به وادال بود و الله اعلم بر اسفار مبارک و بالغ و بر از وادال و بالغ و صنفی و خدم و عبید  
و دواب و بر نیم فرصت و زیاده شدن مرض و بر ناسازگاری از وادج و نیک از کاح و عتق و عتق و عتق  
بر نفع از باغات و صنفی و شمع آب و اهل شمع و دریا بار و صند و بر حرکت ابر و خوبی هوا و کثرت  
رطوبت و بر حصول مطالب سهولت و بیست آمدن از دست رفته و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله  
اسب یا تش دال بود و الله اعلم بر نیم بیلیست و بر تصنیع مطلوب و حاصل شدن به بدی عواقب و سفار  
و نامتاهی مهمات و ششیا و بر نکبت خشم و بر رفع و حشت از اعدا و بر طالت از خویش و اقربا و حامی اهل  
و بر کثرت محاریات و مخاصمات و سنار عاتیل از نهایت و بر غالب شدن در مخاصمت و مغار صفت و صفت  
و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و صعود و آواز باد و بر تش دال بود و الله اعلم بر مرض واد واد واد  
و بر ضل شدن مال سائل بخیافت و غیره و بر نکبت صند و بر بدی اسفار و احتشام امور ناسازگار  
طباع و کثرت و جلای وطن و وحشت عام و ناامنی و کثرت جدال و حروب و مخاصمات و بر  
ضعت اهل دریا بار و فتنه النیان و بد حالی خویشان و نزاع مهبسایه و دخل اهل شمع و بر آنچه  
در طول مذکور شد فی الجمله و اما سیوط نقطه خاکی از خیزناز میوادال بود و الله اعلم بر امراض عاظم  
حکام و قحط و خرابی مملکت و بر ظهور شب و نیازک و ذوق نایه و ذوق نایه و باد و سوسوم و غبار و باد  
استیاد و بر عدم حصول مطالب و بر بدی عواقب و نامتاهی امور و ضل شدن املاک و بر حصول  
و بر املاک منافقان و بیرون آمدن از مکر که ایان و بر بدی اسفار و بر تلفت و دواب و سبده و بر  
عدم نفع از سیرات و مال غائب و بر محنت و درماندگی و بر آنچه در طول مذکور شد فی الجمله و از تار  
تاب دال بود و الله اعلم بر خلاص از محن و کمبات و حصول امید و مطلوب بغیر سی و بر نفع و نفع  
و غرق کشتیا و بر وقوع توکلات و صلح میان اعدا و کثرت نفع املاک و بر ظهور صوغ و آفت  
و خشکی دماغ و بر وحشت در حمام و سر امبا و بر دعاوی و مشارعات و بر حرکت باد و سحر و بر حشت  
و درستان در سفر و خروج ملک با واد و اجباب و خویش و بر قسمت سیرات و دخل و بر آنچه  
در طول مذکور شد فی الجمله و از تار تاجک دال بود و الله اعلم بر رسیدن بمقام از سفر و بر کثرت  
بر اسن از وحشت و قرار مملکت و بر از واد و ملک و خانه و مدفونات و ذخائر و دخل و غبار و نفع  
از آنها و بر وقار و نبات انبیه و بر قرار اوقات و بقاع و بر حصول مطالب و بر کثرت و سیلیار  
و بر نفع از ابوبین و نیکو حال آنها و بر باد و غبار و بر آمدن قرص و بر خشکی با سس نافع

و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و سهیوط آواز هوا آب دال بود و الله اعلم بر خلاص از قیام و هلاکت  
 و بر اسب حصول مطلوب توقفت و بریدی سفر و براند او یافتن از دوستان و بر تسکین بیایست عام  
 و مرض های ملک و بر غرق سفن و کثرت سنازه و بیع املاک و معاملات از دواج و خدم و عبید  
 صاحب و تغیر و خروج املاک و وحشت البون و عدم لفع و دخل مال غائب و میراث و بر آنچه  
 در طول مذکور شده فی الجمله از هوا بنجاک دال بود و الله اعلم بر رسیدن از بلاد رسیدن بمقام و بر  
 حصول مطلوب بوحشت عظیم با قلت لفع و بر از دواج و خشکی با و بر خرید و فروخت و املاک و بر لفع  
 از میراث و مال غائب و دخل بجهت بکشت و نزاع و بر تعمیرات ابر و بر دفن تشنه و قوت و تحسن بقدر  
 و جبال و مواضع و غیره و بر نصب متولیان و کثرت اوقات و گرفتاری اگر خسته و بدست آمدن از دست  
 رفته مشقت سعی و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما از آب بنجاک دال بود و الله اعلم بر تسکین عمارت  
 و زراعت و دخل و ضیاع و عقار و بر احداث فتوات و بر صاف شدن آب و باغات و بر سهولت  
 اسفار با لفع و بر حصول مطالب و از دست رفته آسانی و خوبی و قرار ملکات و آبادانی دارائی و  
 نیکی و سکون حرکت و ملاقات دوستان و بر اختتام و انجام امور و تحیر و بر نیکی حل البون و بر لفع از  
 مال غائب و میراث و بر آنچه در طول مذکور شده فی الجمله و اما صعود خاک از خیر خود آب دال بود و الله اعلم  
 بر نشو و نمو و ارتفاع عمارت و وقوع اسفار و نقل و حرکت با لفع و نیکی تجارت بحری و بر لفع از مال  
 غائب و ملک و باغ و میراث و اهل شرع و مہمایه و البون و منافق و ضد و بر نیکی اشجار و مزروعات  
 و محصولات و بر نرمی و لها و ایستاد و ملاقات احباب و آبادانی ملکات و رونق بفع و بر کثرت  
 بیع و مشتری املاک و نرد و نرد و اهل شرع و بر خلاص محبوس و معتقد بر آنچه در طول مذکور شده  
 فی الجمله و از خاک به هوا دال بود و الله اعلم بر زانما می همت و انجام امور بخیرانی و بر وقوع امراض  
 عام و ملک و بد حالی خدم و عبید و چهار پای و حامله و کثرت دزدی و بر تیرگی هوا و جهالت شدن  
 محصولات و تلفت املاک و جهات و فروخت بعضی و بریدی اسفار و اما آینی لحرق و سیم قطع و همت  
 و بر عایم حصول مطالب و بر سفر و تردد و نقل مکان بوحشت و بر همت و اخراجات نفیرت و بر آنچه  
 در طول مذکور شده فی الجمله و از خاک پاشش دال بود و الله اعلم بر وقوع اسفار و بر حرکت اوجیه  
 و طوور عمارات و بر خود بر خشکی با کس نافع و بر رسیدن خیر روز و کتفه و ارتفاع از البون و میراث  
 مال غائب و محصولات و بر قساوت قلوب و بخل و بی رحمی و حرکت گدایان و نیکی معاش  
 خلق و ملاقات اهل نفاق و غلبه سودا و بر رسیدن اخبار نیم راست و اهل پیشگی و ارتفاع از اهل

احتمال فی الحمله و بر حصول مطالب و بغیر با نفع قلیل و بر آنچه در طول مذکور شد فی الحمله صعود او از آب  
 بهوادال بود و الله اعلم بر مردن و افتادن مرده و کشتی شکسته از دریا و نقصان مثل آب باغ و دیوار  
 عام و ملک و بر خطر بزرگان و بر بدی اسفار و عدم حصول مطالب و انجام امور بهلاکت و خرابی عظیم و  
 بر ناتمامی مهمات و بر خیانت خویش و همسایه و باغیان و خدم و عبید و زوج و صاحب و بریم از  
 اعداد و بر تهت و سیاست با و خرابی در ملک و فتنه و حرب و بر آنچه در طول مذکور شده فی الحمله و از  
 آب باتش دال بود بر اسفار و در عبور و مخاطرات بسیار و بر قدم غائبان و در بر حصول مطالب تسبیح  
 و بر ظهور علامات و در خود بر مسائل اعداد و مصالح و بر حصول اخبار و در مال غائب و بر شغل و بر شغل  
 اولاد و خویش و اجباب و بر خطوط حکام و مصالح و اتمام امور بخیر و بر آنچه در طول مذکور شده فی الحمله و صعود  
 او از بهواتش دال بود و الله اعلم بر بسته کاری از بلیات و جلای وطن و بر رسیدن اخبار و امور الم  
 و بر قرار شدن و بر مرض اولاد و اجباب سائل و بر بدی حال امارت حاصل یا یون و بر علامات و در خود  
 و بر شکسته شدن لشکر با و بر لجاجت و بر خنجه و بر سبیل و جناب و بیگانه و در شان و آفتابان و بر قرص و بر شکسته شدن  
 و بر حصول مطالب بدون کم نفع و بر شکت و محنت و بر آنچه در طول مذکور شد

قائم و مثال بر اس غائبی رمل و دریم صورت رمل نیست  
 بود و او در ششم عدد دارد و صاحب خانه ششم بدانه  
 پس و و را با هم ضرب کردیم و پیدا شد و آن گیس را در  
 صاحب خانه پنجم مزاج است و صاحب خانه پنجم بدانه سکس و پیدا شد و آن گیس را در  
 شد چون از و و که هر دو نتیجه باشند حاصل شد و درین رمل در خانه ششم موجود است و هرگاه  
 باشد همان عدد اصلی خود دارد که تا پنجم است با عدد خانه ۶ که ۶ یا آنکه آتش ۶ و خاک ۵ - دارد که  
 یازده عدد دارد پس ۱۱ - یا ۶ - یا ۵ - روز با هفته یا مان بیاید فهمید و اگر شکل عدد در خانه دوم مکرر نماید  
 عدد خانه ۲ - بر شش افزای ۲۵۳ - است و ۸ - باشد که مذکور شده

و بعد از این تحقیقات مخفی نماید که چون حرکات طول و عرض با هم موافق شوند مواقع لاشک در دلالت  
 بر مدلولات خود چنانچه فی الحمله سین گشت اقوی خواهند بود سعاد و خوشه چیز آتش و نفعاً  
 و ضرراً سه رتبه و بطور مناسب بر مقامی و تشخیص هر یکی و اشائا برای عالم و همین منوط است  
 و السلام ای سعادتمند بدانکه همچنان که قوت شکل لب و جهت وقوع در مقام مناسب و تکرار  
 در محل لائق و منتفی شدن نقطه قوی بد و طول و غرضاً نقطه سائر نیز لب و جهت قوت سائرانی

دانشها بمقام لایق و قرار به شکل قوی و ضعیف جمله نیز برین قیاس از مقابل این وجوه معلوم گردد و  
 از اینجا واضح گردد که شکل قوی بسیر نقطه ضعیف شود و برعکس ضعیف بسیر نقطه قوی در وقت یا بد  
 و ضعیف از جانب نقطه و قوی که نقطه را در خیر منتهی الیه حاصل گردد و همین عمل کند اگر چه حالات آن  
 حال او سیرال طلوع کرده باشد چنانچه نقطه ضعیف ناری عقده منقح الحیدر در نفس منتهی شود و وقت یا بد  
 او را قوت دهد و نقطه قوی خالی او بفرح در دوم منتهی شود و ضعیف گردد و او را ضعیف سازد و آنچه  
 او را درین شکل حاصل شود چنانست که در خیر حاصل نموده مایل و استخراج مدلولات هر یک از این حالات  
 بعد از تحقیق در مذکور است سابقه درین باب بر او الوالالباب شکل نخواهد بود و بدانکه هر نقطه که به شکل منتهی  
 شود و خیر از مدلولات آن شکل و بد ضعیف و قوت و نسبتی که آن شکل و نقطه یافته بود در آنچه آثار آن ظهور  
 پیوندد و ترکیب دلائل برای واقفیت عاقل متعلق است و بر نقطه ازین نقاط اربعه دال است بر تمامی  
 مدلولات اختیار خود و مدلولات همان عنصر چنانچه سابقا حواله قلم شده است پس حکم بر هر حالی از  
 نقطه دال بر آن حال اولی بود و اگر نقطه دلیل شود از طریق حکم گردد و شود چنانچه سابقا اشارتی  
 بآن شده است و چون باهم موافق باشند دلیل قوی خواهد بود و اگر مخالف باشند حکم سایر قوی  
 بود و احوال اشکال و اخبار شاید و سود این دلائل اند و چون این معانی بوضوح پیوست بدانکه قوی  
 نقاط در سیران نقطه نصره الداخل است جهت بودن منسوب الیه در خیر خود و دیگر در مقام دست  
 و منسوب بعد نقطه این اجتماع است جهت بودن منسوب الیه در خیر است و دیگر در خیر خود بعد نقطه این اجتماع  
 است جهت بودن منسوب در خیر منسوب و دوست و دیگری در مقام آشنا بودن و نقطه این  
 نقطه جهت بودن منسوب در خیر دوست و منسوب دیگر در مقام آشنا بعد نقطه طریق جهت بودن منسوب الیه  
 در خود و باقی مستغرق در مقام خند و دوست و آشنا بعد نقطه جماعت و ضعیف جهت نقطه این اجتماع  
 بود جهت بودن منسوب الیه در خیر قدر خود و بودن معارض او در مقام خود و این دو ضعف بود در  
 مایل و اسلام علی اهل الاسلام

فما ملک - ای سعادتمند طریق انقلاب را اهل رهن بحیث حصول مطالب و عدم آن بوضوح کرده اند  
 تجربه خود تعلیم تمام یافته اند و همچنین بحیث سعادتمند و نحو است پیوسته چه بسیار بود که بجام اهل دولت  
 بر حصول مطالب یا عدم آن بود و اشکال سه و پنج مراتب واقع باشند و بیشتر معیار شوند بخیر و شر  
 و متوجه بکلیت باید فهمید از انقلاب و قیاس تحقیق نماید و آنچه انقلاب بر آن است و کما یزید آن حکم



در مل تمام کنند

نوع دیگر فقطهای فرد هر عنصری را از تمام مل جدا جدا عدد کنند و از خانه اول بعد هر یکی شمارند  
 اینجا که منتهی شود آنرا شکل اول سازند و اینجا که منتهی بادی شود شکل دوم سازند و اینجا که منتهی بلی  
 شود شکل سوم سازند و اینجا که منتهی خاکی بود شکل چهارم سازند و مل تمام کنند و الله اعلم  
 قواعد دیگر از تمام زوج و فرد اعمات شکلی بیرون آرند و از تمام نبات همچنین و از تمام متولدات  
 همچنین و از تمام زوایدات همچنین و از ان به ترتیب اعمات سازند و مل تمام کنند  
 نوع دیگر منتهی اعلی طریق شکل اول سازند و منتهی نقطه ثانی را شکل دوم و منتهی نقطه ثالث را  
 شکل سوم و منتهی نقطه رابع را شکل چهارم و مل تمام کنند انواع مذکوره خاصه و غیره سیر نوع  
 اخیر جماعت کمتر آید

فائده مستقول از کتاب دیگر

بدانکه از اشکال ۱۶ گانه چهار گانه را وند گویند و آن خانه اول و ۳ و ۵ و ۷ است و دلالت میکند  
 بر حال اقوی بیوت اند و در قوت و چهار گانه دیگر از ازیل الوند خوانند و آن ۲ و ۴ و ۶ و ۸ است  
 و دلالت کند بر مستقبل و آن اوسط بیوت اند و در قوت و چهار خانه دیگر از ازیل الوند گویند و آن  
 ۳ و ۵ و ۷ و ۹ است و دلالت کند بر ماضی و آن ضعیف بیوت اند و در قوت و چهار خانه دیگر باقی را  
 زاید و ستواند را بجه خوانند و آن ۱۱ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۷ است و ۱۹ را شریک اول گویند و هم را شریک  
 ۲ و ۱۱ را شریک ۱ و ۱۷ را شریک ۲ هم هر یک ازین زواید را وند الوند خوانند و از خانه های دوازده  
 ۸ خانه را ناظر خوانند و آن اول و سوم و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۷ و ۱۹ را ساقط گویند  
 و ۱۲ و ۱۴ و ۱۶ و ۱۸ است و خانه های ناظر اقوی و خانه های ساقط را ضعیف و اند

فائده

چون بنای مل را بر عناصر را بجه نهاده اند که اول آتش و ۳ باد و ۵ آب و ۷ خاک همچنین تا آخر  
 چنانچه خانه اول و ۵ و ۹ و ۱۳ آتشی بود و ۲ و ۴ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۶ و ۱۸ خانه باد بود و ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۷ و ۱۹ خانه آتشی  
 و ۱۶ و ۱۲ و ۸ و ۴ خانه خاک بود پس آتش اول را وند گویند و ۵ را مائل ۹ را زائل پس همچنین باد و دوم را  
 گویند و ۱۲ را مساوی و ۲ و ۴ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۴ و ۱۶ و ۱۸ را وند و ۳ را مائل و ۱۱ را زائل و خاک ۳  
 را وند و ۷ را مائل و ۱۳ را زائل چون اینقدیم معلوم شد بیاید دانست که از ناد اقوی بیوت  
 بود و در قوت و حکم حال از و کنند و مائل اوسط بیوت بود و حکم مستقبل از و کنند و زائل ضعیف

موت بود در قوت حکم ماضی از دو کنند و چون مائل و در هر یک از این خانه ها نفس خود و تند بود و مایل  
 مایل گویند سوم رزائل چنانچه آتش و نفس خود و تند و منم مائل و یکم رزائل و همچنین مرکز منم و نفس خود  
 و تند بود و اول مائل و پنجم رزائل و برین قیاس در مرکز یاد و آب و خاک چنانکه خواب و نفس خود و تند بود  
 و ششم مائل و سه رزائل بود و از او مائل بحسب نقطه بود و آنچنان بود که نقطه آتش در مرکز خود و تند بود  
 و در مرکز با و مائل و تند بود و در مرکز آب رزائل و تند و در مرکز خاک و تند و تند بود و اما علم بالصواب  
 و در کارهای که در و نبات بود پسندیده بود و نقطه یاد و در مرکز خود و تند بود و در مرکز آب مائل  
 و تند بود و در مرکز خاک رزائل و تند و در مرکز آتش و تند و تند و نقطه آب در مرکز خود و تند و در مرکز  
 خاک رزائل و تند و در مرکز آتش رزائل و در مرکز یاد و تند و تند و نقطه خاک در مرکز خود و تند بود و در مرکز  
 آب مائل و در مرکز با و رزائل و در مرکز آتش و تند و تند و نقطه قبل ازین معلوم شد که و تداقوی  
 و مائل اوسط و رزائل ضعیف پس ازین جهت بود که چون آتش در مرکز آب برسد رزائل گردد و ضعیف  
 شود پس میان آتش و آب دشمنی بود چون هر دو رزائل هم اند و همچنین یاد و خاک را نیز دشمنی بود و  
 چون یاد و آتش را نظر کنی مائل هم اند و دوستی بود و بعضی دوستی و دشمنی ایشان بحسب طبائع  
 گویند چون طبیعت آتش صنداب است میان ایشان دشمنی باشد و میان یاد و خاک هم برین قیاس  
 دشمنی باشد و چون طبیعت آتش موافق باد است با هم دوستی بود و میان آب و خاک هم برین قیاس

### فصل ۵

این مقدمه آن بود که چون از مرکز میزان شکلی ختمی شود نظر کند آن نقطه اگر در و تند خود است  
 و دلیل سعادت احوال بود و از حال خود سائل پرسد اگر در مرکز مائل خود بود دلیل توسط احوال  
 بود و از مستقبل پرسد باز نظر کند مرکز آن نقطه اگر در مرکز خود موجود بود دلیل قوت آن سطلوب  
 بود و اگر آن نقطه که در مرکز او موجود بود نقطه دوم بود قوت مال بود و معاوت مال آن مهم صوت  
 پذیرد و اگر نقطه سوم بود قوت اقربا و برادران و خویشیان بود و معاوت ایشان مهم صاحب  
 صنایع حاصل گردد و در انجام آن مهم برین قیاس در نقاط دیگر باید نمود اگر در مرکز مذکور نقطه صند بود  
 دلیل ضعف احوال آن سائل بود و از نسوبات آن نقطه منفرت رسد و باز نظر کنند در مرکز دست  
 ایشان اگر نقطه دوست موجود بود دلیل بود که در آن مهم دوستان و محبان معاوت سائل کنند  
 و باز نظر کنند در مرکز دشمنان اگر در آنجا نقطه دشمن موجود بود دلیل کند که در آن مهم دشمنان باشند  
 و مانع مهم او گردند و این نقاط مذکور اگر در مرکز خود بود قوی باشد و دوستی دشمنی و اگر در مرکز

صند باشد ضعیف باشد و مسخرت نتواند رسانند و اگر نقطه صند بود منفعت نتواند رسانند  
صند نبود و اسید منفعت بود

## فصل ۵

چون معلوم شد که میان آتش و باد دوستی بود و همچنان میان آب و خاک نیز دوستی بود و در میان  
آب و دشمنی بود و میان خاک و باد نیز دشمنی بود و باید دانست که این دوستی و دشمنی هم عام بود و هم  
خاص بود و خاص الخاص اما دوستی عام آن بود که هر آتشی را دوستی و دوستی و دشمنی آب و باد را  
نیز دوستی آب بود و دشمنی خاک برین قیاس در آب و خاک یعنی آب را دوستی خاک بود و دشمنی آتش و  
خاک را دوستی آب بود و دشمنی باد اما دوستی خاص آنکه آتش اول را دوستی باد اول و باد اول را دوستی  
و باد اول را دوستی آب و خاک را نیز همین قیاس اما دوستی خاص آن بود که هر آتشی را دوستی  
باد و دوستی آب و خاک را نیز در دوستی خالی بود که بحسب تسکین بعد از و بود و چون  
دوستی معلوم شد دشمنی هم عام و خاص و خاص الخاص بود اما دشمنی عام آن بود که آتش مطلق دشمنی  
آب بود و باد را خاک اما دشمنی خاص آن بود که آتش اول و دشمنی آب اول باشد و آتش دوم  
و دشمنی آب دوم تا آخر برین قیاس در باد و آب و خاک اما دشمنی خاص آن بود که هر آتشی را  
دشمنی آبی بود که بحسب تسکین بعد از و بود و هر بادی را دشمنی خالی بود که بحسب تسکین بعد از و بود  
و همچنین در آب و خاک یعنی هر آبی را دشمنی آتشی بود که بحسب تسکین بعد از و بود و هر خاکی را دشمنی  
باد و دوستی که بحسب تسکین بعد از و بود و چون معلوم شد که میان آتش و باد دوستی بود پس آن باد  
باشد که دوستی از مردم نزرگ بود و اگر آن باد باد آبی بود و دوستی از دشمنان بود که قبل ازین  
کردن باشند و اگر آن باد آتشی بود و دوستی از مردم قدیم بود و اگر آن باد باد خالی بود و دوستی از  
مردم متوسط بود و همچنین در باد که دوستی آتش است اگر آن آتش آتشی دوستی از مردم بزرگ  
بود و اگر این آتش باوسی بود از دوستان قدیم بود و اگر آن آتش آبی بود و دوستی از کسی بود  
که یا او باطنی سلوک کند و اگر آن آتش خالی بود و دوستی از کسی بود که قبل ازین دشمن بوده باشد  
و حالا دوستی کند باز میان آب و خاک اگر آن خاک خاکی بود و دوستی از کسی بود که قبل  
ازین دشمن بوده باشد و حالا دوستی کند و اگر آن خاک خاک باوسی بود و دوستی از کسانی بود  
که قبل ازین یا او در مقام مبارک باشد و اگر آن خاک خاکی آبی بود و دوستی از اقارب بود و  
اگر آن خاک خاکی بود و دوستی از مردم قدیم بود اما در خاک و آب اگر این آتشی بود و دوستی



از بزرگان بود اگر آن آب آب بادی بود دوستی از کسی بود که قبل ازین دشمن بوده باشد و اگر آب  
 آب آبی بود دوستی از دوستان قدیم بود و آن آب اگر آب خاکی بود دوستی از اقارب و عشائر بود اما در  
 دشمنی چون آتش را ضد آب است اگر آن آب آتشی بود دشمنی از مردم بزرگ بود و اگر آب آتشی بود دشمنی  
 از کسانی بود که قبل ازین دوست بوده باشند و اگر آب آبی بود دشمنی از دشمنان قدیم بود و اگر آب  
 خاکی بود دشمنی از مردم متوسط بود و همچنین در آب که ضد آتش است اگر آن آتش آتشی بود دشمنی  
 از مردم بزرگ بود و اگر آتش بادی بود دشمنی از کسی بود که با او بطریق مدارا سلوک کرده باشد و در  
 دشمنی متوسط باشد و اگر آتش آبی بود دشمنی از دشمنان قدیم بود و اگر آتش خاکی بود دشمنی از کسی  
 بود که قبل ازین دوست بوده باشد اما در باد و خاک اگر خاک آتشی بود دشمنی از بزرگان بود و در  
 قدیم و اگر خاک بادی بود دشمنی از اقارب و عشائر بود و اگر خاک آبی بود دشمنی از کسانی بود  
 که با او مدارا و سلوک کرده باشند و اگر خاک خاکی بود دشمنی از دشمنان قدیم بود و همچنین در  
 خاک و باد اگر باد آتشی بود دشمنی از بزرگان بود و نیز از کسانی که با او مدارا سلوک کرده باشند  
 و اگر باد بادی بود دشمنی از دشمنان قدیم بود و اگر باد آبی بود دشمنی از اقارب و عشائر بود و  
 اگر باد خاکی بود دشمنی از خویشان بود اما بدانکه احکام از نقاط گشتند در نباتات و از اشکال  
 کنند و را حماست

## فصل ۵

باید معلوم کردن که نقطه آتش هشت و باد و آب و خاک ۸ اما آتش اول و دوم که لحمیان  
 قبضه الخارج است در اول تا بیستم واقع شوند و تند بود و از بیستم تا ۹ مائل و از ۹ تا ۱۰ زائل و آتش  
 ۱۱ و ۱۲ که فرج و عقده است از بیستم تا ۶ درین خاسته هر جا که واقع شوند و تند بود و از ۶ تا ۱۱ مائل  
 و تند و از ۱۲ تا ۱۴ که واقع شود زائل بود و آتش ۵ و ۶ که نصره الخارج و عتبه الخارج است از  
 ۹ تا ۱۲ و تند و از اول تا ۱۴ مائل و تند و از ۱۵ تا ۱۸ زائل و تند و باد اول و ۲ که قبضه الداخل و فرج است از  
 ۱۲ تا ۱۵ و تند و از ۱۶ تا ۱۹ مائل و تند و از دهم تا اول زائل و تند و باد ۳ که حمه است از ۱۶ تا ۹ و تند و از دهم  
 تا اول مائل و از ۱۰ تا ۱۵ زائل و تند و باد ۴ در ۵ که نصره الخارج و عتبه الخارج است از دهم تا  
 اول و تند و از ۱۶ تا ۱۹ مائل و تند و از ۱۰ تا ۱۴ زائل و تند و باد اول که قبضه الخارج است از ۱۶ تا  
 ۶ و تند و از ۱۰ تا ۱۴ مائل و تند و از ۱۱ تا ۱۵ زائل و آب ۳ و ۴ که نصره الداخل و بیاض و عتبه الخارج  
 است از ۱۱ تا ۱۶ و تند و از ۱۷ تا ۲۰ مائل و تند و از ۱۰ تا ۱۴ زائل و تند و خاک اول و ۲ و ۳ از ۱۰ تا ۱۴

و تدر از ۸ تا ۱۲ - مائل اند و از ۱۲ تا ۱۴ مائل و تند بود و خاک ۳ - که انگیست از ۸ تا ۱۱ - و تند بود و از ۱۱ تا ۱۴ مائل و تند و از ۱۴ تا ۱۶ - مائل و تند بود و خاک ۵ - نصره الدخسل و طرفی از ۱۲ تا ۱۴ - و تند و از ۱۴ تا ۱۶ مائل و تند و از ۱۶ تا ۱۸ - مائل و تند و آتش مشتمل بر مائع اول بود و آب ۵ مائع ۳ خاک ۴ - مائع ۳ چغندر که ذکر کرده عمل نماید و عتبه الدخسل ۱ و او مائع ۶ و آب او مائع ۷ - طریق آتش او مائع ۹ و با دو او مائع و هم و آب او مائع ۱۱ - و خاک او مائع ۱۲ بود چون این مقدار معلوم شد بپایند و است که می تواند بود که یک شکل در یک موضع هم حال باشند و هم مستقبل و هم ماضی چنانکه عتبه الخارج در مضم و این نکته بر بزرگان پوشیده نماند و دو استن او تاد و مائل و زائل آن بود که معلوم گردد که هر یک از این اشکال و نقاط در و تند قوی بود و در مائل متوسط و در زائل ضعیف و نیز چون نقاط از مرکز میز ان لشی که منتهی گردد معلوم شود که سائل از حال با استقبال یا ماضی می پرسد چون کیفیت افراد معلوم شد باید و است که از زواج آتش نیز مشتمل بود و از زواج با و شست و از زواج آب شست و از زواج خاک شست و سبب آتش زواج از لیمان بود و با و زواج از عتبه و آب زواج از فرج و خاک زواج از عتبه الخارج و باقی برین ترتیب ساکن بود و نیز معلوم باید کرد که هر نقطه فرد را صدر فاع باشد مثلاً از آن آتش اول عتبه الدخسل و از آن با و اول نفی و از آن آب اول فرج و از آن خاک اول عتبه الخارج بود و باقی بر ترتیب ممکن باشند و از افراد حکم ظاهر کنند و از آن زواج حکم باطن کنند و همچنین که حال و ماضی و مستقبل در افراد بود و از زواج نیز همین حکم کنند و توان کرد و عدد غیبی در اندرون زواج پیدا کند و مراتب فرد زواج را بسوزاند کند و احکام بگوید و نیز معلوم باید کرد که از زواج را هم نقطه ضد بود چنانچه ضد زواج آتش اول نصره الخارج بود و ضد زواج با و اول عتبه الخارج بود و ضد زواج آب اول قبض الخارج بود و ضد زواج خاک اول عتبه بود و باقی بر ترتیب سکنت و دو استن این فائده آن بود که چون از مرکز میز ان لشی منتهی شود نظر کند که ضد فرد و ضد زواج او در طرل موجود است یعنی ضد نقطه خنثی که بمیزان می آید موجود است یا نه اگر باشد دلیل کند که در آن هم ضد آن بود و اگر در مرکز خود بود در قوت ضد آن بود و اگر در مرکز مخالفت بود ضدیش آن اثری نباشد و چون افراد و از زواج ضد معلوم شد این نیز معلوم باید کرد که اگر ضد فرد بود و دشمنان ظاهر می باشند و اگر ضد زواج باشد دشمنان مخفی باشند و سائل مطلع آن نباشد و الله اعلم

فائده ۵

باید و است که هر یک از این اشکال شناخته گانه را در و قوت بود و را س قوت مذکور اول بحسب

عناصر چنانچه آتش را یک قوت باشد و باد و قوت بود و آب را سه قوت باشد و خاک را چهار قوت بود و این از بهر آنکه هر یک خود را با آن قوت برگز خود رسانند و همچنین قوت دیگر باشد که از اتر قوت مرتبه خواهند و آنچنان باشد که آتش اول را یک قوت بود و آتش دوم را دو قوت و آتش سوم را سه قوت و آتش چهارم را هشت قوت و باد و آب و خاک نیز همین ترتیب مرتبه نقطه نقطه بود و برین قیاس عمل کنند و فائده این قوت آن بود که هر نقطه در هر موضع واقع نشود بعد از قوت آن بود که نقطه مرتبه خود را برگز رسانند که بعد از آن بود پس اگر آن مرکز و آن شکل که نقطه منتهی می شود موافق این نقطه بود و بحسب احوال یا عنصر و لیل سعادت احوال بود و حصول مطلوب و معاونت در آن مطلوب یافتن و موافقت دیدن را که آن مرکز و شکل و عنصر مخالفت نقطه بود و دلیل ضعف احوال سائل بود و موافق حصول مطلوب بود چون تامل رود و نقاط رمل آتش ۳ و ۴ بود و باد ۳ و ۴ و آب ۳ و ۴ و خاک ۳ و ۴ و در استن مرتبه آن بود که چون نقاط از مرکز میزان مشکلی منتهی شود و نظر کند که آن شکل چند مرتبه دارد و سائل را بعد و مرتبه آن خبر دهد چنانکه نقطه از میزان به شکل فرج رسید آتش ۲- مرتبه دارد و خاک و باد و دو که مجموع هفت بود پس سائل از غایب پرسد و چون آتش قوت دارد ضمیر او برادر را قریب و نقل نزد یک بود و چون باد را با آتش سودت بست ضمیر از اجاب و تحت و هدایا و فرزندان بود و اگر بجز باد و حکم کنی ضمیر از مال بود و بوجهی دیگر باد اول مال آتش بست و چون زونج آب دارد عنصر او ۶- است از خانه ۶- خبری و بد و باقی اشکال را برین نوع عمل توان کرد

### قواعد یک و در بیان حاکمان نقطه

فائده بدانکه نقاط را بعد از حاکمان باشد که چون نقطه از مرکز میزان بهر جا که منتهی شود باید دید که در آن رمل حاکم آن نقطه موجود است یا نه اگر موجود بود و دلیل ثبات آن مهم بود و تدبیر سائل بوجهی است و خصوصاً که آن نقطه در و تمام گو یا موافق مرکز خود بود و اگر آن نقطه موجود نبود و دلیل بی ثباتی و ناطماهی آن مهم باشد و حاکم عبارت از نقطه چهارم بود و آن از حاکم نقطه آتش عقده بود و حاکم باد نصره الداخل و حاکم آب نصره الخارج و حاکم خاک آنکیس و تیز معلوم باید کرد که چون تامل رود بر فردی از افراد نقطه را حاکم معین بود چنانکه نقطه آتش اول را حاکم چهارم باشد و آتش دوم را پنجم حاکم بود و ۳- را ۶- و ۴- را ۶- و ۵- را ۶- و تا آخر که مدور شود یعنی آتش پنجم را ششم حاکم باشد و آتش ششم را حاکم آتش اول باشد و همچنین در باد و آب و خاک عمل باید کرد و بیاید معلوم کرد که از مجموع حرکات میزان هر کدام نقطه که قوت داشته باشد نفس حقیقی رمل آن نقطه بود و نقطه قوی آن بود که دو مرکز



و از اشکالی که این مراتب از تدبیر آمده باشد و در سعدی و نحسی حکم باید کرد برین قیاس سائر بیوت  
 و مراکز عمل کنند تا در آنند نیز معلوم باشد که هر نقطه از این نقاط اربعه در مرکز خود قوت دارد چنانکه  
 آتش در مرکز اول و پنجم و نهم و سیزدهم و باد در مرکز ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ و آب در مرکز ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و خاک  
 در مرکز ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ پس هر شکلی در هر خانه که واقع شود فردی از افراد و یا زوجی از اواج او در آن  
 خانه خطی داشته باشد پس آن فرد یا زوج در آن خانه مستولی باشد پس چون نقطه از مرکز بیرون  
 بشکلی منتفی گردد یا طرح نقطه بشکلی رسد نظر کند بدان شکل که کدام نقطه در آن شکل در آن مرکز قوت  
 دارد احوال سائل از آن نقطه خبر دهند پس اگر نقطه آتش بود دلیل صحت نفس بود و اگر باد  
 بود قوت مال و اگر آب بود حرکت و اقارب و عشائر و اگر خاک بود دلیل نسبی و عواقب کارها  
 بود بکنند و الله اعلم

و دیگر معلوم باید نمود که آتش دلیل فتن بود و باد و آب دلیل رفتن و آمدن و خاک دلیل ثبوت بود پس  
 اگر کسی سوال کند که مال من یا مال غایب من چیست نظر کنند به ششم و اگر احوال از مال غایب بود  
 اگر آن شکل که در موجود است آتش او گشوده است دلیل بود که بعضی از آن مال بیدسته رفته باشد  
 و هیچ نمانده باشد اگر آن شکل در خود و آن نقطه از شکل سعد پیدا نمانده باشد دلیل کند  
 که نسبی فرد خسته باشد و هیچ حصول بود و اگر این شکل در زائل بود و نقطه از شکل کنس بود در آن  
 منفعت نیانند و اگر نقاط باد و آب بود دلیل بر آن بود که داد و ستد نیک بود و اگر بر خسارت  
 در قوت خود بود و آن نقاط از اشکال سعد بود در آن داد و ستد نیک بود و اگر بر خسارت  
 این بود یکسادی فرد خسته شود اگر نقاط خاک موجود بود دلیل کسادی آن چیز بود باز بر طریق و اگر قوت  
 داشته باشد آن چیز عزیز بود و کسادی و جهت قیمت او بود و اگر بی قوت بود دلیل بی قیمتی بود  
 پس معلوم شد که دلیل روانی و کسادی نقطه است و از آن شکل که این نقطه از ایشان بر آمده است  
 اگر زوج آتشی بود و یا بادی و یا آبی و یا خاکی دلیل آن چیز بود که مخفی باشد و اگر از اشکال سعد بر آمده  
 و این شکل در او بود دلیل خوبی آن چیز بود بدین پنج قوت و ضعف نقطه بحسب اشکال بود و انچه  
 که افراد و اواج شکل سعد سعادت و بد و نحسی نحو است و دیگر نقاط ساقط و از اواج ساقط بود  
 و آن ۶ و ۱۰ است دلیل افلاس و بدعاشی بود خصوصاً که آن شکل کنس بود و نقطه دوم یا هم ساقط  
 گفته اند اما از ۶ و ۱۰ آمده است برین قیاس در دوم که سوال از احوال سائل و کیفیت مال او باشد  
 اگر بر سعد که این غایب مقصد آمدن دارد یا نه باید دید که در اوقات آن محل سعد شکل است و یا











و آتش باشد که مطلوب و دوست باشد هم دلیل حصول بود و اگر نقطه ضد و مخالف باشد یعنی خاک و  
دلیل نامحای آن مطلوب بود که ضد باشد و در جای از واقع شده است و لیکن در صورت اول نسبی  
و اهتمام سائل بود و صورت دوم از نسبی و تمام دیگری بود

نوع دیگر نظر کند که مطلوب سائل از کدام نقطه است و ممکن آن نقطه کجاست ابتدا از آنجا کرده  
مراتب آنرا بر طبق مذکور جمع کنند و شکلی سازند و حصول مطلوب شکل گویند و الله اعلم

### استال آنکه

نقطه از مرکز میزان باب نصره الداخل منتهی شده بود ضمیر سائل از اسید بود و این آب سوم است  
و طلب خاک سوم میکنند که آن خاک عطفه است و ممکن مطلوب یعنی خاک سوم میکنند چهارم است پس  
خاک هم و دوم ۱۲ - را شکلی سازد و از سعدی و بخشی از آن شکل که این شکل از و برآمده است حکم کنند  
و جوی دیگر نظر کند که مطلوب سائل از کدام نقطه است آن نقطه را در مل جمع کنند اگر نقطه مطلوب  
بر ضد خود غلبه کند دلیل قوت مطلوب حصول آن بود و وجه احسن الله اعلم  
نوع دیگر اگر مطلوب نقطه یا بود و در مرکز یا در آتش کشته باشد هم دلیل قوت مطلوب است و اگر  
بسته باشد و خاک در آن مرکز موجود بود دلیل است که در آن مطلوب موافق پیدا کرد و تخصیص که آن خاک  
مرکز خود ظاهر باشد و الله اعلم بالصواب

### فائده در بیان طالب مطلوب

و این بر دو نوع بود  
اول آنست که آتش اول طلب آتش دوم میکنند و دوم طلب آتش سوم میکنند و سوم طلب آتش چهارم  
سینکند و چهارم طلب آتش پنجم میکنند همچنین تا هشت و نهمین باد و آب و خاک هر یک طلب نقطه کند  
که بعد از دست و حصول این نوع مطلوب حصول مساوت کسی باشد که سائل از وقوع مساوت  
کسی باشد که سائل از وقوع مساوت داشته باشد بشرط قوت او و وقوع در مرکز موافق و تدو یا بل  
و تدو اگر در مخالفت و زائل یا بعد از مساوت او چندان نتیجه نیاید و یا بطریق عکس آنچنان بود که آتش  
هشت طلب آتش هفت کند و ۷ - طلب ۶ و ۶ - طلب ۵ تا اول و همین طریق در باد و آب خاک و حصول  
این نوع مطلوب مساوت از کسی بود که سائل از طلب میدند داشته باشد نوع دوم آتش اول  
طلب اول کنند علی هذا جهت آنکه در صفحه سابق است و الله اعلم بالصواب  
الیه المرجع والمآب







شخص دارد و اگر منقلب سعد بود با سانی بدست آید و باز برود بقدر تکرار آن شکل در روی برل و اگر منقلب  
 شخص بود باز آید و نقصان دهد و باز برود آن مقدار که آن شکل نتیجه در روی برل تکرار کرده باشد و اگر  
 این نتیجه تکرار در برل نه کرده باشد یک بار بدست آید همان باز برود و اگر سعد است یکبار رفته باز برود و  
 اگر کسر باشد یکبار بدست آید و باز برود و باز هرگز بدست نیاید مگر بمقدار عدد آن شکل بعد از سالها  
 معلوم گردد که فلان باب است و نیز از باب سخن گفته اند که چون از نتیجه ششم و دوازدهم حکم کنند و نظر کنند  
 در چهاردهم اگر داخل سعد است از دست رفته باز بدست آید و فاکند و اگر یک پنجم شخص بود و اگر ۱۲ و ۱۳ سعد  
 بود و چهاردهم نیز سعد باشد از و شافع یا کلب رسد و وفائی تمام دارد و مبارک است و اگر ۱۳ کسر  
 بود سبب آن دشمنی پیدا شود و در ۱۶ بخش بود و در ۱۷ سعد باشد از دست برود و ملک و کون  
 کند و باز آید و وفای از حد کند و اگر در ۱۲ و ۱۶ سعد باشد و در ۱۷ بخش بود باز آید و مال خداوند  
 خود را تلفت سازد و اگر نتیجه نیک بود و فاکند و اگر کسر بود بعد از نقصان باز برود و بدست نیاید  
 و اگر سوال کنند که این بند خسریدن چگونه بود نظر کنند و در فریب ششم و دوازدهم اگر  
 داخل سعد بود مبارک است و اگر داخل بخش باشد آنکه نفع دهد و باطل معطل باشد و اگر سعد  
 خارج بود مبارک باشد اما ممکن که در خسری توقف افتد بلکه خسرید کند و اگر منقلب سعد  
 بود بعد از خریدن از دست برود و احکام اشکال بخش بر عکس این مذکور کنند و اگر سوال کنند که  
 این بند عیبی دارد یا نه از ضرب ۵ و ۶ هر چه در یازدهم حاضر است آنرا با طالع ضرب کنند چه  
 بدست آید اگر از این اشکال تلفت باشد عیب دارد و ۳ و ۳ و ۳ و اگر سوال کنند که عیب چگونه بود  
 از خواص این اشکال گوید چنانچه آنکس خاکی و حمزه باوست و لغی الخذاشی و هم آبی و هم خاکی  
 و اگر این اشکال ستخرجه در خانه ۵ یا ۶ یا ۱۲ تکرار کرده باشد عیب قدیم دارد و الا عیب جاوش  
 شده و اگر سوال کنند که اگر علاج کرده شود یا نه نظر کنند و در خانه و هم اگر سعد داخل  
 است بعلاج به شود و اگر سعد خارج است با نذک علاج زود فارغ شود و اگر کسر داخل بود  
 علاج پذیر نیست و اگر کسر خارج است در علاج رنج زیاده کشد غالباً که بگذرد و اگر منقلب  
 سعد بود بعلاج دفع نشود و از سبب بد پریمری باز عود کند و چندان وجود این عیب ضرر  
 ندارد و اگر منقلب کسر باشد از اراد بعلاج دفع نشود و باز خود بخود عود کند و اگر ثابت سعد باشد  
 اگر چه از علاج دفع نگردد اما بودن آن عیب چندان ضرر ندارد و اگر ثابت کسر باشد دفع آن هیچ وجه  
 ممکن نیست و بدون آن عیب ضرر دارد و هیچ وجه دفع نشود

## باب دوم

مال و باران و معیشت و دخل بود اگر نقطه که باین خانه بر سر آتشی بود ضمیر از مال نقتصد بود  
و اگر باو می بود ضمیر از باران و احوال بود و اگر آبی بود ضمیر از معاشش بود و اگر خاکی بود  
ضمیر از دخل بود

## باب سوم

و لیل برادران و خواهران و خواب دیدن و علم بود اگر نقطه که بدور رسد آتشی بود ضمیر از علم  
بود و اگر بادی بود ضمیر از برادران بود اگر آبی بود از ضمیر خواهران بود و اگر نقطه خاکی بود ضمیر  
از خواب دیدن بود

## باب چهارم

و لیل بر پدر و املاک و عتقار و ضیاع و کارهای پوشیده و اگر نقطه که بدینجا رسد آتشی بود ضمیر  
از پدر بود و اگر بادی بود ضمیر از املاک و ضیاع و عتقار بود و اگر آبی بود ضمیر از کارهای پوشیده  
بود و اگر خاکی بود ضمیر از گنجها و دفاین بود

## باب پنجم

و لیل رسولان و بدهایا و اولاد و آشناسیدن اگر نقطه آتشی بود ضمیر از رسولان بود و اگر بادی بود  
ضمیر از بدهای بود و اگر آبی بود ضمیر از فرزندان بود و اگر خاکی بود ضمیر از آشناسیدن بود

## باب ششم

و لیل بر بیاری و ترس و چهارپای خورد و بندگان و خدمتگاران اگر نقطه آتشی بود ضمیر از بیاری  
بود و اگر بادی بود ضمیر از بندگان بود و اگر آبی بود ضمیر از چهارپایان خورد بود و اگر خاکی بود  
ضمیر از ترس خوف بود

## باب هفتم

و لیل بزمان و انبازان و خدمتگاران و غایبان بود و اگر نقطه آتشی بود ضمیر از زمان بود و اگر بادی  
بود ضمیر از انبازان بود و اگر آبی بود ضمیر از خدمتگاران بود و اگر خاکی بود از غایبان بود

## باب هشتم

و لیل بر مرگ و میراث و دلتنگی و مال بیرون آوردن اگر نقطه آتشی بود ضمیر از مرگ بود و اگر بادی بود  
ضمیر از میراث بود و اگر خاکی بود ضمیر از دلتنگی بود و اگر آبی بود ضمیر از بیرون آوردن مال بیرونی

باشد و اگر خاکی بود ضمیر از دلتنگی بود

### باب نهم

بر سفر و علم و دین و وزیران سلطان بود اگر نقطه آتش بود ضمیر از سفر بود و اگر بادی بود ضمیر از علم و اگر آبی بود ضمیر از وزیران سلطان بود و اگر خاکی بود ضمیر از دین بود

### باب دهم

از سلطان و شغل و عمل و مادر اگر نقطه آتش بود ضمیر از سلطان بود و اگر بادی بود ضمیر از عمل بود و اگر آبی بود ضمیر از مادر بود و اگر خاکی بود ضمیر از صنعت بود

### باب یازدهم

دلیل بر سعادت و دوستان و امید و وصلت بود اگر نقطه آتشی بود ضمیر از سعادت نفس بود و اگر بادی بود ضمیر از دوستان بود و اگر آبی بود ضمیر از امید و اگر خاکی بود ضمیر از وصلت و اتصال بود و اگر بر پسند که برادر در سفر است حال وی چگونه است در خانه سوم نظر کند تا چه شکل آمده اگر شود بر اویش خوش است و بر مراد است و اگر شکل سخن بود دل وی را ناخوش است

### باب دوازدهم

اگر سوال کند که خانه خریدن نیک است یا نه باید که نظر کند در خانه ۳ و ۲ و ۹ - اگر سعد و اخل است مثل ۳ و ۲ نیک است و اگر شکل ۳ سعد و اخل بود و تکرار در ۹ و ۲ کند نیک است و اگر تکرار نکند بغایت نیکو بود

### باب سیزدهم

تعلق بکارهای خود دارد و دشمنان بد بخت زندان بزرگ و چهار پایان اگر نقطه آتش بود ضمیر از دشمنان بود و اگر بادی بود ضمیر بد بخت بود و اگر آبی بود ضمیر از چهار پایان بود و اگر خاکی بود ضمیر از زندان بود و از کارهای که بخیزی تلفت شده باشد

### باب چهاردهم

دلیل بر رفیق و خویر بود اگر در اوقات ۳ باشد رفیق در جانب خوب بود و اگر در نیات بود شرفی است و اگر در زیر اوقات باشد در جانب خوب و اگر در زیر نیات باشد شمالی است یعنی یازدهم و دوازدهم و اگر در زیر چهار اقدیم باشد اگر عقده ۳ بود هم چیزی نیاست و اگر یکبار چاقه چیری نیاست و اگر صورت داخل قدر است

باب ما انفرد

در سعادت و نجاست و حکام حجت رمل از حجت آنکه مطلوب است بداند که یک دینار سعادت دارد و  
چهار دانگ سعادت دارد و دو دانگ سعادت دارد و یک دینار نجاست دارد و چهار دانگ  
نجاست دارد و دو دانگ نجاست دارد و چهار دانگ سعادت دارد و یک دینار سعادت دارد بداند که این چهار  
شکل متمایز اند و با سحر سحرانند و با نفس نفس اند و این چهار شکل را سوارین خوانند و احادیث  
با عشرت و مائت و الوف و والد علم در ضمائر چون و چنان بود که شبی که در ۱۷-  
که خانه و تسکین اوست چه عصر آمده است اگر چنانکه مکرر بود در نفس طالع یا در نیمه ضمیر از فساد خالی بود  
یا خست و یا زان به کردار اگر چه بهر خاکی بود فساد او دیرتر آید در ضمائر سر نقطه اول و ۳ و ۵ و ۷-  
شکل کند از سر ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱

باب شانزدهم

از شکل اول و سه دونه شکلی و از پای اود سه دونه شکلی سازد و از این هر دو شکل شکلی سازد از جناب که  
بگرشود صنفی در شکل است یا در خانه : با ستم کند زالد الله علم العوایا  
نوشته دیگر شکل اول و سه دونه و الگیر دو شکلی سازد و از سر شکل ۱۲ و ۵ و ۱۱ بگیرد و شکلی سازد و از این  
هر دو شکل شکلی بد آورد آنجا که بگرشود از خانه اول حکم کند اگر خانه نباشد از شکل حکم کند و الد الله علم

فائده در احوال بیمار منقول از خواجہ صاحب رحم

اگر کسی سوال کند که این بیماریه بشود یا نه نگوید در خانه ششم و هشتم اگر درین بروز نه ازین اشکال بودند  
دلیل مرگ بیمار بود ۛ ۛ ۛ و نیز شکل ششم و هشتم را ضرب کند اگر نتیجه خالی بود بیمار بمیرد و اگر بود  
بود زخم آورد و درد دارد اندام کند و دهن با پدید آید و اگر آبی بود سبزی باوز گام و نزل و بلغم و  
و مکنی نفس حد و ش کند و اگر آتشی باشد غلبه خون و فساد مسدود و حرارت و گرمی و محض  
بسیار بود انتی کلامه //

نوع دیگر شکل اول و دوم انگیره و شکلی سازد و وزیر ششگانه، ده و دوازده و بیست و یک  
و این هر دو شکل شکلی پدید آورد و از آن بداند که سالک راست یا ستون عمود را در نماز اقامت





[illegible]

سبب بادشاهی یا بزرگی مانده است و اگر در مال تکرار کند و میرزا بیاید البته می آید تواند بود که زود  
 بیاید بر دغل و خراج و منتها و سعد و شکر حکم کند اگر سالی پارس نجاشی بجهت سبب باز مانده است  
 نظر کند و شکل خانه منتظر و آن بیت النفس دارند اگر قیاس جاندارانه کرده است نجاشی بهوای نفس خود  
 مانده است اگر در دغل تکرار کند که خانه نبشت باشد سبب مال باز مانده است و اگر در سالی تکرار کند که  
 خانه ۱۹ است سبب برادر و خواهر اگر پسند این کس در شهر زود آید یا نه اگر او ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰  
 بسوی شهر و خانه نعم و سفره ای که می رود و در صالحان و عالمان و بزرگان و آن سفره بود چه چیز  
 اما سود بسیار بود و مال حاصل کند و در مانده سفر کرده شود و در آن سفر و دوباره راه افتد  
 و بر دشواری باشد اما سود بسیار کند اما در باز آید و بسیار انجامد اگر با وی شکل سعد بود زود تر آید  
 و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المناب و در آن سفر سودی بود خرجی کرده شود و در راه او را سعاد  
 بود و اهل طریقه بسیار می مجرای مجرای شود و مال با غنایا صرف کند و حکم از شواهد ناخوش بود و در سفر و بجز  
 و در آن سفر مترود بود و از زوان و هندگان تشبیه شود و باز گشتن از راه سبب زن باشد یک  
 ما دام و در سفر خوبی کرده شود و برتر بدستوری چیزی بدست آید باز آمدن زود باشد چه چیز  
 و سفر تمام فالجده بود و آسانی یا پادشاهی یا بزرگی یا مادر یا خیار بود چه بدستوری سفر کرده شود اما  
 سود بسیار بود و از زنی مال بدست آید یا ملک سبب دوستی یا سبب پدر یا از بزرگی یا دوستی و سفر و  
 سفر در یا بود و خوف غرق و تلف مال و در سفر و دشواری بود بر ترس و در آن سفر و حاصل کرده و در هر  
 چه تعبیل کرده شود یا منت است بود و سفر سخت بود و دوستی می پیش آید نباید که بد و سفر بدستوری  
 کرده شود اگر سفر کند مقصود حاصل شود که سود بود سفر بسیار و با سالی و خرجی کرده شود و در راه  
 او را سعاد بود و آسانی و اهل طریقه و یا بدستوری مجرای بدست دلیل بر جویهای آب و در خان بلند شد

**فائده در بیان غائب**

چون خواهی که بدانی که غائب در آن شهر است یا ستیم خواهد بود یا نه از شهر بیرون خواهد شد یا نه زود  
 آید یا دیر زود و دیر و دیر و دیر است یا بعد و ما بهما یا بعد و ما بهما یا شکل و دایره نگاه کن در آن  
 ضرب بر روز آید یعنی ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰  
 و آنچه در ۵۱ آید در ۵۲ ضرب کنند و آنچه در ۵۳ آید در ۵۴ ضرب کنند که این او تا در روز ۵۵ و این هر چه باشد  
 که در رمل متولد شود و انماست او تا در روز ۵۶ از آن شانزده شکل بیان که عاقبت غائب از ۱۶ بدانی  
 که غائب است یا استاده یا زنده است یا مرده یا یکدم از شوق است و چنین کار را معلوم کند بجز در راه

ازین جدول که شش شود دریافت نماید  
سپه و دوح

ایام				اسبوع				شهر				سپه و دوح			
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸
۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴
۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶
۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲
۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸
۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴



کجا تکرار کرده است همان خانه طالع رمل باشد و اگر چند جای تکرار کرده باشد و خانه که قوی باشد آن  
 خانه را طالع بگیرد و اگر نه بر دو اصل حکم کند مثلاً رملی زدیم و در اول خانه برآمده بود و در چهارم خانه تکرار  
 کرده است در رمل طالع بر طاق باشد و آنچه تعلق بطالع دارد از چهارم گوید و مال از پنجم و خال برادر از  
 از خانه گوید و حکم و واژه خانه از آنجا بکند و اگر در اول خانه برآید و در پنج یا تکرار کند بدانکه در  
 رمل طالع نباشد و چون در رمل حاضر نباشد دلیل آن در رنگ دلی و سرگردانی و در کار بیکه طلب  
 بیکه متخیر بود و چون در رمل حاضر نباشد و خواهی که بدانی که تخیر و تنگ دلی سائل از چیست  
 پس بنگر که در خانه اول شکلی که شش است صاحب که ام خانه افتاده است و کج تکرار  
 کرده است از آن هر دو خانه حقیقت سائل معلوم شود مثلاً رمل کشیدیم که از اینجا  
 این است

و دیدیم که در رمل طالع نیست اول شکل فرج برآمده است و جلست  
 و دیگر تکرار نه کرده است آن زن را گفتیم که تو در کاری متخیرستی پس بدیم  
 فرج در خانه اول برآمده است و در خانه فرج که آن پنجم خانه است  
 نفی الحاد آمد که صاحب بفتحم است و صاحب فراق و نفوهر است و ندیم و در پنجم خانه تکرار کرده است  
 که خانه سفر است زن را گفتیم که از جهت نفوهر متخیری که او در سفر است زن گفت چنین است و این زن  
 گفتیم که نفی الحاد و صاحب بفتحم خانه است بفتحم خانه فراق و زوجیت است و او را در سفر از آن گفتیم که و در  
 پنجم خانه تکرار کرده است و آن خانه سفر است و خانه خواب و علم نیز پس استیم که تحقیق کنیم که شوهر او در سفر است  
 یا نه پس از نفی الحاد که در خانه است و در خانه آنشی شش است و در هر شبه عقد آنش بفتحم شبه دارد  
 و خداوند بفتحم خانه است بر حکم و واژه خانه خانه بفتحم خانه سوم آمد و در و لفرقه الحارج است  
 بدانکه ابدی که صاحب خانه نم است و هم خانه سفر است پس فریضیت متعه پنجم خانه که بفتح  
 از سوم خانه را سفر چهارم را علم پنجم را خواب یا ششم را سفر ششم را علم را خواب یا ششم خانه را  
 آمد چون پنجم خانه اینها بفتحم شد پس گفتیم که شوهر تو در سفر است

صفت تکرار  
 غیر از اعتبار  
 کرده و اگر چهار  
 نزد و فاقم  
 و تال ۱۲  
 بودی که در جز  
 سیدان تکراری

دیگر احکام بدرین قیاس

مرد سوال کرد که سفر کرده شود یا نه رمل زدیم بدین صورت  
 رمل دو طالع برآمده است طالع اول سرطان و دوم میزان که در اول خانه افتاده است  
 و در پنجم







و سجد و خمس آنرا بر بندگان و بندگان و در اول برآمده و در هر نگر از کرده که خانه بندگان و بوماری است  
گویم که فائده از بندگان و چهار پای خرد بیند و اگر شکل شخص در اول آید و در هر نگر از کرده گویم که دلیل جاری  
در جنت نفس و ملت بندگان و در اخلاقی و خارجی و ذاتی و منقلبی بجماعتیار کرده حکم کند آنرا خبر و مشور و اگر  
پیش بر خانه خود آید که بیت المال است و نگر از کرده در خانه سوم و دلیل بود بر مال و آنرا که حاصل شود  
از برادران و اقربا بسبب معاونت پدر و مادر از جنس ضیاع و تقاضا یا و قینه بود و اگر در خشم نگر از  
کند و اولاد و معشوق و اگر به قبضه الحاح و بیت المال افتد و نگر از کرده در خانه های مذکور دلیل  
بر تلف مال بسیار بسبب این شکل بود و خمس و اگر در اول آید و نگر از کرده در سوم و دلیل کند بر سفر  
بجانب برادران و اقربا و بجانب فرزندان یا خریدن غلام و کنیز یا در پی گر خسته و رفتن بخانه خود  
یا پیش کسی و دیگر رفتن و باقی اشکال را برین قیاس کند که ذکر رفت فائده مشغول از حقان شیخ  
طیلسی در شناختن فریفته مسائل دوازده خانه احکام رمل مذهب طیبی که در متن مفتاح الکفوف بیان  
کرده است بدانکه دوازده خانه احکام رمل را بر طریق دوازده شماره اند با هر خانه چند خبر تعلق دارد و اول  
کم و بیش ندارد و آنچه بر مذهب طیبی در متن مفتاح الکفوف نوشته اند بدین صورت خانه اول بدانکه  
طیلسی آنرا حیات و در دوم سندیستی بود و هم کن ۲ و در اول مال در دوم و معاش بدو سوم  
و اول حرکت و دوم برادر و خواهر و در سوم اقربا ۳ و در اول مقام و در دوم ملک و  
در سوم پسر و در چهارم عاقبت و در پنجم طول عمر و در اول فرزند و در دوم دولت و در  
سوم هدیه و در چهارم مراد و در پنجم برادر و شش کا بر ۶ و در اول رنج و در دوم بنده و در سوم  
گر خسته و در چهارم اسرار و در پنجم چهار پای خرد و در اول قضا و دوم شریک و سوم غایب  
و در چهارم درده و اول تردد و در دوم ترس و در سوم حال غایب و در دوم دعوی ۹ و اول  
سفر و در ۲ علم و در ۳ خواب و در اول عمل و در ۳ بزرگان عمل سلطان ۱۱ و در اول آید  
و در ۲ دوستان ۱۲ و در اول دشمنان و در ۲ چهار پایان بزرگ چون از برای شخصی ملک کشند  
و خواهد که ضمیر و سی بداند پس باید که فریفته هر خانه را از خانه آن فریفته بر و در اصل یا بر و در طالع  
تا صاحب خانه فریفته که نشسته باشد قسمت کند یعنی نگر که سوال چیست و از کدام چیز است  
و بکدام خانه نسبت دارد و فریفته آن خانه چند چیز است و صاحب آن خانه در رمل کجاست  
و جانی که نشسته است باز صاحب آن خانه کجاست پس فریفته خانه سوال را از خانه سوال  
و با صاحب آن خانه که در صاحب خانه سوال نشسته است قسمت کند و بخوبی بدان خانه

و بدان شکلی نشی شود مرد و سائل از آن خانه آنچیز باشد اگر بر دوازدهم زمانی باشد بر آن عمل کنند و  
اگر بر دوازدهم طبعی باشد بر آن عمل کنند اما نظر بر دوست و بر آن نماز و غلظت ضمیر سائل در هر خانه  
آمد خود سقیم نماید اینم که از اشیاء که بر مذسب هر دو استاد با خانه ۱۰ تعلق دارد در ضمیر سائل کدام چیز  
است اما بقول زناتی ۱۱- چیز است مرقن - عنبید - حائل - ورو - سرار - شجر - گر خنجه حیوان خرد و بقول طبعی  
۱۲- چیز است مرقن - عنبید - گر خنجه - سرار حیوان خرد و باز بر دل کشیدیم بدین صورت که زانچیز شده ایم  
صاحب خانه ۱۰ را طلب کردیم و آن مرد است در این یافتم پس صاحب خانه  
قبض الدخول است طلب کردیم در خانه یافتم پس فریضه خانه ۱۱ چیز است  
از خانه قسمت کردیم تا قبض الدخول ۱۲- گر خنجه منتهی شد معلوم شد که ضمیر از برده و گر خنجه است  
ابا بر مذسب زناتی صاحب یازدهم ۱۳- نصرة الدخول است و در هم خانه آمده است کرده است  
بقول زناتی از شش خانه تا ۱۴- خانه قسمت کردیم به ۱۵- گر خنجه منتهی شد معلوم شد که ضمیر از  
برده و گر خنجه یازدهم بقول زناتی نهم سیزدهم خانه از اول قسمت کنند و سیم چهاردهم خانه از دهم و پنجم  
قسمت کنند و سیم پانزدهم خانه از ۱۶- خانه قسمت کنند و سیم شانزدهم خانه از دهم خانه قسمت کنند و در دل  
فریضه خانهای و س احتیاج بود و غافل نباید بود ولی چاره نباشد بقول طبعی مزاج اشکال سکین روز  
مزاج بد مضیورت شمشین کشیده ۱۷- در اول ۱۸- در دهم زهره جمیع ۱۹- در ۲۰- در اعطارد و روز چهارشنبه  
۲۱- در ۲۲- در ۱۳- در ۱۴- در ۱۵- در ۱۶- در ۱۷- در ۱۸- در ۱۹- در ۲۰- در ۲۱- در ۲۲- در ۲۳- در ۲۴- در ۲۵- در ۲۶- در ۲۷- در ۲۸- در ۲۹- در ۳۰- در ۳۱- در ۳۲- در ۳۳- در ۳۴- در ۳۵- در ۳۶- در ۳۷- در ۳۸- در ۳۹- در ۴۰- در ۴۱- در ۴۲- در ۴۳- در ۴۴- در ۴۵- در ۴۶- در ۴۷- در ۴۸- در ۴۹- در ۵۰- در ۵۱- در ۵۲- در ۵۳- در ۵۴- در ۵۵- در ۵۶- در ۵۷- در ۵۸- در ۵۹- در ۶۰- در ۶۱- در ۶۲- در ۶۳- در ۶۴- در ۶۵- در ۶۶- در ۶۷- در ۶۸- در ۶۹- در ۷۰- در ۷۱- در ۷۲- در ۷۳- در ۷۴- در ۷۵- در ۷۶- در ۷۷- در ۷۸- در ۷۹- در ۸۰- در ۸۱- در ۸۲- در ۸۳- در ۸۴- در ۸۵- در ۸۶- در ۸۷- در ۸۸- در ۸۹- در ۹۰- در ۹۱- در ۹۲- در ۹۳- در ۹۴- در ۹۵- در ۹۶- در ۹۷- در ۹۸- در ۹۹- در ۱۰۰- در ۱۰۱- در ۱۰۲- در ۱۰۳- در ۱۰۴- در ۱۰۵- در ۱۰۶- در ۱۰۷- در ۱۰۸- در ۱۰۹- در ۱۱۰- در ۱۱۱- در ۱۱۲- در ۱۱۳- در ۱۱۴- در ۱۱۵- در ۱۱۶- در ۱۱۷- در ۱۱۸- در ۱۱۹- در ۱۲۰- در ۱۲۱- در ۱۲۲- در ۱۲۳- در ۱۲۴- در ۱۲۵- در ۱۲۶- در ۱۲۷- در ۱۲۸- در ۱۲۹- در ۱۳۰- در ۱۳۱- در ۱۳۲- در ۱۳۳- در ۱۳۴- در ۱۳۵- در ۱۳۶- در ۱۳۷- در ۱۳۸- در ۱۳۹- در ۱۴۰- در ۱۴۱- در ۱۴۲- در ۱۴۳- در ۱۴۴- در ۱۴۵- در ۱۴۶- در ۱۴۷- در ۱۴۸- در ۱۴۹- در ۱۵۰- در ۱۵۱- در ۱۵۲- در ۱۵۳- در ۱۵۴- در ۱۵۵- در ۱۵۶- در ۱۵۷- در ۱۵۸- در ۱۵۹- در ۱۶۰- در ۱۶۱- در ۱۶۲- در ۱۶۳- در ۱۶۴- در ۱۶۵- در ۱۶۶- در ۱۶۷- در ۱۶۸- در ۱۶۹- در ۱۷۰- در ۱۷۱- در ۱۷۲- در ۱۷۳- در ۱۷۴- در ۱۷۵- در ۱۷۶- در ۱۷۷- در ۱۷۸- در ۱۷۹- در ۱۸۰- در ۱۸۱- در ۱۸۲- در ۱۸۳- در ۱۸۴- در ۱۸۵- در ۱۸۶- در ۱۸۷- در ۱۸۸- در ۱۸۹- در ۱۹۰- در ۱۹۱- در ۱۹۲- در ۱۹۳- در ۱۹۴- در ۱۹۵- در ۱۹۶- در ۱۹۷- در ۱۹۸- در ۱۹۹- در ۲۰۰- در ۲۰۱- در ۲۰۲- در ۲۰۳- در ۲۰۴- در ۲۰۵- در ۲۰۶- در ۲۰۷- در ۲۰۸- در ۲۰۹- در ۲۱۰- در ۲۱۱- در ۲۱۲- در ۲۱۳- در ۲۱۴- در ۲۱۵- در ۲۱۶- در ۲۱۷- در ۲۱۸- در ۲۱۹- در ۲۲۰- در ۲۲۱- در ۲۲۲- در ۲۲۳- در ۲۲۴- در ۲۲۵- در ۲۲۶- در ۲۲۷- در ۲۲۸- در ۲۲۹- در ۲۳۰- در ۲۳۱- در ۲۳۲- در ۲۳۳- در ۲۳۴- در ۲۳۵- در ۲۳۶- در ۲۳۷- در ۲۳۸- در ۲۳۹- در ۲۴۰- در ۲۴۱- در ۲۴۲- در ۲۴۳- در ۲۴۴- در ۲۴۵- در ۲۴۶- در ۲۴۷- در ۲۴۸- در ۲۴۹- در ۲۵۰- در ۲۵۱- در ۲۵۲- در ۲۵۳- در ۲۵۴- در ۲۵۵- در ۲۵۶- در ۲۵۷- در ۲۵۸- در ۲۵۹- در ۲۶۰- در ۲۶۱- در ۲۶۲- در ۲۶۳- در ۲۶۴- در ۲۶۵- در ۲۶۶- در ۲۶۷- در ۲۶۸- در ۲۶۹- در ۲۷۰- در ۲۷۱- در ۲۷۲- در ۲۷۳- در ۲۷۴- در ۲۷۵- در ۲۷۶- در ۲۷۷- در ۲۷۸- در ۲۷۹- در ۲۸۰- در ۲۸۱- در ۲۸۲- در ۲۸۳- در ۲۸۴- در ۲۸۵- در ۲۸۶- در ۲۸۷- در ۲۸۸- در ۲۸۹- در ۲۹۰- در ۲۹۱- در ۲۹۲- در ۲۹۳- در ۲۹۴- در ۲۹۵- در ۲۹۶- در ۲۹۷- در ۲۹۸- در ۲۹۹- در ۳۰۰- در ۳۰۱- در ۳۰۲- در ۳۰۳- در ۳۰۴- در ۳۰۵- در ۳۰۶- در ۳۰۷- در ۳۰۸- در ۳۰۹- در ۳۱۰- در ۳۱۱- در ۳۱۲- در ۳۱۳- در ۳۱۴- در ۳۱۵- در ۳۱۶- در ۳۱۷- در ۳۱۸- در ۳۱۹- در ۳۲۰- در ۳۲۱- در ۳۲۲- در ۳۲۳- در ۳۲۴- در ۳۲۵- در ۳۲۶- در ۳۲۷- در ۳۲۸- در ۳۲۹- در ۳۳۰- در ۳۳۱- در ۳۳۲- در ۳۳۳- در ۳۳۴- در ۳۳۵- در ۳۳۶- در ۳۳۷- در ۳۳۸- در ۳۳۹- در ۳۴۰- در ۳۴۱- در ۳۴۲- در ۳۴۳- در ۳۴۴- در ۳۴۵- در ۳۴۶- در ۳۴۷- در ۳۴۸- در ۳۴۹- در ۳۵۰- در ۳۵۱- در ۳۵۲- در ۳۵۳- در ۳۵۴- در ۳۵۵- در ۳۵۶- در ۳۵۷- در ۳۵۸- در ۳۵۹- در ۳۶۰- در ۳۶۱- در ۳۶۲- در ۳۶۳- در ۳۶۴- در ۳۶۵- در ۳۶۶- در ۳۶۷- در ۳۶۸- در ۳۶۹- در ۳۷۰- در ۳۷۱- در ۳۷۲- در ۳۷۳- در ۳۷۴- در ۳۷۵- در ۳۷۶- در ۳۷۷- در ۳۷۸- در ۳۷۹- در ۳۸۰- در ۳۸۱- در ۳۸۲- در ۳۸۳- در ۳۸۴- در ۳۸۵- در ۳۸۶- در ۳۸۷- در ۳۸۸- در ۳۸۹- در ۳۹۰- در ۳۹۱- در ۳۹۲- در ۳۹۳- در ۳۹۴- در ۳۹۵- در ۳۹۶- در ۳۹۷- در ۳۹۸- در ۳۹۹- در ۴۰۰- در ۴۰۱- در ۴۰۲- در ۴۰۳- در ۴۰۴- در ۴۰۵- در ۴۰۶- در ۴۰۷- در ۴۰۸- در ۴۰۹- در ۴۱۰- در ۴۱۱- در ۴۱۲- در ۴۱۳- در ۴۱۴- در ۴۱۵- در ۴۱۶- در ۴۱۷- در ۴۱۸- در ۴۱۹- در ۴۲۰- در ۴۲۱- در ۴۲۲- در ۴۲۳- در

عدد احاد خود تکرار کرده است و بیست و سه خانه گواه اوست و در چهارم خانه که عدد احاد اوست  
 و در خانه و در ایام اوست پس حکم عدد و مدت عدد احاد را و ذخیرایام را باشد پس گفتیم که ممکن است  
 که اتفاق این سفر از روز ضرب این رمل تا سوم روز یا تا نهم روز اتفاق افتد و این از آن تقسیم که بیست و سه که  
 صاحب عدد خانه ۱۲ است و در ۱۲ خانه یا فقیتم و در نهم خانه تکرار کرده است و ۳ خانه نقل و حرکت سفر  
 و نهم خانه سفر دور است صاحب ۹ خانه که بیست و سه است و در ۱۲ خانه آمده است که از طالع سلطان نهم  
 خانه است و خانه سفر است نیک فهم کن بعد از خواستیم تا بدانیم که در کدام شب یا روز اتفاق سفر  
 افتد پس صاحب مزاج ۱۲ خانه را که بیست و سه طلب کردیم و ۶ خانه یا فقیتم و در ۸ خانه  
 یا فقیتم و درین هر دو خانه مزاج بیشتری است پس در مزاج مشتری حکم باشد پس اشکال مزاج  
 طلب کردیم و از بیست و سه شکل اندازین سه شکل در رمل یا فقیتم و ۹ خانه بیست و سه در خانه و در  
 هر دو خانه مزاج میخ است پس حکم بر مزاج میخ باشد پس میزخ سیر و اول از فقیتم خانه تا مزاج  
 خانه که ۶ و ۸ خانه اند و آن بیست و سه است پس سیزده مزاج را از ۲ تا ۱۰ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲  
 بشمارش منتهی شد پس مزاج ۸ یعنی برج عقرب را که بیست و سه طلب کردیم و در ۱۲ خانه یا فقیتم یعنی جد  
 که خانه زحل است پس ۱۲ خانه تا ۸ خانه سیر و اویم پس مزاج مزحل را رسید و آنستیم که سفر در  
 مزاج شمس و زحل اتفاق افتد پس گواه در خانه ۱۲ است و در ۱۳ خانه بیست و سه است دیدیم که اشکال  
 سناری اند پس دانستیم که سفر در روز واقع شود اگر روز ۳ پس روز یکشنبه و اگر روز نهم پس روز شنبه  
 و این رمل در جمیع کشیده بودیم بخوان شد بامر الله تعالی

نوع دیگر منقول از شیخ و دیگران تصنیف خواجیه صاحب فائده در بیان  
 مزاج اشکال

بدانکه مزاج اشکال در خانه های ششگانه چنین است بیست و سه در طالع روز یکشنبه و شب یکشنبه و بیست و سه  
 و در دوم روز جمعه و شب یکشنبه و بیست و سه در سوم روز چهارشنبه و شب یکشنبه و بیست و سه و الله اعلم بالصواب  
 و شب یکشنبه و بیست و سه در چهارم روز دوشنبه و شب جمعه و بیست و سه در پنجم روز شنبه و شب چهارشنبه و  
 بیست و سه در ششم روز پنجشنبه و شب دوشنبه و بیست و سه در هفتم روز سه شنبه و شب یکشنبه و اگر این دو شکل  
 در خانه هفتم یافته شود بیست و سه آنرا منسوب بر پس و شب سازند و هر دو بخش اند و آنکه و مشرق  
 و پنج روز سه بر سه اینها مقررت است مگر باعتبار ضروری بر روز شنبه و شب سه شنبه اعتبار کنند  
 زیرا که دائره مزاج از هفت خانه بیرون نیافتد و این دو شکل در خانه ششم مزاج دارند

پس ز آنچه بر دل آنکه اگر در اموات و نبات اشکال سعد باشند و لالت بر حصول مدعا دار و اگر  
 سعد زیاده باشند و محسن کم مدعا بمقتضی حاصل شود و اگر محسن زیاده باشند و سعد کم مدعا بمقتضی  
 حاصل شود و اگر همه محسن باشند از آن مدعا باز ماند و کسی نکند که مورت پنج و محنت بسیار و بیاید است  
 بیکه غم و ناختم پیش آید مقرر است که در خانه اول و دوم غیر از سعدی دیگر نیاید و در سوم و چهارم غیر از  
 دو شکل سیاه و دیگر حلول نکند و در پنجم و ششم و سوم و غیر از محسن دیگر یافته نشود و در ششم غیر سعد و دیگر نیاید  
 چون معلوم شد که از حکم خود و شکل مزاج این دارد که این بدانکه اگر از آنچه از وقوع مزاج خالی باشد  
 نظر کند که شکل مزاج از خانه خود در مال بعد است یا در ماقبل و این ماقبل و مال بعد در اموات و نبات  
 باشد و در موالید و زوانه نظر کند که متولد از اموات است یا از نبات پس احکام دو از ده خانه  
 آنکه اگر شکل مزاج که سکن او در پنجم یا در ششم یا در هفتم یا در هشتم است و ماقبل موافقت باشد  
 چنانچه پنجم در اول و ششم در دوم و هفتم در سوم و هشتم در چهارم بود درین صورت مزاج و از نبات  
 و کارهای خفیه و پوشیده و هر چه دو نمودن یک و در باطن رشت است بود چون روید مردم اطفال  
 که هر چند نموی کرده شود انجام بدی بیند و اگر مزاج خانه های اموات در مال بعد یعنی اول در پنجم  
 و دوم در ششم و سوم در هفتم و چهارم در ششم یافته شود مزاج از روز است و کارهای خفیه و پوشیده  
 و بد است اما راست نماید چون مردم سند و سینان هر چند است باشد اما بدی ظاهر گردد و اگر  
 مختلف بود و در ماقبل و مال بعد باشد در روز و شب مزاج گیرند و حکم در اول نیک است و آخر بد و غیر  
 نیم شب و تاخیر روز و مال بعد نیم روز و تاخیر شب اعتبار نموده گویند و اگر مزاج نبات و اموات  
 حلول کند اسو ثبات نشود و اگر محسن باشند اثبات بدی و اگر سعد باشند نیک بود و اگر اشکال  
 مزاج در موالید یا در زوانه یافته شود حکم بدرنگ و کشت نامها و سالها از محسن بدی و از سعد  
 به نیک می کنند زیرا که از اموات ایام و از نبات هفته و از موالید ماهها یعنی مشهور و از زوانه سال  
 اعتبار کنند بهر چه در دایره جلسی است انیت  $\equiv \equiv$   
 و از هر یک از این که چون صاحب مزاج خانه سوال در خانه خود بر و در روج حاضر باشد پس بدو  
 سینه ده بر و روی تا آنخانه که دو شکل شسته باشند و حکم کن و اگر بر و در مزاج هر جا که باشد در  
 خانه و در شسته است بر حکم و در مزاج و مثال یا بر حکم و در روج پس بدان سپرده یا صاحب  
 مزاج بر و در روج حکم کن مثال مردی سوال کرد از علی مردی بزرگ یا ملکی در دست او آید و  
 کز ام روز و کد ام شب بمن رسد

بر مل کشیدیم این آمد

دیکھو کہ دراصل سہ طالع برآمد کی طالع رسد دوم طالع نور سوم طالع

سنبلیله بر دور طالع اسد و سنبلیله حکم کردیم اما حکم بر دور طالع اسد بخیاں بود

ن از اطلاع اسد مزاج خانہ را طلب کردیم و آن بے است در دهم حسابه

است و بر حکم دور نزوج این شکل صاحب آن خانه است از این شکل

۱) و نذر برج حوت است پس دو روز مزاج مشتری حکم باشد از ۱۲ خانه

دادیم مشتری بر آئینه هم مشتری مشتاق است، صاحب فراج ۱۰ خانه

مزان خود است و در پنجم خانه تکرار کرده است که خانه اوست

گل آفتاب است و صاحب برج اسد است پس از پنجم خاوند دهم

و بمشتری رسید و گواهد دهم خانه شد ۱۲- خانه است و آن وزارت

بیت سائل پرسد و بداند که چون صاحب خانه بر دور مزاج در خانه

۱۴۰۵ و ۱۶۰۱ - است افتد پس ۳۳ خانه زهره را بود و ۱۴ قمر را بود

من البود و در بروج پس حکم کن بر حکم دور طالع سنبله و هم که فکانه

رو به دهم خانه و نهم است و حکم او تا دهم مال است و حکم نهم مال حکم عاقلی

که خانه طالع است طلب کردیم و آن مرد است در آن خانه یافتیم

و خانه امید است و دیدیم که در خانه تکرار کرده است پس صاحب خانه

طلب کردیم در چهارم خاسته یافتیم و هم خانه و تدابیرت و حکم و تد

بنا باشد که از خانه عمل دوم خانه است که خانه پال است پس صاحب

خانہ ۱۱ - است طلب کردیم در ۱۴ - خانہ یافتیم و آن بچہ صغیر را

من در به خانه است پس در مراجع ز بهر حکم باشد پس بهر از،

در وجود است که صاحب زاج، خاندان است بیشتر منتهی باشد و...

ما ظمیر است و ۛ دلیل است پس گفتیم شب و دو شب و یک شب و دو شب

ساعت و چهارم ساعت ششم و نهم مال برسد خیار کیا لا گفتیم

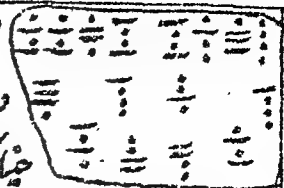
نوع دیگر در شناختن اعداد اول و عددیت و عدد و شمار دیگر و حکم کردن بدین

بدانکه اگر مقصود در شناختن مدت مدت باشد اول شکل صاحب خانه سعادت را بر حکم در روز پنج  
 طلب کند اگر در رمل نباشد پس حکم و در اصل طلب کند و بگوید که آن شکل در هر خانه که نشسته باشد پنج  
 بعد وی از اعداد حکم است یا نیست و فو اطراد بگوید پس صاحب آن خانه را که در سعادت خانه سوال  
 نشسته است طلب کند که در کدام خانه نشسته است و آنجا که نشسته است بعد و حکم است یا نیست  
 و بشواید و فو اطراد بگوید و حکم کند پس اگر صاحب خانه سوال یا صاحب خانه که صاحب خانه سوال  
 در نشسته است حاضر است و حکم است بعد وی از اعداد و مراد آن عدد را گواه است یا سوی او ظاهر  
 است شکلی که در خانه عدد ایام یا در شهر یا در زمین نشسته است پس مدت و مدت آن عدد حکم باشد که آن  
 شکل دارد پس صاحب عدد خانه که نشسته است از آن حکم کند پس اگر در خانه حاضر باشد و در آن  
 خانه بعد و حکم باشد پس بدان عدد حکم کند و اگر بدان خانه بعد و حکم نباشد پس صاحب عدد  
 آن خانه را طلب کند و حکم کند و بدانکه صاحب عدد از جهت صاحب عدد و صاحب خانه را از جهت  
 صاحب خانه و صاحب خانه را از جهت صاحب مزاج و صاحب مزاج را از جهت صاحب حرف  
 طلب کند و حکم کند برین موجب چنانکه شخصی سوال کرد که اتفاق سفر بعد از چند روز و کدام روز نشسته  
 رملی زدیم بدین صورت آمد



در رمل طالع سلطان آمد و خانه سفر را و دوازدهم آمد که خوب است در  
 دست شکلی که صاحب بیت سفر است و آن نه خانه است و لیجان از ۴۴  
 خانه منظر تالیف بروی ظاهر است و استقیم که سائل را سفر واقع شود پس صاحب  
 خانه ۱۲ را که است طلب کردیم در اول و منقسم خانه یا فقیم و این که صاحب سید بوده است چه در  
 ۹ خانه افتاده است و گواه اول خانه است درین خانه عدد واحد دارد و آن ده عدد است پس  
 که صاحب خانه اول است طلب کردیم در ۳۴ خانه یا فقیم و او درین خانه عدد واحد دارد و عدد  
 و در ایام و دوازده اشکال نیز دارد پس بر عدد مدت عدد واحد و در ایام حکم پس صاحب عدد  
 خانه سوال را طلب کردیم و آن نصره الداخل چه است و آن در ۳۴ خانه نشسته است و در ۱۰ خانه  
 تکرار کرده است پس دانستیم که مدت اتفاق سفر از روی رمل بر روز سوم یا پنجم که ۱۴ است خانه  
 مقصود پنجم باشد و صاحب عدد و پنجم لیجان است و در طالع همین نیست باشد پس صاحب عدد  
 مقصود که پنجم خانه است طلب کردیم از دور که طالع آن لیجان است و در پنجم خانه یا فقیم و در دور  
 ایام در آن خانه هفت عدد دارد پس بر عدد واحد قوی حکم است در ۱۴ خانه تکرار کرده است پس

عدد خانه ۱۳ را طلب کردیم یا فقیه انگلیس و بر او انگلیس و در این خانه ۴۰ عدد دارد و این مدت  
 سفر است تا وصول مقصود یعنی بنجانه خود آمدن بسیار است و عدد مدت سفر را و بنجانه است که بنجانه را  
 که صاحب اول خانه است در ۲۴ یا فقیه درین روز ایام هفت عدد است که در او پس حکم عمل و در ایام را باشد  
 پس صاحب عدد چهارم خانه را بر لکسکین ایام طلب کردیم و آن بنجانه است آنرا در و از دهم خانه  
 یا فقیه پس از ۱۴ خانه بعد از هفت که عدد بنجانه است سیر اویم شخصت عدد و شد و عدد  
 جمله ۶۰ شد و بنجانه که در ۲ و ۵ خانه ششم است در و جمع کردیم شخصت و هفت شد و این عدد روز یک  
 سفر است تا رسیدن بنجانه و همچنین صاحب اول خانه را که فرج است بنجانه است در ۵ خانه یا فقیه  
 و در ۱۱ خانه نیز تکرار کرده است و آنجا بر عدد و در ایام حکم است چنانکه یا لا فقیه پس صاحب خانه عدد  
 بر و در ایام طلب کردیم و آن عتقه بنجانه در ۲ و ۵ خانه هفت است در و جمع کردیم شخصت و هفت  
 باشد و این مدت ایام سفر تا رسیدن بنجانه و همچنین صاحب خانه سفر یعنی دو از دهم قبضه خارج است  
 بنجانه در اول خانه است دلیل وی در دهم خانه مفتی باشد و صاحب عدد وی در ۴ خانه است  
 و صاحب عدد دهم خانه بر و در ایام که بنجانه است در ۶ خانه است نیز حکم پس جمله شخصت و هفت  
 باشد و جماعت بنجانه که صاحب عدد و ۵ خانه است ۱- در ۱- خانه ششم است و درین عشرت شخصت  
 دارد و لیکن بنجانه در ۲۴ خانه است و درین خانه بر و در ایام ۴۰ عدد دارد جمله ۶۰ عدد شد و این مدت  
 است و دیگر بدانکه چون صاحب خانه یا صاحب عدد و طلب کنی و این در خانهای زائد باشد یعنی در  
 ۱۳ و ۱۴ یا ۱۵ یا ۱۶ خانه باشد آن حکم نباید کرد زیرا که این چهار خانه گویان خانهای اصل اند بر  
 دو از دهم خانه یا ۵ احکام و صحت و فساد عمل گویای سید هندی پس انشغال کن ازان خانها و حکم  
 کردن زده خانه کن پس اگر بر و در طالع اتفاق حکم بقصد ضرورت بر و در اصل یعنی بر و در اصل حکم باید کرد  
 و آن بنجانه است که صاحب خانه سوال طلب کند اگر در خانها ۵ زواید باید پس بدان سوال حکم  
 باید کرد نتیجه حکم حاصل نشود نه ازان خانه که قسمت فرایضه مد و منتهی شده است زیرا که صاحب  
 در خانهای زائد یافته شده است پس ازین عمل رجوع کنند سوئی آنجا به ترتیب طالع یعنی بر ۱۳  
 خانه حکم آن نیز و اگر این بر و در عمل موافق نیست پس دلیل صاحب بنجانه دو دلیل خانه او یا دلیل اول  
 خانه طلب کن و حکم کن چنانچه مردی سوال کرد که عمر پدر من چند سال بود و در کل شمیدیم بنجانه  
 صورت آمد که مرد من است در



اول فریضه چهارم خانه پدر است از چهارم خانه که پنجم خانه است قسمت کردیم  
 و فریضه چهارم نسبت مقام ملک آب عاقبت طول عمر عدد قسمت بر نیم  
 چنانکه از طالع ۸ خانه باشد بطول عمر منتهی شود و خانه گشت پس ۱۰ نفره طالع را  
 که صاحب پنجم خانه است که نور است طلب کردیم و در خانه باقیمانده پس در حکم توقف کردیم و رجوع  
 بسوی ترتیب اصل بر نشان زدیم خانه که در نیم پس فریضه چهارم بر دو اصل از ۸ خانه قسمت کردیم و  
 هشتم خانه بطول عمر منتهی شد و در آن خانه ۱۰ است پس صاحب ۸ خانه را که عقد است طلب کردیم و در  
 ۹ خانه باقیمانده ۲۸ و دو شکل است که در خانه است و در خانه عدد عشر است و دلیل ۸ خانه در ۱۲ خانه  
 است پس حکم بر عدد عشر است باشد پس صاحب در ۱۰ است و در خانه باقیمانده و در ۱۰ خانه تا ۱۰ است  
 و ۶ عدد دارد و ضرب کردیم شصت عدد شد بعد از آن که در ۱۰ خانه است و دیدیم که در ۱۰ تا ۱۰ است و در ۱۰  
 احاد و عشر است و در ۱۰ خانه قولیت پس صاحب خانه ۱۰ را که اجتماع است ۱۰ طلب کردیم و در ۱۰ خانه باقیمانده این  
 چهار عدد را در شصت ضرب کردیم تا ۴ سال شد گفتیم که پدر تو ۴ سال عمر دارد پس فریضه خانه را که صاحب  
 شصت و دوم خانه را که از ۱۰ خانه است در ۱۰ جای است و آن خانه موت است قسمت کردیم تا ۱۰ خانه که  
 در ۱۰ صاحب داشت بدین صورت   
 منتهی شد گفتیم که پدر تو ۴ سال   
 و همچنین این را طبع برین دیگر حکم کنیم و آنچنان است که اول صاحب خانه ۱۰  
 که جماعت است ۱۰ طلب کردیم و در ۱۰ باقیمانده پس بر دو طالع حکم کردیم و در خانه ۱۰ که در ۱۰  
 است و آن طالع نور است چهارم خانه را طلب کردیم بر دو اصل پنجم خانه و در ۱۰ فرج ۱۰ باقیمانده و در ۱۰  
 پنجم خانه یعنی ۱۰ و در ۱۰ خانه باقیمانده چهارم را و چهارم خانه قسمت کردیم بدین صورت ۱۰ ۱۰  
 ۱۰ یعنی شصت پدر به ۱۰ خانه منتهی شد و در ۱۰ است و عقد ۱۰ صاحب ۸ خانه است که موقوف  
 بمرگ و خوف است پس خواستیم که بدانیم که پدر سائل تحقیق مرده است یا زنده است و آن قسمت  
 سائل ۱۰- خانه از ۱۰ خانه معلوم شود زیرا که ۱۰- خانه است و در جای است و در خانه مرگ است پس اول  
 صاحب ۸ خانه را که نفی الخد ۱۰ است طلب کردیم و در ۱۰- خانه باقیمانده و در ۱۰ خانه تا ۱۰ است پس ۱۰-  
 ۸ خانه را که ۱۰ است و آن نیست اول موت و خوف ۱۰ مال غائب ۱۰ دعوی از ۱۰ خانه که از ۱۰ خانه ۱۰-  
 جائز است و خانه موت تا ۱۰ خانه قسمت کردیم چنانکه نموده شد عدد و فریضه حساب میفرماید و در ۱۰-  
 خانه است بموت منتهی شد گفتیم پدر تو مرده است



قائده از تنجیسات خواجه صاحب مرحوم

حکم ایام اسبوع از دانه مزارع

نهمس در خانه اول در یکشنبه و شب سه شنبه  
نهمس در خانه اول روز یک

عطار و در خانه سوم روز چهارشنبه و شب سه شنبه  
قمر در خانه چهارم روز دو شنبه و شب چهارشنبه

زحل در خانه پنجم روز شنبه و شب جمعه  
سشتی در خانه ششم روز یکشنبه و شب دو شنبه

مرج در خانه هفتم روز سه شنبه و شب سه شنبه  
واگر قبض الخارجی در خانه هشتم بود روز و شب

سبعین تمار برای راجع اند و اگر در خانه نهم  
بود برای ذنب دو مید روز و شب سقر ندارد و برای این هر دو شکل حکم ابدع گفته اند از اول و در شنبه و شب

چهارشنبه اعتبار کنند و از دوم در خانه هشتم سه شنبه و شب شنبه اعتبار کنند و بقول حکیم راجع بر عکس شمارند  
و بقول زمانی ازین شکل نیز روز شنبه بود و ازین شکل در خانه نهم کور سه شنبه گیرند و شب اعتبار کنند

بقول اهل بریر و شام و روم و مغرب غیر هندی و ازین دو شکل در شنبه بگیرند اگر رمل وقت شب  
دیده باشند شب بگیرند و اگر بر وز دیده باشند روز بگیرند

و حروف اشکال نیست  $\text{ا ف ک ل ن ر ط ذ ط و ب ص ی ج ن د ل}$  و ت  
 $\text{پ ه س پ ز ت ح خ پ ی ص و برای اشکال غیر محکوم ی س ذ ع م پ ع و بعضی گویند}$

که هر دو به هفتم بر اشکال معکوم شده است  $\text{ا ف ب ص ی ج ق ن د ر پ ه س ذ ع م ا م ا ق ا ل و دیگر آنکه حروف}$

اشکال را مقطعه اعتبار کنند باشد  $\text{ا ب ج و د و ز ط ی ک ل م ن س ع و ت ص ق ی ش}$   
 $\text{ت ث خ ن ص ط غ یس برای ا س و پ ب ع ی ج ت ذ د ص پ ع ق ی ر ز ن ش ی ش}$

نه ط ش پ ی ح ن ک ذ پ ل ی ن م  $\text{ط ی ن ذ م}$   
نوع دیگر در بیان شناختن عدد و  
و صاحب عدد و صالی است و آن سو قوت است هر چند اصول اول آنکه طالع بنکر و اگر گام خانه بر گام



## فصل نهم

و ما ازین باب بیج نکته فرد نکند از بیم اول باید که بدانی که جنی موجود است یا دروغ میگوید و شخصی که  
 جنی داشته باشد پیدا باید کرد و دانستن آنچنان است که شکل جنی حمزه است و بدو تعلق دارد یعنی خانه  
 و اگر در محل غلبه کرده باشد دلیل است بر بودن جنی و اگر حمزه غالب باشد و نفی الحذر در خانه نیز غایب  
 باشد توان گفت که بیج در دست او نیست و دروغ میگوید و اگر حمزه غلبه کند جنی پیش از یک شش  
 است و بحسب تکرار حمزه حکم توان کرد و چون معلوم شد که موجود است نگاه باید کرد که در دست کیت  
 و آن از شکل هفتم توان گفت و دوازده خانه حکم شکل او نگاه کند چنانکه گذشت و چون شکل او  
 دانستن حروف آسمانی نگاه کند چنانکه گذشت و چون معلوم شد که چه کس دارد نگاه باید کرد که  
 در چه موضع دارد و آن جنی در دست دارد یا در کیسه یا در ساق موده یا در میان دستار یا جانی دیگر  
 و آنچنان است که نگاه کند که حمزه یا کجا نقشه است یعنی شکلی و بداند او صبح و شبی که صاحب خانه بود  
 ضرب کند و شکلی که بیرون آید از آن حکم باشد بهر جای که نشیند حکم از آن کند و اگر بیج جانشسته  
 باشد حکم از آن شکل کند و غلبه حمزه یعنی شکلی که گواه باشد اگر معین کرد که مثلاً جنی در دست  
 دارد نگاه باید کرد که در کدام دست باشد که دارد و آن از خانه ده توان گفت شکلی که در آن  
 خانه باشد اگر داخل است یا نایست در دست ثنایت گواه داخل است منتقاب گواه خارج  
 و اگر خارج است در دست چپ بود و ما دائره وضع کردیم و آن دوری که شمارند و بهر کس  
 که رسد در سه آمد و خصل ثنایت خارج منتقاب حکم از او کند و آن چنان است که را شانزدهم  
 ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ اول و این عددی است که در احاد  
 بکار می آید یعنی از یک تا ده و اگر عشرات باشد روز همان باشد الا آنچه درین خانه دائره یک عدد است  
 ده گیرند و اگر عدد ثنایت باشد هر یک عدد را صد گیرند و عدد از بیست عدد و سه روز تا ده فقی که باشد و  
 گویند که این عدد و چند است اعداد ایشان بر سر هم گیرد و حکم از آن کند و در مرتبه احاد هر یک را  
 یک عدد گیرد و در عشرات هر یک را ده عدد گیرد و در ثنایت صد گیرد و در الوث هر یک عدد  
 را هزار گیرد و الا در احاد و در عشرات و در ثنایت و در الوث عدد و در مرتبه احاد هر یک را  
 الوث و در عشرات الوث و در عشرات الوث و در ثنایت الوث و در الوث عدد و در مرتبه احاد  
 احکام موده شده است تکرار حاجت نیست و الله اعلم بالصواب و الهی المزیج و المتأب

شکل سوال از عدو مال دزدیده بود و آن از ده و ده خانه واسطه شود پس صاحب ۶ خانه را طلب کردیم و آن  
 عمره است و دیدیم که غائب بود پس بر قبضه الاصل حکم کردیم که صاحب عدد و خانه دوم است و آن  
 در دوم خانه حاضر است و در دوم و باز در پنجم خانه تکرار کرده است و در خانه دهم بآن عشرت حکم  
 است و گواه او فرح بیست است خانه در خانه عدد واحد خود است و صاحب خانه دهم بیست است  
 غائب است و صاحب عدد و خانه دهم که بیست لیان است در سه و ۹ و خانه حاضر است در خانه عدد واحد  
 و عشرت خود پس حکم مرا حاد و عشرت را باشد پس دلیل شکل شد با دلیل شکل طلب کردیم دلیل  
 عدد در سه و خانه بیت المال است و صاحب عدد دهم خانه در سه است پس از آنجا باشد و مال این  
 در شاقص عدو مال که چند است نیست



برای مردی ربلی زدیم در سلطع برآمد اول طالع جو را دوم قوس و ما طالع قوس اختیار کردیم و از پنجم خانه طالع دوم خانه است و در و بیست بعد و عشرت حکم است و گواه او فرح بیست است که در سیزدهم خانه  
 است بعد واحد حکم است پس حکم مرتبه واحد و عشرت را باشد و صاحب عدد دوم که بیست است در  
 چهارم خانه آمده است و در ۹ خانه تکرار کرده است و در سه خانه بعد و عشرت است پس بر عدد  
 واحد و عشرت را حکم باشد پس خود ستم که بداییم که بر دور عدد یعنی بر سه و مرتبه که ام شکل حکم است  
 پس در دلیل طالع و صاحب خانه سوال و صاحب عدد و خانه سوال نظر کردیم بر دور و از سه و در که  
 خانه با افتاده اند و حکم کردیم برین موجب پس بین که صاحب عدد خانه سوال در کجا آمده است اگر  
 در خانه دور دیگر خانه تکرار کرده باشد پس از اول حکم کند و اگر نه از دوم حکم کند و در دور عدد سیزده  
 که در سل ۹ خانه است اعتبار کند پس اگر شکل داخل تمام باشد دور از است بود و اگر شکل خارج  
 یا متقلب بود دور از چپ باشد و ۹ خارج باشد پس بد و تا ستم منتهی شود پس باز گرد و لبو سه  
 تا شازدهم پس باز گرد و سبوی ه تا دور منتهی شود و بد آنکه مرتبه حکم نادر عدد و بیست دوم مرتبه حکم  
 از خانه سوال دانستد شود پس اگر صاحب خانه سوال بعد حکم باشد دور از و باشد بر سه و  
 از اسید مال و جد و شش که سه بر سه و چند عدد در سل کشیدیم بیست و پنج ماه محرم سه است و سبعین و نه ماه



طالع جدی و خانه مال ۱۱ خانه طلب کردیم و آن بیست است در خانه یا فیم و از  
 قوی است و حکم است بر عدد عشرت بر دور ایام با شکل و گواه بیست است که در  
 است و در خانه بد و واحد نیز و گواه سه فرح است بیست که در سه

خانه است و در خانه عددی بر دو احاد و عشرت اند و حکم هر مرتبه عشرت را باشد پس چنانچه عدد ۱۱ خانه را طلب کردیم آن ۳ است در اول خانه در خانه عدد احاد و یافتم و لیکن گواه دے و در پنجم خانه ۳ آره است این شکل مانع است و غل مال را و خارج نخست است و اعداد عشرت را مانع آره دیگر از در خانه اول صاحب دو رات است پس حکم مرتبه مات و عشرت را باشد بعد صاحب اول خانه را که فرج است پس طلب کردیم در ۲ خانه یافتم و در ۱۴ تکرار کرده است پس عدد اول خانه بر دو رات از پنجم چنانکه خانه راست و خانه صاحب اول عدد است تا ۱۴ خانه که در و فرج ۳ تکرار کرده است سیر دادیم شش هزار عدد آره بعد از دوم خانه که در و ۳ است بعد و مرتبه پنجم بر دو عشرت که چنانچه است تا ۱۴ خانه که در و فرج تکرار کرده است سیر دادیم پانصد عدد پس مال حاصل از سید و چشش هزار و پانصد عدد باشد که بساطل رسیدن بود و فائده بودن صاحب عدد خانه مال در اول خانه حکم بعد احاد و گواه دے و ۹ ۳ قبض الخارج است صاحب عدد اول خانه بر دو رات است که عدد مال از مرتبه احاد و مات است و آن از صاحب عدد اول خانه یعنی فرج ۳ دانسته شد و این شکل یعنی ۳ در ۲- خانه نشسته است و در ۱۴ خانه تکرار کرده است حکم مرتبه احاد را باشد پس دو یا ۱۴ باشد و در شمار نیاید پس ۱۶ عدد شد و ۳ در ۱۴ خانه نشسته است که صاحب خانه مال است یعنی صاحب ۱۱ است و حکم است بعد عشرت چنانکه گذشت پس صاحب پنجم خانه که فرج است در ۱۴ خانه آره است و در ۱۴ خانه تکرار کرده است بدانکه پانصد عدد باشد پس ظاهر شد که مجموع عدد مال از دو مرتبه از احاد و مات ۵۰۶ است و هرگاه که تحقیق شد که وجه مال شش هزار و پانصد عدد است و پانصد عدد زیادیت هر کارے دیگر است خارج وجه پس فائده صاحب المال و بودن و ۳ حکم خانه بعد احاد و عشرت و گواه دے فرج در خانه احاد و عشرت خود بودن صاحب اول خانه در خانه عدد احاد خود و گواه او ۳ قبض الخارج در ۹ خانه در خانه عدد احاد خود ظاهر شد پس حکم مرتبه احاد خود ظاهر شد پس حکم مرتبه احاد و عشرت را باشد بعد و صاحب عدد اول خانه را که فرج است طلب زدیم در دو م خانه یافتم و دیدیم که در ۱۴ خانه تکرار کرده است دو یا ۱۴ جمع کردیم ۱۶ شد و استیم هر روز شانزده سکه و سی و دو جبتل قسم سائل رسید و سی و دو جبتل از عقد ۳ که در خانه ۱۴ است و آنجا بعد و احاد و عشرت حکم است معلوم شد پس صاحب ۱۱ خانه را طلب کردیم و آن ۳ است ۵۰۶ یافتم ۱۱ خانه تا ۱۴ خانه سید دادیم سی عدد حاصل آمد و صاحب پنجم خانه در ۱۴ خانه یافتم و آن بران سی افزودیم تا سی و دو عدد شد پس هر روز شانزده سکه و سی و دو جبتل سائل شد جمله

پس شش هزار تنگه و چه پانصد تنگه برای کاره و دیگر داده شود و این مال در مدت نو روز برسد و تنها  
 آن ۹ ماه بربع الاخر روز دوشنبه ساعت ثناب باشد  
 فوعد دیگر سوال از گرختیه اول بهیند که سائل را برده گرختیه است یا نه اگر صاحب ششم خانه در محل حاضر  
 باشد برده گرختیه باشد و اگر نباشد صاحب ۴ خانه یعنی حمزه در که ام خانه افتاده است و فریضه ششم  
 خانه تا خانه که در حمزه ششم است قسمت کند هر جا که منتی شود حکم اذان خانه و اذان مثل کند اما بعد  
 مدت گرختیه آمدن از صاحب عدد ۴ خانه گوید نیک فهم کن و آنجا گشت که نیکو دین که صاحب عدد  
 ششم خانه است طلب کند که در که ام خانه است هر جا که باشد صاحب عدد آن خانه را نیز طلب کند  
 که کجا افتاده است هر جا که باشد اگر آنجا بعد و که از اعداد حکم باشد بدان حکم کند پس نیکو دین اگر  
 صاحب مزاج سوال برود و بروج در خانه خود آمده باشد یا شراب و بی برود و مزاج در خانه خود  
 نشسته باشد و الله اعلم بالصواب پس برود و مزاج و در بروج حکم باشد پس از خانه دو  
 آن شکل نشسته است حکم کن و مزاج آن خانه که در دوشنبه است برود و بروج مراد و مزاج سوال  
 بدخل باشد پس صاحب آنخانه را برود و مزاج طلب کنند و نگاه دارند پس نیکو دین اگر صاحب  
 مزاج خانه سوال در خانه دیگر باشد آن خانه برود و مزاج خانه او نباشد و برود و مزاج نیز  
 نباشد پس در دور دو وجه باشد اول آنکه سیر و بدخلی که برود و بروج حکم کند تا صاحب و  
 برود و مزاج و باد و مزاج و هر دو را با هم حکم کند زیرا که سوال را دو مزاج باشد و نیز هر  
 دهند بگوای حکم از خانه که در دیگر کرده است برود و مزاج و هر دو بروج پس تا حکم کند چنان  
 مروی از برده گرختیه سوال کرد که کسی باز خواهد آمد رن دیم بدین صورت ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰  
 و دیدم در محل طالع نیست پس دو اصل حکم کنیم اول صاحب ۴ خانه را طلب ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰  
 کردیم و آن حمزه است در اخانه یا نسیم و نسیم که سائل را تحقیق برده ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰  
 است بعد صاحب اگر که قبض الداخل است طلب کردیم و در خانه یافتیم پس فریضه ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰  
 را که اینست پنج بنده گرختیه اسرار چهار پای خود از ۴ خانه تا ۴ خانه قسمت کردیم بدین صورت  
 ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ پس ۴ خانه بگرختیه منتی شد و در آن خانه ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ است در خانه و در ایام و این شکل داخل است  
 و ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ از دهم خانه بنظر تسد پس ناظر است و از ۱۲ بنظر تملیث ناظر است و گواه علیه الدخل از ۱۲ خانه و از  
 ۱۴ خانه بنظر مقابل ناظر است و در ۱۵ خانه نیز شکل داخل است پس گفتیم که ممکن است که برده گرختیه بیاید از آنکه  
 بشواید ناظر داخل سعد اند پس صاحب عدد ۴ خانه را که اجتماع است طلب کردیم و در خانه یافتیم و در خانه ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰

[illegible]



تشریح ساعدت شواهد و نو اظرف خصوصاً که شواهد و باز یادت از ان باشند یکی از اصول و غایب که در ان  
 کند بدان مسئله و ال محلول یکبار از این اشغال این است  
 جدول مذکوره بالا این است

جدول اشغال	تسکین	تسکین	تسکین	تسکین	تسکین	تسکین	تسکین	تسکین
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۰۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱



## بدان اسعدک الله تعالی

که حالتی چند که نقطه را در مرکز و اشکال حاصل می شود و اولی دلائل است بر ظهور و وقوع انبساط و زیر آنکه  
 این سیر نقاط بمنزله حرکت کواکب و تسیرات این در برج و در طول این هر چند که دلائل وقوع و حصول  
 احوال امور موجود باشد و ادام که تسیرات محل مناسب نرسد و کواکب بر نسبت لائق ظهور آن احوال  
 واقع نشود ظهور آن امور صورت نپذیرد و نیز هم ارباب این فن نیز اینجا ادام که نقاط محل لائق ظهور اولیات  
 را بخیر برل نپذیرد و نسبتی لائق سیر کنند ظهور الحالات صورت نپذیرد و ضابطه درین محل آنست که در حقیقه  
 نیست شکل زوج که در مرکز می آیند این را اشکال نیزانی و نام گویند نقاط جماعت را حقیقت استی بر جویب  
 بتوان راندن و این ریل را انگ میگویند یعنی سخن نیگوید یا بواسطه بعد مطلب یا بواسطه عدم نقاط  
 مخبر از احوال و حکم این ریل را بانقلاب حکم کنند و کسی که تحقیق امر نقطه او را تجدید اولی بود و نقاط طریق  
 اگر چه توان راندن اما طریق چون چهار نقطه دارد و نقاط هر یک دیگر نقطه میکنند تحقیق کما یبغی نتوان کرد  
 و این چنین ریل را که طریق که در مرکز نیزان یعنی در پاندوم آید که گویند آنجا نیز تجدید ریل ولی بود یعنی  
 سوال را نمی شود و از غائب شغل و پیرایشانی که دارد اما شش شکل دیگر سیره بسیار بیوش از و هر شکل  
 دو نقطه دارد و درین شش شکل هر عنصری اسیر معین بود و این سیر طول بود یا عرضی اما طولی آن بود که انقباض  
 معین یا بسیار هر طرف که در مرتبه خود همان نقطه را باید برد و با محاسن یا نبات تهی شود اما عرضی آن بود  
 که در اموات یا نبات چون یا حلقه طریفین خود همان نقطه را که باید برد بگذرد و چند آنکه محلی رسد که دیگر آن  
 نقطه را و ای آن نباید قرار گیرد باز هر یک ازین حرکتین یا طبیعی بود یا قسری اما طبیعی آن بود که نقطه  
 که از نیزان حرکت کند و دیگر که خود مختی شود چون فرود آمدن آتش در خانه خود و باد و آب خاک  
 نیز مخمین و قسری بر عکس این باشد چون فرود آمدن آتش در آب و باد و خاک و عکس این چون آب  
 در خانه آتش یا خاک در خانه باد و این حرکت غیر ارادی باشد و این قسری بر چند نوع استگاه  
 بطریق صعود بمرکز اعلی و گاه بطریق سیوط بمرکز انزل و گاه بکلیت بود و مستعدان چون باد و مرکز آب  
 و بر عکس گاه بعیند و سیاعد چون باد و مرکز خاک و بر عکس گاه بود که یک نقطه را در طول حرکت  
 طبیعی بود و در عرض قسری شود چون باد در دوم آید و از اینجا بعرض یا بجهت ارم یا به ششم هفتی شود  
 این حرکت و لایست بر نو سیدی کند و مال آن بسیار بد باشد و گاه سیر بود که دو حرکت کند  
 یکی در طول و یکی در عرض هر دو موافق مثل باد از دوم لبوم و گاه بود که دو حرکت کند یکی  
 در طول و یکی در عرض خواه صعود و خواه نزول و هر دو مخالف طبع چنانکه باد بجهت ارم آید و از

یستم و در این حرکت بسیار بد باشد باز هر یک ازین حرکتین با مقبول بود یا غیر مقبول اما حرکت مقبول  
 آن بود که شکل او بنسب طبع خود یا سقار است منتهی شود و مرجع این تناسب و تقارب و تضاد مختصر  
 غالب بود و کیفیت غالبیه چنانچه در فرج مختصر آنش غالب است و در عقبه الخارج با و در لغی خاک  
 و در عقبه الداخل آب و در آب ازین جهت غالب است که غذا و آتش سببه است و باز هر یک ازین  
 حرکتین نام بود و ناقص اما نام آن بود که لشکی منتهی شود که اگر باشد شکل خانه اشراج دهند و شکل سعد  
 صورت بند و ناقص بخلاف این بود و مع ذلک چون بشکل سعد یا مناسب حصول منتهی شود  
 انقضی خواهد بود اما چون حالات حرکات پیوسته بدانکه از این جمله احوال اقوی و اولی طبیعتی قبول  
 نام بود زیرا که نقطه از میزان طلوع میگذرد یا چو غریبی که غم سفر میکند لبوی وطن خواهد کرد و  
 رغبت ملاقات احباب و ضبط اسباب مهمات و تحصیل سعادات خود دارد پس چون حرکت  
 طبیعی گشت گویند که بوطن خود رسید و شقت سفر ریاضت مبدل شد چون حرکت مقبول کرد گویند  
 احباب و اسباب خود را دریافت بلا تکلف و چون حرکت نام کرده گویند که تحصیل منافع خود نمود  
 و غم گشت و بیشک همچنین حالتی دال بود بر قرار امور و سرور و حضور و حصول مطالب  
 سهولت و وصول منافع و بر یافتن خبر از منزل در مقام اصل و بدست آمدن از دست رفته  
 مطلقا و بعد ازین حرکت قسری ملائیم نام بود زیرا که این صورت آنچنانست که شخصی در غایت مقام  
 دوستی شد بکار دست حاکمی نیکو رود که اسباب سعادت او را حاصل کند یا عانت اینها و همچنین حالتی هم  
 بود بر یافتن مرادات لیکن در غیر مقام حصول مطالب یا عانت غیر بر ملاقات عزیزان و اکابر و بر  
 حصول از دست رفته و وصول اخبار و پیغام سرور و تمام و انجام مهمات تحیر و ثبات امور و امثال آنها  
 و این هر دو صورت همچنان که در طول واقع باشد در عرض نیز واقع شود خواه موافق و خواه مخالف  
 و حصول حصول و رفع مضرت و وصول منافع و سعادات اتم و اولی خواهد بود و در ضعف احوال حرکتین  
 طول و عرض قسری مضاد غیر مقبول ناقص بود زیرا که این صورت همچنانست که کسی بجزم امور نیکو رود  
 سیر و ناگاه هلاک شد یا بقید افتاد و مبتلا شد ببلاد هیچ معین معینی ندارد دوستی و رفیق نمی یابد و لا  
 چنین حالتی دال بود بر دشت و بیم هلاک و فتنه و آفت و عدم حصول مطالب یاس و بد حالی و امثال آنها  
 و بعد از این غیر قسری مضاد ناقص بود و این همچنانست که عازم ببلک برده رفته بمقام اشتیاق ناگاه  
 بمریض عظیم گرفتار شد و در مانده است و لا شک همچنین حالتی دال بر عدم حصول مطلوب بود و هم  
 مضرت از صند و بر سر گردانی و غم و دلت و امثال اینها چنانچه شود اهل بران بشمار نمایند و این صورت





طالب هست و نیز تر آید و اگر شکل اول سعد آید و در فل ۹ و ۱۰ نکرار کند و اگر در روز باز آید اگر کسی  
از جهت خانه بخانه رفتن یا از جای رفتن بزمند به بیند که در چهارم شکل سعد و خارج آید و شکل  
سعد و خارج آید این نقل و حرکت نیک است و خانه هم خانه خود است و خانه خانه که خواهد رفتن اگر  
علی لغت تر باشد خانه کمی در و اگر هم شکل خارج آید البته برود و اگر شکل خارج باشد در آن خانه  
تمام نکند و زود نقل کند و اگر هم در و نقل باشد و هر دو یک شکل باشد به آن خانه نرود و اگر برود  
و در باز آید و اگر شکل خارج باشد در و خانه مقام نکند و اگر سعد باشد یا حرکت نیک است  
نخمس باشد بد باشد و اگر کسی در زندقیت خانه خریدن اگر شکل ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱

این حکم است و اگر دره شکل سعد آید جنگ باشد و عاقبت صلح شود و اگر شکل خشن دره باشد صلح بنود و در میان ایشان پیوسته جنگ بود و اگر اول شکل سعد دره باشد و شکل سعد در میان ایشان دوستی تمام اگر کسی رملی زند حجت و فینه هم و در بین تاچه شکل است اگر شکل سعد و خشن خیزی حاصل است و اگر خارج باشد خیزی نیست اگر اول شکل آید و تکرار کند دره یا خیزی حاصل است اگر شکل خارج یا پیوسته

قاند ۵
--------

اگر کسی رملی زند از حجت فرستادن رسول اگر در اول شکل سعد آید و تکرار کند دره یا ۹ یا ۱۰ یا ۱۱ این کار تمام بگذارد و مقصود حاصل شود و اگر این شکل همین آید و نیز آن عقد باشد این کار باره در وقت افتد و اندک خیزی حاصل شود و اگر پنج خشن باشد کار تمام نشود و اگر در اول و ۱۰ شکل خشن آید و ۵ سعد این کار سیاه بر آید و اگر پنج خشن باشد این کار که رسول میرود تمام نشود و اگر در اول و ۱۰ شکل خشن آید و ۵ سعد اول رسول خوش است و انیکس که برومی آید یا نه رملی زند و ۵ و ۱۰ در هم زند اگر شکل سعد آید این فرزند باشد او را و اگر خشن آید فرزند نباشد و اگر باشد خشن رود و اگر شکل مذکر باشد تر باشد و اگر شکل مؤنث باشد باده باشد و اگر لجان بسیار آید دختر باشد رحم و شکل پنجم دره زند اگر شکل سعد بیرون آید فرزند تمام است و اگر خشن آید این شکل فرزند پسر تمام باشد و اگر کسی رملی زند حجت فرزند پنجم بین در پنج اگر شکل سعد باشد و تکرار در خانه های سنگین فرزند را هیچ پاک نباشد و اگر کوچک یعنی بی در خانه نیک باشد فرزند را پاک نیست و اگر شکل پنجم باشد و تکرار در خانه ۴ یا ۵ یا ۶ کند مخاظه باشد و اگر بی دره آید و دره تکرار کند نفس زند را خطر عظیم باشد و اگر شکل بی دره آید و دره تکرار کند همین حکم دارد و اگر نیز آن جماعت باشد ازین و شکل بی بی یا ازین دو شکل بی بی یا ازین دو شکل بی بی فرزند هم کند اگر کسی رملی زند حجت فرزند غائب به چید اگر اول شکل سعد باشد و دره تکرار کند این فرزند خوش دل است و اگر شکل سعد آید و پنجم و دره تکرار کند فرزند رنجور باشد یا این فرزند بنده است و اگر دره ۱۲ تکرار کند فرزند را حال بد است و اگر در بی آید یا بی فرزند رنجور است و اگر دره ۹ آید بی یا نیز آن آید رملی فرزند بنده است یا رنجور است هم هم هم که دارد اگر کسی رملی زند حجت همانی اگر در اول شکل سعد باشد و دره ۱۰ یا ۱۱ تکرار کند جماعت بسیار باشد و اگر بی دره آید نیک نباشد و هم نباید رفت و اگر ۱۰ و ۵ شکل سعد باشد برو که کار تمام است و اگر اول و ۵ و صد یک و دیگر باشد اگر برو جنگ افتد و در ۱۳ و ۱۴ هم این حکم است و اگر بی دره آید بی دره البته جنگ پیدا شود و اگر دره بی بی باشد البته جنگ

و اگر بیاض در سه باشد این برود و زرد و باز آید و با محبت نباشد اگر کسی رمل زرد بجهت آنکه آنکس  
 مرادوست دارد یا نه رمل بزند اگر در شکل سعد آید و تکرار در خانه های یزد کند دوستی اندکی هست اگر  
 دره شکل سخن باشد سخن و دوستی نیست و هر سخن که گوید راست نباشد و اگر میزان بیاض باشد  
 دوست نیست و اگر شکل سخن آید عاقبت بد است اگر کسی وعد کند و خواهی که بدانی راست گو است  
 یا نه رملی بزند اگر دره شکل سعد آید و در خانه یزد کند سخن او راست است و اگر میزان بیاض باشد  
 سخن او دروغ باشد و اگر تمام باشد اندکی باشد و اگر دره سخن باشد هم سخن او دروغ باشد و اگر در  
 ۵ بیاض آید و در ۱۳ بیاض هر سخن که گوید دروغ باشد و اگر دره باشد سخن او راست نباشد و اگر اول سعد  
 باشد و دره تکرار کند یا در سخن او راست باشد و در ۵ را همین حکم است و اگر در ۱۰ تکرار کند همین حکم  
 است و نیک بود و اگر شکل ۵ در ۱۰ تکرار کند سخن او راست نباشد و ۲ در ۵ آید و وعد بسیار دهد و  
 عاقبت نیک باشد و اگر شکل سعد در ۵ و ۶ بود و وعد و محبت بسیار بود

### قائده از کتاب دیگر خواجہ صاحب

در دستن احوال رتبه نظر کند در ششم اگر در اصل سعد بود اگر چه بیماری و از گذشت اما عاقبت او بد و نوح  
 اگر آنرا بطالع ضرب کند و سود آن خارج است شفا یابد اگر سعد منقلب بود شفا یابد و باز بیامد شود  
 و اگر در اصل بود بیماری چند روزی دیگر بگذرد سعد آسانی و خمس بد خواری و اگر ثابت بود توقف در  
 بیماری بسیار بود سعد آخر شفا یابد و سخن بیم دارد و اگر شواهد نیک باشند شفا یابد و از خود کند یا  
 عدد آن شکل و اگر ثابت بود سعد متوقف بجا که شفا یابد و اگر سخن بود ثابت بیماری سخت شود و در  
 توقف شفا یابد و اگر سوال کند که دارد بچه قسم او را سود کند نظر کند در دوم اگر شکل آتش بود و در گرمی  
 و نیز چون عاقر قره ها و مانند آن سود بد و اگر بادی بود و از دس معتدل مانند طفل و از دگر و در خلیل  
 و غیره نفع بخش است و اگر شکلی آبی بود از دی سرد چون اسپنول و تخم ریحان و تراز و مسهری و مانند آن  
 سود بد و اگر شکل خاکی بود آنرا قسم شور نفع دارد و دردی که در آن قابض اجزا بود سود دهد و اگر  
 سوال کند که طبیب و حکیم حاذق است یا نادان نظر کند در دهم اگر در دهم شکل علم و آداب حلول کرده باشد  
 و آن نیست بیاض و اما حاذق است و الا جاهل و نادان بود و اگر این شکل با  
 اگر چه طبیب دانا است اما طبیعت بر جاندار سبب فکر و اندوه و غم که پیش آمده است و  
 متفکرات و اگر این دو یا سه شکل باشند طبیب در دل یا بد عداوت دارد یا مادر دشمن بیمار که مژدرد











اگر در سه یای بیاید این نکاح حکمت پذیر زن یا خولیشان زن کرده شود و اگر در سه یای شکل محبت  
 را در زن و خولیشان هم نشود یا آشنای و اگر در سه یای شکل آید از حیت مادر تمام نشود و اگر در سه یای  
 این دو شکل آید حکمت فرزند یا از حیت همسایگان یا موزم آشنای این کار تمام نشود و اگر در سه یای  
 دل این زن مرد را نخواهد و اگر در سه یای اول باشد دل مرد و زن را نخواهد اگر در سه یای این زن  
 یا بخور باشد اگر شکل اول در سه یای اگر در سه یای بیرون آید جدائی نرود باشد و در میان ایشان  
 جمعیت نباشد اگر کسی بر بیرون زن که میان سن و این زن جدائی است یا نه اگر در سه یای بیاید یا  
 یا بیاید میان ایشان نرود جدائی افتد و اگر در سه یای در سه یای خط کابین پاره گردد که بدو حیدائی باشد  
 و اگر در سه یای بیاید میان دو شخص دوستی نیست و اگر اول شکل خشن است آید دل این مرد و زن  
 را نخواهد و اگر در سه یای اول سعد دل زن مرد را نخواهد و اگر اول یا بیاید یا بیاید یا بیاید  
 صد آن بیرون آید چنانکه جنک باشد میان ایشان جدائی افتد و اگر میزان بیاید و قصد  
 جنک افتد و جدائی نباشد و هر وقت که میزان آید از صد آن یا غیر صد آن جدائی نباشد  
 و اگر در سه یای اول سعد و اخن آید میان این دو کس دوستی است و اگر اول سعد آید و تکرار در سه یای کند  
 میان ایشان دوستی بسیار باشد و عاقبت نیک است و اگر بیاض در سه یای این نکاح نامست  
 باشد و اگر اول شکل داخل آید و در سه یای کند جای نرود نباشد و اگر شکلهای رمل باقی بخش خارج  
 باشد نرود و جدائی افتد و اگر اول در سه یای کند اندک خصومتی باشد و اگر سعد باشد جدائی نباشد  
 و اگر شکل اول در سه یای بیرون آید و باقی شکلهای خشن باشد نرود و جدائی افتد و اگر باقی  
 شکلهای سعد اندک توفیق افتد و عاقبت جدائی باشد اگر کسی رمل بر زن شکل در آن کند این زن  
 یا خولیشان زن فساد کند و اگر زن باشد مخمض است اگر کسی سوال کند که این زن مستوره است یا نه  
 بر زن اگر در سه یای آید یا در سه یای این زن مستوره نیست اگر در سه یای در سه یای زن و دختر خانه باشد  
 و هم مستوره باشد و اگر در سه یای بسیار تکرار کند بیاید یا بیاید یا بیاید یا بیاید یا بیاید یا بیاید  
 بیاید شکل ۶ و در سه یای اگر شکل خشن بیرون آید این زن پاک نیست الا پاک

فصل دهم

اگر کسی رمل زن حکمت فاسد شدن چیزی رمل زن اگر در اول شکل سعد آید و در سه یای و در سه یای  
 فاسد شدن نیک است و اگر شکلهای سعد آید و مخمض باشد ولی خانه مال را بیاید یا بیاید این مرد حاصل  
 نشود و عاقبت نیک نیست و اگر در سه یای در سه یای خداوند ملک ظالم بسیار کند و فاسد

## فصل ۵

اگر کسی رعل بزنجبت شرکت که نیک است یا نه اگر در ۴ و ۵ یا ۶ آید جدائی مست و نیک است  
خانه مال سائل و خانه مال شریک اگر خانه هم شکل سعد آید سائل را منفعت بسیار باشد و اگر خانه  
سعد آید سائل را منفعت بسیار باشد.

## فصل ۵

اگر کسی بخت دشمن و صند رعل بزنجبت شکل اول سعد آید در ۴ شکل بخش آید او قومی ترازند باشد ولی  
از صند سخن پیش خود ولی قوت او زیاده از صند باشد و اگر شکل ۱۰ سعد باشد مدد حال شکل اول باشد  
و اگر شکل ۱۰ او را صحت تکرار کند یا در زیر اصوات یعنی ۹ و ۱۰ پادشاه مدد حال سائل باشد و اگر در  
نبات تکرار کند یا زیر نبات یعنی ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ پادشاه مدد حال ضد کند و اگر ۱۲ شکل بخش آید  
دشمن بد است و قوت او سائل است و اگر ۱۳ در ۴ تکرار کند میگوید دست گرد و اگر در ۱۲ شکل  
سعد آید از دشمن و سر اسفرت نرسد بسیار و اگر شکل اول بخش آید و اتر بخش سائل را و حجت بسیار  
رسد از دشمن و اگر شکل اول در ۴ تکرار کند یا ۱۲ بخش شکل باشد بر فرحت بسیار باشد و برسد سائل را و اگر  
شکل سعد آید سهل باشد و اگر میزان ۱۰ باشد همین حکم است و اگر اول ۱۰ و ۱۱ ضد اند جنگ بسیار باشد و اگر  
سوال از خوف و خطر کند نظر کند در خانه اول و ششم اگر در بین دو خانه اشکال سعد خارج باشند دلیل  
کند که سائل را هیچ آفت و نکبت نرسد و خوف و خطر نباشد و اگر بخش خارج آمده باشد اندک خوفی باشد  
اما حجت بسیار نرسد و اگر اشکال بخش داخل باشند دلیل خوف و خطر بسیار باشد و اگر در چهارم ۱۱  
شکل بود و دیدان خانهای مذکور اشکال بخش باشند ششم کشتن بود یا خود چند التش بزنجبت خوفی بود  
شود و اگر حمزه یا نفی الحدا با باشند نبود و اگر شکل اول یا ششم در خانه ششم یا دوازدهم تکرار کند دلیل خوف  
و خطر بسیار بود و تکرار در چهارم هم بد بود و اگر در او نادم اشکال سعد باشد و در ششم بخش بود بسیار از  
رحمت بسیار از ان واقعه خلاص شود.

## فصل ۵

اگر کسی رعل بزنجبت خوف یا ترس اگر شکل اول سعد آید و او ۱۰ هم سعد باشد هیچ خوفی نباشد  
و اگر ۱۰ یا ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ در رعل تکرار بسیار کند خوف باشد و اگر ۱۰ در ۴ آید یا در ۶ و ۷ و ۸ باشد  
خوف باشد بسیار یا کم باشد یا چندانی بزنجبت که خون بیرون آید و اگر شکل سعد آید خوف بسیار نباشد  
و اگر شکل ۱۰ یا ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ خانه مال رازیان بسیار باشد و اگر اول ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ شکل سعد آید خوفی نباشد

فائدة

فوائد

فلا

خدا ہی جل جلالہ

اگر کسی رمل زند بخت سفر اگر شکل سعد آید و راول دور ایا اندک اگر کند این سفر نهایت نیک است  
و در ۱۵ هم خوب است ولی در سفر بسیار ماند اما عاقبت نیک است و اگر تکرار در ۲۰ کند در راه  
اندک زحمتی باشد و اگر تکرار در ۲۵ کند زحمت بسیار باشد و اگر تکرار در ۳۰ کند در راه زحمت شود

و اگر اول یازده آید و در آن تکرار کند نجابت بدست و اگر تکرار در ده کند در راه خوف و زحمت بسیار  
 باشد و اگر میزان یازده آید تکرار شود و اگر بنده باشد سفر نیک است و اگر سفر آب باشد یون  
 بود و اگر میزان یازده آید و تکرار در ده کند بخوری در راه باشد و اگر یازده آید خداوند سلاح را  
 سفر نیک است و دیگر قوم را سفر بد بود و اگر یازده آید در ده یا هم تکرار کند هر که سفر کند بد باشد  
 یا لشکری یا چیزی و اگر یازده آید سفر بد است الا خبر بنده دهند و خداوند سلاح را نجابت بدست  
 و اگر شکل سعد آید بدان شهری که رود نجابت نیک است و اگر کس آید بد است و اگر یازده یا یازده این  
 مرد در آن شهر ترسیند و بجای دیگر رود و اگر در ده تکرار کند بد آنجا که باشد برود و بشیر رود از آن مقام که  
 غمیت دارد و اگر شکل هم سعد آید این سفر نیک و با عاقبت خواهد بود و اگر هم کس باشد عاقبتش نیک است  
 و اگر در ده شکل سعد آید در این کار و بار او رانیک است و اگر کس آید بد است و اگر شکل کس در ده آید خانه  
 مال رازی است و اگر در ده یازده یا یازده نجابت بدست و زیان بسیار باشد و اگر یازده آید نیکست و زن  
 خانه و اگر شکل کس آید یازده یا یازده بخانه مال عاقبت زیان است و اگر شکل اول سعد آید و تکرار  
 در ده کند سفر نیک باشد

فصل نهم

اگر کسی رمل زند بجیت غائب اگر شکل ۹ داخل آید و در ده یا ۱۱ تکرار کند این غائب زود بازرسد و اگر  
 در ده شکل داخل سعد آید و در ۹ و ۱۱ تکرار کند این غائب زود باز آید و اگر در ۹ و ۱۱ آید غائب زود  
 بیاید و بار بخور است و اگر در اول ده یا ۹ این شکل آید و در ۹ تکرار کند این غائب رنجور است یا بنده پشده

فصل دهم

اگر کسی رمل زند حکمت علم اگر در اول یا ۹ شکل سعد آید همچنین یازده یا یازده یا یازده و تکرار در  
 خانه نیک کند نیک است علم حاصل شود بسیار و اگر در خانه بد تکرار کند سیاه باشد و اگر خانه  
 اول و همچنین آید و تکرار کند و هم حاصل شود بسیار و اگر در اول و ۹ شکل کس آید چیزی حاصل  
 نشود و اگر میزان یازده آید و ۹ شکل سعد باشد تمام حاصل نشود و الله اعلم بالصواب

فصل یازدهم

و اگر کسی خواب دیده رمل زند اگر شکل ۹ سعد آید و تکرار در خانه بد نکند خواب درست باشد  
 و نیک و اگر در خانه بد تکرار کند نیک نباشد و اگر شکل بد آید دروغ باشد و اگر شکل سعد آید  
 و در خانه نیک تکرار کند نیک باشد

## فصل ۵

بسه رمل زند بخت و ایت و عمل اگر در ۱۰ شکل سعد آید و در اول سعد آید و هم شکل سعد داخل آید یا یک  
اهل حاصل شود و اگر هم شکل خارج آید و اول و ۱۰ شکل داخل آید عمل حاصل شود ولی در این شهر و در شهر دیگر  
و اگر در هم شکل شخص آید آن مرد را هیچ حاصل نشود و الله اعلم

## فصل ۵

بسه رمل زند بخت احوال محله اگر ۱۰ شکل خارج آید و دعوی ثابت نشود و اگر شکل داخل آید و دعوی ثابت  
نشد و اگر شکل داخل آید و در ۱۲ یا ۱۴ تکرار کند این دعوی همه حاصل نشود و نمیه بگذرانند یا کمتر و اگر  
شکل داخل آید و میزان بی باشد چیزی حاصل نشود

## فصل ۵

برای تجارت و معاش رمل زند اگر اول ۱۰ و ۱۰ شکل سعد آید این تجارت و معاش نیک است اگر  
هم شکل آید عاقبت نیک است و اگر ۱۰ شکل شخص آید و ۱۰ شکل داخل سعد آید و تکرار در خانه بد گذرد  
سود نباشد و خانه مال را زیان نباشد

## فصل ۵

اگر پسند که این شخص من دوستی میکند و دعوی یاری دارد است یا دروغ اگر در یازدهم  
تکرار کند راست است و اگر در ۱۲ تکرار کند دروغ است بلکه هرگز دوست نشود

## فصل ۵

اگر از بهر دوست و امید رمل زند اگر شکل اول سعد داخل باشد و تکرار در ۱۱ کند این امید و دوستی حاصل  
نشود و اگر در اول باشد و در ۱۰ تکرار کند حاصل شود ولی توقف باشد و اگر این اشکال چنین آید و  
میزان بی آید بعد از مدتی حاصل شود و اگر اول در ۱۰ تکرار کند عاقبت حاصل شود ولی اندر توقف  
باشد و عاقبت نیک است و اگر اول شکل سعد آید و داخل در ۱۰ تکرار کند سخن نیک است آید و چنین  
اگر باقی اشکال سعد باشد این مراد از و حاصل شود و اگر اشکال حسن آید مراد  
حاصل نشود

## فصل ۵

اگر کسی سوال کند بخت زندانی رمل زند اگر شکل ۱۲ و ۱۰ شکل خارج آید مثال ۱۲ یا ۱۰ این زندانی  
زود مراد یا بد و اگر هم ۱۲ خارج آید و میزان بی آید این کس از جای بجای رود یا از زندانی بزند یا سفت

و دیگر دزد و دزد خالصی نیاید و اگر هم در شکل داخل آید اینکس درین زندان ثابت باشد و اگر نه درین  
یا ۴ آید و پنجه دره آید اینکس خوف بسیار دارد یا او را بزند چندان که خون از وی بیرون آید یا بکشد  
و اگر نه و پنجه در رمل تکرار کند بسیار سبب حکم است و اگر هم نه باشد و تکرار کند بسیار سبب حکم است  
و اگر هم نه باشد و تکرار دره کند هم بدست و اگر نیز آن آید از دزد و پنجه یا پنجه بدست

قاعده در بیان بیرون آوردن گم شده و دزدیده

اگر سائل سوال کند باز از زودیده که دزد برده است یا نه در خانه دوم نگاه کند اگر شکل سعد داخل بود  
بزد دیده باشد و اگر سعد خارج بود بعضی را دزدیده و بعضی رانه و اگر سعد خارج در سوم شکل تکرار کند  
دزدیده باشد لیکن بر دزدگار گذشته باز نباید و بخش ثابت باز بیاید و اگر بخش منقلب بود باز مانده  
و یک دزد از دزد و دزد الد علم

قاعده

اگر کسی برای چهار پاسه خرد رمل بزند اگر نه و پنجه در ۱۲ آید چهار پاسه محقر که عیبی دارد یا بخور است  
و عاقبت نیک نیست و اگر شکل سعد آید بخور که نیک است

قاعده

اگر کسی رمل بزند بجهت دزد اگر شکل تکرار دره کند این دزد و بنده است و اگر تکرار در ۱۲ کند دزد و شاگرد است  
و اگر شاگرد نیست درین خانه غلام باشد یا نزد یک گردد و اگر دره تکرار کند این دزد و فرزند باشد  
و اگر تکرار دره کند اینکس حاکم خانه است و همه خانه در دست او باشد و اگر تکرار دره کند این دزد  
خانه خود بخورد دزد دیده باشد و اگر تکرار دره کند دزد کسی باشد که دل آنکس بفرمی رود و اگر تکرار  
دره کند خوشان باشد یا از خانه خود باشند و اگر نه یا پنجه دره آید این را دزد دیده باشد و اگر  
دره تکرار کند یا حاکم خانه یا نزد یک پادشاه یا نزد یک حاکم و اگر نه یا پنجه دره باشد این مال در  
دست دزد نیست کیسی بگیر داده است

قاعده

اگر کسی رمل بزند بجهت دولت که عمر من دولت است یا نه و در کدام وقت است اگر در اول سال  
این شکل بنیاید یا پنجه یا پنجه یا پنجه و تکرار دره یا ۱۱ کند دولتی است و بین در میزان و ۱۶  
شکل است اگر میزان سعد باشد و بقوت تراز شکل ۱۶ اول عمر باشد و اگر ۱۶ سعد باشد و بقوت  
از ۱۵ که میزان است باشد دولت در آخر عمر و اگر این شکل در اول آید و تکرار دره یا ۱۶ یا ۱۶ یا ۱۶ کند



o. x. G.

فائده در بیان غالب و مغلوب از نتایج خواجہ صاحب مرقوم

دوم آنکه افراد مهمات و ماتحت او شمرده جدا نگذارند و در آن هر یک که ممکن ملحق کند اگر در یک جانب بماند در جانب دوم سه یا پنج یا هفت یا نه مانند یکی بر مادن خود غالب باشد و همچنین هر عدد طاق که کم باشد غالب آید بر طاق زیاد و اگر در جای دو ماند در جای دوم چهار یا هشت یا نه دو غالب آمد بر مادن خود همچنین عدد و هفت که کم باشد غالب آید بر هفت که زیاد باشد و اگر در هر دو جانب مساوی و برابر باشد اگر در هفت بود بر که در عدد زیاد باشد غالب آید و اگر در طاق بود

بر که در عمر خود سال باشد غالب آید

سوم آنکه چون رمل بدین نیت کشیده باشد در اوقات نگاه کند یا شکل خانه سیزدهم نظر کند که بر سه  
سائل است و در نبات تا چهاردهم نظر کند که برای مسئل عنده بود اشکال سعد در هر طرف که زیاده یا  
روی غالب است و اگر در هر دو جانب اشکال سعد برابر باشند نظر کند در خانه ۵ که حاکم و قاضی رمل است  
اگر در بازدهم جماعت باشد و در روی رمل غلبه نکرده باشد صلح واقع شود و اگر در روی رمل غلبه کرده باشد  
صلح واقع نشود بعد از خونریزی و اگر طریق بود صلح شود و باز خصوصیت قیام کند اگر چه شکل جنک نشود  
اما صلح الشیاء یا بنده و شمشیر نیست و اگر غیر این دو شکل مذکور باشد پس نظر کند بر سه نقطه قاضی اگر سه  
نقطه در سیزدهم و چهاردهم غلبه کند در میان الشیاء صلح صادق شود و اگر سه نقطه لبوی سیزدهم شود  
و لبوی سیزدهم رود و مسئل عنده غالب آید و اگر سوال کند که درین جنک چون بگذرد نظر کند اگر حمزه در اوقات  
یا در نیم یا در سیزدهم باشد و در نبات بازدهم و دوازدهم و چهاردهم نباشد گویند هجوم سائل کشند  
شوند و مردم خصم سلاست مانند و اگر حمزه در نبات و ماتحت باشد و مردم خصم کشند شوند و مردم سائل  
سلاست باشند و اگر هر دو جانب حمزه باشد از هر دو طرف خونریزی بود و اگر حمزه در روی  
رمل نباشد و جماعت غلبه کرده باشد نیز سلاست خونریزی بود و اگر شکل در روی رمل نباشد جنک  
شود و اما هرگز خون بر نیاید و تیر و تشنگ و شمشیر خالی رود مگر آنکه زخم سهم بجای رسد که خون  
بر نیاید چون تیغ به تیغ یا تیر بر تیر

### فائده

اگر کسی رمل زند بجیت برادر که عاقبت سن و برادر سن چو نیت اگر شکل اول و هم شکل سعد آید  
و مکرار در خانه مذکور میان الشیاء نیک است و اگر تکرار در ۱۱ یا ۱۰ کند بهتر از آن خانه های دیگر  
باشد و اگر در اول و سه بخش آید میان او و برادر او نیک نیست اگر اول بخش آید و سه سعد آید برین  
قیاس کند و اگر اول یا ۱۲ یا ۱۱ یا ۱۰ یا ۹ یا ۸ یا ۷ یا ۶ یا ۵ یا ۴ یا ۳ یا ۲ یا ۱ این چهار شکل ضد آن بیرون آید خصوصیت باشد و اگر  
بر شکل سعد آید و این شکلها همچنین آید خصوصیت باشد و بی عاقبت نیک است و اگر سه بخش آید چنین  
عاقبت نیک نیست و حکم خواهد و حکم دانا و همچنین و خانه ۶ خانه ۷ خانه ۸ خانه ۹ فرزندان فرزند

### فائده

اگر کسی رمل زند بجیت و ام که گذارده شود یا نه اگر شکل اول سعد آید و در ۱۱ یا ۱۰ مکرار کند هیچ مایه  
و اگر شکل اول سعد آید و در ۱۲ یا ۱۱ مکرار کند یا در ۱۲ مکرار کند زخمی باشد در میان رمل عاقبت





اینکس چنیزه واند و اگر اشکال بچین آید و نیزان بی باشد اندک سید اند و اگر در بیج آید هم  
کذا بی است و اگر بی آید و اول هم بیست

## فصل دهم

اگر کسی رمل بزنجبت آنگاه این را بی نیم یانه اگر ۱۲ در آن باشد اینکس را بی بی و اگر یازدهم شکل در آن باشد  
هم بی بی و اگر این خانه همه خارج باشد نه بی و اگر ۱۱ داخل دوم، ۱۰ داخل باشد و ۱۱ خارج باشد  
هم بی بی

## فصل دهم

در خانه سعد و خشن اول ۵ و ۱۰ و ۱۱ سعد مطلق باشد و ۹ و ۱۰ سعد میان و ۱۰ و ۱۱ هم میان و ۱۰  
کثر از آن ۶ و ۸ و ۱۲ خشن مطلق و ۸ به از آن دو خانه ۶ و ۱۲ -

## فصل دهم

اگر کسی رمل بزنجبت با آن لفظهای رمل جمله بشمارد اگر از بی غالب باشد و مانی کثر باشد و از آن  
نباشد و اگر بی و هوایی غالب باشد با و بسیار و از آن آید و اگر خاکی غالب باشد و از آن کثر آید  
و اگر خاکی و آبی غالب باشد هم از آن باشد و اگر آبی و هوایی و خاکی غالب باشد  
از آن نباشد

## فصل دهم

اگر کسی رمل بزنجبت تیر ندازی رمل بزنجبت و بین اشکال و خارج باشد تیر نیک سیر و اگر بی  
یا بی دره آید بد است و اگر در خانه شکل سعد آید و داخل نیک است و اگر خارج باشد خانه  
مال را و بیان است و شکل اول و ۱۱ هم به بیند اگر اشکال سعد باشد درین خانه بغایت نیک است  
و خانه اول بقوت تراز سیر و هم است از بهر هر یک رمل بزنجبت جدا گانه و لفظ همه بشمارد و هر رمل  
که لفظ غالب آید آنکس تیر را نیک و اندک بیند از و

## فصل دهم

اگر کسی رمل بزنجبت علامت سادسی در خانه ۱۰ بنگرد که چه شکل درین خانه افتاده است اگر در خانه هم  
شکل بد آید و نگردد از بهر پادشاه بغایت بد است و این پادشاه یا پادشاه بزرگ و اگر شکل ۱۰ در  
۶ یا ۱۲ آنگاه کند بغایت بد است از بهر پادشاه و اگر این شکل بد نگردد در اول یا ۲ از بهر پادشاه  
بد است و از بهر رعیت هم بد است و از بسبب است و اگر تکرار در هم کند شهر را بد است و از بهر رعیت



موضع چ و اگر برآید این شکل به باید چیزی بس حقیر و در دوازده دست زود و اگر این شکل برآید به مال سلطان  
 روزگاری برآید و اگر ازین دو شکل یکی برآید به باطل کند آن جایگاه که قصد کرده باشد و بجایگاه  
 دیگر رود بهتر از آن و نعمت تمام را بدست آورد و اگر ازین دو شکل یکی برآید به به باید به جایگاه  
 دتر از پنج کمتر بود و اگر ازین دو شکل یکی برآید به جایگاه را باید اما تا خیر کند در طلب کردن آن  
 پس از طلب سهل برآید و بمقصود رسد

فائده و بر بیان آن امر که هر شکل را سیم صورت از انسان تعلق دارد  
 بدان اسعدک الله تعالی که به مردی بود تمام بالا و بزرگ ریش و بزرگ سرخ و سفید و فراخ  
 عالم فریه اندام شیرین بجماله صفت باشد به شخصی بود تمام قد را زمو بزرگ بالا و نشاید که گندم  
 گون باشد و مال دار بود و بر روی او نشانه بود و دایم در کار بود به شخصی بود شفته و کذاب گویند  
 بدروغ خورد و مردی به قائده بدعهد بود و بی اعتماد و گندم گون و بر سینه وی سوی بسیار بود و بر  
 روی یابز بینی یا برجای صراحی یا عیبی داشته باشد اما سیاه چشم و سردخن و بد اصل باشد به  
 شخصی بود سیاه بالا درشت اندام و سبط استخوان کشاده دندان گرد روی کوتاه گردن خوش خشناید  
 که نویسنده یا ناقص باشد به شخصی بود سفید اندام و سیاه چشم و ضعیف اندام شاد کام که شکر شکران  
 بود و نشاید که سبط باشد و دایم لعیش گذراند و به شخصی بود سیاه چهره یا یک روی بی عقل شکران  
 که در سردی نشانی بود و مکار و بی ادب باشد و برانگنده خاطر و میان بالا به شخصی بود سیاه چهره  
 و بدوین و بی قدر و قیمت و صنعت خسیس بود و او را به شخصی بود سرخ روی و سرخ سویی یا یک چهره و گوش  
 سبط گردن فاخته و بی خرم و منافق و بدخوی و بقتل و کذاب و بد فعل و بزرگ بینی درشت خوی فشان  
 به شخصی بود سفید اندام عاقل و نه نهند خوشخوی و شیرین سخن و خوب صورت و نیکو سبایش به شخصی بود  
 بزرگ صفت و از اهل اعتبار یا کمال است کاروان و جوان مرد و درشت اندام و پیشانی کشاده تیکو  
 خلق و نیکو صورت و مایل سفیدی بود که اندک زردی زند به شخصی بود شریف و لطیف و سرخ و سفید  
 و یا یک اندام و متشعاع پاک وین طرب الگیز و با عقل و بدل نزدیک با دیانت و امانت بود و درشت  
 اندام و خوش قد و قامت بود به شخصی بود شریف و لطیف و سرخ و سفید و یا یک اندام نادرست  
 مزاج پر عیلت و دراز بالا و بیدر و بی قیمت بود به شخصی بود ترک صفت مساقر پیشه سرخ یا یک  
 اندام سال چالاک یا یک چهره پیوسته ابد و به شخصی بود بزرگ و صادق و محشم و سفید اندام و میان بالا  
 با فصاحت بود به شخصی بود مشهور و معروف و عشرت و بزرگ گردن میان یا یک سرخ و سفید و لیس





در آمدن را و تدبیر گویند و آن اول و چهارم و هفتم و هشتم است اگر این چهارم و هفتم و هشتم و نهم  
بر سهادت مسائل کند و از هر قریح مثل سفر و بر آوردن رحمت سفر و جدا کردن آن کوه و صافیه و تغییر  
کردن خدمت و سر تراشیدن و قصد نمودن و جدا کردن در خانه و ریختن تخم در زمین و قرض دادن  
و انعام کردن در خوت را آفتاب دادن و مانند آن و اگر هر چهار سعد در آن باشند بسیار است  
بر تخت نشستن و بر سر جایست رفتن و درآمدن در شهر و اقامت کردن و وطن گرفتن و عقد نکاح  
نسبت و طفل را بدایه سپردن و گنواره نهادن و مکتب و دبستان و خلعت پوشیدن و دیدار  
دیدن و ملازمت و زرا و امر او سلاطین نمودن و لشکر فرستادن و بنیاد خانه و عمارت کردن  
و طلب همان و خواستگاری نمودن و خرید کردن اشیاء اگر چه غلام و کنیز بود و مانند آن اگر  
هر چهار خایج بخش باشند باید که آنچه در خارج سعد مذکور شد حمایه نفع و بامصرت و اندوه و  
و اگر هر چهار بخش و دخل باشند آنچه در سعد و دخل گذشت از قوه بفضیل نیارند و اگر اتفاق نخورد حسب  
ضرورت از مسائل گردد و اگر هر چهار شکل ثابت شد اگر سعد آمده اند آنچه دارد در آن ضرورت و فرخاک  
باشد و زیاده نگردد چنانکه در اقامت است سفر میر نشود و اگر در سفر است بهم در سفر فرج باید  
و اگر ثابت بخش باشد آنچه دارد از درج و محنت شد و زیاده از آن نگردد و اندوه و فکر و دزدان  
نگردد مگر بقدر عدد آن شکل و الا بدعوت و دعا دفع گرداند و یا اگر باشد موجب عدد و اگر هر چهار شکل  
متقلب باشند اگر سعد اندر خلافت اندیشد چنانچه اگر نیک اندیشین گردد و اگر بد باشد  
نیک گردد و اگر بر خود است یا بر غیر خود است و یا بخش متقلب بود بعضی حاصل شود و بعضی بشاید  
بدست آمده زود تلف شود و اگر در اول سعد بود از اقسام مذکوره در بدایت امر نیک است و در آخر  
بد باشد و اگر در اول بخش بود در چهارم سعد و هشتم و دهم نیز بخش باشد گوید اول بد نماید و دهم نیک  
شود و آخر از آن محروم گردد و اگر در اول و چهارم بخش باشد و در هفتم سعد و در دهم نیز بخش بود و اول بد  
بنماید و سوم نیک گردد و آخر بد است که شد و اگر اول و چهارم و هشتم بخش باشد و دهم سعد بود و آخر  
نیک شود و باینده باشد و اگر دخل و ثوابت بسیار بود امر حکومت بد و باینکه گردد بقدر حال تا بجزای  
محنت و رنج بسیار بود و اگر در اول و دهم سعد بود در میان اسرار کشد و ابتدا و انتها سبکو  
بود و اگر در میان چنانچه چهارم و هفتم سعد باشند اول رنج برود و در میان است بماند و در آخر آن  
از دست دهد و در آخر از اول بماند و در جانی فرخاک و در آخر پیری همچنان و در میان  
نیز چنین حکم کنند و الله اعلم بالصواب







فائده

اگر کسی سوال کند که این گم شده چه چیز است نقطه های کل جمع کند از اول تا ده بگیرد بعد از آن هم طرح کند اگر یکی مانده بود چه بود و اگر دو ماند کافی بود و اگر سه ماند حیوانی بود و اگر چهار ماند شیرینی اگر پند که ظاهر شود یا نه نقطه ها را دو دو طرح کند اگر یکی ماند ظاهر نشود و اگر دو ماند ظاهر شود و اگر سوال کند که دزد مرد است یا زن نقطه ها را هم طرح کند اگر یکی ماند دزد مرد است و اگر دو ماند زن و اگر سه ماند دزد و آشناست یا بیگانه جز نقطه ها به رمل را سه سه طرح کند اگر یکی ماند دزد و آشناست و دو است است هم از آن خانه بود و اگر سه ماند دزد بیگانه است اگر سه پند که جامه دزد چه رنگ است نظر کند در خانه ۱۱ اگر ازین سه شکل بود ۱ ۲ ۳ جامه وی نرم قیمت و سفیدی که بزدی زند و اگر ازین دو شکل یک بود ۴ ۵ جامه وی سفید مطلق باشد اگر آن قیمت و اگر ازین دو شکل یک بود ۶ ۷ جامه سفید و یا یکی کبود بود و اگر ازین شکل بود ۸ ۹ جامه وی کهنه و چرخین بود و اگر ازین دو شکل یک بود ۱۰ ۱۱ جامه و سه سبک بود حیوانی کند و اگر ازین شکل بود ۱۲ ۱۳ جامه و سه تیره و کهنه دریده بود و اگر ازین دو شکل یک بود ۱۴ ۱۵ جامه و سه سیاه مطلق بود چه سبک کند و دریده و اگر ازین دو شکل یک بود ۱۶ ۱۷ جامه وی زرد منقش بود

فائده

اگر پرسد که غائب خواهد آمد یا نه شکل سه یا چهار زند اگر سعد داخل بود غائب پرسد یا مال بسیار و اگر نحس داخل بود غائب باید ابا هیچ نداشته باشد و اگر نحس بود تعجیل کند در آمدن اما نباید اگر پرسد که غائب کی آید نگاه کند در ۱۱ اگر ازین چهار شکل یکی آید ۱ ۲ ۳ تا یک هفته دیگر بر آید و اگر ازین چهار شکل یکی آید ۴ ۵ تا یک ماه دیگر پرسد و اگر ازین چهار شکل یکی بر آید ۶ ۷ بعد یک سال رسد اگر پرسد که غائب مرده است یا زنده در نگاه کند اگر ازین اشکال یکی باشد ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ دلیل زندگی غائب بود و اگر ازین شکلها بود دلیل مردگی غائب است ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

و الله اعلم بالصواب

اگر سوال کند که این کار که خواهم کرد چون باشد نیکو کند و اگر سعد داخل باشد نجات نیکو بود و اگر نحس خارج بود نجات بد بود و سعد خارج نیکو بود و نحس داخل بد بود ان کار و الله اعلم بالصواب

قائدہ

اگر سوال کنند از اسب بد الوقی اگر شکل سعد داخل بود و در یازدهم تکرار کند آن اسب بد و فاش شود اگر شکل اول در یازدهم تکرار کند و اگر شکل یازدهم در دهم تکرار کند آن مراد حاصل شود و اگر آن سعد داخل بود باسانی و خوش بدبختی از تابت تطلیب بیایا گفت

فائده و معرفت حاصل و شمعان و کیفیت آن

در خانه دوازدهم نظر کند اگر داخل سعد بود دلیل کند برستی دشمن که با اختیار خود دشمنی میکند و اگر داخل نحس بود دشمنی کند بی اختیار و اوقات و احوال اسان باشد و موزنی کند و اگر خارج سعد بود دلیل کند برستی دشمن و اگر نه با اختیار بزرگ کند و اگر خارج نحس بود ترک دشمنی و اختیار بکند و دلیل باشد بر بی حال دشمنی تلفت چهار پایان بزرگ اخلاص بندگان و اسیران و اگر خنجران و اگر ثابت بود سعد بود دلیل کند برستی دشمن لیکن دشمنی در شروع نماید و دشمنی در دل دارد و اگر ثابت نحس بود و دلیل کند برستی دشمن و تکرار با سائل و اتفاق و دشمنی از و اگر چه نشود لیکن سائل از و بغایت ترسنا باشد و از صحبت او حذر باید کرد و از حذر او هر اسان و اگر منقلب سعد بود و دشمن مترو و بهم را با سه مختلف زند و زود باطل کند و گاهی دوستی و گاهی دشمنی کند و دشمنی ترک کند و با اختیار خود قوی حال بود دل سائل از و همین بود و اگر منقلب نحس بود و دلیل کند بر سرگردانی دشمن و مکر و خیل انگیزی و دیگر بر دشمنی وارد و هم بازی طلبد و اگر خواهد که بداند که دشمن از چه سبب دشمنی میکند در شکل دوازدهم نظر کند تا کجا مکر شده است اگر در اول بود از جهت نفس و اگر در دوم بود از جهت مال و دشمنی می کند همچنین برین جمله امور قیاس باید کرد و الله اعلم بالصواب

۱۲۷

اگر سوال کند که مراد از پادشاه یا امیر کف نظر باشد یا نه نظر کند در خانه اول و در اگر سبزه باشد  
و تسبیح شادمانی باشد از پادشاه و خوشدلی از امیر بود و اگر گنج بود از پادشاه و اگر گنجی تسبیح

فائدہ

[illegible]

۱۰۰

اگر کسی ترا و عده بدید بر مل بزند  $\equiv \equiv \equiv$  بعد از مدتی خبری بدست آید و اگر این شکل  $\equiv \equiv \equiv$  بی  
بر آید و عده او برست و مراد زود حاصل آید و اگر این شکل  $\equiv \equiv \equiv$  یکی بر آید و عده او دروغ است  
از و هیچ بدست نیاید و اگر این شکل  $\equiv \equiv \equiv$  از آن و عده هیچ بر نیاید و چیزی حصول نشود و اگر این شکل  $\equiv \equiv \equiv$   
 $\equiv \equiv \equiv$  یکی بر آید از آن و عده اندک چیزی بدست آید و اگر این شکل  $\equiv \equiv \equiv$  یکی بود  $\equiv \equiv \equiv$  برستی حواله کند و از و هیچ  
نیایی و اگر این شکل بود  $\equiv \equiv \equiv$  انگشتان نو غائب باشند و اگر این شکل بود  $\equiv \equiv \equiv$  هیچ بدست نیاید و فائده  
اگر کسی جاسه دارد و خواهد که داند بر آید یا بدین نیت رمل زند و در آن نگاه کند اگر  $\equiv \equiv \equiv$  بود آن حالت  
بر نیاید و اگر  $\equiv \equiv \equiv$  بود مراد حاصل شود و اگر  $\equiv \equiv \equiv$  بود در اول نا امید بود اما عاقبت مراد بر آید و اگر  $\equiv \equiv \equiv$  بود  
هیچ مراد بر نیاید و اگر  $\equiv \equiv \equiv$  بود آن حاجت بر آید و اگر  $\equiv \equiv \equiv$  بود بعد پنج روز مراد بدست نیاید و بعضی گویند  
هیچ بر نیاید و اگر  $\equiv \equiv \equiv$  بود مراد بیاید و اگر  $\equiv \equiv \equiv$  بود هیچ نیاید و اگر  $\equiv \equiv \equiv$  بود بدان مشغول شود مراد بر آید  
و اگر  $\equiv \equiv \equiv$  بود آن کار بدیگر سعی افتد و از وی کار بر آید و اگر  $\equiv \equiv \equiv$  بود در اول نا امید بود  
و عاقبتش مراد خواهد بود و اگر  $\equiv \equiv \equiv$  بود آن کار بر آید و عاقبت و اگر  $\equiv \equiv \equiv$  بود آن چیز پوشیده شود  
البتة مراد بر آید و الله اعلم

### فصل ۵

در بیان غالب و مغلوب از قول زناقی حکیم رح اگر خواهی که چهل دو کس که دشمن بر یکدیگر اند  
یدانی که خطر از آن کمیت بتوفیق خدا سه جل جلاله هر کسی که سوال کند که من خصم پیش قاضی حاکم  
می رویم نگاه کن که خطر کرا باشد رمل اتمام بزند و هر نیمه رمل را یکی و بد شکل اول ۱۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶  
و ۱۰ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۸ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰  
قوت بود و هر شکلی در خاد خود چهار قوت دارد مثلاً در اول  $\equiv \equiv \equiv$  و در دوم  $\equiv \equiv \equiv$  و در سوم  $\equiv \equiv \equiv$  و در چهارم  $\equiv \equiv \equiv$   
طرف دارد  $\equiv \equiv \equiv$  این سه شکل مغلوب بود و اگر این دو شکل بود  $\equiv \equiv \equiv$  غالب بود و این شکل  
 $\equiv \equiv \equiv$  دلیل است بر مانی زندانی و بر غالب و مغلوب و این سه شکل  $\equiv \equiv \equiv$  و دلیل است بر زندانی است  
والله اعلم بالصواب

### فصل ۵

اگر سوال از شریعت کند که نیکو است یا نه اگر در اول  $\equiv \equiv \equiv$  بود یا شد در  $\equiv \equiv \equiv$  شکل سعد بود و سائل را  
مال نیکو حاصل شود و اگر  $\equiv \equiv \equiv$  شکل شریک بود و نیکو بود

### فصل ۵



که سر خیزی بخانه تعلقی دارد و نیز سیاه سفید و سیاه جروه سکه زده باشد که سفید و نقره بود و  
 شاید که انگشتی باشد و نیز آتشی بود چون برنج و قلمی و س و نیز چهار سو خالی بود و  
 چیزی آبی بود چون مر و اید و نیز چیزی حیوانی بود و بزرگ استخوان و آهن یا فولاد سیاه که بروی گل  
 کرده باشند و سفید کانی چون باد مهر و سنگ سفید و نقره و نیز برنج یا انگشتی که روی گل  
 کرده باشند و نیز چیزی بود کانی چون لعل و غیره و زرد و نیز چیزی آتشی بود مثل فولاد و نیز چیزی نباتی بود چون  
 باد و فندقی و سیاه و نخود و آنچه از زمین بیرون آید و گوشتواره زنان بود چون مر و اید و نیز برنج و نیز  
 بود مثل ماهی یا ریسان پشینی بود و نیز سکه آبی بود چون مرغ آبی یا ماهی یا مر و اید یا آنچه بدین مانند

## فصل دوازدهم

در معرفت حال دوستان و همسید و اگر شکل سعد داخل باشد دلالت کند برستی دوستان و نکوئی حال  
 ایشان و فائده از ایشان و اگر شکل داخل بود دلالت کند بر خصل جای و از دوستان کم بود و سختی از  
 ایشان سود نبود و اگر خارج شخص بود دلالت کند بر مخالفت و گریختن از سائل و بیخ و زبان چاری  
 پسیدن جهت ایشان و فراق دوستان و اگر سعد خارج بود دلیل بود برین امور چون بزرگی کرد  
 با سائل و نکوئی حال ایشان و اگر سعد ثابت بود دلیل کند بر خروجه و حیات و کجی دوستان و فائده  
 از ایشان و اگر ثابت شخص باشد بر بدی حال ایشان از جهت خوف یا گشتن و باد عوی و فائده اندک  
 و رنج و خصم بسیار و اگر منقلب سعد بود بر نکوئی حال دوستان و تردد ایشان و با سائل و در باشد گاه  
 و آلت اعلم و اگر شکل منقلب شخص بود بر نزد و بازی حال دوستان و تردد و حال ایشان و سرگردانی  
 ایشان که گاه با سائل اختلاط کنند و گاه دشمنی و نامرادی سائل از ایشان و اتفاق تمام و بیخ  
 سخت نباشد. الاربع و اگر خواهد که بداند که در دوستی چگونه اند خانه او ببیند که کجا مکر شده  
 اگر در خانه او دوستی مکر شده است دوست باشند و اگر در خانه او دشمنی مکر شده  
 کرده است دشمن باشند

نوع دیگر اگر سوال از دوستان کند در شکل خانه او نظر کند اگر سعد داخل آمده باشد دلالت کند  
 بر وجود دوستان و نکوئی دیدن از ایشان و اگر در اول یا در تکرار کند زبان ایشان محبت و  
 شفقت و اتفاق باشد بسیار بود و آید و خرم و شادمان باشند یا هم و اگر اسعد باشد و  
 تکرار در یا ۱۲ کند در دوستی صادق نباشد لبائل بظاهر و دوسنی می کنند و بیاطن بدی کنند



و اگر در خانه اشکل شخص باشد سائل را از تردد دوستان رنج و مشقت رسد و اگر آن شکل در نیمه تکرار  
کند از اجتماعت سخنمای نامحشوب نشود و اگر در ۱۲ تکرار کند دشمنی و عداوت بیند و در ۶۰۰ تکرار  
و اگر در ۱۱ شکل کند که قضا طالع باشد دلیل گفتگوی باشد با دوستان و آشنایان در سیدن مشقت  
اجتماعت و الله اعلم

فائده

در دستن حال سال و ماه

اگر خواهد که بداند که آن سال یا ماه یا آن مدت او را چون خواهد بود رمل بزید و بعد از آن  
او تا در احوال سازد و رمل تمام کند از آن در شکل ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ بنگرد که با کدام طالع موافق است  
اگر موافق ۹ باشد او را سفر نیکو بود و اگر ۱۰ باشد از عمل کار خویش نیکو بود و موافق ۱۱ باشد از شغل  
پادشاه نیکو بود و اگر موافق ۱۲ بود از شغل چهار پای و غلام و کینک بود و اگر این شکلهما سعداید نیکو بود  
و اگر کس بود بد باشد و اگر این عمل کجاست سال است روز نور روز کند و اگر کجاست ماه است در  
اول ماه باید زدن و الله اعلم

فائده

در دستن حال روز اگر خواهد که بداند امر و زجه حال خواهد بود چون رمل زده باشد از او یکم صبر  
بیرون آورد و از ۱۰ و ۱۱ هم صورتی بیرون آورد اکنون بد اخلی و خارجی و سعدی و نجس حکم کند  
و موجودی و سعدی حکم کند و نیکو و نظر کند اگر این شکل در ۵ و ۶ و ۷ و ۸ باشد رحمت یا بد اگر  
در ۹ و ۱۰ باشد رنج بدید و اگر نه درین خانه یا بد و نه بدان خانه یا بدیراند و صورتی بیرون آورد  
و از ۹ و ۱۰ صورتی بیرون آورد و ازین هر دو صورتی و از نجس و سعد و دخل و خارج بیداند بر آن  
حکم کند از اشکال سعدی رحمت و از نجس رحمت

فائده

در دستن حال پادشاهان رمل زنده و در آن نظر کند اگر شکل سعد دخل بود از پادشاه در آخر ماه  
سعادت و رفاسیت یابد و اگر خارج بود عمل نیاید و اگر نه خارج و نه دخل بود یعنی طریق و جماعت  
و عقده و جناح که این هر چهاره صورت دخل اندازد صورت خارج زیرا که طلوع و غروب ایشان  
یکی است و اگر در ۵ طریق بود در آن سال پادشاه آن مشقتی بود و بر یکس حال نمائند و اگر اجتماع بود  
اندیشه گوناگون بود و اگر عقده بود کارش سنگینی آرد و جماعت دیرتر بر آید و اگر ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ تکرار باشد

دیر کشد تمامی و ناماهی و هستی و نیستی هر چیزه از دهن و غیره چون خواهد که بداند باید که برل بنزد  
و اجابت دهند و او را خرافات بجایه دهند از آت آب شمس و مار اول و بنواس دوم و مار سوم  
و تراب چهارم و تراب چهارم شکله یسازد و بجایه دهند و مل تمام کند و نظر کند که چه شکل افتاده است اگر در شکل آگاهانه شکل بنهم بجایه آمد دست آن مال  
است و اگر آن شکل در مل نباشد دروغ باشد و نامال و این عمل از بهر جنبی و دوفین و میرقه بکار  
دازد بهر غایت که هست یا نیست نشود و زیان بکار برند

فامده و معرفت حال خانهای روشنخ تارک

[illegible]

[illegible]

بر چیزی یا مرید و عدد حجت اما اگر در ضرب بسیار افتد دلیل بر سیاهی کند و لغی الخذ در اول چیزی باشد  
 که خسران و راسخ قدر و قیمت بود همچون مرغ یا پوست یا میوه و در ۱۶ دلیل زرد و نقره کند و اگر او را حمزه یا  
 عقیقه الخارج یاری دهند آن دلیل چیزی سبک یا حیوانی کند و از یک چیز اگر سنگس یاری دهد  
 دلیل چیزی سبک استقر کند از نحاس کرده طعم دی ترش و عدد وی حجت ۳ در اول چیزی باشد  
 از نبات و در وی چیزی باشد مثل جوانی یا یک سفید یا او چیزی که در آتش درآمد باشد و مانند  
 عقد در ۱۱ و در ۱۱ بیاض و در ۱۶ و در ۵ دلیل کند که رنگ سبز دارد و سعدنی بحسب ظاهر اگر  
 سیاه در ضرب افتد دلیل چیزی زرد یا چیزی چوبین باشد و باشد که شجوق معلوم باشد و بنوشد  
 اگر اصباع در ۵ و انگش در ۶ البود چیزی بنانی سبز باشد

### فصل در بیان استخراج ضمیمه

دلیل قصد مال مطلوب بود یا حق مطلوب یا چیزی دیگر و در ۵ ضمیمه باشد از درآمدن در بازارها  
 و جماعتها و باشد که ضمیمه قصد کسی باشد نزد یک طمع کرده یا غایبی یا طالب مال که تیرا ضمیمه طالب  
 مالی باشد و با مالی که در ناخیر است و طلب کردن مال باشد ۳ ضمیمه طلب جامه یا خلعت یا از سلطان  
 یا ضمیمه از شادی فرزندان باشد و باز آمدن فرزندان از سفر یا بیرون آمدن از زندان و در ۵ دلیل  
 طالب مال است و روزی اندک در دست وی است حاصل یا ضمیمه باشد از سندن چیزی بحجت دوم  
 یا از حجت شرکت با قصد چیزی باشد یا شادی بود ۳ در اول ضمیمه زیگانه یا بیگانه از محبوب باشد  
 یا ضمیمه از حرکت سفر کردن و در ۱۶ و ۱۵ دلیل ضمیمه بیرون سندن باشد یا از جانب بجای دیگر حرکت شود  
 بود ۳ در اول ضمیمه از داج و حرکت بود در ۱۶ ضمیمه از داج و طلب کردن آمدن بر قاضی و مسافره کردن و ترویج  
 بدوستی ۳ در اول طلب ضمیمه از سلطان و در ۱۶ ضمیمه از سولی یا از کتابی باشد یا از چیزی که می ترسد ۳ در  
 اول ضمیمه از چیزی باشد که سخته و ناخیر شود در خانه او باشد و در ۱۵ از شغولی و باشد یا از بیمار یا از محبوب  
 ۳ در اول ضمیمه توبه کردن و صدقه دادن بر اسکیه یا حرکت دیگر یا از سفر کردن یا از دام که باز خواهد داد  
 و در ۱۶ و ۱۵ همچنین ۳ در اول ضمیمه از دوست باشد یا از چیزی که از دور و سفر باز آمده باشد و در ۱۵  
 و ۱۶ همچنین ۳ در اول ضمیمه کسی باشد یا مقصود یا یکی حاضر شود یا برکت او بوی رسد و در ۱۶ ضمیمه  
 از مال و روزی باشد یا از زن حامله یا از طلب کردن عمل و سلطنت و شرافت و از ان  
 خالی نباشد یا از کتابی یا فقره ۳ در اول ضمیمه طلب معاش و ولایت باشد یا قصد حج کردن

یا از مالی که خواهد که باز رسد بدقی نزدیک در ۱۶ منمیر از حرکت و اجتماع باشد فی ضمیمه اجتماع باشد و در ۱۶ از نکاح یا از طبعه در خانه یا از چیزی گم شده اندر خانه فی در اول منمیر او چیزی باشد که هنوز تمام نگذشته باشد و در ۱۶ از بیم و فرغ اگر درین صورت بسیار افتد باشد که منمیر او خردن چهار پای باشد فی در اول منمیر از طلب دوستی باشد یا کسی که امید دارد یا از طلب وافی باشد که بدو خواهد رسید و در ۱۶ از طلب صدای یا تزویج یا دوستی باشد فی در اول منمیر از گم شده باشد یا چیزی که در سفر از بازار افتاده باشد یا از دوستی که متغیر شده باشد یا از کاری که در توقف مانده باشد و در ۱۶ در طلب کتابی یا دادن آتش در لوح یا دادن کتابی یا منمیر از کسی باشد خوشی نزدیک با غائب باشد و الله اعلم  
والحکم بالصواب

### فائده در احکام خانه

و این احکام در هیچ کتابی بدین نوع نیست که ذکر کرده میشود زیرا که احکام طبیعی است و این اصلیت معتبر

#### بدانکه خانه اول

سعد است و مشرقی است و مذکور و روزی است و آتش است و منقلب این خانه تعلق بر تن و نفس و زندگانی و خیر و شر سائل و دلیل کتابی این خانه بر سر و

#### خانه دوم

خاک است و جنوبی و منقلب و دلیل سعد است اما چون اول و این خانه دلیل بر مال و کشت و احوال و یاری کردن و خردن و فروختن و بیع و شری و قدوم غائب و برادری و خواری و مادری و چیزی غائب

#### خانه سوم

بادی است و مغربی است و بی قوت است اما خشن بی قدر و در حسابین است و در روزی این خانه دلیل کند بر علم و سفر نزدیک و دیدن خواهر یا عیال و از جاسی بجای گشتن و نقل کردن

#### خانه چهارم

ابی است و منقلب و شمالی و منقلب و دلیل کند بر عاقبت کارهای پوشیده و پیر و کشت و باغ و خانه باش و تمیز سائل و کنج و سرای و آنچه بدین مانند و نیک و بد و خیر و شر

#### خانه پنجم

شرقی است و درین خانه دلیل کند بر سفر دزد و خوشبختی و طرف اله و جامه و رسول و هدیه و فرح

## خانه ششم

خاکی است و جنوبی و منوشت و محسن لیکن این خانه دلیل کند بر بیماری و غلام و کثیر و چهار پاسه و  
 معیوبان و غمازان و مکلینان و الداعلم

## خانه هفتم

غریبی است و بادی و مذکور و درزی و منقلب درین خانه سگدار است بنفس خود و با قوت درین خانه دلیل کند  
 بر ابناءزان و خدما و خصوصت و دروی و شک و در صورت ادب

## خانه هشتم

آنجایی است ولیکن شمالی و منوشت و ثابت و این خانه دلیل کند بر مرگ و میراث و مال زمان خوف سال  
 و غارت و کارهای پوشیده و آیدین بابران برق

## خانه نهم

آنجایی است و مشرقی و مذکور و ذو حسبه باشد و درزی و این خانه دلیل کند بر سفر و حرکت علم و حج  
 غرا و مثل نماز و دین الداعلم

## خانه دهم

خاکی و جنوبی و منقلب و این خانه دلیل کند بر سلطان و علی آن کار که میکند ساعی و خانه مادر است  
 و این خانه قوی تر است از بجا فخر

## خانه یازدهم

مشرقی است و بادی و مذکور و درزی و این خانه دلیل کند بر دوستان و یاران و اسید و عشق و  
 ویدار و عشوق مال سلطان

## خانه دوازدهم

آبی و شمالی و منوشت و ذو حسبه دین و این خانه دلیل کند بر دشمنان و بنده و زندان و خوف و حاله  
 و چهارپای بزرگ و شتر و زندانیان

## نوع دیگر در بیان استخراج خبایا

باید دست که از باب این فن خانه از خانه های دوازده گانه بحالی از احوال جنی نسبت کرده اند  
 چنانکه بنوده می آید انشاء الله تعالی

## خانه اول

دلیل بر طبیعت خبی و زنی و درشتی و سوزگی و نوبی و کشتگی

خانه دوم - دلیل بود بر لون و بوی خبی -

خانه سوم - دلیل بود بر شکل و س -

خانه چهارم - موقع خیر و اصل و جوهر -

خانه پنجم - قیمت خبی و آنچه مردم آنرا استمال کنند و آنچه از او سبب چه توان ساخت و چه

سفقت از آن توان گرفت و مردم آنرا دوست دارند یا نه -

خانه ششم - دلیل بود که خبی از چه پرورشش یافته است -

خانه هفتم - دلیل بود که خبی با چه آمیخته است از لون و جوهر و غیره -

خانه هشتم - دلیل بود بر آنچه از خبی از چه نباه شود -

خانه نهم و دهم - دلیل بود بر فعل خبی و چگونه -

خانه یازدهم - دلیل بود بر آن که خبی از آن تمام منفرد باشد و یا بموضع رفته -

خانه دوازدهم - موقعی که خبی آنجا متلون شود و یا شد مثل زمین و معدن و نبات و حیوان و

اصل و جوهر خبی بسیار است و در آنچه از وی رسیده باشد چون سوی و ماضی و انشال آن آثار آن

چهار خانه که زانها اند بر این خانه های ۱۲ گانه گواه اند تا آنچه این خانه ها مذکور نمایند تحقق گردد که است

است یا خطا است چون این مقررات معلوم گشت بیاید دست بیرون آوردن جوهر خبی چگونه

و طریق آن بسیار است

### طریق اول

نظر کنند در خانه اول که نفس دوم و نهم است اگر این هر سه خانه متفق باشند جوهر خبی از یک نوع

باشد به سبب شبیه و اگر دو شکل موافق و یکی مخالفت باشد حکم بر غالب بود و اگر هر یک در خبی باشد

جوهر خبی متخلف باشد

### طریق دوم

آنست که نظر کنند در خانه ها که با جوهر خبی مشارکت دارند و آن ۳ و ۴ و ۵ و ۶ است اگر درین خانه ها

آتش غالب باشد جوهر خبی معدنی باشد و اگر با وی غالب باشد حیوانی باشد و اگر آبی باشد

باشد نباتی باشد و اگر خاکی غالب باشد کانی باشد

### طریق سوم

آنست که نظر کند در جلد اشکال اگر آبی و خاکی غالب باشد جوهر خونی نباتی باشد یا کانی و اگر آتش باشد  
 باشد سعدنی و اگر بادی غالب بود حیوانی و اگر سبب تر گویان آبی بودند نباتی و اگر بعضی گویان آبی  
 اند حیوانی و اگر گویان خاکی بودند هر خسی که باشد کانی بود و اما اشکال سعدنی و حیوانی و نباتی و کانی پیدا  
 است نیم و نرمی و درشتی و سختی و لون و بلوی و نباتات آن در تمام اشکال آتشی سعدنی  $\equiv \equiv \equiv$   
 $\equiv$  اشکال انبوهانی و حیوانی  $\equiv \equiv \equiv$   $\equiv$  اشکال نباتی و آبی  $\equiv \equiv \equiv$   $\equiv$  اشکال خاکی و کانی  
 $\equiv \equiv \equiv$  و این اشکال دلیل بر چیزهای سخت سوده دارد نیست  $\equiv \equiv \equiv$   $\equiv$  این اشکال  
 و دلیل بر چیزهای درشت دارد نیست  $\equiv \equiv \equiv$  و این اشکال و دلیل بر چیزهای دراز دارد  $\equiv \equiv \equiv$   
 و این اشکال دلیل بر چیزهای گرد و کوتاه دارد نیست  $\equiv \equiv \equiv$  و این اشکال و دلیل بر چیزهای نرمی  
 سیاه بالا  $\equiv \equiv \equiv$  و این اشکال دلیل بر الوان مختلف و سفیدی که بر روی گراید  $\equiv \equiv \equiv$  و این  
 دو شکل سبزی که خاک رنگ بود  $\equiv \equiv \equiv$  این دو شکل دلیل بر سفیدی مطلق بود  $\equiv \equiv \equiv$  و این شکل دلیل  
 بر روی مطلق دارد  $\equiv \equiv \equiv$  و این شکل را دلیل بر کبود بود  $\equiv \equiv \equiv$  و این شکل را دلیل بر سیاهی مطلق بود  $\equiv \equiv \equiv$   
 و این شکل را دلیل بر سرخی مطلق بود  $\equiv \equiv \equiv$  و این شکل را دلیل بر بلو یا سرخ خوش دارد  $\equiv \equiv \equiv$   $\equiv \equiv \equiv$   
 و این اشکال دلیل بر بلو یا سرخ ناخوش دارد  $\equiv \equiv \equiv$  و این اشکال دلیل بر بلوی ناخوش  
 و آن نیست  $\equiv \equiv \equiv$  و این شکل را دلیل بر چیزهای ترش و ناخوش  $\equiv \equiv \equiv$  و این شکل را دلیل است  
 بر بلوی خوش و ناخوش  $\equiv \equiv \equiv$  و این شکل دلیل است بر بلوی خوش و ترش  $\equiv \equiv \equiv$  و این اشکال و دلیل است  
 بر شیرینی  $\equiv \equiv \equiv$  و این اشکال و دلیل است بر شیرینی که سبیل تلخی دارد  $\equiv \equiv \equiv$  و این اشکال و دلیل است  
 بر چیزهای که تلخ و شور باشد  $\equiv \equiv \equiv$  و این اشکال و دلیل است بر چیزهای که نه تلخ باشد و نه شیرین  
 $\equiv \equiv \equiv$  و این اشکال و دلیل است بر شیرینان  $\equiv \equiv \equiv$  و این اشکال و دلیل است بر چیزهای که بلغم باشد  
 $\equiv \equiv \equiv$  و این اشکال و دلیل است بر چیزهای نفس و نهی  $\equiv \equiv \equiv$   $\equiv \equiv \equiv$  و این اشکال  
 و دلیل است بر چیزهای خسیس  $\equiv \equiv \equiv$   $\equiv \equiv \equiv$  اگر سوال کند که حال من چون خواهد بود  
 جواب شکل اول یا ۲۰ یا ۲۱ یا ۲۲ حاصل شود از آن حکم کند اگر موجود بود و چنگد که در خانه که است  
 و در آن خانه چه میزان دارد و طلب کدام شکل میکند آن شکل موجود است یا سعدوم و حکم از آن کند  
 و اگر سعدوم بود در خانه آورد و نگردد که چه شکل آمده است و حکم از آن کند اگر سوال کند که این حرکت  
 از کدام جانب بود جواب اگر در ۹۰ شکل آنش بود بجانب مشرق حرکت بود و اگر شکل ۱۰ یا ۱۱  
 بود بجانب شمال و اگر شکل آبی بود بجانب غرب و اگر شکل خاکی بود بجانب جنوب حرکت کند



لیمان فی قبض الدخل فی قبض الخارج فی جماعت فی کونج فی ثقاف یعنی عقود فی انکس فی حمه  
 ۳۰ ۵۱۶ ۵۱۶ ۲۵ ماه از ع ۲۵ ماه از ۲۵ ماه از ۲۵ ماه از ۲۵ ماه از ۲۵ ماه از ۲۵ ماه از  
 بیاض فی نصرة الخارج فی نصرة دخل فی عقبه الخارج فی ثقیه الحد فی عقبه الدخل فی  
 ۱۲۵ ۵۱۹ مال ع ال ۴۵ ۳۸ ۱۵  
 اجتماع فی طریق  
 ۵۵ ۵۵ ۵۵

فائده این عمل دوازده خانه در بیان مسمیه باریست بیست و یک سال از انتخابات  
 خواجه صاحب مرقوم و متعوض خانه اول

برای تن جان و طالع و ابتدا کار با و محبت و تقم بدنی و سترگاردان و در آنچه بدان متعلق است مانند  
 فرق سر و بنا گوش و گوش و چشم و ابرو و مژگان و عذار و ریش و بینی و کلاه و دندان و زبان  
 و حلق و کام و چهره و پشت و سر و هو و ریش و لب و غنچه و زرخ و چاه زرخ و زیر گوش  
 و زیر زرخ و سر عمارت و درخت و میوه و گل و کنگره و بام و شکوفه و غنچه و دستار و کلاه و هر چه  
 بر سر بندند و داغ و خال و زخم سر و ماضی دوم و حقیقت طالع سائل در حال غم و نیست  
 هر امر که ماضی وی دوازدهم در استقبال او دوم بود و خانه آتشی گفته اند اول گفته همراه و  
 هر سال اوله و اول سال قرن جلوس فی السلام

خانه دوم

برای گردان و حلقوم و نامی دوم و آواز و مری و هر دو شهر که خال در زخم گردان و گلوئی و هر چه در خروج چشم  
 و سعال و حلق و کند و طعام و آب و دم و خارش حلق و آماش مثل حبیب و تجارت و نوکری و اسباب  
 سحاشن آلات عبادت مثل جامی نماز و تسبیح و زمار و سعادون و دافان و خزانه خانه و دار الضرب  
 و بازار و مراخان و قرض گرفتن و دادن و تخم در زمین بختن و چوب نره و حامل بر و سیم و صند و  
 و نقاره و کوس و غیره و نظیر میرگیه و پیه و درد و پیسه و ادتار مانند ربایه و بنور و زره و اسلحه جنگ  
 و خسرید و فروخت و فقر و غنا و سیر گذشتن و ماضی سوم و قدم غائبه باغ بازار و گنیزه باری  
 و اشک و پیه و غبار چشم و وقت صبح چنانچه از اول وقت سحر دارد و دم صبح صادق و از سوم طلوع  
 آفتاب بود و همچنان از اول دوکان و از دوم متاع دوکان و از سوم وزن و کیل و مساحت  
 جزیب و کرد و نوره و مانند آن قیاس کنند

برای برادران مراکوزان و خوشان پدری و مادری و حقیقت آینده دوم و سوم حال و استقبال  
او چهارم و نقل و حرکت سائل و سفر نزد یک برادران و خواهران و دامادان و ختری و خواهری  
و محبت اول و دوستی نو و خواستگاری و دختر یا پسر و تحصیل حاصل زمین چاکر نوگرفت و دادن و گرفتن  
برای شیر دادن و حاصل شیر چهار پایه خرد و کلان و خجرات و پیر و سکر و دشمن زرد و آرد سیاه  
و سیده و برنج کوفته و گوشت بچته و خون گرفت و حجامت کردن و رگ زدن و دار و خوردن و  
تق کردن و موسی استزدن و درخت بریدن و عمارت ساختن و مبد و چوب صند و قی  
و دروازه و تخته پلنگ و خلاصیدن میخ و بلند کردن دیوار و ساختن زیور و مرصع فرو کردن  
در منزل سفر و خیمه قایم نمودن و سرباز پرده بستن و اقامت نمودن غائب در غیر وطن و سفر  
از آن مقام و مانند آن

بر مقام و اهلک پدر و عاقبت سائل و دوفینه و گنج و محار و مار و سوراخ مار و پاسبان و تنافی و دربان  
و چوبدار و لیاؤل و اسباب و شوکت و لوازم دولت مثل سواری و متاع فراش خانه و نو سنگخانه  
و باورچی خانه و دیدگان و دیگ و آشپز و فروخته و زغال و دو و سبط و دیگ و حرفت و طبخ  
و منی و شمشوت و جماع و انزال کردن و فرج زن و علوق رحم و آسختن رنگ و تراشیدن  
موس از هر چه باشد و اسباب تولد و ایام سیلاد و گنواره و دولی و گردن سواری و بالی و بفره  
و رنگ آمیزی دیوار خانه و درون دروازه و زمین زراعت بریده و در و کرده و کان حفت کلبه  
جوار و گاو و حصار و خرمن و مالیدن جوب و زراعت و خرمن استادن برای نوگرمی پیش  
ملوک و سر انجام تجارت و میدان نو خواسته و بازار فروختن چهار پایه و پنجه و سنگارگاه  
و خانه اهلک جد پدری و مادری و محمود و فرزند ان الیشان و نزد یک بعضی خانه و خالو و بنای  
عکارت را نیز از اینجا گویند و الله اعلم

براسه فرزندان و مستوفان و محبت و خط و کتابت و نوگرمی و کاسبی و مشاطگی و قاصد و رسول  
و میانجی و اخبار غائب و دست و در فرج و صادق و کاذب و هدیه و تحفه و بار و خست و پنجه و شمش  
و عمل زن و بارگران و سبک خرمی و غنی و عریه و مقام جنگ و لشکر و قسمت میراث پدر و مادر

و تعلیم و درس و مکتب طفلان و کتابخانه و تشریب جانوران شکاری و غیره و جنگ با شیر و خراس  
کردن از جنگ سباع و بهائم و طیور و محکم قاضی و مقام فصل قضایا و دیدن جبهوسان مقام کارگران  
و طلبه از معالجان و داروی باضمه و شرب خانه و جای مسکرات و محل ناز و نعمت که پدران براس  
ف زندان بکار دارند و خانه باغبانان و مزارع و فروشنده تخم و چیدن گاه از باغ و زرعیت و  
برادران رصاعی و عشق و خواستن زن بجرایم و فرستادن دلاله و دلالان برای تجارت لوکری و بخشی  
و محاسبه و فی تعیین خدمت و داروغه و ارباب دست کچری و انواع طعام گوار و خوشبو و بادی و ماسک آن

خانه ششم

برای بیماری و غلام و کنیز و شاگردان علوم و استادان هنر و صفای علم و اسرار دل و لوکران و نگار  
پیش و زبردستان و بیمان و بیوه زنان و مردم بی وطن و گدایان کوچه گرد و مردم تعویذ کوسیس و  
ساحر و بگرد و غا و قید و بند و قفل و زنجیر و طوق و زلف و محشوق و گرد بالا و باد صرصر و سموم و باد با  
مخالفت و موافق و دشمن کاین و بنجم و افسانه و حکایات دروغ و سالبه شعر و مردم بی خرد مانند طفل و  
مجنون و بدمال و بخل و پرتی و کور و دیو زده و پری گرفته و مال گم شده و از لوکری و درنده و پ  
بیدار و صحر گرد و بهیوده کار و مسرفت مال المولی باز و قمار باز و بگرد و طلسم و شراب خیالات و از گاو  
و ابله مراقبه و نماز عکس در درزه طی و خلوت خانه و دهم زادان و مصاحبت کار و گرده نفرج کسان و  
سیر باغ و زراعت و آب از چاه کندن و نهر کندن و آب بزر است دادن و تبدیل نمودن و زرد چایا  
خوردن از بز و گوسفند یا سگ و الد علم

خانه هفتم

برای مواصلت و جمع در میان دو چیز مانند نکاح و تزویج و ماده بزی و بدن و اسباب توالد و تناسل  
و بلوی و آتش بازی و مقام جشن و منزل عیش و گرفتن مال انگان و نقصان غیر و نفع خود و کار بای  
مشترک و احوال شرکت و شراب و دو کس با هم شدن در منزل و احوال غایب عبت و خوشن و خوش  
و مقام نهایت سفر و گم شده و دزدیده و نیز سپردن هر چیز و یا یکدیگر بکس و جانوری را دست  
و پابر لبتن و پیوند درخت نمودن و لبتن شیرستان و زنگ الوان عالم و زنگ آدمی در صحت و بخت و  
ساقی و حرفه و خیاطی و هر چه ازین کسور آید و از آن سبب بردن شود و دو ختن موز و غسیه  
در اندن بی لود و تازه کو کردن و زغال آید از سوختن و چوب و غله در کوه نهادن و پیر کردن آب  
در شک غیره و مایه دادن به پیور و غیر است و در آوردن مسکه و روغن از خنس و عن خوشبو کردن سبب آن

و عنبر و دو کس را سقر و شستن بر آیه جنگ و بهلوانی در و خط با هم کشیدن و پل سبتن بر روی آب  
دو سته در آوردن و ترش و نر و یک بعضی دخت نشاندن و در چین تخم در زمین در سنگام بی سنگام  
و تکرار این خانه در اموات نشان زود آمدن غائب و بدست آمدن از دست رفته گویند  
والله اعلم

## خانه هشتم

بر آیه خوف و خطر و گزاردن دین و قرض از دم سال و عاقبت بیمار و مرگ و حیات و سیاحت نو  
و عاشق تازه و مال لا وارث و تر که میت مال غائب و احوال دار الحرب و بنیاد دشمنی و نقاره و کس  
و صند و غم جنگ و زهر دادن و خوردن آن و اثر و عا و سحر و تاثیر علم و ثواب و عذاب و کارهای  
بد و گناه و مجلس و قساق و بد پیری بیمار در سباب خانه مردم چون چپ و کف و طباق و طبق و مانند آن  
و خانه ذاب و بقر و بالغ شیر و قاطع و قصاب و جلاد و صیاد و سرب و بجری و شیر کار و تو شکخانه و سیاه  
و قطع کردن سیلان گاه و خانه ظالم و حاکم سبب داد و عاقبت کفار و انش کده و انش صحرای آلات  
بر آیدن و سباب جذائی و آنچه بدان سوراخ توان زد مثل سنج و سوزن و درفش و مانند آن  
قطع و قمع و غیر ذلک

## خانه نهم

برای سفر و در دین کفر و اعتقاد و خواب تعبیر آن چنانچه سوم خانه برای تعبیر خواب روز است و نهم برای  
تعبیر خواب شب بود و دوستی و قصدر راه و دراز و مقام دور و معنوی باریک یقین و شک قانون و عدد  
و ادب عزت و عظیم و هر روز مطالع کتاب مقام در سن و عظم و مجلس بحث و مصلحت و هر که ازان عقل  
فهم و دانش و ادراک زیاده شود اگر چه از تعویذ یاد عاید و یا کس بود و آب دادن سبب و  
زراعت و آراستن عروس و حین و گلزار و اوزار کار و بکاران ما خنذر نده سجاد و مهره کشی و روغن چل  
و توزکیان و آینه گرفتن و غیره و خرد و سنگ سبب و محکم کتاب و محال استخوان از انش  
و امتیاز در کاره و ناکاره و نفیس و خسیس و خوب و زشت و مقابله نهادن چیزی بچیزی کشادن  
چیز بر بسته و حل مشکل و روا کردن کار محتاج و توبه و استغفار از افعال بد و محروم ماندن از کارهای  
نیک بودت و کس و نزدی و بخل و مانند آن

## خانه دهم

برای مادر و مادر زن و خانه مصاهره و چاد و منزلت و سرداری خدمت ملک و سلطان و

و اخلافه و کمی و بجای و سنزولی و جمیع مال بسیار و ترقی و بر امر و نهان و ولایت و امامت و دیانت و مرتبه  
 نزدیک خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سلاطین و امراء و وزراء و اهل دولت و حکومت و  
 سعادت و شرف و مقام و تقرب بارگاه و مادر و پدر که بجای مادر بود و در طب و تربیت فرزند و براس  
 در خود و نخوت و رنجبت و مایه غرور و شهود و بی پروائی و تقلید ملک و سلاطین و قصد بزرگواری و  
 غیر خود و محتاج و حاجت مند بدین خانه رجوع دارد و مرجع جمیع عالم است و انواع امارت از دولت  
 یافت و صندوق برال و سبب مانند آن

### خانه یازدهم

برای دوستی و امیدواری آرزو و یافت و حصول سعادت بر مقام استقرار و دوستان و مسلمانان و  
 اولیاد و صلح و علمای باطن و سقربان ملک و سلاطین و کامر و ایلان و مرشدان و بر سران و  
 بادیان و سفارش و اندیشه با جمیع اسباب و نبات هر چیز در سن از غم و اندوه و حصول  
 و از و یاد محبت و امر نزدیک حاصل و نظیر بر دشمنی حسن اسرار و حبس فرزند و سران و عیش و طرب و  
 طهور خلق و کرم اسباب و فراهم آوردن مال و غم و همیشه دوستی با کسی جنبی و نهایت دولت مرتبه  
 و قدر شرافت و از اول و صلح از جناس و نزاع و بد و وقت و منافع و مانند خانه سده و مسافر  
 و زنا و حرام و دل و شک و خانه و دار الشفا و کالان و دویه و فروش و کلان و گلبان و راحت و بار و  
 مستعد بایان کچری و از هر چه بدان امید و نفع توان کرد و مانند آن

### خانه دوازدهم

برای دشمنی و مخالفی و بدکاری و بداندیشی و فتنه و سوزش مردم آزاری و از انزل و بد سواد و حسد و اقارده  
 و بد بختی مردم آزار و عاقب الوالدین و غلو و متاع خیر و البیض و جنبه و مار و کز و دم و گرگ و کوشش  
 و شمشیر و قطار و یاغی و کاف و اهل کتاب و بیت پرست و هر که دشمن دین بود و عالم کور و شهر سر  
 که در و سکه و حکومت بسیار باشد و پادشاه خود پسند ولی و وزیر ولی شایسته عابد و مغرور و عالم  
 حیل و کار و چاق و همیشه زن یعنی هر که بسوی خود و کشتار زمین و توبان و سبیلان و کشمیر و پاکستان و  
 کوهستان و بیابانی از طرفان در سپهر دریا و تنگام خزان و زمین شور و افتاده و ایام مساک بالان  
 و داد و طاعون و شپ و چید و سبک و پوانه و چهار پای و درگ و شل و شتر و گاو و میش و خر و پلنگ و ارگ و گران  
 و مانند آن هر چه از خلاق باشد و شته این و کجاست سهم السعادت و سهم العیب و نوشته شده استی نوع دیگر  
 اگر معل کند که هیچ فلان از چه سبب است هر شکله که در سبب شکم باشد از آن حکم کند زیرا که خانه ششم است

بیماری گذشتہ اند اگر در اینجا حیوان باشد دلیل است بر آنجا که اگر می حدوث کند و حرارت بسیار را دلیل  
 است و اطلاق الطین و صفر و گرمی و اگر قبض الدخول بود دلیل است بر تب گرم و حرارت بسیار و طبع و  
 خشک نشود و اگر قبض الخارج باشد دلیل است بر غلبه خون و زیادتی بالبخار و اسهال و یبوست و تب  
 و خارش و تب باشد و اگر باشد دلیل است بر آس شکم و تب گرم و قبض الدخول بر شکم و صرع و احوال بود  
 و حرارت زیاد بود و اگر باشد تب از دور و سرد و در شکم و از فساد خون و بیوش گشتن و اگر باشد  
 و دلیل است بر آس شکم و تب و در پشت و غیره و اگر بود دلیل است بر افتادن از جای و ترسیدن  
 دل و شکستن اندام و تب گرم و بیوشی و در شکم و پشت و کرده و غیره بود و اگر بود دلیل است  
 بر خوف و خواب پریشان و فساد خون و خلل دماغ و آزار بالبخار و در سینه و زکام و در چشم  
 و غالب که با غریب بدور رسیده باشد و اگر بود دلیل است بر آنجا که سرد و در پشت  
 و شکم و هر علتی که از سردی پدید شود چون آس و بلغم و زکام که آخسر نیز اندازد و اگر باشد  
 دلیل بود بر گریختگی او بن و تن و رفتن شکم و هر چه از گرمی و باد پدید آید و اگر بود دلیل است  
 بر بلغم و سرفه و تب لرزه و نزل و چول و در سینه و سرد کردن و قبض شکم و غیره و اگر باشد  
 دلیل است بر افتادن از چیزه و از جای بجای رفتن خون از شکم و حدوث خارش و در د  
 بے درمان و خشک شدن اندامها و اگر باشد دلیل است بر غلبه کردن سرفه و بلغم و زکام و  
 تب لرزه و پیش شکم و قبض و خلل سعه و اگر باشد دلیل است بر فساد خون و در سینه و بلغم و اگر  
 بود دلیل است بر باد و آس دندان و در شکم و گردن و پشت و قبض شکم و بیوشی و اگر بود  
 دلیل است بر تب لرزه و در شکم و سردی و بلغم

### فصل پنجم

اگر سوال کنند که سن دوزن دارم یا نه و کدامی مراد دست میدارد باید که رمل کشد خانه چهارم  
 بر آن سن اول دید و خانه سیم بر آن سن دوم دید و اگر در هر دو خانه سعد باشد هر دوزن بدود  
 دارند و اگر در چهارم سعد و خمس سقیم زن اول دوست باشد و زن دوم نه و اگر بر عکس باشد زن  
 دوم محب باشد و زن اول نه و اگر سوال کنند که ازین دوزن کدام یکی را طلاق گویم نظر کند در  
 خانه سقیم اگر شکل خارج بود زن دوم را طلاق گوید و اگر در چهارم بود زن اول را و اگر در هر دو خانه  
 خارج باشند هر دو را طلاق گوید و اگر هر دو خانه در خان باشند هر دو را طلاق ندید و اگر ثابت بود طلاق بخت  
 افتد و اگر متعصب بود از طلاق دادن باز گردد و در جوع نماید و عصبانیت و بیخوابی



## قائد و دیگر

اگر پرسند که سن و وزن و اقامت یا زیاده که ای مرد دوست سیدار باید که در روی مل نظر کند که شکل سفتم  
در که اقامت خانه تکرار کرده است آنخانه را نظر کند که سعد است یا خشن اگر در سعد تکرار کرده و دلیل محبت  
است و اگر در خانه خشنی دوستی بدو ندارد مگر همان زن که در سفتم حاضر است و اگر این شکل  
ایستج جاکر را نگرده باشد باید که سفتم را با سوم ضرب کند و باز سفتم را با پنجم ضرب کند و باز سفتم را  
با نهم و باز سفتم را با دهم از زوج دهد و چهار شکل حاصل کند و این چهار شکل نظر کند که در روی مل کجا  
آمده اگر در خانه طاق بود از طالع دوستی ندارد و اگر در خانه حیف بود دوستی دارد و اگر مخصوص  
برای کسی بود باید که این چهار شکل استخراج را یکدیگر ضرب کند و دو شکل سازد و از دو وسیله احتیاج  
کند و آنرا در روی مل نظر کند که در کجاست از سعد محبت در میان ایشان بسیار بود  
و اگر سوال کند که این نکاح شود یا نه یا این زن در قید نکاح سن و رآید یا نه نظر کند  
در خانه اول و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ اگر در این خانه شکل سعد باشند و داخل و بیاض و خاکی  
رمل مکرر واقع شده باشد مگر در دوازدهم نباشد آن نکاح البته شود و اگر آن حید اشکال سعد  
داخل باشند در میان ایشان سازداری بود و اگر خشن باشند تا سازداری و اگر در  
بعضی خانه سعد و در بعضی خشن بمقدار خشن و دشمنی و بقدر سعد اخلاص برسد چنانچه  
اگر در نهم خشن بود سبب پدر یا سبب ملک زن بدی کند و اگر سعد بود بدانکه اسباب دوستی  
است و بچنان در جمیع خانه های شش گانه حکم کند و در این بر وجود بیاض بر روی رمل است  
اگر بیاض در خانه های سعد بود سعد شود و اگر خشن بود خشن شود چنانچه از ثبات سعد بحال بودن  
الیشان و از منقلب سعد باز دوستی کردن بعد از جنگ و اگر در میان این مل عقده باشد میان  
الیشان گفتگو باشد و اگر در سفتم نفی کند باشد و شریک او بیاض در سفتم و یا در  
هر دو خانه باشد آن زن که میخواهد بگوید جوان باشد و اگر در سفتم این دو شکل باشد آن زن  
بدخوش طبع و بد روزگار نبوده و اگر اشکال ثبات و سفتم باشند و در سفتم نیز یافته شود  
این زن نیکو بود و اگر سوال کند که در میان سن و قلاق جدائی شود یا نه بگوید در خانه سفتم و چهارم  
و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ اگر اشکال خارج باشند و جدائی شود از سعد با سانی و از خشن بدینواری و اگر  
در بعضی خارج و بعضی داخل باشند گاه جدا شوند و باز بهم میزنند و اشکال ثبات را حکم داخل است  
و اشکال منقلب را حکم خارج بود و اگر سوال کند که در میان و مضاجبان دوستی است یا نه در

خانه اگر کسی در آن سجده کند و در دستش خنجر باشد و اگر حسن باشد و در دستش  
سفره دار باشد و در دستش مکتوب طراقت کند و اگر خایج سجده بود و در دستش در دل ندارد اما نیت  
و شمشیر نیت و اگر خایج خنجر باشد و شمشیر نیت و شمشیر نیت و شمشیر نیت و شمشیر نیت  
سجده نماید خنجر در دستش وارد و شمشیر نیت و شمشیر نیت و شمشیر نیت و شمشیر نیت  
وارد و الله اعلم بالصواب

خانه الطبع

شکر ایزد و اگر در این سجده در زمان حیدر رساله نادر و شکر فسرخ افزای ارباب پنجم و شکر  
استخراج احکام تقویم و کشفای مضامین باریک بالارجل سیمی به انوار لعل نصیحت و البیاض فریاد  
و در این کشف کامل فن مستفیض و استخراج احکام است و در کار خود کمال انسانی حاصل و در این کشف صاحب شرفانی  
که اسرار مخفیات علم را با قوا عذ گوناگون و با صفو البطلان و با نیت نیت و نیت نیت و نیت نیت  
از دقایق فرود گذشت و اینست علم و موضوع آن و کیفیت تحصیل اشکال شایسته گاه و احکام تمام  
آن در جداول و هم در عبارت جهان یک سفری تمام نگاشته و در هر سفری از فی سبب هم دانسته است  
بوی مبلش میباید بر این پس بود و شوق شد یقین رساله نادر الوجود بار سوم در سطح رفیع عالی  
بست جناب فاضل انوار کثوره صاحب دایم اقبال به تمام انوار به جزیره شیشه است و سطح این  
جادی الماد و شیشه جهری رونق پذیر از لطایف کرم و به خدا تعالی مقبول عالم گزاد